

نشان میداد و اظهار خاصیت میکرد اطباء قهای طبقة تحتانی کشتی را نیز یک
 یک لایحه نمودیم اطاق مخصوص آمیزل که کپرس وزیر مختار منزل داشت
 هر اطاقی در یک کویک بطرف دریا داشت محض هوا خوری و استنشاق هوا
 تازه سقف و جدار اطباء از چوبهای صاف شفاف براق بود جمیع اطباء
 صاحب منصبان نیز وسع دلی و نیم کت و رخت خواب و کتاب داشت در
 کمال نظافت اما هوای کشتی بسیار گرم بود و خواست شد یک بخار را آتش
 کرده کشتی را حرکت دهند وقت شک و هوانا مساعد و دریا طغیان و طوفان
 داشت احتیاط نموده قبول نمودیم بهان وضع که آدمیم معاودت کردیم
 باز با اور بلبلابوف صحبت میداشتیم در نهایت آسایش و راحت بودیم
 بعون الله بخوبی و سلامت رفیقیم و مراجعت نمودیم بخشکی رسیده سوار
 اسب شدیم تا دم سراسر پرده مردم اردو در ساحل نظاره رفتن و آمدن
 ما نمودند و منظور بود بودند پیاده شده سراسر پرده رفیقیم روسها شب
 در کشتی آتشی می نمودند شام خیر در اندرون صرف شد

که پیش از ما بروند مثل ریزان استوفی میرزا اسمعیلخان مستوفی
 ساری اصلان را این نظام (وکیل شکر) محمد رحیمخان آهنگار نیز فرستاده
 پس از نماز یحیی خان را مستحقاً مامور بکشتی نموده که در روز دهم اعلام دهد
 ما نیز پیاده بجانب رود تجن راه طی می نمودیم قایقهای مخصوص را داشت
 بغروب آفتاب مانده با تقی و شتاب رسانیدند از تله که بر سر رودخانه
 تخته بندی نموده بودند و در قایق شده و از ده نفر عجله پارو میزدند
 در قایق ما شاهزاده تیمور میرزا احسان الدوله، اعتضاد الدوله و لایحه نویس و کپرس
 وزیر مختار و دست روس و از بلبلابوف فرستاده جانین رقیلین
 حاکم بادکوبه ریجی خان، حکیم طولوزان حضور داشتند و طبیب الدوله (اعتقاد
 السلطنه) حاجب الدوله (سلیمان خان)، ادیب الملک (آقا علی آشتیانی)
 محمد رحیمخان، عجله آبدارخانه و قهوه خانه و بعضی عجله خلوت و قایقهای دیگر
 نشسته متعاقب قایق ما می آمدند در آغاز ورود و نشستن بقایق آب
 رودخانه تجن بدریاد داخل میشد از قایق دو آب دریا اضطراب و انقلاب
 داشت قایق را حرکات غریب و نامطمئن میداد در عرض راه با اور بلبلابوف
 فرمایشات می نمودیم ترکی را خوب میدانست و پاکیزه نگاه میداشت و قایق
 که کشتی بزرگ با اور فرمایشات می نمودیم تقریباً است و تبقیه طول کشید
 تا بکشتی بزرگ رسیدیم از قایق بواسطه تله وارد کشتی بزرگ شدیم از کار
 و احوال ایرانی و روس در کشتی زیاد بودند صاحب منصبان روس و
 امیر بحر خاچن رسم است آمده را پورت دادند پس از پورت و پذیرا
 قدری سوزیکان زدند سربازهای بکری با تفنگهای فاخر بقانون نظام
 ایستادند چادری مخصوص از برای مادر کشتی زده بودند سندی و سایر تزیینات
 همه در آنجا آماده بود و در چادر رفته روی سندی نشستم همان چادر را انگشتر نمودند
 چادری خوش وضع و با اسلوب بود شیرینی و شربت و شام مرتب حاضر بود و یک
 تناول نموده و سه نفر از پیشخدمتهای جانین محض خدمت مامور بودند ما بنده
 شاطر با جوراب سفید بنده هر پا داشتند برپا داشتند برپا داشتند برپا داشتند
 بنود ما زکی داشت پس از آن از چادر بیرون آمده بجای دیدنی کشتی را در کشتی
 نمودیم بعضی اشخاص که با ما بودند بسبب عدم عادت بحرکت کشتی بهم خوردگی مزاج
 و تهوع داشتند چنانکه نداشتند کجا آمدند و کجا رفته بعد بالای کشتی ایستادند که قطب
 نصب است رفته تا شام نمودیم آمیزال یکان یکان اسباب و آلات کشتی را

۱۵۸

فوج سمنانی بخراسان مامور شد
 که حاضر رکاب شده بود بخراسان ماموریت یافت و فوج هدوی قراقرز
 جمعی اعتقاد سلطنت برکاب آمدند و در همین ایام راه افارس می نمودند و افواج
 اصفهان که مدتی در فارس متوقف بودند بعد از ورود این فوج با صفت
 معاودت خواهند کرد و فوج طایری بسرقی عسکرخان زند بهرستان مامور
 از قراقرز که از کردستان نوشته بودند فوج طغر کردستان با اتمامات مقدمات
 فرما و میرزا در کمال استکی ساخته شده بعضی در سندان مشغول مشق و
 تعلیمات نظامی هستند و بعضی بخدمات سرحدیه اشتغال دارند
 حاجی میر علیخان شجاع الملک نوری که بریاست قشون کرمانشاهان و ارتان
 مامور است از قراقرز اخبار که میرسد مشغول حاضر کردن قشون آنجا از سواد
 و پیاده است و موافق دستور اصل رسمی خود که از وزارت جنگ دارد و
 افواج پیاده و دستجات سواره را حاضر خواهد کرد که در فضل تابستان
 و پاییز در حوالی کرمانشاهان اردو زده با تمام محلیین که با خود برده است
 فنون نظامی و آداب قشونی آنها را تکمیل و رفع اخلال امور آنها را بکند
 در فصل زمستان که هوا سرد میشود اردوی مزبور از زیلاقات کرمانشاهان

و بابت شرط مراد شوالیج ثانیاً لایحه از نستان آمیده را می باید در حوالی قطب شمالی بسر بریم و آنجا شدت بردت هوا و استیلا سر بحدی خواهد بود که غیره
 بر آن مقصود نیست ریختن پیران الهوا چهل و سه درجه در تحت علامت صفر خواهد نمود و همان درجه انجا در پهن است پس در این صورت بحکم عقل چهل
 خون در عروق و ششهای منجمد گردد و مستلزم است که انجا خون موجب هلاکت شخصانی و افای روح حیوانی خواهد بود و ال چاره نا
 اندوخت و دشت این سخن نزدیک بود خون در بدن جمودت پذیرد یا علی الفور بسکته کیردی اختیار بکند و زنده و گفت کا پستان اطرا اس
 مکرر انیمینی را کوشش زو ملاقات و سایر عجله کشتی نموده که در جزیره سیخته انبار را از زغال محض دفع حاجت دریا نوردان دولت انگلیس خیره نهاده
 و شایسته تحقیق اورا تصدیق نموده اید و بر این عقیده بوده اید پس در انجا که از قضیه او آید و ده و طالع نخواهد بود و چون از بودن زغال طغیان
 یا فیم هرگاه زستان را بخوالی قطب واصل شویم ما را اسباب آسودگی و راحت حاصل است باستانت بلوسات پشین و مشتعل نمودن
 بخارهای آهستین در سفینه دفع ضرر سرما و رفع خطر بردت هوا نموده مرقه الحال و آسوده خواهیم بود چون اسباب راحت
 فراهم است چرا باید پریشان خاطر و مضطرب حال بود بقیه در نمره آیتیه

بکر میرات انست نقل خواهد شد

چهار صد نفر سوار و خواجه و کچور و کلار و شش نیشن بستی میرزا عبد الله خان
نوالی با ستر اباد نامور شدند و در آنچنین قوچ خلک بنی جمعی حبیب الله خان
ساعدا الله و له با ستر اباد نامور شده عقیق بخت ناموریت میروند

وزارت علوم

چندی بود که بجهت شدت کرام و حصول
و سورت هوا در سه مبارکه دارالسنون تعطیل داشت این اوقات
که هوا با خندال نزدیک آمد عتضاده استطنه وزیر علوم قرار داده از روز
سه شنبه پست و ششم خجادی الآخرة معلین و متعلین در سه بهر روز
سواهی جمیع در مدرسه مبارکه حاضر شده بتعلیم و تعلیم علوم و فنون ایرانی
و فزکی اشتغال بینانید

اخبار خاچین و بصره

انگلستان مستقیم در سال پیش کتابچه نگاشته مشتمل بر مقدار
زغال سنگی که در معادن مملکت تخمین و تعیین یافته و صرف یومیه بخرید
سنگ کارخانجات مملکت را نیز مشخص و معین نموده پس از موازنه خرج
و دخل اعلان نموده که چندی نخواهد گذشت که معادن زغال سنگ
تمام خواهد شد و چون اسباب عمده در دوام و قوام تجارت مملکت
زغال سنگ است پس باید تدبیری نمود که بعوض زغال چتر دیگر اختراع
نماییم که اجداث حرارت نماید و بجای زغال بکار آید از طرف دولت
چند نفر مهندس و معدن شناس تعیین شد که برآورد معادن و دخل
آنها با خرج و صرف زغال موازنه نمایند و اطلاع دهند پس از رسیدگی و
تحقیق نامورین به ثبوت پیوست و بدولت مدلل و مبرهن گشت که تا انقضای
مدت هشتصد سال ملت انگلیس محتاج بزغال نخواهند بود یقین است
مستقیم ملزبور از این مرده سرور خواهد شد که تا مدت هشتصد سال
دیگر معادن زغال ضرورتی ندارد کفایت خواهد نمود اگر چه ضعیف خورانی
مملکت انگلیس هرگز اضمحلال نمیشود که برای رونق تجارت و ترقی مملکت ایشان
مدتی معین نمود و حدی محدود ساخت لیکن هشتصد سال روزگار در دنیا
و ابواب علم و صنعت باز امید داریم که در این مدت علم و صنعت بدرجه تکمیل
شود که از چیز دیگر بتوان ایشا و حرارت نمود که محتاج بزغال نباشند

روس وضع تجارت دولتی روس و انگلیس در ممالک

مرکز اقلیم آسیا ملت انگلیس معاملات و تجارت عمده با جمیع دول اتر
و هیچ متی مانند آن ملاحظه تمام و صرفه جویی خود نمینماید و مدتی متبادی است که تجارت
و داد و ستد با ممالک مرکزی تسلیم آسیا دارد با وصف این روسها در عمل تجارت
و معاملات سبقت مراودت با ممالک مذکوره دارند و زمانی که راه آید و شد
و معاملات ایشان باین ممالک باز بود سیار دول اروپا از وضع حالت
و طرز تجارت ممالک مزبور اطلاع و استحضار درستی ندارند بلکه هنوز دولت
انگلیس با ممالک هندوستان پیچیده ارتباط و اختلاطی نداشته بایحتاج و اسباب

معاش انالی رجنوق و بخارا و کهندزرا محصولات و ارتفاعات روس
کفایت میکرد قبل از آنکه دولت انگلیس از انقضای امتعه حاصله مملکت خویش
انگند و در امتنی سازد بعد از آن دولت انگلیس چندان با انالی بلاد مزبور به طرح
معاملات و جهات افکنده و طریق آموخته و او دوستدش گرفت که ایشان
خود را از دولت روس و متاع آن مستغنی دانسته و صلاح و سود او خلیار
ده انداد ابواب معاملات آن دولت اندیشیدند و چندی نگذشت که در تمام
و مراوده با دولت انگلیس را محض خسران و خود را مستغنی از آن دانستند
تجارت کسب نموده باره با دولت روس در پیوسته و صلاح حال و فایده
بالمال را مراجه با دولت مزبور دانستند در شش ماهی سی سال قبل ازین
انگلیس با مقصد تزلزل شکست مال التجاره و معاطله دولت روس مجدداً
امتعه و اقش و فادان داخل بلاد مزبور نموده بقیمت نازل و وجه اندک
بفروشش میسر میسازند و در قید سود بنودند بخیر که باز کارکان دولت روس
همسری و برابری با ایشان از خطای محض است بامره از معاطله و طرح و ثری
مایوس کشنده و اغلی اندیشان دست از کار کشیده و مملکت خویش مرجهت
کردند و سالی نگذشت که تجارت انگلیس یکباره انالی آبکار احتیاج خود دیده
و از ترک معاطله دولت روس سخن گردیده مال التجاره و متاع خویش را
بقیمت اعلی که زاید بر آن تصور نمیرفت با ایشان معاطله مینمودند و بعداً
انالی بخارا و خوق ازین جنبه و خسران و قطع مراوده روس دست
افسوس بهم میسوزند و در تقاضای فتح ابواب تجارت آن دولت بودند
از آن زمان روسها بعضی مکانها دست اندازی کرده در شش ماهی سی سال
تسلط بجزایر اخیسکت و از محال ترکستان بحد تصرف در آورده
و بدین واسطه در معابر تجارتی که سبب ارتباط آن دولت بر کرانهها
گردید به اذیت قام شروع بامده شدند و چندانکه ناشکند را باجی
متحر کردند و در امور تجارت و معاطله درین راهها تسلط تمام یافتند
از آن وقت بعد تجارت دولت روس در این ممالک ترقی نمی نمود
و سالی بسال وسعت و رونق آن پیش نمیکرد و اکنون در بازارهای مخصوص
و اگر بلاد ممالک قنارستان چون رتاکند و خجند و سرقند و رواج
مال التجاره روس از مال التجاره انگلیس که از دست هندوستان می آورند
پشتراست و بهتر فروش میسرند

در روزنامه منبرج القلوب منطقه کراچی بندر رسد منبرج است که با تاریخ
چهارم ماه به جازای موسوم بوان جوان که حال شده و پنجه نفر با
و اموال وافر بود از شهر محکوم و اقله درایات جیبیان از ممالک چین
غزیت مملکت یمنی دنیا نموده در آشنای قلی مسافت جاز مزبور آتش گرفته ششصد تن
بعضی از صد نه آتش حریق فیرخی در آب ویریا غریق گشته و پنجاه نفر دیگر بجزا و صحت
و شقت بلاست جان بیاصل نجات رسانیدند

ایضا در روزنامه مذکور تفصیلی که خالی از غرابت نیست نوشته شده که یکی از خداوندان
ثروت و کنت شهر لندن که صیقلی را ل جتن نام داشت چندان تن پرور

و شکم پرست بود که در مدت ده سال محلول صد و پنجاه هزار استارلینگ که سیصد و پنجاه و پنج هزار تومان ایران است بلا مشارک صرف غذای شخصی خود نموده و کمالک او در پارس ساحت کرده تا از اغذیه لذیذ هر شهر و بلوک بهره مند شود و نیز کاشتمان خود را بملک چین و کانادا که از ایالات متبهره امریکا محسوب میباشند فرستاده که هر جا غذای خوشگوار و لطیف سازگار با بند خریداری نموده ارسال دارند و بعضی اوقات بکتاب طعام بهای صد و هشتاد و تومان پول ایران بجهت او سرانجام میدادند و قتی جمیع وجه نقد و سرمایه او تمام گشته منحصر بده روی سپید بان مرغی استیلا نموده از آن غذای لطیف و لذیذ ترتیب داده تناول نمود پس از دو ساعت با اختیار و میل خاطر خود را در رودخانه تاملین که در پایان شهر لندن جریان دارد غرق نمود و هنگام غرق شدن گفت درینا مردم و آرزوی بعضی اغذیه خوشگوار بگور بدم الحق این مرد شکم پرست اکل را نژاد است که شخص اول شکم پروری نام نهند

و هم در روزنامه مذکور نوشته شده مال التجاره انگلیتیه و متاع آن مملکت در حدود و ایالات چین نهایت رواج و نفاست را دارد و تجاره چین و انگلیس با یکدیگر کمال مخالطت و معاشرت را داشته در مخالطت بطرز عجالت باهم معاشرت می نمایند و چندان که تصور شوان نموده با امانی و تجارت فراتر خاصیت و عداوت میورزند و پیوسته ایشانرا بچشم خفا و بدشمنی می بینند و بدشمنی

اخبار مختلفه

اسپانیول در یکی از روزنامه های آنجا سطور است که چند نفر صیاد بغرم صید بچنگل دخل گشته در حوالی آنجا خاری مسافه کردند که دو دان آنجا متعصا عذیم گشت حیرت و تعجب برایشان دست داده غرم تحقیق آفر نمودند و چون که داخل گشت پیره مردی یا شصت عریانی برایش بلند سفیدی داشت که برانومی افتاد و قطعه از گوشت حیوانی وحشی را کباب میکرد پیره مرد از دیدار ایشان پریشان گشت و در عجب آمد از آنیکه چگونه غار را پیدا کرده و بهر وقت او راه بردار گشته اند چون داخل گشتند آغاز سخن گفتن نمود لکن از عدم معاشرت با خلق تعریش بکلی تغییر یافته زبانش کتر زبان اسپانیولی مشابیه داشت اخرا لامر پس از تقریر بسیار و زحمات بی شمار برایشان مفوم داشت و سرگزشت خود حکایت نمود که مدت چهل سال قبل ازین در شهر مادرید پای تخت اسپانیا که موطن و زادگاه او بوده برادر خود را بقتل رسانده و ازین جنایت روی تو ققت ندیده دل را بدیوار بریده فرار کرده در گوشه آن غار متوارس گشته است و در این مدت در معاش او بریشهای اشجار و گوشت مردار میکند شته و گاه گاهی نیز بایر و کجای مصنوعی خود بعضی وحش و طیور صید کرده با کمال آن تعیش نموده است صیادان او را دعوت بشهر نمودند و چند آنرا صرا کردند رسول ایشان مقبول نیفتاد و از آمدن مسامحه و در گفت خوشتر ازین مکان در هر جهان بنهم و از گوشت وحش و مردار خوشگوار تر ندانم و صفتی مسکت نموده که حالت او را بر کسی مشکوف ندارند و او را ندیده انکارند ایشان نیز بر آن عهد نهاده و بی وفا نموده

پاریس در پاریس شخصی تازه از مریضخانه پروت آنگه بچاره بفرز جوع ابتلا دارد چنانکه در سن سی و پنجگی چندان باکل و شرب بلوغ است که دمی از خوردن نیاساید و دما را از جیش باز ندارد هر وقت تشنه من تبریز قلاغان میخورد و نیم سیر برخواست با آن امتلا باز اظهار اشتها میکند و غذا میطلبد و هرگاه از ناگوالات پیری نیاید بزین در میخلطد و پیوسته شکم بزین میمالد و چون کرسکی او تکیه میباید او را بدینکار خوش آید و مسکویه هرگاه زین خوردنی بود خوشتر داشتیم چنده جت علاج او را بمریضخانه برده و چنده آنکه بداد کرده اند سودی نداده بلکه شدت یافته مردم از روی ترحم چنانکه بنان و غذا او را دستگیری کنند سیری نیاید و مرض دیگر نیز دارد که لایق قطع بی اختیار دانه شتر گشت و دندانها بر یکدیگر میخورند و حالت آن در جیش دنان بشخص اعجایی نمیشد است که سر برهنه در کوچه های پاریس گاهی بدیواری تکیه داده و گاه در گوشه و پیوسته سرش در لرزش است و از مردم صدقه میطلبد شخص اکل مرزور یک بسته نوشته از اطباءئی که معالج او بوده و تعین مقدار خوراک او را نموده با خود دارد و چته اعتبار او افتخار خود بان و آن مسنایه گذشته ازینها هیچ حرفه و هنری ندارد و برترحم مردم گذران میکند مایه بلا و سرمایه محظوظ غلاست

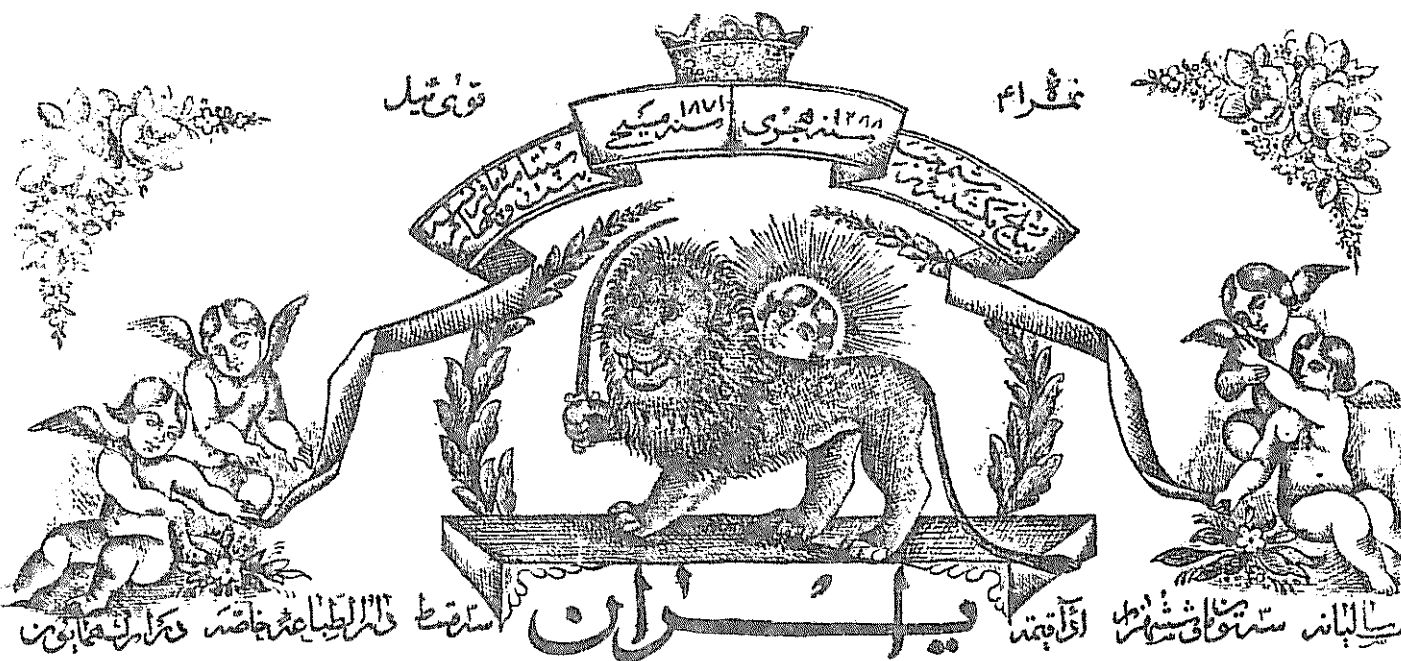
لندن موافق حساب و بانه دیکه مسالی از شهر لندن نموده و تخته کرده اند جمیع سطح شهر لندن یکصد و پست و دو میل مربع یا بقدر سیصد و شصت و یک کیلومتر مربع است چهار صد و دو هزار و نه صد و نود و هفت بار خانه دارد و روی بهم رفته در هر خانه هفت یا هشت نفر جمعیت دارد که برو چه تناسل هر یک میل ربع دپست و شش هزار و سیصد و نود و هشت نفر جمعیت دارد پس عده کلیه نفوس ریش کر و دو است و چهارده هزار و هفتصد و هشت نفر است (و کر و چهار صد و نود و نه هزار و سیصد و سی و نه نفر از دکر) و سه کر و دو است و پانزده هزار و سیصد و شصت و هشت نفر از اناث پیشینه و دقتاد نفوسیکه در شصت و هشت سال گذشته بفرصه وجود آمده است صد و سیزده هزار و چهار صد و نود و نه نفر طفل بوده و (و نفوسیکه فوت شده) هشتاد و هفت هزار و دو است هشتاد و شصت تن بوده است

اخبار قتل

خوی در شهر خوی و ارومیه و سلاسل توابع سرحدات کمال غایت و فزادانی و ارزانی حاصل است چهل روز میشود که ناخوشی و باد خوی بروز کرده تیر ز صا دق مجتهد بهیم ناخوشی را حوم شد سه چهار روزی بصدد و پنجاه نفر رسید حالا بحاله تخفیف یافته نزدیک با تمام است و در شجاع الله به بجهت شقیه و خوردن شیر و دو فرسخی شهر میباشند قوح همگام که ساخلو شهر بودند در ایام ناخوشی از جن ثوبه شجاع الله و بله بهیج جانر فته و با شطام شهر شغال داشتند فان بوزن هزار مثقال در سه عباسی فراوان است ۱۲ جمعی ثانی

اعلان

کتاب چهار الفان در علم تجدد و تأویل که از مصنفات خلی میرزا محمد تبریزی در سری این الملک مجتهد حاجی طباطبائی و کتاب فروش خوار و غریب میرزا جلدی بخوار و غریب میرزا جلدی ریش دار طباطبائی کل مالک محروسه ایران ضمیمه الدوله محمدی

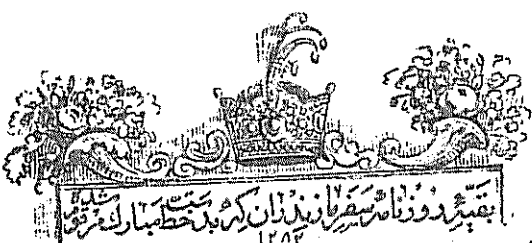


اخبار کسبه

کتابخانه یونانی شب پنج جادی الاخره موکب مسعود
 هایون دو ساعت بغروب مانده محض تفریح و تماشای بار و طوطیهای دولتی
 تشریف فرمای مهران شدند و خاطر مبارک زاید الوصف از وضع خرج بجا
 و سایر آلات و اسباب کارخانه منبره که بواسطه آنها بار و طوطیها خوب
 ممتاز گردیده میشد محفوظ و خرسند شدند چنانکه خان که بنای کارخانه از اوست
 مورد احترام ملوکانه شد

فوج واکوز لوفدوی جمعی مصطفی قلیان اعتماد سلطه نامور فارس و سایر
 دیرین جمعی بنین العابدین خان شهبون نامور خراسان از آن حضور محظوظ گردیدند
 گذشته سرکار اعظم حضرت آقا حسن هایون قلندر که دولت بهت با خدا و افر
 آنها اظهار محبت و عنایت فرموده بانهایت دلگرمی و ایلادی فوج و سواره
 منبره روانه محل ناموریت خود گردیدند

غده شهر حبیب المرحب موکب فیروزی کوکب هایون نظر باقصدی فضل و
 هواد بر روز سرام و اعتدال هوای یوسف آباد از اقدسیه با تاج تشریف فرما
 گردیدند و بعد از چند روز توقف در یوسف آباد عنایت و دوشان تپه و پانجم
 شهر حال موکب جلال تشریف فرمای دارالخلافت با بهره و مقتدر سلطنت
 کبری حواله
 گردید



روز چهارم شب پنج جادی الاخره
 یادداشت کرده نویسم که از آن سرون و شمع تصاد اوله و یکی خانرا احضار
 نمودیم کای بسیار بود در پیش سفیدان از غور جلی بود اسب پیش آورده بود
 از حضور گذشت بعد سرگردان مانده ای که فضات سپرده آنهاست با
 میرزا امیر بخش حضور آمدند قدری بایشان در اشتغال امور آنها فواید
 و دستور العمل داده شد باسب سمند و شکیلی یکی خان سوار شدیم
 ترکمانان میوت که خلعت پوشیده بودند بحضور آمدند دیده اظهار محبت
 شد محاذی جسر جانب رودخانه (خانرا) که طرف فرج آباد طی مسافت
 میسوم تا بهارات فرج آباد رسیدیم این محلات از بناهای صفویه است
 بر و خراب شده از آن عمارت یکپار دیوار و سردرهای باقی مانده باقی
 ویران و خراب بخصوص عمارت نشیمنگاه چندان ویران بود که قابل
 عمارت و مرمت نبود مسجدی نیز بجا مانده فی الجمله خرابی مختصری داشت اکثر
 طاقهایش برپا ولی کوتاه کعبه و مقصوره و شبستان خوب داشت

بعضی کتب و کتب کاتبان اطراف کربلا

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت شاذون وال را گفت کتف کاتبان اطراف در بودن انبارهای ذغال در جزیره بشتی قولی است متروک بعد
 و صداب و موافق تحقیق من نیز و در اینصفتی میگویم و صدای میدانم آثار چنین دریای زخار که اول سافوت و کشتی را میاست و اطلاع کامل و بصیرت
 درستی ما حاصل نیست بلکه بدست و قیاس کاتبان اطراف و دلالت نقشه جغرافیائی میباشیم در حقیقت من و او بلکه طاحان و سایر عکس گشتی هیچکدام استحضار تام
 از وضع و حیثیات این جزیره نخواهیم داشت اما در اینصفتی میگویم که کسی را علم نامور آئینده نداده اند شاید پیش
 از وصول به جزیره بشتی برخلاف نامول ما پاره یخی عظیم من عبور ما را حایل و حاجزاید و ما از وصول بمقصود عاجز نماید در شک و غلطی که فرار شویم که روی رمانی بر
 و امید خلاص متعذرو محال باشد و نیز ممکن است که راه را کم نموده و متی پیورده و دریا نوردی کنیم با این محاطات که مذکور نمودیم کدام امید و نوید مطمئن و یقین داش
 بشیم که بدون عایق و حایل مطلوب و مقصود نائل خواهیم گشت هرگاه یکی از این موانع که موجب تشویش است در پیش آید جز عجز و ناری آنکس که ما را یاری
 دهد کیت وال پاسخ داد آنچه فرمودی و بیان نمودی محض صدق بلکه صدق محض است اصلا سایه کذب و بوی خلاف در او مقصود و فرمود نیست لیکن

اخبار کلاپات

کرمان الحمد لله امنیت حاصل و اگرچه محصولات کرمان از آب کندم و جو امسال بسیار کم است ولی ارزن زیاده از همه سال بوده و بلوکات زراعت شده امید است که انشاء الله تعالی تسهیل تفاوت کلی بهم رسانده مردم آسوده باشند

روزار کر بلای متلا و مشهد مقدس روانه زیارت شدند روز یکشنبه هفدهم ماه جمادی الاولی دو ساعت بعد از ظهر زلزله در شهر شکون بمحمد ضرر و خطری وارد نیاورده است

فوج قدیم کرمان و توپچیان ایشا همد روزه مشغول مشق نظامی هستند اتواج کرمان و توپچیان باله خوب همد روزه مشغول مشق هستند چهار نفر دزد از طرف ارزویه آورده بودند شپه شدند

اشمعیان ضابط رضیجان و غیره نوشته بوده است که چند روز قبل چند نفر شتر از علایق توقات بفرست برده بود چند نفر شتر بک با صاحب شتر تعاقب دزدان نموده در نزدیکی ابرقوه بار قین رسید بعد از ترغ شتر از ان تصرف آنها انترغ نموده و یک نفر آنها را گرفتار نموده آورده بودند

و همچنین یک ریس سب و قدری شجاع از طرف کشویه و نیاز بری بودند نایب انار و چند نفر سوار دزدان تعاقب نموده و مال و شتو را گرفته باز آوردند

صفحات بلوچستان از هر چه منظم است از طرف سیستان نیز خبری که رسیده است دلالت بر امنیت دارد

شاهنواز خان خاراکی بکرمان آمده که قرار نوکری خود را بکندار امیر سعید خان ضابط سرحد نیز این روزها بکرمان آمده است

مقدار یک هزار و دویست و نود و چهار خروار کندم در ماه جمادی الاولی از فنجان و سیرجان و زرنج بموجب روزنامه از روی اسم و رسم

ظاک و ارباب حمل به یزد
X نموده اند

کندش محکم و عالی بود بالای باهما و دیوارهای خراب عمارت جذان درخت روئیده و جنگل کشته که احتمال قرقاول و مرال اینجا میرفت بالا عمارت و بعضی باهما زنها و مردم فرح آباد آیده از ورود و نا اظهار خرسند و شادی می نمودند پیره زنی بهجه باز مذراتی شعر میخواند با کثر آنها انعام دادیم خلاصه بیلدی عباس خان کرد بصحرای فرح آباد فرستیم التی عجیب صحرایی و فضائی بود خضارت و طراوت بهشت موصوف داشت شخص بهر طرف دشت نظر می گماشت لاله و گل بود و نوای قرقاول و میل کل شبه هوادر معتظر نموده اکثر چهارپایان و انائی اردو در چمن بودند پس از طی مسافتی جایی با صفت با مار پیاده شدیم هوا بسیار خوب و یک یرو دتی مطلوب داشت پس از نمانار سوار کشته را ندیم تا بکل تیر رسیدیم و آن تیرت در میان حقیقی چمن واقع است سابق براین بر سر آن تیر عمارت و دانه ساخته بودند حال همان چهار دیوار آجری آن باقی است محوطه آن دیوار تقریباً دویست دوز در دویست دوز می شود و چمن اطراف تیرت بشکل دایره اتفاق افتاده برای ساختن عمارت بهتر از آن مکان نداشت بسیار خوب جایی بود باز قدری را ندیم عتضاد آله و له زنتی در دی آورده پرسیدیم از کجا چیدی گفت در این نزدیکی رفتم سار بزم آنجا از این جنس زنتی بسیار روئیده است ما هم رفتم آنجا بسیار با صفا و کیفیت بود اما در میان با طلاق و لجن روئیده است از آنجا گذر گشته رسیدیم بجایی که درختهای کوچک جنگلی رسته پیاده گشته نماز گذار و دیم چاه خورده در این اشاعریض معیر لما لک از شهر رسید خواندم قرقاول ماه و آه میان سوار ما افتاده گرفتند آوردند پس از آن سوار شده از راه بالا را ندیم بجای اردو شاهزاده تیمور میرزا احسان الله و له با شاهین کلای شکار کرد کشتی رو سها که بنور لنگر انداخته بودند نمایان بود امر و زبه ساعت بغروب مانده صاحب منصبان روسی و ارجیان ایرانی میزبانی اعتماد السلطنه همان دولتی بودند هنوز همانها بودند که ما وارد اردو شدیم یحیی خان که حامل نشانهای صاحب منصبان روسی بکشتی شده بود رسید پس از شام از اندرون پرون آمده عتضاد آله و له و یحیی خان حضور شدند

۱۶۲

مناسب بلکه لازم و واجب است که اینخا نرا با او در میان آری و معایب اینکار را از او پوشیده نداری که گمان اینگونه امور مایه هلاکت جمهور و طاعت و هم سفران خواهد گشت در حقیقت نزد خالق و خلایق موم و مأخوذه خواهی بود و مستوجب عذاب ابدی و نال سردی خواهی گشت البته مذاکره این معلومات خود را با کاتان اطرا سن بنماید و او را آگاه سازید شاید ترک عنیت و فتح حقیقت کند و رفتن بسوی قطب شمال را که با این موانع محال است موقوف دارد شاید کشتن من نزد کاتان اطرا سن مقرون بصدق و صلاح نیست و کشار مرا معطل بفرض میداند علاوه بر این مسئولیت نیک و بد بر من وارد نخواهد آمد حکمرانی من بر عهده گشتی بنمای بود که او خود را ظاهر نشاخشه و خود را بکس نشاخشه ادعای طایع بود و مطیع تدبیر و صلاح من حال که خود را بمانشاست و ظاهر گردید مرا باید در جمیع مواد مطیع و منقاد و امر و نواهی او گشت در کل مسائل او آمرت و ما همه ما مورخین از اطاعت و متابعت او چاره نداریم اگر چه او را بخود دوست و یکانه میدانم بلکه دشمن و پیکانه میگردا کرد و قتی اظهار عقیدتی و بیان عنیمتی نمایم که خیر عاقله ایران و مسفران باشد از اغرض نیست نزد او درجه قبول و رتبه اجابت نخواهد پذیرفت باز و ال آرزو خاطر و پریشان حال گشته گفت خیر خواهی شائبست بکمال همه کس خاصه ما عکله کشتی و همسفران بر همه عیانت تدبیر درست و راه صواب که احماد را دستور انقض و قانونی پانموز تابیار می دستانت آن ازین در طاعیل مضیق بابل استقامت را بشویم بقیة در نمره آیت

انجمن خاخری

فرانسس سیرنفر از یان پاریس که در مجلس دولتی
و سایر نهادهای دولتی مجوس می باشد تقریباً دو هزار نفر از
از طایفه نوان و سه هزار دیگر اطفال از سن ده الی چهارده سینه
شغل نوان مقصره در هنگام شهر پاریس منحصراً این بود که مشروباتی
که در میانها صرف میشد منقسم بستم ساخته بخورد و خوراکیان و طرقدان
دولت جمهوری داده شربت بلاکت میخوردند یا بطور خود نمائی
و در بانی ایشان از فریب داده بودند و همال بخانه یا پست کوه برده
بقتل میرسانیدند اما اطفال و کودکان یامروارث و یان پاریس
شیشهای مخلو از نفت در سردا بجا نهادند و این خمره سرواب که سمت
کوه بود بواسطه کبریت آتش میزدند و چنانچه بیشتر اطفال پاریس را
اطفال کوچک بسبب شدند

از گوادلوپ که یکی از جزایر آن تهل مطلق بدولت فرانسه
نوشته اند شهر یوان آپس که فی الواقع پایتخت آن جزیره محسوب
میشد بواسطه یاقین آتش گرفته عاینها سالها گردید این شهر تازده
هزار نفر جمعیت داشت در سال ۱۸۷۰ و هشت سال قبل ازین زمانها
بنای این شهر را نموده کوهای وسیع عمارات رفیع و جالای خوب و کلیش
مرعوب داشت در سال ۱۸۷۰ هشت سال قبل بواسطه حدوث زلزله شدیدی
بصف این شهر تقریباً خراب و نابود شد مجدداً تعمیر نمودند لیکن خرابی
این دفعه را مشکل است باین زود بهیای تعمیر نمایند

اخباری که از الجزایر میرسد چندان بخطر خوب فی آید و دلالت بر بی نظمی
و انقراض آنجا دارد اگرچه قشون دولتی فرانسه با نمودن الجزایر به طرف
که یانچان اعراب بنای افشاش و بی نظمی میکنند رو کرده و حملات
فرموده رایت نصرت می افرازند و اعراب را متفرق می سازند
اما نایک نقطه را منظم ساخته نقاط و جوامع دیگر را منظم و منقوش
میکرد و بدین واسطه رئیس جمهوری فرانسه متصل قشون با نمودن
نمایند

ابطال ایالتی جزیره مالت که از جزایر متعلقه بدولت انگلیس است
عوضه بیابان نوشته است عا کرده اند که هر وقت معظم الیه از توقف در رم
مول و متادای کشته غزیت جانی دشته باشد ایشان بدل جان
طالب در اعقب قدوم معظم الیه بوده منکام و رود لازمه پذیرائی خوا
نمود

کراچی در روزنامه متفرج القلوب منطبقه کراچی بندرسند
نمره هفدهم مسطور است که در شهر فوئیک متعلقه بدولت چین
منکام موسم خزان از کوهستان چشمه جاری میشود آب آن تاثیر

غریب دارد که هرگاه کسی پارچه در آن غوطه دهد فوراً آن پارچه فیروزه
رنگ میشود و پس از آن چند آنکه با آب دیگر بشویند ممکن نیست
رنگش رفع شود

و نیز مسطور است که موافق خبری که از طرف کابل رسیده و مشهور گردیده در
چهار و پنجم ماه جون مطابق ۱۳۰۰ هجری شهر سیرج الاول سردار امیر شیرعلی خان
والی کابل معیت و اتفاق سه هزار نفر قشون و شش عراده توپ از کابل
غزیت قندار و هرات نمود اگرچه مشارالیه چندی بود در خیال حرکت
بجناب آخوند و جدال با امانی آنجا بود ولی چون چندی توقیف یافت
خیز خزان و جناب مسارعت در این باب را لازم شمرده صلاح در آن
دیدند که میر صاحب زود تر تدارک دیده بنفسه روانه گردد و نیز جهت
تالیف قلوب و خوشنودی سردارانی که در انشای راه پذیرائی و استقبال
میکند اطلاع فاعظه داده با خود برده و اشلطم شهر کابل را بمیر آخوند
سپرد و در باب جنگ و خیال کرده یکی آنکه مستقیماً بهرات رفته
بر امانی آنجا حمله برد و دیگر آنکه قول طرف قندار و هرات سپارگشته قشون بجای
با خود متفق و معاون ساخته بعنه بر هرات تاخته آنجا را متصرف سازد

زیرین که معطر اثره باد که از قراری که قوشنول انجمن مقیم خدن
تاریش نموده و اطلاع داده آنحضرت سلطان امر مقرر نموده که این
جده و که معطر راه کاسک بخار ساخته شود و عنقریب ساخته و پرداخته میشود
تاریش و سقج القلوب مرقوم میدارد که چون در این روزها عراب بر جده
پوریش آورده و شورش نموده خیال حضرت سلطان قوت یافت
که امر با حقن کاسک که مزبور نمایند

هندوستان از قراریکه از بهوایال خبر رسیده و متفرج القلوب نوشته
شاه جهان یکم دایه آن ایالت در آنجا بحسب زبان انجلیس مشغول و کمال
توجه را در تعلیم آن دارد و چنانچه در این مدت قلیل چندان قدرت در زبان فرنگی
یافته که بخوبی از عجمه کشتن و نوشتن بر می آید و در معظم الیهان نیز بموقوف زبان
انجلیسی می باشد و مشغول است و یکم صاحب موصوفه چون والدۀ مرحومه خود بسیار
مشاورت چنانچه هر روز از صبح تا نصف النهار و از عصر تا پای از مشغول
گذاشته بعضی امور دولتی و ملتی و متفرج محلات ملکی و ملی اشتغال دارد و لدی
الفرصت بصحبت دختر و مصاحبات خود بصنعت خیاطت متفرج خاطر نمایند
و نیز اگر شی از اوقات با امور انجلیس مقیم آن ایالت ملاقات نموده در امور
ریاست و رسوم جهانی مشاوره و گفت و شنید نمایند و آنجای احکام را
بشتر بوشجات و مرقعات مندرج میاید و در منع از ارتکاب اعمال شیعه
تخصیص از مرقعات و حوران بجهت ضل زنا که گاهی بوقوع می پیوست اهتمام تمام
دارد و در ریاست خود و مدرسه بنا نهاده و اراده دارد یکی از آن دورا
در صنایع قرار دهد چنانکه در جبل بود و مستوی تمام می دارد که
بمنه کلمه در شهر خود آب جاری سازد و مشغول از جامه های فلکی

روز جمعه که شش در شهر کلکته بواسطه باریدن باران و وزیدن باد زیاد ببارید
از عمارات و ابنیه خرابی و نقصان رسید و بر بعضی مکانها صاعقه نیز افتاد

فرزاد

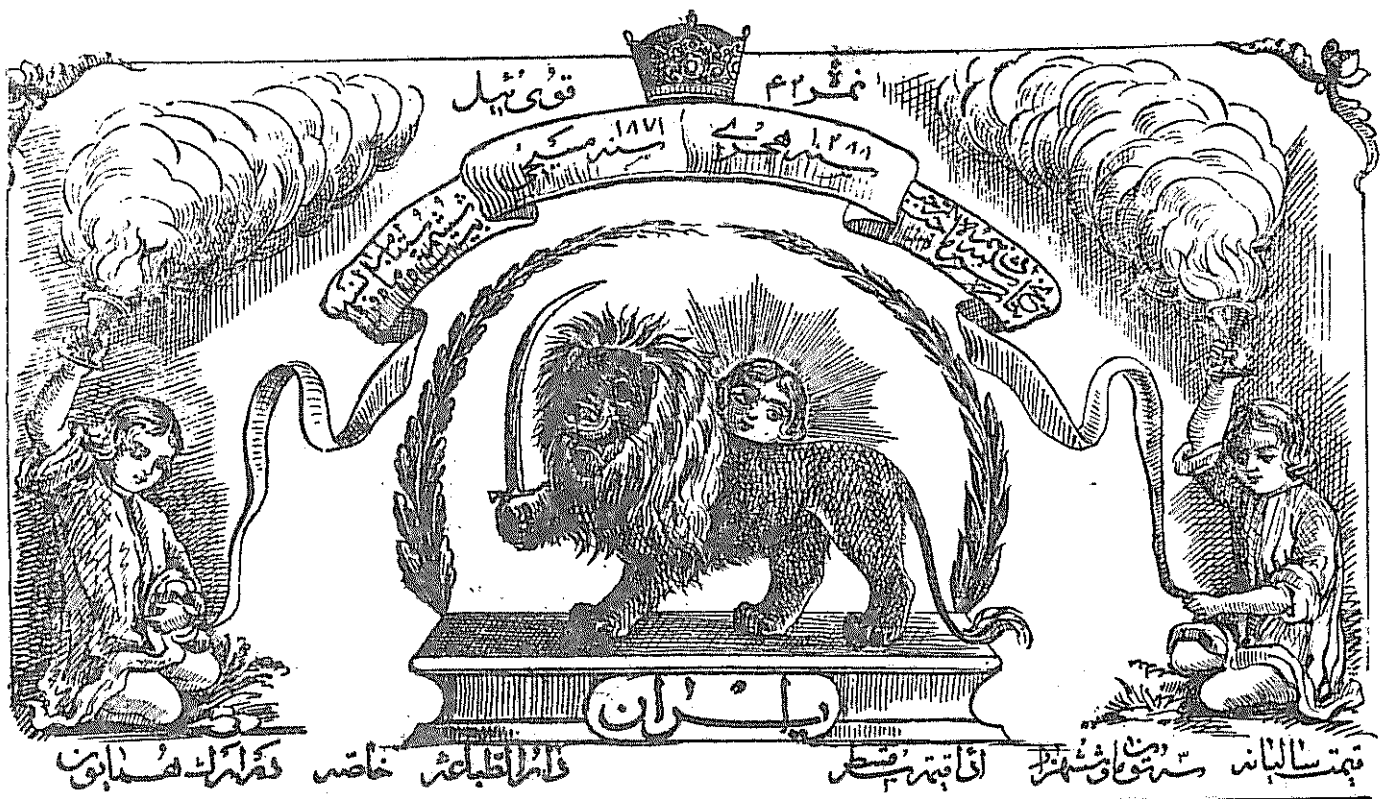
از قرار یک دور و زمانه روز را در منظره دار اسلام بقدر
نمره ۱۶۱ مؤخره است و ششم ریح آثانی نوشته بود نه قطیف
واقع در حال بحر چاه و هفت میل تبصره مسافت دارد قله متوسطی در آنجا بنا نهاده
مشکل بر سه هزار خانوار و خارج قله نیز تقریباً سه هزار خانوار مسکونت دارند و
باب دکان دایر پنج کار و انشای عام و چند چشمه آب گرم در آنجا است که بر آن
چشمه سقف زده سحبات مقبره مفروش بر خام سر انجام داده اند اگر چه حال
قطیف در اکثر صنایع به یقه ها برند اما صنایع مخصوصه آثانی آن بافتن
حریر الوان لایق البه عنوان است و انواع عجا که از رنگ و سایر رنگها با تافتن و دست زدن
و پارچه های قطنی که مخصوص اکابر اعراب است و دو بزرگان بادیه نشین است
و کرباسهای سفید که کار و ساط آتکس آید و حصیرهای خیر را می اعلی است
و بجز این مذکور است استیکر خادگاه و ناینگاری و رنگرزی و سایر کارخانجات که محتاج
الیه آثانی بدست دارند علاوه بر این اجناس مذکوره زیاده از حاجت اهل
بلد است که محل بدو اطراف و بادیه های اعراب نشین میشود باغ و بستان و
و گشتزارهای خوب دارد و بحسب تحقیق همسایین باغ بزرگ آن معادل
پناه جریب است و کوچه ها و بناها به جریب و در این باغها و بستان چارصد
نخل مفروش شده درخت انجیر و زردالو و سیب و پرتو و امرو و خوب
نیز بسیار است و خرزبه و هندوانه آنجا نهایت لطافت و بزرگی را دارند
زاید بر وصف کثرت برای بعین ملاحظه گشته است که دو هندوانه مقدار
بار شتری بوده علاوه صرف آثانی بدو خرزبه و هندوانه آن محل گشته است
بهرند و به قیمت اعلای میخیزند و اکثر نباتات آنجا بجای دیوار محفوظ با شجاری بسیار
قلعه عنک از مضامین ایالت قطیف محسوب میشود مسافت یک
فوسنک و نیم و عرض کلی از بنای این قلعه منع و دفع متجاوزین سواحل
بحر است و مشتمل بر چهار برج حصین متین و در هر برج چهل خانه بنا نهاده
که محل سکونت زنان عسکر محافظان است و بقدر کفاف توپ و قورخانه مسند
و آماده دارد و در اطراف این قلعه اعراب بادیه نشین سواره سیاه چا
افراشته محل اقامت افکنده اند

۱۶۴

آثانی قلعه در خود نیروی مقاومت و قدرت مقاومت نپذیرد شبها بمقام
ابن سعود و اتباع فرار نموده و این طحنون که از جانب سعود
نابو بخت است و حیانت قلعه بود در خود توانائی محاربت یا قلعه داری نپذیرد
اعلایه متابعیت و اطاعت کرد قلعه را تسلیم نمود و محمد فیض را که در حبس
داشتند مطلق العنان ساخت و خود نیز در خدمت مساعرت نمود و او را
قوماندان پاشا را گردن نهاد و چون انجیر بفریق رسید که قلعه را
ابن طحنون تسلیم و محمد فیض را تخلیص نمود و خود نیز تشریف بزیل مان
و استیمن کرد اسب سوار کی حاص ابن طحنون را که از مشاییر
چول اعراب بود به ابن طحنون فرستاد تا سواره شود و این حرکت
از آنرو که در باره او مهندول رفت تا بجران کسب نماید و بر عتبار
و افتخار آن فرایندین سیمن و لجام نرین بر آن اسب نهاده تا شتر بر تیر
و شان او افزوده شود و او نیز از داخل قلعه سواره بر اسب در نهایت شوکت
و ابهت وارد اردوی همایونی شد آلات و ادوات حربیه قلعه نیز
بصنبط عساکر نصرت تاثر آمد و حافظ و حارس بر قلعه معیت نمودند و بقدر
کفاف و کفایت آلات حربیه در قلعه نهادند پس از آن لشکر مراجعت
بقطیف نمود و در این قلعه دو بیت خانه محض سکونت عیال و نسوان
رجال عسکر تیه بنا نهاده بودند و انبارهای متعدده جهت ذخیره غلات و علوفه
دواب عساکر داشت و پس از تخریب قطیف و قلعه عنک و حکام
و معاونت عسکر و عسکر بملکت قطیف دوروز قوماندان
همای بزرگ شامانه نمودار کان و اشرف قطیف و قلعه عنک و حکام
و بعضی از رؤسای قری در آن میمانی حاضر بودند بزرگان
لشکر و محمد فیصل نیز در آن میمانی حضور داشتند (پس از
صرف غذا قریبق شامالیه پان نظمی نمود حاصل آنکه علت خالی از ارسال
لشکر سلطانی بجانب نجد این بود که بجده از ایالات قدیمه بل ملک موروث دولت
عثمانی ناست و سبب دیگر تجار و زو تجا سر سعود فضول بود بر حکومت جده افتد
که قایم مقام قطیف بجده است از طرف سلطان اعظم و نیز در این باب حفظ نفوس و دماء
آثانی بخد خطوط بود که رفع غم ابن سعود نموده از عدالت کامله سلطان بهره مند
گردن پس از ادای این پان چشم آثالی مجلس محو از آشک شادی و طرب شد و زبان
بدعای بقای عمره دولت سلطان گشودند و اظهار مسترت و شادی بشکرانه استخلاص
و آزادی از ظلم و عسف ابن سعود نمودند

اخبار مختلفه خارجیه

لندن روز سیم یک عت از ظهر گذشته یکی از کارخانجات فشک سازی
فاویشل در لندن آتش گرفت و بنسب کاس که عیالت مشغول فشک سازی بودند باز بوط
فشکی که در دست یکی از عیالت بوده از قضایای اتفاقیه بدون آنکه آتش یافت شود و حرارتی
سرای در آن نایز مشتعل گشته کمر خط فشک زیادی آتش گرفته است و پنج نفر عیله که در آن وقت
مشغول بودند فرار کرده پنج نفر از آنها نیز آتش گرفتند و میروند و سایر عیال بسلامت میروند
و چنانکه معلوم نموده اند بقدر پنج هزار فشک در انضمام بود و این آتش گرفته و اکنون آن معلوم
اخبار تلکرافت در این هفته نویسد است
رئیس کل دارالطباعة مالک محروسه ایران صنیع الدوله محمدی

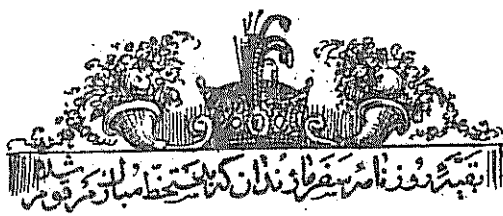


اخبار مسیه

در نامه حاجون روز دوشنبه دوم شیرالدوله وزیر عدلیه عظمه و وظایف و اوقات بحضور آقا خان ظهور بایون رسید که عرایض مهم و مطالب لازم متعلقه با ادارات خود را معروض ایشان ببار که در انجمن

نظر بحکمات مراقبات کامله سلیمانخان صاحب اختیار حکمران استر آباد که پیوسته منظور نظر انورهایون است محض فرید محافظت و سرفرازی میسر یکصد نفر مکمل بالاپس در حق او مرحمت و مبدول گردید
امیر علیخان ششم الملک امیر قاین و حکمران سیستان از وقتیکه حکومت ایشان بعهده و مفوض و موکول شده همیشه خاطر اقدس را از طرز خدمتگذاران و اهتمام در امور و نظام سرحد و ثغور و امنیت طرق و شوارع و آسودگی عمارت رعایای آنجا راضی و فرخنده داشته است محض فرید مرحمت یکصد نفر شیر مرغ بسیار ممتاز از اسب و قحطانه مبارک

در باره او مرحمت و عنایت کردید



روز یکشنبه چهارم شهریور ماه در روز نهم و روز دوازدهم شهریور ماه دست داد آدمیم پس در سوار شده را ندیم لب دریا بکایک نشستم گشتمای روی سر فته بود و دهنهای کنار دریا بسیار سرد بود لباس زمستانی تن امحوظ نموده کفرخ را پیچیدیم شاهزاده تیسر میرزا از طرف جبل آمد و دستهای در دست بسیار کلهای خوش منظر معطر سرد و داشت درین پشت صحرائی مانند بهشت منبر و خشت با سب سوار گشته با نیت که او شان میداد اندیم پس از رسیدن معلوم شد درین مرتبه بر شنیدن داشت اتحی بهشت تخم وارم مقصوره منیر و سپهر تارک کلهای پیچ و زرد دیده و نظر کار میگرد در خان اما ملازکلی بود و لک جنگلی اما کوه ماه و خوب شمایل اندک جنبش نیسی متایل انصاف همگان صحرا و فضا لایق کرده ش و تماشا بود قدری در آن شگشتم در میان که ارباب بهشت ناشی میداد با ارباب و ششم ششده خان حاضر خدمت

مفصل بیان طرز کتب و کتب مسیه

چاک در نزد سابق مسطور گشت شایسته پس از اندک تأمل گفت صوابه و صلاح حال هر در آنست که قاضی اصحاب کشتی با یکدیگر یک زبان و یک دل شوند و در یکی و اتفاق و ابل و فاق و اتفاق کنند متفق القول و مجمع الکلمه گشته با او در ترک این سفر سراسر خطر سخن گویند شاید غمیت قطب شمال را فتح سازد و صرف خیال محال نموده عنان تو به را منطف غاید وال در جواب گفت ملاحان و سایر عهده کشتی بطرح زر و سیم دست از چنان شسته اند و بموجب وعده که داده و قرارهای نهاده در طی هر درجه از مکان معهود که سابق مذکور گشت مبلغی گرفت بملاحان و عهده کشتی بصیغه نظام و احسان و امانت نماید باین سبب نهایت اشکال را دارد بلکه مستبعد و محال است که ملاحان از خیال سیم و زر و موهم سراسر خبر طاعت و پای از دایره متابعت او کشیده با هم متفق و توأم شوند شایسته در حیرت افاد و جواب داد که بیان شما موافق عقل و مطابق صواب و صدق است کاپتان اطراس عجب مدبری نموده دل ملاحان را بوعده و سیم زر و سیم رفته و این بهترین چاره و تدبیر است که پیدا کرده است اکنون با نفعی در پیش نیست که بایر تشویش گردد و هوا صاف و مساعد دیا آسوده و آرام طبع ملاحان در درجه کمال اطاعت و فرمان پذیری کاپتان اطراس را بر خویش فرض بکنند که ادای قرض میبازند و سرعت و شتاب کشتی میرانند تا تجربه عقل و امتحان بردمان

بودن صحبت می نمود بلبل و سایر طوایر و شتی و جنگلی و قوری داشت هر یک
 با همی در ترم بود پس از آن سوار گشته را ندیم تا آنکه صحرای اندک اندک
 با طلاق دکل مستی شده راه را گردانیده باز باطل در یاری نهادیم
 از سپاه رود و بعضی مواضع دریا عبور نمودیم بعد از آن بجای که نشسته
 را ندیم تا مقابل اردو آنجا بایستاده بود و در اردو قدم نهادیم
 در چمن لایم افتاده بسیار چمن خوش آب و هوایی بود مقدار دو ساعت
 خوابیدیم پس از برخاستن از خواب بفرایین و مرغان و پرندگان
 رسید که شد تشنگی آری ما مورد ایراد مخالف نمودیم که عارض صندوق
 بچشمه پادری (امروز محمد علیخان مرخص گشته بساری رفت) (صدیق الملک
 مرخصی رفت بطهران محال بود) دانی که امروز در جنگل و کنار راه بود از نظر
 (رنگ آبی) که طایفه خدایان کرد (مراغه) سکنتی دارند (کردگلا)
 که خانه خدایان خاست (زترین گلا) حاجی مصطفی خان (پهن آب)
 حاجی مکرانه) قاجار خیل (خالصه)

اخبار ایالت

گزیستان در این چند روزه قتل و دلائی اتفاق افتاده است
 تفصیل ازین قرار است (صوفی محمد مراد نام از اهل قریه برگه زنی داشت که از
 ده پیرویه و خردار زنی دیگر کشیده در اوایل سال از ده دیگر گرفته بود
 زن قدیم آنچه در طلاق زوجیه جدید ابرام کرده بود بجای نرسیده نادر
 سه شنبه ۲۱ هجری الادی آن ضعیفه جدید به بدین مرز خود رفته بود
 زنی قدیمی خانه خالی یافته نزد برادر خود (شهاب) و سربایان از شاه پیوسته
 آنها را راضی بقتل شوهر خود و سینه ها و چهره شب چهارشنبه آن مرد و بر
 بالین صوفی محمد مراد که در خواب بود حاضر ساخته و خود نیز را در نوده او
 خفه نموده بودند با مادران شهید را در کشید که شوهرم مرده است
 (بابا مراد) و اندام مراد (برادران محمد مراد) بر سر نقش داده مراد را
 شکسته و خون از دماغش ریخته دیدند فوراً به رویش یک ضابط آمد و خبر
 دادند که برادر ما قتل شده است و با ما رفیق صحبت بود و حال حال
 او بدین منوال است مادر ایه امده ضعیفه را مخاطب و معاتب ساخته

مواخذه و پرسش نمود ضعیفه از خوف و هراس چو اس خود را باخته و
 حقیقت را ظاهراً هر ساخته بود بعضی از اهل قریه نیز گفته بودند نه باز و
 سرباب آقا جری را صبح دیدیم ازین ده بیرون می رفتند در و تریک
 آنها را تعاقب و گرفتار نموده آورد برادران مقتول نیز به او پیوسته
 آمدند و دوزخ شنبه پنجم جادی اثناسی در حضور معتمد الدوله حکمران
 کردستان حاضر شدند معظم الدین بری و کرمی آنها را باستار آوردند
 و معلوم کردند که محض اغوای آن ضعیفه نایک سبب یکی کرده صوفی محمد
 چهارشنبه را کشته اند شاهزاده محکم و من قتل مظلومان بعد چهل و یک سال
 ضعیفه را تنبیه کامل نمودند و آن را نفر را بهمان طور که آن مظلوم را زخم
 کرده بودند پنجم شمع در پیش خیم ضعیفه خفه کردند تا محکم و کرمی
 القصاص خود را دیده آن بر حال و نتوان اهل محکمت صادر کرد
 (صوفی) با صطلح اهل کردستان از دنیا گشته و توره کاردار
 گویند شب چهارشنبه صوفی محمد مراد را کشته و شب چهارشنبه دیگر
 قاتلین او بسرای خود دوچار گشتند

پولتیک

در دو و یکتور اما نقول پادشاه ایتالیا در دوم دین رالی اهل شهر ادرخت
 پاپ را تکیه یا یوس از سلطنت محمد دوم نمود تا بحال عقیده او چنین بود که پادشاه
 ایتالیا بزور و غلبه روم را از ور کرده امانی بلده و همان الوجوه راضی بعبیت
 دولت ایتالیا نیامده و باطنی ایل سلطنت او هسته لیکن حالا فیه کتیب
 بی فایده در حمایت امانی روم شبت بخود داشته ولی سبب تاکنون چاره دیگری
 اگر چه عجالتاً هم حاجی خارجی از برای او دیده نمی شود دولت فرانسه که بزرگترین حامی
 پاپ بود گرفتار امور داخله محکمت است تدارک وجه خارت جنگ را باید به دولت
 آلمان کار سازی دارد قشون پراکنده خود را مرتب و منظم میازد ایالات
 دیر از بحالت اول می آورد عمارات خراب شده شهر پاریس را مرتب میکند
 با وجود این همه مشاغل و بعد ازین جنگ سخت با دولت آلمان اید در خیال
 اینکه محض حمایت پاپ با دولت ایتالیا اعلان جنگ نماید نیت بر فرض حال
 دولت جمهوری فرانسه اگر ایل بمنابر دولت ایتالیا باشند سباب

و انبثوت پیوسته که هرگاه که از روی طمع باشد حاقبت آن ندامت و خوار گشت و اگر گرفتار همگه شوند که پای جان بازی در میان آید چشم از طمع میپوشند
 و بشورش و آشوب کوشیده هنوز سرمای سخت نیده اند تخی گرفتاری در مجلس پنجمیده اند تخی نخواست که کسالت سفوفالات سرما و بروت هوا دست و پا
 ملاحت از کار انداخته بلکه بی دست و پا ساخته چنان شوند که قدم از قدم برندارند و از پنجم سرما دست بیرون نیارند بعضی سرما دست و پا برده برخی را خون در عروق افروز
 آن وقت اگر حده موهوم نامعلوم زروسیم داده چندان کند از خوف و بیم دل از زروسیم کنده آن وقت با میان اطراس سخنان پیوده و پراکنده خواهند گفت
 و بگفته و آشوب بر او آشفت و بیخ شهبه در سفارت و چون کاپتان اطراس نیت که بی خوف و هراس بسوی مرگ می تازد و بجن علی و خور خود می تازد و عاقوبت هنگام
 سخی و طغیان نام بخی لاقان و همفران با و اتفاق خواهند ورزید و سرازیران و عهد او خواهند کشید کسی که تا آخر با و صادق و موافق است و کمر کلاوی است که زنیفته
 و مقنون علم و دانش کاپتان اطراس و عاشق اطلاعات و پناات علمیه است خاصه در بحر چایی و رسیدن بمواضع غریبه و ملاحظات و مواضع
 فکلیه و اتفاق روحیه باین سبب تا جان در تن و توانائی در بدن دارد دست از دست نخواهد کشید و تا جان دارد از او نخواهد برید و توشون نیز که کورانه بتقلید کمر کلاوی
 کمر طاعت او را بسته نظر صد و رغان نشسته جز این دو تن که با او در شدت در حال در مقام تسلیم و رضا باشند باقی ملاکان در حالت سخی با و نقض عهد و پیمان
 کنند و کار با پیمان نرسند و اگر خیزد روز دیگر بجزیره هشتی نرسند همه ملاکان آغاز بر کشی نمایند حال قوی است که او را از میان بردارند و روی بسوی وطن گذارند بقیه دفره

مجاوزه و مجادله عجز از برای آنها آماده نیست معین دیگر پاپ دولت استریه
 آن دولت نیز بسبب عدم نظام ایالات مجارستان و لهستان
 و آستری که در این دو ایالت روی داده غیرتند پاپ را یاری نماید بهلاوه رجال
 دولت استریه بی ثمر میدانند صرف مال و بذل جان را در حمایت پاپ و دولت
 کلیت مانع از نماز عدا ایتالیا میشوند دولت اسپانیول و توره تعالی هم که از دولت
 کاتولیک مذهب است و پاپ را خبری استی بر عایت آن دولت نیست
 بخود بود از راه ملی بواسطه سلطنت امپراطور اول پسر پادشاه ایتالیا در اسپانیول
 پایست و مستقیم پسر برضه پدر بخواجه خاست و در زمان سلطنت او
 دو لیتن ایتالیا و اسپانیول متحد بلکه کتفین و احاطه محسوب میشوند
 اما دولت پاپ و تعالی این دولت نیز مستعدا چندانی ندارد که به شاهی با دولت
 ایتالیا بجنگد پس باین آله که ذکر شد از برای پاپ هیچ وجه چاره و امید ی
 نمانده که اگر چه پاپ حاکمی که از مجلس (کونسل) یعنی شورای کشیشان
 در سال قبل صادر شده پاپ معصوم و واجب الاطاعت است البته
 بشخص معصوم عقل آموختن و در حضرت او اظهار را می نمودن در نزد خردمندان
 و در میان اصوات با وجود این کاشکی پاپ بامید رعایت امانی روم و
 طبع حمایت دول دیگر امور است خود را تحمل کند از دو در صدد اصلاح کار باشد
 اگر پاپ با و بکنند و اما نقول از در صدد پیرون آید سلطنت جهانی شهر روم را
 که این همه گفتگو در اوست بطیب خاطر پادشاه ایتالیا تسلیم سازد و بهمان
 سلطنت روحانی که در کل مملکت کاتولیک مذهب دارد اکتفا کند جمع
 و نیار آسوده خواهد نمود و در اجاز خوانده از برای شاهزادگان خانواده قدیم
 آن دولت آزار خوب دیده نمیشود اولاد لئو فیلیپ پادشاه سابق فرانسه
 و هانری پنجم از طایفه بودیون که فی الواقع سلطنت ارث این خاست
 چرود طرف به و مسائل آینه عقیده آنها چنان بود که بمضمون **فصل پنجم**
لتن بعد از چندین سال مهاجرت بخود و در پاریس یاور سیال
 مردم دور آنها اجماع کرده و بدون درنگ و تأمل کمی از آن دورا تحت سلطنت
 جلوس خواهند داد و بهین امید رانری پنجم چنانکه در نمره سیم یکم روزنامه
 ایران ترجمه یافت مرسله اعلان مانند خطاب ملت فرانسه نوشته مشتمل بر
 اهتمام اینها چنانچه کشید این بود که کلیت وضع سلطنتی را ملت فرانسه عجز از قبول
 داشته و چون جمهوری طلبان سیوطیر که الحال ریاست کلیت جمهوری را
 با دست آن وقت در مراجعت شاهزادگان مذکور نبرانه بی میل ندیده
 بلکه در فشار بعضی اعلان نامه که از طرف این شاهزادگان میشد و منافی ملت
 جمهوری بود او را تحت نیافتند لابد به مسبوک گامتها وزیر جنگ و وزیر
 و از خطه هنگام مرثات که باین تغییر وضع امپراطوری و تعیین دولت جمهوری
 روی داد و با اصلاح خود دولت متوقی بنیامیدند پناه برده او را بوکالت
 امانی پاریس شخب و در در ارتشورای فرانسه جلوس دادند مسبوک گامتها
 در نهایت شخی وضع سلطنتی را در فرانسه ردینماید بلکه در ریاست جمهوری به هم مایل است
 عده که گذشته شود مدت متناهی نباشد که رئیس جمهوری عادت بفرمانروایی
 کند و کم کم خود را پادشاه مستقل بدارد
 اجزای مجلس انترنشنال که با خیال پاریس از اجزاء آن مجلس

محسوب میباشند و مقصود کلیه این اشخاص برهم زدن نظم و برزاشش
 در دنیا است و بر و کسل پای تحت بزرگ و در لهن جون پای تحت
 پور تعالی بلکه در بعضی از شهرهای انگلیس و اسپانیول بنای انعقاد مجاسیست
 اعزای امانی آن مملکت را برضه دولت گذشته اند لهذا از طرف دولت
 بزرگ خصوصاً و از سایر دول عموماً در کمال سختی در صدد دفع این سلسله
 احکام موقت بتمام ولایات صادر شده است بلکه جمیع دول فرانستان
 بر این صحت کاشته اند که این سلسله ناستوده را از میان بردارند
 و مردم را آسوده سازند

اخبار خارجیه غیر رسمی

المات از قشون فرانسه که در شهر باو قلع مملکت آلمان امیر جنگ
 بودند و یحی (سیصد هزار نفر شدند) زیاده از هشتصد نفر آنها در مریضخانه
 ناخوش و ناتوان و قوه رفتن با وطن خویش ندارند و سایرین بعد از
 انعقاد مصالحه نامه و اداء قسط اول وجه خسارت جنگ کلمه مرتضی شده بفرار
 رفته اند

فرانس از جمله تدابیر و تمهیداتی که رجال دولت جمهوری بجهت قناعت
 مخارج نموده در تدارک اینست که سابقاً اشخاصی که در فرانسه و غیره میشدند
 لابد باید از خانه شخصی خودشان نقل مکان نموده در آن وزارتخانه که منصوب
 شده اند منزل نمایند و جمیع مخارج و بایحتاج وزیر را می که منصوب بود در هر
 کفالت دولت بود و این مخارج از جهت دولت بسیار کراف بود و در این وقت
 جمعی از وکلای ملت بر جان دولت اظهار داشتند که بسبب وزارتخانه های
 فرانسه را مثل دولت انگلستان قرار دهند اشخاصی که بوزارت منصوب
 میشوند هیچ وجه از پوسات شخصیه خود نقل و تحویل بوزارت نشانیانند کرد و ایاتم
 معینه مخصوصه محض کار و انجام امور در آنجا حاضر شده پس از فراغت باین
 منازل خود مراجعت مینمایند دولت فرانسه نیز همین شیوه را پیشنهاد خود را
 در هر سال مبالغه گیری از این بابت صبر فرموده و دانسته و خرانه گذارد
 و تیرگی از وکلای در مجلس دارا لشوری اظهار داشته بود که در هر سال
 مبالغه فشار در داخله دولت فرانسه برده و تصویر روحی و فقه خبرانی و
 صورت عکس بفرودش میرسد دولت اگر ایاتی برای این پشیمان مضطرب
 تازه وارد بد از برای نشان و عکاسان و مجیزه چندان ضرری نخواهد
 داشت آخرا نه دولت بزودی ممکن میشود

بواسطه بروز مرض و پادشمت دریای بالتیک و بعضی سرحدات آلمان
 دولت فرانسه در بعضی بنا در و سرحدات قرائین گذشته
 موسسوز دولت و وزیر امور خارجه دولت جمهوری فرانسه از منصب
 خود استعفا نموده مسبور مونا بای مشاوره ایله منصوب گردیده
 مسبور مونا چهل سال قبل از طرف امانی طولوز بوکالت رعیت منصوب
 و امور بجلوس در دارا لشورای فرانسه گردیده بود دشش سال تمام در کمال
 حوصلی و درست کاری و کالت میسر و در زمان سلطنت لوئی فیلیپ
 بواسطه دوستی تمام و کجحتی با مسیوطیر که الحال ریاست جمهوری با او

و در آن وقت صدر اعظم بود چندی وزارت داخله بمسئولیت نقل
و موقوف گردید در ابتدا و جلوس با لیون سوم تحت سلطنت فرانسه
کنون بهیچوجه در امور دولتی داخله نگذرد و گوشه اختیار کرده بود
الحال در کمال استقلال و زیر امور خارجه فرانسه است و ستانها عهده
چهار سال از مراحل زندگی پیچیده است

کراچی

در روزنامه مفرج القلوب نوشته بودند در اینجا همه خیریت و ایت است
اگرچه تاکنون باران و آبی بناریده ولی بواسطه اندک ترشچی هوا سرد گشته
کمال خوشی و اعتدال یافته است

چند روز قبل ازین شخص جوانی را از جان پی بهره ساخته و بزرگوار سفند نیز
بسرقت برده بودند نسبت این امر شیخ عباس نفر سر باز انگلیس داده
باین جنایت ایشانرا که شجره اجرای حکم و امضای امر مکار خات بپنجاب
یعنی روانه ساختند پس از تحقیق بوضع پیوست که اشخاص مذکوره ازین
عمل یری بوده اند و بهمت دو چار شده اند و سبب برایت ذمه خود را حاصل
ساخته اند

و نیز در روزنامه نمره هجدهم مفرج القلوب مسطور است که دولتین
عزیزیت آن وارد که یکصد نفر جوانان با استعداد و فطانت را جهت
ترتیب و تعلیم علوم و تحسین و تکمیل فنون و اسناد و رسوم بمالک غریبی
روان نموده اند که پنج نفر از آنها در انگلستان و پنج نفر دیگر در امریکا
ترتیب یابند

۱۶۸

در معامله نسبه زیده ترک معامله را همه کس آشکار کرده اند

افغانستان

بر خلاف یکدیگر میباشند چنانکه از وقایع مرقومه هفتم

که سردار محمد یعقوب خان پس از تخریرات و اظهار شجاع

پدر خود را امیر شیرعلیان وارد کابل گردید و ما بین پدر و پسر صلح انجامید

تفصیل مزبور موافق اخباریست که از پنجاب و آنحضرت و دیروز بمطبع

کراچی رسیده لکن آنچه شخص تاجر افغانستانی که درین همسر از قندهار

وارد کراچی گردیده است پست روز بود از قندهار آمده اظهار داشت سر

عکس قضیه مرقومه فوق است بدین تفصیل که سردار محمد یعقوب خان تاکنون از

بهرات حرکت نموده و چندی قبل که سردار ارشمنواز خان را بشکری جرار

بمقابل و محاربه با لشکر امیر صاحب بجا بفرستاده بود سردار مزبور

با سپهسالار امیر صاحب آغا زحیدال و قاتل نموده با مالک طغیانیه سپهسالار

مزبور را از فراره خارج کرده تا قندهار و اوراق عاقبت نموده آنجا را نیز تصرف خود

در آورده است و سرداران امیر صاحب تاب مقابله نیاموده بطرف کابل

راه فرار نمودند سردار محمد اسحق خان پسر (سردار محمد عظیم خان) مرحوم در ترکستان

علم فدا برافراشته اکثری از بلاد انصافیت را متصرف گشته است تاکنون

جریان جنب رستمخانه خبری که حاوی صدق با خبر باشد نرسیده لکن غریب

هرچند است آشکار میشود تورخ ۱۴ ماهه چون مطابق ۲۲ ربیع الاول

نفت

چند روز قبل دزدان بجان عده ای پادشاه بعضی متاع و اموال بسرقت برده

پس از اطلاع حکومت مأمورین ضبطیه و محسین خفیه با طرف مامور نموده

از جمله مأمورین ضبطیه یکی محمد آقایی بلوک آقاسی بود از مأمورین خفیه متاع

نموده بود که دزدان بطرف غربی بغداد هزینت کردند با یکدیگر آتش ضبطیه پیش با و نمودن

کمان که مبادا اگر تعین و رزد با جمعی تعین نماید دزدان مفقود الاثر شوند با همان خفیه بر اثر این

شقه آنها را در محلی موسوم بر آشل پله دریافته قصد گرفتن آنها نموده و آن دزدان تن

بر کوفتی نداده بر سر رخاش و تلاش سپاندند خاصه رئیس ایشان رجس هوس بود که در

دزدان بانام و نشان بود و در مدت چند سال بنیب اموال و سفک دمار مسلمانان

اشغال داشت همواره بود باین سبب در برابر بیعت داده آموده محاربه شد و محمد آقایی بلوک آقا

نیز بای جزات پیش نهاده رئیس دزدانرا بجلوه گشته بریده بقتله قهار برقرار اختیار

نموده یکدیگر از ایشان که لطیف نام داشت و شکر شده و چون معلوم شد که کیش

بر اثر آنها عمارت ضبطیه مأمور نموده که در اطراف بغداد نهایت سعی و اجتهاد نموده دزدانرا

از دزدان بخواه مأمورین موضع ددخله یکدیگر آنها را که نبدان نام داشت و شکر شده

و بجهت اخذ بقیه سارقین حکم اید و امر شده بهر جوانب صادر شده و محاربه تکرانی با طرف نموده

اجبار دادند که هر یک باشند ناخود دارند (محمد آقایی بلوک آقاسی را) بازقیض که و یک دست

علامه بود محض جلوس شجاعت و وفور تهور و بسالت انعام داده مورد تحسین و آفرینند

اخبار تلکرافتی

درین روز اخبار تلکرافتی بار الطباعه رسیده است که

رئیس کل وزارت تلکرافت کمالک محروسه ایران صنیع الدوله محمدی

بدخشان

پادشاه بدخشان چندی بود اعراده بود که مکانی را

از اکنه اختیار کرده بوضع خوشی عمارت کنند الحال عمارت مزبور

قریب الاختتام است مشتمل بر تصدد کتان و بالاخانه است و اراده

شاه بر این است که در آن دکاکین و کتان داران و کسبه از هر صنف

و نوع متاع و اسبابیکه باشد معینا و آگاه نموده مشغول کسب و معامله

شوند و دکاکین مزبوره برخلاف رسم بازار شهر آنجا است که کسبه

و ارباب حرفت و صنایع شش روزه در خانه کار میکنند و روز هفتم

که جمعه است به بازار آمده دکاکین را کثوده مشغول معامله و بیع و شکر

میشوند بلکه دکاکین مزبوره بهر روز مفتوح خواهد بود

تا پنج پست و چهارم ماه گذشته در دریای منبیه واقع در ضلع پوننه

یکفر و ندر کشتی که پنجاه پیرو در آن سوار بود در وسط دیار رسیده غرق

گردید نصف ایشان نجات یافتند بقیه بصد محنت و رنج با صل نجابت

و آنچه اسباب از ایشان بود تمام این غرق شد

در اخبار بمبئی تا همس مندرج است که در بغداد کمال پریشانی از کرانی و کساد



تخت سلیمان ستونهای شهرت از اشیای مستطوره
دائر الطباعه خاصه در منزلت هماون

اخبار مستطوره

کتاب هماون روز شنبه ششم سرکار اقدس تایون برای مرگ
عمارت دولتی تشریف فرمای شهر شدند در خیابان دولت یکی اویای
دولت حاضر بودند از انبیه جدید که علاءالدوله متصدی است سر در خیابان
دولتی است چندان باشکوه و عالی است که تاکنون در ایران باین رفعت و
متانت بنایی نشده است علیحضرت اقدس شاهنشاهی ساعتی برای ملاحظه
عمارت مزبوره در خیابان کث فرمودند سر بآزان نظیته که بریاست
محمدعلیان سرب تازہ گرفته شده است در خیابان صف زده بودند بسیار
خوش لباس و منظم و باشکوه بودند محمدعلیان مورد تفقعات ملوکانه شده
از خوشی فوج مزبور تجمید فرمودند بعد از آن بهارات دولتی تشریف ورز
داده عمارات نو و حوضهای جدید که به بسیاری استقامات معمار با شاهی
باقام رسیده بودند از اید الوصف مطبوع خاطر تایون افاض مشیرالدوله
و سایر وزرای عظام شرف اندوز حضور بهایون شده باصفای او هر
علیه نایل گردیدند بعد از آن قوام آلدوله که بوزارت محاسبات و ریاست
دفترخانه مبارکه مرفراز شده است باعموم مستوفیان و ارباب قلم حصار
شده بفرمایشی که متضمن نظام امور محاسبات بود مخاطب بودند و عصر موکب تایون پونجا باو حجت و

یک آقایی شاد و که حامل عریض حسام سلطنته فرمانفرمای خراسان بود بتوسط مستبد الملک
وزیر مخصوص عریضات و مطالب او که حاوی دو فقره بشارت فتح بود از لحاظ انور اقدس
بهایون گذشت مستبد الملک در عرض مردمان شمع مورد مزاحم کاند ملوکانه کردید جواب عریض
حسام سلطنته را مستبد الملک صادر کرده بتوسط سیکر آقا خدیو بخراسان خواهد فرستاد و چون
اجالا تفصیل هر دو فتح در عریضه حسام سلطنته مندرج است همان عریضه بعینها درین زمانه درج میشود
سوال عریضه حسام سلطنته

چند روز قبل شجاع الدوله از کلمات خبر داد که بقدر دوی هزار سوار و پیاد
ترکان بجای (رحیم) آمده و قصد آنها معلوم نیست این اعلام سهام آلدوله را
باسور شد و دوی هزاره و ششصد و پنجاه و پنج تازہ از سوار خراسانی شت
و پرداخته بود و روانه کنگد بکند نموده که در آنجا مانده قراول محمد باطرا
فرستاده چوپا و ند که این سوار از کجا خواهد تاخت بکلات نیز تاخت و حفظ
سرحدات و قطعات نوشت و از بعد از حرکت سهام آلدوله بکفر و کس
از فوج قراولی از سرخس آمده و کاغذ آورد که قریب هزار و ششصد نفر سواره
و پیاده از کنگر قلعه سرخس گذشت و دو تیر توپ با آنها انداخته شد و قصد
آنها معلوم نیست این کاغذ را برای سهام آلدوله فرستاده و نوشت که
برای تحقیق این سوار قراولان جله باطراف بسته و خود حرکت نمایند قراول

توضیح در باب اطلال و قطب شمالی و مسکنی

چنانکه در نمره قبل مسطور است **وال** گفت هرگاه مال حال باین انجا بطریق رشاد و راه صلاح و سداد اقتصادی آن بنیاد که ما پیش سستی نموده در
صد و چهاره برآئیم و تفصیل را باطلان پان کرده ایشانرا بنویس متفق الله و جمیع الکلمه سازیم اول باکانتان اطراس از در بحر و الحاح برآمده راه صواب و صلاح را
باو نموده شاید تشبیه شود از این خیال حال منصرف گشته معاودت بوطن نماید اگر قبول متمسک و مامور ما نمود ادرای مجبور بر اجابت خواهیم ساخت شاید
گفت این معنی بدون اغوا و تحریک ملاحقان صورت پذیر نیست آخر الامر ملاحقان بنیای شورش و فساد را خواهند نهاد و اذیت و آفتاب خواهند
داد چه حاجت که ما شریک عناد و لجاجت ملاحقان شویم و این غل ندوم را مردم با نسبت دیندار تحاب اینکار ما صواب را بکردن نهند و وطن کو
میرود که خود کاپتان اطراس با نهایت سفاکت و استیلا شوق وصول و بنقطه قطب شمال را نچال که بکلی کلنگ قوگ رسیده و سستی آن معبر را دید
عوض اینکه سوی قطب شمال کشتی را ندان غریت بجانب مغرب که راه رفتن بیور پول است کثرت خلاصه از این جواب و سؤال شان دون و اول برابر باب
عقول واضح و واضح است که ما پان شان دون و کاپتان اطراس آنچه عدد پایه اساس عداوت و دشمنی استقام و دوام دارد و آنچه درجه انحراف

فرستاد و خود او قیام آباد رفت در آنجا خبر سواری که از کنگر مرخص گشته بود آوردند و گفتند که
 می آید سهام الدوله از قیام آباد با اولنک که پیش رفت و ترکان با اولنک که پیش رفتند
 آمد و دو فرسخ در میانه قاصد ماند و در میز که خود حاضر جنگ و حال کاغذ سهام الدوله و
 و مشوره آورده میگوید بعد از ملاقی فریقین چنانکه در کاغذ سهام الدوله که بجای ای آتشس با یونان
 مرقوم است باد فرخ و زید و فضل الهی بخت بلند شایسته ای مدو کرد و ترکان چنان شکت خود که بگو
 نیست که اسیر و اسیرانند است باشد که پیر از سوره ترکان بخمال خود بدانان فرار کرده و بدان
 بهریت آنچه در عهده موت شاره میشود احتمال حیات در آنجا غیر دور نیز از هر طرف و بهر خلاص می
 کرد که آنها مسدود بود و تا خود را بمسکن برسانند از عدم نان و آب که در آن محرومانیاب است
 بهر شکست رسیده جان تسلیم کرده فانی و نابود خواهند شد و فردا که روز پنجشنبه است و از
 ارض اقدس میگذرد و همچنین روز دوشنبه از کلات کاغذ که آن سواره و پیاده که در پی آمده
 بودند سه ساعت صبح بماند و روزیست و دوه م بقلعه رستم سرکوب قلعه قزاقیان و پنهانی
 سرکوب آنجا مستولی شود و اطراف قلعه قزاقیان را محاصره نموده تا خطر جنگ و جدل بطول کشد
 با وجود گرفتن سرکوبها و دزدانی تحفه بروج از بالا بزرگسختن و در خشن شدن بقلعه سران
 ترشیزی و پیادگان دیر چو لانی و اهل قلعه ضرب گلوله بصدقه از طایفه ضاله را کشته کرده
 بعد از آن آنها را از قلعه خارج قلعه فرار دادند و چنین جنگی و کاری نایاب کردند که مکرر دیده شود
 بوده اینها هم ازین بخت بلند علیحضرت آقا سید یونان شاهی روح خافده است و بفضل الهی
 اسلمه میداردی حال است که همیشه اخبار فو حیات عرض شود

کافه هم که سهام الدوله انجانی بحام سلطنت نوشته بود چون تفصیل جنگ داده و آخرت
 برای اطلاع خوانندگان درج
 نمیکیم

سوار کاغذ سهام الدوله بحسب السلطان

از منزل قیام آباد عریضه عرض شده بود که طایفه ضاله مخدول و لاقابل
 قزاقان در برج خدا بخش دیده بودند بعد از ارسال عریضه این جان
 نثار هم در همان شب سوار شده بموضع که مشهور است بهرند چارنگا آمدان
 آنجا دوسه نفر بله از سوار تیموری و پنج شش نفر از جان نثاران شادلو
 روانه نمود که جاو مکان الانا را متحقی نمایند بعد از آنکه استحضر حاصل
 کرده بودند که سوار ضاله در آب (برپاش) افتاده چهار نفر در آنجا مانده و چنان

از پانزده پیکر آقا که خود حاضر جنگ بوده است از قشون همراه سهام
 الدوله دو نفر مقتول و دو نفر زخمی شده است و از طایفه ضاله ترکان پنج
 شهر مشهور آورده اند سیصد مرد و دویست اسیر و قریب شصت اسب
 است غیر آنچند کلات مقتول و دستگیر شده است و فی الحقیقه کلات

سورطن و احتیاط از شان و استنباط نموده خلاصه چندی تیر بجای می نمودند تا در او اسط تابستان باراضی آورد و رفت
 رسیدند که ای موسوم به داولن سون پدیدار گشت اصلها ثابت و فرعها فی السماء و نهایت حضرت و صفا آب را بلکه رودخانه
 از اطراف و اکفاف و منتهی او در جریان روشنائی شفق افق شمالی نمایان آن حالت بیع و وضع و لغزب آسمان و زمین
 بطوری در طبیعت طاقان تاثیر کرد که محو و موهوش گشته بلکه خود را فراموش نمودند تا سفینه فروار و اصلا آنجا نرسیدند
 نمود سرعت برق و باد در جنبش و گردش افتاد پس از انقضای دور و زبردت بریای مبلویل وارد شد و دریا
 نوردان را محقق و معلوم است که این سوی قطب شمال شبهای بحر چندان وسعت و وسعت ندارد و شعبه
 طویل اعظم شعبه شمال است و بزرگترین بحار آن خود

محبوب میشود بقیه
 در مرقه آیت

سوار کاغذ سهام الدوله بحسب السلطان

از منزل قیام آباد عریضه عرض شده بود که طایفه ضاله مخدول و لاقابل
 قزاقان در برج خدا بخش دیده بودند بعد از ارسال عریضه این جان
 نثار هم در همان شب سوار شده بموضع که مشهور است بهرند چارنگا آمدان
 آنجا دوسه نفر بله از سوار تیموری و پنج شش نفر از جان نثاران شادلو
 روانه نمود که جاو مکان الانا را متحقی نمایند بعد از آنکه استحضر حاصل
 کرده بودند که سوار ضاله در آب (برپاش) افتاده چهار نفر در آنجا مانده و چنان

از پانزده پیکر آقا که خود حاضر جنگ بوده است از قشون همراه سهام
 الدوله دو نفر مقتول و دو نفر زخمی شده است و از طایفه ضاله ترکان پنج
 شهر مشهور آورده اند سیصد مرد و دویست اسیر و قریب شصت اسب
 است غیر آنچند کلات مقتول و دستگیر شده است و فی الحقیقه کلات

سورطن و احتیاط از شان و استنباط نموده خلاصه چندی تیر بجای می نمودند تا در او اسط تابستان باراضی آورد و رفت
 رسیدند که ای موسوم به داولن سون پدیدار گشت اصلها ثابت و فرعها فی السماء و نهایت حضرت و صفا آب را بلکه رودخانه
 از اطراف و اکفاف و منتهی او در جریان روشنائی شفق افق شمالی نمایان آن حالت بیع و وضع و لغزب آسمان و زمین
 بطوری در طبیعت طاقان تاثیر کرد که محو و موهوش گشته بلکه خود را فراموش نمودند تا سفینه فروار و اصلا آنجا نرسیدند
 نمود سرعت برق و باد در جنبش و گردش افتاد پس از انقضای دور و زبردت بریای مبلویل وارد شد و دریا
 نوردان را محقق و معلوم است که این سوی قطب شمال شبهای بحر چندان وسعت و وسعت ندارد و شعبه
 طویل اعظم شعبه شمال است و بزرگترین بحار آن خود

محبوب میشود بقیه
 در مرقه آیت

سواران سهام آلوده بهترین فتح و بالاترین غنیمت است که چرب و نر
آدم سهام آلوده و دو نفر که زخم برداشته اند اسب و آفتی رسیده است



اخبار خارجه غریبه

انگلستان شارل دوم پادشاه انگلستان از زمانی که در دارالملک
خود بنای گرفتن قشون منظم نمود تا دو ماه قبل که تقریباً دویست و یازده سال
میشود رسم چنین بود که مناصب نظامی خرید و فروش میشد با این معنی که از طرف
دولت منصب نفروش می رسید بلکه صاحب منصبان قشون که متباعدت
نموده بودند و بعد بواسطه کبر سن یا عدم توانائی و خستگی و ناماندگی از خدمت
میخواستند مسافرت هندوستان یا سایر بلاد متعلقه بدولت انگلستان
که زحمت و ممرات داشت ناموز گردند مناصب نظامی خود را علی قدر
مراحت به اشخاصی که متمول بودند و نیز شایستگی داشتند فروخته دولت هم
فروش منصب را انضا میداشت و فی الواقع از برای دولت انگلستان
که با تربیت ترین افراد کشور را محبوب میداد این فخره نیک بود اگر چه
در سال زمان سلطنت ژرژ سوم تخفیف کلی در این عمل حاصل
شده بود اهل دبدباد قبل از آن زمان از مردم رشوه گرفته بدون لیاقت
و شایستگی منصب میدادند چنانکه قدر مناصب با خد مال یکبار پامال
شد ژرژ سوم کاریکه کرد این بود سبقت خدمت را نیز منظور داشته
هر کس را که بجای استحقاق و شایستگی حاصل نموده بود منصب میداد
لکن چون موقعی دست اندازده بود که بر شایستگی خود پیغمبر مثل اینکه خیلی
نداده و ناموز جانی نشده بود که با انجام خدمتی تحسین رتبی نماید اگر میخواست
از صاحب منصب بر تر از خود معامله منصبی نماید و رتبه نظامی او را ابدی نماید
دولت مانع میشد این عمل را تمامه اول بود جنگ فوم و منازعه پرس
و استریه و همچنین مجامعه و جدل پارسال آلمان فرانسه اسباب این شد
که دولت انگلستان را بصرافت نظم قشون و تدابیر لازم در اینکار وادار
بنای علی بنیاد اسال مسبوگ گلا دستون صدر اعظم انگلستان که شخصی
با کفایت و خیر خواه دولت و ملت است مصلحت چنان دید که کلیه عمل
خرید و فروش منصب در دولت انگلستان منسوخ گردد و سایر وزراء که
با معظم الیه هم رای و متفق القول پستاند عقیده او را پسندید و طرح مسئله در مجلس
وکلای ملت نموده ایشان نیز علی الجمه رای او را تصدیق نموده معرون X
بصواب دانستند پس از اجازه وکلای ملت مسئله مذکور را به مجلس بجا
مملکت بردند چون اجزای این مجلس از متمولین و مغرین انگلستان میشدند
و غالب اوقات خود این اجزای استلکان و فسادان ایشان مناصب نظامی
ابتیاع مینمودند در این مسئله برخلاف عادت همیشه اظهار غرضی نموده رد و خیال
صدر اعظم و قضا را نمودند لهذا اجرای این مطلب در عجله تعویق ماند
مسبوگ گلا دستون پوتیکی در این مقام بکار برد که جمیع عقلای دنیا بلکه اشخاص
بی طمع و حرص باشد باید تجیده و تعریف از صدر اعظم معظم الیه نمایند در جواب
این مطلب ذکر شد که وضع و بنای قشون منظم را در انگلستان شارل دوم
نمود و تمام ملت انگلستان مشفق القول شدند که خیار عساکرتی و بحری حکما
باشخص پادشاه و با اولاد امجاد او که دارای سلطنت موهبتی خواهند بود
بوده باشد صد و هشتاد و دو سال قبل از این وقتی که پوتیکی دانست

روز جمعه بیست و پنجمی از ایالت مصر صبح پس از نماز سوار شده از راه
دیروز که از سال دریا بچمن آمده بودیم گذشتیم راه کل و با طلاق صبحی
این با طلاق در زمستان میگفتند مرداب میشود و مرغابی بسیار در آن
پیدا شده مردم شکار میکنند امر و زنبه و چار پایان اردو در این با طلاق
افتاده که سبب عطش و زحمت اهل اردو شد بنابر شکی که گفته بخار و دریا رسیدیم
سوار کاسه که شده را ندیم تا یکجای رود رسیدیم بی شکی بنده داشت سوار
اسب گشته از رودخانه آنجا که محقق بدریا میشد اسب گشته باز سوار
کاسه شدیم را ندیم پس از طی مسافت در میان منزل و دویست قدم
بدریا مانده موضعی انتخاب نموده بنام ریاده شدیم حکیم طو لوزن در
نامار و زمانه تفصیل مسافت و آنکلن را بقطب شمال میخواند و
یحیی خان ترجمه میکرد پس از آن سوار شدیم را ندیم تا رودخانه رسیدیم
موسوم (میر رود) و این همان رود تالار است که اینجا میر رود میگویند
پس از چوب بسیار خوش وضع و خوب بسته بودند را قافا الله تعالی حاکم شهر
آن پل را بسته بود و خودش نیز در کاب بود سواره از پل گذشتیم
اگر پل نبود احدی عبور نمیتوانست که چند نفر آنجا که رود داخل دریا میشد
باب زدند بهر محنت و زحمت از آب برآمدند تا که سوار در آب بود
منزل امروز از مشک آباد تا مشهد سر چهار فرسنگ مسافت داشت
در بندر مشهد سر پازره فرومگشتی تجارتی اهل باد کوبه لنگر انداخته بودند
میگفتند شاه است در لنگر متوقف و مشغول پی و شرای جنبه و عجزه
مباشند از کمر بندر مشهد سر رسیدیم گفتند سالی است و دوزخ را نماند
راه می پیمودیم تا وارد رودخانه بابل شدیم که در بندر مشهد سر داخل دریا
میشود از رودخانه عبور ننموده اندک مسافتی از طرف بالای رود فریم
اردو و چادران نمایان گشت محل اردو چمن بسیار بدی بود اطراف اردو چمن
و با طلاق است خلاصه وارد اردو و داخل سرا پرده شدیم قدری آنرا
در احت نمودیم محقق کتاب روزنامه قدیم را با میز علیخان مطابق میکرد
پس از آن هنگام عصری حاجی عرایض وزیر دول خارجه که رسیده بود
خواند جواب آنها را دادیم بعضی کارهای دیگر بود دستور اهل آنها را
نیز بیان نمودیم و تا آنکه امر و عرض راه و میان جنگل بود از این وقت
چکمه رودم عبا سفلیخان (رکنی کلای) اعتضاد الدوله (دوچال)
رکاله کوه دماوند و کوههای بنید
در آنجا از لب دریا
خوب نمایان بود

و پیوسته بقطع طرق و تنب اموال عابریین سیل اشغال ینمایند و برانکارها
بهنجار عادت نموده طبیعت ثانیه این طایفه شده تا آنکه عساکر سلطانی
برایشان تاخته و کمرایشان را متفرق ساخته تا در این سال عبدالکریم
نامی از این طایفه که مرا بطه بادیار حلب داشت و آذربایره و نصیبین را
منسوب نموده و چند تن از بندگان خدا را کشته و باین جبارت قتل
نموده مانند پیش بایل بسجی موصول تاخته و بنواحی ارس بر داخته و باو جو
نهب و غصب محصولات هیچ از قتل و جرح مسیلین فرود نداشتند تا آنکه
بجهد الله زمان استیصال او ان احتمال آنها رسیده از اطراف ایالت
دولت سلطانی عساکر خطبه و نظامیه بدفع آنها مامور گشته از جانب بلخ
و دیار بکرشکری معتد به جمع کشته که ماده فاد و طغیان آن فرود متفرقه
منفع سازند

که از شتر برادگان ناسو و دام و ذاک دو مپادشاه انگلستان بود
بواسطه رضائی امانی انگلستان از پادشاه خود که مذنب کاتولیکی است
با چند فرد مذکشی جنگی وارد سواحل انگلستان شده و فی الواقع آن مملکت
از حیث تصرف پرزن خود پرور آورده آزادی تمام و کامل در جمیع اموات
داد من جمله در فقره قشون و زراد د حکمی از طرف سلطنت در باره قشون
صادر نخواهد شد مگر برضایت اجزای پارلمنت مسوولان دستوران دولت
که یکی اختیار تمام و کامل شخص پادشاه در اداره قشون و دیگری رضایت اجزای
پارلمنت که بجهارت از مجلس شورای ملی باشد دست آورده اعتدالی
با قوال اجزای مجلس اعیان و کلا نکرده فرمانی از طرف پادشاه انگلستان صادر
ساخت که من بعد بتبع منصب در عساکر آن دولت موقوف و مشایر
دول فرنگستان بلیاقت و خدمت باید دارای منصب شدن بمحض بجاست
و اصالت

اخبار مختلفه

اسلامبول عالی کشی اسکمانند در تفصیل خبری از شهر اسلامبول
مذکور داشته که چندی بود در شهر منور بعضی از جازان نامی که طبع نموده
بفرش میرسانیدند هر کس گرفته صرف ینمود بعد از لحظه حالت شخص مسموم
در او ظاهر گشته ملاک میشد و مردم از علت آن خبر نداشتند چندی بر این
نیامد که این خبر منتشر گشته فهمیدند که از اثران است از جانب دولت حکم شد
که بانوان را علی الجمله دستگیر ساخته در این باب کاوش نمایند و سبب
آنها کشف سازند پس از محرزسی معلوم گردید که آرد چنان از
بعضی اشیاء سمیه مخلوط بوده مایه هلاکت جمعی گیر گردیده است باز جفته
تجدید امتحان و مزید اطمینان قدری ازان آرد خمیره طبع نموده پیش
سک بنادند خوردن مان همان و مردن سک همان بود مردم را
حیرت بر حیرت افزوده و تاکنون معلوم نگردیده که چه کس از راه
جست طینت و شقاوت فطرت مایه هلاکت خلقی گشته است

میرزا حسنعلی حکیم باشی سرکار نواب مستطاب علیه عایه حضرت
محمد علی و ستر کبری دامت شوکتها در واسطه جهاد
الثانیه سکی از مجرای بول علی اکبر و لد محمد حسن پروان
آورده بوزن چهار رنخود و میرزا حسنعلی مخصوصا در این
فن مهارت کثی

دارد

اخبار تلکرافه

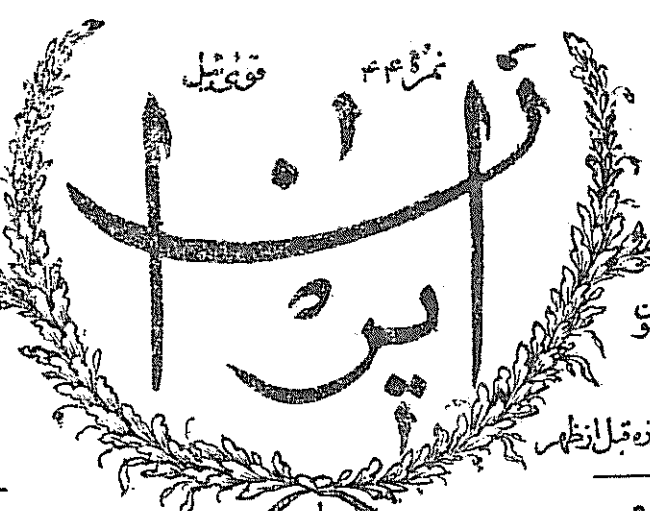
اکنون سنده است که مطلقا اخبار تلگرافی در اطراف غیر

رئیس کل دارالطب و ملاک محروسه باریان صیغ الله و له محیی

فرانس رض قتی فرانسه در انظار بسیار کراف ینماید و فی الحقیقه
چنین قضی در این عصاره از مننه کمر دیده و شنیده شده و علت را سبب
حدوث و احوال و وقوع آسب و صدمات که بفرقضا اسکمانی و تقدیر
بنود فی الجمله پیشی حاصل گردیده و در حقیقت مثل این جنگ بزرگ که درین زمان
رخ نموده دولت فرانسه را اینگونه ضعف و قوت بطور رسید در وز کار باور
نشان نداده اند و در کتب تواریخ و سیرا مثال این واقعه را بر ترقیم و تحریک
بلکه دولت فرانسه و وقوع چنین امر احوال و خارج از اندازه و هم خیال می شد
و این فقرات که بایه خسارت و قتل بر مایه است چه قدر بر مردم فرانسه تاثیر
کرده است لکن با وجود اینهم ضرر و خطر که بال و حال امانی آن مملکت رخ نموده
باز هر کس را معلوم و محقق است که بایه دولت فرانسه زیاده از آنست که
بین خطرات تمام و نابود شود و سبب نظم و اعتبار آن دولت نیز ازان
پشتر است که با لمره زایل و ناچیز گردد و هر وقت که آن دولت را حادثه خسارت
وست داده پس از چندی سبب نظم و رفاهیت اماده گشته و تجارت
و صنایع و زراعت پیش از پیش وسعت و رونق یافته چنانکه در جمهوریه
اول آتوبی در آن دولت رویداد و باز امنیت و راحت زیاده از اول
حاصل شد و در جمهوریه ثانی نیز پس از رفع غایله و فدا ینت بلا و در قضا
عباد پشتر حاصل شد و الحال نیز از قرائن سابقه و شواهد و علامات لاحظه
چنین ینماید که سبب سخی و بد بختی بزودی مرتفع و انواع آسایش و نیت
حاصل گردد و با ملاحظه وضع ریاست میو طیر و امید و اعتماد عاقله امانی
مملکت شخص او نظم و امنیت و آسودگی و رفاهیت و ترقی کلیه اوضاع
مملکت عنقریب محسوس و مشاهد میشود

زوراک

طایفه شتر بهشت هزار توده هزار نفر تقریبا بشاری آیند و اینها سکونت در
سیاه چادر دارند و مرغی و مرغی و دواب و مواشی این عیشره در حواشی ابلهین
دیار بکرو حلب است و بعضی در اطراف و الکاف بغداد عجب و مورور می نمایند



پنجشنبه ۱۳۰۴
 دارالطباعه خاصه
 قیام قبول اخبار و اعلانات هر روز قبل از ظهر
 قیام اعلان
 مطبعه دولتی
 پنجم آبان ماه
 در شهر قزوین

اخبار مهمه

کرامت‌ها و عبادت‌ها
 هر ساله در روز نهم شهر رجب
 المرتبه که عید مولود سعید حضرت شاه اوصیا امیرالمومنین صلوات
 علیه بود سلام عام منعقد گشته رجال دولت و سایر طبقات خدمت آستان
 جلالت با بلبوسات رسمیه در سلام حضور خورشید ظهور تشریف میجستند
 امسال نیز بر عادت حسن و رسوم مقررده هر ساله روز نهم شهر رجب
 ماه خرم‌بور را سرکار اقدس بجایون شاهنشاهی از یوسف آبا و متبرکگاه
 سلطنت کبری تشریف فرما گشته هنگام ظهر صدوده تیر توب که مطابق
 با عدد اسم مشهور ولی خدا علیه السلام است شلیک شد
 این عید سعید از بدو ظهور و سلام تا این عصر جاری و معمول بود و حشی
 مخصوص نداشت علیحضرت اقدس شاهنشاهی محض اشاعت عظیمات دین مبین
 و عرض اعتقادات صادق و توفیق و توفیق بانه هدی بهفدایان قلی انور و غیره
 بجن مخصوص دولتی تخصیص داده یکی از ایجاد معجزه گرفته و همچنان این رسم
 هر ساله جاری و برقرار ماند و سال بسال تبعیضات این عید سعید افزوده و بلامانع
 ذات و الای لیلو کانه بابلس نظامی و نشان شایل مبارک امیرالمومنین علی
 علیه السلام و جبهه موسوم تاج شیره بر سر و تمشیر زمره نشان بر کمر در تال
 تحت مرمر سلام عام جلوس سعادت مانوس فرمودند شاهزادگان
 عظام و منتبان خاندان سلطنت و وزراء اکرام و سایر طبقات محضر حاضر
 درگاه و واقف پیشگاه بودند میرزا فضل الله نوری مخاطب سلام

انجم چشم بود پس از قرائت خطبه غرآ و انقضای مجلس سلام بهار است
 کاستان بجان لباس تقاضی تشریف و رود داده شاهزادگان و وزراء
 صاحب منصبان عساکر منصوره نظام و غیر نظام را احضار نموده نطق فی الزمان
 بلفظ مبارک بیان فرمودند
 نطق همانانی که سیلا مرخص و روزه عید مبارک است
 البته امروز خیال میکنم که چرامن مجلس لباس این نظام شده ام علت آنست
 که چون هر روز روز عید مولود امیرالمومنین علیه السلام است و روز فرخنده
 و مبارکیت ریاست کلیه قشون را بعد از شخص خودم گرفته ام و از امروز بعد
 داخل در خدمت قشون محبوب خواهم بود و بسبب این ایزانم البته میداند که درین
 سنوات گذشته افطوری که باید و شایسته دولت ایرانست و آن قسمی که منطبق
 نظر بود ترقیات در شعبات نظامی و غیر نظامی حاصل شده و بخصوص آن ترقیات
 که در سطح جدید یورپ و در قوا اعد مشق و در سس علم نظامی که آفاقا در
 شایسته است سرایت بایران گردد و سرکردگان و صاحب منصبان از بزرگ و
 کوچک تکالیف حدود خدمات خود را کم کرده شان و احترام نظامی از
 میان رفته بود و سرکردگان و رؤسا و کالی که داخل در خدمات عسکریه
 بودند و بعضی اعمال ناشایسته عادت کرده فواین نظامیه را فراموش
 نموده بودند و در دو نایسکه دایم در مشق و حرکت باید باشند چه در سرحدات
 چه در داخل و نقاط معینتی حرکت مانده کم فراموش شده بود و بعضی
 بعضی محایب دیگر که رخص آنها از انرم امور دولتیست این است که
 ریاست نظامی را بخش نفیس لازم دانستم در کار قشون و نظام زبده خودم

۱۷۳

تفصیل کابینه اطلس در کتب خطیه

فصل در کتب خطیه کابینه اطلس

در بای معلوم چنانکه ذکر شد عظم بحار حوالی قطب شمالی است چون کشتی فوار
 دار آن دریا گشت در قبه آن چندان رخ بود ولی در اطراف واکان فتنه بر اصل آب دریا ایجاد داشت و در بعضی اوقات بسبب وقوع باد نامی سخت
 که از جانب قطب شمال میوزید پارهای عظیم رخ را از سواحل منفضل ساحه بجانب قبه می آورد و کاپتان اطلس بمیزان حدس و قیاس و کمال تجربت و خبرت
 که در علم دریانوردی و بحریه پای داشت بطریقی کشتی میراند که هیچگونه گرفتار و چاربخ پارهای کوه مانده نمیشد و در نهایت سهولت و آسانی کشتی را دانی
 میکرد ولی گاه گاهی بوا سط و زیدین باد نامی صعب گشتی فوار در مشرف بفرق میگشت اما مهارت کاپتان اطلس اطلاع او بعلوم دریاسین حرکت کشتی بود و بدین
 علیه و نتایج علیه آن خفا طرات کشتی را نجات میداد و گاهی که بحد و قطب مسافت نموده اند این قضیه را مسلم دارند که وزیدن باد نامی مخالف و حدیث
 تغییرات مخالف قریب بقطبین بیشتر از مواضع دیگر بخار است و از تحت قواعد متداوله خارج است و بهشتانست که با و در وقت که بعضی میزان الهوت نمیدان
 چند ساعت قبل از وقوع انقلاب هوا مطلق و دانگشت و علم بطرفان یا حدوث بر فو باران یا بهبوب باد نامی سخت بهر سائید بعثت آنکه خاصیت آنست

ایران سرازیر فرمودند و دستخط بایان در اطاق موسوم شمس خانده بحدود
جمع ارکان دولت وقت شد

سوال دستخط هابن

میرالاک دوستی بایان چون در خدمات خود کمال اهتمام را کرده است
و خاطر را از نظر خدمت گذاری خود خشنود دارد درین وقت که واسطه
بده اینه قوی ل خدمت دلیس است او را بطلب نظام الدوله وزارت
مالیه که از عظم مناصب درباری است سرازیر فرمودیم که در نهایت امیدوار
مشغول خدمات خود باشد

اعظم افندی شارژد فرود دولت عثمانی بر موجب اتحاد مذکور دولتی عتیقین قوای قنین
چنین ایران عثمانی محض ترکیک تهنیت این عید سعید و سال اتفاق حاجی طریقه دوله و لشکر
آقاسی باشی و تمیز احمدیش و فرود وزارت خارجه بخصوص طوطو تشریف جسته مورد مراد

بقیه دستخط هابن

کتاب دستخط هابن

ش ۱۲۸۴

روشنی شمس خانده در دستور بایان دادیم و در خواست
خیابانهای ساری و اشرف را باز دیدن بایان فرج الله منندس و میرزا شکر
امر نمودیم که انبار مال التجاره دولتی در بندرگاه مشهد سر بسازند پس از آن
سوار شده بهر جا رود خانه بایل را بطرف دست راست افکنده به
جنوب مجازی کوه و ماوند را ندیم عرض رود خانه بایل الی بارقش
همه جای یک اندازه مقتدر بود و تخمینا چاه شصت قدم پهنای آن
شد کب رودخانه آرام و بی فریاد جبرین داشت عقی رودخانه اندک
بود اما با طلاق و لجن بسیار داشت اسب نمیتوان در آن را اندک ر
رودخانه کالهای بلند بود خانه و محلات مسند سر دره طرف رودخانه
واقع بود مراد دوطرفین بایکدیگر بهشتان ناوای که چاک است که
از زمین تاشیب رودخانه قدس حه پهلوی هرچه ناوی بدرخت
بسته شکام ضرورت سوار شده عبور و مرور فیما بین و اطراف رودخانه
جنگل روئیده در میان جنگل تک درخت افراشته را فرود درخت
بسیار خوش برگ برکش شیب برگ تاک است کل مفید شیب بخوشه انگور ازین
درخت آویزان است) دور نمای خوبی دارد مای سفید درین رودخانه

چون بخیر نو کرد و توبه صدقه بقیه دین لازم است که واسطه در میان او و قنین
باشد لهذا میرزا حسین خان غیرالدوله که حاضر حضور است از جانب خود نایب کرده است
بسیار عظم و وزارت عظمی که میفرمایم و این او کتاب قانون نظام را که سابقاً
نوشته شده و هنوز بهر بنامه بود بدست خود مان باو میدیم که پشت الله تعالی الی
نقطه آخر خبری دارد و نکته فروگذار دارد و ازینرو به بعد القاب و مناصب نظیر
باید باشد بواسطه وراثت و لشکر و از امر و در بعد هر خدمت را پاداشی بیک
خواهیم داد و در هجرات و تاسیس سیاست و گذشت و اغراض همچو بخواهید
خادم محرم بخوابد مانده مقصود از آنجا که کردید

عرض شمس الدوله در جواب فرمایش ملوکانش

نهایت سخرت و کمال بیانات افراد و آحاد قشون ابرار حاصل است که از امر
بعده با احترامات لایق و اکرامات مستحقه خود واصل و نال خواهند گشت مقدار رعایت
در تقدیم خدمت دانسته و اندازه سیاست را در طرز خیانت شناخته اند کالیف
شخصیه و امور معینه هر یک محدود و محدود گشت انشاء الله بهین سید رقیات
مقطره خاطر مبارک غریق سمت ظهور و بروز خواهد یافت

بعده از اتمام نقل بایان بهر روز را و شاهزادگان و امرا و صاحبان نظام و غیر
نظام مقرر شده با سپه سالار عظم با طاق نظام رفته (۱۰) میرالاک در اطاق
نظام ابلاغ دستخط مبارک را نمود

سوال دستخط هابن

چون مل فاطمه ترقی دولت خاصه قشون و نظام است و حالای بخیر
که یک قرار و اشطام تازه درین امر بهر یک که هیچ دخل و شباهتی سابق
نداشته باشد انشاء الله تعالی جریته و کلیه امور عسکریه موافق دستور
داد و در تحت قاعده و قانون باشد لهذا او واسطه قوی ل
خیریت دلیل شیرالدوله میرزا حسین خان را یکی از وزیران خاصه دولت
و از دولتمندان این دولت است وزارت عظمی عساکر منصوره نظام
و غیر نظام و بطلب سپه سالار عظم لقب فرمودیم که در اجراء قوانین
عسکریه بخیر عمل باشد از جانب این صلاح دانسته حکم بجهت بایان حکم ماست و کلف

ش ۱۲۸۸

و هم درین روز مبارک فرود و نظیر خدمت و ظهور صداقت و وفور لیاقت تمیز
وزیر خزانة عامه معظم الیرا بطلب نظام الدوله بطلب وزارت مالیه مالک محرم

آنست که با عتی چند پیش از وقوع کائنات بود در آن تفاوت و تغییری هوید میشود در آن ماکن بواسطه توازن و تسامع انقلابات پیوسته در آن آلت حالت انقلاب پدیدست حکم تعیین
وقت از روی وقت نهایت اشکالی را دارد و ملوک کمال است که در بایان کار در آن حجت جذب در آن مواضع در یاد آرام و بهر احوال پادشاه اند پس از و قیام یا چند نایب
چنان شورشی و طوفان در دیار پدید آمده که سقاین معتبره عظیمه را در غرقاب نکشته بلکه در هم شکسته کاتان اطرس باین حواله دشت و د قایم عالم و دنیا بود و بجهت آنکه مبادا انچه
کوشا آفتی و دچار حاقی شود بسرعت و شتاب فرمان بکشتی و اشغال کوره بخار میداد و علیرزب حسب حکم او خطه اسبش از روختن آتش و ماندن کشتی نه شده بهرستانه
بدان مهاد و دایره جلوه کوره بخار کشتی میرانند نگاه از جانب اقیانوس بیانی نمایان گشت و باد می شد درین گرفت آن قطعه ابر بهشتا به سرعت حرکت داد و تا حوالی
کشتی رسید باری آیم شرف باریه طوفانی شده در دریا و یار و دلا و کشتی در چهار سو به انقلاب فشار بخیر که کشتی بکلی عایدها سافل گشتی بجانب کشتی از آب خارج شد چنانکه پاره صخ
خارجی ای که در زیر آب حرکت نماید در چهره و متحرک بود و کشتی نیز در کشتی در آب فرو رفته و یک بجزق شدن بود و کشتی و طاقان از جهات طوفان و طغیان در اطراف
کمرنگه در شطال مرگ بودند بلکه مرگ را چشم میدید بعضی از وحشت و درشت اضطراب که ملاحظه حالت امواج متلاطم و دریا در توج کشته میشد و از خود بخیر و بفرکان طاقان ملوک بکلی در عسکر
بقیه در نزد آیت

یافت میشود در دونا و کوچک صیدهای میزند چند ماهی شکار کرده بودند بخنور آورده انعام گرفتند اسب به هوای سیکرد با سب دیگر سوار شدم با اعتقاد آتدوله و اعتماد سلطنت و سلیمان خان بعضی فرمایشاتش را عمل داده شد گاهی راه از ساحل و دهانه در بند گاهی دیگر قریب کالک کشیدیم با مسافتی باز راه بد شد سوار سب شیم ایشیک آقا سی باشی و حاجب آتدوله و اشخاصی که در جلو بودند یکبار ایستاده فریاد برآوردند که خوک آمد ملاحظه نموده خوک را ده در کنار جاده ایستاده اصلاح نمود و وحشت نداشت تفنگ چار باره زنی خواستیم درآوردند تفنگ آقا کشتی خازا گرفتیم خوک را رم نموده اندکی دور تر رفت تیر انداختیم خورد قدری را ندیم در کنار رود بابل چادرها را نگاه رانده بودند بنا را پیاده شدیم پس از آن سوار شده با اعتقاد آتدوله و حاجب آتدوله فرمایشاتش را از بلوک رانده زن و مرد بسیار استقبال آمده بودند عبا سلطان از باب از مشهد برگشته که شتم بار عیای (کلبه است) که خانه او است آمده در کنار جاده ایستاد و این کلبه است از دانات معتبره آن سامانست در طرف راست رودخانه بابل واقع است خلاصه را ندیم تا رسیدیم بده (امیر کلا) که در دوشین اسلام بار فروش است عجب ده معتبر بزرگی است بقدر نیم فوسنگ طول ده بود خانه های سفالی خوب خوش بلبوب مساجد و حمام های مرغوب داشت تکیه آجری خوش طرح عالی و در آنجا دیدیم خیلی ممتاز خود شیخ الاسلام نیز با جمعی در آنجده استقبال آمده ایستاده بود از امیر کلا گذشته به بندر کلا رسیدیم پس از آن (حمزه کلا) ده میز آرمیل برادر میرزا شکر الله بود این ده نیز از دانات معتبره بود خوب دمی بود پس از حمزه کلا ابتدای بار فروش است خانه های سفالی خوب موضع درخت نارنج بسیار که چایا خوب ولی سنگ فروش بود جمعیت زیادی از مسلمان و ارمنی و یهود تجارتی و با دکه و دروس فراوان بود خانلرخان پسر علیقلخان برادر آقا محمد شاه مرحوم هم پیاده در میان استقبال ایستاده مردی بسیار پیر و بلند بالا ریش درازی داشت مورد نوازش و تفتئات شد بر عایت پیری فرمودیم سوار شود قهار قلینان پسرش حاکم بار فروش است حاضر خدمت و پیاده در جلو اسب میرفت همه جا از کنار شهر میزدیم تا رسیدیم بار دو محل نزول اردو نزدیک بگرام بود و واقع در چمنی هوا بسیار گرم بود بطوری که سبب اذیت میشد پنجه ها بغروب مانده وارد سوار شده شیم مرد و زن یار فروش بر بان با فروشی دعا و شای میزدند هوا چادر حرارت داشت گفتند کنار بگرام بپوش خوبت چون مسافت نزدیک بود پیاده رفتیم اعتقاد آتدوله علی رضا خان میر شکار بعضی مغل غلوت بودند و این بگرام دریاچه است دایره مانند که در آن بقدر میدان اسب دوای طران جزیره مانند در میان دریاچه واقع که ساخت اطرافش تقریباً هزار قدم از کنار دریاچه تا جزیره تحین صد و پنجاه قدم کارخانه قدسی و سفید کردن شکر هم در حوالی دریاچه بود از نزدیکی این کارخانه بعضی دریاچه بی شش شش الی جزیره که وسط دریاچه واقع است پایهای زیر پل آبرست شتهای پل

که نه پوسیده است باید عوض شود آب دریاچه از بس علف پهموده و نیلوفر و نیله هیچ پیدا نیست باید دریاچه را پاک نمود و آن جزیره نیز کجی چمنی لجن بود آمد و شد صعوبتی داشت ملک آرای مرحوم در وسط جزیره کلاه فرنگی خوش وضعی ساخته که حال بحیره خراب است باید دوباره ساخته شود عمارت اندرونی نیز در پائین جزیره باقی است قدری تعمیر آن نیز مرت و اصلاح میخواد در حیاط اندرونی دو درخت نارنج خیلی خوب بود حکم نمودم چادر سربار پرده را آنجا زده بیکر کشیدند که دماوند و بعضی کوههای دیگر در برابر مید بود قدری باد و پرین تاشا نمودم اینجا نیز هوا گرم بود اندکی باران آمد حرارت هوا تخفیف یافت عصر یکبار در دو مراجعت نمودیم عرایض سپسالار و دپیر الملک رسید ملاحظه شد تا جواش نوشته شود دانی که امروز در دو طرف راه بود ازین قرار است دست راست (بلوک آباد) رودست (دایو بزرگ) دایو کوچک (جلال ازک) شکیخ افروز دست چپ (پانزوار) رودبار (پیرام) امروز حاصل گمان که باز در اینها (وش) میگویند دیده شد بنیارسن و خرم و با طراوت راه کلهای آبی رنگ کوچک خوش منظر دارد و خیلی با صفاست خلاصه شام صرف شد و آسایش نمودیم

انجام حاجت عمری

عثمانی از قاری که در روزنامه حقیقه الاخبار مورخ پنجمین یازدهم ربیع الثانی منطبقه بیروت بطبع رسیده اند تحقیق قونسل جنرال دولت علیه ایران میقم دمشق در قونسلخانه دولت علیه همایونی بزرگی نموده داشت پاشا والی شام عزت پاشا سردار قشون متوقف شایات و سایر اعیان و اشراف داخله و قونسلها دو لحاظ در آن همایانی حضور داشتند

و هم در آن روزنامه مرقوم است علیحضرت سلطان عبدالعزیز خان محض تفتقد و ملاحظت در باره اولاد سلطان عبدالحمید خان مرحوم جمیع ایشا زاد در روزی مخصوص بجماعت سلطنتی دعوت فرموده هر یک بغرض رتبه و شان انعام و احسان نموده من جمله بنو اب مراد الله که ولیعهد دولت عثمانی است و بواسطه قانونی که در دوران سلاطین عثمانی است که سلطنت حق اکبر اولاد است (مراد افندی) پسر سلطان حمید خان مرحوم ولیعهد است یکصد هزار تومان برسم انعام مرحمت شد

تجدید دوز نام غرافیک و دوزخ و ثواب و عذاب است چون همایانی ایالت ابر کاند که یکی از جزایر ثلاثه حکمت انجیرست مذہب کاتولیک دارند و انجیلیها مذہب پروتستان را معتقد میباشند بسبب مخالفت وین و تباین گیش و آیین همیشه برخلاف یکدیگر سخن را نمیداد و اظهار حقیقه نمائید تا این اختلاف بیل و فطری

بر سطح باجی که بطاق فیروزی اقبال داشت توقف داشتند در صحن چوب
امپراطور دو دختر که از دیگران بحسب شایلی و دیدار نوح مرتبی داشتند
تا بجای از کل یاسمین بگشایند هم امپراطور نمودند امپراطور آن وضع لباس
وزلف را پسندیده و خزانرا مورد اقیافات و مراحم شان نمود



سیصد و هشتاد و یک سال پیش ازین کاران پورتغالی مملکت برتزیل را
پیدا نمود و ده تا پورتغالیها در آنجا سلطنت نمودند در سال ۱۵۰۰ مسیحی کی
ازدختران پادشاه برتزیل با پرتغالی اکتساف کبک و غ عقد
مواصلت و فراوانی به چهار پسر از ایشان بوجود آمد یکی از آن
پسران امپراطور حالیه برتزیل و موسوم بدن پلر و دویم به
که بساحت فرنگستان آمده و اول آشنائی و آغاز بخت شخصیه او

بادربار دولتی فرانسه و ایرلند و آلمان و ایتالیا و اسپانیول
(و انگلستان است و این امپراطور معظم الیه در فنون سواری کمال پیدا
دارد و پیوسته مایل بر ریاضات بدنیته میباشد در پای تخت خود هفت
دور و بار عام میدهد رعایای داخل خارج مملکت را بحضور حوایسته بفرست
آنها رسیدگی میکند طور محاوره و سؤال جواب او با عاقلان ناس بر یک
قانون و قیاس است در نهایت بزرگی و رعایت ادب حسن سلوک با
انالی شهر و بلوک رفتار ینماید پسند فخره را خوب میداند و خطوط
آنها را میخواند مانند فرانس و انگلیس و روسیه و اسپانیولی و ایتالیا
بالتبع مایل و طالب علوم و اخذ آداب و رسوم است و همواره مبالغه کثیره
صرف نشر علوم و صنایع و خرج صاحبان علم و صنعت میکند و از کارهای
بزرگ او موقوف نمودن سیح و شرکی علام و کینه پناه است در جمیع مملکت
او رسم عبودیت نیست انالی شهر خرد و خادام سفید روبر خرد و عیال بر جان میدهد



فرانسه از شهر لیون نوشته اند که چون ارسال مرسول یاد همه روزه
باشهر پاریس پای تخت مملکت میشد جهت سهولت رسالت و حمل و نقل نوشتجات
فوری که بکاران حاجت می افتاد گاهی را چند جتیه انکار تربیت و برقرار نمودند
بدین تفصیل که گاه یکم و دوازده قلابه هشتاد و سه قلابه را مقرر داشته اند
که هر صباح از طولن بجانب پاریس حمل نوشتجات نمایند و شش و یکصد و هشتاد
پاریس شهر خرد و ارسال جواب سازند و هر یک طوقی از مس دارند
مخوف که جای دوازده کاغذ دارد و همه روزه یکصد و چهل کتوب هفت
این دو شهر ارسال مرسول میشود سکهای خرد و بسیار در راه رفتن
سریع هستند چنانکه هر ساعتی شش فرسنگ مسافت
طی میکنند و راه می نمایند

اخبار تلکراف

در این چند نمره اخبار تلگرافی بهار اطلب اخبار

نرسیده اند

رئیس کل دار طباعه مالک محروسه ایران صنیع الدوله مخفی

و فطری انالی ابروکلاند کردیده حال چند نیست که این مسئله موجب
اختلال آراء سکنه آنجا شده و در مجالس متعدده از آن گفتگو می نمایند
و آن فتره ایست که دولت انگلیس را از نظر انداخته و قدر را از نشانه
ایرلند مملکتی وسیع و ایالتی معتبر است چرا یکی از پسرهای حضرت ویکتوریا
حاکم و فرمانفرمای این ایالت نباشد و این مسئله را تکرار نمودند و
نه تنها در ابرام حصول سؤل بر سباله افزوده و دولت انگلیس محض
تسلیم و ترخیصیه انالی ایرلند پسرش را و نور و بانیکار برگزیدند
و او را دواک آلتس نامیدند و بکومت آن ایالت تعیین
نمودند چون بنای غرمت و رای انالی ایرلند در هر حال بر مخالفت
بنا و دیگر انجمنه رجال معتبره کاتولیکها در روزهای ایرلند
اعلام و اعلان دادند و آغاز شکایت نمودند که مخارج سالیانه شان
معظم الیه که از پارلمنت تعیین یافته معادل پنجاه هزار تومان است
و این مبلغ سزاوارشان و اقدار حاکم ایرلند نیست و برابری
با مخارج لازم و انگیلاید و چرایباید موجب او دو بیست و پنجاه هزار
تومان نباشد روزانه کار انگلیس از جانب ملت و دولت انگلیس
می شمارد و نمیدانیم درباره انالی ایرلند چه تدبیر نایم و از کدام در
کامها بر آیم که سبب ترخیص و تسلیم آنها شود اگر ممکن بود ما عاقلان
سلطنتی و پارلمنت را با اداره اعتبار دولتی و قلمی و شخص حضرت
و ویکتوریا را با ایرلند نقل نایم و نظام تربی و بحیرا با بحال کنیم تا دیگر
آنها را ابروی و بیانه باقی نماند هر آینه کوتاهی نمی نمودیم حال چون وقوع این
امور مذکور غیر مقرر است اسلم و اصل بحال با آنست که صلاح و صواب
دیدست و رتبه را در باره آنها بحری و معمول داریم سخن مسترد است
ایست که بماند انالی ایرلند را از صغیر و کبر جوان و پیر و ن استشار
احد یکی از آنها محل سفاین نموده باقی بلامرکبا ابعاد و همیم

اخبار مختلفه

آلمان در بولن دارالملک و پای تخت پروس زمان محتره
و خاتونهای معظمه در خیال تبدیل لباس و تغییر پوشش جداگانه افتاده اند
بر خانی اختراع لباسی نموده آنچه مسموع میشود کویا خواتین برکن طرح و وضع
لباس پاریس را نموم و کیسوی عاریتی زمان پاریس را شور میدهند
و پیوسته در صد و اجای رسوم قدیمه اند خاصه لباس ماد کربت
که یکی از خواتین محترمه و بلکه قدیم بوده علی الخصوص لباسی را که در مجالس
خوست زیمده و پسندیده است آنرا اختیار نموده اند و آن
لباسی است سفید با حاشیه آبی یا سیاه رنگ و کیسوازاد و شقه
پاشه اند و جانب آویخته اند و طه سزا آنکه در ترجیح این لباس جدید
متابعت میل باطنی امپراطور را نموده اند بسبب آنکه در روز و روز
امپراطور بپای تخت پروس که برکن است محض شکرانه و شادیان
قو حاکم عساکر منصوب و برکن و سلامت خدمت امپراطور خواتین شهر
مربور و بتر باین لباس کشته شهر را آیین بسته اند انجمنه شصت و ختر

یخ توان باشد منصبی است دی و خیزد و سید و پناه لیره است منصبی است لاله
پانصد لیره است منصبی است دی هزار و شصت لیره است منصبی است لاله هزار و
لیره است سایر انواع ساید نظام منصبی است هیکه چهار هزار و شصت لیره است
منصبی است دی ده هزار و پناه لیره و پرتقاری که شان تیاست که با هزار و دویست

بنکی دنیا روزنامه فرانسه اظهار میدارد که مسواکتا و باوی
نامی که از اهل سن فرانسیسکو باشد در این اوقات مأمور
در دانه قطب شمال خواهد شد و در روزنامه بنکی دنیا نیز مسطور و مذکور است
که عنقریب مأموری بطرف قطب شمال اعزام خواهد شد تا آنچه لازم باشد
و قصص و تجسس است زانده از مأمورین سابقه بجا آورد و هیچ از وقایع حیات
و آنچه منظور کلی است فرو نگذارد لکن غرض از این مسافرت و بجزای آن
بامقصد و مسافرت سابق دارد زیرا که منظور اصلی مسافرت سابق تسمیه
قطب شمال الحاث و پیدا نمودن راهی بود که از طرف شمال غربی اندو
نمایند و طرز تجارت و معالمت پیش که در بحر پانیدا اگر چه مالک کشتی تک
که یکی از دانیان و دانشمندان علوم بحری است اظهار میدارد
سرچون فرانکلن که بحال الحاث راه فرور بر جهت تجارت جاذب است تمام
نمود و رنج بی پایان برد و تجسس ثایان بجا آورد و فی الحقیقه او الحاث راه
شمال غربی را نمود خود اظهار و اقرار داشته که هر یای طرف قطب چنان
منجر و شوارع آن از سر مسدود است که طریق تجارت و آمد و شد بحدود
قطب شمال محال و غیر ممکن است مسله که در این باب کابیتان هال
که یکی از بحر پانیا قطب شمال است اظهار داشته یکی از مسائل معضله
علیه در حقیقت محل حیرت است که بعد از دریای منجمد قطب بحر غیر
منجمد آب بحالت طبیعی است و کسی نفهم سیاحت و مسافرت قطب
شمال از دریای و محاطه که شسته بنقطه قطب وصول یابد که تا و از آنجا
دیگر ممکن نباشد شایسته است که جزو اشخاصی که در ترویج و نشر علوم
برده محسوب شود و نهایت رتبت و ولایت از جتده و حاصل خواهد بود
کابیتان هال مانند کابیتان کان بجهت آنکه از دریای منجمد گذشته
بر دریای سیال و غیر منجمد که در قطب شمال است برسد (سنکا)
که بعضی سورتهاست جتده عبور از روی سنج با خود برده که پس از گذشتن از
بحر منجمد و وصول بحر غیر منجمد سنکا را بجای بدل کرده بمرکز قطب که مقصد
اصلی است روان شود با این ملاحظه اجزا و اسباب مأموریت هنوز
کامل نیست زیرا تاکنون سنجی کامل که او طلب این مسافرت کرده با ایشان
متحد شود یا از باب علوم که در چنین مأموریتی لازم است بقدر کفایت
حاضر نشده است

اطفالی خندان شکر دان مدرس و معبد سن ژان اجتماع داشتند
چون آنجا را مشاهده کردند مضطرب گشته یکدیگر بجهت بجهت هجوم
آوردند تا خارج شوند که ناگاه در همان حین صاعقه زده همه جابر معبد
فرود آمده سقف معبد را با همه استحکام خراب و منهدم ساخت متعجبند
در نعره زدن کردن زیر عمارت رفته با خاک یکسان شدند و یکی که مابین
و نیتن و بر و ن تن بود در حالتی که پست و پنج نفر بر روی آن عبور
میکردند خراب شد و پنج تن از ایشان از فرط صدمه و آسیب قطعه قطعه
شده مردند و سایرین که جان در بردند همه مجروح و ناتوانند و هفت
نفر مقصد و لقی در آن هنگام که مستحقین علمه مجلس غفلت از گیر و دار
داشتند فرصت از دست نداده فرار کردند ضرری که از آن طوفان و
صاعقه در شهر فرور وارد آمده پانصد هزار دلار متادل دوست و
پناه یار توان است تخمین شده است

بنکی دنیا مکزکی اخبار که این او اخر از ممالک مرکزی بنکی دنیا
رسیده معلوم میشود که پیوسته اعتلا شش بی نظمی و شورش و یانگی که
در ممالک فرور بر پاست و دمی از جدال و قتال آسوده و فارغ البالی نشسته
انالی هند و داس در کمال خوف و ترس سسته که بناد یا یانغان طغیان
نموده اسباب اعتلاش و استیخاش روی و پریانغان و نه ز و ولا
در بلاد و مصادر یا سلون و کامپانا و کوماننا پور شش برده
و شورش نموده بلاد مذکوره را متصرف شدند سفاین امیرالکونینا
از سواحل شمال مملکت و نه ز و ولا همواره عبور نمید و پیوسته در صدد
تبیته و تدارک است که بر یانغان حمله برده ایشان را قلع و قمع نمایند در
مملکت فوول که نداد فته و ف و تا بهور فته فووز دهم ماه ژوئن بحلی روض
شده و یانغان دفع گردیده اند ولی برخلاف در مملکت گاتمللا شورش
و اختلاف شدت یافته و کار یانغان و طغیان ایشان بالا گرفته چنانکه
پای تحت آنجا را بخیطه تصرف در آورده بودند بالاخره از پاناما
خبر رسید که چندین نفر را بهمانه آنکه در صدد شکست و زوال دولت بر
آمده باعث فتنه و فساد شده و میان یکدیگر عداوت انداخته اند و سرتیگر

میبازند
از قرار خبر تلگرافی خط تلگراف بحری مابین سن توماس و مار تینک
بتمام رسیده و اتصال یافته است معلوم است که عنقریب خط تلگرافی نیز
از سن توماس به سان تیاگود و کو با اتصال یابد و سهولت با یکدیگر
باعانت تلگراف مجاریه و گفت و شنید نماید و از راه سان و ان نیز ممکن است
با تلگراف که متعلق بدولت فرانسه است
مکالمه و گفت و
شنید

اخبار مختلفه

انگلیس در روزنامه دہلی بنون مورخہ دہم ماہ ثولیہ مسطورہ کہ جہہ تماشای انواع و اقسام کربہای روی زمین در روز میقتی مسکارت بلور مشہور دولت انگلیس کہ بسافت چند میل از شہر لندن دور است قرار جمعی داده اند چون بیان وضع کربہا خالی از غرابت و تازکی نبود ذکر شد من جملہ اکثری از کربہای وحشی مملکت آگس را در این اواخر کی از حکام انگلیس بطور کرشمہ در آنجا بنمایند و دو حیوان دیگر از همان جنس کہ کال غرابت در وضع و ہیئت داشتہ در آنجا حاضر ساختہ و اعلام کردہ اند کہ یکی از کربہای بسیار قشنگ و ممتاز مشہور ایران کہ تازکی و تماشا داشتہ باشد در آنجا بردہ بنامید و همچنین اندوم و ماچین و بعضی بلاد دیگر کہ نوع کربہ آنجا بتازکی و غرابت و مقبولی مشہور است در آنجا نمودہ میشود من جملہ کربہا بت کہ سبز باشد ملاحظہ شود کی از زنہای معتبرہ انگلیس نیز کجوع حیوانی از جنس کربہ بتا خانہ فرستادہ کہ موای آن بسیار بلند و سفید و چہنہای بسیار درشت طلائع داشتہ بعضی حیوانات دیگر نیز دیدہ میشود کہ تاکنون در جمیع ممالک فرنگستان بلکہ در اکثر جهان دیدہ و شنیدہ شدہ من جملہ کجوع کربہا است کہ پیچہ دم ندارد و رنگ آن زرد مایل بسفیدیت کربہائی کہ آنجا دیدہ میشود اکثر شدہ از سن نیم برتر وزن دارند و جمیع این کربہا از خوردہ شدہ قفس قرار دادہ اند

در بلوکی نزدیک شہر فوقہم کان پیرہ مردی با حالتی غریب کہ در مدت عریض وقت تا آنجا خستہ نمودہ و بملکت و ثروت شہرت یافته و پیوستہ نوعی زندگانی و کامرانی نمیداد کہ علقی بخزانہ او را در کمال وسعت و رفاهہ بلکہ ہنگام تنگدستی و نیاز مندی بطاوت پناہ می پنداشتہ در بیان زندگانی و حیثیت نامہ نگاشتہ صحت اظهار داشتہ بود کہ مبلغ بیت و خراج تو مان از مال و پس از فوت وقف مصارف مریضخانہ نمایند و بیت و خراج تو مان نیز صرف مخارج طبع و اثاثہ بخیل نمایند و محض ثواب بمالک داخلہ و خارجہ فرستادہ رواج دهند و ہر یک از اقوام و اقربا بلکہ آشنایان و اجارہ افرا خور حلت و حاجت از مال او بہرہ و بہند کہ من حیث الجموع وجہ معتقدہ کجید و سیزدہ ہزار تو مان بحساب آمد مردم ازین فقرہ کمال شکر گذاری و اظهار تہان و امیدواری نمودند و نہایت بجز زبان سپاس جہان او را گذارند خدمت او را فرصت غنیمت شمردہ انواع ہایا و شکستہا بردہ در خیر نثار و ایثار بنمودند و زنہا نیز بخیال و تماشای مال انواع خود نمائی و در کربا نمودہ کاچی او را بوعده وصال دلجوئش و کاچی پردہ شرم از میان برداشتہ با او بعشرت می نشستہ مع الفتہ چنان شد کہ اکثری از مردم حلقہ اطاعت و بندگی او را در کوشش نمودہ و صایا و مواجید او را بہر کونہ فراوانش میکردند و در بارہ او پیچوجہ از مال بلکہ از جان مضائقہ نمیداد بلاخرہ در این اوان در خانہ کی از دوستان بستن ہشتاد و چار سالہ و دواع جان و جان کفت مردم و خویشان و پیوستگان جمع آمدہ در صدہ لقیان و تبرکات او برآمدند پس از خورسری و تجسس معلوم

۱۸۰

و مشہور گردید سخنان او سراسر دروغ و فریب محض بودہ روز کاری بطراز و عیاری نقیض نمودہ و چہری در بہا طہر قرض بسیار نبودہ چنانکہ خارج کفن و دفن او را محرمان و دوستان سرانجام نمودہ بودند

بنکی دنیا شخصی از اناالی مملکت بلژیک کہ در شہر دیوانویش کہ در مرکز نیکی دنیا واقع است میقیم بودہ از پای تخت مزبور نوشتہ است در سال قبل ہنگامی کہ یک قسمت از اقلیم اروپا سرگرم حرب و ضرب بودہ و از خونریزی و قتلہ انجیزی بیسج شاعلی مشغول نبودند در آیات جوانویش کہ از نقاط سالمہ روی زمین و در خوشی و اعتدال مشہور نزدیک و دور است غایبہ بایلیہ نیز ختمود کہ مردم بکار صفا و مضہبہ کہ تا آنحال در آن ولاطہور و برہ نیافہ بتنا میشتہ مردم از حدوث آن چنان مضطرب و پریشان شدند کہ بعد رشتہ ہزاران ہم جان فرار کردہ جمعی ببلاد ہجوارد و کرویشت و کوہ متفرق شدند و اطباء چند کہ مامورین حفظ الصحتہ بودند مقررت کردید در شہر در صد حفظ صحت و اسباب نفاذ و رفع لکڑا آیند و با آنکہ جمیعت بلند زیادہ از ہشتاد ہزار نبود و سہ ریح آن باطراف متفرق بودہ از باقی ماندہ روزی زیادہ از صد و شصت نفر لاک میشند و آنچہ معلوم شد بروز این مرض از یاد اکوی یکی از ولایات نیکی دنیا کہ پوستہ آثار آن در آنجا باقی است کہ دیدہ و بایالت مزبورہ سرایت کردہ است

دارا اسرطان کہ تاکنون در او علاج درستی از جہہ رفع آن یافت نشدہ است و غالباً ہر کہ را عارض شدہ از بی علاجی کارش ہلاکت انجامیدہ این اوقات در نیکی دنیا بی جنوبی علاجی جہہ دفع آن کشف کردیدہ دوائی تجربہ رسیدہ کہ تفصیل آن خالی از غرابت نیست در مملکت جمہوری اکاتو کہ در خطہ استواری است درختی یافت میشود مستی بہ کن دور آنکو کہ خبر در جبال مرتفعہ نمی روید این اسم در زبان ثالی آنجا بعضی آشیانہ آبدہ است ثلثین تجربہ واقع و نہر مالک است سہیل قبل ازین ہندوی دیر کی از ولایات مملکت مزبور بملا مرض سرطان گردید و وزن او چون پتہ راہ چارہ یحبت کہ از دست شوہر خاصی باید و انتہا ز فوست ہاک او پردہ وقت غنیمت شمردہ خواست از میوہ درخت مزبور بخورد او در چون موسم میوہ آن گذشتہ بود بخیال افتا کہ پوست آن درخت را بکار برد قدر آن کہ بست آوردہ باغذا مخلوط کردہ بخورد و شہر دودہ مترصد ہلاکت او گردید و کی چون روزش بسر نیامد بود و تقدیر بر خلاف تہ پسر زن بود ستم نافع اثر بریاتی نافع بخشیدہ و مایہ بہبود او گردیدہ چہ گذشت کہ بکارہ شفایافت انجیر فترتہ در ہجر ہشتہ شد و بعضی ہندوان دیگر کہ از بیمار خستہ و ناتوان بودند امید بخوردہ از جہہ نداشتن این میوہ خستہ شدہ از پوست درخت مزبور بکار بردند و از آن مرض سکا شدہ ناطقہا مملکت کوتبو ازین فقرہ اطلاع یافتہ متحانہ در انمرض بکار بردہ بسیار نافع یافتہ و بدولت اکواتور اعلام و اطباء شدہ کہ پوست این درخت در انمرض بسیار مجرب و مفید است بلکہ علاج از اخرین پوست خیزد و کثرت ید

اخبار تلکگرافیکہ

در این چند مژہ اخبار تلکگرافی بدار طباعہ نمایانی رسانندہ رئیس کل دار طباعہ مالک محروسہ ایران صبیح الدولہ محمدی

ایران

سپهر اکتبر ماه خزان
ای قیامت
قهرمانان سطر عی و هنر

شبهت بیفتد به شب
خاک طبع خاصه
ساعات اول اجازت

اخبار مسیبه

بقیه روزنامه خراسان
کتاب خطبای امام

فرمانها باین شب جمعه عید الفصح است اقدس بایون
 خداوند که سلطان محض توفیق احاد و افراد صاحبان عساکر منصوبه
 یک ساعت از طلوع آفتاب گذشته از دوشان به عزیمت میدان شت
 دار الحلافه با هر نفر بود یک ساعت و نیم از طلوع آفتاب گذشته با یک
 نظامی و شمشیر وارد میدان شدند جناب جلالتاب سپهسالار اعظم
 و سایر سرکردگان و صاحبان بالباس رسمی در میدان حضور داشتند
 افواج قاهره منصوره باین ترتیب از سان حضور خورشید ظهور لوکان
 گذشته موقع قبول و مورد نوازش گردیدند
 فوج توپچی که از طوایف مختلف تشکیل یافته بستی المموریدین (فوج خوی)
 جمعی سوگن سرتپ (فوج شقایق) جمعی حاجی فضلعلی خان سرنک (فوج لاریجان)
 جمعی عباقلخان سردار لاریجانی فوج کلایکانی جمعی مرتضی قلیخان قوللوقا
 باشی (فوج خرقانی) جمعی اللبیرخان سرتپ (فوج قزاقان) جمعی اعتماد السلطنه
 پس از سان افواج منصوره از میدان شت بامرات سلطنتی نزول اجلال
 فرمودند قریب بوقت ظهر مصوبه بل شارژ و فرد دولت فرانسه که تازکی
 نامور بمقتی دربار علییه ایران گردیده با اتفاق حاجی طهیرالدوله اشیکاسی
 و تیرز احمد رئیس اداره پولیک و وزارت امور خارجه بحضور با برانور لوکان
 مشرف شد و عرض ناموریت خود را بسمت شارژد فری دولت فرانسه
 میفرمود باری علییه ایران بجا کپای بایون اعلی نمود بشمول عواطف ملکانه منقحر
 گردید و دو ساعت بعد از ظهر وزیر مختار و اعلی مخصوص دولت روس
 با تشریفات لازمه بحضور مبارک تشریف جسته مبعوط افتد و از
 صاحبان محترم دربار علیحضرت امپراطور کل جاگ روستیه است و بجهت
 بایران آمده معر فی نموده مورد عواطف ملکانه کشت یک ساعت بغروب
 مجدداً موکب نصرت کوکب تشریف فرمای دوشان تپه گردید

دو روز است که بایست که می باشد آمل رفت یکشنبه چهار فرسنگ
 و قتی معلوم شد هفت فرسنگ بیشتر بود خلاصه صبح جماعت او دست
 سوار شیم باران نیز می آمد با حاج الله و قدری فرمایش شد از بی که چند
 سخنان مرحوم برود خانه آمل بسته که شتم بل بسیار حکم استوار است و چه
 دارد هیچ اصلاح و مرمت پنجاه خلی خوش وضع بود و متصل باران می آمد
 زمین گل شد بنوعی که آب و قاطر تاسینه کل فرو میرفت مردم اردو از
 کل و باران هیئت غری داشتند اغلب شیخیه ها و بنه عقب ماندند از رودخانه
 هزار نفر بزرگی موسوم بپاری حرم فوده که آن نفر بعد رودخانه جابرو بود
 بلوک لالا آباد از آن شهر شرب می شود نه برای کوچک بقدر سیصد چهارصد
 هزار نفر بزرگ پاری جدا نموده بد بات اطراف میزند اکثر نه برای خریدایل
 سنگ داشت یا چوب بست اکثر نه خراب ویران سطح بعضی پلهام سوراخ
 پیوسته آب و مال بند بود که در نه برای افتاد و بسبب مسطحی می شد بات
 دست راست و دست چپ راه نیر و بود که رعیت و عمل حاضر باشد قاطر و
 شتر بود که در باطل قها و نه برای افتاد و کسی نبود که او کند تا نیمه منزل راه
 طوری بود که از راه بصحرای فیه نرسند عبور نمایند اطراف راه و چیر و سیاه
 بود املان که شستن داشت خلاصه بدترین روزی بود با بل اردو و بلوک سیاه
 سخت و صعب گذشت نه برای خراب پلهای شکسته بند زیاد بر باز پیاده
 چهار پیمان سرباز تا گوش کل کود در آشنای داه و مسعت کا می پیداشه
 نزدیک ده کاظم می متعلق بعباقلخان از باب انجانا نار پیاده شدیم
 بسبب برودت هوا قدری آتش افروخته بعد سوار شده طرف منزل
 را ندیم چند سوار و جمعی از دور پیداشد عباقلخان لاریجانی بود نامور

تفصیل کتاب اطرالسفر قطب شمالی و جنوبی ترجمه بنی کاکاچین

چنانکه در نزه گذشته سمت تحریر یافت سمپ سون سخنان و کتر کلاوی را که از روی تحقیق بود تصدیق نموده و گفت علاوه بر اینکه در آبهای سبز رنگ
 حیوانات صغیر یافت میشود نمنک نیز بسیار است برگاه کاپتان اطرالسفر که رئیس است اجازه میداد نمنک میگردیم و کتر کلاوی پسان نموده که من چرخه
 در آب دریاف نظاره میکنم در هیچ جای آن نمنک بنظر نمی آید و حال آنکه نمنک جوان بزرگ اندام قوی صیقلی است مانند حیوانات صغیر نیست که ملاحظه آنها بآنها
 دزه پن میسر شود سمپ سون گفت در دریای متصله قطبین هر جا لون آب سبز بنظر آید بی شبهه نمنک نیز موجود است بجهت آنکه نمنک با ضخامت جسم خود
 و بلع نمودن آبی که انجیوانات صغیر در آنها توطن و مستقر دارند میل مغزینی دارد و چنانی او بشما است که این حیوانات را در چرخ آب مشاهده نماید و مانند
 ما در مشاهده آنها محتاج بذره پن نیست هر جا لون آب سبز شود البته نمنک نیز آنجا مسکن دارد و در آشنای این سخنان سمپ سون را نزدیک کشتی نظرباب دریا
 افتاد که خطی معتد بر سطح دنیایمان است مثل آنکه خطی کشتی بخاری بسرعت از آنجا عبور نموده و بود و مطهرت سیر کشتی آب دریا که از نیم منقصل کشته بمون
 متصل نبوده سمپ سون آن خط را که کتر کلاوی نمود و گفت علامت حرکت نمنک است که مدقیقه از آنجا عبور نموده و بدین نمنک کتوعه جری

نمودم عقب مانده اصلاح پهلوانان باقیه اردو پس ازین براحت بگذرند
 قدری طی مسافت نموده جمعیت لایر بجائی وائی بودند بستان آید بودند
 پسر عموی عباسقلی خان همراه آنها بود در جلوسا سب سپاده مید وید باو برنج
 فرمایند باشد برانته بازاری رسیدیم که همدگانها بسته بود و سطح
 بازار سنگ فرش آما ویران و کل و لجن فراوان از بازار عبور نمود
 به پی رسیدیم که برود خانه هزار ساله عرضه بل شک بود سپاده
 از بل عبور نمودیم طول بل چند و پنجاه قدم بود تقریباً دوازده
 چشمه و بسیار محکم اصلا عیبی و نقصی باوراه نیافت رود هزار
 آبش طغیان داشت از بل گذشته از میان شهر عبور نمودیم
 بمقبره رسیدیم بسیار قدیم و کاشی کاری خوب نموده صندوقی
 داشت مشهور بمقبره میر بزرگ در شهر نارنج و مرکبات زیاد بود
 عمارات خوب و حمامات آباد داشت ساعت بفرود مانده
 وارد منزل شدیم آتش افزود خند رخساری باران خود دوشک
 نمودند از کنار حادر سرار برده نهری جاری بود بمقبره و سنگ
 آب داشت ولی گل آلود بود شب شد صحتی از ناسخ التواریخ
 سپهر حالات و واقعات آقا محمد شاه مرحوم را خواند
 علیه ضاخان از بار فروش مرخص شده بگریخت
 و مات خود رفت اسباب و اموال مردم را
 قدری آب برده بود و عکاسی از عقب
 آمد گفت در آمل چند دکان و کاروانسرای
 آتش گرفت کفیم تحقیق نیاید بچه سبب سوخته خسته
 بودیم بنام نموده شام خوردیم پس باریش
 و راحت نمودیم

کتابت

بکری از قزاقان که متواتر از آن ایالت رسیده است بعد از احکام
 حکومت یزد با میرد و سترخان میفرستاد و له نظام آلوده و زیر پایه دور
 اسکندر خان نایب حکومت عایا و برای در کمال آسودگی در فایت مشغول
 کوئی ذات و ملاصقات نوکانه نباشند کرانی و کی آذوقه که سابقان ایالت
 مسئول شده بود اجمال بمعدل بفرادهای دارنالی گردیده نرخ غله و حبوب بجا

۱۸۲

اخبار خاصه غریبی

بیت ترجمه از نامه غلام علی بنک معتمد خراسان
 شهروان این ایالت معدن رحم و قوت نباشند طبع ایشان
 رحیم و متحل و بر بار است باین صفات پسندیده و حالات حمیده شخص عدم
 رعایت قوانین کلیه ترک استقام در اصلاح و شطیف بلاد بصدقه و احکام
 که صلاح کلی طبیعت است رفتار نموده تا آنکه گرفتار محنت و زحمت گیر کرد
 چنانکه در یکی از شهرهای امریکای جنوبی این مراتب وقوع تجارت باستان
 رسید تا آنکه از آن تپین متفقاً متوسل بخوبی بپوشیدند و کلی از شطیف
 بلدی و خروج فاضل آب شهر چشم پوشیدند تا آنکه خاک مبار و مسالک آن
 شهر آشفته بمرکین گشت و خانه ها بجا نماند و اینا شسته شد چندی گذشت که امر
 و بایته و مرک عام و سایر حمل مستقیم در آنجا پیدا گردید و جمعی و افراد بجا نماند
 تا آنکه نسبت حالیه آن شهر باقی از تنصیف و تلیث گذشت شهروان این
 پیش از ظهور مرض عام یکصد و هشتاد هزار جمعیت داشت و آن مملکت
 مشتمل است بر چهارده ایالت بزرگ و مساحت تمام آن ایالت مساوی
 دو کور و دویست هزار میل مربع است که تخمیناً پنج برابر مملکت انگلیس است
 ولی باین وسعت مملکت جمعیت آنها بقدر جمعیت شهر لندن تنهائی نیست
 و با وجود این که شهروان این شهر بی وسع و دارای عمارات رفیع است

و دوسومتی دارد که از هر جا عبور نماید می آید و سوسه آن بر سطح دریا نمایان خواهد بود و باین علامت و امارت صیادان پی بر این حیوان برده و او را
 شکار مینمایند پس از طی اندک مسافتی ناگاه و بیادان گشتی که پیوسته بر دکل سطر نشین دارد و دیده باطراف و اکناف دریا میگرداند و صاحب کشتی را از خطر
 کشتی اطلاع میدهد و فریاد برآورد که اینک نهنگی نمایان و بجانب کشتی در حرکت است و کشتی را حاکم و عمل کشتی هر کجا بودند بر سطح ظاهر کشتی آمده و بجانب کشتی که دیده
 بان نشان میدهد و ملاحظه میکردند در نیم فرسنگ و دور از کشتی دو قواره مانده که بار تعلق ده ذراع بود ملاحظه نمودند و این دو قواره دو مصلحت است
 که خداوند بر بالای سر این حیوان خلق نموده و در حقیقت چنانی آن حیوان است که آنها استعشق هوا ای جید جبهه مینماید و آب غوص میکند و در نتیجه استعشق
 هوای جید بر سر آب برآورد و نفس فرو برده را خارج میسازد و چون هوای سابق از دو سوراخ سر او بیرون می آید مانند آب بنظر مینماید بسبب
 آنکه در بودت هوا اصرار روح حیوانی متوجه داخل بدن است و هوا را بصورت دخانی میدهد و چون از دهن و بینی بر می آید شدت برودت نیز او را
 متعاقب ساخته مانند آب ساکن میشود چنانکه در زمستان نفس این نیز متجمع گشته مانند بخار غلیظ مرئی میشود باین جهت نفس آن حیوان از دور چون دو
 قواره آب ظاهر بود بقیه در نمره آید

گوتهای آن شک است پیش از سه ذرع عرض ندارد گالسه و عاده در آنجا یافت نمیشود دولت آن جمهوری و مذمب ایشان کاتولیک است حدود چهل و دو در سه و دو شورخانه دارد مدخل و تجارت آنجا از جلودویم حیوانات است سی سال قبل کوسفند در آنجا نیاب بود و بچکس از انالی آنجا خبری اند اسم در سم آخیوان نشیده مگر بدست اسال دو است کرور کوسفند در آن ملک موجود است و هوای آنجا بسیار سالم و سازگار



پرووس بواسطه ازدیاد فوق العاده جمعیت بولن که حال قریب به شصت هزار نفر است گذشته از اینکه گرایه پوات بسیار گراف است بلکه اکنون هم کفایت آنهم مخلوق را نمیدهد مباحثین شهر که گفت این معنی بودند در این اوقات بر عده که شده اند که در سطح آن کوشند و بدین واسطه با چند کمپانی قرار داده اند که پوات عده اند از چوب ساخته تا آنها را بکلی نمرند بیایند و از عده آن برآیند



فرانسیس موافق اخبار تلگرافی که تاریخ پست دووم اوماه فرانسه از پاریس رسیده کویا در مجلس ملی قرار بر این خواهند گذاشت که زمان انقضای مدت ریاست سیو طیر مطابق باشد با وقت تعیین اجزای مجلس ملی و در طرف ایندت سیو طیر لقب رئیس جمهور نامیده خواهد شد مجلس ملی پس از آنکه مدت تعطیلش منقضی گشت در باب قانون نامه که خیال دارند بنویسند گفتگو خواهند نمود و نیز همان تاریخ از لندن تلگراف کرده اند سیو طیر که تا حال دویت کرور از بابت هزار کرور جریده تسلیم دولت پروس نموده خیال دارد این اوقات صد کرور دیگر نیز بدهد و بدین واسطه صراحتاً دولتی و چند صراحتاً نه دیگر استعاده کرده است که مبلغ نجاه کرور توان برات لندن با سم قرض بدولت داده تا بمصر مذکور برسانند و آن مبلغ را صراحتاً فهای مذکوره بعد ازین از بابت قرض ملی که دولت نموده دریافت کنند



یونان شخص یونانی تفصیل ذیل را تاریخ پست و پنجم ویر از اتن پای تخت آنملکت نگارشته است در پستی که دول مقبره اروپا پس از فراغت و استخلاص از آن جنگ عظیم که مایه هجرت و اسباب هجرت انالی جمیع کره گشته و اکنون کس ندیده و نشیده بود و نعمت صلح و ایت را غنیمت شمرده در صدد اصلاح و در مقام انتظام امور دخیل خویشند از آنطرف دولت یونان از آنجیکه عموم دول را حاصل است خود را جاری و بری ساخت حیاتی خود را صرف چند فقره گفتگوی دولتی دارد که انجام و بر طرف شدنش بسیار صعب است و باین واسطه مجال اصلاح امور داخله ملک را ندارد و برای حالیه نیز هر قدر تحت میکارند که بجهت اصلاح امر را بی پیدا کنند و اسباب نزاع را در رفع سازند چه بواسطه تهدید ملت و چه بعلت تحریک خارج همسوس میشوند چنانکه شت که هر کس چنین تصور میکند که میان دولت یونان و عثمانی شود

و محبت است ولی از وقتیکه دولت یونان همسوس بترکوپلیس را امور بسفارت اسلامبول کرده بر عهده خلق واضح و مبهرین گشته است که خلاصی فیما بین دو لیتن بهم رسیده و مخالفت نزدیک است بجامعت تبدیل یابد مقصود باین غایت تفصیلاتی را که اسباب این عناد و غش گشته و رشته موت میانه دو لیتن را که تبه مفصلاً مشروح داریم همین قدر مختصر مذکور میگردیم تا بداند که از آن وقتیکه دولت عثمانی در پذیرائی همسوس بترکوپلیس سفیر یونانی ابا و امتناع و زبده چه نوع انقلاب میانه است یونان ظاهر گشته حرکت دولت عثمانی را نه شاهدان بر بی اعتنائی بدو یونان میدانند بلکه بر بی احترامی نسبت به جمیع ملت یونان تصور کرده و روزنا محاجات آن دولت بالا جتماع کردار و رفتار باب عالی را تکلیف نموده میگویند که دولت عثمانی ضعف و ناتوانی یونان را غنیمت شمرده حال اینکه نه رفتار میکنند من بعد بدتر ازین رفتار خواهند کرد پس دولت یونان باید در مدارک و تبه استعداده قابل باشد تا هر نوع غایله که رخ نماید مرتفع سازد و میگویند قرار داد بانسکه میانه دو لیتن گذاشته شد بقدری نیست که شأن و منافع یونان را محفوظ دارد و ازین دستعدا و برتری و بحری لازم است تا قدرت یونان پیش از پیش شود آثار و زنا محاجات مذکور و زرار ایتراکندیب میکنند که چرا قبل از اینکه از برای دولت عثمانی اطلاع بمرسانند از روی عجله مسوق بترکوپلیس را بسمت وزیر مختاری ما مور اسلامبول نموده آثار و زنا محاجات آزاد و زرار تحقین کرده اند از اینکه فوراً همسوس و انکابا سفیر یونان میقیم اسلامبول را احضار کرده همسوس را ترجم اول سفارت یونان را بسمت شان فرستاد و فری بر قرار کرده مستوق بترکوپلیس را صدر اعظم یونان خواسته است بجای همسوس و پولو وزیر خارجه سابق که فوت شده بنشاند ولی مشارالیه این منصب را قبول نموده هنوز کلمه ی تعیین بفرستیم اسلامبول منقضی نشده است گفتگوی دیگر نیز در میان است که اندک اندک از خبری کلی رسیده و آن است پخال قبل و دوفری فرانسوی و دیگری از اهل ایتالیا کمپانی منفقه ساخته اند دولت یونان اجازه حاصل نموده که معاودتیکه در ایالت لودویم موجود است تصرف کرده در آنها کار کنند و هر قدر منفعت بهم رسیده عاید کمپانی شده و در عوض همسوس بفری ایتالی بدولت یونان بدینند بعد از چندی منافع حاصل آن معادن بخدای رسیده که فوق داشت همینکه ملت یونان ملقت این معنی شد همواره دولت را سرزنش میزدند از اینکه چنین رشته عده مدخل ملک را اگر کورانه بدست خارجه دادند از آنطرف دولت هم محض رخص خطایک نموده بود و هم بجهت رفع سرزنش ملت هر قدر مدخل معادن زیاد تر میشد بر ایالت آن می افزوده باینکه کمپانی از این قرار داد سرچ نبو با وجود آن ملت یونان اکتفا باین معنی کرده همواره عدم رضایت خویشا کوشش زود اولیای دولت می نمود تا اینکه در کارهای حالیه فسخ گشته متراجا در مجلس شوریه بولکای ملت اظهار داشته خواهش کرد مذاق نوئی در این باب گذارده شود که من بعد جمیع معاودتیکه در ملک است ملک دولت باشد و نتوانند بخارجه و کار نمایند و کلام منتهی القول قانون مذکور را محضی شد

از این جهت دولت کپانی را از کار کردن در مصادن ممنوع داشت اجرای کپانی
از استماع این فقره اند دولت یونان خواست که در آنکه ضرر که از دست کشیدن
از کار برایشان وارد می آید محسوس شده کار سازی نمایند مدعی ایشان بقدر
نیقاده دولت در ادای شواهد استماع نمود لهذا اجرای کپانی هر یک بقدر
دولت خویش که فرانسه و ایتالیا باشند عارض شدند فیما بین سفرای مذکور و در آن
یونان چند فقره نوشته و بدست کشت تا اینکه بالاخره و زار را رضی شدند
که مراتب را بدو انجمنه یونان عرضه داشته موافق حکمی که صادر شود رفتار
کنند ولی کپانی که گویا از آنجا که اطمینان تمام بعدالت دیوانیان یونان ندارد
از آن قرار داده سرچ است و طالب است که یکی از سلاطین دول خارج را
در قتل این عقده حکم کند و ولی مشکل است که دولت یونان راضی باین معنی
شود و چرا که هنوز چنین سسی معمول نبوده و و جاسمین الوجوه با قوا عده
حالیته وفق ندارد

حالت و وضع دواغریونان پیچیده بودی در آن حاصل نیت و مدعیان
دولت هر دو در ظاهر باطن به حساب خرابی و زار و افروزم می آوردند تا اینکه
بجور بسته خفا شوند و کلای ملت هم کتا پیچ خرج و دخل سال ۱۸۷۱ را که سال
باشد محضی داشته اند و از قرار کتابچه مذکور ادا ترقی در داخل محکمی حاصل
نمشته چنانکه مخارج سال بعد چهار صد و ده هزار در هم زیاده از سال
قبل است و از آن طرف داخل معادل صد و دوازده هزار در هم کمتر است
در دو فقره داخل سال قریب به دو کرو و صد هزار در هم کسر هم رسیده
همین اقوی دلیل است بر اینکه ترقی که باید محکمت بکنند هنوز نگردد است
اگر چه در مخارج قشون بری و بحری تخفیف کتی بهر سیده ولی در مخارج
قرض داخل که گوی بود از آنرا بواسطه اشت کمر و در هم که خیال دارند
جمله ا قرض کنند ترای می یابد

۱۸۴

دولت جمهوری مکسیکو ز قرار اجاره جدیده موثره پست و چهارم ثرواته
فرانسه مطابق بچند بیج الثانی از آنکه ملت رسیده بواسطه انقضا
مدت ریاست دولس رئیس جمهوری ملت در مدت ارک است که رئیس
تازه تحب ساخته تا نام حمام دولتی و قتی را بعهده کفایت و کفالت
او و اگر نماید موافق آنچه نوشته اند محال میباشد مجدداً از واریس را بجات
این مثل منقحر سازند بدلیل اینکه از و کلای قتی بهشتاد نفر با و در مقام
مواضعت و صد و چند نفر در صد مخالفت میباشد و ابدار اضی نشود
که او را دوباره بر ریاست مکتبه منصوب سازند از آن طرف میگویند واریس
برین است که هرگاه در انتخاب او اخلال در زند و بجای امیدش منقطع گردد
از ریاست مجلس قتی نموده بغیر ریاست جمهوری را تصاحب نماید اشخاص
الحال او طلب تحصیل این منصب عالی استبدادی بود و بدو بانو و دیگر
لبر دو است و باین دو نفر بمراتب شنی پیش از واریس امیدوار
میباشد

اخبار مختلفه

استرالیا اوکالتیوس کلوبوس درختی است بسیار مرتفع که از چوب

اشجار زود تر میروید و بیشتر نمیکند و بار تقاع هشتاد و بعضی صد ذرع
میرسد در اقلیم استرالیا عموماً آنرا درخت (اکلم) آبی مینامند و در
قسم درخت (سدر) میباشد این درخت بواسطه حضرت و طراوتی
که دارد و هر جا مطلوب و مرغوب است و از بس خوش اندام و خوش
و اسلوبت درخت زیت مینامند برگ آن سبزست رنگ آبی تپا
ابتداء این درخت را موسیو وامل نامی در سال ۱۸۵۰ شازده سال
قبل از این نهال آنرا از اقلیم استرالیا آورده در باغ دولتی فرانسه
غرس نمود از آن وقت تا بحال در جمیع جزایر دریای مدیترانه
خصوصاً در سواحل جانب فرانسه آن از نوع آن کاشته و تربیت نموده
چنانکه الحال در محکمت اسپانیا بخصوص در بعضی از شهرها از این قسم درخت
زیاد یافت میشود و در سال ۱۸۵۰ یا زده سال قبل از این بسیاری از
این درخت را در شهر پلس و بعضی بلاد جنوبی محکمت فرانسه غرس نمود
و درین او اخیر موسیو کاولتی نامی قصد آن کرد که از این درخت
در جزیره کورنر برده تربیت نماید و از خصایص این درخت آنست
که هرگاه در زمین سسته قابلی غرس کنند در اندک وقتی نمو کلی میکند
و زیاده از قاعده بلند میشود چنانچه وقتی نهالی از آنرا در باغ گلستان
پاریس نشاندند در مدت پنج ذرع قد کشید و چهار سال قبل از این
وقتی که اکسپدیشن سپون و اسباب تاشای پاریس آراسته و مرتب
گشت میان محصولات و نباتات محکمت الجزایر سانی از درخت مزبور
مشاهده شد که درشت سالی ده ذرع و نیم طول و یک ذرع و نیم
قطر داشت و نیز در شهرها پس از بلاد جنوبی محکمت فرانسه درختی از
نوع مزبور دیده شد که در ده سالگی است و دو ذرع ارتفاع و دو ذرع قطر آن
بود و با آنکه عموماً اشجاری که سرچ آلتیو باشند و زود در شتند بسیار بسک و نازک
استند و باخلاف هوا و اثر سرما و کرا زه دانه اندک این درخت نیز است
که با وجود کثرت رشد و غوطه و ات و نازکی با هر هوای تربیت میابد و از شدت سرما
سختی گرا قتی باورند و با کمالی تاب توانائی دارد چو بان بسیار سخت و صلب است
و حیوانی در آن رخنه نکند با وصف این حسنات البته خبی با فایده خواهد بود چنانکه از
قراری که میگویند چو بانرا از جهت کشتی زیاد استعمال میکنند و اگر کشتیها تجاری که
از این بوندون با کلیس عیورین نمایند چوب همین درخت ساخته شد و دوام و استحکام کشتیها
نمک بکی که در بندر هوایات تون در قلم استرالیا است از آن چوب مزبور
شد و در مکان بوستانی که درخت مزبور رو داشته بود آن بسیار خوش معطر و نفس دامن
از چوب مزبور خیلی نافع است زیرا در برگ و پوست آن روغنیست که بسیار خوش بو و معطر است
و از قاریه مسیو وامل که کتود سلاست و خوشی هوا اقلیم استرالیا بیشتر از کثرت این درخت
در اطراف الکاف بسایتین و باغات آنکه است و یک نوع درخت دیگر نیز یافت میشود مستی به
ژیکان لها که در کشتی از صفات بسیار درخت مزبور است که بسیار شستند و در بدترین
زمین که بیستان و یکسور با ارتفاع آن از شتادالی صد ذرع است چو بان نیز بسیار نافع
سدر درختی محکم بطول استقامت و صلبیت دارد چو بانرا زیاد جهت کشتی استعمال میکنند و از
شاخ و برگ آن اغلب بقیه با و باها میگویند و از خصایص این درخت آنست که از پوست آن
آده حاصل میشود که سفید کردن کاغذ بسیار سهلست
ریش کل در قطبهای عالم کج و کج و ایران صیغ آله و قه

اعلان و کوفی

از جانب وزرای عظام بجهت مردم اعلام میشود که موقع رسمی امورات و کارها و از کارگانهای دولت است که در آئینه وزرای فحام بر بسیل استمرار ساعت از روز گذشته حاضر خواهند بود تا سه ساعت بغروب مانده و هیچ حاجب و در بانی نیست و هر ذمی جاسی میتواند بدون مانعت داخل شد و عرض حاجت نموده جواب گرفته بدون کث خارج شود و خانههای شخصی و دروا محض دیدن و مراد است شخصیست و در کوچه هیچ عریضه گرفته نشود و جواب سوال مطلب بوقوع نمیرسد

اخبار مکه مکینه

دکتر بامیه روز چهارشنبه پست و ششم سواره آیتانو جمعی حاجی شهاب الملک امیر تومان در سلطنت آباد با حضور جناب جلال التاب پیر اعظم از سان حضور با بر النور اقدس که شش تاج شنبه هفتم ر وانه خزان و محفل با مورت خود شدند

چهارشنبه پست موکب هایونی از سلطنت آباد و سلامت و مینت بدر اخلافه با بهره ناصری و عمارات سلطانی و شنگاه کیانی شرف و رود از زالی فرموده جناب جلال التاب پیر سالار اعظم و امیر تومان و سرکردگان یار صبا جمعی بامیه باله رسمیه تا نزدیکی دروازه پایده استقبال نمودند افواج قاهره از قرار تفصیل از ابتدا و خیابان ناصریه و دروازه شمس العماره الی در جتخانه مبارکه از دو طرف صف بسته ایستاده بودند ذات والا صفات ملوکانه از مقابل هر فوج که عبور فرمودند بعد از پیش فک و ادای مراسم تعظیمات نظامی شاه ساق او تسون با و از بلند عرض میکردند افواج قاهره حاضر در خیابان منور و میدان ارک از این قرار است

خیابان شمس العماره (فوج خونی ابو جمعی سوک خان سریق) فوج خلخال ابو جمعی میرزا علیخان سریق) فوج شقایق جمعی حاجی فیض الله خان (فوج لاریجانی جمعی عتاسیقلخان سردار ر فوج مخصوص حضرت والا نایب السلطنه

میدان ارک فوج کلپایکانی جمعی کاظمخان سربنگ (توپچیان مخصوص) در سنوات ماضیه بوقت در ورود موکب مسعود بدراخلافه با بهره افواج قاهره باین نظم و آراستگی و شتیق و پاکیزگی لباس و اسلحه استقبال کرده بودند و طبقات رعیت و مالی دارا خلافت از تجار و کسبه و غیرهم و اطفال ایام که در کتب صنایع مشغول تحصیل و سپرده بجناب جلال التاب پیر سالار اعظم میباشند و طوایف ارامنه و کبر و یهود و جمعی کثیر از مرد و زن در خارج و در دروازه و خیابان جهت استقبال و زیارت جمال عظیم المثال مبارک حاضر شده بودند بعد از ورود موکب مسعود یکصد و دویست و پنج و در قورخانه مبارکه شیک شد

بقیة روزنامه فریاد انداز
که در دست خط مبارک تفریق
شماره ۱۳۸

روز شنبه پست فوج خونی ابو جمعی سوک خان سریق) فوج خلخال ابو جمعی میرزا علیخان سریق) فوج شقایق جمعی حاجی فیض الله خان (فوج لاریجانی جمعی عتاسیقلخان سردار ر فوج مخصوص حضرت والا نایب السلطنه

میدان ارک فوج کلپایکانی جمعی کاظمخان سربنگ (توپچیان مخصوص) در سنوات ماضیه بوقت در ورود موکب مسعود بدراخلافه با بهره افواج قاهره باین نظم و آراستگی و شتیق و پاکیزگی لباس و اسلحه استقبال کرده بودند و طبقات رعیت و مالی دارا خلافت از تجار و کسبه و غیرهم و اطفال ایام که در کتب صنایع مشغول تحصیل و سپرده بجناب جلال التاب پیر سالار اعظم میباشند و طوایف ارامنه و کبر و یهود و جمعی کثیر از مرد و زن در خارج و در دروازه و خیابان جهت استقبال و زیارت جمال عظیم المثال مبارک حاضر شده بودند بعد از ورود موکب مسعود یکصد و دویست و پنج و در قورخانه مبارکه شیک شد

بفصلی که در کتابناطراس که منطوب شد از سینه مسیحی ترجمه کرد دکتر کاظم حسن

چنانکه در روزنامه سابق گزارش یافت کاتنان اطراس نیز در زمره تاشایان بود و پس تاشای صید نمنک نمود و منمود سمپ سون بصیه نمنک غنیمت و آهنگ کند و پس از صید روغن او را که در گشتی و مالیدن بچوب آن زیاده نافع و ضرر و است اخذ نمایند کی از قایقهای گشتی را باز کرده سمپ سون صیاد و درون دس طایع دیگر کاتنان اطراس با مور بصیه نمنک نمود و کتر کلاوی که در واقع درجه شش کار و تحقیق مسائل و مشاهده امور غریبه را از حد شوق مرتبه فضولی رسانیده بود خود را خواهی نخواهی ششم آن خنجر ساخت و بر جلد و سیله خود را در قایق انداخت آهنگ صید نمنک نمود و آنچنان از قصد صیادان مطلع شسته سرکاب فرود برد و زین و د کتر کلاوی که استحضار و وقوف از صید آنچنان ندانسته خوششده معاودت نمایند سمپ سون که نمنک مانجا ر نموده و سالها در اینجا بوده ایش از ان مراجعت مانعت نمود گفت رسم این حیوان اینست که دوسه دقیقه در زیر آب کث میکند پس از آن از جانی سرپرو می آورد تا استنشاق هوای جدید نماید آن وقت با جمعی باه نزدیک خود بسیم شد چنانکه با کجه شکار او آماده داریم بطرف او باید انداخت و او را با سالی صید خود سخت آزار لامرمان فوج که سمپ سون میگفت و آنچه گشت قایق چنان نزدیک نمنک گشت که بجز در سراز آب بر آوردن سمپ سون چنان را بسمت او افکند چنانکه بدن آنچنان فرورفته او را محکم گرفته آنچنان مضطرب شد

مقرر شدیم به بند از کثرت مشاغل و نوشتن کلمات عارض کشت اندکی خواهیم
 بعد برخاسته نماز گذارده اسب خواسته سوار شدم نزدیک اوجی آباد خانه
 عتباتین لاریجانی رفتم میر شکار و یاور لاریجانی بامیدار چپا مانده رانی
 (میدارچی) با اصطلاح مانده رانی پیاده می شد که مستح یک صحرای شسته
 می باشد و شغلشان منحصراً شکار خوک است و پیاده و توله بسیار غرم شکار خوک
 نمودیم میان میر شکار و یاور لاریجانی اختلاف آرائی شد میر شکار گفتیم و حق
 و بدیت اینها در شکار خوک بیشتر است هر چه اینها بگویند بشنوید در رعایت
 خان (محمد رحیم خان) ابراهیم یک نایب با علمه شکار رفتم
 ناگهان زهری عظیم که اطراف آن درخت رسته و چمنی سبز و خرم وسیع است
 آنجا پیاده شکار بودیم اول سه خوک نمودار کشت ولی بغافل از
 یکدیگر یکی زود و ماده از جلگه بسوی جنگل می رفتند توله های لاریجانی را به سمت
 آنها راه نمودند خوکها را تعاقب کرده در هر خوک را چهل بچه توله حاطه نموده فریاد
 کنان می کردند و چند نهنگ شکار گرم شده تا شای خوبی داشت یخچر لاریجانی
 بالای درختی رفقه قراولی می نمود و هر وقت خوک می پیدایش خبر می کرد که از فلان
 سمت آمد بسیار خوب و با وقوف قراولی شکار میکرد بعد از شکار ما را صرف
 نموده سوار کتبه بجای منزل را میزدیم ده و قریه که امروز از بار فرودش الی آن
 در دو طرف راه ملاحظه شد بدین خوب است دست راست (موندراج)
 بتولی خان (اسپر کلای لالا آباد) متنی کلا (دکریج لالا آباد) خاصه بابل کان
 لالا آباد (جارین لالا آباد) (حاطه نیکی جزو پازوار) (داو کلای لالا آباد) (جور
 کلا) که آن نیز کلای و در شیراز فتح است (بند و کلای دشت سر) که در
 دشت لاریجانی است نوران دشت سر که در دشت لاریجانی است رونان
 دشت سر لاریجانی (مارون محله) که جزو شهر است و آنچه فروعات دارد
 جزو لاریجانی محسوب میشود دکانین جزو شهر است چپ راه پائین بلوک ساس
 کاوم (بالا بلوک) در زری کلا (زاهد کلا) و لکوک میرزا ابراهیم لالا آبادی
 (رکاج کلای لالا آبادی) سرخ کلای لالا آبادی (سرکلا خضر عطاءیان نشی المالک)
 مهدی خن جزو دشت سر فروز کلای دشت سر تیول لاریجانیها (کته پشت سر
 جزو لاریجانی) باز یار کلا بابل رودخانه جزو دشت سر (نی) دهی است که اول
 سامان نور است تا آمل یکفر سنگ مسافت دارد و بطرف مشرق واقع است

۱۸۶

قتل حاج میرزا مادی نوریت در آمل چار طایفه در سمان نشین دارند
 اول مثانی دو قوم لاریجانی ستوم نوالی چهارم نوری در تابستان بسب
 بدی هوا و پشه و امثال آنها کسی آنجا زیست ننماید الا بعضی در عین خمره کا

اخبار و بنا

اصفهان از قرار روزنامه آنجا سوار خه شهر حجب المرتب عمل آن است
 کلیه کمال اشطام دارد تغییر جناس بالقبه سابق در شزل بوده و دست
 خاصه بروج که بواسطه رسیدن از صفات قزوین شزل گئی نموده است
 ما هم از ماه گذشته فراوان ترکشته ولی نرخ بر قاعده سابق است

نرخ اجناس

کندم خرواری یازده تومان (جو خرواری هفت تومان و پنجاه دینار نان
 تبریزی شصت و پنجاه دینار
 جمعی از سواره بختیاری در میان خرو و مورچه خورت و سایر منازل و کتبه
 بقوا غل و مترودین زده چند نفر از آدجهای مرحوم ناظم الملک را که عازم
 دار الخلاف بودند در حوالی نظرسوارهای بختیاری بر سر آنها ریخته اموال آنها
 غارت و یخچر مقتول ساختند بگوست اصفهان اطلاع رسید
 نفر سوار با احمد خان تعاقب آنها مود کردید و بک خدایان و مباحثین دنا
 و ضباط بلوکات نیز حکم صادر شد که در قریب هر یک از دنا که احمد خان
 از سارقین سراغی کند و از ایل آمده استمداد نماید هر قدر ثعلبی و سوار لازم
 و در کار داشته باشد بفرستد و ادعا نمایند و همچنین حکمی بعمده محمد علیخان
 چهار تنک که سارقین فرورده از طایفه او بوده اند صادر نموده اند که هرگاه
 سارقین با و پناه جویند آنها را بدون عذر مغلوبه لاجرم خان سپارد که بصفها
 حاضر آرد و بجهت نفیسان بختیاری نیز نوشته بودند که اهتمام در گرفتن سارقین
 نموده آنها را دستگیر سازد از قرار که تازه خبر رسیده بود آنها را گرفته
 بعضی اموال آدجهای ناظم الملک و غیره را از آنها استرداد نموده اند
 ثانیاً اعلام دادند که سارقین را با صفهان فرستاده تا بعد از تحقیق و اخذ
 تنه اموال مسروقه تنبیه و سیاست شوند
 حسین قلیان شکار اصفهان همد روزه در در خانه از صبح تا بصر نشسته عوم

قصه قهروریا نمود سرباب فرورد طناب که بچکان اتصال داشت با خود میکشید قدری رفت از حرکت و حتی افاد سمپ سون که در صید نهنگ چهارتی داشت اندک اندک
 طناب را با لاکشید آب دریا از خون نهنگ کلانک شده قریب یکفر سنگ قایق بخت بجهت نهنگ راه می نمود تا آنکه حاشا و مختصر سعی در نهنگ باقی ماند و بخت توانایی
 حرکت دادن قایق در او نماند سمپ سون نیز متصل اندام نهنگ را بسوی خود میکشید تا تمام پیکر نهنگ کثوف و نمایان شد و سراز آب برآور داد و آنجا که
 نوع استنطاق هوای جدید نماید و قدرتی یابد شاید تواند در آب غوص کند سمپ سون نیز از این سوی اظهار فرح و سرور می نمود که تا کیشن تمام طناب نهنگ
 مرده خواهم یافت البته قدرت و قوت دوباره فراد نمودن در او نیست در پین این محاوره و پاره یخ مانند و کوه باشکوه از جانب قایق در نهایت
 سرعت در حرکت آمد و نسون یقین نمود که اگر لکس مه نماید و بجان کشتی بزرگ نیاید البته قایق در هنگام الصاق و الحاق این دو کوه پاره یخ
 مستلشی بلکه لایقی خواهد گشت ناچار طناب جنکال را از قایق کشته نهنگ را نیم جان را نکرده خود جانی سلامت از آن ورطه
 خونخوار برکنار کشیده فرار آبجانب کشتی فرار و سعادت نمودند

بقیته در منوره
آیه

مردم عراض خود را بدین تعرض حاجت و مانع مشارالیه اظهار داشته
فی الفور در مقام عذررسی و انجام امور مردم برمی آید و اینمفی موجب امیدوار
و شکرگزاری قاطبه رعیت هفتان شده است

قرین کال اشطام از قرار یک در روزانه آنجا نوشته بودند امور آنصفیات قرین کال اشطام و انضباط است

چندی قبل تجربه حال مردم و دودوران و ارزانی آن قدغن نموده بودند
که چنانچه در این راه نقل نمایند و اینمفی کثرت مان و آسایش
امالی آسانوار شده بود این اوقات که آن قاعده جسم خورده دیگر
موجب کمی و کرائی و دل نگرانی مردم شده است

سواره چکی عارض شده بودند که موجب بده است نه زبده است x
و ارسال گذشته نیز طلب دارند و ایای دولت علیه مقرر داشته بودند
که طلب سابق و موجب بده است آنها کلی پرداخته شود لکن از محال
سیرع الوصول طلب آنها را پرداخته قبض وصول دریافت داشته اند

اخبار خاجه غیر رسمی

روس در غره صد و نودم روزنامه سنت پترزبورگ مطبوعه
که موافق خبری که در مورخه نوزدهم ماه از تاشکندارسیده طبع
قد غنی که از ایالات ابرو غنی و اقد در ترکستان در شش سی
دو سال قبل ازین دوتن بازرگان روسیه را که بغرم تجارت بصفت
ترکستان میرفته دستگیر نموده با حق و خفته ولی حال ملاحظه
اظهار خدمت بدولت روس و تبعیت بان دولت جمیعاً متفق اند و
متحد الکلمه گردیده در صد دین برآمده اند که این دو نفر از اسیری و قیت
خلاص نمایند لکن دو نفر از خود تقصیر نموده مأمور حقوق کردند مأمورین مشقت
بسیار و زحمت بی شمار بعد از یکماه مدت سفر در اوایل ماه فوریه وارد حقوق
گردیدند و بجز دور و دراز و زردی و آغازه که باصطلاح ایشان مهتر میامند
رفته و بتوسط او شانزده ریس از زبان همکار که همراه داشتند اشیاء
بجان حقوق نکش نمودند که بدین سید رخصت حضور یافته روز دیگر جان
حقوق باحضر ایشان حکم داد پس از وفود مجلس حضور غار از دور در
اطاقی نشسته دیدند و فاصله در میان بختی بود که سؤال و جواب بدین
واسطه امکان نداشت و صوت ایشان بسع خان میرسید پاجار بواسطه
یکی از پیشه منان که باصطلاح آنها محرم میگویند عرض خود را ادا نمودند و جواب
که از خان شطق میشد بختی آهسته بود که پیچید ایشان نمی شنیدند با لاف
پشیدست فزور اظهار داشت که جواب این مطلب مهتر بشا خواهد گفت رو
دیگر نیز مهتر شتافته و جواب عرض خود را اسطوره نمودند مهتر گفت استخلاف
بازار کان امریت محال جز آنکه مأمور که از طایفه چکی و دودت کار
شخصاً معین نموده اند حاضر گردد و باز با کان بدست او سپرده شوند مأمور
و غیر از وزیر دیوان تائیس مستعدی شده که باری دیگر بیا حضور رخصت
یابند و بعضی فزور مباردت نمایند اما این متمس و سیدل موقع قبول نیست

و از مأمول خویش باس حاصل نمودند بعد از ده ضابطین حقوق در مدت
توقف آنها در آنجا حال مواطبت و مراقبت از آنها منصور میباشند
و همچنین در بسکام حرکت ایشان از حقوق بجان آنگه مبادا بکلی رفته
مایه فتنه و فساد موجب استیجاش مردم و اغتشاش بلاد گردد مستحق بود
و بدین ملاحظه اشخاصی چند بهر امان آنها روانه داشتند که مسافتی معتد به اثر
دور شوند مأمورین مذکور در ایام توقف در حقوق از اقوام و آشنایان
خود استماع نمودند که بطوائف قرغز میقیم جنوق قدغن آید شده است
که از آن مملکت بیرون رفته و از حد و آن خارج نشوند و سر باز میزند
در حد و آن مملکت برقرار و مأمور نموده اند که ازین طایفه هر کس بخواهد
باشد خارج شود بر حسب حکم رسمی او را گرفته و بایک اورا غارت نمایند
علاوه برین از جانب خان حکم مخصوص صادر گردیده که تبعه او را در ایام
حاکم نشین از آن بود که آنجا بماند علانیه از نوب و غارت و فتنه
و فساد مضایقه نموده بروائی از نس نداشته باشند و نیز اعلام داده است
که هر کس بایل تبعیت مایلین او را رعایت نماید و اغتشاش بلاد باشد
بشهر کونکرا در نزد حاکم آنجا رفته سهم خود را بخت و خدمت خود را
ثابت کرده بجان اطلاع دهند و نیز علاوه بر این حاکم کونکرا از جانب
خان بترتیب قشونی از طایفه آلبم و قاعو که از طوائف ترغیر
نیباشند مأمور شده است که در بسکام ضرورت حاضر خدمت بوده
باشند با بکمال مأمورین قرغز که بغرم استخلاص بازرگانان بخقوق مسافر
کرده بودند پس از مراجعت بوطن مطلع شدند که یایغان چندین میل
مرتفع زراعت ایشان را ضایع نموده و حتی المقدور از نوب و غارت مضایقه
نموده اند و متجاوزان رسیدر اس از سبان طایفه قایب را بجا پول
برده اند

اخبار مختلفه

فرانس در سال مسیحی ماضی و بعد از سال قبل ازین در مملکت فرانسه
شروع نفوس درخت فوت کرده آغاز بار آوردن و تربیت گرم ابریشم
در ایالت لانک وک که از ایالات قدیمه و در جنوب مملکت فرانسه واقع است
نمودند در زمان سلطنت لویی چهاردهم حاصل ابریشم در بلاد مرزور
بصد هزار کیلوگرام رسید که عبارت از هجده هزار و هفتصد و پنجاه خروار باشد
بوده باشد در ششده میسج ششاد و سه سال قبل ازین مقدار حاصله آن بدو
گرو کیلوگرام رسید که عبارت از هجده هزار و هفتصد و پنجاه خروار باشد
در سال هجده سال قبل نوعی نوعان خوب و مرغوب شد و چندان ترقی کرد که بچهار
و دو گرو کیلوگرام رسید که عبارت از هشتاد و یک هزار و دویست و پنجاه خروار
باشد و در آن سال پست و شش گرو تو مان از بابت منال دیوانی و غیره
ابریشم بدولت فرانسه عاید شد و در آن زمان از روی یقین و برادر و نوعان
ابریشم فرانسه و مقدار آن یک جمع ابریشم کل ممالک روی زمین بود
اگر چنانکه بخوبی که در عرض پنجاه سال ترقی کرد بهیچ وجه ضرر و خطری روی نیافزید
و ترقی حاصل میشد الحال حاصل آن بهشت کرد و کیلوگرام میرسید و کیلو

سال بسال شزل کرد بخو که تا زمان حدوث و وقوع این جنگ عظیم یکباره غلا
برو مسدود ترقی بریشم بلکه کلیه احوال مردم با بارات شزل و شکست مبتدا گشت
چنانچه بعد از ششده هجده سال قبل ازین که حاصل آن بهشتاد و یک هزار و دویست
پنجاه خردار رسید رفته رفته شزل نمود تا اینکه اکنون بهشت (یکه گرام) که چهار
از مقدار دوازده هزار و پانصد خردار است رسیده

اسپا ایالتی جزایر آندامان که در سمت جنوب محیط هندوستان
واقع است سابق بر این مردمان ایشان را آدم خوار می پنداشته و کمال
اقتراز از ایشان داشتند اگر چه این نسبت محض تهمت و توهم بود لیکن
هنوز ملایکان سفینی که از نزدیکی آن جزایر عبور میدهند در خوف و هراس
هستند که مبادا طعمه لغزانی جزیره شوند یا اینکه ایشان را سیر کنند تا کالی کله
جزایر مزبور به تمام وحشی طبیعت و برهیت غری خلق شده اند قاصدا در نهایت
کوتاهی و بسیار کریمه منظر و بسیار هستند با وصف این خور و در کمال نیکو
جمالی و رغبتی و زیبایی می پندارند و قبیح ترین دشنام که بر طبع ایشان گران
آید آنست که ایشان را مثلاً با عوج جاج و یا فراخی دمان و رشتی دندان یا
سایر معایب خلطیه کسی نسبت دهد و با لفظه از زلف و ریش نفرت دارند هر
چند روز یک مرتبه بدستاری زمان خود و با عانت شیشه و بعضی آلات دیگر موس
صورت و سر را می تراشند چندان این طایفه تن و بطالت یاب اند که با کثرت
میسل که بسیار دارند اگر وقتی عبور آسیا را آتش زده کسی بایشان داد گرفته
در کمال میل و رغبت میکشند و لایچوقت بهشتان اقتصاد میکنند که بخیال خود
بر خاسته آتشی فراهم آورده سیلاری ساخته بکشند تجارت میوه دارند در آن جزیره
بسیار است و در حقیقت قوت غالب و غذای ایشان از میوه تر و خشک
درختان است هرگاه خواهند میوه از درختی چینند بدون اینکه با چوب یا نوع
دیگر میوه را جدا سازند شاخ درخت را شکسته میوه آنرا میچینند اما
در ماهی گیری مهارتی کامل دارند از ماکولات لطیفه و اشیاء لطیفه با قطع نفوذ
چنانکه عمل را بر قفسه بروج میدهند لباس پیچیده ندارند سیر عورتین با حصیر
پاره ینمایند سایر اعضا را با روغن و خاک زرد رنگ طون میکشند بجای ایشان
جبه اثبات اصالت استخوانهای اجداد خود را اسباب نجابت ساخته
سوراخ نموده بگردن می اندازند

۱۸۸

هندوستان چندیت در رودخانه های بنگاله یک نوع حیوانی است
شده البکاتر نام که شباهت بزنجی دارد رفته رفته بجای بسیار شده و
قوت یافته که اشخاص زیاد در اصد و آسب رسانده و بعضی را از حیات
بی نصیب ساخته میوزند چنانچه در این اواخره نوزن در سواحل رودخانه
بواروپ در مشرق بنگاله عبور مینموند حیوان مزبور برایشان حمله برده
یکی از آنها را بچنگ آورده در آب فرو برده و بازوی یکی را با گردن دیگری
تیر شکسته مجروح ساخته است بقلاده نقش پیره مرد را اولاد او بر کنار ساحل
هناده بود و بر سر هم هندوان آتش زنده نگاه برنجی از آب برآمده میترا
ر بوده خرد ساخته است

و چنانچه از روزنامه انصافات معلوم و مرقوم داشته اند در وایح پوتانا
که از مالک چند دستا گشت در ششده و نه و سی و دو سال قبل ازین
بواسطه کم آبی و خشکالی کمال شدیدی و به حالی از جبهه انانی آنجا دست داده
و بلای قحط و غلای جان شیوع یافته بود که اکثری از مردم از قحط و عسرت
و ظلاکت مشرف بهلاکت بودند و با آنکه قریب شصت سال است که سیو
در آنخود و کرائی و شکی از وقه و قله بوده با حدوث این قحط و غلای از غایت
اضطراب و تشویش تمامی زمان پیش نموده اند و در ششده صد و ده سال
قبل ازین قحط و غلای شدید که مزید بر آن متصور نبود در بلاد مزبوره حادث
گردید که از قحط استیصال مردم دو آب و چهار پان بیان بلکه اطفال را میخورند
و اکثری از کرسنکی میمردند و از نبودن آب و علف حیوانات تلف میشدند
و چنان قحط سالی را که هرگاه می شنیدند افسانه می پنداشته در دو سال
قبل معاینه دیدند بلکه شدید تر یافتند و چنانچه تجربه رسیده در اکثر بلادی
که جمیعت و کسبه آنجا بیشتر قحط و غلا شدید تر و بلیه عمومی داشته آب چنان
نایاب بوده که حاصل کجا سوخته و اگر جزیری بجا مانده من و بلخ خورده مردم
بهیای مانی از جان مضائقه نداشتند با اینهمه سختی و آفت و بایر مزید مخافت
گشته اشخاصی که از کرسنکی مرده جان نابخوشی سپرده اند و در بعضی از دقا
و بوکالت تنی مخصوص نیز بقلاده رخنه کرده که سبب هلاکت بوده است موافق
یقین و تقدیر که حکام ولایت نموده اند در ایالات ماروار و اجیمیر
و بعضی ولایات دیگر بقدر و کور و دویست و پنجاه هزار نفر از کرسنکی و ناسخ
هلاکت رسیده اند و عمده جبه شدت قحط و غلا آن بود که کشتیهائی که
صل و نقل غله و کندم مینمودند بواسطه وزیدن باد مای مخالف و انقلاب
دریا ممکن نبود که بجزایر بلاد مزبوره و وصول یابند و دو آب و چهار پان
که با آنها صل و نقل از وقه و غله میشد علی الجمله از کرسنکی مرده بودند

اعلان

کتاب نسخه فرهنگ انجمن آرای ماضی با سمر شده است و در بنرمیدن
در حجره حاجی سید رضای بلور فروش جلدی چهار تومان و دو قران
فروخته میشود و بیچکسالی پست سال حق با سمر کردن این نسخه را بدون
اجازه مجازت و له ندارد بجهت اطلاع عمومی بخارش یافت

اعلان دیگر

خواجہ میرزا جان ساعت ساز سیحی دوست عمارت در دم دروازه
قزوین دارد که مشق است پروردنی و اندرونی و باغ و طویل و بهایند
و چهار باب دکان که رویایم شش هزار و پانصد ذرع مضروب بی زمین
دارد بعلاوه دو هزار ذرع زمین بایر در جلولخانه واقع است
بیتت معمار و ابل خبره میفروشد طالبان
خانه مزبوره آنجا دید
خریداری نمایند
ریس کل دار طباع مالک محروسه ایران صیغع الدوله محمدی

اعلانی و لقی

چنانکه در سایر دول رسم است مقتضی که جنایات ایشان ثابت شده باشد جلای وطن داده بجای صعب و سخت بطور جس میفرستد مثل اینکه دولت روس سپه دولت فرانسه به کاپن روانه میکنند دولت علیه ایران هم از این حال بیچاره است که جنایت کرده باشند یا مقتضی باشد بعد از تحقیق و ثبوت بقتل محکوم و سایر بوجستان و سیستان خواهد فرستاد

اعلانی دیگر

حسب الامر الاقدس الاعلی سابقا امر و مقرر شده بود که دارالترجمه بجا بون فقرات یافته و جمعی ترجمین ایرانی که بفرمانستان رفته بوقت و توجه اولیای دولت تربیت یافته اند و مترجمین خبر که از دول مختلفه بدر بارهایون آمده انجمن شده باین تفصیل (آقا میرزا رضای کاشانی) (میسو پروسکی) میرزا ناز خان (میرزا علیخان) میرزا علیقلی (مادر درویشان) ترجمه و خدمات مرجع بردارند و حسب الامر الاعلی از تاریخ پستم شهر شعبان المعظم دارالترجمه مبارکه سمت انفا و اهدیافت و رای غایت بندگان اقدس علیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی سوای دوشنبه و جمعه مجلس دارالترجمه منعقد خواهد بود و محض رواج است مختلفه و ترقی این صنعت در ملک محروسه مقرر و اعلانی شود که در ایام تحصیل هر روزه از دو ساعت بغروب مانده تا هنگام غروب مترجمین داخله و خارجه از چهار زبان تدریس نمایند زبان فرانسه زبان انگلیس زبان روسی ترکی استانبولی و هر کس از اعلای و ادانی در وقت معین در دارالترجمه حاضر شود بدون اینکه چیزی از او خواسته باشند قبول نمود

چنانکه در اهریک ازین چهار زبان می باشد می آموزند محض اعلام عمومی درین روز نامه مبارکه سمت لطباع یافت پس از عرض این فقره خدمت اولیای دولت قاهره جناب جلالتاب پسران اعظم اجرائی این امر و انطباق این اعلان بطبوع طبع افاد در ذیل سواد آن بخط خود مرقوم داشته بودند

افزین بر صنیع الدوله فکر خوبی کرده است
در سایه هایون شاهنشاه ظل الله درخا
فداه شایع خوب خواهد داد و غره
شعبان المعظم ۱۲۸۳

اخبار سینه

در تاریخ ۱۸۹ روز شنبه پست و نهم جادی الاخره اعلامی اعلام و مجتهدین ذوالعز و الاحرام مفصله الاسامی بحضور مهر طهور علیحضرت هایون شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطان تشریف جسته جناب آقا سید صادق محمدتاج صدر اعظم جناب امام جمعه جناب حاجی ملا رفیع محمد رشتی (وزراء عظام نیز در تیر و زور شورای خاص حضور هایون شرف گردیدند حاجی طهراند و له اینیک آقاسی باشی از طرف قرین الشرف هایون بوزارت عدلیه سرافراز گردید

بقیة روزنامه سفیرانند
که در دست خط مبارک مرقوم
شده
۱۲۸۳

روز جمعه شنبه غره مختار الحرام روز اول توقفت صبح هوا با آنکه ابر بود و مکنوع کرفکی و خنکی داشت بخار آلود و گرم بود بنا بود تا در اوجی آید

تفصیل سفر کاپیتان اطرلس بنم قشای سینه سنجی ترجمه بنکای کاشانی

فصلان هر کشتی فروار در اواسط تابستان قریب بجزیره شیخ که مقصد اصلی لاهان و سطح نظار اس بود رسید بجهت وصول بجزیره مزبور که لاهان جزیره دوندل بودند نسبت بسایر خطهای دریای شمال تنگ تر و باین واسطه عبور سفاین از آنجا صعب تر بود و پارچهای یخ را که باد شمال از قطبیت دریا ملوئیل میراند بسبب ضیق عبور در خلیج دوندل روی بهم نوعی متراکم شده بودند که عبور غیر معتد و در بود اطراس که بجهت وصول بجزیره شیخی طریق جز این نمیدانست و اگر هم بود اقلاد و ماه دیگر کشتی فروار باید رجوع قهرا نموده طی طریق کند و بعلاوه خلیجانی که باید عبور از آنها نمود چون فصل بایز پیش بود ابتدا رسیدن بجزیره مذکور ممکن نبود تا چهار بعد از مشاوه با صاحب جنفعبان کاپتان اطراس قرار داد که آتش کورهای بخار را خاموش کنند و دیک را متصل در بخش داشته باشند و فرصت برند که هر وقت باد مراد وزیدن گرفت و قطعات آکنده یخ را بر آکنده ساخت علی الفور کشتی را حرکت داده بمقصد اصل سازند و پنج روز تمام از صبح تا شام باین امید و نوید بسر برد و در چهارم از حالت لاهان استنباط مرکبی از زمانه صید ایشان مشاهده طبعی و شورشی بهره برد و آنها را ساکت کرده قطر فرج بود که بخت بلند او را یاری کرده طرود و زخمیم باورشندیدی دریدن گرفت قطعات متراکمی را منفضل شد

لجاری و لاجان

گنجان وکیل الملک حکمران کرمان و بلوچستان محض رفاد حال
مردم و تحصیل و عای قنای عمود دولت ابد مدت بایون حکم نموده هر روزه
کندم و اوان از اطراف شهر می آورند و در میدان شاه و کاروانسرا
شهر بفرقه ابد بقیعت ارزان می فروشد و نان و سیار کولات نیز در بازار
خوب و فراوان است اما پنج قدری کرات

بجهد الله تعالی تعمیرات روز بروز در شتر است و امور ولایت نظم کامل دارد
و محصولات صیفی بسیار خوب است

سابقا بعضی مردمان غیر متدین بنای ساختن نوشته تشریح کرده اند پس از
کشف سلسله وکیل الملک مرتجعین را تنبیه و تشریح را متنبه نموده اند و حال
امور شرعی منظم است

از قراریکه اسمعیل خان ضابط رفسنجان و پاریز و امار و ناظم امور عرض راه
کرمانشاهان و شمش و زین الدین نوشته بوده هجده نفر سوار از مرز خرمنشور
که شش بطرف فرج رفته بودند چهار نفر از اهل یزد و غیره که باقی میرفتند
و چار شده و آن چاره مارا مقتول و اموال آنها را منسوب نموده بودند
چون عبور ایشان میان تمش و کرمانشاهان می افتد قراول لشکریان حسین
سر کرده و او را از جرمید بدین یک بانه نفرقتگی حاضر تعاقب کردند
شش نفر در هنگام غروب آنها را بجای می یافه بود که مشغول خوردن رفته
زدی بوده اند بقیه در میان ایشان شلیک نموده آنها را تلخ کامی از
میان شتران مسروقه خارج نمود هفت نفر شتر با بعضی اموال مسروقه باز
گردانیده بود و از بهان شلیک یکی از آنها کشته شده و نیز با کسی از
زدان تیر آهده بود با تله شکار را بصاحبانش رسانده قبض وصول دریت
داشته است اگر چه گفته بودند که چهار صد تومان نقد از مال حاجی مقتول
و هفتاد تومان جنس از آن مجرب در میان اموال بوده که دزدان و دزدان

کیه و دار از میان رفته اند و ترک اسب بسته از چنگ لشکریان جسته
وکیل الملک محض اطلاع ازین خبر خجسته علاوه بر پست پنج نفر سوار و چهل نفر تفنگی
جهازه سوار معمول نموده بجهت حفظ و حراست دما و اموال قواقل و عابری

صرف شود موقوف شد محاسبات میرزا صادق خان استرآبادی را با عطف
ملاحظه نمودیم پس از آن علامت باین تفصیل بحضور آمدند آقا میرزا حسن مجتهد
یناکی (آقا ابوطالب اسکی) قاضی بستی (قاضی بستی) آقا شریف
پسر مرحوم ملا صابر قدری با آنها صحبت شد مرخص شده رفتند بعد بنای تفریه
داری خامس آل عباس حضرت سید الشهدا علیه السلام شد و روضه خوانها بدینجیب
بجضور آمدند دو پسر بزرگ و کوچک مرحوم سلطان آذکرین (آقا آقاجان
کاشی (سید محلاتی) پسر آقا صادق ترک (پسر مرحوم ملا قاسم رشتی) برادر
مرحوم حاجی میرزا احمد سید ابوطالب خراسانی (آقا آقا کوچک) هر یک ضو
خوانده رفته پیشه متان در حضور بودند پس از مراسم خواندن کی اساسش نمود
خواهدم ساعت بغروب مانده سوار شده با وحی آباد رفیم اعتضاد الدوله
میرزاخان علی (ادیب الملک) حاجی میرزا علی (سیلطان خان) محمد
رحیمخان (عکله خلوت و بعضی نوکران در رکاب بودند در اوجی آباد اول و
دیوانخانه خوبی شدیم تا لار و حوض باشکوهی داشت مرحوم عبا سقینان
لاریجانی مساحت بود بعد وارد باغ کوچک دیوار کوتاه با روح و صفائی شیم
خیلی خوش وضع درختهای مرکبات قدیم را بریده پیوند نموده بودند باغ
جدید البنا بود از آنجا بخاوی کوچک رفتیم همه محل سرخ بود در حقیقت
کاستانی خوب منظر خوش بود بی بود آینه خانه داشت اگر چه کم آینه بود اما
به وضع نبود این خلوت و باغ کوچک از بناهای این عبا سقینان پسر مرحوم
عبا سقینان قدیم است عصرانه آوردند اندکی خوردیم درخت بورتغال خوردیم
ملاحظه شد خیلی باطراوت و شکوه بعد سوار شده بجانب منزل غنیمت نمودیم
اسباب شکار خوک و شکارچی همه موجود بود ولی محض احترام محترم که ما حزن
و اطمینان رغبته شکار غنیمت نمودیم اعتضاد الدوله از دنبال آمده خوشی شکار نمود
بود پس از ورود بمنزل بکام رفته در تمام نماز نموده مقدار غروب از تمام
پروان آیدیم پس از شام قورق شد بفرمان دوله (میرزا هدایت ستونی) وکیل لشکر
اعتضاد الدوله حاجب الدوله حضور شد و مقرر شد که اردو را نصف کنند
این اشخاص و بعضی غلامان و سواران با اعتضاد الدوله از علی آباد مرخص شده
از راه نهر کجور رود بار بطهران بروند بعد ازین قرارداد دیل با سالیس نموده
خواهدم

۱۹۰

اندک معبری از شگفتی بخ پیاده شد اطراف صفت غنیمت یافته بلا تا قلم براندن کشتی داد پست و هشت ساعت تقریباً با کمال سستی راه پیوده هنگام
عصری به ماغذالکس و اصل شدند از عجایب آنکه با وجودیکه نسبت به پنج دو بند قطب شمال نزدیکتر شده بودند در دماغه و الکس برف بودند و در دیا
قطعات یخ و جمیع اراضی ساحل سرخ رنگ بود بطوریکه آب دریا از انعکاس کوههای اطراف سرخ رنگ شده بود بهرکلی که نظری فکند نه خبر حرمت نمیدید
تمام لاجان حتی کایان اطراف ازین فقره حیرت داشتند و گشتی موسوم به فوکس بسمت لاجی باین نواحی آمده
از کیفیت مطلع بود و گنگلاونی چنانچه مکرر ذکر شد احساس و مشاهده غریب فی الواقع کیفوع فتوری داشت حالت بی اعشائی و ثنونی و دیده نزد او
رفته گفت بچه دلیل از مشاهده چنین چیز بدیعی که بعد از حیرت امانا تو آسوده نشسته بهیچوجه اظهار شگفتی نمیکنی و ثنونی گفت این حرمت که شمارا بنظر می آید
چچ دلیل ندارد جز اینکه اراضی اطراف این دریا خاک سرخ رنگ است و چون مادر کنار ساحل عبور میکنیم و عکس جبال و اراضی مرتفعه اطراف با
افاده چنین گمان میکنیم که در هوا حرمت است و گنگلاونی بعد از قدری تفکر دانست که ثنونی در قوی خود صادق است باینرا ازین
تفصیل آگاه گردانیده همه آسوده شدند و دو ساعت از شب گذشته کشتی تفرار دارد و در شکه بارود گردید کایان اطراف صحنه
و امانا خود را طاق خود را حاضر کرده نقشه مبوط قطب شمال را که با خود داشت کشوده آنها نموده بشارت داد که شما مسافران بفرمانی سپاه امیران کلیدی شش بنده

و متردین و حایلین و جوه امانت و چا پاران فرستاده اند
 عوض دستجات سرباز فوج شوکت را که در نزد سلاطین بودند وکیل الملک
 تدارک نموده در او اخراجه گذشته بدارالعباده فرستاده است
 توپچیان فشان در میدان توپخانه بهر روز با کمال شکوه بمشق نظام مشغول
 و امور قورخانه کرمان منظم و مضبوط است و اسبان توپخانه را خوب
 نگه داری نموده و بینامید
 فوج قدیم کرمان در خارج دروازه آرک با کمال نظم و شکوه بمشق نظام
 مشغول باشد علی آقای سرهنگ فوج مزبور در نظم امور خدمات شایسته
 و مراقبات بایسته منظور میدارد وکیل الملک از خدمات مشارالیه را ضعیف
 بوده است

موجب نه ماهه فوج مزبور را حواله نموده و سیورسات آحاد و وادرا
 ماه بانه بدقت میرسانند ۱۰۱ طبوس و کلاه و بچین فوج مزبور تمام شد
 تا آنرا بفرج داده اند

اجتماع غریب

سواد کاندل پیرزاد علی قیسم خان ساعدالملک وزیر خاندان و ایلی علی محمد و علی محمد
 مقیم در کابل دولت رؤس است که از کابل پیر پورغ برود تا آنکه نکلان و قتلند مؤرخه ۱۲۸۸
 آقای من دو چیز در دنیا موجب ترقی و تربیت مل شده اول تصحیح احوال نسبی
 دوم تحسین اعمال حسن و این دو امر معظم زیاده چیز در دنیا غنیو اند چنانکه لازم است
 پرده از روی آن بردارد و مکرر دستگاه روزنامه که عمده ترین امانت پادشاهان
 رعیت پرور است دستگاه روزنامه در حقیقت آینه احوال همان مملکت است
 و کمال بی انصافی خواهد بود که عیب خطا کاران عدم اصلاح و ملامت در ترقی باشد
 و اعمال صواب کاران عدم تحسین در ضعف و ثزل بنا بذایجات بهیست دولت و حاکم
 بی تربیتی باقی خواهد بود از امر که شاهچان منموم میشد که تا قی در پهلان اعلام برخ
 از حالات ناگوار در داخل مملکت دارید که بمبادی موجب رنجش کسی اند داخل شود
 این خیالات شایان آنکه علم و اطلاعات که دارید کمال منافات را در اول و این
 فقره را باید شاخوب بداند از خبری و کلی احوالاتی دولت که در اروپا
 منتشر نشود و بنیاد که ام مملکت اور و پاست که لایق قطع و علی التوالی عیهای
 غریب و جرم و خیانت های عجیب هر روز بر روزنگد معایب موجب تنگ هیچ
 دولتی نمیشود تنگ دولتی و قتی است که در مقام شپه و اصلاح معایب اتفاقیه برنجو
 و بجماد سلطه بلند پادشاه دین پناه در مراسم حفظا موسس ملک و ملت و قمر
 ایشان در رفع معایب و اصلاح احوال خلق و استقرار نظم و آسایش ثانی ایران
 برگاه در نظر ثانی اردو پاهمبول باشد و یقیناً نیست در نظر جمیع مردم و تاریخ دانان
 ایران مخفی پوشیده نیست و حال آنکه در نزد همه دول محتابه مشهور و معروفست
 که ایران در عرک گذشته خود چنین پادشاه با حسن نیت و رعیت پروری ابد انداشته است
 باری حال که دستگاه روزنامه دارالخلافت از حسن نظر و انتخاب اولیای دولت
 علیه بدست شاسپرده شده که آگاه را و ضماح داخل و خارج است قدری قدم
 بهمت پیش گذارید و احوالات داخل را و سعوی و همید بلکه انشاء الله روزنامه
 شاه اصلاح بعضی معایب را که همیشه پرده خفا بوده بوجه کمال بناید امیدوارم

اینرا سله بی غرضانه من باعث از دیاد سلیقه شما کرد و زیاده چهرت دهد
 موزه شهر رجب المرجب

خارجی

روسی در روزنامه سنت بطر پورخ منظور است که از جهت نزد
 و طنور مرص و بادر مسکو مجمع حافظه مریضه های موقتی چند در جمیع محلات
 شهر مقرر نموده و اطباء حاذق بجهت موافقت مرضی قرار داده اند اسامی اطباء
 شهر ثبت نموده و بدیوارهای محلات چسبانیده اند که مردم مطلع شوند
 که بجز در ابتلای اشخاص بمعالجه پردازند بجلاده موافقت تمام دارند که در بازار
 میوه جات بد بفروش رسد

فرانسویان موافق روزنامه پاری اغتشاش و یاغیگری مملکت الجزایر
 که طایفه خواپیده و رفع شورش شده بود مجدداً در اکثری از انالی آن مملکت
 این اغتشاش برپا شده و شدت یافته است بجهت قلع و قمع یاغیان قشونی
 نامور نموده اند از جمله قشونی تاکنون از شهر قونین که در جنوب فرانسه
 واقع است نامور گردیده و هر چند این اغتشاش شدید و موجب استیضاح
 مردم گردیده است ولی اکنون که در مقام رفع آن برآمده اند امیدواری
 دارند که دفع شود و لکن از قراریکه نوشته اند بجهت تسکین نمودن یاغیان هرگز
 که باعث فتنه و فساد اکثری از بلاد شده اند ششاد هزار نفر قشون مسلح
 لازم خواهد بود و تحمل تهاجم کراف باید نمود

۱۹۱

عمان

مورخه دوازدهم ماه او در خصوص ترقی و یاغیگری طایفه
 شمر نوشته بودند که از غایت طغیان بشهر بنی بیل و حول و حوش آن
 حمله ور گشته از نهب و غارت و قتل و کذاشته اند از جانب دولت
 برای رفع فساد و آسایش و آرامش عباد و بلاد قشونی مرکب از یک
 زریمان سواره نظام و هفت باآلیان پیاده نظام بسرگردی اسمعیل
 پاشا مقدر و نامور شده اند که در اطفا دایره شرارت و اندلخ ماه نهب و
 غارت آنها فوق العاده اهتمام نموده جمعیت آنها را رکنده و مقهور ساخت
 حتی القه و ران قتل و بسر انظار طایفه کوتاهی نمایند نامورین در قلع و
 قمع یاغیان کوشیده آنها را مغلوب و منکوب نمودند و از ایشان بسیار
 باسیری بردند که بعضی از جماعت شیخ بودند بکیست کلی از شورش انحراف
 از دست جنوب فرار اختیار نمودند و محلی توخش و توهم بوده است که بمباد
 کره بعد از تحری تهنیه عده و عدتی نموده بشرارت و عناد برخیزند و فساد
 برانگیزند

و از قراریکه از عصب خبر رسیده است بواسطه دردی و راهزنی که در میان
 بلاد موصل و صادکن روی داده است و کاروانان را غارت
 نموده اند رسم مراودت در میان ولایات مزبوره بکلی مسدود گردیده است

اسپانیایی موافق اخباری که از بنو صرک میرسد موزه غره ماه

معادل یک عدد لاسس از مال رسید نام مکاری (دزخولی) در فزیه بزند و تا آن
برده بودند پس از عرض حکومت مأموری روانه بزند و نمودند که سارق را
معلوم و مال او را مسترد دارد در همان شب که مأمور مزبور بزند آمده بود
لاسس مزبور را پاسی از شب گذشته آورده در جای خودش انداخته بود
و بصاحبش رسیده روز دیگر مأمور مزبور با قبض وصول مال سرورق لغزین
مراجعت نمود

خامجه

انکلیس بی از قصه انکلیس را که در شهر صادق اس واقع در هندوستان
اقامت داشت بزرگ خویش رخت بنود و پوسته در صد و دست او
بود که بجهت فروش نماید چون بواسطه قانون مذہب عیسوی او را طلاق
نیتوانست گفت بدیگری اندیشیده راه و رسم مسلمانی پیش گرفت و بدین
وسیله بی اندیشه و تشویش زنی جدیدة الاسلام که بنازکی در مسجد ولوده
واقع در هندوستان کیش مسلمانان پذیرفته بود بقتله نخل در آورد

بنکی دینا اگر چه از وحشیان نیکی یافتست بسیار نوشته اند لکن حسنی
نیز دارند که در واقع جای تحین است و آن اینست که بجن و فاد و فای عهد
ستوده اند چنانکه از شهر بنویس ل نیکی دنیا نوشته اند که در تنکاس
شخصی از طایفه شکو چند سال قبل معروف بقتل نفسی کشته ولی چون ثبوت
نرسید اجرای حکم قصاص در باره او ننمودند در این ادا حرکتی آخری کسر
کشته و جرش ثابت گشته بود لهذا او را گرفته بقصاص او حکم کرده بود بد شخص
استدعانموده بود که پست روزه او را همت دهند این سؤل بقول مقرون
گردیده بدان تعلیم نموده که در روز پستم حاضر سیاست گاه بوده باشد و بشهر خویش
روان گشت پس از انقضای مدت همت شخص وحشی از عده عهد خود برآمده بتجمل تمام بیستگاه
معاودت نمود در حالتی که مادر و برادر و سرخواهر و نیز بھراهی او آمده بودند
ولی این قارب از قتل او بقتل فارغ و مطلقا ملات از آن حالت در دل نداشتند
چنان خرم بودند که کویتا لغز عروسی می پنداشتند تا بولی بجهت او حیات داشتند
شخصی گفت که این تابوت برای جنه او کوچک است برادرش بجهت امتحان خود رفته
و در تابوت خفته پس از آن برخاسته تبتم گمان گشته بود که این تابوت با قامت بلند
اندازه و برابر است در این هنگام هنگام خنده و شوخی در میان افتاده و سخنی بزمطایه
نیرفت پس از تهیه سباب قصاص شخص وحشی بر حسب حکم زانورده همیای قتل
و مظهر مرک شد خواهرش چشمش را و برادرش دستش را بر سر می غصنی بفاصله ده
قدم بیتاده تفک خود را بغل کشید تفک نامکائی بدر رفته و کلوه بجای دیگر
نشت شخص قاتل بخیال آنکه تفک با و خلی شده از شدت و اھم و بد حالی
لرزه برانداخت افتاده و زبانش از کفشار باز ماند سینه اش را یکی از برادران ببار و طوط
آب دهن نشان نموده ثانیاً کلوه بر همان محل نشان دارد آمده جان سپرد و جزا در کمر
از گوشه چشم روان بود بر سپایر برادران مرکش آسان بود یکی از برادران مادر نصیحت
آغاز کرد که هر چند زاری پیش کنی مرده باز نخواهد همان بلکه بر سرش گیری و دنیا له کار خویش گیری
ریش کل در طلبت خود ممالک محدوده ایران صنایع الدوله محقق

ایلی حادان که واقعه در جزیره کو با و مستحق بملکت اسپانیاست تحریک
بعضی سفیدین بهوای خود سری افتاد و بنای یا عیگر ی که داشته اند و بدولت
اسپانیای شوریده طالب آزادی گردیده اند دولت مشارالیه بجهت دفع ترانها
سپاهی مأمور و سرداری معین داشته قشون مزبور بجوالی شهر مذکور رسید
و بحاربت و مقاتلت مشغول گردیده اند جمعی کثیر از یغیان کشته گشته و جمعی
غیر مطیع و منقاد شده اند لکن هنوز آصفیات و و چار انقلابات زیاده
پیشد و قشون مزبوره با طوائف مذکوره در ستیزه و آویز شده آنچه تحقیق معتقد
یاغیان معنوقه تا مدتیکه سپاه خور اسپانیای خواهند شد

اخبار مختلفه

در الخلافه محله عودک لاجان صبح روز سه شنبه خبر داد
برند که شب مزبور از خانه علیخان قاجار بکلیزادی مبلغ یک هزار تومان وجه پیرای
و صاحبقران برده اند حاجی میرزا تقی وکیل الرعایا با بخار رفته از وضع دزدی و جا
و مکان شخوه معلوم نمایند که از خارج احدی با بجای نمانده است و کار اهل خانه
و نوکراست که از جا و مکان شخوه اطلاع داشته اند با طلاع محمد علیخان بزرگ
نظیته قرار شده که همسایهای خانه خبر دهند و آن شب را با اصطلاح خاک اندازان
نمایند مرگه شخوه را بجای خود انداختند و بجا مطلوب و الا از یک یک مکان دیگر
با آنها میرو و مطالبه شود بجا نشد نصف شخوه را بجای خود انداخته بودند و وجه
بتعیین پوسته بود ثانیاً تهدیدی در نیاب شده شب دیگر کثی از آن خود
تیر بجای خود آمده بود و مجدداً تهدیدات در نیاب شده و تا چند شب دیگر
تمام شخوه را بجای خود انداخته بودند و صاحب شخوه آسوده شده
بدعا کوئی پرداخته است

۱۹۲

ولا بان

اصفهان یکی از نسوان ولایت صفهان رسم به پیش گرفته از ارتقا
افغان با صواب اجتناب بنمید برادر ی که داشت آنچه او را نصیحت پیش نمود
تندی و وعید اظهار داشت مفید نشد و روزی او را ضربتی زده شربت هلاک چنانچه
دار آن دختر که داشت او بود در محضر شرع و مجلس عرف از قتل او اظهار حسرت
و از پسر اعلام رضامندی نمود و به کاری او در دیوان حکومت و زردا منای
شریعت کثوف و معلوم گردید مسترض قاتل او که برادر او بوده و از روی غیرت
بدون اینکه اراده قتل داشته باشد او را ضربت زده نموده اند
در اوقاتی که ناظم الملک برض موت مبتلا بود در حوالی مورچه خورت
اموال نصر الله یک یاور قورخانه را برده بودند حکومت مأموری نزد حقیقین
بخیاری روانه داشته مشارالیه سارق را بدست آورده قدری از مال
مسروقه را که تلف شده بود مسترد و سارقین را باصفهان فرستاده است

قزوین جبار نام کار بجهت تدارک معاش خواسته بود تا ظروف
خانه خود را بمعرض بیع در آورد و زوجه او را مانع گردیده بود از شدت تغییر
خود را بجای انداخته و تا چند دقیقه فاصله هلاک شده بود

پنجاعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کجی و لوتجای بسیار از یاد کوبنها
و اخور جلیها در دیار و دخانه که آتش بریا اتصال داشت ملاحظه شد
سر برده را بر سر حل نزدیک بریازده بودند دریا اینجا محقق گذر ساحتش
از هر جا بیشتر است چنانکه از فوط محقق موج آواز نداشته امروز در کنار دریا و ساحت
ریک و سنگ ملاحظه شد حال ریک و سنگ در کنار دریا بنده بودیم
قدری در چادر آبش نمودم دو ساعت بغروب بنابر خاسته نماز گذارده
روضه خوانان آمدند روضه مطولی خوانندگرم و رقت شد اندرون حرم
نیز روضه خوانی نمودند بعد از روضه همین روز نامه را نوشتم و قرائی که
امروز درین و بیاراه بود از این قرار است (کلاک سر) سه دانگ آن محقق
با مالی آل سه دانگ دیگر ملک میرزا فضل الله خان نوائی بعد از آن چند قریه
بکر متعلق بطایفه مشائی سکته آمل (قبر محمد) توکران (شاه محمد) بی کوتی (اخو
کوتی (قریه دار اب کلا) ملک میرزا فضل الله خان نوائی ده مقبره معمور است
قریه کلیر و کلارم از بابی سادات شایان دشت لاریجانی روایت بلوک
احمرستانی که اول آن قریه کلانی است خالصه تیول میرزا علی محمد ستونی
قریه خرقون کلای احمرستاق خالصه که بنان خانه محمد ابراهیم یک یاد در لاریجانی
داده شده است چند قریه از احمرستاق از بابی آقا شیخ در شهر میرزا سعید
تیکه سری سیدار بلکه تیکه سر محمد و آباد محفل اردو

اخبار احوال و مناسبات

مسئول حمایت سابقه و راهب بود که بهرگاه یک کتاب ۱۸۰۰ جلد مراد
بر حسب استعدای جانب جلاله کتاب سپهسالار عظیم امروز مقرر شد که بهر یک
از جماعت خباز بقدر فراخور و استعداد ایشان نفی یکصد الی یکصد و پنجاه تومان
بطور مساعد به جهت تدارک و تفاوت خرید کنند هر ضروری چار تومان از
دیوان اعلیٰ کمرت شود که موجب آسایش جماعت خباز و فراوانی نان باشد
حسب الاشاره خسرو اندامین سلطان و حاجی علی نقی قراشعلوت و محمد ابراهیم
خان تفنگدار هر روز به قدر کفایت شوره نقد در میدان بلور فروشان که مقرر
حکومت دار الخلافه است بصلاح و صواب دید و زیر یک ساعت خباز داده و بخت
این عنایت ملوکانه یکصد دینار از حقیت نان شزل کرده یکین تبریز به قصد دینار
فروخته میشود تا چون بواسطه اینکه بجهت ارزانی نرخ شهر و کران تری اطراف

۱۹۴

روزی لاجله رسیت خود را آن بخرج حمل و نقل مینماید قدری در نظر مردم چنین
مینماید که نان بقدر کفایت مردم طبع نمیشود و حال آنکه بجهت احدی در ولایت
و اطراف از فضل آنکه و بهمت حضرت ظل الله علی آن مانده است و امید است
که است داد الله تعالی بفرید تفضل الهی و توجیه علی حضرت اقدس بجایون شایسته
روز بروز نان فراوان شرو قیمت آن ارزا تر شود

چون بواسطه خشکی سمنواتی فقر و ضعفای اطراف مالک محروست تاب
و توان زیستن در او طان خود ندیده و بدر بار محدودیتها یون کزیده بود
سپهسالار عظیم محض پاسبان حق گذاری و دو توجیهی قدغن نمودند که محمد علیخان
سرتیپ رئیس نظیمه ضعفا و فقرای ولایت را از غریب و بومی جمع آوری نمود
در قلعه نصرت آباد ملکی و زیر سکنی و هندیه حساب الامرا آنها را در آن مکان
مجمع نموده بر حسب مقرر هر دو وعده نان و گوشت میدهند و این معنی موجب
آسودگی و دعا کوئی آنها شده است

و همچنین اطفال فقر که بی معین و پرستار بودند بجهت هر یک لباس نظامی ترتیب
داده و در مدرسه مخصوص بجهت ایشان اخراجات معین کرده بریاست و
مراقبت حاجی میرزا حسینخان کارپرداز مشغول تحصیل آداب علوم شده
فوج جدید نظیمه که حسب الامرا اعلیٰ این اوقات در شهر و خارج شهر شب و روز
بطور گزیده در گردش هستند به تمام محمد علیخان سرتیپ بطوری مراقبت و
مجامعت مینماید که با آنکه از حاکم شهر و کمرت جهال و عوام زیاده از هر وقت
نزع و دزدی و سایر حرکات ناشایسته ایشان بسیار کم شده است و چنانکه
اعضای این مجلس صحتی از جهات شکی و ناید حورا محض محصور است و در میدان
بلور فروشان که مقرر حکومت است بصلاح و صواب دید و زیر در الخلافه تنبیه
مینماید

و بجهت هر یک از انانی و سکنه بلوک و بلده چنانچه مطلب و معنی حاصل کرد بدین
اشکال و صعوبت در میدان بلور فروشان مطالب خود را بوزیر دار الخلافه
و اتباع حکومت اظهار داشته فوراً در مقام انجام مقرر و برمی آیند و این معنی
موجب دعا کوئی عامه انانی ولایت و آسایش رعیت میباش

اخبار احوال

اصفهان اسرار آن ولایت منظم و بجهت الله تعالی تسلیع جناس کمال شزل

بیکر و اطراس مجتهد سوال نمود که آخر کشتی که قبل از ما در این مکان سکرانه اخت و اقامت ساخت سفینه فوکس بود که تودر آن بودی البته اطلع از خطه
زغال و سایر آذوقه داری و قطعاً هر چه بوده از نا کول و غیره شما با ما دم توقفت تمام کرده اید و شون گفت نه چنین است که تصور نموده اید وقت رفتن از این
مکان چندان زغال و سایر ذخایر بجا مانده بود که اگر کشتی فرود دو سال اینجا توقفت کند یا بحتاج آن از هر چیز موجود است بخصوص آذوقه که زیاده از حاجت مانده است
اطراس جواب داد از بابت نا کولات من آسوده ام زیرا که بقدر چهار سال نا کولات و مشروبات در کشتی خود موجود دارم چیزی که موجب و دغدغه خیال تواند بود نیست
زغال است اگر بخواهید خدا در این جزیره بقدر یا بحتاج زغال باشد یقیناً بکر قطب که از ابتدا خلقت تا کنون احدی بدینجا راه نیافته خواهد رسید و الا باید بی
نیل مقصود و در کمالیاس و شرمساری ناچار و بوطن غایم شون گفت تقریباً چهار پنج هزار خور از زغال وقت حرکت ما موجود بود اگر این مقدار زغال کفایت خیال
شما را نگیرد انم یقیناً مساعدن زغالهای اطلس را طالب مسیده در این گفتگو بودند تا بجای رسیدند که بواسطه قرب بخشکی و کمی عمق دریا ران کشتی بزرگ
مکن نبود اطراس و ال را احضار کرده و نماند تا لنگه بزرگ را از کشتی کشیده بآب اندازد و با شش نفر از طاقان رفته از انبار زغال حل سفینه نمایند قایق کوچک را
نیز حکم داد و فرود آورده بدینا انداختند و کثرت شون و شانه و زیر تحلیف نمود که اتفاقاً بوجهت سیاست و در جزیره شوند بقاصده دقیقه قایق مزبور بسیار
باجل رسیده بقیه در نره آئینه

دارد نان کندم (کمن شاه) سی و پنجابی و نان جو (پست و پنجابی است) و نان بجدیت که درین سنوات کمتر باین و خورد نان یافت شده بود و مردم بدین واسطه بدعا که می میرد ازند

چون آثار بی نظمی و سرفت در راه دارالحکومه و غیره ظاهر شده بود و نسبت بقوا فل و مترودین از سارقین دستبرد میرسد و اشتغال این امر اتم مهم بود و چون نفرسوار از حکومت اصفهان شخصی درین برای آنها معین شد که از این طرف تا خاک نظر را مخفی فطنت نمایند و از سمت خاک الی این آبا در محاربت کنند قوا فل و مترودین را همراهی نموده منزل بنای نایب نظریه فتنه گری معین نماید تا از (س) و (ترو) با عابرین همراهی کرده بجاک کاشان داخل نمایند و هرگاه اموال قافله در خاک نظر عیب نماید الی اینجا از عهده برآیند

حسینقلی خان پیکار اصفهان کافی اتباق نهایت اهتمام در اشتغال امور و لا و اخذ اقساط و رسیدگی محاسبات و انجام امور عامه مردم اصفهان دارد و خاقه در تشخیص محاسبه ضوابط و جهدهای مبلغ نماید

حسینقلی خان قرار داده است در ایام تعطیل بسرکشی قنات و املاک خالصه اطراف شهر رفته و بعد از رسیدن باطراف شهر بکوکات پرداخته و مضبوط خواهد شد و نفرزادانی قریه (سه ده) که بر یک قتل کرده بودند و ثبوت شرعی رسیده بود و بر حسب شرع مطاع قصاص آنها لازم بود در روز شنبه هشتم ماه رجب الحرام در میدان نقش جهان بکشم شرع انور بقصاص رسیدند

اخبار خارجه برسی

فرانسه از مملکت الجزایر یازدهم ماه و خبر میرسد اعراب که در بعضی ولایات انتشار نموده و بعضی طوایف که از مملکت جزایر برخلاف فرانسه برخاسته آنرا فتنه و فساد کرده بودند غالباً راه صلح و رسم صفایش گرفته باطاعت گردیده اند و موافق بعضی اخبار که نیز از دارالملک آن مملکت رسیده یا غیان آن مملکت و شورش اخیر آن اصفهان غریب جمیع ارباب و اعیان در رقبه اطاعت انداخته بخدمت دولت خواهند پرداخت

از پاریس بتاريخ هفدهم ماه فرانسه تفصیل ذیل را نگاشته اند روز قبل که یوم شانزدهم ماه او بود و در فقره تفصیل وقوع یافت که هر دو اسباب نقص وستی کار و مایه پستی امور سیوطی است فقره اول اینکه مسعود پادشاه کبیره و وزیر مالیه موافق دستور العمل رئیس جمهور با صراحت دولتی فرانسه و چند صرافان و دیگر قرار داده بود که امکان داشت همین چند روز بعد دیگر تسلیم دولت پرس نمایند و قشون دولت مذکور موافق هشتم شرط عهده نامه فرانسه که کیسانه دولت فرانسه و دول آلمان پس از اتمام جنگ منعقد شد رفتار کرده قلاع پاریس و ایالات لووار و سن ایمارن و سن اوآن و آواز و آواز را تخلیه کنند قبل از آنکه وارد فوق آله ذکر پنجمه مشهوره مشرکت که صد کرده میاست و تا اواخر ماه آقشون آلمان قلاع پاریس و ولایات مغربی فرنگ را در دمان تخلیه خواهند نمود و وقوع چنین تفصیل البته باعث شیرفت

کار سیوطی شده براب پیش از پیش محل عتسنا و اعتماد و کلای مت می افاد و لی تدبیر برخلاف تقدیر آمد و ساعت بعد از ظهر یوم شانزدهم از بولن بوزارت خارجه فرانسه بجا براهی اعلام شد که دولت پرو بطرصریح جواب گفته و در قبول صد کرد و اشیاع در دو ساعت بعد یعنی وقت تقریبی اجراء مجلس شورای ملی و نظامی اخیر منتشر گشته انقلاب کلی میانه و کلک بهر سید چون در عهده نامه مذکور مندرج است که دولت فرانسه باید سیصد کرد و از هزار کرد در آتاماه ژانویه آینده کار سازی نماید و ذکر شده است که هر وقت دولت فرانسه شخواه را حاضر کرد دولت پرو حتماً باید قبول کند لهذا دولت پروس مجبوریت که حالاً صد کرد و رایج و آتاماه ژانویه حمله دارد و از اشاعی که نموده ایرادی بر او وارد نمی آید فقره ثانی اینست منصب بنایت رئیس جمهور تا بحال با مسبولین دو مالویل بود که از دوستان حقیقی سیوطی است چون این اوقات بنایت ریاستش منقضی گشت عیدنده از روز قبل و کلای مت در تجدید بنایت ریاست مسبولین دو مالویل اهل ورزیده مسبولین حادک ژنرال بود که از دوستان سیوطی و معروف بدولت است اینی تا پلین سوم است برجا او برقرار کردند

ایطالیایا چاک از شهر روم به پای تخت آن مملکت نوشته اند کنت فلیپو آن قول که در ایطالیایا بنایت دولت فرانسه نامبروده بود مراجعت نموده و از قرار که گفته اند از جانب پاپ چند کرد پول بملکت مزبور برده و در صرافانهای آن دولت سپرده اند و علاوه میگویند پاپ چندین کرد و دیگر پول بصرافانهای دولت انگلیس و دول محتاجه نیکی دیاسپرده تا در صورت ضرورت بکار برد

رئیس صرافانهای ایطالیایا و کشیشان فرانسه چنین قرارداد داده اند که اجلاسی بجهت انتخاب رئیس مذهب انعقاد دهند و بجهت اینکه پاپ حالیه وفات یابریا کلیسا و کشیشان ایطالیایا اتفاق کشان و بجهت پاپ که در روم مقام دارند بفرانسه خواهند رفت و در یکی از عمارات قدیمه دولتی فرانسه مجلس انتخاب پاپ سمت انعقاد خواهد یافت و علاوه تمامی رؤسای مذهب و کشیشان دول اسپانیا و انگلیس و آلمان نیز بدولت فرانسه دعوت خواهند کرد که در پانچا پاپ جدیدی انتخاب نمایند و سبب اینکه انعقاد آن مجلس را در فرانسه قرارداد داده اند آنست که چنانچه خواسته باشند در روم و قار این مجلس و انتخاب پاپ را بگذارند البته بسبب اختلاف آزادی ملی مملکت شورش و انقلاب در عالم رعیت و آزادی مملکت خواهد افاد

پورتغال از شهر لیزبون پای تخت این مملکت خبر داده اند که در حرارت هوا و حدت سورت که با بجدیت که تحمل آن فوق قوه انسانست و زمین در این بلد در غایت صعوبت و بنایت سختی است حرارت مهمل بر مثال که مایست که در سنه هزار و هشتصد و چهل و دو سیحیست و نه سال قبل ازین در همین شهر اتفاق افتاده بود و آنحضرت بجدی بود که درختانک

محض حرارت هوا محرق گشته بمبدل بزغال میشت و بجزئی ملاسه شاخای
تاک خاک میکردید

اخبار مختلفه

در این اوقات بسا اشخاص در صرف هر نوع مسکرات و بخصوص جوهر
افکنین شهای اتمام را دارند غافل از اینکه اسراف و افراط در آنها
سرمایه انواع امراض کشته شخص را از چیز اشغالی اندازد و از انسانیت خارج
کرده بدرجه حیوانیت میرساند محض خیرخواهی عموم خلق لازم شد که تفصیل
ذیل را بنکاریم تا بلکه آنها را از اعمال میسوسه موقوف دارند و سایرین
هرگز باین صرافت نیفتد مسبب و مانع آنکه از اطلای حاذق فرانسه است شرح
بموسط نوشته یعنی بریکه برخلاف آنچه ادراک شده بود اثر عرق افکنین
نه تنها از بابت جوهر عرقین که در او موجود است بلکه سمیت آن ذایت
و اثر و خاصیت عرق رسمی با عرق انسانین متفاوتست تجربه رسیده است
که هرگاه خنزیر بندی یا حیوانی دیگر را در زیر جالی که با بخار عرق محتلی باشد
جای دهند آن حیوان پس از قبیل قتی به شدت است شده بخواب میرود
ولی اگر جالب را با بخار عرق انسانین پر کنند در اعضا و اعصاب آن حیوان انقلاب
و تشنج بهم رسیده آثار و علامات مرض صرع ظاهر میشود پس از تجربه
چندین و آشکار گشته که اسراف در عرق انسانین مایه پشه و شر و ضرر
و افراط در عرق رسمی سباب مدهوشی و رخشه میشود در اینصورت ابرام
و اصرار صرف انیکونه مسکرات از طریق عقل دور است

۱۹۶

این بنده درگاه روزنامه بخار من بعد اخبار رخا فیا ترجمه نموده در ضمن روزنامه
ایران و طی اخبار درج خواهد نمود مقصود کلی از ترجمه اخبار مزبوره آنست
که مطالعه کنندگان هنگام مطالعه هم از علم رخا فیا بصیرتی یافته و در آن ضمن
نیز از احوال ملل مختلفه که ارض اطلاق حاصل کنند و از جهة شناختن اخبار مختلفه
رخا فیا و قیام آن از سایر اخبار مختلفه مرقوم در صدر هر مطلب که مربوط باین علم
بوده باشد حرف (ر) نوشته خواهد شد ملاحظه ترتیب بهیچوجه نمیشود و خواهد
که سیاحان و مسافین در نقاط مختلفه که ارض مشاهده نموده اند که تازگی و
غایتی داشته باشد و محل عبرت و موجب حیرت ناظرین بوده باشد نگاشته
ضمناً هم آنچه از رخا فیا که منوط و مربوط بآن نقطه و مکانست مندرج خواهد شد
و از نمره آینده بنکارش انیکونه اخبار ابته اری شود

در این اواخر یکی از قضایان ولایات انجلس یک ناری داشت و از سوء
حالت و مشارت ببنگ آمده بود بنو که خود حکم نموده او را کشته و پوست او را
کنده حاضر نماید موجب حکم یک راکت و پوست او را حاضر آورد ولی گوشت
آنرا بجای گوشت بز بقصاب دیگر فروخته و او آن گوشت را بجای گوشت بزه قلم
داده بمشتران خود بفروش رسانید مردم از این فقره اطلاع بهم رسانیدند
شهرت نمود و در صدد جستجوی آن شخص برآمدند او را پیدا کرده بلند فرستادند
تا حکم تنبیه و سیاست او را جاری نمایند

مملکت هنکی در شهر کراند کانپنزا زنی که صد سال تمام از روزگار
بسر برده بود در این اوقات مرده اولاد و احفاد او که زیاده از صد و پنجاه
نفر بوده بر گردن او حلقه تمام زنده مشغول سوگواری و تفریت داری میشوند
خواهر زن متوفیه مزبوره که زیاده از ده سال از بزرگتر است هنوز در شهر
استاندا ما نقل حیات دارد

اخبار قریبه

مورخه شنبه نهم شعبان المعظم ۱۲۸۸
خطا از باطن در قزوین و زنجان دو شبانه روز بارندگی شده بطور
که از باران مستغنی شده اند

خط فارس در این خطه سوای قم و کاشان که باران آمده دیگر بارندگی نکرده

خط خا نعتین تا نوران مجاوره میشود
دیشب دو ساعت از شب رفته تا امروز چهار بغروب مانده لایق قطع باران

خط کابل تا بخیل بواسطه شدت بارندگی کاهی مجاوره میشود و
کاهی نمیتوان مجاوره کرد

چون بجهت رساندن احکام و بروات نظام ملاحظه و صحه بمایون علیحضرت اقدس
شایسته هی خدایه بلکه و سلطان تعیین احدی از مقتربان دربار کیتی مدار بمایون لازم
بود که طرف امانت و اطمینان جناب جلاله کتب سپهسالار عظم باشد لهذا جناب
محمد حسن خان رئیس کل دارالترجمه و دارالطبعا محاکم محروسه را بجهت این امر معین
نموده تعلیمه درین باب مرقوم داشتند که سواد آن درین روزنامه سمت نظام
نیاید

سوای تعلیمه جناب جلاله کتب سپهسالار عظم
مقرب الخاقان اخوی صیغع الود بروات و احکام نظامی که از وزارت
جلیله عسکریه صادر میشود و باید بصورت بمبار که بمایونی برسد مقترب الخاقان
باید حال احکام باشد اطمینانی که من دارم بشما بشما محول میکنم اگر دست دیگر
بر ات و احکام به سپینه سپارید نزد من انجان به پیغم البته از قرا
این نوشته تین کار را بنحو دقتان محول به سید

زیاده جنوید

دایم

اعلان

کتاب نسخه فرهنگ انجمن آرای ناصری باسمه شده است و در بنزیرین
در حجه حاجی سید رضای بلور فروش جلدی چهار تومان و
دو قران فروخته میشود و بهیچکسالی پست سال حق باسره کردن
این نسخه را بدون اجازه مجرای دوله ندارد و بجهت اطلاع عمومی غارش
بافت

رئیس کل دارالطبعا محاکم محروسه ایران صیغع الدوله محمد

تا بروم خانه رسیدیم که پدر یا میرزا علی محمد مستوفی نوریت با هم بود که مقبریت که آنهم متعلق میرزا علی محمد است آب رودخانه بسیار با صفا بود از آنجا که شسته باز سوار گال که شدم امروز زمین شن نه و رمل بود چنانچه آب تا زانو فرو میرفت و گال که را می صعبت داشت محض گاهی گال که سوار میشدم تبارگاه پادیه شدم حکم طو لوزون در سرتانکه دوز نامه خواند یحیی خان ترجمه نمود همه چاشته جنگلی ملاحظه میشد فاصله دویست سیصد قدم بدریامانده آن سمت پشتهما جنگل بود و صحرای کمر دیده میشد طرف پشته و جنگل بسیار گرم و بدبو بود بخلاف کنار دریا که هوا خشک و پیوسته نیم میوزید پس از آنکه سوار گشته رانیم تا آیزده میرزا عبداله غلام تهر رودخانه نزدیک آیزده بدریا ملحق میشود حبیب الله خان تنجانی میرزا ولی لشکر از جواد خان آمدند بعد برستم روستا رسیدیم که مکی وکیل الملک است رودخانه که آب اندکی داشت اینجا بدریا میرزا حاج میرزا یحیی خان میرزا ششم برادر میرزا پرچ خویسهای وکیل الملک بجنور آمدند بهر یک بعضی فرمایش شده تا آنکه وارد لول ده شدم رودخانه از لول ده بدریا ملحق میشود آب زیاد بود با اسب میتوان عبور کرد از رودخانه امروز همه جا با اسب میشد گذشت شش ساعت بغروب مانده وارد منزل رسیدیم اندکی در چادر خوابیدم محقق و حسین خان با شترانک تاریخ سپهر بخواند پس از خواب و بعد از نماز سه ساعت بغروب مانده رودخانه خوانده آمدند رودخانه خواندند در رودخانه سید محلاتی بسیار کریم بعد از رودخانه خوانی دو عراده توپ قیز آوردند میان سرارده کلوله و سب جهر پر نموده بجانب دریا انداختیم یک نارنجک نیز که کشتی تا شنبه کشتی کوچک کم آلاستیک را دریا انداختیم کشتی کوچکی ناو مانند هم آوردند ما و اعتضاد الدوله در آنجا نشسته طناب کشتی بادی باین کشتی بسته یحیی خان تیر با جمعی در کرجی دیگر نشسته قدری در روی دریا سیاحت کرده ملاحظه غروب آفتاب و طلوع ماه را نموده بسیار تاشا داشت سرخی شفق و ضیاء کواکب عالمی داشت تا مقدار سیصد چهار صد قدم از دو جانب سرزده وارد و گردش کرده بچادر محادوت نمودیم شب در حرم رودخانه خوانی شد پس از انجام مجلس چون پس فردا اعتضاد الدوله از راه کجور و رود بار عازم طهران بود چند دستخط بسپهسالار و مستوفی الملک نوشتیم آدم میرزا الملک علیضه از معیر الملک دستخط نمود

۱

۱۹۸

اخبار و حالات

فم خدی قلی کی از اوجهای نظام الملک را در حوالی حوض سلطان کشته و اموال او را برده بودند این خبر بتوسط ملکوف بعض اولیای دولت علیه رسید ه جناب جلالتاب سپهسالار اعظم بنایب الحکومه قم نوشته بودند که مرتکبین را دستگیر نموده اموال مقتول را مسترد دارد بنایب الحکومه فی الفور در صدد تحقیق برآمده قاتلین را دستگیر ساخته و در محبس انداخته است تا حکم مجده برسد

کیلان حکومت کیلان از روی کال بی غرضی و خیرخواهی رعیت و حفظ حدود و ثریع مجلسی از علماء و اعیان و اشراف و اهل و ثروت داده که در هر پنجشنبه منعقد گشته در امور مملکت و رعیت و در کال بی غرضی رسیدگی نموده بهر نوع تصدیق کرد که حکم با اجرای آن صادر شود لهذا بمومانی آن سامان از طرف حکومت اعلام داشته که هر کس را حاجتی بوده باشد بوسیله علیضه بلاد اسطیا یا بواسطی کی از اجزاء مجلس حکومت برساند تا جواب بروفق صواب صادر شده رفع ظلم و بی حسابی از مظلوم بشود

و نیز برای تسهیل امر رعیت و توسعه کار زندگانی و رفع پریشانی از مجلس شورای حکومت مقرر شده که رعیت کیلان که سابقاً رعیتی ایشان منحصراً بنوعان ابریشم و زراعت رنج بوده بهر یک بفرآور خود بزراعت بعضی چیزهای دیگر از قبیل گندم و سایر حبوبات و گی شکر نیز بپردازند تا اگر در یکی از آنها اندیشه آفتی رود چنانکه در این دو سه سال بنوعان ابریشم جزئی خلل رسید از سایر زراعتها برخوردار شده امر محاش مستحق نماند

وزار عین آسمان چون سابقاً بواسطه عدم اقامت ایشان در یک مزرع و یک مکان که هر چند زمانی مکانی بخوش می نمود و در قید زراعت نبودند و بسایه که مایه زراعت از اربابی که پیش از آن ملک او را گذارده و فلا نموده میرفتند و این فقرات مایه ویرانی اطلاق و پریشانی مستأجران را میشد نیز مقرر داشته اند که ازین تاریخ بعد اهدای از آنها مخص نیست از سکن و مزرع خود بجای دیگر رود و هرگاه بباشرین و کدخدایان و صاحبان اطلاق برایشان تعدی و اجحافی نمایند باید موافق تذکره حکومت اطلاع دهد تا در صدد

من البدوالی الحکم معلوم گردید در این صحن وال از طرفی رسیده گفت از انبار ذخیره آذوقه و زغال که زو نون میگفت اثری از آن پدیدار نیست زو نون آشفته حال گشته باوال گفت چگونه میشود آذوقه بسیار و پنجره زغال که مخصوصاً خود کفیل ذخیره آن بودم بجا مفقود شده باشد یقیناً که تورا را کم کرده و پی بد آنجا بنوده با من همراهی کنید تا شمارا بآنجا رسانم ایشان بی درنگ با او آهنگ مقصد نموده زو نون از پیش رو و سایرین از عقب هر طرف رفته و تجسس کرده از انبار آذوقه و زغال اثری نیافتند بالاخره زو نون دست بدست سوده گفت در عجم که هرگاه ما کولات را بجا بیاوریم و حتی خورده اینهمه زغال را که برده شاندون که پیوسته تو بین طراس را تمایم نمود و مراد خویش در نامرادی او می اندیشید از روی استنزاز قسبی کرده گفت زغال را هم شاید طایفه اسکیمو که بعضی اوقات از پی تحصیل قوت بدیجانی می آیند صرف نموده اند بعد از آن شاندون با طراس گفت بهتر آن است حال که کار بدین منوال رخ نموده چنان مایوس و از نا مساعدت بخت در فرسوده بنوده فرصت معاودت بوطن را منتقم شماریم و اکنون که در خط بار و دیو جاشیم و از آنجا بدریای باغن مسافتی نه داریم چون به آنجا برسیم در کمال سهولت مراجعت بانگلستان میسر خواهد شد بقیه در نمره آتی

رفع آن برآید و هرگاه از این قرار تخلف ورزند و بجای دیگر روند کار گذاران حکومتی و اورامعاودت داده لازم تشبیه بعمل خواهد آمد

اخبار خاور و غیره

روس از وقتی که بواسطه شورش طوایف دو فغان در ایالات شمال مغربی مملکت چین انقلاب و اغتشاش بهم رسید تا کنون که شش سال متجاوز است دولت روس مجبور شد که در نقاط مختلف سرحدات ایالت به پیشبرد قشون بسیاری قرار داده تا هم در امنیت ایالت و دفع فاطمین طرق که همواره بخینال نوب اسوال و سفک دما تاخت و تاز با ایالات متعلقه دولت روس می بردند بوجه و هم در حفظ نهال چین که پناه بجاک روس می آورند اقدام ورزند و در طرف آن مدت با اینکه انواع انقلابات در ایالات مغربی چین ظاهر شد و چنانچه قشون روس مدخله نمیکرد و برخود متحکم ساخته بود که در اموریکه تعلق بدولت روس ندارد اقدام نکرده بلکه اجمال ورزد تا اینکه این اواخر ایالتیکه بمجراد خاک روس بشکند طایمت و ملاطفت دولت روس را دلیل بر ضعف و عدم توانائی شمرده بهمت کاشته که تخم فتنه و فساد کشته ایلات متعلقه روس را تحریک کشته تا سر از قید اطاعت برتابند چنانکه سلطان ناوانچا که سال است در ایالات ایتی قرار گرفته در این اوقات حضومت و مخالفت خویش را بدرجه ظهور میرساند بدین معنی که در هر موقع و مقام اشخاصی که بقصد جاول و یغما بجاک روس داخل میدنند پس از از کتاب عمل سلطان مذکور ایشانرا حفظ و حراست نموده در خاک خویش پنهان میساخت و چنانکه دولت روس در استرداد او اشرار میکوشید مگر نمی بخشید و بازار کاران را بربا از تجارت و مع و شری مانع کشته رخصت دخول بشهر خویش نمیداد و اسلحه آخر کار بجائی کشید که ادعای بر تللیک رودخانه بر خود پذیر نمود و آن رودیت که موافق عهد نامه که دولت روس با دولت چین بست در جزو خط سرحدیه روس محسوبست و در ضمن تهدید کرد که چنانچه قشونیکه روسیه دعو سنانا دارند بیرون نبرند ایشانرا بعنف خارج خواهد نمود و در فار و کردار ناپسندیده سلطان خویشا در حالت سکته سرحدیه روس مؤثر کشته احتمال میرفت که رشته اغتشاش تا آن اناکن امتداد یابد در ماه آوریل گذشته بقدر هزار خانوا از طایفه قرقیز که در مصافات شهر و پونواه مسکن داشتند کوچ کرده بهمت خویش حرکت کردند و در این موقع چند نفر قرقیز شافا بسواران قزاق که نامور رجعت دادن ایشان شده بودند حمله برده و نفاق خویش را آشکارا ساخته از استیاع کوچ قزاقان لبوشان و نیزال کولپا کو و سکی حکمران نظامی ایالت سمیر خنیک کاغذی سلطان خویش نوشته خواستش کرده بود که فراریا ز مسترد دارد و الا قشون در تعاقب ایشان میفرستد گذشته از اینکه جوابی نداد سواران قزاق را که حامل نوشته بودند سربازان ساخو تار انچی انواع صده زده بدیشان بی احترامی کردند با اینکه روسها سالها بر خود حتم کرده بودند که هر نوع کفرکونی که با سکنه آن دیار در میان آید مرتفع سازند در این مقام کولپا کو و سکی اجمال دفع الوقت را جایز ندانست و پس از استیدان از سردار قشون ترکستان حکم داد

عسکری که در بن خود زبیر است بست با تار حرکت کند و چند دسته سواره از و پونواه و تپاشان بجانب کردنه بکین فرستاد تا اینکه تا عا کر خویش را بر چند دسته ساخته لایه متفرق کردند و سربازان سپاه اکیده که در مجادله اقدام و پیش دستی نورزند و در هر مقام که با تار انچا دوچار شدند با آنها اظهار دارند که ما را مقصودی جز رجعت دادن قزاق که فرار نموده بجاک شما آمده اند نیست خلاصه شب هفتم ماه قشون برخوا جمعی مازد بالی تسکی با تار انچان و چار کشته ایشانرا شکست داد و همچنین یوم هفتم ماه به مجدد در ظاهر شهر سنانا و فغان قزاقی واقع شده قشون پس از شکست خضم شهر قلعه مازار را متصرف گشت روز بعد خواست روسها را از شهر خارج کنند باز هم شمر غرضت در این دو جنگ دو سرباز مجروح و یکی مقتول شد شب نهم ماه آنا فغانا بر جمعیت تار انچان افزودا شده سیصد ششال دوشاخه دار موجود ساختند در ضمن هم معلوم شد قلت سواره روس را غنیمت شمرده راه آبی را که بار دوی قشون روس کردانده بدین واسطه کار بر قشون روس بسیار صعب افتاد در هان شب یکم از کل قشون تار انچی بقلعه مازار که در آنجا طوفان قشون روس بود برد و بی بی نیل مقصود مراجعت کرده و مغلوب و منکوب عقب نشسته با بدق و چند قبضه تفنگ از دست دادند پس از رفع این غایله مازد و بالبتکا از مازار بجانب کوچ کرد و در طرف کوچ کرده و یوم دهم تار انچان برو سها تاخت آوردند مازد و بالبتکی بلا حله آنیکه مبادا ششایان خفا بخینال اضحلال قشون روس چنین آزار دهنده کلوس سازند چند نفر سربازان بریه اقصان نایب بمقابل ایشان نامور ساخت پس از آنکه بدی ششایان متفرق و شش قبضه ششال بتصرف در آوردند یوم یازدهم به مشرکشت که از تار انچان بقصد قطع مراد و قشون روس را بر خود پذیر حرکت کرد فوراً مازد قشون خویش را بجانب اخ کنت بازگشت داد و همچنین در این فقره اطلاع بهمرساند است و بعدی راه را غنیمت دانسته قشور روس را مرکزوار در میان گرفته نشانه تیرا کشاید ساخت پایاده نظامی تار انچان مردانه قدم جلالت پیش گذارده پورش سخت بردند و بی توپ و تفنگی نه روس بعضی از ایشانرا از روز کار بر آورده باقی تاب قرا نیافته و بر فرار نمودند در انقضین باقی قشون روس با سربازان در تفریق و جمع آنهائی که ما مور نامی واقعه در عقب قشونرا کمن خویش ساخته میکشیدند و روسها را تیرباران میکردند خلاصه همه را جاک کمان بجو طه آخ کنت سیه در آنجا جاک منقضی گشت و تار انچان دست از تعاقب باز کشیدند از آن نقطه قشون روس بجانب رود اوسک رفت که در نزدیکی بس خود زبیر واقع در جکها یکم از نهم تاد و از دهم واقع شد زیاده از یک سرباز روس فرار نشد اما هر چند قشون خضم سخته لازمه نداشت باز بر قشون روس بواسطه قلت آب و ناخت دائمی دشمن بسیار بد گذشت و در جنوب رودخانه ایچی یعنی در دره چال کادی سو قشون تپاشان با سواران قزاق که از و پونواه آمده بودند لمحی کشته یوم هشتم بهمت کردند و کین که در خاک روس واقع است بعزم تفحص رفته با سه هزار تار انچی که در آنجا جمع بودند و چار شده

کتابخانه پارس دوشنبه پانزدهم که روز ولادت با سعادت حضرت خاتم الانبیا امیر المومنین علی علیه السلام است برسم سنوت افضیه ذات ملک صفات طوکانه محض تبریک این عید سعید نیماست قبل از ظهر با جبهه و شیر و آواز موسوم با دیکر جلوس خسرو فرموده جمیع شاهزادگان عظام و وزراء عظام و صاحب منصبان نظام و غیر نظام و سایر رجال دولت بالبر سر تمیید سلام عام و حضور با هر انواری چون شرف جسته قبل از شرف فرامی آید حضرت همایونی مجلس سلام که صفوف چاکران آرا و منظر زیارت جمال مبارک ایستاده بودند مستحکم الملب در مخصوص شمشیر می گشتند بالاس که ده هزار تومان بها داشت و از شمشیرهای خاصه طوکانه بود که غالباً هنگام سواری در شکارها بریان مبارک می بستند محض بید حرکت خاصه طوکانه باره جناب جلالت سبب لار عظم از طرف قرن اشرف آورده جناب معظم الله علیه انور شمشیر خود را گشوده شمشیر محضی را زیر کمر افکند و روایه عیناً بخود نمود بعد از جلوس مبارک و ادای طلبه و انقضای مدت سلام که اجزای سلام رخصت است یا قصد جناب سبب لار عظم و سایر صاحب منصبان عظام که منصوبه را بجا فرموده اول جناب معظم الله علیه را بلفظ کبریا و ادای این فریاد است حضرت علامت قرن افکند فرمودند بر وزیر کنه اتفات مانسبت بشما از غفور لیاقت و قابلیت خود شاست جناب سبب لار عظم بمرض رسانید که امیدوارستم هر محضی که شود نتوانم خود را شایسته قبول آن محض شایم

بعد جناب معظم الله علیه حاجی سعدالدوله را که بایسته عای خودیث ان از طرف قرین اشرف همایون منصب امیر تومان را سرافراز شده بود در هنگامی همیون بن سبت سمرنی فرمودند و از جناب سنی انجوان سبت تبریک از صاحب منصبان علی قدر مراتب اظهار محبت و عیانگی که شب چهارشنبه بفرموده جمیع کورده و بلوهای قلیک که بعضی اتباع سفارتخانه های دولتهای متحابه و متحابه باد دولت علیه ایران است که مقیم در آنخلا فیه با هر مستند یکی را پیش و عشرت حضرت والا شاه شاه زاده عظمی نایب السلطنه امیر کبیر اقام الله ایام شکره در عمارات دیوانی و دعوت سلطانی فرموده و عانی کردند مناسبت مقام چنان دیکه فصل این معانی را بکار حلیه بعضی خصایض از آثارنا انجام بدهد اول این اول افضیه است که سرکار حضرت قوشلک شاه عجمی خلد الله و کله و دولته محض بر مرکز مرت دربار عجمی خارج است نزار عمارات خاصه سلطنتی که اکنون در غیر اوقات سلام خاص عام و سوانح مخصوصه رسم بنود در آن کنه و عمارات (گور و دیوارهای سنگی) دعوت شوند شب دعوت و مهمانی فرمودند و عانی عاده بر این که این نوع مهمانی با مجال معمول است بایست نبود و بهر جهت کمال تاریکی و مهتیار را داشت چند روز پیشتر چنانکه رسم است جبهه دعوت ایشان رفته های مخصوصه که بر دور آنها نقش و شیر و خورشید که نشان دولت است رسم بود و در آن تهر خانه میوه های با رعایت لازم و ادب رتبه و در کمال فصاحت و عین لایلی بریان فرانسه بخارش نموده از جانب نظام الدوله که با سور بلوی کی کری بود و بجا بان دربار مختار و مغربی خارج و تبعه ایشان ارسال شد که یک عت از شب گذشته تبریک با هر رسمیه در عمارات معینه خاصه سلطنتی حاضر شده بشرفات مخصوصه مشرف شوند در آن جمیع باغها و عمارات دیوانی را در کمال شایستگی چرخان نمودند و چندان لاله های دو کور کوپ و چرخهای رنگ و نور و فانوسهای کونا کون بدو بار و دیکر دارا و طاقهای اطراف و ایوان و انجالیغ و اطراف میدان نصب کرده و اوخته بودند که شب

تفصیل فیستاکا بنی اطرلس کبیر قطب شمال در سنجی

چنانکه در روزنامه سابق گفته شد اطرلس از جنس مذون باشد که از جنس اطرلس است و اتفاقاً نسبت بخود از آن کمان میبرد و شبیهی داشت اتفاقاً وی ثابت را رخ حاصل نموده هیچ در خصوص او نقصانی ندیده با او گفت آنچه تو میگوئی راست است ولی نه چهل و دو نیم تن و فرمایگان را سزاوار است نه مرا و از خلیج بار و خلیج و آنک تون هم نیز راهی موجود است در عرض اینکه دریای با فن رفته بی نیل مقصود و سعادت و بطن نیام از راه دیگر و از خلیج و آنک تون شد به سمت قطب شمال خواهم رانند تا مدون را سخن اطرلس متبسم نموده گفت کیرم چنین کردم که ترا در نظر است با نمودن زغال با دود کشتی خواهیم راند و چگونه قطب شمال خواهد رسید اطرلس گفت من کیم حرکت از نوربول که س دستور العمل ساختن کشتی را بخواهم نوشتن بودم که کشتی را بوضع بیاید ساخت که هم بخاری باشد و هم شراعی و فایده آن دستور العمل بجهت چرخ روزی بود که اگر زغال تمام شود با دود با در کشتی رانیم و آنرا دستور العمل رسم

استاده بوده که هر یک از سواران که داخل باغ شدند تا در دشت تالار بزرگ که جناب
جلالتاب سپهسالار عظم و نظام الدوله وزیر با لیه قنطره برای بودند بنوای خوش
و گنجائی مختلفه نمودن و نشانی که مختص تشریفات در دایره ایشان بود
میز و در صحن در آنجا سبای رسی برای تالار آمد و در دین را
استقبال کرده تا دم پله تالار براهی و در آنجا میگردید بعد از آنکه موافقین و
جناب مرید الیون وزیر مختار و لایحه مخصوص دولت انگلستان که بواسطه عارضه
نظامی نتوانست بود حضور بپرسد تا سارین همه حاضر مجلس شدند و پس از آنکه
شام رسید میرزا عباس خان تشریفاتی نظام مجانب سپهسالار عظم عرض و اعلام
نمود که شام در تالار مجلس العاده حاضر و موجود است جناب عظم الدوله و جناب
موسیو بکر وزیر مختار و لایحه مخصوص دولت روس را گرفته از پیش و سایر ارباب
بسمت تالار منور و روانه شدند و وسط دو طرف میز را که محل ضیافت مجلس
از یک سمت جناب سپهسالار عظم و سمت دیگر نظام الدوله وزیر با لیه
نشسته و سمت راست سپهسالار عظم موسیو بکر لایحه دولت روس و
چپ ناظم افتدای شارد و در دولت عثمانی جلوس نمودند و در بین نظام الدوله
شارد و در دولت جمهوری فرانسه و از سایر مرید و کیون نایب اول مقام
دولت مجلس قرار گرفته و سایرین نیز علی قدر مراتب در دو طرف میز
نشسته بودند و در حال دولت و چاکران استان سیمون شخصی که حضور داشتند
از انبساط است معتقد الملک و در مخصوص علما الدوله ناصر الملک اعتضاد الدوله
امیر و مستخدمان میر الملک میرزا محمد رئیس اداره پستی که حکیم طووزان
حکیم شمشیر مخصوص میرزا علی قلی حکیم الملک آیین بنده روزنامه بخار و نجی حسین
مجلس نشینی کرده شده بود و بنده روزنامه بخار که در تالار در میان اجتماع
صفارت دولت علیه متوقف بودند و اغلب مجلس رسی درباری و در آنجا نهادهای
دولت فرانسه حضور داشت و در بطریق نیز به کام رفتن نفر انگلستان در یکی
از عمارات منتهائی اعظمت میرزا محمد روسیه موجود بود و چنین مجلس را در محکمت
خود موسسه قلمی نمود و بعد از آنکه مقصود خود را نال کردید
ظروف اغذیه اکثر باغی بن بود و سواران و کار کارخانهای کس بود و در وسط
شام در مختار و لایحه دولت روس چاکر که رسم ادبست با هم بیت نفر است
وجود مبارک شاه شاه مجاهد و در خواست نمود و چند دقیقه بعد از آنکه جناب جلالتاب
سپهسالار عظم سلامی جمیع سلاطین و اجدادان و روسای مل مختلفه که با دولت
علیه متحد و متعاضدند یاد نمودند قدری که گذشت مجدداً و در مختار و دولت روس

۲۰۲

جای دیگر بلامتی شایسته بزرگ عظم اکرم حضرت نایب السلطنه میرزا کبریا کاشانی
فرخنده متعلق بایشان بود و صرف نمودند و سپهسالار بوکالت نواب والا
شاه شاهزاده اعظم امیر کبیر نایب السلطنه انظار ممنوفت از جنب سفرای
گردید و در آخر مجلس نظام الدوله سلامتی سفر او اتباع ایشان که حاضر بودند و در
صرف نمودند و از هر یک از این دفعات که بسلامتی شربت صرف میشد بزم
اروپا که علامت ادب و حرمت است سه دسته موزیکانچینی متعاضد و یکان نیز
و بعد از آنکه قسطنطنیه و در مختار و روس سلامتی سپهسالار و نظام الدوله و سایر وزیران
های یونی را جواب داد و گردید تقریباً دو ساعت و نیم شام طرب کشید بعد از شام
ملی مجانبان اتفاق جناب جلالتاب سپهسالار عظم و سایر رجال دولت
که حاضر بودند تالار موسوم بخروجی که شیرینیهای مختلفه کونا کون و ظروف و ادوات
نقشه گردانها بر روی میز حاضر کرده بودند و رفته رفته دجای صرف نمودند
در این بین هم تشبازیهای بسیار مختار و جع که از طرف جدید تشبازیهای
فرنگستان اقتباس شده و در قورخانه مبارکه ساخته بودند و در جلوس عمارت
خروجی تشبازی نمودند و موزیکانچین را بعد از اتمام تشبازی مرخص نموده
علی طرب خاصه وارد تالار شده بنوعی روده و ساز و سرودن او از
تا بهشت از شب رفته و مسازی کردند خلاصه حکایات انف لیل که سر هر نظر
نشان نمیداد و در این شب معاینه نمودند و در آنجا در میان خورق و شمشیر
کدام کرد و چون این اول مجلس بود و لاشک من بعد بواسطه اینکه بنیکو مور
دلیل تربیت است بحسن اتمام ادبیای دولت قاهره حسن اکل خواهد
نقشه هر روز و در آنجا متعاضد و در آنجا
که بدست خط مبارک میرزا

شماره ۱۲۸۲

و در وقت چهارم از محرم الحرام ادم بیرون سراج شمشیران مجبور
ادم مرخص شدند و سواران شمشیر را ندیدند کالک نشستم کالک بر یکدو
سرفت باز سواران شمشیر اعتضاد الدوله و لاله که فرقه غازی روی رانسته از
کالک فرو داده و در تیر کلوله انداخته و کمال وقت جمال کلی یکدو خود بود
سواران از سوار کالک شده را ندیدند چادرهای اردو و سواران غازی
منزل امر و در صلاح الدین کلاست از لوله تا اینجا فرخ راه است نام گفته
بمنزل بزرگ حبیب الله خان در اول خاک بکوره پاده ایستاده بود عرض کرد

علامه باین بقدر کفایت و داده دیگر قطار غالی در کشتی موجود دارم و پس از دو ماه هم لا بدیم در یک مکانی بسبب سختی سرما توقف نمانیم و حتماً
تا پایان زمستان در اینجا بمانیم تا سال نو در رسد و سورت سربا بکنند و پنج دریای قطبی بواسطه بر دوز حرارت اندکی از هم منفصل
گردد و با دایره شمس بطرف قطب حرکت کنیم شایسته دن بازخواست اظهار را می کنند و سختی که ماظر مس تغیر آن در دکر دانیده روانه طاق
خود شده و در دور تمام از منزل بیرون شده و پیوسته نقشه در بار خود نهاده ناظر و متحرک بود در این دور و در که بواسطه وزیدن بادی
مختلف حرکت غیر ممکن و ناچار از توقف بودند و در کلا و نی هر صبح نفثک خود را بر داشتند و آب گشتی بجزیره بستی آمده و بعد بطور و سیر و تا شای
اطراف روبرو شب جبر و چون که از بنات دیده بود بعضی کیهانهای قوی جنبه اجتناب شده و بلباب بوده که در پناه سنگها و جامانیکه برف می کشیدند بود و در زیر غار کلاک
نماند که هر روز صید کرده بستی آورد و از دوشش جزو گوش و کاهی روبا به چیزی یافت بود فصل یازدهم به از دور
توقف در جزای جزیره بستی صبح روز سوم که هوا اندک آشفته الی یافت کاپتان اطراس حکم ب حرکت کشتی داد
بقیه در غره آینه

باعت و دستخسایشان کشتی فرستاده شود کارستانان را که
و بختین از قراریکه نوشته اند کشتی دیگر سیمی به کانی بن داین او در دریا افت
کر دیده و با خدایان بهلاکت رسیده است

چند سال قبل ازین بواسطه کثرت جمعیت و ازدحام بر مردم لندن بحدی رسید
شده بود که کار بصرت کشیده و تکیه در انحصار غیر ممکن گردیده بود و لهذا
بعضی بر طریقه قدیم بنایانده و شهر را توسعه داده اند بحدی که غالب از انان غیر
سکون مانده حتی آنکه اگر کسی از معابد و کلیسا با بیرون افتاده است

مواقف حسابی که سرچارتر و لیان نموده در هر سال سبکی کثیر معاف و حاصل
موقوفات معابد و کلیسا با غیره است و هرگاه منافع از انان هر چه و بر چه
دارند کفایت مخارج جمیع معابد و مدارس معهوده و نیز بطریق انکال خواهند بود
لکن دیناری از انان و وجه کثیره بمصارف معهوده خود نمیرسانند و این صواب است
که ازین موقوفات بعضی را بجهت مصارف برخی معابد و کلیسا که در قسطنطنیه
واقع است بایات وقف کرده داخل از اصراف مخارج این معابد نمایند
و سایر اوقیت وقت که مصلحتی کثیر میشود بفروش رسانند و وجه از انان
بعضی اماکن و موقوفات کنند که حاصل انان بعباده الهی انسان عاید گردد

از قراریکه در اخبار داخل انگلیس مورخه دوازدهم ماه اوسط است چندی قبل
ولیعهد دولت انگلیس با بعضی از نوابان خانواده سلطنت بفرمانش و حیات
مملکت ایرلند که متعلق بدولت مشا را لیهاست حرکت نموده بودند روزی
که وارد دوبلین و دارالملک انان مملکت میشدند از جانب الی انان نهایت
پذیرائی و احترام و تشریفات رسمیه بعمل آمده از هر کال سرت و نهایت مفاخر
از ورود و بجهت و همراهمان نمودند و اینگونه مراقبت ایشان در برابر پادشاه
و پادشاه بسبب رضامندی خاطر و خوشنودی ولیعهد و همراهمان گردیده است
لکن با اینهمه مراقبت و مراقبت که در اصرافهای خاطر ایشان نمودند از امری بزرگ
منظور و منظور روی داد که موجب بخش خاطر و مخالف طبع خاندان سلطنت
اقدادوان این بود که چون اختلاف و تباین کشایم انان دولت از پیشین
بحدی رسیده بود که الی ایرلند میفرستادند و مقام مخالفت و یا عینکری و
بودند و هیچجا با طاعت و متابعت دولت تن و رعاده مخالفت نمینمود
چندی قبل دولت انگلیس بعضی از رؤسای یاغیان را دستگیر و اسیر نموده
در مجلس وزران انداخته بودند الی ایرلند همواره استخفافشان از انان
فرصت میدادند در ایوقت که انان در دستان سلطنت خبر و بکان خود
مقصود ظریف داشتند و شور و مجلسی را استند حاصل مشورت و با کفایت
در مجلس اجتماع نموده بمقام عبور و لیعهد و همراهمان استخفاف مجبورین را استند
نمایند و هر چند محرکین خود میدادند که اقدام درین باب کار سی و در از هر دو
و اجتماع ایشان بسبب فقر خیال خانواده سلطنت و موجب طاعت و حشمت
ولیعهد دولت نخواهد بود لکن باز فرصت را منتقم دانسته عزم را جزم
نموده بودند و با بطین ولایت از نیت و عقیدت ایشان اگانان

مسئله ای که در آن روز و بخت و بخت تقریباً بیست و دو سال بود که در آن
بزرگ و باقی کوچکی رودی کوچک از دوسه سنگ آب الی ده سنگ
بود و دوسه رودخانه بزرگ که یکی از همه بزرگتر که رود است آب بسیار داشت
با اسب و قاطر و شایب از داین رودخانه از کجاست و استاق می آمدند و بزرگ
بعد از انان علم رود است پس از انان رودخانه صلاح الدین کلاست که بهای
بجز انان و بسیار از دیگران بود و در آنجا انان را می شد هوای می شد
خیلی خوب و با صفا بود و محل اردو در محل دریا و چادرها را و دریا زده بود
چهاران دوسته گذشته و در منزل شدم و با نیک و در چپ و راست راه بود
ببینو جاب است انان ده کلی حبیب الدخان (عالم کلا) حسن آباد (سیاه رود
نارنگ بن (دوش) صلاح الدین کلا که محل اردو است پس از اردو و بکار
در نفع کسالت با بارخواستیم پس از انان با جواب عریضه منیر المملکت را نوشتیم
بمحمی خان کتابچه و دو خانه عدلیه را خواند و جواب عریضه داده شد قدسی انان
نموده و بقی خان افشار و محقق کتاب روزنامه قدیم را را مقابله میکرد و در عین
بغروب مانده از خواب برخاستم و درون رفته برون آمدم و روضه خوانی
روضه خواند پس از روضه خوانی پیر و دیگران که حالشان در روزنامه سابق
نوشته ایم بخیر و بدی که نگار کرده بود و در آنجا شش داده عرض شد بنفتم
اندر دن کنار دریا در مقام فروش کسره بودند قدری نشسته تاشی عکس
مساب و موج آب میگردم خیلی تاشا داشت که می خواستم او را بنفتم
ادیب المملکت محمی خان افاضلی حاضر خدمت بودند اتفاقاً با ویرانیر کشیده
طباش را بر کمری بسته و اندیم میان دریا آب دریا نهایت سکون و آرامی
داشت تا قنات بود در میان دریا بنظر او و شیب رود و میرانیم که پس از انان
اردو و چادر و مقام و ستاره در آب دریا عالم دیگر داشت

چون میرزا علی اشرف خان خاندن در کشیدن نقشه صفحات بلوچستان
اهتمام تمام نموده مستوجب رحمت عالم نواز لولکانه آمده و نقطه نشان شود
خورشید از درجه سمرقانی اول و حامل مخصوص انان در حق او رحمت شد

احبا خراج جدید

انگلیس در این اواخر یکفرود کشتی متعلق بدولت انگلیس سیمی به
آچین کودت در دیالیک از جبال بزرگ خورده خورده شده است بعضی
از اهل بلوک و برخی با صل نجات رسیده اند و هم مقام انان احوال مذکور
گردید که یکفرود کشتی دیگر بسیار متعلق بدولت مشا را لیهاست که سبب
جزیره منت پل روان بود و شتر ق کرده لکن ساکنین انان کشتی جان
سلامت برده اند شرح انرا بدینگونه گماشته اند که در کشتی ثقیه بهر
وان سوراج سبب نفوذ آب گردیده چهار صد نفر که کل بر ان کشتی بودند که
حالت یاس بهم رسانیده اند و قه و سبایی که داشتند در کشتیهای کوچک
گذاشته و بجزیره منوره فرستادند و پس از نقل اطفال و جمال خود نیز بجزیره
کوچک بجزیره منوره فرستادند و در صورتیکه سابقا محل از ده بجزیره منوره
اندانجا که در آنجا از قه نایاب و بخی غیر سکون بود احتمال میرفت که از آنجا

آداب مختلفه

مجلس خبر خواست فوراً اعلام و قدغن نمودند که محض رفاه عامه ترک اجتماع و اتفاق
گویند و ازین هنگام که بیستم خطر و ضرر دارد راه سلامت جویند با منع
ضبطیه ممنوع نگریده خاستن از غری که داشتند منصرف نگشته و انجمن را
وقتی ننهادند سه روز بعد که روز یکشنبه بود در محل معهود از دهامی انبوه نموده
موسیو سولیوان و موسیو همیت که محمد امین امر و محرک آن جمیع
بودند بر محلی مرتفع صعود نمودند تا عرض مطلب نمایند مجدداً از جانب ضبطیه
ناظمی مامور و حکمی آورده بود که ازین پیش در اجرای خیال خویش نگوشند
و مصون چشم از اظهار مطلب بپوشند گویند کان این مطلب درین هنگام
حقیقت امری که اتفاق افتاده با اختلاف باز نموند مختصر آنکه آن جمیع
بناظران مذکور که از جانب ضبطیه مامور بودند از در جنب و جدال در آمده و در
برزین انداخته یا مال ساخته اند و از همه دایم و سبب و سبب و سبب و سبب
گذرانموده اند ضابطین را مشایخ و انجمن حرکت عرق حقیقت گشته خجسته
بر خواسته با عجز که در دست داشتند برایشان برده از انجاعت سر که
یا قنبدی بر و از دند و از طرفین مجاربه و اشوبی غریب بر خواسته خوب و
سنگ بر سر یکدیگر میکوفتند با جمل در گوجه و بازار رفته فتنه و غوغا میکنند در
بسته سر و دست داشتند شد یا غیاب چون از محل معهود به مشرق خطه
به رخانیه میرسیدند همه دایم و سبب میسرانند و اسباب شش و شادی
که بکجه در و دو لیچند داده داشتند بر هم زده اشوب و فتنه آغاز و صدا داد
بنده میگردند بالاخره ضابطین در نزدیک پلی برایشان غلبه یافته اسلحه
دستگیر ساختند دست سوارش و از دهام دوساعت تمام بطول آنجا
آمد و مجروحین را بطور تعین تعیین نموده اند و بقدر شکاشته اند که چهل نفر
از مجروحین را بر بعضی نه حمل و نقل نموده و حمل بعضی از کثرت جراحت مقتدر
خوده است موسیو سولیوان زیاده از حد مجروح و ناتوان شده از
ضابطین نیز کثیر از فرط صدمه مشرف به هلاکت بوده است و خبری برین
جدال و قتال پایمال شده و دایم یعنی بر طبع خاندان سلطنت یعنی مطیع
و ناپسنداده است با بجه خاندان سلطنت در زمان توقف انگشت تفرج و حبس
اینکه و آنکه جدید و بدیع به کار رفته ترفیع نه دولتی و باغ و خوش و گشتا نهاد
و نباتین که با انواع گل و ریاحین آراسته بود تماشا نمودند در هر جا که میرفتند
و میزبانی از جانب اهل ملک بعمل آید روز بعد در باغ فونیکیس که در
شهر نر بور و قنست سان سپاه دیده بودند ولی بواسطه انقلاب
هواد بسیار بی اران خندان بر ولیعهد و همراهان خوش گذشتند
در عمارت نر بور و بلین مجلس ضیافتی منعقد نموده و ولیعهد و همراهان
جمیعاً حضور داشتند عمارت نر بور را بوجی مرغوب چراغان نموده برق
دولتی انگشتا از انواع زینت آراسته و در عمارت افراخته بودند
علی الصباح و ولیعهد و سایر بزرگان نیز بفرمان تفرج مکانی مخصوص را
اختیار نموده مجلس عیش و طرب برپا ساختند و انواع سازها نواختند و بچه
و قاتیق عیش و لوازم طرب فرو گذاشتند و این آخر مجلس ضیافتی بود که در ملک
توقیف داده بودند روز بعد و لیچند با سایر بزرگان خاندان سلطنت
مستقر بر رجعت بکاتانجلس بکاتانجلس مسرت و بخت رجعت نمودند

۲۰۴

رئیس کل دارالطب عه و دارالتربیه ملک محمد دوسه بران یحیی

روزنامه مسکو میخواند یحیی خان ترجمه میکرد

اخبار از خلافت خاص

الحمد لله تعالی از بخت بلند و اقبال برومند بندگان اقدس شاهی ابد الله عیسه و اید الله حیثه شب پنجشنبه بیست و پنجم شعبان المعظم که نیمه عقرب بود از دعوت بطول آفتاب مانده در دار الخلافه و اطراف باران رحمت نازل گردیده و تا نیمه شب جمعه بیست و ششم علی الاقبال باران می آمد مالی دار الخلافه از اعلی و ادنی سجدات شکر در حضرت اقدس سبحانی جل جلاله و عظم نواله تقدیم رسانده با کمال استحضار تقدیم مراسم عبادت تصنیف نموده و بلوازم دعای دولت جاوید فرجام قیام و اقدام بنیانید صبح روز بیست و ششم که حجاب بحجاب از دامن جبال برداشته شد که شمع غرق برف ملاحظه گردید مردم دار الخلافه که تقریباً بیست سال بود درین فصل انیکو برف و باران که علامت رسالت و نشانه وسعت معاش است شادمان بودند با کمال شغف و شادی بیکدیگر چشم روشن باد

اخبار خارجیه

مقدمه پیدان و اسیری ناپلیون امپراطور فرانسه مشهود عام و خاص است محتاج تبصیر و بیان نیست اما چون اینمقدیر یکی از حوادث بزرگ دنیا است در اینخصوص هر وقت سندی بدست آید مرقوم خواهد شد من جمله کاغذی که جنرال پائول که خود حاضر بود در خصوص حوادث و وقایع ایام محاصره شهر سدان موزه شانزدهم ماه ژوئیه ۱۸۷۱ نوشته و بطبع رسیده است دوست عزیز من چون در خصوص محاربه و محاصره پیدان و حوادثی که در آن بین بطور رسیده بود مستفسر بودید بطور تحقیق و تدقیق از جنک سدان و حالت و وضع آن شمارا مستحضراهم ساخت چونکه خدمات من پیوسته در حضور علیحضرت امپراطور بود و آنی از دروغه ماه سبتمبر از خدمات حضوری ایشان تغافل نداشتم و از کم و کیف حالات بطور یقین اطلاع دارم بنابراین قشون من را که علیحضرت امپراطور خود مواظبت داشته بارشال بازن سپرده بودند از راه دودون بسمت شالون عزیمت نمودند و قرار براین بود که در آنجا مانعی لشکر اردوی اول متعلق بکاپون و اردوهای پنجم متعلق به خابلی و هفتم متعلق به دودون و دوازدهم که جنرال ترشوترب داشته بود اجتماع نمایند در سوپ جرنال ترشوترب کمال توقیر و احترام بجنوبه

نظاره آنرا که نشسته بدست مبارک جواب مرقوم فرمودند طرف محضر بقصد شکار قدری دورتر از نامارگاه تشریف برده ارغالی نیز صید فرموده قرب بغروب بار و معاودت فرمودند

رشته بیست و ششم بکوتی داغ کوچک تشریف فرما شده سبزه ارغالی بدست مبارک صید فرمودند معتمد الملک وزیر مخصوص در این روز تفریح رکاب فرورزی اشخاص بود

چهارشنبه بیست و هفتم در حوالی منزل قریب رودخانه ساپانهایی کوناگون مسعود افراشته ذات ملکی صفات خسروانه به اینجا تشریف فرما شدند و اوقات مبارک را با بصدار جواب عرایض و نوشجیات و زرا که از شهر ارسال شده بود مصروف و مشغول فرموده هنگام غروب بقصر معاودت فرمودند

بقصد رودخانه میزبانان
که در کشتی مبارک میفرستادند
شده

دو زبک کشتی که به تشریف امرو از صلاح الدین کلا بخیر رود باید رفت صبح از منزل بکاشته رانیم امروز اعتقاد اوله اعتماد السلطنه میزبانان ستوفی وکیل لشکر نصر الله خان یوزباشی مرخص شده از راه کجور رود بظهران رفتند با کاشکه از دوسه رودخانه کوچک که هر یک دوسه سنگ آب داشت گذشتند از سه رودخانه دیگر که ششم که هر یک ده دوازده سنگ آب داشت اول رودخانه علی آباد دوم دزک رود سوم خیر و چهارم خا عرض نمود که منبج و سرختر خیر رود دریاچه است واقع بر سر کوهی مشهور بنیمه خضر علیه السلام عوام آنجا میگویند مقام دیوسفیند نیز آنجا بوده محال چاکندر و بنیدی و فرودکنار امروز در دست چپ راه بود از اول منزل بطیر الدوله و حاجب الدوله در کشتی نشسته میزدند و می آمدند چایا و طهران امروز رسید میان منزل در کنار دریا بنامار پیاده شدیم پس از نامار سوار کاشکه شدیم راه کاشکه شکستان بود سوارا سب شدیم رانیم شش ساعت بغروب مانده منزل رسیدیم اندکی خوابیده یک و نیم بغروب مانده بدستور سایر منازل روضه خوانی شد میرزا مهدیخان حاکم رانگو پس پنجم باشی امروز وارد دوشه بدستور آمد و الی کلا بعضی عرایض ارسال حضور داشت ملاحظه شد پس از شام قورق شد حکیم طرنا

حرمان مبتدلت و مترصد بودند که هرگاه اطراس فی الجمله فوق طاقت ایشان حکمی راند فوراً غار پنهان گشتی نمود و متعاقب بروی بشوند کمر و نشون و دیگر کلا و کلا که این دین از میان طاحان و عکله کشتی کناره جبهه در کوشه آسوده نشسته بایکدیگر پسر که صحبت بودند نه در ایفادشان و نه شرکت و مداخله داشتند که مایه خوف و هراس طاحان شدند و با طراس چندین الف و دخاله که موجب کینه و حسد طاحان کردند و نشون با دیگر کشتی که این محل که احکام کشتی فرود آمد آن است محلیت که کایمان بود مایه ای کشتی فتنگی غرق شده است و من خبر طاحان آن کشتی بدم اگر میل دارم تفصیل این حادثه را بجهت تو بگویم دکتر با کمال همتان مترب اصغار و پستام که دید و نشون گفت در سال ۱۸۵۲ اکا سیستان بوقصد خزانه باشی از سواحل فرانکستان حرکت کرد که در غالی از دوقه آنجا حمل نماید پس از وصول بخیریه زبوره و نقل احوال و احوال بحاجت بود و چون حرکت نمود که از آنجا بخلج و النک تون راه در برود و نوشتا بیکه از روزار مستبحر به انگلستان با خود حمل داشت به صبر و قیام و دلشدر که در خلیج فرود متوقف بود و بر سر بند بعد از ورود دسواحل نورت دوهون دریا را منجمد و در فتنه بخلج و النک تون را غیر ممکن دید و ناچار در آنجا نشست که انداخت من و طراس طاحان را فرمود که قایق کوچکی را که ارکاتوت شوی یعنی ملاطی که وضع شده بود بایک سوره بر داشتیم تا هر جای که بماند بود حرف طاس ابا جوی غیبی بود و بر سر بند ناخسته بر داشتیم حرکت میکردیم و هر کجا میخورد قایق از آنجا میزد که در میان سوره و کده داشته در روی یخ بادت میکشیدیم بقیه اینروزه

تشریف یافته و اظهار کمال جان نثاری و نهایت اخلاص و ارادت و خدمتگذاری خویش را
پایان داشت که تا جان در تن و سر بر بدن دارم خادم دولت و حاضر خدمت
خواهم بود روزانه دیگر مشورت جنگ را مجلسی انعقاد یافت اگر چه در آن زمان تقریباً
آن مجلس چیزی معلوم نگردید لکن بحال جزال مزبور مراتب را مجلس شورای ملی اظهار داشت
در آن وقت همین قدر سمع افشا که جزال مذکور سرداری اردوی دوازدهم را
که بعدها خود داشت با اعتماد جزال لبرون باز گذاشته و بکلانی پاریس مقرر
و عازم کشته پیچیده با تالیان پاسبان متحرک ایالت سن راتیرست
و بهر اهی خویش پاریس بر بد بخاطر رسید که چنانچه این قشون مأمور پاریس
نیکست برای لشکر فرانسه که اکنون دچار بسیاری ضعف و فوور کشته تکیه
کمک و معنی میتوانست بود برخلاف رفتن پاریس که جزا سباب بی نظمی و
اعشاش نخواهد شد و همین معنی در میدان شالون بتحقیق مقرون گردید
که امپراطور از چهار روز ترک سپهسالاری جمیع قشون کشته لشکر منس و تحت
اطاعت مارشال باژن و سپاه شالون بریاست مارشال لکامون
مقرر شد و امپراطور خود را سپرده مارشال لکامون که از وزارت جنگ با
و کمک مارشال باژن مأمور بودند دانسته در هر حال و هر جا پیروی میکرد
و مدخله و تصرف را مختلف از مصلحت وقت دانسته مبادرت نمینمود و هر چند
یارای ضوابط امپراطور مخالف بود موافقت میکرد با آنچه لشکر شالون بتفرقه و
بی نظمی مقرون بود و چنین سباب ضعف لشکر مزبور موجب تطویل کلام خواهد بود
لکن لشکر قس را اختلالی در نظم و عزم جنگ ظاهر نشود اگر افواج قشون یا بواسطه
شکستی که در میدان ددت بدیشان رسیده بود ضعیف و پریشان گرد
بودند بعضی که مرتب بودند بواسطه فرسودگی و عدم خبرت و تجربه وجودشان
شمر و جودشان در جنگ نتایج طفیف بود و برخی که آزمونده و فرسوده بودند
بواسطه ضعف ملت و فوور دولت که در عبور از پاریس مشاهده نموده بودند
متألم و متاثر شده و نیز عبور ایشان از شالون به جو من سبب عدم خبرت
ایشان گشته بود اردوی پنجم باخت و تاز سپاه گیر الاستاد پروس
دچار گشته و از دفع آن مایوس بودند روزی ام ماه او جمیع عساکر فرانسه
در میان موزن و ککینان بایستی جمع شوند و در آن روز اردوی
دوازدهم در محل مرتفعه سواحل بین روز موزن قرار یافته بود امپراطور و
مارشال لکامون در آنجا بودند جزال دده که سردار اردوی هفتم بود
چون از استون محل اجتماع می آمد بواسطه انداد راه از کالکهای محل
و نقل آذوقه ناچار بموجب حکم بایستی از آن راه انحراف نموده از ده بکود
عبور و از سمت دسپلی و رود موزن بگذر و جزال دد کرد که علی الظن ع
نموده بود بجهت ورود به ککینان محل اجتماع مسافتی پیچیده و از آنجا
که بجهت عبور از رود موزن از بی که اندام نموده بود بعد مسافت سبب طول مسافت
او گردیده بود و هم در آن روز که لشکر فرانسه را فیروز بنود سپاه دشمن بجزال
قابلی تاخته لشکر او را بسمت موزن متفرق ساخت و اردو دوازدهم
حمایت او امکان نیافت هنگامی که ظلمت شب عالم را فو گرفت معلوم گردید
که لشکری کثیر و کوهی انبوه از سپاه دشمن از استون بسمت نامی که بیصلاح
کار در آن دیدند که حرکت بسمت قس را موقوف نمایند و مارشال مزبور

بعموم عساکر اعلام داد که بسمت سدان عقب نشینند و اردوی کل را بایستی
در ککینان قرار دهند امپراطور شب مزبور وارد آنجا شد مارشال تفصیل
ککینان بعرض رسانید و امپراطور را واداشت نمود که بسمت سدان که مرکز
و محل اجتماع لشکر گردید حرکت نماید روز بعد که غره ماه سبتا مبر بود یک ساعت
بظهور مانده وارد آنجا گردیدیم با امپراطور اظهار داشت که بجهت حفظ شخص خود از
خطر دشمن و ضرر آسیب از آنجا گذشته به منزله برو و تا از آنجا بار و دو
سیر و هم که بسر کردی جزال دهنوی مقرر بود بسمت پاریس بازگشت
تواند نمود امپراطور را این معنی موافق طبع نیفتاد زیرا استنباط میکرد که هرگاه
به تفرقه قرار نگیرد موجب تفرقه خواست و اختلال احوال سرداران و عدم
سربازان خواهد شد و خواست تا و نیز در خطرات و عقوبات با لشکر خویش
شریک بوده باشد با آنکه با آنکه موزن و ککینان از سدان مسافتی چند
نداشت و وصول بانگان یک شب تمام طول کشید اردوی دوازدهم که خنده
لشکر بود از ابتدا مسافت تا شهابا شلیک دشمن مقاومت نموده و وسعت
قبل از ظهور بکان خویش قرار یافت و توپخانه یک اردوی با ویر از سپاه
پروس که در سواحل یار رود موزن قرار داشت با پنج ساعت از ظهر گذشته
بر سیل اتصال شلیک اشتغال داشت شهر سدان در احاطه چهار اردو
لشکر فرانسه واقع بود لکن سواحل رود موزن باز بود طرف راست اردوی
دوازدهم سربازانی رودخانه و طرف چپ اردوی هفتم سربازانی آن
بود و اردوی اول و پنجم با این اردوی دوازدهم و هفتم اتفاق افتاده بود
این وضع و حالت قدری باعث خوف و طالت بود چه سپاه دشمن را
از سواحل سربازان شرو محاصره آن ممکن بود و سردار از آن منظور آن
بود که نیم جزیره ایژد را که در سواحل یار واقع بود آب انداخته و بدین واسطه
راه عبور دشمن را مسدود ساخته باشند که شوا خود را نیز یک ایشان
رساند ولی چون این تدبیر هم سبب آن میشد که شلیک ایشان بدشمن منیر
بر عکس مراد واقع گردید و نیز سباب توپ و برج و باروی سدان بقدر
کفایت مهیا نبود در آن زمان دوازدهم و یک با ویر و پروس در سواحل یار
رود موزن قرار گرفتند و از برای مابازگشت از آن سمت خیر مقدم و رکشت
سپاه دشمن بسمت شهر توپهای قلعه کوب راست نموده آغاز شلیک کردند
و صدای تکی وارد آورد و در آن دن شری که بمسافت یکمیل از شهر سدان واقع است
محفوظ بود چون طلش عالم را فو گرفت بخت از قشون دشمن بدان سمت مایو
شد و باقی که از موزن و من مدی که از سمت موزن می آمدند بجهت مارا
احاطه نمودند اول تاخت و تازی که بر آوردند از سمت با نبل بود اردوی
دوازدهم با کمال جرات در مقام مقاومت آن برآمده بمقاومت پرداخت
پنج ساعت از شب گذشته مارشال لکامون با طلاع امپراطور رسانید
که بجانب بالایی سدان صدای غرش توپ می آید امپراطور سوار بر اسب
شده با اتفاق اجودان مخصوص خود بسمت با نبل ره سپار گشت
هنگام آن درین راه دید که مارشال مزبور را مجروح و ناتوان می آورند
چند گله را یکدیگر کشیده نمودند درین شلیک داشت حال بایه آتش توپ دشمن
امپراطور در میان کیفیت از آنکه پیاده نظام بحری بودند در تحت ریاست

اخبار مختلفه

انگلېس در شهر البېنک یک زن و شوهری که مدت اعمده از معاش و شغل ایشان برابر نخواه میگذشت و هر یک نیز مایه اندوخته بودند پس از وقتی تعیش و زناشوی در پست و نهم ماه آو هر دو در منزل خود مرده یافتند اطباء حقه تشخیص مرض ایشان حاضر شده معلوم کردند که هر دو بکریه مرض و با مبتلا گردیده چون این مرد و زن بلا حقیقت بودند در او ان زندگانی و کارانی بسبب علاقه با یکدیگر قرار دادند و وصیت کردند که هر یک از دو تراجل در رسد مال و متروکات او بدیگری منتقل گردد در این وقت معلوم نبود که کدام یک پیشتر تسلیم کرده این و شر زن و شوهر بجهت تصرف و تصاحب مال کار برافروزد جدال کشید بعضی از کسان مرد چنین ادعا کردند که جد او هنوز درست سر نشده و این دلیل است بر اینکه در تر جان سپرده لکن اطباء این فقره را باین دلیل رد کردند که شخص مبتلا بر مرض و با قبل از موت حرارت او اطماعی پذیرد و بدن سرد میشود بنابراین حتی مرافعه و گفتگوی طرفین کاری بس دشوار بنمایه و چون اطباء بطور یقین از تعیین این فقره عاجز و قاصرند و نوع دیگری از تقدم و تاخر موت بیحکام معلوم نمیشود بهتر آنست که امر را بمصالحه بگذرانند و مال را بالتسویه قیمت کنند

ایطالیا در روزنامه ناپل مورخه پست و هشتم و مطبوعه است مبنی بر اینکه پادشاه جهت رفتن در قهوه را اختراع کرده مسمی به تالپا که دو روز قبل ازین در باجا تجربه رسید این اسباب در شهر سنستری در کارخانه وستمان ساخته شده است سباب زبور شکل است و آن بزرگی وضع شده که روی آن از آهن پوشانیده و چوبی جانی مانند فوق آن قرار داده و جوف آن را به مرتبه قیمت نموده و در وسط آن کروی و زمین از سرب دارد که استوانه را پیوسته مستقیماً فوق آن را سیم کشیده و در نشستن گاه او که جای دو نفر میشود دسته دارد که با عانت آن سیم در آنجا وضع شده میگردانند مرتبه آن علل آن قتل از موت که بجهت شفق جس کرده و مقدار هوای متبیس کیفیت پنجاه ساعت در آن بسیار نایاب و یکدیگر چنانکه دست نه با لاشی جانی گره است از من زرد و شیشه جانی نیز در آن تربت داده که بواسطه آن شخص غرات بخور هر چه در آنست بخوبی مشا به میکند و آنرا محل خود و وضع قهوه را با خبر میاشد بواسطه سباب الکتریته که در داخل تالپا قرار داده اند و سیم آن را سیم تلگرافی گشتی متصل است میتوان بخوبی از آنک دریا با ابل گشتی تجربه و گفته شده اند و این مجلس هوا و محلی که شخص قرار میگیرد چنانکه آب و شمع کرده که هر ساعت مقدار معینی از هوا را بجهت شفق بواسطه آن داخل آنجا میکند این سباب اگر چه فواید بسیار دارد لکن پیشتر جهت این وضع شده که هرگاه سیم تلگرافی که در قهوه را بامتدادت در وضعی پاره شود بواسطه آن سباب معلوم توان نمود احتمالی که اولی از این سباب شد بسیار خوب از خود برآیند و فواید کلیه آن ظاهر شد چنانکه در آنرا که سبب توسطه زبور میان آن نشسته زیر آب رفت قدری مایه توشش بود ولی قدری که در وقت بیالاتلگراف کرد که سطلین سلامت من بوده است طیارا شل کند پس از لحظه مجدداً تلگراف نمود که مرا با لکشد فوراً از آب برآوردند معلوم شد از سفلای آب داخل سباب شد لکن صبح بمیوس نرسید بود قدری تر شده بود و سفلای تلگراف را سبب از آن نشسته بقدر همعاد و شش فرع در آن خورفت و از آنجا تلگراف نمود که لازم نیست مرا با لکشد خودی اعانت سباب جبرائیل برز برآید معذور میگویم این فقره نیز از خصائص و بلایع آن سباب است بعد از این تلگراف بفاصله سه دقیقه بیامد احد در سطح نمایان شد و ناظرین علی جمیع و نخرج آنرا تحسین و آفرین نمودند رئیس کل دارالطب عهده مالک محروم ساریان صلیح الدوله

جبرال داسواتی بسیار خوب مرتب شده بودند رسید و مدتی با خبر از زبور بکار و گفتگو پرداخت مایه جنگ در آن وقت مشغول بود و پاسبان و دولتی پروس و یک اردوی با ویر همواره بر قریه با نزل تاخت و در تصرف آن جد و جد تمام داشتند و چنانچه این پیاده نظام بحری حکم بازگشت نمیداد احتمال میرفت پاسبانی و محلی فقط آن قریه توانست نمود امپراطور بعد از این وقت در میان این قسمت لشکر مشا به نمود که از هر سمت و از هر جانب بمیکر به کلوله و نارنجک میبارد بصاحب منصبان قریبین رکاب امر و مقرر فرمود که یک با تالیان قشون که پس دیوار را بطی و پیاده نموده و مشط و حوّل بمیدان بودند ملحق شوند امپراطور بعد از متفرق ساختن قریبین رکاب خود که پیشتر باعث نشاء دشمن بود خواست حوض معاینه حالت لشکر مشا به کند قدری پیشتر رفت من که احوال مخصوص بودم و کابین حاند کور که در همین جنگ کشت و یک جلودار و دکتر کرد و فاد که همراه بودند با امپراطور بمکان بلندی که دستهای توپخانه سردار سنت اولدر قرار یافته بود غریم نمودیم و مدت یک ساعت تمام در آنجا توقف کردیم و از هر طرف کلوله و نارنجک مانند کمرک پیاده شدن ساعت از دست کشید تا شال ماکا بهون بحالت زبون از جبهه جراحات شدیدی که با و وارد آمده بود جبرال دو کرد و اطلبه تا سردار را که منصب خود او بود با و و اگذار نماید این جبرال بملاحظه اینکه این تدریات و خیالاتیکه شده است مژ و شیخ خوب نخواهد داشت و از یکطرف دیگر مشا به مینمود که لشکر دشمن بیلی هجوم آورده عفرق غالب میکردند و همچنین خیال دفع ایشان و محلی فقط راه واحدیکه بجهت بازگشت ما باز بود که عبارت از راه مزبور باشد همان آن بعد از تصرف منصب مارشال ماکا بهون در مکان بلند طلای اولد و وقت از اردوی هشتم را قرار داد و بخوبی که توپخانه ایشان را و بطرف مزبور بناده بود در همان آن سردار اردوی دوازدهم حکم داد که دسته دسته عقب نشینند و لشکر نیز در کمال خوبی با وجود زور و خورد در جنگ اسلحی را بحری داشتند درین هنگام جبرال و همپ فن که دو شب قبل بشکر وارد شده و هنوز در سرداری اردوی پنجم که متعلق با و بود استقلال نیاشته پیش از قوا و از او اسی نموده حالت خوب اردوی دوازدهم را که بسردار جبرال لبرون بود و مقابله است آن از سمت با نزل مشا به نموده بسیار خوشوقت گردید و حالت امید فتح از برای او دست داد و آن وقت سه ساعت بطهرانده بود تا سه ساعت از ظهر گذشته جبرال دو کنگ در اردوی پنجم و زمانه فرا و حکم و ابرود سه ساعت از ظهر گذشته جبرال و همپ فن کاغذی از وزارت جنگ نزد او آورد که این خدمت و منصب بزرگ با و و اگذار و مفوض شده است و جبرال دو کنگ را تصرف و تسلطی در اردوی مزبوریت جبرال دو کنگ همان آن سرداری گل را بجبرال و همپ فن و اگذار کرد و دیلا و تدبیراتی که نموده بود و دلایل آنرا با و سپان نمود سردار کل جدید بحرفهای او هیچوجه اعتنائی ننمود و در حرکت دشمن چیزی جز اعمال سواره نظام مشا به نکرد امپراطور چون مایل بود که مسارعت نماید و زور و تر خود را بمحلی که مقصود داشت برساند لهذا اتانما زد و خود را طلب نمود با اتفاق تا شای ذیون وارد شدیم و در آنجا جبرال کنگر قسمت لشکر خود را ملاقات نمود



اخبار

کربلایون پنجشنبه پست و پنج شنبان اعظم که هنوز موبک های در شکارگاه جبر و تشريف فرما بود چون باران رحمت پارید و مناسب سواری و شکار نبود در منزل اترق شد

جمعه پست و ششم بیت کوی داغ نهضت فرموده این سلطان که صاحب جمع و دیوانی است چند قطار از قاطرهای سرکاری که در طهران بود با کمال خوبی و آراستگی در نزدیکی اردو از شکار حضور بهایون گذرانده مورد مرحمت ملوکانه شد معتدالملک وزیر مخصوص ازین روز شرف التزام بسیار که مشرف بودند و عرافین چای جلالتاب سپهسالار اعظم و اختصاصا دلسلطنه را از لحاظ نظر انور که گذرانده جواب دادند

شنبه پست و هفتم دو ساعت از دست گذشته از جابرو و بقصد دوشان تپه حرکت فرموده از راه غیر معمول که جمیع اردو و بنه کمر بود و شکار نیز یافت میشد تشريف فرما شدند در عرض راه سه تکه پیر بسیار شومند که هر یک سیل غریبی داشتند بدست مبارک صید فرمودند و یک ارقالی نیز از تیر مبارک زخمی شده بهمان حالت قرار گرفته بودند و شکارچیان و تازی گان تعاقب کرده مستحکم غروب لاشه او را پیدا کرده آوردند قریب بفریب و در بخت دوشان تپه شدند و ای الورود بهایون جناب جلالتاب سپهسالار اعظم و نظام الدوله وزیر مالیه که بر حسب اراده علیه احضار شده بودند شرفیاب حضور با براه انور شده با صفای او امر علیه و فرامیات ملوکانه سرافراز و مباهای گشته بر خست علیه نشانی مراجعت کردند

روز دیگر که پست و ششم شهر فرود بود رای جهان آرای بهایون بر این علاقه قیام کردند متوقف در ایام خاصه در حضور مبارک شش نظامی نموده مراجع ترقیات احاد و افراد قشون مظهرنون در پیشگاه بهایون مشهود شد و بعد از این جناب جلالتاب سپهسالار اعظم

علی تصباح حکم حرکت افواج نموده قریب بظهر در صحرای بالای دولا ب افواج توپخانه و سواره و پیاده و نظم و ترتیب استاده بشق و حرکات نظامی مشغول شدند ذات ملوکانه بالباس نیم رسمی و شمشیر بلا حلقه آنها ایستاده سواره و پیاده دست و از لحاظ انور گذشتة مورد تحسین و بذل انعام گردیدند عصره بخار و موبک فرود و وارد در ایام خاصه الباهره گردیدند

چون در جمیع دول منظم دنیا وجود شخص اولی که مسئولیت در جمیع امورات دول داشته باشد لازم است چنانکه در دولت انگلستان با اینکه قریب شصت نفر از اشراف پارلمان انگلیس جلوس میکنند باز در آن دولت کینه صدر اعظمی همیشه بوده است و همچنین در دولت روس و دولت آلمان همیشه صدر اعظم دارند در دولت علیه ایران هم غالباً شخص اولی بوده است که مسئولیت جمیع امورات دولتی بعهده او بوده است درین چند سال آن شخص کافی که شایستگی این امر بزرگ را داشته باشد نبود و جناب مستطاب سپهسالار اعظم هم غالباً در دول خارج به سمت سفارت گیری مامور بودند بعد از آنکه در بغداد وزارت عدلیه اعظم و بعد در دارالخلافه وزارت اعظم عسکریه بجناب مستطاب علیه تفویض شد و از عهده هر دو این خدمت بزرگ در نهایت تجلی برآمدند و فی الواقع مقصود شاهنشاه استقامتی بود که ملاحظه فرمایند شخصی که در خدمت دولت علیه بدولت خارج به اینهمه شایستگی و لیاقت را دارند در داخله هم میتوانند طوری رفتار کنند که خاطر مبارک را آسوده نمایند لهذا این دو وزارت را که یکی خدمت ملت و دیگری صداقت بدولت بود در اول ایشان رجوع فرمودند و همین که در صداقت باد دولت و خیرخواهی ملت ایشان را بسجیدند و اطمینان بهم رسانیدند که اگر منصب نبیل صدر اعظمی بجناب جلالتاب سپهسالار اعظم رجوع کنند ترقیات کلی در امورات دولت و رفاهیت و امنیت بحالت رعیت خواهد بود و لهذا منصب صدارت عظمی را با خطاب صدر اعظمی ایشان تفویض فرموده و مسئولیت

تفصیل سفر کابینه به ایالت های شمالی و مرکزی

چنانکه در خبر پست گذشت ثرونون گفت که روز تمام با ایالت و مرارت راه پیویدم اول مغرب بجای رسیدیم که قایق را می دیگر لکن نبود قایق را از آب درآورده میان سور و تم نهادیم و قطعگی را که از سایر قطعات پنج بزرگ بود بجهت اقامت اختیار کرده شب را در آنجا بسر بردیم آنچه شبی که از شدت سرما و باریدن برف چنان انزده بودیم که قادر دیده بر هم نهادن نبودیم چه جای آنکه لفظ آسوده شویم قریب صبح که قایق بپو برخاسته ما را با آنجا امر بماندن کرد و خود جت کردش اطراف قطعگی ماند جزیره در میان آب حرکت میکرد از او دور شده تا به خط نایب که از کدام طرف صلاح است آن قایق را بآب انداخت و وساعت تقریباً گشت و کاپتان پدیدار شد من رفقا را هم لاشک که قایق را حواش و ریاده و آلاچکون میشد که سیاست او در روی این قطعگی که پالند ذرع نهایت دور است اینقدر طول کشد و حال آنکه در ربع ساعت با کمال وقت ممکن است شخص این مسافت را گردش کند من از غایت اضطراب قرار در خود ندیده بی اختیار برخاسته بر اثر کاپتان روان شدم چند گشت پیشتر رفتم که چوب دست او را بر زمین افتاده دیدم بداشته قدمی چند پیشتر رفتم دامن بالا پوشش او را دیدم که از میان شکاف پنجه پیدا بود دانستم که چاره را چه بر سر آمده تا جزا فرسوس و حسرت چنانده اند شستم و جز این کان نبردم که کاپتان بپو و قتی باین شکاف رسیده بود که البته در آن وقت فراخ تر بوده و خوبتر

کلی و خبری امورات دولت را بعد از ایشان گذاشته چنانکه در دستور العملی که بعد از دستخط مبارک مندرج خواهد شد ملاحظه خواهند نمود

عصریت و نیم با حضور جمیع شاهزادگان عظام و رجال دولت و اعیان و شرف مملکت معتمد الملک وزیر مخصوص جبهه ششمه مرتفع که از با سهای خاص همایون بود با دستخط ذیل در وزارت اعظم عسکریه از طرف قرین اشرف ملوکانه ابلاغ نمود

سوالی دستخط مبارک

چون در هر دولت رسم و قرار این است که کینفر از نوکران کافی و رجال دولت را مسئول امور دولت ینمایند و نظم جمیع امور از لشکر و کشور و مالیات و جمع و خرج و آسودگی حال رعایا را از او میجوایند و چون چنین این امر در دولت ایران متروک و معطل مانده بود و بدین واسطه بعضی احوال در امور دولت پیدا شده بود لهذا در نیوقت که ۱۲۸۸ قمری قوی میل خیریت دلیل است چنان مصلحت دانستیم که قاعده متداوله سابق را مخرجی داشته شخص کافی و دولتی را مسئول کرده امور دولت را کلیه با ویران میرزا حسینخان پهلای اعظم را که از چاکران آزموده دولت است لقب صدارت اعظم برافزودیم و بدین جمیع امور دولت را از قشون و مالیات و حکام و ولایات و کل رتق و دفتق دولت را از او خواهیم خواست امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی خداوند عالم قصه زنده ملوکانه را ادامه دهد

بنندگان قدس همایون شایسته بی خلد الله ملکه و سلطانه دستور العمل نظم امور دولتی و مهمان مملکتی را بدستخط مبارک از نیفر ابرقوم فرموده اند که جناب مستطاب صد اعظم از بهیجی اجرای این تکیه در امورات دولت خواه که خواه لشکر خواه و خلع خواه خارج باید صد اعظم شخصه خود رسیدگی نمایند و امور دولتی را از نیفر اجرای دارند

اول امر ارسال و مرسل نوشتجات ولایات که از همام عده دولت است جناب صد اعظم از روی دقت دستور العمل میرزا علیخان منشی حضور وزیر چارپاها به همد که شمه آن این باشد که چارپاران در عده و نیم ماه بدون خلاف و تأخیر نظر در ولایات شوند و از ولایات نیز عازم دربار گردند

ثانی حکام ولایات ممالک محروسه عرایض مطالب خود را بجناب صد اعظم بنویسند و از جانب مفتی الیه جواب بنمایند به مثل سابق که از برای هر جزئی عرض مطالب باستان همایون عریضه نگار شده مزاحم خاطر مبارک میشد جناب صد اعظم بعد

از مطالبه نوشتجات ولایات و اطلاع از مطالب آنها چنانکه بفرض باید بر سر خلاصه کرده بحضور نفر شد و هر طور جواب مرحمت میشود از آن قرار است صد اعظمی احکام لازم صادر نمایند ولی در همان عرایض که باید لزوماً فرستاده شود جناب صد اعظم لابد باید برای خودشان را در حاشیه آن مطالب اظهار کنند و این در صورتی است که جناب مستطاب صد اعظم در کاب مبارک باشند و قتی که دور از حضور مبارک باشند جواب نوشتجات نباید دقیقه تاخیر بفرستاده

ارسل جواب سواد آنها را در هر جا که اردوی همایون متوقف است ارسال نماید

ثالثا مقصود از مطلب ثانی که ذکر شد اینست که جمیع آحاد و افراد چاکران درباری از خدم و حشم از قشون و غیر قشون از حکام و رعیت بعد از این وجه من الوجوه عریضه بنمایند که باید بنویسند هر عرض و مطلب که دارند باید

بجناب صد اعظم اظهار کنند و جواب را از جناب مستطاب معظّم الیه بخواهند

رابعاً آنچه فرمان و برات و احکام نظامی و احکام دیوانخانه و اسناد خرج و غیره که بیایست بصد مبارک برسد از تاریخ حال بعد پیچیده خاطر مبارک خود را بر حمت نوشتن تحت مشغول نمی فرماییم آنچه متعلق به فرمان مبارک است قوام الدوله وزیر محاسبات بعد از آنکه خودشان کمال موطبت را در تصحیح آن برات یا آن فرمان کردند و مهر نمودند باید بهر جناب مستطاب صد اعظم برسانند مهر صد اعظم در عرض صحت همایون است بعد شخص انیکه خاطر مبارک هم اطلاع از صدور فرامین و بروات بهم رساند خلاصه آنها را بطور فهرست بنویسند و جناب مستطاب صد اعظم مهر نمایند بحضور فرستاده شود

خامساً وزیر امور خارجه مطالب اداره خود را با اطلاع صد اعظم برساند با منعی جواب و سؤالی که با سفرای خارجه میقیم طهران میشود و نوشتجاتی که رد و بدل میگردد در ابتدا و وزیر امور خارجه باید با اطلاع صد اعظم برساند بعد بحضور نفر شده و همچنین مطالب و نوشتجاتی که از سفر او امورین دولت علیه ایران که در صفحات خارجه میقیم میشد یا در سرحدات جیاشند و وزیر امور خارجه اول بنظر صد اعظم برساند بعد بحضور نفر شده تا اگر مطالب فوری فوقی باشد وزیر امور خارجه فهرست کرده مثل انیکه سابق بحضور مبارک میفرستاده نزد صد اعظم نفر شده ایشان ملاحظه کرده حکمی که لازم است بنویسند و تکلیف وزیر امور خارجه اجرای آن حکم است بعد وزیر امور خارجه آن مطلب را بجهة اطلاع خاطر مبارک بخواهند

ششماً در باب امور لشکر امضای لقب و منصب صدارت عظمی بجناب صد اعظم

از سران شگاف جتن نماید پایش بر روی پنج لغزیده میان شگاف افاده و چون لباس در بر داشته شوانته بود فوراً شناسانده پروان آید و در همان حین با دو قطعه پنج را بهم وصل کرده چاقان در آئینان جان سپرده است رفتار او از داده قضیه را ابراز کردم و هر چند خواستیم بعد از دیش و پل کوچکی که همراه آورد بودیم بلکه پنج را شکافته جده چاقان را پروان آوریم ممکن نشد زیرا برودت هوا و شدت سرما چاقان دو قطعه پنج را پسندید و وصل نموده و منجه ساخته بود که کادش در آن فوق طاقت بود و دگر کلاوی پر سید پس شا خود چگون خلاص شد و رتسون جواب داد که چون از بر آوردن جده چاقان ناپوس شدیم با چاقان از پی چاره کار بخوبی بمکان اول مراجعت نموده تا ظهر در اندیشه و تمیذ خلاصی از آن ورطه مایل بودیم آخر الامر متفق ازای شدیم که باز قایق را از نهو ملو ساخته در آب اندازیم و بدلات قطب نامه که همراه آورده بودیم بسمت کشتی روییم و چجاعت تمام گاه با عانت قایق و گاه بر روی کج با کمال صعوبت بجز سوده و راه طی نموده آخر آن بجز آن راه بکشتی یافته عجمت را از ماجرای مطلع ساختیم و یکی از ایشان که ستاد تجربه از سایرین برتر بود متوجه رئیس خود کرده بسمت و نمکستان بادل غمناک مراجعت کردیم و الحال باز چنان است خدا باشد در همان مکان یا قریب آن رسید مشغول صحبت هستیم و هم بفضل اری امیدواریم که دوباره با همان اصلی فرانس مراجعت نماییم این بطراز منزل خود نزد دگر آمده گفت شما مرده با که از نهو ملو شکافته دریا قطبش را بکشتی برگردانید و از آنجا بخواهیم بسیه قبیله در نهو آید

زیاده از چند روز شرکت ایشان دوام نمیکند بجز هندوستان بمان میکنند که رواج تجارت در فرنگستان و یکی دنیا بواسطه کثرت پول است نه چنین است کثرت پول بواسطه رواج تجارت است یکی دنیا که چهارصد و شصت سال تقریباً از کثرت پول منکشف شده چرا زیاد تر از هندوستان است که چند هزار سال است آباد و دایر است این نیست از ترقی علم و هنر آری جوانان هندوستان اگر قوه مخترعند از دیگر اقطا بمخترعات دیگران دل بندید و او را پیشیند کار و سرمایه بخت بار خود سازید و اگر مجتهد بنشیند محقق شوید

اخبار مختلفه

شود کالدوئی یکی از جزایر بحر محیط اتلان تیل و متعلق بدولت فرانسه است و در جانب جزیره موسوم به اوستوالی که عظم جزایر قلمر است واقع شده چاه هزار نفر تقریباً جمعیت جزیره مزبور است و کی اغلب آدمی خوار و وحشی طبیعت و بی تربیت هستند و میل مغربی با کل کشت انسان دارند و سال هزار و هفتصد و هشتاد و چهار سیحی مطابق ۱۲۱۱ هجری کوک نام سیاحی در سفر دوم که نامور با کشف اراضی قطب جنوبی بود پس از یاس از انکشاف اراضی مزبور به هنگام مراجعت در عرض راه خود کالدوئی را منکشف ساخت فرانسه در سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مطابق ۱۲۸۰ هجری آنجا را مستقرت شدند و آنجا ملک دولت فرانسه است

چون از اشخاص آدمی خوار کشاری بیان آمد لازم دید آنچه را از این طایفه که آنجا در کره ارض باقی هستند و از روی تحقیق و یقین حساب و تعیین شده معلوم سازد و جمیع ایشان سه گروه و سیصد و چهل و سه هزار نفر میباشد و جزو یکی دنیا و جزایر استرالیا در سیح جای از دنیا ماوی و سکنی ندارند زمانی که فرنگیها یکی دنیا را منکشف ساختند در کوستان کرکاب و ایالات پورو و بزنبیل انسان آدمی خوار بسیار بود که هر در صورت بشر و بی طبیعت سباع و جانور داشتند و از کل کشت هم جنس هیچ وجه مضایقه نداشتند متدبجا بواسطه مراد و فرنگیان انسانان و صدهائی که سابقاً از ایشان بسکنه اصلی نیکی دنیا میرسید اکثری از وحشیان تلف شدند و از ایشان که مخلوق اصلی نیکی دنیا بودند حال جز قلیلی که ذکر شد باقی نماند جمیع اراضی نیکی دنیا را مهاجرین فرنگ و قلیلی از اهل آسیا توطن نموده اند از این وحشیان آدمی خوار که جزو سکنه قدیم نیکی دنیا محسوب میشوند اشخاصی که باقی هستند در داخله اقلیم چهارم بعضی بجا که هنوز فرنگیها راه آموشد باز کرده سکنی دارند مدتی بخوار کشت

که بقیه این طایفه را نیز قرین پاک و نیکی دنیا را از وجود ایشان پاک خواهند ساخت یا از کشت انسان خوردن آنها را ترک خواهند کرد

مجموعه

عبدالحی خان سرمنگ پسر مرحوم اعتماد السلطنه در تن سی و هفت سالگی در شب سه شنبه سلیمان بخش محرقه و مطبوعه رحمت ایزدی پست ریس کل دارالطباعة ملک محروسه ایران صنایع الدوله محقق

و نیز در زمانه منفتح القلوب موخر شهر مزبور مذکور است که مل نیکی دنیا و انجلس و فرانسه از سایر مل روی زمین متمول تر و با مایه تر باشند چنانکه در قوه بود که یکی از شهرهای معطر اناتولی یکی دنیا است شخصی به راه پست هزار تومان برودن نویسان نیکی دنیا و سایر بلاد فرنگستان میدهند که اعلان مال التجاره او را در روز یکا خود بخارند و نیز در شهر مذکور دکانی است که هر روز به پست و پنجاه تومان آن بفروش میرسد و از قراریکه برآورده شده داخل کار خانات کبریت و شمع و سایر فرنگستان زیاد تر از تمام ایالات هندوستان و لیل تربیت و برتری مایه و کثرت این سه ملت را بر سایر مل و کثرت منفعت و ترقی مال التجاره و امتیاز از خصوصیات مل هندوستان و عمل تجارت آن که تاکنون آن نوع شرقی نکرده هفت چریخی بخارند اولاد اول فرنگ و یکی دنیا و مل تربیت شده ایشان مجلس و می فنی چند بجهت خوراک تجارتی قرار داده اند که انفراد این مجلس شب و روز کلاشان منحصراً بکار و تدریس تجارت است و هر سال مبالغی از طرف ملت بجهت ثورای در عمل تجارت بطور متوا و مرسوم با ایشان داده میشود

دوم جمیع اعمال مل با تربیت از روی قاعده و علم است خصوصاً در علم تجارت و معالمت کتابت بایلف و تصنیف نموده و تجارتات تجار بازار کارمان سلف را ثبت کرده اند و با سلسله مختلفه آنها را ترجمه نموده و مراجع داده اند که عاقل مردم مستفید شوند بطلا و مدارکی مخصوص بجهت تحصیل این علم که از حیثی که اشرف علوم است و دایر داشته اند مثل تجارت هندوستان که علم تجارت را منحصراً بر زبان خریدن و کران فوین و مشربیا منقبون کردن میدهند

سوم اکثر عمل تجارت فرنگستان و یکی دنیا شرکت و سمیت است برای جزئی و کلی تجارت شرکتها معتزده است و اندک تکلیف شرکتها نیست که قبل از اقدام بعملی جمع شوند میکنند و آرای خود را در مجلس شورای عرضه میدارند هر کار را که اتفاق عاقل اجزای مجلس بر آنست اختیار نمایند و کارها را بفرآور استعداد و لیاقت هر شخص تقسیم کنند اشخاص قابل را بی کار ندارند و مردم فرومایه را بشغل بزرگ بخارند

چهارم تجارت امانی فرنگ و یکی دنیا در بر و بکربرد و دایر است بلکه اسباب تجارت بحریا پیشتر بهتر آماده و آراسته کرده اند

پنجم امانی دو تسلیم مذکور چهارتی کامل و کشتی رانی و بحریایی دارند و از سیر و سفر و یا تجارت حاصل نموده آتی کانی و غفلت ندارند

ششم آنکه در آن ممالک اعلافت و اشارات تجارت فزاد است چنانکه هر چری که تازه ابداع و اختراع میشود فوراً در روزنامه تجارت و اعلان ناچا ثبت و طبع نموده و نتیجتاً بدیوار نامه و مجاری عامه چسبانده و بولایات بعیده نیز میفرستد هر کس طالب باشد بتوسط فکر اعلام نموده متاع مزبور را از صاحب کارخانه آن خواستار شده فی الفور بواسطه کشتی بخاریا کالک راه آهن جت شخص طالب فرستاده شود

هفتم کلیه متاع و مال التجاره که در اروپا و نیکی دنیا ساخته میشود و حاصل می آید باده و چرخ و باغات بخار است باده است هیچ چیز ساخته و باقی نمیشود اینست که امتعه آن ممالک زود تر و بهتر حاصل میشود

آنگاه بخانه هندوستان نه ثورای تجارتی در کار است و نه مدارس تحصیل این فن برقرار از صد هزار نفر هندی با وجود قریب جوار بدیده افراد نوذری بخار و کشتی رانی تعلیم و اتفاقاً اگر در کار می چند نفر با هم شرکت از بسکبی است بهار و با سوار شدن

اخبار سرحد

دربار پانچ چون مراتب شایستگی و لیاقت محمد رحیم خان، عضد الدوله معلوم و مشهور حضور مهر طوکر بهایون بود اینجائیگری قاجار را که از مناصب عالیہ دولت علیہ است بعد از مغزی الیه موقوف و پسند داشت
امن حضور محض قدمت خدمت و برور لیاقت از طرف قرین الشرف طوکرانه تجویداری و جوه صرف چسب پسر افراشد
حکومت پشاور و دامغان بعد از کفایت و درایت او پ الملک واکذا و مرجع کردید
از آنجا که حکمایتی طوکران پسر افرا و حضور او بود مسعود بهایون شایشی ادا م الله تعالی ایام سلطنت خدمت نموده و خاطر مهر مطا هر طوکرانه از خدمات مغزی الیه قرین خرسندی بوده با عطای یکجمله بخشی الماس قرین افکار و اختصا صا
جناب سید الیون و زیر مختار و دولت بخلیس و در ششم رمضان المبارک با تفاق جناب وزیر امور خارجه شرفیاب حضور ساطع التور بهایون کرد از سیر ابله که از طرف دولت انگلستان ثبت و تونو کوی مامور توقف در بهایون است در خاکهای مبارک معرفی نمود
رضا خیلان ناپا اول نیتی باشی با پستد عای حاجی طیر الله و منصب مستشاری دیوان عدلیه مفتخر کردید
از روزیک وزارت محاسبات بعد از کفایت و اسم الله که مرجع شده است بعضی تغییرات در وضع محاسبات با تصواب ای نظام الدوله وزیر مالیات اجازه جناب مستطاب صدر عظم داده اند از جمله محاسبه از انحصار بعد از میرزا عباس خان معاون الملک که مسبوق آن بود محول کرد

و محاسبه و بجای رسید خاں متوفی متوفی است

مقتدر دوزخ نامتوکران ندانان
کتابت دستخط مبالغه مرقوم
شماره ۱۲۸۳

روز شنبه هجری قمری ۱۲۸۳ امروزی طوفان طغیان داشت طاعون خالی از نمانش بود باید امروز در بار او داع نمود آدمیم سپردن قدری راه در کنار دریا بود در بار او داع نمودیم از محاذی در کنار راه می بودیم بحسب تبه خان رحمت الله خان قری فرایش شد منزل نزدیک بود و رسیدیم محل اردو بالای حصن کفایت در دهنده که رودخانه از آن جریان دارد خان باب سرارده حرم و دیوانخانه را جای بسیار با صفائی معین نمودن نهری انداز به پنج شش آب از رودخانه بزرگ جدا نموده بر سرارده آورده آبی در نهایت سردی و کوارانی کمال صفا و طراوت داشت عجب منزلت و سزای حکم طوکران روزنامه میخواند در بین روزی بی خان آمد ترجمه نمود هوا داشت بعضی جاها صاف خیلی حالت قدری خواهم از خواب برخاستم وضع هوا بهتر از پیشتر شده بود جلوه کوه در رقیق خوش و صنی داشت بسیار خوب بنظر می آمد ماهی قزل آلا درین رودخانه بسیارست با قزل آلا و دانه ها قالی دارد ماهیهای اینجا بسیار ترند و خالهای سپنج بزرگ دارند خیلی خوش رنگ ماهیگیری که همیشه در شهر پشاک و لارهای میگرفت و بچند می آورد اینجانبین طوکران خدمت شکا نموده بحضور آورد پس از نماز روضه خوانها آمدند روضه خوانی طولانی شد خوب خوانند امروزی

مقتدر فصلی و توفکران پشاک و طوکران کیمت پشاک و مسیحی توفکران کیمت

چنانچه در روزنامه سابق مذکور شد و ذکر گفت از هر که خطر کشیدیم خبری مانعی که در پیش است حلیج بسیار تنگ و کلکت که باید از آنجا عبور نموده بحسب والک تون و اصل شویم و امروز عصر با نجوایم رسید باری خدا و مددکاری تحت اگرین رخ زیاد در امکان نباشد دیگر هیچ مانعی نخواهیم داشت باری چون عصر همان روز بدینسان حلیج تنگ وارد شد تا طراس نام حلیج را میخورد و بعضی که عبور از آن محال و غیره مقدمه و فرموده تا با لنگر انداخته بچند تمام توقف نمود عاقبت چاره ندید جز اینکه با عات پل کلکت و بعضی آلات دیگر که مخصوص یکبارست حکم باید تا پنج را شکافت و کشتی را چهار نموده با دست کشند اگر چه این تدبیر در انبوه بسیار مستحسن بود و جزایر چاره داشت ولی چه فایده که درینوقت جمع اهل کشتی بسبب تحریک شدن و خستگی و دل پیری از کار انتظار چنین امر دشواری میکشیدند که یکبار با طراس بشود و از در طغیان و سپهر کشتی در آیند اما طراس از فرط تهور هیچ خوف و هراسی از طغیان نداشت و با خود میگفت چهار تن اگر و کشته شوند و دو نفر قراح و دیگر باشند در کشتی در طاس و باطن با خود متفق و معاند کسی و هرگاه دو تن اتفاق کرده پشت بر پشت و همدیگر بسیار کارها که از پیش بردارند بابرین یقین است که چون پانچ نفر متفق الزامی و القول هستیم در

اشای اه علی رضا خان سپه سوارم بادیخان از طهران سپیداراه هزارچم آمده بود
شب را در آبدارخانه روضه خوانی بسیار خوبی میکردند صدای گریه بسیار پر
می آمد اندرون حرم نیز روضه خوانی میکردند

اخبار از خلفه

این اوقات که ایام ماه صیام و عبادت سرکار علیحضرت قدر در طهران
امرو مقرر بوده اند که جناب مستطاب صدر عظم و سپاه چاکران در پیشانی
نوکرا از سه ساعت بغروب مانده بدرخانه مبارکه حضور بهر رسانده تا جماعت
از شب گذشته بخدمات مقرر اشتغال میورزند و سایر اوقات بلوازم
طاعات قیام و افتادام نمایند

دروغی و چهارم روزنامه ایران بنظر مطالعه گذران رسیده بود که در روز پنج
جمادی الاولی ختمه الدوله امیر خبک با بعضی از اتباع محض تبریک و تهنیت مقدم
اعلیحضرت امپراطور کل مالک روسیه مأمور و عازم سمت تغلیس گردیدند
سه شنبه شنبان رجعت وارد دارالخلافه آلباره و شرفیاب حضور باهر التور
اعلیحضرت شایسته گردیده نامه مهر علاه بجهت اعلیحضرت قوشوک امپراطور روم
که در جواب نامه مهر علاه دوستانه بایون شایسته نوشته بودند ابلاغ نمودند
مأمور و نوازش و مرام عالم نواز لولکانه شدند

روزنامه نویسی که هنگام مأموریت نواب ختمه الدوله امیر خبک تغلیس بجهت تبریک
ورود اعلیحضرت امپراطور روس بآن صوب در خدمت معظم الیه مأمور بکارش
و قایل این مأموریت گردید تفصیلی از زمان حرکت از انزلی تا ورود و تغلیس و پذیرش
اجرامات که بعمل آمده مشروح بکارش و باداره روزنامه ایران ارسال داشته
که مختصری از آن ثبت میشود

روزنامه صفحہ چشمه لک

از شب پنجشنبه و ششم جمادی الآخره که زمان حرکت از انزلی و ورود کشتی
بود تا روز ورود تغلیس که پنجشنبه سیزدهم شهر رجب بود همه جا آتافان بپزیرائی
و توقیر و احترام سفارت دولت علیه افزونند و بادکوبه و سایر جا اجرامات
عسکریه و توقیر تکیه لایق شان بخیف شاهزاده بزرگ باشد بعمل آورند و در روز

خبر از عیال امیر

ورود تغلیس از سه فرسخ بشهر مانده متصل صاحب منصب و غیره باستقبال می آمدند
در حوالی شهر بطوری از سواره و پیاده و کالسکه از حاکم شد که عبور مقدور نبود
در اول شهر در عمارت بسیار عالی برای تغییر لباس پیاده گردند و در پیرایه و حاکم
اعلی درجه احترام را نمودند البته بقدر صد نفر صاحب منصب محترم آنجا بودند از آنجا
تا منزل هم آن بان با احترام افزونند منزل را عمارت معروفی که بهترین عمارت
تغلیس است قرار داده حین ورود غوغا و ناطق و جمعی صاحب منصبان و جزالها
بزرگ در آنجا پذیرائی نمودند و در درب خانه که برای سفارت معین شده بود
چند دسته سرباز با لباسهای تیز با کفن جزال متعبد احترامات عسکریه بعمل آورده
شاهزاده بجلو صفوف رفته از آحاد سرباز و صاحب منصب احوال پرسید و در آنجا
در رسم نظامی است از هر دسته صاحب منصبی پیش آمده راپورت داد و این احترام
بالاترین احترامات نظامی است بعد از آن شاهزاده در مرکز ایستاده و بجات
دیده کرده گذشتند با کفن و کلاه و جزال کهنان او و بلبانی و جزال مبراسکی
رئیس قشون کل قفقازیه هر یک صاحب منصب بزرگی با حوال پرسید و تهنیت و درود فرستاد
فرزادی آرزویم خودشان با لباس رسمی بدین نواب معظم الیه آمدند

روز جمعه چهاردهم الی دوشنبه هفدهم ورود اعلیحضرت امپراطور آنجا جزال
و صاحب منصب بزرگ و تغلیس بود با لباس رسمی بدین نواب والا آمدند و رجب
قرار داد خودشان بعضی که صاحب شان عالی بودند در اطاق مخصوص پذیرائی
شدند و سایرین در تالار ایستاده شاهزاده بر آنها وارد شده ایستاده از همه
احوال پرسید و اظهار امان کردند روز دیگر جزال فزونی معاند خدمت نواب
معظم الیه اظهار نمود که جزالهای بزرگ و روسای دیوانخانه و قشون مراو کالت
داده اند که از طرف آنها خدمت والا اظهار تشکر و امتنان از طرز ملاطفت و مهربانی
که نسبت بآنها فرمودید بکنیم در روز دوشنبه هفدهم مصطفی پاشا والی ارزنة اتریش
و شیراز دی چهارم که از جانب اعلیحضرت سلطان عبدالعزیز خان مأمور و در
قبل آمده بود با لباس رسمی بدین نواب والا آمد نواب معظم الیه در همانروز
بازدید کردند اعلیحضرت امپراطور بعد از ظهر همانروز باردولی که در خارج شهر تغلیس
بودند وارد شدند چون نواب والا هنوز بحضور نرفته و معرفی نشده بودند رجب
دعوت رئیس قشون با لباس نیم رسمی تماشای رفته در چادر یک مخصوص صاعده شیرینی
و شربت و میوه چیده بودند نشسته اعلیحضرت امپراطور در چادر مخصوصی بپای
شده تغییر لباس سفر کردند و بجزالها و روسای قشون اظهار التفات نموده سواره

شایه مخالفتی در میان نیست اگر چه سایرین عدد آپشتر شده لی چون بقدر اتفاق اند با برابر می شوانند نموده البته برای شان ظفر با پیم فرمان ادا نمائید
کو چک را که در دو طرف سینیه بسته بود با همان طناب پایین آورده محاذی سطح آب قرار داده و کتر و نشون بسیار بخیلنگنی را بر داشته نشون بنگار
یخ و بار نمودن معبر گردیدند و دو قایق و یک کبکی در قایق سمت راست و دیگری در قایق سمت چپ کشتی نشسته پارو میزدند اگر چه با چار نفر کشتی فرود و حرکت دادن
محال بود اما این تدبیر بسیار بموقع افتاد زیرا سپاهیان چون تصمیم غم کابیتان طراس ادریش قن بی اعتنائی او را نیست بخودشان مشاءه که در ذوقشان
متالم شده بدون حکم از کشتی بریانده بچ را شکافته از دو طرف در میان قایقها نشسته کشتی را میراندند بدون اینکه هیچ اظهار دلالتی و علامتی کنند شهاب
با اینهمه زحمت زیاده از هزاران قدم شوانند بیشتر روند روز سوم دکتر کلانی که از طرف اطراسس مواطب اشتخاصی بود که بچ میثکافه از بشره بعضی
مشاءه و احاسیس نمود که مرض بکوروبه عارض آنها شده اسکو در بی مرضی است که تمام خون در بدن فاسد میشود و غالباً طاحان که
تحت مسافرتشان طول کشید و دو چار صده و اسپیساکر دیدند مبتلا باین مرض از عمر بی نصیب میشوند و عیب کلی این مرض آنستکه علاوه بر اینکه بملکی
سرایت نیز نمائید دوسه نفر را در هبتاء بروز مرض با بعضی اودیه که درین مرض بسیار مفید و نافع است معالج نمود و اطراسس یکبار ه قطع امید بقیه در نخره

شده جلوه صفوف سرباز و سواره و توپخانه را گردیده ریاده اظهار مهربانی کردند آنها را
با و از بلند تشکر نمودند بعد با جانشین و رؤسای قشون آمده در یکجا سواره ایستاده
تمام قشون فوج فوج با نظام و ترتیب آمده از پیش ایشان گذشتند اردوی عزت و
مرکت بود از هیچ هزار نفر بعد از آن با جلال سلطنتی وارد شهر شده یکسره کلیای
بزرگ رفته و از آنجا بجمارت جانشین آمدند روز سه شنبه مجدداً علیحضرت میرزا
بجای آورد و در وقت قشون تا قریب بغروب مشق نظامی با ترتیب و آداب حرب
نمودند و غروب بجمارت جانشین مرجعت کردند خشمه آله و له بر حسب دعوت با انجرا
بجمارت جانشین رفتند جزال بشوالوف و زیر دربار پذیرائی کرد بعد از آن
چند اذنه که نواب معظم الیه با میرزا فتحعلی مترجم با طاقی که علیحضرت امیرطور
و نواب ولیعهد هم طرف راست ایستاده بودند رفته امیرطور نزدیک آمده دست
نواب والا را گرفته نواب ولیعهد هم آمده مصافحه کردند امیرطور احوال پرسید
نواب معظم الیه بعد از اظهار تشکر با مورث خود را با دای بسیار خوب بیان کرد
و نامه مبارک را که در میان قومه سینی نقره گذاشته بودند و در دست مترجم بود که رو
قبل سواد آن داده شده بود بلا واسطه بدست امیرطور دادند علیحضرت امیرطور
احوال قدس تالیون علیحضرت شاهنشی را پرسید گفتند زیاده خوشنودم که قرعه این با تو
بنام شما افتاد که سابقاً و صحاف حمید شاربایا شنیده ام نواب والا اظهار کردند این نوع
الغاث ملوکانه امیرطوری و حسن طین آن علیحضرت که در حق من میفرمایند نسبت بخود می
سعادت و افتخار میدانم امیرطور فرمودند بهین دوستی که فیما بین دو دولت همچو
امروز بدون نقصان برقرار است باین سرور خاطر منت امیدوارم که این دوستی
روز بروز سمت از دید پذیرفته برقرار ماند و خواهم شنیدم که پادشاه ایران بعد از این
با این فرزند و ولیعهد هم طوره دوست متحد باشند که با من هستند نواب والا گفتند
من باینیکجی خود میشارم که این خواهش امیرطور عظم را در حضور مبارک شاهنشاه و
نعت خودم چنانکه شاید عرض نمایم و بفضل خدا امیدوارم که سالیان دراز در زیر سایه
امیرطوری این دوستی برقرار و مؤبد بماند امیرطور فرمودند پادشاه ایران
زمان مقامیت و دوستنت و قیامیکه پدرم در سنه ۱۸۳۷ بمحکمت قفقاز رفته آمده
بود در شهر ایران که هنوز پادشاه ایران ولیعهد بود و در صغر سن بدیدن بدم
آمد پدرم او را خوش گرفته بالای زانو نشاند و نواب خشمه آله جواب گفتند
علیحضرت شاهنشاه این اتحاد و مودت ستوده را اگر اوقات ندانم میفرمایند
نواب والا پرسون آمدند با طاقی که اجزا ترتیب ایستاده بودند همان لحظه امیرطور دهم
با ولیعهد آمدند نواب معظم الیه اجزای یکی یکی معرفی کردند و علیحضرت امیرطور با همه
فرد افراد مهربانی نمودند بعد خشمه آله و له با طاق جانشین آمدند و بابیکل حرف
مترجم داخل اطاعت شدند در آنجا جانشین و نواب و کلا حصص پسر امیرطور و زن جانشین
پیش آمده دست نواب والا را گرفته و اظهار خرمی از ملاقات معظم الیه و دوستی و
عطفه ایران نمودند بعد از زمانی اجزای ادعوت با طاق کردند نواب والا یکی یکی را
معرفی کردند نواب و کلا حصص و جانشین و حرم جانشین با هم اظهار مهربانی نمودند
جانشین دست علی خاگر گرفت اظهار ریشاش کرد و نواب والا گفت دوست قدیم
من هست که سابقاً در قفقاز قونول جزال بود و ما را بسیار راضی بودیم بلا فاصله
زن کو انداخته جانشین بده بعلیخان اظهار ملاطفت کرده گفت امیدوارم شما اوقات
خود را که در قفقاز گذرانده اید فراموش نکرده باشید که شما را همچو وقت فراموش

نخواهم کرد یاد کارهای محترمانه و رفقا پنهان شایسته در نظر خواهد بود و علیین مثل
اظهار تشکر کرد بعد از آنجا پرسون آمده بر حسب دعوت مجلس مهمانی که جبهه آمد جمع
جزالها و صاحبان بستان بزرگ حضور داشتند نواب بهمن میرزا هم بود نواب والا با ایشان ملاقات
و از طرفین اظهار مهربانی نمودند بعد از ربع ساعت علیحضرت امیرطور و ولیعهد و کلا حصص زن
جانشین آمدند میرزای مستعد که شسته اوضاع شام مستعد کرده بودند امیرطور و وسطی مخصوص
نشسته نواب والا را با یک صاعقه سه نفر که زن جانشین و ولیعهد و صادم بنبل بودند دست راست
نشاندند در بین شام خوردن کنیا انداخته کوفت رئیس بخار خسته خطبه در تهنیت
ورود امیرطور داد نمود امیرطور برخاسته خطبه در اظهار محبت با آنها و از بلند آواز کرد که بر
خاسته با و از بلند اینطور داد نمودند و شامچین خوردند همه اهل مجلس هم با و از بلند شکر
میکردند از آنجا علیحضرت امیرطور تبا شانه رفتند نواب والا هم بر حسب دعوت رفته
در آنجا نیز با نواب بهمن میرزا اتفاق ملاقات نهاد
روز چهارشنبه نوزدهم علیحضرت امیرطور تباشی بعضی ابنیه و عمارات دولتی و عصر
برای تیراندازی توپ پرسون شهر تشریف بردند نواب والا هم رفتند شام را بخانه
نواب جانشین دعوت کرده بودند یکجاست از شب گذشته نواب والا با انجرا رفته در
اطاق بسیار بزرگ میرزای مستعد که شسته اوضاع شام متیا کرده بودند در سر میرزا
ترتیب شب گذشته نشسته در بین شام خوردن نواب جانشین برخاسته خطبه مقتضی در
سلامتی امیرطور و تهنیت و ورود باین محکمت و اظهار تشکر خود و مالی قفقاز با و از بلند آواز
نمودند سینه خود را بر داشته نزدیک امیرطور آمد امیرطور هم او را در بغل گرفته سروروی
یکدیگر را اگر تو بسیدند بعد امیرطور برخاسته با نظور تقصیر در کمال بلاغت سلامتی
جانشین و اظهار رضامندی و التفات با ال قفقاز داد نمودند و شامچین خوردند این وضع
کر که روز بعد از صرف شام با طاق دیگر رفت ایستادند بعضی مشغول خوردن قهوه شدند
امیرطور نزدیک نواب والا آمده احوال پرسید کرد و بعد گفتشیا و کار خوبی که شاهد شفق
گذشتید سالها باقی خواهد بود و هرگز فراموش نخواهد شد دوستی دو دولت همچو که خطیر
در تضام و از دید است همیشه برقرار خواهد ماند بعد ولیعهد آمد دست نواب والا را گرفت
و اظهار خصومت کرد بهین طور جانشین آمده دست نواب والا را گرفته بکمال مؤالفت گرمی
احوال پرسید و اظهار استمان نمود همچنین زن جانشین آمد احوال پرسید نمود جانشین عذر
خواست که امروز کار بسیار دهم نتوانستم باز دید شما سپاسم انشاء الله با و تین فرصت تمام
آمد نواب جانشین از علیخان احوال پرسید کرده گفت زن من از آن یاد کارهای
مرغوب که برای او فرستاده بود دید زیاده از حد شما همنون است از آنجا بر حسب
دعوت به باغ محبت که در مهابی شهر واقع است و اهل تعلق مجلس بال منعقد کرده بودند
رفته جمیع جزالها و صاحبان بستان روس و کرجی و ارمنی و مسلمان و اعیان و تجار
آنها که چنان مرد و زن پست هزار میشدند جمع شده عمارت بسیار خوبی با غوغات بسیار
از چوب ساخته از زری و محلی و پارچهای ابریشمی را اگر آن بنقوش مخلقه بسیار
خوب مزین کرده با شال رضایی و فرشهای گل باتون دوزی و ماهوتی و قالیها
بسیار خوب تنها و مکان عمارت و غرفه و بهر خیایان باغ را فرش نموده بودند
امیرطور و جانشین و پسرهای امیرطور و زن جانشین با زنان و مردان اهل مجلس نشو
رقص شدند با مقام مختلفه ازرقص روسی و کرجی کر تر قصبیدند بعد ازرقص امیرطور
آمده بشاهزاده اظهار ملاطفت و مهربانی و صحبت فرمودند بعد جانشین آمد دست
نواب والا را گرفته اظهار دوستی کرد بعد از مدتی رقص بجمارت مرقصی که در پرسون

برای نوکرای نواب والا و نوکرای اجزای سفارت مدال طلا و نقره و ساعت طلا و نقره آورده بود بهر یک دادند

روز شنبه پست و دو م رجب دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته علیحضرت امیرطور از تظلم باقی نواب جانین از راه کرمج تشریف بردند

در همین روز شنبه پست و دو م رجب بوجوب حکم لکرائی ریاست و امارت توپخانه از جانب علیحضرت سلطان مصطفی پاشا ایچی خودشان مرحمت شد و از صد مات در حیات و ناموریت این سرفراز اظهار خوشحالی نمودند

روز دوشنبه پست و چهارم مصطفی پاشا بدین نواب والا آمد خیلی بمعقولیت و ادب حرکت کرد و وداع نمود

شب سه شنبه پست و پنجم میرزا اسدالله خان در کارپردازخانه معانی کرد و نواب والا تشریف بردند اجزایم در خدمت ایشان بودند جمعی را هم از نوای ملک و خیرالهای محترم را و عده گرفته بود به جهت اسباب معانی را خوب و اجماع آورد

و بسیار خوشی گذشت و صحبت های دوستانه شد و بعد بهر یک وداع نموده بمنزل خود رفتند

اخبار مختلفه

سالمست کی اخبار برهند وستان و نزدیک بندر بمی و اوقت بهرجهت شت برادر فرجیت دارد و قصه معروف و معروف و عظم این جزیره طاناه است غلب این جزیره جنگل و کوه ترازو است میشود چهار صد سال قبل دولت پور تغال انحال را تصرف نمود و در سنه هزار و هفتصد و پنجاه مسیح مطابق سنه اجماعی داجه هکاه هندوستانی جمع شد و اتفاق نموده جزیره فرور را از طایفه پورتقانی خالی کرده خود متصرف شدند و تا سال هزار و هفتصد و هشتاد و چهار مطابق سنه اجماعی در تصرف ایشان بود بعد از آن دولت انگلستان که برهند وستان غلبه نمود و استیلا یافت و اغلب مالک و جزایر آن ملک را تصرف نمود این جزیره هم در جزو بمی تصرف انگلیسیها درآمد شخص صیاد انگلیسی موسوم بمولون یکال قبل بقصد دفع ببر و سایر سباع ضاره که در جزیره سالمست بسیار یافت میشود از وطن خود منفرداً حرکت نمود در ظرف یکال یازده ببر و دو پلک و شش کاهیش و حی و کران بسیار سگ و قرین هلاک و دمار ساخت حتی سارالیه حکایت میکند که برمای این جزیره را قوه سبیت غالب و بخورد انسان زیاد مال را غنیمت و از عجایب اینکه چنانکه تجربه رسیده بکشت نوان راعب ترازو کشت مردانند و زمان پشتر که شرارتین جانور میشو ند چنانچه مردوزنی در جنگل دو چارین جوان شوند مرد را وزن پچاره را پاره ساز و معلوم نیست که این عمل محض سبیت و وحشی بودن براست که چون طایفه نوان ضعیف تر و پچاره ترند و مانند مردان هنگام کفراری قوه و مجال فرار ندارند ایشان را زود تر و دیر یافته میوزند یا فی الواقع برمای آن جزیره شعور و فراستی داشته که کشت زن را کارا تر

یاف و خوشتر

میداشند

رئیس کل دارطبت اعظم مالک محروسه ایران حسین الدوله محمدی

آن عمارت برای تماشای آتش بازی که در کنار رودخانه کش میآورده بودند رفتند جنرال اجودان امیرطور آمده از جانب امیرطور شاهزاده را دعوت بان بالانها نمود آتش بازی بسیار خوبی کردند قریب یک ساعت طول کشید در آنجا هم امیرطور نزدیک نواب والا آمده رسیدند شب که بشا بدنگشت آتش بازی چه طور بود نواب معظم المیه توصیف زیاد کردند

روز پنجشنبه پست و ششم علیحضرت امیرطور بهجای معروف بقریازی که در دو فرسخی تظلم بشا در رفتند و شب را آنجا مانده فردا مراجعت نمودند طهریمن روز نواب بهمن برادر بدین نواب معظم المیه آمد حشمت الدوله قریب بغروب باز دید کردند

روز جمعه پست و یکم نواب ولیعهد و نواب پرنس و لاد هم بدون جنرال تظلم بمنزل سفارت آمدند بعد از نیم ساعت نشستند بسیار اظهار مودت و مهربانی کردند نواب ولیعهد کفشد سلام مرا و برادر مرا با علیحضرت بهابون شاهنشاهی برسانید که این دوستی االی الابد باقی خواهد ماند و اینکه شما را ما مورد کمال است نماز داریم و هرگز فراموش نخواهد شد نواب والا از اینطور اظهار یکجائی ایشان اظهار اقبال نمودند بعد از آن دست نواب والا را گرفته وداع کردند نواب والا تا سرکه ایشان را مشایعت نمودند قدری گذشت خبر دادند علیحضرت امیرطور تشریف خواهند آورد نواب والا اجزای سفارت باس بسی پوشیدند اجزایم در درگاه ایشانند علیحضرت امیر با نواب جانین که در یک کالک نشسته بودند تشریف آوردند با اجزای اظهار مودت فرمودند نواب والا هم تا سرکه استقبال کردند امیرطور و جانین دست نواب والا را گرفتند از آنجا میان اطاق اظهار دوستی و مهربانی نمودند و در وسط اطاق ایستاده بکمال خصوصیت صحبت کردند کفشد از علیحضرت پادشاهی از نامو فرمودن شما زیاد محسنم این دوستی و یاد کاری که در این ملک باقی گذاشتید بهجوت فراموش نخواهد شد با علیحضرت شکرام برسانید که باین برادر مکرّم من جانین که با شما همسایه و همجوار است از بهرامی و از دیاد و روابط مودت بهجوت مصناقیه نظر نمایند بعد دست نواب والا را گرفته وداع کردند و گفتند انشاء الله ازین سفر خوشی و خرمی بمنزل برسید نواب والا سرکه و اجزایم تا پرون در مشایعت رفتند با جرافر نمودند بفضل خدا امیدوارم صحیح و سالم این سفر را پایان برید باز آنها منظور با جانین در یک کالک که سر باز نشسته رفشد غریبنا طوطی تظلم و دو نفر صاحب دیگر همراه بودند و بس چهار نفر سواره قراق هم عقب کالک کفشد

بعد از آنکه کهنای سالمست کوف اجودان مخصوص و رئیس در خانه سفری امیرطور آمد بنواب والا اظهار کرد که علیحضرت امیرطور نشان سنت الکستینوس که برای شما فرستادند و خواهش کردند محض دوستی قبول بفرمایند نواب والا گرفته از آنها تمام و مهربانهای امیرطور اظهار اقبال کردند از کهنای مشاوریه هم اظهار خوشحالی نمود نشان فرور با سر حایل مکتب بالاس بریان با حایل قرمز که یکی از معتبرین نشان پشاه بعد از ساحتی هم جنرال فرستادند آمد از قزاق تفصیل نشان برای اجزای سفارت آورد نواب والا بدست خودشان دادند

امیرزاده عبدالعزیز استاغلاد ستاره دار (علی خان سریتپ استاغلاد ستاره) میرزا احمدی وقایع نویس انا دوم بالاس (میرزا پطرس خان انا دوم بالاس) میرزا احمدی همسایس انا سیم میرزا تقی طبیب استاغلاد دوم اسدالله خان و میرزا آقا بستان مخصوص نواب والا استاغلاد سیم



اخبار مستبد

افشا و بر حسب اردو علیه لوگانه روز پستم به شعبان شاهزاده معظم الیه معتمدین متعلقین
 در سر راه عمارت مبارک باغ بهایون حاضر و از سان حضور آفتاب طنور اقدس
 شایسته کدزنده مراتب ترقیات هر یک را بعضی خاکپای بهایون رسانند
 مشمول عنایات بلانیات لوگانه آمده از قرار تفصیل ذیل در حق آنها بدل رحمت
 از نشان و حایل و لقب و اضافہ بموجب و انعام و عجزه فرمودند
 تفصیل عنایات لوگانه در این فرستادہ معلوم و متعجب این کدزنده صاحب کمال الفنون

حکم بامیربایون حاجی محمد خان وزیر معتمد دولت علیه معتمد در بار دولت
 انگلیس که از وقت ناموریت تا بحال در رعایت الیتام دوستی دولیتین و انجام
 خدمات مقررہ علام صدق مراقبت و محاسن نیت را بطنور آورده و می آورد
 مورد عواطف لوگانه آمده با عطای لقب و منصب و زیر محارری موافق فرمایند
 بهایون سر بلند گشت

بقدرت و دوز نامشروع مانده اند
 کما بدست خط مبارک فرمود
 شد ۱۲۸۳

هندسہ
 مہرناجی اللغات علم علوم ریاضی در تعلیم شاگردان و ترجمہ کتب علوم ریاضی و نقشہ
 کشی اہتمام نموده بود کہ از مبلغ چهل تومان اضافہ بموجب و چهل تومان انعام مرحمت
 مسعود و ولید
 منہس ہمدروزہ حاضر شد و مراقبت نموده بود با عطای یک قطہ نشان از درجہ
 سیم خارجہ سرفراز گردید و چون بفرمان نشان رقمہ بود محض افتخار نشان و از دست نشان

دوزہ شتم خصم محمد محمد الحاکم امری کہ اتفاق افشا و طی مسافت و ملاحظہ
 عراض و صدور احکام آنها بود
 دوز جمعہ عاشورہ در منزل طلاق شد ہوا صاف کوہای پربرف
 نایان پس از انبار و روضہ جو آنها آمد مذکورہ وقت بسیار شد در کیری بی اختیار بود
 خطیب خطبہ خواند در شای خطبہ بقیہ را از نو شروع و از اول شروع و پستہ سید زن و یک
 بالوازم عزاداری بحضور آمد بسیار کہ ستم دعای روز عاشورہ را خواندیم تا عروہ
 مشغول تقریر داری بودیم امشب ہوا سرد و مہتاب خوشی داشت

متعلین
 شاگردان فانی التخصیل
 محمد حسن میرزا ولد کچھو میرزا انعام پازدہ توانستند حقیقت بنی انعام پازدہ توان
 علی خان ولد محمد خان ملک الشرف بموجب است توان نشان مطلقا قطع
 شاگردان مرتبہ اول
 کہ در علم شہادت و جرم مقابلہ و علم تطبیق و نقشہ کشی و مساحی و قلعہ ساز و جغرافیہ و محاصرہ کاوش شدہ
 علیخان ولد قاسم بن غلام شہید مرحوم اضافہ بموجب است توان نشان مطلقا قطع
 سلیمانخان ولد حکیم داود خان اضافہ بموجب بجدہ توان نشان مطلقا قطع
 میرزا علی اکبر ولد میرزا علی اضافہ بموجب بجدہ توان نشان نقرہ قطع

مدتی بود حسب الامر الاقدس الاعلی معتمدین مدرسہ مبارکہ دارالفنون مشغول
 امتحان و تشخیص ترقیات شاگردان مدرسہ بودند بعد از امتحان کتابچہ جامع مرتب
 ترقی و استحقاق ہر یک از معتمدین و متعلین و رؤسا مدرسہ مبارکہ نوشتہ با مصفا
 و تصدیق شاہزادہ اعتقاد سلطنتہ وزیر علوم رسانیدند چون اتمام عمل امتحانات علوم
 وفنون و تحقیق ترقیات شاگردان مدرسہ دارالفنون معروض خاکپای بہایون

تفصیل شاگردان اطرک کتب سائنسہ

چنانکہ در روزنامہ سابق مسطور گشت اطلس را قطع امید حاصل آمد زیرا کہ باد مراد میوزید کہ با داد آن توان کشتی را ندوختہ غلیر چندان بجای بود کہ بدان توان کار ساز
 نمود از یک طرف طاقان را ہم دیگر حالت و توانائی مانند کہ با داد پارہ کشتی را ندوختہ طرف دیگر ہوا کم کہ رو بہ روی میگذشت و نیز علاوہ برینہا اقدیم کہ از سال قبل ندوختہ بود ہر
 دو کہ از نوبت بہتہ میشد و متصل ہر چہ اید و احتمال کلی میرفت کہ دہنہ شکوہ بواسطہ بچہای جدید یکبارہ مسدود شود و آن وقت لابد باید بایز و زمستان یکدو و ماہ از بہار
 آیندہ را در آنگھان بسر برد اطلس نزد خود خیال کرد کہ مراجعت او با بھال محال است بہترایت خبری زغال کہ باقی ماندہ بسوزاند و قلاب کہ یکدو دیگر ۱۱ از درجات رضی طری کر
 نزدیک قطب شود و آنجا باندہ سالہ یک کہ ہوا گرم شد بہت مرکز اصلی قطب اند کہ حکم ملاطحت داد کہ کورہ را آتش کردہ و یک بخار را بجوش آوردہ بدون درنگ
 و اہمال آہنک قطب شمالیند ملاحت را این حکم سخت متعجب متوجش نمود و کراہت و عدم رضایتی کہ تا آن زمان از اطلس از روی خوف و ہراس کتمان میسوزند این
 آشکار کردہ و کمال خشمگی و بی باکی ہوا ز بلند فریاد برآورده گفتند با چہ زغال کورہ را باید سوزاند و از چہ روی باید ریگانہ چشم از حیوہ پوشیدہ چندان در اطاق
 جان کوشیدہ اکنون کہ هنوز آخر تابستان است از فراطرودت دریا سر سر منجمد است اگر کار برستان کشد با چہ تن را گرم و چگونه جانہ از آن سر ہفتا خراہیم نمود

مهرنار علی اکبر ولد حاجی آقا یک اضافه موجب هشت تومان نشان مس قطع
مرتبه ششم

مهرنار محمد آقا خان قاجار موجب جید دوازده تومان نشان مس قطع
حسینقلی آقا دل حسن یک موجب جید دوازده تومان نشان مس قطع
غلامخان ولد سپهبد آقا اضافه موجب هشت تومان نشان مس قطع
مهرنار حسین ولد میرزا آقا موجب جید دوازده تومان

مهرنار احمدخان ولد ابوالقاسم خان موجب جید دوازده تومان
شکراللهخان ولد عبد الباقی یک موجب جید دوازده تومان
خدائی خان ولد حاجی محمدیان موجب جید دوازده تومان
مهرنار بنی خان ولد محمد یحیی خان موجب جید دوازده تومان
حاجی آقا ولد میرزا حسین مستوفی موجب جید دوازده تومان

معلمین

طبی و طبیبی

مهرنار عبد الوهاب حکیم باشی طب ایرانی انعام سی تومان
مهرنار علی اکبر ولد حاجی آقا یک موجب جید دوازده تومان نشان مس قطع
بشاکردان خود موخته علامات مرض آزار کلا بیان نموده و علم تشیع بجهت احسان
و شاکردان تعلیم نموده مبلغ دویست تومان انعام در حق او مرحمت

طبیعی

مهرنار کاظم در علم فیزیک و شیمی خوب از جمله یقین برآمده و کتابی بسوی طبیعت
تبدیله داده و تیر ناصری نگاشته و علاوه تعلیم زبان فرانسه و طری ترجمه شاکردان خود
آموخته بود چنانچه موجب و است تومان انعام و یک قطعه نشان طلا و جواهر

شاکردان فاضل التجهیل که آگاهی معالجه آینه

مهرنار نصرالله از شاکردان قییم است اضافه موجب پنجاه تومان
شیخ جلیل ایضا انعام چهل تومان

مهرنار هادی آقا ایضا اضافه موجب پنجاه تومان
مهرنار عبد الجواد پسر مرحوم میرزا حسین حکیم باشی از شاکردان قییم نشان طلا قطع
مهرنار عبد الله نشان طلا قطع

عباسعلی خان ولد حاجی محمدعلی اضافه موجب هشت تومان نشان نقره قطع
سلیمانقلی خان ولد محمد جعفر خان اضافه موجب هشت تومان نشان نقره قطع
احمدخان ولد محمود خان ملک اشترافه موجب هشت تومان نشان نقره قطع
محمد حسنخان ولد محمد باقر خان اضافه موجب دوازده تومان نشان نقره قطع
میرزا امجدی ولد میرزا جعفر حکیم اضافه موجب دوازده تومان نشان نقره قطع
حسینقلیخان ولد محمد علیخان قاجار اضافه موجب دوازده تومان نشان نقره قطع

مرتبه ششم

که علم حساب و هندسه و جبر فایده و مقابله و نقشه کشی را دیده اند

سلیمان خان ولد خداداد خان اضافه موجب هشت تومان نشان مس قطع
مهرنار احمدخان ولد محمود خان ملک اشترافه موجب هشت تومان نشان مس قطع
مهرنار طالب خان ولد میرزا حسین اضافه موجب هشت تومان نشان مس قطع
ایکندرخان ولد میرزا یعقوب خان موجب جید پانزده تومان نشان مس قطع
غلامحسنخان ولد شایخ یک اضافه موجب هشت تومان نشان مس قطع
محمدقلی خان ولد حاجی محمد یکپایه موجب جید دوازده تومان نشان مس قطع
اکتت خان ولد محمد حسن خان موجب جید دوازده تومان
مهرنار آقا ولد ایضا موجب جید دوازده تومان
حسینالدین ولد میرزا آقا ایضا موجب جید دوازده تومان نشان مس قطع
عزیزالدین ولد ایضا موجب جید دوازده تومان نشان مس قطع
مهرنار احمد ولد میرزا حسین موجب جید دوازده تومان

معلمین

پیاده نظام
مسئولان فاضل مشق افواج قاهره و پیوسته در مدرسه مبارکه مشغول تعلیم و
افواج و مشق فخران و مشق تفکات و تاریخ جنگ و نقشه کشی انعام بوده است
محض خدمات او با عطای یک قطعه نشان از درجه و توکم خادجه سرفراز گردید

مرتبه ششم

محمد حسن میرزا ولد میرزا آقا که حساب از مدرسه آذربایجان نشان طلا قطع
محمد حسنخان ولد حاجی کریم خان اضافه موجب دوازده تومان نشان نقره قطع
مهرنار سلیمان ولد میرزا غلامرضا اضافه موجب دوازده تومان انعام

چنانکه ناچار و کلهای کشتی را سوزانیده و در آخر نیز خود کشتی را آتش زیدم علی بن ابی تراب است که این بقیه زغال را که اطلاق آن بفرشتگان فی الحال سودی ندارد بکار آید
و تا ممکن است بامداد با در کشتی را بنیم بچینای نایم و هرگاه با در دیگر باری نگردد با در را بهار سال و تو توقفت کنیم بچینای و عین بر اجبت نایم در هر دو صورت بودنی
در این برای سخت از هر چیز الزم است آخر اسرار این سخنان تجلی نموده و تجدید آواز بلند گفت اگر فرمان آید را اصداف نرودید و داده باشم بگویم کور را در روشن و بچینای
مقصود شتاب کند و اطاعت عرافض شمارید بکنیز از عمل که شغل او منحصراً در وقت کور بود و خیر است از عرشه کشتی برآمده مشغول کار شود یکی از حضار گفت اگر قدم
قدم برداری جان هلاکت خواهد داد اگر اسیر پرسید گویند این سخن که بود و بچه جرات روح مرا نمود و این نامی از اطلاق نرود یک آده گفت گویند این سخن
من بودم و آشکار میگویم وقتی که این هلاکت جان را در اطاعت فرمان پند و خاموش نشیند و در اظهار رای صواب مسامحه و رزواتان خویش در غرقاب فنا
معاینه کند لاشک از طریق سعادت و در و زود عقلا معذور نخواهد بود و انجی چند آنکه تا حال اطاعت امر و متابعت خیال تو نمودیم و بوعدهای تو دل بستیم چه
دیدیم که من بعد شتت سرما و عدم دلبستگی و غایت خستگی رعایت و پیروی امر ترا لازم شماریم اطاس بحرف پن اعشائی کرده شاند و نرا گفت این شخص
سفیه شده بی درنگ او را میخس کشتی برده مغلول ساز شادون جواب داد که چگونه من را بجرم سفاکت محبوس نمایم و حال آنکه مردی فرزانه و سخنان عاقلانه بفرموده

که در نزد میرزا عبدالواحد کتب کثیره از میرزا رضا علی کربط و قراجی فرخی و غیره
میرزا کاظم حکیم طبعی و دوا سازی خوانده اند و ترقیات نموده اند میرزا
محمد کرمانشاهی پس تحصیل علم طب آموخته و در مدت قیل رتقی نموده
موجب جید است چهار تومان نشان مطلقا قطعه

محمد جعفر خان ولد محمود خان ملک اشترافه موجب پانزده تومان
نشان مطلقا قطعه میرزا علی اکبر ولد حاجی میرزا حسن کرمانی موجب جدید
نشان نقره قطعه میرزا علی اکبر ولد میرزا محمد فخرالاطباء که مأمور آذربایجان است
نشان نقره قطعه میرزا نصرالله ولد حکیم الهی که مأمور آذربایجان است نشان مطلقا
قطعه میرزا علیخان ولد میرزا محمد قاجار اضافه موجب دوازده تومان نشان

نقره قطعه حسن خان ولد میرزا حسن اضافه موجب پست تومان
نشان نقره قطعه باقر خان ولد محمد حسین خان قاجار اضافه موجب دوازده تومان
نشان نقره قطعه میرزا ابوالحسن قرشی اضافه موجب هجده تومان نشان نقره
میرزا ابوهیثم ولد حاجی خان مهابر اضافه موجب دوازده تومان نشان

نقره قطعه میرزا نصرت خراسانی اضافه موجب دوازده تومان نشان
مس قطعه میرزا هوشمند ولد میرزا محمود اضافه موجب هشت تومان
میرزا حسن ولد میرزا ابوالحسن که مأمور کرمانشاه است نشان مطلقا قطعه
میرزا محمد ولد میرزا محمود انعام ده تومان حسن خان ولد محمد باقر خان
اضافه موجب دوازده تومان نشان مس قطعه

شاگردان سرتیبار دوم که نشان و مواجبی ندارند و در این امتحان بموجب استحقاق
میرزا بن العابدین ولد میرزا محمد فخرالاطباء موجب جدید دوازده تومان
نشان مس قطعه امان الله خان ولد استاد خان موجب جدید دوازده تومان
نشان مس قطعه جید میرزا ولد حاجی محمد علی میرزا موجب جدید دوازده
تومان میرزا کاظم ولد میرزا ابوالحسن موجب جدید دوازده تومان
میرزا محمد ولد میرزا علی محمد شیرازی موجب جدید دوازده تومان
میرزا محمد ولد میرزا کاظم موجب جدید دوازده تومان علی اقا ولد محمد
پاک مهابر موجب جدید دوازده تومان میرزا الله ولد میرزا محمد شکیانی موجب
دوازده تومان میرزا مصطفی ولد میرزا احمد موجب جدید دوازده تومان میرزا
ولد میرزا علی اکبر موجب جدید دوازده تومان

چون کستان معظم غم نقاشی موفقی شده میرزا علی اکبر کاشانی بقب نقاشی
و بجای او منصوب گردید و حب فرمان رسید تومان از مواجب کستان در
حق او مرحت شد و بجلایه خدمات و خدمات کستان موفقی پانزده تومان
انعام که بجهت او منظور شده بود در کستان سپرد و مرحت شد
میرزا جعفر خلیفه کاشانی با عطا ی لقب غانی و کقطه نشان طلا سرفراز شد

متعلیم

مرتبه سرتیبار اول

میرزا اسمعیل ولد حاجی محمد خان اضافه موجب چهارده تومان انعام ده تومان
نشان مطلقا قطعه میرزا ابوالقاسم ولد میرزا احمد اضافه موجب دوازده تومان نشان مس قطعه

میرزا عبدالوهاب ولد میرزا حسین بنیر کتاب انعام ده تومان نشان نقره قطعه
میرزا علی اکبر قاجار ولد حاجی محمد علی انعام پنج تومان نشان مس قطعه
میرزا صادق ولد حسن یک اضافه موجب دوازده تومان

شاگردان جدید

که موجب و امتیازی باشند درین امتحان محض توفیق آنها است در تفصیل ذیل
در باره آنها بدل موجب جید و انعام گردید

ابوالفتح خان ولد کریم خان موجب جدید دوازده تومان میرزا حسین
ولد میرزا محمد علی موجب جدید دوازده تومان میرزا علیخان ولد میرزا سیلخان موجب
دوازده تومان میرزا امام علی ولد فتح الله یک اضافه موجب دوازده تومان
حسین میرزا ولد شایخ میرزا انعام پنج تومان میرزا عمر بنیر الله ولد حسن یک
انعام پنج تومان حاجی اقا ولد حاجی نوروز انعام پنج تومان میرزا ابوهیثم
ولد میرزا حسین حکیم انعام پنج تومان حسن خان ولد حاجی آقا اسمعیل انعام پنج تومان

زبان روسی

معلم مادروس خان چون در اندک زمان خوب فارغ و تعلیم برآمد پست مانع
مستقلین جدید که از نو مواجب غیر بحق ایشان مرحت شد

میرزا بن العابدین ولد میرزا کلبعلی نشی موجب جدید دوازده تومان نشان مس
حسین الله میرزا ولد میرزا میرزا موجب جدید دوازده تومان نشان مس قطعه
میرزا ابوشراب ولد میرزا کلبعلی نشی موجب جدید دوازده تومان فضل الله میرزا
ولد شکر الله میرزا موجب جدید دوازده تومان امان الله میرزا ولد شکر الله میرزا
انعام پنج تومان میرزا علی اکبر ولد حبیب الله خان انعام پنج تومان میرزا اسماعیل
ولد میرزا رحیم انعام پنج تومان میرزا عبدالحق ولد میرزا تقی انعام پنج تومان میرزا ابوالقاسم ولد میرزا
نشان مطلقا قطعه

زبان انگلیسی

میرزا رضا از طایفه ریث چون در تعلیم شاکردن انگلیسی نهایت موافقت را نمود
لذا با عطا ی لقب غانی و کقطه نشان طلا سرفراز گردید مستحق بدل چون در تعلیم زبان
انگلیسی و در سس تگراف مرسل لازم مراقبت را بعمل آورده لکن مبلغ پست تومان انعام
در حق او مرحت شد

مستعملین

میرزا حسین ولد مهدی سلطان اضافه موجب هجده تومان نشان نقره قطعه
میرزا اسماعیل ولد صفای باشی اضافه موجب هشت تومان نشان مس قطعه
میرزا عباس ولد میرزا حسین اضافه موجب هشت تومان نشان مس قطعه
محمد میرزا ولد شیردل میرزا اضافه موجب هشت تومان نشان مس قطعه
اقاخان ولد میرزا ابوالفضل اضافه موجب هشت تومان نشان مس قطعه
رضا خان ولد محمد حسین خان اضافه موجب هشت تومان اقاخان ولد شیردل میرزا
انعام پنج تومان میرزا ابوهیثم ولد صفای باشی انعام پنج تومان میرزا شایخ میرزا
انعام پنج تومان غلامحسین خان ولد محمد تقی انعام پنج تومان محمد حسن بنیران ولد
میرزا یوسف خان انعام پنج تومان میرزا اکبر خان ولد میرزا رضا خان انعام
پنج تومان کریمخان ولد شیردل میرزا انعام پنج تومان محمد قلیخان ولد احمدخان انعام
پنج تومان دجهرخان ولد میرزا یوسف خان انعام پنج تومان میرزا عبدالحق ولد میرزا

انعام نخبه‌ان میرزا محمد علی ولد حاجی قاسم یک انعام نخبه‌ان مجببی میرزا محمد علی
مباش

میرزا اسحق سرشته دار نجسبات درسه پنجاه تومان میرزا حسین رئیس الکتاب
پناه تومان میرزا محمد تقی روزانه نویسنده درسه اضافه موجب بیت تومان
انعام بازده تومان ملا محمد حسین پیش ناز مدرسه و مستخدم درسی و فارسی و تاجیک
امام محمد جواد مؤذن انعام ده تومان افغانی تقی صاحب باشی انعام بازده تومان استاد محمد نجار
انعام بازده تومان استاد جواد علاء قنده انعام بازده تومان استاد ستم خط
نشان مطلقا قطع ناپاک محمد حسین انعام بازده تومان خراشان ملا انعام ده تومان
علاء کارخان انعام بازده تومان

مرحوم

محمد تقی میرزا اجدان مدرسه مبارکه اضافه موجب شصت تومان محمد ابراهیم
تولید مدرسه مبارکه انعام چهل تومان چون میرزا احمد ناظم مدرسه این اوقات
مرحوم شده بملاحظه کفایت میرزا علی اکبر شغل نظارت مدرسه با و تحول کرد
اسد الله خان کتابدار مدرسه اضافه موجب شصت تومان انعام بازده تومان
محمد حسین خان مترجم انعام سی تومان میرزا حبیب خلیفه درسی بان چون
تعلیم شکران در پیما اقبال و مبلغ بیت و نخبه‌ان انعام در حق او و مرشد
حاجی خان ولد سپهسالار خلیفه درسی بان اضافه موجب شصت تومان انعام ده
ذوالفقار خان سرمه‌ساز که حاضر امتحان شده انعام چهل تومان
محمد حسین خان ناظم مدرسه مبارکه در نظم امور مدرسه موجب شصت تومان
اضافه موجب و چهل تومان انعام مرحمت یافت ملک ابرو جبهه زارین الاطهار
امتحانات حاضر بوده یکصد تومان انعام یافت جعفر قلیخان زین مدرسه
در خدمات تحول بخوانی غفلت نوزیده با عطای نشان جمیل سرپس اول و یکصد تومان
انعام سه هزاره
اعتضاد السلطنه میرزا علی محمد که در انجام خدمات تحول اهتمام تام نموده
و حاضر مبارک از خدمات اراضی و مسرورت محض بطور مرحمت طوکانه در باره
ایک قطعه کل کر مکتل با پس علی در باره ایشان مرحمت کردید

۲۲۰

باجمله از قرار تعیین فوق مرحمت در باره اعضاء اجندره مدرسه مبارکه فرموده
کل کر مکتل بالناس ممتاز یک قطعه نشان و حامل سینه اول یکصد
نشان خادکما دوم قطعه ستم قطعه نشان خلافت قطعه نشان
مطلای هفت قطعه نشان نغده شانزده قطعه نشان مس پست
انعام یک هزار و دویست تومان اضافه موجب شصت و چهل تومان
مواجب جلد بد هفتصد و بیست و هفت تومان

کارالتجسس

از وقتیکه اعلام شده بود که در ارتزاجه بایوانی از بزرگان تجانا درس گفته میشود
تاکنون از معارف اشخاص منقذ ذیل بشوق تحصیل هم روزانه حاضر شده تحصیل
زبان فرانسه یعنی سینه سیک که در حق تعلیم زبان فرانسه مهارت کامل دارونی
میرزا تقی خان ولد محمد ملک حاجی میرزا تاجر بزرگ موصوفی خان و

عزیز خان ولدان میرزا زمان مستوفی خاصه میرزا اسطوخودوس علم ولدان
مستوفی الیه میرزا محمد ولد مرحوم ماه نگار میرزا اصغر ولد میرزا رضا
عموم میرزا عبدالحکیم طبیب برادر میرزا ظاهر مستوفی دیوان
میرزا محمود ولد میرزا اسد الله طبیب کشانی
میرزا عباس ولد میرزا علیخان ناظم دارالطب

اخبار کلمات

کرمان از قرار یک در روزنامه کرمان موزخه شهرشان مسطور است نظم و لای
در نهایت کمال رعایای بلده و بلوک آسوده حال میباشند

حاجی محمد کرمانی کرمانی علی الله مقامه در ماه گذشته عازم زیارت و قبیل
عالیات گشته تقریباً پنجاه نفر از اخوان دامالی کرمان به همراه ایشان از راه بند
و دریا روان شده بودند در منزل ترو و دیرض اسهال مبتلا و بغاضه چهل
برجمت ایزدی پیوسته است و در مدرسه مرحوم ابراهیم خان مجلس فتنه آن مرحوم
مفقور طباطبائی شاه متعقد روز سیم وکیل الملک حکمران کرمان حضور بهم رساند
مجلس با چیده بودند و شرایط مهرانی با بانان کان ایشان بقسمی الحاقی منظور شد
چون در راه شش و کران نشان و زمین آیدین و دیگره من بلوک کرمان از شرار و شران
ایلات و سبزه میرسد و مژدین و قواخل در جبار و منازل آنحد و آسوده بود
وکیل الملک پنجاه نفر صاحب منصب و سربازان فوج قدیم کرمان بر عدد سواده و شش
آن مسالک افزوده تا سرباز سواد و تفنگی از انار الی سرزید با قواخل برای
نموده منازل برسانند

وکیل الملک در ماه شعبان سفر به گشتی بلوچستان از قصیم غنیت و تدارک نمود
بوده است که در اوایل ماه مبارک بدلفضات رفت بنظم امور آنکس حات پیفراید
امیر سعید خان ضابط سرحد را که با نوکر و حجازه سوار جمعی خود ما مور نصرت آباد بود
رحمت رحبت بخانه داده تا ناینا خود و نوکر جمعی خود را مهیا و آماده نماید و در پیور
طی و ملصق بار و وی وکیل الملک کرد

امیر دلاور خان ضابط درک و جاتی بعضی از که خدایان فوج را پیور شش نزد
وکیل الملک فرستاد و بود معتمدی الیه آنها را نوازش نموده انعام و خلعت
داد و مرخص نموده است

از قرار یک که در روزنامه کرمان نوشته اند امور بلوچستان و پیور و
نصرت آباد در کمال نظم است و از میان خبری تازه رسیده است
طبقات نوکران افواج و توپچیان و قورخانه چیان و غیره دیوانی
که در کرمان هستند هر یک در مراتب خدمات متعلقه بخود
کمال مراقبت منظور داشته و دقیقه از دقایق خدمت
فرنگه داشته اند

مرحوم

میرزا علی اکبر شیباشی حضرت والا نایب السلطنه امیر کبیر در سن شصت
و پنج سالگی x مرحوم شد
رئیس کل دارالطب آغا مالک محروسه ایران صیغ الله و محمدی

چون نظم لشکر همواره منطبق بر نظم نظامی است و بهیض و تاب ترقی قشون و لوازم آن
استند اینها بجناب صدر اعظم حکم فرمودند که در بهار سنه آتیه سچی سل اردو می
بریزی در سلطانیته که از قدیم الایام همیشه مضرب خیام لشکر نصرت ارشود است
برپا نمایند و خود اعلیحضرت بنفس نفیس در اردو حاضر خواهند بود و جمیع شاهزادگان
و صاحب منصبان امرای عسکریه دژ اردو باید حاضر باشند و اردو مرکب خواهد بود
از بیست و پنج سپه بازپاده و پنجاه اسواره و پنجاه عواده توپ و قش و خمپاره
و غیره و متعلقات و عیسایان و غیره در اردو حاضر خواهند بود برای مشق
و ترقی و ترقی قشون و چهل روز در سلطانیته مشغول میشوند و بعد از آن
هر دو تنه بجل ماموریت خواهند رفت حکام ولایات نزدیک سلطانیته را احضار اردو
توانند فرمود که مامور ولایات سیرده و آتیه رسیدگی شود

بقیہ روزنامہ سفر از ندوان کہ
بر سخط مبالغہ مرقوم شد

[illegible]

انجام شد

ظل الله خلد الله له در عمارات حضرت سترگبری و صد عیادت شوکتها ضرب
 اظهار نمودند شاهزادگان عظام که از فرمان نزدیک خانوادۀ سلطنت پیدا
 از قبل اعتقاد بسلطنت ملک را نصرت الدوله حتمه الدوله درین دعوت
 ملوکانه حاضر بودند و بذات ملکی صفات ملوکانه بسیار خوش گذشت
 شب پنجشنبہ شازده هم رمضان المبارک جناب مستطاب صدر معظم دولت علیہ
 شاهزادگان عظام و پیروزان و دو ساعت از مغرب گذشتہ شرف اندوز حضور جمالیان
 گردیده صفائی و امر و احکام ملوکانه را نمودند بلافاصلہ جفتمہ مضطربہ الاساسی مجلس
 شورای نظامی بحضور جناب مستطاب صدر معظم در ایستگاه جمالیان غیرتہ شدند
 ناصر الملک حاجی شهاب الملک امیر توپخانه مصطفی خان امیر توپان حاجی سید الدوله
 میر تومان عبا قیصر ایف الملک میر مصطفی وکیل لیک مرتضی قیصر لاکان پاشی محمد باقر خان
 شجاع السلطنہ (سرکار محضر شانشاهی خلد الله له و دولته فرمایست
 کالمه ملوکانه بحاج مستطاب صدر معظم در باب تعلیمات جدیدہ اداره جملہ
 عسکر و نظم مجلس شورای نظامی فرمودند ساعت چهار جزای شوری از حضور مبارک
 محض شدند

شاهزاد محمد میرزا سالهاست که در عهد دولت سرکار جلوسنت شانشاهی خدا
که منصب میرزاخوری محصل خالصه شریفه سرفرازیست در سجدت همیشه خاطر
های او را از نظر خدمات خود مشغول داشته و دارد هدیه و خوبه بسط بروز مرض x
تقریب کثرت و توانی انعام رکاب مبارک واداشت لهذا نظریات
تجدیدین میرزا ولد معظم البی که جوان شایسته ادبی است به پستد عایشاهزاد محمد میرزا از
طرف قرن اشرف نگار منصب میرزاخوری محمد حسین میرزا توفیق شد معتمد الملک وزیر

تفصیل سے لکھا ہے کہ اس طرح کے قضاے میں سے پہلی

چنانکه در رؤیای قبل معلوم شد اطلس گفت اگر تو نیز باین هم عقیده و قول ورا پس ندیده باشی همان حکم کنم که در حق تو نمودم شادون چاره خراطاعت ندیده خواهی داشت و اگر غل
شیده بحبس برو که ناکاه پستی مایه ای از زمین برداشته فریاد برآورد که هر که قدام جبرست پیش نهان جان خویش را در معرض غماشیده نماید اطلس طلبانچ از حبس درآورد و بجانب کین
غما داشت و او را مخاطب ساخته گفت اگر تمکین از حبس نمانی هر اکنون ترا خواهم کشت بپاره کن بار و از دست رها کرده سربزیر افکنده شادون و سایرین او را دست بستہ بحبس
داد و در اطلس عقده و حکم داد و کور مار را روشن کرده هیچ وجه قتل و قاتل جایز ندانند بنیاعت پیش نگذاشت که کشتی بجات دماغه بستی در حرکت آمد و عرض راه جزایر کوچک
یاد و دیده میشد که گذشتن کشتی فرود از نزدیکی آن جزایر عالی از رحمت و شفقت نبود و علی الاقتضای برف مخلوط بترک میبارید و در زبان منقول و باین رحمت دریا نوردید
روند روز سوم بدریا چدر رسیدند که آنرا از پنج بود و آنرا در زیر هوا صاف و بی ابر بود و در کنار دریا و روی قطعات پنج فیل کبری زیاد دیده میشد و در هوا طیور مختلف القوان
الکلی پرواز میکرد و به سمت جنوب میرفتند و در منون بدکه کیفیت این طیور با شعور تو خوش بخت تر از ما هست که چون احساس سرما نمودند به سمت جنوب میروند که در تنگنا
سختی سرما نزدیک قطب شمال نباشند و ما برخلاف مخصوص صیانتها بهم زمستان را در قطب بسر بریم خلاصه باین احوال چهار روز دیگر راه پیمودند و دریا ملایم و مساعد بود

جنگی خلی بود و این جنگ در کنار رودخانه و راه واقع است بعضی جاها زیاد بود اما نه چنانکه فاجعه می شود
و موجب کشتن و تاختن می شود و مانند نایب بار و روح خوشو صغی می شود و سه جانب زویم راه بعضی مواضع
بودند و جاده صعبت و صعبت می شود پس از سه فرسنگ طی مسافت بنا بر پایه شیم بحیثی خان حاج
میرزا علی آقا علی استیانی تمیز از علیخان حکیم طرکوزان در سمرقند حضور بودند حکیم روزانه خوانند
بعد سوار شیم خلی راه رفیقیم تاریم بود و این بخار و دخانه و دوشه می شود یک شعبه آن از دوه
بسمت راست جریان یافته بدو هزار و سه هزار طوکات تخمین رفته آنها را مشرب می ساز و شیم
بزرگ آن آب بسیاری دارد و بر سه سمت طاقان می رود و کوههای برقی اینجا و فوری دارد و مرغ
و تبارن که مرغ موشی و کله خا و دخت است اینجا است کل گیاه و دریا صین طلعه فوری دارد بسیار خوش
و با صفاست چمنی که است کجایش حرای و هزار کوه سفید می شود در قاطرای دیوانی را از
رودبارک تا اینجا بسته است و در میانه کوههای جنگلی هم می بیند از کوه سرازیر گشته بود از بالا کوه
رودخانه و خنجر از آن کوه راه را از راه صاف هموار ساخته بسیار تاشا داشت بعضی مواضع کنار رودخانه
خاکس تاق و شفاف بود و تیر میرزا حاکم الدوله عرض نمود این خاک طلا دارد و این خاک را با
مادر رودخانه های همین ملاحظه نموده بودیم کجا طلای بود اینجا نیز معلوم نیست طلا باشد خلاصه کنار رود
آفتاب گردانی افزون شده است و شیم و در بین انداخته بشکلی جانب چندین بسته بود دیدیم شکر
نامور نمودیم و در بارق شکار را و رفت نهان می شد بجای خجی جای که شکر و دوسر که صعلان می خواند جگر
کند اما راه دور و بدو سنگلخ می توان رفت اینجا آید گیاه فستین در راه و فوری است
هوا و فضا را معتدل ساخته بود گیاه دیگر بود بسیار شبیه فستین اما بوی آن برای فستین
نمی آید ممش خان غایب و ندگارچی را با دو سوار دیگر رحمت الله خان از پیش فرستاده
بود اینجا باشند شاید بنای شکار باشد چون جگر می شد آنها را بر کرد انیدیم خلاصه ناز
گذارد و چای خورده چهار ساعت بغروب مانده سوار شیم برانیم بجانب اردو
مقارن غروب رسیدیم بسیار خسته شیم شب رعد و برق شدید شد که سبب خواب
اکثر مردم گشت و باران بسیاری آمد و دوهوا صاف شد

تفصیل وضع مجلس عالی

درین اوقات که بواسطه خشکی و گرانی در بعضی از ممالک ایران آذوقه کمیاب
و کثرت مردم بی بضاعت از اوطان خود آواره و پریشان شده اند از جمله جمعی
بدر اختلاف طهران آمده و با کمال بی نوالی بکلی اشتهال یافته اند پس از تقویض رتبه نین
صدارت علی شخص جناب مستطاب شیرآل و له صدر اعظم خان صلاح و بدینکه فقر
مجموعه در اختلاف طهران از منازل معتبره جمع آوری نموده و در صدد حفظ جان آنها

برآیند خانه قسمتی از آنها را چندیت در خارج دروازه دولاب و غیره مجتمع نمائ
و بهر روز از دوه آنها را متوسط مباشرین مخصوص آنها رسانیده اند و خواهند
و علاوه بر آن بدست خود اغلب آیام در میدان شوق و غیره بسیار فقر که هنوز مجتمع
نشدند تا سه چهار هزار نفر وجه نقد اوقات فرموده اند و انشا الله سایرین را نیز مرتدا
جمع و آسوده خواهند داشت که در هر دولت از دول نزدیک و دور برای اعانت
مساکین و فقرا مجلسی آراسته و اجزای اینی در آن مرتب است که در خصوص اعانت
فقرات کفکونی نمایند و در اینکار نیز فقرا اینجس را مقرون بصواب دیدند لهذا بعضی
مخبران در سرب اول رئیس مکارفانیهای دولت علیه فرمودند که چنین مجلسی آراسته
و ایرانید مشارالیه نیز اطاعت امر نموده و مجلسی در جنب مکارفانی دولت ترتیب داد
و از صاحبان مفضل بطور خواش دعوت نمود و روز دوشنبه نیز هم رخصت
سه ساعت بغروب مانده در مجلس حاضر شدند و کفکونی لازم را بعمل آوردند و
در هر هفته روز دوشنبه و پنجشنبه این مجلس باز و دایر خواهد بود و در طرکوزان
حکیم تاشی حضرت میبایست کلان قونول سعادت دولت بهیچکس میبایست که در سرب اول
بیتیه و سیم و بونه و قدر در سعادت بیتیه فراموش داشتند اینجایب قوم سعادت
هست صاحب رئیس موقفی مکارفانیهای مجلس مسپوشادل سرنگ قدر در مکارفانی
دولت علیه مانفکچی صاحب فارسی

عبدالرسول خان سرب حکیم الممالک جهانخو خان اجداد بناشی جعفرقلین
رئیس مدرسه میرزا رضا دکترو سیریشار خان مسلم مدرسه میرزا جعفرخان
سرنگ مکارف میرزا محمود ناظم مکارفانی حاجی ملا ابوالقاسم ناصر جابا بون
میرزا اسلم نشی
و سواي خارج بعضی مردم محترم محتاج که دولت آنها را متحمل است و در راه مبلغ دوهزار
تومان میشود مبلغ سه هزار تومان و دیگر نیز مخصوص فقرای غریب و بومی که مجتمع شده
و خواهند شد و محضت میشود و این مبلغ همه وقت و بهر روز یکده نقد با داره
مجلس اعانت کار سازی خواهد شد و غایبی دار اختلاف از شاهزادگان و اولیا
و وزراء و امنای دولت و غیره بمیل خود میتوانند علی قدر مراتب اعانت نمایند که مشر
فرا شود بی اینکه حیف و میل گردد

روز دوشنبه سیزدهم رمضان المبارک

مجلس اعانت اولایا عانت و آسوده داشتن فقرای طهران خواهد بود

هرگاه که باد میوزید کور بار خا میوش کرده شرا عمار امی فرم شد و چون باد و بخار و جگر می شود و بهر حال صرفه زغال با از دست می رود و زیاده از
ضرورت صرف میگرداند اطرا س علی الاقتضای نقشه قطب شمال را نصب لعین خود ساخت و دیای از او اینچ را که طاقان سابق در نزدیکی قطب انکشاف نموده بودند
میجت اما چند آنکه شمر تیرفت و شمر میجت کمتر از آن دریا نشان بی یافت تصور نمود که شاید حی که دعوی انکشاف در برای موصوف را کرده و در نقشه نموده بی ال
بوده و خیری محض خیال نوشته باشد باری از طرفی ما میدی از نجات و حیوة و از طرفی شامت طاقان و همراهان چون کاه کاه نیزین تصور را میسوزد و حواس اطرا س
چنان پریشان میشد و تغییر حالت او را دست میداد که نزدیک بود دیوانه شود و روز بود که آفتاب غروب میگرد و آتپوسته روشنی او و حرمت در افق باقی بود
زیرا که هنگام تابستان در حوالی قطب هیچ شب نمیشود متصل روز است طاقان غروب آفتاب را از خوابیدن سک میفهمید چه حیوانات در وقت معین
استراحت که شب است میخواند سک سیاه معروف چون وقت خوابش میرسد که مطابق بود با هنگام شب و در غیر از حوالی قطب استراحت میکرد
و عکله کشتی بقیمه میفهمید که در ماکن نزدیک بخاطر است که میز خورشید معتدل است باید شب شد و در کلا و نی و ژو و سنون که زیاده از حد با یکدیگر گفت و داشتند بقدر امکان از غروب
کشتی منازل خود فرود می آمدند و این عمل رجب دستور العمل کرد و که میگفت باید بر سر مستقر ساختن فرستادن نمود و حتی المقدور لباس نیا نپوشید و در جاکرم زیت بود که عکله
رفته رفته بر سر مانده و در سنان و سورت مرای قطبی بی طاقت نگذردم بالاخره در جمعه هم آوردیم کوه موسوم بر بی بی پانزده رستیده و در آنجا از خنده که دوسه روز در خفا ایستاده

تا بقسمی که سایر قرار فراموش نمایند بکس از کفایت زندگانی فقرا دار نخواهد بود
شماره زیاد و مصرف هرکس سایر ولایات خواهد رسید

دوم تعداد نفوس فقرا دار در خلافت و شماره مردوزن و بچه آنها باید مفضلاً
معلوم گردد و معین شود که کدام یک صاحب خانه و کدام بی خانه باشند

سوم برای حفظ فقر و خدات لازم منازل آنها از جانب دولت و غیره عملی چند
مستقیم و برای اداره آنها از مجلس اعانت رؤسای قرار خواهد شد که هر یک از رؤسا
با بکثرت از غلبات جمعی خود موافق قانون عتیقه که نوشته خواهد شد مشغول بخدمت
بلقمت معین از فقر شده و روزانه یومیته خود را بجمع کنند

چهارم مسکن فقر و مساکین در اطراف شهر معین شود و بجهت حفظ سلامت هوا
آنها را دورتر از یکدیگر و منازل عتیقه تقسیم خواهند نمود و عمل مخصوص این اداره

پنجم عمل مخصوص این اداره خواهد بود از نو کردن خانه نو کردن مجبور و نامور
خواهند بود که گدایان کج و مارا در آنجا قرار بماند و فقرای جمعی داخل شوند
و منع کلی نمایند که در شهر گدای موقوف باشد

ششم مردم صحیح الاعضاء از مردوزن و بچه بفرار حال خود داخل کارهای مخصوص
از قبیل زراعت و عملی و راه سازی و کتب خانه و صنایع و غیره خواهند کرد
بمعنی که ای تازه رسید و داخل شهر نخواهد شد بلکه بواسطه عملیات این اداره
مسکن فقر اسوده خواهد شد و بجهت اینکه فقر کمتر بطرف طهران پلیند و سایر ولایات
در مقام حرکت فقر خواهند آمد

هفتم تدارک آرزو و طرقات فقر و مدت بازده روزی آن میزان شود
حاضر و آماده خواهد بود

مجلس دهم

روز پنجشنبه شانزدهم رمضان المبارک

مجلس در آن مجلس اظهار نموده است که چون اعانت ملت برای ملکت بلا استثنای
لازم است البته ابتدا از جانب اولیای دولت علیه افتتاح و التفات در این عمل
شود مناسب تر خواهد بود و با استیذان از جناب جلالتاب شخص اول عظمی
دولت علیه خدمت صاحبان کرام که حاضرین مجلس پیشنهاد میفرمایند که هر یک از
چهار فقره گفتگوی روز و شب را که خدمت جناب جلالتاب شخص اول عرض
نمودم فوراً جاری فرمودند و فقره اول که جمع آوری فقر بود یکصد نفر سربازان فوج
شعانی تعیین فرمودند و فقره دوم که محل مسکن لازم بود سربازخانه بیرون دروازه
دولاب و شاه عبدالعظیم را التفات نمودند و فقره بطوس حاجی ابوالفتح با خبر
معین و کفیل داشتند و فقره قوت برای هر یک از سربازان تومان حواله فرمودند
و اینک باید مطالب لازم دیگر پرداخت تمام اهل مجلس محض این بروز توبه در کار فقر آنها
خوشوقی بعمل آوردند

و در این مجلس دوم اعانت مستران کلی قونول سعادت خانه بهیة الخلیس در طهران از
جانب مجلس اعانت کوچکی که در سفارتخانه الخلیس باز شده است مبلغ یک هزار لیره وجه نقد
و مبلغ یک هزار لیره دیگر آرد در کلان باین مجلس خواهد شد قبول نمود که بمصارف فقر اسوده
بخیرالذکر رئیس مجلس اظهار استناده خود را در قبول این عمل آورد و این یک هزار لیره و سایر
وجوآت عایدی الخلیس بخیرالذکر مسوول شد و در خانه مکارف ایران ضبط
خواهد بود و بمصارف فقر بوقت تمام خواهد رسید

و تعداد نفوس جمعی سربازخانه و دولاب در سربازخانه و صد و پنجاه و پنج بود خدمت
صانع الدولت در این دارالقطب خاصه معروض میدارد که هر قدر نقد و حسن که برای اعانت
فقرا ملت از هر جا و هر کس برسد بلا استثنای خدمت شاعرین شود که در روزانه
موسوم بایران بطبع برسانند و انتشار نمایند از آنجا در شب هجدهم شهر حال جناب
نظام الدوله برای اعانت فقر قبول نمودند که در هر یک از سربازخانه خوراک بکندم جای
ای مجلس نمایند و نیز جناب جلالتاب صدر عظمی بوسط حاجی شیخ ابوالفتح تاکنون
سویا بطوس مذخره قریب هزار لوب لباس از یکبار و در خالق و شوار و پیراهن
وزیر جابه و غیره عاید ساخته اند و نیز در جمعه اول این ماه ویت تومان بیت خود
و در جمعه دوم این ماه سیصد و شانزده تومان میدان شوق بایر فقرای متفرقه سربازخانه
بذل نموده اند

اخبار ولایات

از مرابا بجهت

تبریز امور آن ولایت و سایر ولایات آذربایجان بحسن توجه و مراقبت
حضرت الاشائش انزه علم و لیدر کارگران آذربایجان در نهایت اشطام است
و عاتق مردم بدعای دام عس و دولت حضرت شائشای سپه داران صاحبان
بر حسب حکم حضرت لیدر قدس نموده که پنجاه هزار را از اجاسیونانی از ولایات
و بلوکات اطراف آورده محض حیاط دارک ذخیره کنند تا اگر رخ فلات ترقی کند
بجای آن قیمت نمایند

حاجی میرزا جواد مجتهد امام جمعه مسکنای که وارد شهر تبریز شده اهل شهر با کارگران
حضرت الامام معری الیه استقبال نموده لازم پذیرائی بعمل آورده بودند معری الیه
بمجلس حضرت لیدر شرف جسته حضرت والا نیز با جازه ای حضرت قدر قدرت اهل
سائشای خلد الله ملک و دوله روز جمعه اول با کمال شکوه و ابهت عزیمت میباید
فرموده و بنابر جمعه حاضر شده بودند و مایه مزید امیدواری مردم گردیده است

اصفهان از قرار که روزانه نویسنده آستانه بعد از ورود صاحب دیوان امور انجاد
نظم است نرخ فلات چند خبری ترقی داشت و بعد ترسل نموده است و فایز کون
ده شاهی کوشت ایضا چهار عباسی برنج خیر کمن می و دوشاهی روغن کمن چهار هزار
و ده شاهی (حاجی حسن نام را از اهل دوازی کشته بودند از جانب حکومت
تجه تحقیق امر و اندک ردیده و در شرف مقول اظهار داشتند که ما در مقام عرض نمائیم
تا حکومت در مقام تحقیق برآید حکومت بواسطه کان کرده است که قائل از خود و
باشنده الا شاشی از تحقیق چه لزوم داشت

کرمانشاهان و لرستان و خاوند امور آن ولایات از فو کفایت حسن کفایت
شانزده عماد الله و حکمران آن ایالت سرحد دار عراقین نهایت اشطام را دارد
حاجی شجاع الملک که مامور سپه بود و بعد از ورود افواج کوران و قلعیه زنجیری و
کله و کندی و زنگنه و امرائی و دلفان اخبار کرده که مستعد بوده باشند تا هنگام
احضار حاضر شوند بعد از آن افواج را برترتیب احضار نموده فوج زنگنه و کوران را
حاضر نموده چند روزی در شهر مشین و شمشیر از دیدن پانجا کال آراستگی بود
نمود فوج امرائی و دلفان حاضر و با مورا نهاده سپیدی نموده بخدمت مشغول
فوج نهاده و نویسنده کان ایالتی شهر کرمانشاهان که نوشته و مشغول نموده

فوج کردند و تکریم نمودند و هر چه حاضر و بر جود خدمت را منظرند سواره سنجابی و کیمانی و آتشی
و احمدوند و بهتونی هم مشغول تدارک و آراستگی میباشند و حاجی شیخ الملک متدبیر
بنظم افواج و سواره پرداخت افواج سبقتی عتق پاشا را تقدیر دولت و
اقبال پرنوال آراسته و پیراسته خواهند کردید

که بعضی ایالات و ولایات آنملکت که بحسب وضع و مکان از صدمه ضرب و طعمه
حرب و آفت ضرر و محافت خطر آسوده بودند محض حفظ ملت و ملاحظه حق دولت
و دوام و قوام مملکت خود را عیانی از آنها منظور داشته بقدر مقدور اعانت
و دستگیری از مقتصدیان جنگ و قتال بنمایند و جبر کسرا را حتی الامکان بکنند
چرا ایشان در راه ملت و اطاعت دولت دست از جان شسته و با نفع محاط
میان بسته اند اینک دولت فرانسه نه این بود اسطوره رعایت عدالت بوده است
بلکه بیشتر حفظ مراتب دولت و آرای و ضبط مراسم رعیت پروری منظور داشته است
معلوم است اجرای این امر بعد و کمالی ملت خواهد بود و یقین است که لازمه رعایت
و نهایت اهتمام در اصلاح حال مملکت عموماً منظور میدارند و هر چند این رسم
و قاعده در هیچیک از دول معمول و متداول نبوده است که تعدیل و تسویه را
در میان عاقل رعیت مرعی دارند ولی البته در این مقام لازمه رعایت را منظور
خواهند داشت

کریچی

در روزنامه کلکته مندرج است در انگلستان بجهت اینکه در تاریکی شب از حالت
قشون خصم مطلع شوند نارنجکی اختراع نموده اند که مرقعه و اوراق میان خمپاره
نهادند بسمت دشمن پندازند در وسط راه ترکیدند و روشنائی از او ظاهر
شود که چند فعه فضا را چون روز روشن سازد
در یکی از جنگهای نیکی دنیا درختی تازه بریده بجهت تاشا عتق پاشا بفرنگستان خوانند
و ستاد که طولش بهشتاد ذرع و قطرش طوریست که سی نفر در میان آن جرات
جای میشود علما و علمای نباتات سنجیده و فهمیده اند که هزار پانصد سال عمر این
درخت است

الانترجیه خلیفه

متقلین زبان فرانسه که در این همشه بدار الترحمه آمده اند صبرنا ابو الحسن و له
میرزا محمد رئیس وزارت خارجه عبداللحمین بخا و عباسخان ولدان
محمد تقی ن شجاعت خاصه بایولنی میرزا نصر الله علی محمد یک صند و قدر سعادت
انجلس میرزا تقی ولد آقا شیطیب
اخبر تلک لک لک

بتاریخ نوزدهم شهر رمضان المبارک ۱۲۸۸

خط فانس قم از دیشب تا امروز عصر در کمال خوبی بارندگی شده
شهر از امروز صبح دو ساعتی باران در شهر و برف در کوچهها آمده و در بوشهر
شش ساعت باران خوبی باریده است

خط خانقین همدان از دیروز عصر تا امروز عصر لایق قطع در شهر باران و در کوچهها باران
فوزبران از دیشب تا امروز عصر برف و باران باریده قریب چهار یک ریف پاره موجود است
خط کابلان در رشت الان پاره ۱۰ از سایر ولایات تازه خبری نیست که قابل گزارش و در

اعلان خانه حرم عبدالحسین خان سرمهنگ واقعه در محله سنبله متعین باغ مرحوم
جدالدوله مشتمل بر بیرونی و اندرونی تقسیم شده وقت فروخته میشود هر کس طالب باشد بخیرداری نماید
رئیس کل در طبخه مالک محروسه ایران صیغع الدوله محمد

اصفهان از حسن مراقبت و توجه اولیای دولت علیه همه جهه اشطام و امنیت
جاس است نزع غلغله و انزفراست (کندم) خرواری یازده تومان جو هفت تومان
تآن کندم یکمن بوزن شاه دوهزار و دویست دینار (مان جو) یکینار و هفتصد و
پنجاه دینار در حقیقت هیچکس گمان داشت که با قوت محصول و کثرت انطباق
مردم نان این ولایت در اینوقت باین فراوانی و ارزانی باشد
حسین قیچان پیشکار با کمال مراقبت مشغول رسیدگی بعرایش مردم و محاسبات و
قرار نسق خالصات میباشد

تسهام الملک با فوج چهار محال ابوالجهمی خود از شیراز وارد اصفهان شده فوج بزرگ
سان دیده امیرزاده ابوالفتح میرزا حکمران و حسین قیچان پیشکار سرکشی و رسیدگی
بفوج نموده بعد از رساندن ابوالجهمی فوج را مرخص نموده

الخبایر خلیفه

المانیا از قرار روزنامه کلکتن موافق حساب و برآوردیکه در وزارت جنگ
نموده اند موازی چهلزار نشان در میدان جنگ ایکه در ۱۸۷۱ واقع شد بصاحبان
و سرداران و سربازان بر حسب رتبی مرتبه و نشان هر یک داده شده است
لیکن عده مزبوره بابت بدهه نشانهای که در جنگهای آزاد حاد شده در سال ۱۸۱۳
الی ۱۸۱۵ که مدت دو سال بطول انجامید با حاد و افراد قشون و سربازان عطا
کردید بابت بدهه قشون اندک و غیر معتد است زیرا در آن زمان تخمیناً پانزده هزار
هفتصد قطعه نشان در میدان جنگ تقسیم شد لکن لشکر پیوس در آن جنگ زیاده از
ربع قشون حالیه نبود بنا بر این کی نشان در این جنگ معلوم و واضح است

موزخه سلطه ماه او در بعضی ولایات این مملکت با سختی و زنده و طوفان شدید حادث
گردیده ضرر زیاده رسانیده اند در شهر بین غن و حول و خوش آن سیلاب کثری
از آبید را خراب کرده بعضی از کلیساها را نیز صاعقه زده جریان سیل شدت و سختی
بوده که کالسه بخار را هنگام عبور از راه آهن حرکت داده خارج کرده است لکن آسیبی
بساوین نرسیده در کم از سختی در تابی جبال را سیلاب لالامال آب کرده و صحنه
چون بحر متوج شده بود در شهر و بین باده طغیان آب جمع معابر را سد کرده بود و بجا
زیاد را که در معابر و دشت مشغول سیر و تاشا و کشت بوده سیلاب برده بود و بجا
رعد و برق و دوازه و نفخه در صحرای از خوف و فزود صاعقه در پس درخت بزرگی پناه
گرفته بودند که ناگاه صاعقه برایشان زده و دو نفر را هلاک ساخته و دو تن دیگر از
فراط صدمه و آسیب شرف هلاکت و سایر نیم جانی بفلکات در بردند

فرانسه دولت فرانسه محض رعایت امانی ولایاتیکه بواسطه وقوع جنگ
از جهت حفظ نام و تنگ یا بموجب حکم دولت در زبان و حضرات در آمده و دجار
ضرب و خطر گردیده اند اراده نموده که در ایالات مملکت فرانسه حکمی جاری نماید

اخبار

شب پست و مهمانان بسیار در میان کبار و سرکار حضرت
 اقدس بایون شاهنشاهی خلد الله ملكه و سلطانة تیمنا بایون جنایات تحفه
 حضرت محمد علیا و سرکبری دامت شوکتها تشریف فرما شده اند و کاندازان بزرگ
 خلاف بسمت محرمیت اختصاص دارند شرف اندوزان دعوت بایون و شرفیاب
 حضور بانورالمنور مبارک اقدس شاهنشاهی بودند
 شب پست و ششم ناظم افندی شارژ و فردوت هاشمی در خلوت کرجانی که مجلس
 مخصوص جناب جلالتاب صدر عظم است جناب معظم را دیدن نموده قریب
 ساعت در خلوت بصیحت ایشان نال بود
 چون نظم امور شهر در انحطاط آلبه به زیاد منظور نظار و یای دولت علیه قاهره
 میباشد و مراتب حسن رفتار و خدمتگذاری الالباب خان سرتب فوج و سواره و قزاق
 میشود و معروف بود فوج نظریه رانیز بشا را لیه واکند از فرموده که فوج حرفان
 بقراولی ارک مبارک و فوج نظریه رسیدی که نظم شهر و در انحطاط پروراند

بقیه در وقت نامشهر می آید
 که بدست خطیبان مرقوم
 شد

روز یکشنبه در این شهر از راه نازل منزل صرف شایا و طهران رسید حرکت
 خان سلیمان خان حبیب الله خان حاجب الدوله چهار شدند در باب ایل و کل حکام
 صادر شد توضیح آنکه ایل کجور و کلارستاق و کلک ایل و کلک ایل و کلک ایل و کلک ایل
 حکام آن پادشاه ایل آنها را از کوس کوچ داده در کجور رسیده اند و ایل کلک ایل
 آنجا است خلاصه بعد از نظر از خوانده سوار شدیم بجان خانه ملاطفر
 که یکی از کدخدایان معتبر کجور است در خارج آبادی و اطرافش جنگل است که همیشه

قراول دارد و جای باصفایت رستم قراول نری برید تقیاج زوم بسیار
 خوب زوم تیمور میرزا احسان الدوله حبیب الله خان میرزا کار در کاب بودند
 پس را دیدیم تا قریه ای قلعه هوا کرم بود در سایه درختهای جنگلی ساده شدیم بخیان
 علیه ضاحان محقق حاضر خدمت بودند پسر تیمور میرزا با تپچه سوار و کی که جبارت را بکشی
 که شکارچیان استخراج کرده اند و صدای ماده بلدرچین کرده نر بهوای صدای ماده بلدرچین
 می آید تا نزدیک جلور شده که فشار میشود و بطور دو بلدرچین صید کرد
 بخور آورده صید آنها جنگلی ناسا داشت بعد از خوب وارد و دو شیم شجیل
 خوبی بود پس از شام قورق شد علیه ضاحان حاجب الدوله بعضی شجیلها
 بودند قدری کتاب خواندند

دو روز و شنبه و شنبه و چهارم صبح برخاسته هوا ای لایمی بود و خوشنویسی صبح
 خبر کرده بودیم سواریت محض جواب عراض بسیار و نوشجات طهران
 موقوف گشت تا مار در منزل جزویم پس از آن مشغول جواب و عراض و احکامات
 شدیم نوشجات خراسان طاحله گشت جواب که نامر قوم گشت تا ساعت
 بقربانده در کار بودیم پس از آن سوار شده اند و خانه چور نموده بالای
 حسیف نزدیک نزد اعلمای قریه قوه و کشته آباد که طایفه دلفان می نشیند
 ماده قراولی از پیش روی اسباب پر زوم فت و یکی دیگر برید تیراند چمنه چنی
 شد رفت آخر قوش سلیمان خان گرفت قراول نری هم قوش سلیمان خان شکار کرد
 هوا ابر و به خوب باحالی داشت شجیلها بخواب ملک بعد حاضر خدمت بودند
 بر فراز کوهی سبز و خرم پیاده شده نماز کردیم و خوب معاودت منزل شد و شجیل
 و رطوبت به هنگام سوار می لباسها را تر نموده بود و عجب هوا ای بود شب پس
 از شام قورق شد بخی خان با حکیم طولوزان آمدند حکیم روزنامه مشهور فرانسه آورد
 خواندیم بخی خان ترجمه نمود

بقیه فصل اول در کتب خطیبان

فصل اول در کتب خطیبان سابق ذکر شد که کشتی زوار و قتی که مقابل کوه برنیار رسید لنگر انداخت که چند روزی محض آسایش توقف نموده بعد حرکت کند هنگام توقف
 کاپتان اطراس پوسته در منزل مخصوص خود نشسته نقشه حوالی قطب شمال را جهت کشف خیال خود در جاو کسره لا نیقطنه نگاه میکرد از اتفاق کشتی خود را در مکانی یافت که چند سال
 قبل سپهر بلشویک زمستان را در آنجا سر برده بود و در روزنامه سفر خود پان انکشاف دریای قطبی غیر منجمد را نموده بود اطراس گاه در این خیال بود که سپهر بلشویک کی می از طلا
 معروف معبر و سیاحان با خبر خود بوده چگونه میشود در نقشه سفر قطبی دریای آزاد از اینج را بدون حقیقت و واقعیت تعیین و یقین بود چنین دریای نموده باشد و گاه
 تصور نموده که شاید در آن سال زمستان چندان سخت نبوده و قسمتی از دریای قطبی منجمد نکرده سیر بشیر خاگان نموده که تمام دریای نزدیک قطب الی مرکز نشسته اوقات فرا
 درشت نرهای زمستان و خواه در غیر آن بالطبع غیر منجمد است خلاصه اطراس را این خیال چنان آشفته حال و پریشان داشت که آبی از خود با خبر نموده شبانه روز علی التوالي با کمال
 آشفته حالی در منزل نشسته دل و دیده بقطب بسته در حل مشکل متفکر و متحیر بود روز چهارم بعرضه کشتی بآمده دیده بانی که در بالای دکل محل مخصوصی سواره اقامت داشت و در دور
 اطراف ملاحظه میکرد پایین آورده خود بجای او قرار و کار او را اختیار نمود و آیین بن شدند که از اضطراب اطراس و پریشانی حواس او بسبب اعتبار و شأن خویش

اخبار خارجیه

در موزه چهل و نه روز مانده ایران قدری اوضاع مستحضره در ملک دولت سربا و منازعات اتفاقیه تا بین قشون اندولت و بعضی از ایالات و غیره بهجا مر قیوم کردید لازم آمد که متمم آن مطلب را باز بنویسم تا مقصود در عقد اجمال نماید و محل بر اهل بخارا چنانکه مر قیوم شده بود میخواست که سرباز قشون روس از بیار و رودخانه ابله بسمت کتین میرفت روز پست و هشتم ماه به جنگی سخت با دشمن نموده که سباه روس را خالی از فایده نموده است بحدی که خطر قریه اوج گفت رسیدند میخواستند که بقصد اینکه غفلت بخارا تصرف کند قبل از طلوع صبح بسم یک دست پیاده نظام و چند سوار قزاق و یک عراده توپ خاندان ریاست گراسهو سلطان سوارهای قزاق را مأمور کرد تا جلور و بند با وجود ظلمت شب از اولان دشمن از این امر اطلاع بهم رسانده تا در بخان نقطه که مطلع نظر و سها بود ششاد در آن تاریکی از جانبین شلیک تفنگها طلوع صبح باقی قشون روس میدان کارزار حاضر گشته میخواستند که حکم داد تا با چهار عراده توپ قریه اوج کتین را تیرباران نمایند بعد از شلیک توپ و انقلاب خصم میخواستند با یک دسته و نیم پیاده نظام قریه مرزور یورش برده تا از بخارا از آنجا بیرون و قزاق و قریه ناده و دست که هر روستی بخان کیمار و صد فرس میخواستند تا تعاقب نمودند خوف و اضطراب بخاری بر آنها غالب بود که مقتولین و مجروحین و اسب و اسلحه خود را گذارده فرار میکردند از قشون روس در آن روز پنج نفر غدار شدند یومیت و نیم به بلنسکی باور با قشون جمعی خود از کوه کتین عبور نموده در اوج کتین با قشون میخواستند پسکی طی کشت یوم سی و یکم قبل از طلوع قشون روس بغیر الحاق باردوی کل عازم میخواستند و نیز شد چنانکه بزرگترین غایت میتا کردید دسته چند از قشون تاراجی که از بخارا با آنها میخواستند بود بطلایه قشون روس حمله ور گشته تعقیب نمائند چون دستجات جمعیت دشمن کار را بدین بخار دیدند مأمورهای عمیق که در آنجا ستان نموده یورش برده و داخل قریه مرزور شدند کسرازنو با در یک دسته و نیم از فوج و هم با خود داخل قریه نموده جنگی سخت در پیوسته دشمن را از آنجا خارج و جیل و شش نفر از ایشان را به هلاکت رسانید پس از آنکه مجده را قلعه را مستحضر و متصرف شدند سوم فوج و هم پیاده نظام با قدری از سواره سبب ریاست الکساندروسلطان سواره قزاق

۲۲۶

تیه واقع در جنوب قریه یورش برده تصرف کردند با لجه در جنگهای حادثه در قریه اوج کتین و تیه مرزور و قشون روس بازده نفر کشته و زخمی و زخمی در همان وقت جنگی سخت در تیه که در شمال مغرب قریه است واقع شد تفصیل این اجمال آمد که دو دسته سرباز از افواج و از و هم و هم پیاده نظام ریاست زلیوین نایب در آنجا بجای ششاد خصم را پراکنده ساخته بودند جمعیت مستعد دشمن در پای تیه پای مجادله و محاربت استوار نموده در برابر شلیک تفنگ قشون میخواستند میورزیدند قشون روس یک عراده توپ خاندان را بر بالای تپه کشیده بر آنها شلیک نمودند قشون تاراجی دیگر تاب قرار نیاخته آنها فرار نمودند چند دست سوار قزاق تاراجی را تا چند ورست تعاقب نموده شصت و ستون از آنها را نیز بجای هلاک انداختند در همین قریه نیز لاتی فریقین شد خلاصه یک دسته پیاده نظام با دو عراده توپ در دوازه ابوانتیک کتین عازم تیرباران تپه که عرض مطولی که در آن طرف قریه بود کردید چون نزدیک رسیدند دشمن که در آن تپه متفرقه آن ماکن قرار داشت با تفنگهای قلعه مانند ترک برایشان کلوله بارید ششاد نایب دوم با قدری پیاده نظام و سواره قزاق که درین محاربه بر سیده بودند بران این تپه تاخت برده تاراجی بیرون کرده فرار پیافته و آنها را مأمور کرد که در ترک آرزو دجاریت عبور کرده از دامن تپه که درین آرزو واقع است صعود نمودند پیش قزاولان سوم دسته فوج و از و هم در آن اشار سیده با آنها شلیک توپ و مخزن تام کار و هلاک قشون خصم سواره قزاق را تعاقب ایشان روانه شدند در آن وقت زیاده از چهارصد و پنجاه نفر دشمن کشت زیر اسواره متفرقه معاون یکدیگر و برایشان حمله ور بودند با لجه تاخت و رست سربازان در فضای دشمن تاخته ایشان را بغیر شمشیر و لاک میخواستند چهار ساعت بطول میخواستند میخواستند که بجای ختنی قشون حکم داد تا بجای را موقوف دارند با قصد نفر از قشون دشمن به هلاکت رسیده و باقی منبرم گردیده آلات و ادوات طعن و ضرب خود را در میدان رزم انداخته بودند و از طرف قشون روس و نفر مقتول و دو حصان نصب باسی و چهار نفر سرباز مجروح شدند پس از آن میخواستند سربازک دسته قشون جمعی به بلنسکی باور را در کتین باز گذارده خود با سایر قشون عازم میخواستند و نیز کت و یوم ششم ششاد و وارد آنجا شد تفصیل عرض شد بجای که دشمن از رود ابله پل بر روی آن ساخته توپخانه و سایر اسباب قشون را بدون آسیب عبور دادند و یوم دوم دشمن قریب با قصد نفر از قشون تاراجی که در کتین شکست خورده بودند در محوطه موارد که جزئی قشون روس را

در نظر طاهان با خبر مستحضر بود و آل را پیش خوانده لغت دریای آزاد که با سید و صول بان خاطر شغل و اما بحال دریا یوزدی کرده و بطلا بر کوه بلا شده ایم چگونه شد و آل جواب داد که کیم و قوف بدریای موصوف هم رسانیده برای اعیان مشاهده نمودیم با بنهون زغال چگونه در آن دریا حرکت میخواستیم شاندون از مقدار زغال سوال و آل گفت بشما اگر بجهت کجایه دیگر زغال در اینا باقی باشد و شکی نیست که در این شدت سرازغال از هر چیز لازم و ضبط آن بر همه کارا قدم است چرا که جوده با بقای زغال و زیست ما بی آن محال است شاندون گفت بنکام حرکت از کیورپول شنیدم اسبابی تازه اختراع شده که با باد بخار آب جوش بخ ساخته میشود شاید در کلاوونی که حکیم فضل دانشمندیت با بخ تواند اسبابی اختراع نمود که با باد آن توان آتش فراهم آورده بدینا گرم کردایشان سرگرم صحبت و مسخره گردیدند که ناگاه اطلس از بالا دکل فرود آمده حکم با فراشتن بادبان و برداشتن لنگر نمودنی الفور طاهان اطاعت نموده کشتی را حرکت داد و دریا اگر چه کلیه میخواستند بود اما لکهای سیاه رنگ بشیر بحر در روی آب جسته جسته دیده میشد که معلوم بود نزدیک است تمام دریا بنهمی شده بود و بخ کپاره سطح آب را پوشید چنانکه هر وقت باد شمالی می وزید فی لکهای سیاه رنگ یکدیگر چسبیده تمام دریا یک رنگ میشد و معلوم میکردید تمام سطح آب بنهمی شده و چون باد شمالی وزید آن داشت از حجم بخا کاسته از هم منفصل گشته بحالت اول خود میگرد بقیه در موزه آیت

بود ظاهر شد چنانکه در پیخ سلطان از این فتره قطع گشت با قدری سوار و پیاده از موافقت پرون آمده تا بصیرتی بر حالت ایشان پیدا کند پس از مشاهده خصم جنگ کرزگان سربازان خویش را سرباز خانها معاودت داد و یکسوار قزاقی را که دید و اینمختی سبب توقیف حرکت دسته قشون جمعی بلنیکه یاد شد ثبوت آن بود در محوطه موافقت قرار گرفته موافق دستور بعضی ژنرال کلیا کوسکه رفتار نماید ولی هنگامه قشون روس پیدا شد تا اینجا فوراً آن نقطه را خالی گذاشته بر پشت سواران روس آنها را تعاقب کرده چهار نفر اسیر گرفتند و همچنانکه در تحت حراست و حمایت قشون بودند نیز بود همواره از دست و پستیم به دستجات لشکر تاراج میزدند و سها میشدند یوم سوم رثون یک دسته معتبر سواره دشمنش قزاقان روس را عقب نشاند از دست جنگی که در پهلوی اردوی روس واقع بود ظاهر شدند فوراً و سها یک دسته سرباز مرکب از پیاده و سواره بکلی آنها فرستاد که در جنگی کشته راه بازگشت آنها را منقطع سازند تا اینجا تاب قرار نداشت و بهر آن گذارند یوم چهارم تاراجهایان بسته و تمام بعضی سواره اردوی روس را احاطه کرده و برخی پیاده در جنگی که در جنب اردو بود قرار گرفته میزدند به آنج کینت ناخست برند قدری از سوارهای خویش را جوده جوده ساحت از اطراف اردوی روس را هدف گلوله نموده و جمعاً بر قشون روس یورش آوردند سربازان روس که بهت بر بسته و دود می و مردانگی داده مانند کرم بر آنها گلوله باریدند و کینت جلالت و رشادت بجای آورده و تمام ایستادگی نمود و تاب بسیار از او گذشته نشد عقب نه نشست در آن آنایک دسته دیگر از قشون روس که از بخود دزدی می آمدند و طاهر گردید دشمن توان قرار در خود ندیده فرار اختیار کرد و کشته و زخمی را بسیار از آنها در میدان جنگ مانده و هفت نفر از ایشان پیر و یارده قبضه تفنگ بدست قشون روس افتاد و از طرف روسها فقط کینف کشته و دو نفر زخمی داشت یوم ششم رثون ژنرال کلیا کوسکه وارد بخود دزدی شد تا بنفصه در رقی و فتق امور متعلقه بتیم خویشا اشتغال ورزد چونکه دشمن بسیار رود ایلی را تحلیل کرده بود لهذا ژنرال مذکور حکم داد که بلنیکه یاور قدری سواره و پیاده به سمت معبر قودگن فرستد تا اجتماع کل قشون آسان شود و همچنین به بلنیکه امر نمود که با بقیه قشون جمعی خود به موزاد رفته قشونیکه در کجاست در تحت اداره خویش گیرد یوم دوازدهم رثون ژنرال کلیا کوسکه از بخود دزدی حرکت کرده دو روز بعد بار دوی پیش جنگ رسید که در کنار رودخانه آخ کنت بود یوم شانزدهم مقتدره بجیش از اینجا بطول غرمت که قدر و راه گذارد و در محلی مستمی به التین که در مازاد خرقش واقع است با چهار هزار تاراجی لاتی واقع شده جنگ سوار در پیوست قریب پنجاه نفر از آنها شربت هلاک کشیدند علاوه بر آن صد و چهل و شش نفر اسیر و پست و سه قبضه تفنگ و جمیع ملزومات اردو بدست قشون روسی آمدند و سوار قزاق سه نفر مجروح شدند یوم هفدهم رثون قشون مذکور بمحوطه قطع چینیان خود رسید جمع کثیری از تاراجیان در اینجا مجتمع بودی بعد از خیر تفنگ که فیما بین ردو بدل شد تاراجیان باز گشتند یوم بیستم رثون ژنرال کلیا کوسکه حکم داد دشمن را از محل مستحکم در جلو قلعه ساخته در آن قرار داشت سرون کنند قشون روس نمکین اینچک نموده آنها را اخراج و تا چند ورست تعاقب کردند درین جنگ چند دسته سرباز از فوج دوازدهم و یازدهم نامور شدند تا قلعه را که مرکز اردوی

دشمن بود تصرف کنند سربازان مذکور پس از شکست در وب از اطراف و جوانب داخل بر قلعه شدند و این مقام دو عراده توپ بتصرف مقتدره بجیش که از دستجات فوج یازدهم بود در آمد چهار ساعت قبل از ظهر شهر را نیز باورش گرفتند دو ساعت بعد از تسخیر انیت در شهر چینیان خود دزدی حاصل شده تجارت و کسب و کار مشغول به مع و شری گشتند در این محاربه دو عراده توپ و یک شغال بدست روسها افتاد علاوه بر آن در قلعه شش عراده توپ خودی بی فداق دانیار مقلو از اسلحه و آرزو غذا و قیل و ثمنک و شمشیر و کمان و زره و کلاه خود و بار و طو سرب و کلاه توپ و تفنگ و بعضی اشیاء و دیگر یافته ضبط کردند و عدو کشته و زخمی دشمن معلوم نشد همین قدر پیدا بود که در میدان جنگ از کشته و زخمی پشته ساحت از جمله اسرای جنگ قریب سیصد نفر از ایل و وفقان بودند فوراً ایشان را شغال دادند در آن گیر و دار یکسوار قزاق کشته و یک نفر صاحب منصب و دوازده نفر سرباز زخمی داشتند که بر چند نفر دیگر از ضرب سنگ جبری جراحتی وارد آمد چهار ساعت و نیم بعد از ظهر روز نوزدهم رثون در ظاهر قلعه سوبدون نیز تلاقی واقع گشت پس از شکست دشمن روسها قلعه و شهر سوبدون را کینچ هزار جمعیت دارد بدون خوریزش متصرف شدند سلطان خوبی نظر بنکتهای بی درنی که قشون وارد آمد یوم بیست و یکم رثونا به اردوی روس که در بابل ای بود آمده خود را تسلیم کرد و و هزار نفر بقیه قشون سلطان مذکور را که تا آن وقت با وی مواظقت کرده بود اخراج نمودند و هزار و پست و دوم رثون ژنرال کلیا کوسکه وارد شهر خوبا شد اینجا را بخیطه تصرف در آورد و بسبب خبریکه در قلعه خوبی بود و در تصرف قشون روس در آمد از این قرار است یازده عراده توپ بمفرقی اشت شغال سیصد قبضه تفنگ قلعه در اصل شهر نیز انبارهای آرزو و توپ بمفرقی وجودی بسیار موجود بود بهار روزیکه شهر تصرف قشون روس در آمد انیت بخدی رسید که معالیه تجارت و غیره مانند سابق تحت رواج یافت

حکومتی در الحاح حفظ الصلح

چندی قبل حسب الامر الاعلی در دار الخلافه طهران وضع حافظ الصلح گردید حکیم شاهی حضور مبارک شاهی دکترو لووان شیری در خصوص محالیه ناخوشی و باوقانوی برای حفظ صحت قلمی داشته مستدجاً در چند روز نامه مرقوم شد بملاحظه اینکه ناخوشی مزبور چند سال است در اغلب ممالک که ارض بر وز و طهوری دار و مجلس حفظ الصلح پاریس نیز این اوقات چند نفر از اطباء محقق و فضیلهای مؤتمن مجلس را ماسور نموده گنایچه دستورالعملی تالیف کرده اند تا چنانچه موافق آن رفتار نمایند از شتر مرض مزبور محفوظ باشند مضمون این کتابچه در طهران بمطالعه حکیم شاهی بمقری الیه رسید چون و با در طهران و سایر بلاد ایران هم به بجدی طلوع مینماید نه خبر خواهی عالم مردم کتابچه مزبور از زبان فرانسه بفارسی ترجمه گردید و مضمونش ثبت روزنامه و گوشزد دعای خلق میشود اسامی اشخاصی که از مجلس حفظ الصلح پاریس ماسور شده و کتابچه را به آنها کرده اند ازین قرار است تا در پیو میشل لوی دینود دوم و سسته دو فریدلی لوپتیه خودی کتابچه حافظ الصلح که اطباء فوق الذکر در مجمع حافظ الصلح پاریس نوشته اند و در تهران بهایونی تبو میزنای علفی مترجم کاشانی ترجمه رسیده است

در باب تناسب علل مرض و بافتدای بر ذائقه آن

از آنجا که جدالت مرض با طغیانی دارد و لهذا لازمه احتیاط و پرهیزکاری نیست
که شخص آنگاه تا مرتبه بروز مرض بوده قبل از حدوث طغیانی که مانع از شیوع
آن در صورت وقوع از طغیان و شدتش میشود مرعی دارد در این اوقات
شعبه از علوم که متعلق بحفظ از مرض عبارت ترقی کلی کرده و بنا بملاحظات و
تحقیقات دقیقی که در اغلب ماکن نموده اند حال صهارت مخصوصی و تشخیص و تعیین
عللی که باعث سرایت ناخوشی از یک محل تجلی دیگر میشود پیدا کرده اند و میتوان فهمید
که با چون در یک نقطه بروز کرد چه جزای مایه جدت و انتشار او میکند و اگر چه تاکنون
در هیچ نقطه که ارض معالجه بجهت رفع این مرض نجسته اند و شخص مبتلا اگر شفایافته
تقدیرش بوده نه تیسری آنگاه اطلاعات فوق آنگاه را فضلا منقسم شده و بدین ترتیب
که مرض را از سرایت و شدت علایق و مانع می آید منکشف ساخته اند و تا بحال
در هر گاه که بخار برده اند شاید خوش بحشیده است و امیدواری دارند ان شاء الله
شاید حشده ازین بهتر از آنکه اسپر که یافته اند عاید روزگار عانه مردم شود

آوقات بروز نافحوشی و با علاوه بر معمول اشتن قواعد حفظ الصحه که اجرای آن قواعد در هر زمان نافع و عفوئات هوا و ایترا را جلبا دفع است باید در اجرای تدابیر که بحیث اندفاع علت نموده اند استقام نمود و چون این دستور اجمال مخصوص اشخاصی است که موکل شیطیات و تنطیفات منفذ علت هستند لازم آمد قبل از شرح تدبیرات دافعه از عللی که باعث ظهور مرض میشود خلاصه بنماییم

اخبار مختلفه

فیس چار تو تسو لکری دولت روس پینرا ابراهیم خان نایب الوزاره اطوار شده بود
که عرب بخزار و پانصد تومان اموال و اسباب خوکن مسیحی را در کار و انصراف
ارامنه از حجره و صرفت نموده برده اند نایب الوزاره به سیکر کی اطلاع داده اند
مشاریه در مقام تحقیق و تجسس برانده بودند میرزا محمد نام سپه قاپا و حلیل نام دم
فاطم التیار و محمد رضا نام سپه تارستم سارقین اموال مسروق را بدست آورده و
مبلغی از اموال مزبوره را از آنها مسروق داشته به خوکش رد نمودند و خود سارقان
نزد نایب الوزاره فرستاده مجبوس ساخته اند که بقیه اموال را گرفته بناید داشته و از آن
نسب سازی کرده خود رسانند

حسین نام را با ششم ام کندی زده و پست و پنج روز فاصله حسین فوت شد
وراثت او بمقام ادعای دیر برآمده بود و بعد از تحقیق جمعی کثیر شهادت داده و
که حسین بضرب پس از ضرب ششم بفاصله پست و دو روز ناخوش گردیده و باطل
خود در گذشتیم

خارجہ

ق. ژانما پشک یکی از جزایر نیکی دنیا است که کس بدست نگیرد و صیباح
ایطالیائی در وقت انکشاف نیکی دنیا آنجا رسید که در آن زمان تا ۷۲ ساله بجزی و دویست
شانزده سال تمام در تصرف دولت اسپانیول بود بعد اسپانیال بین در زمان فرانتسکا
کیرمویل در ملک انگلستان جزیره فریور را برزور و غلبه از اسپانیولها گرفته جزیره دولت و
تحت سلطنت انگلستان قرار داد چنانکه از آن زمان تا کنون در تصرف آن دولت است و نفوذ

اگر شخص بخواجه خیزه را پسندد باید در سمت جنوب کوبا و مغرب هائیتی در دریای
آن تپل که فی الواقع در مرکز نیکی دنیای شمالی و جنوبی است واقع شده سکنة امانتک
زیاده از چهار صد و پست هزار نفر باشد که سیصد و پنجاه هزار نفر از ایشان سیاه و باقی
سفید پوست هستند و از آنکه آنجا شهر سابقا کی پته هوای جزیره امانتک کم و نایاب
و غیر سائست زلزله های سخت بسیار در آنجا حادث میشود لکن زمین این جزیره از برای عورت
و فلاح بسیار قابل مستعد است چنانکه فی شرک آنجا را بهتر از جمیع فی شرک می دانند
و ترجیح میدهند سایر محصولات نیز از هر قبیل در کمال خوبی بعمل می آید مخصوص نخل و آنجا
که از علم نبات اطلاع کامل دارند هر وقت بان جزیره سفر کرده گیاههای خوب و کلکها
مستطرم غوب و ریاحین با فصد و ادویه عینده بسیار یافته اند اگر چه ذکر نمودیم که جزیره مزبور
مستقر فی دولت انگلیس است لیکن حاکم مخصوصی از جانب دولت نامور آنجا فرستاده بلکه
اجزاء دو مجلس دولتی و قلمی می آیند مجلس دولتی مرکب از دوازده نفر و مجلس قلمی که اجزاء
آن از طرف رعایا و تالکین امانتک نامور میجوئوس و کفست و شنید در مجلس
شوری است مرکب از پست و سه نفر است اجرای هر حکم موقوف با اتحاد آرای اجزاء
دو مجلس است و دولت انگلیس جرایز حق می ندارد که اگر ایشان مری سفایر صلاح آن
دولت اندیشند و آئین امر نموده حکم بلام اجرای آن نماید اما فی ثانی یک سیاه
و دشمن و بلند همت و باشعور و بخصوص سیاهان آنجا ایشان و کتر داد و ست
که چون مقتضای جنگ فرانسه و پروس را استماع نمود و کم تر بر میان بسته متجلا
جلای وطن و مهاجرت اختیار کرده بخاک فرانسه آمد و جزو اطبای قشون بمعالجه
و زخم داران عساکر فرانسه پرداخت و بعد از آنکه قتلعه سدان مستخر عساکر پروس
شده امپراطور فرانسه و قشونش پیر و مقتول و مجروح و فی الحقیقه تمام و کتام شده
داد و ست پای اقامت افتاده هیچ از قلع سدان بجای دیگر رفت تا جمیع
زخم دارانیکه معالجه آنها نمود بهبودی یافته رفتند بعد از آن نیز مرضای فقر و سگان
قلعه سدان و حول و جوشش آنجا را تمام معالجه میکرد بلکه غذا داده آایشان
نیز از آنکه خود متحمل بود و هر چه در وطن از رخصت طبابت بچندین سال تحصیل کرده بود
مخص عایت حقوق انسانیت در خاک فرانسه خرج نمود تا اجل او رسیده از سدان
بسنای جاودان رفت هنگام نزع آنچه با یک داشت از قدیم و جدید و وصیت
نمود بفرستادن و چند ماه پاییز درستان را بفقرا نیکه در حوالی سدان از حادثه
جنگ پریشان و بی خانمان شده اند بهر روز و در وقت چاشت و شام نان
و آب گوشت بپهنه پس معلوم میشود که تحصیل علوم و تحجیل رسوم مدیت و انسانیت
خاصه انسان سفید پوست نیست زیرا خداوند بمرتحمیده را لازمه صورت پسندیده
گردانیده و در وقت قلب و وقت نظر را حسن منظر توأم نیافریده بلکه سیاهان نیز
اگر متوفی شوند بواسطه قوه مدرکه و حواس ظاهریه و باطنیه که لابد در نفس موجود
متمم و تحصیل خصایص و معالی نمود و هر گونه علمی از علوم را آموخت ببارین

بذل مال و کسب کمال کہ لازمہ قلب رقیق و نضر

دقیق و علامت یافت و بدقت

و نیکو معاشرت با خلق و معاشرت

کے لئے

رئیس کل دار طباع و محاکم محروسه ایران صنعت الدوله قلمی

باران آمده قلوب مردم از تفصیل خداوند مطمئن شده است

اخبار خارجیه

در نمره پنجاه و دو بعضی از ترجمه کاغذی که در نزال با قتل اجودان مخصوص نابینا فرانسه در خصوص مقتله سدان و اسیری امپراتور نوشته بود مرقوم شد در نمره پنجاه و سه ترجمه آن کاغذ نوشته می شود تا مطلب ناقص و کلام غیر تمام نماند نوشته است پس از ورود بدینون و ملاقات ژنرال کزنر و قسنت لشکرا و صاحبان محضه اعلی حضرت تقرب جسته معروض است که من از ایل انیولایت و بر وضع دولت این ماکن اطلاعی کامل و استحضاری شامل دارم در صورتیکه لازم حتما بطریق ماند و لشکر دشمن بکمال کارن داخل شود و آنرا تصرف نماید این سپاه بی شایسته شبانه محصور خواهد شد و بصعوبت خواهند افتاد امپراتور صاحب منصبی نامور نمود تا مراتب مزبور را بسردار کل معلوم دارد صاحب منصب مذکور سردار کل را درین راه بدینون ملاقات و تفصیل را مذکور داشت سردار کل در جواب امپراتور بتوسط صاحب منصب نامور پیغام داد که جای هیچ واهمه و تشویش نیست و دو ساعت پیش بخوابیده که دشمن را در درو خانه موز خواهیم داشت و مقهور خواهیم ساخت ژنرال کاستل که با من همراه بود پس از شنیدن این جواب گفت خدا کند ایشان ما را در درو خانه نیندازند و الحی را ستیافت چه با خطر نزدیک بودیم و بر بیسل اتصال کلوله و نارنجک دشمن بر ما باران بود قشون ما در آرزایان در دروهای حول و حوش شهر اجتماع نموده بودند و در آن از سر باز و افواج سده و شده بود بخوبی عبور غیر معده و بود جمیع لشکر امیده نجات از آتشباری لشکر دشمن ولی بر عکس عده کثیری از ایشان در معرض هلاکت افتاد تغییر تبدیلی که صبح آروز در احکام واقع شده بود نتیجه خود را بخشید بحیثیت از خطر گذشته میان اردوی اول و پنجم اضطرابی غریب روی داد و بر میان سرگردان جد و جهد کرده لشکر را مستظم نموده سبقت بحرب جسته ولی فایده بخشید جمیع قشون در کمال بی نظمی بمقت سدان فرار نمودند بخوبی که سردار اراده و دوازدهم بمبتن دروازه های شهر حکم داد تا بمبادا فراریان داخل شوند ولی باز راه یافت مسدود بود و سربازان از شدت خوف و هراس یکدیگر را نشان ستولی گشته بود بریشان خاطر از دیوار تابا عانت طنب و عجزه بالا رفته خود را بشهر می انداختند مدت پنجاه ساعت تمام کلوله و نارنجک دشمن از هر طرف بمقت امپراتور می افتاد

امروز حاجب آله و سلم خان و حبیب الله خان و رحمت الله خان را حساب الله نشانه و باره ایل کس قاری به بند مراتب و تفصیل مجاری معروض داشتند در این منزل بمهر نوکرمای رکابی آنها که منصبی یا نوکر جمعی داشتند کلمه خیر و سرداری تر خلعت داده شد

اخبار بایجان

تبریز مورخه پانزدهم شهر شعبان المعظم اعیان سلخ شهر مزبور بحکم ازین تو جهات حضرت شرف ارفع والا ولیعهد کردن ممد و مراقبت صاحبان عموم رعایا در کمال فراغت و آسودگی مشغول دعای دوام دولت و جایداد پدید آمدن صاحبان و انهم روزی عدالت با کمال دقت بعراض مطالب مردم غوررسی بنمایند

شب پانزدهم ماه شعبان که شب عید مولود مسعود حضرت صاحب الاموال محمد علی فوج بود بقاعده مستمره آذربایجان جمیع بازارها و کاکین و کاروانسرا را آیین بسته چراغان نموده بودند و در درب دیوانخانه و جمیع محلات شهر آتش بازی بسیار خوب کرده بمردم بعیش و شادی مشغول بودند و روز عید را نیز برسم معمول جمیع اعظم و اعیان و طبقات نوکران صاحبان نظام و غیره بابا رسسی بسلام شاهنشاه عظم حضرت ولیعهد حاضر شده شلیک توپ نمود و خطبه بنام نامی سرکار اعلی حضرت بایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه ادا کردند حاجی فتحان سیکاری در نظم شهر کمال اهتمام بعمل می آورد که شسته از اینک در همه محلات گزیده و کشیک چه حراست شهر که نشسته خود نیز بر شب با اتفاق که خدایان سرکشی نموده جزئی و کلی امور اتقاییه شهر را بصاحبان اطمینان میداد

۲۳۰

شماره

از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته اند چهارشنبه روز برسیل اتصال بارندگی شده برودخانه میابنجی سیل آمده که احتمال خرابی میرفت و بدو غلغله خرابی رسید بفضل الله تعالی جمیع مزارع خان سیراب گردیده که عموم رعایا و زارعین در نیتت بارانی کافی در چنین موقع ندیده بودند و اکنون با کمال آسودگی و شکر که آری و دعا کوئی اشتغال دارند غله که سابقا تسخیر کلی بهم رسانده بود حالا کندم خیلی خوب زیاده از ضروری هفت تومان و نیم بقیمت می رود

ساز و جاداغ آرزو و دوشنبه پانزدهم شهر شعبان ناز و زیستم علی الاتصال

نخا که نشسته که ازین سفر رحمت و خطر بایکسهای پرازسیم و در مراجعت با وطن خویش نموده با کمال شادکامی و یکنامی روزگاری آسایش و آراش خواهند داشت و چون بر خلاف که هر وقت نزد او بشکایت میرفتند جز آنست یاس و حکایت سختی و بؤس که سر سر سبب از دیار نیک زردی و دل سردی از کار و نا امیدگی از روزگار بود جوابی میداد حسن جمله میگفت اگر با کمال فی الجمله امید می مراجعت بوطن داشتید این زمان و بیک کپاره باید جازا در معرض فدایده مراجعت بوطن را محال و از خیال نجات و بهره از حیوه آسوده باشد چرا که اکنون اگر اطراس هم مایل بمعاودت باشد راه مراجعت بسته شده نه قوه پیش رفتن و نه امکان بازگشت بوطن در چهار موه بطن فاسخت و دو چار شداید و محنت کشته پس از روی یقین جان خود را در بر بدیند و اگر بتوانید قتل از هلاکت شخصی را که محض هوای نفس شما بر ورطه تلف انداخته از حیوه بی بهره سازید که لا اقل اتمام خود کشیده باشید این اول سفری نیست که اطراس جمعی را بجز هلاکت انداخته چند سال قبل نیز کشتی تخمین نمود موسوم بمفادولی و جمعی چون حمقار بطمع مال گرد آورده بخمال وصول بعقب شمال از انگلستان حرکت نمود بعد از یک سال اطراس و سک او مراجعت کرده کشتی فارول و تمام عملیات در دریای باطن مستغرق و مستهک شده اکنون حالت حایه را با قضیه ضعیف خرابی فرقی نمی پسندم که بجای کشتی فارول فروارده است و ماشابه همان ملاحظه در عرض دریای باطن در این حوالی بغرقاب فاجزا می افتد اطراس و سک نمک شناس اوصح و سالم با انگلستان مراجعت خواهند کرد بقیه در نمره آتیه

جنرال کورسن و کاپیتان ترسه سو که نزدیک او بود مذبت مجروح شده قشون سیاه نظام متفرق گشت امپراطور ناچار نسبت حصار عقب نشسته داخل شهر شد قریب سی هزار نفر بم رنجیده دید که مار بجاک چون باران بر آنها ریزان بود و ایشان را بر پهل اتصال بجاک هلاک می انداخت مار بجاک بر روی تل شهر و قدم فاصله را بر امپراطور ترکید و واسب از صدمت آن غلظید و قتل تعجب گشت که شخص امپراطور را آسیمی رسید امپراطور آواز داد مارشال فتنه بعد از آن خواست تا بر اسب نشیند بجای از دو حام بر پا بود که نیت گشت ناچار از خیال سواری منصرف و در ضابطه خانه تال نمود تا مال کار را ملاحظه نماید در آن اثنا سرداران و مشیران لشکر وارد و اظهار داشتند که قشون ایشان در شهر برانگیزه و مضطرب و پریشانند و قوه تاب مقاومت در ایشان نمانده فریاده بر این بادشمن او بخشی و خون خویشش بخشن نیکو نباشد پس بهتر است که ترک قتال گشته سربازان را فرزند و خود را ازین پیش در ورطه هلاک نیندازند جنرال بلنگه که در روز قبل پیچیده قبول تسلیم ننمود امپراطور آمده معروض داشت که ایجنصر تا من سربازی پیش نیت و چندان در بند جان خویش نیتم استخاص وجود مبارک امپراطور مقصود و منظور است و حال خروج از شهر تا غیره و غیره و دست امپراطور گفت مرا منظور است که خود نیز چون سایر افراد سرباز و دو چار ضرر در معرض خطر بوده باشم که البته ایضا تحت طاعت نماند خود را از بلا آسوده سازم و دیگران را از خطر هلاک و مصیبت نازم من جنرال کورسن را با استصواب رای سرداران و مشیران مقرر نمود که جنرال و بیچ فتن را که در آن وقت سیر در کل بود ملاقات نموده اظهار این مقامات نمایند که جنک را بمبار که بدل نمایند زیرا من بعد مقاومت را جز نیت شری و مقاومت را سوای هلاک اثری نخواهد بود پس از نیت ساعت دیگر که هنوز نایره شلیک خصم مشعل بود در برابر کل و خصم لشکر فرانس ایدان و روس خویش را بر روی یکدیگر میرنجید چون امپراطور از جانب بیچ فتن جوانی یافت خود علم نمیداد که علامت مبارک و وسیله ای دشمن بود بر افرات پادشاه روس چون لشکر فرانس از مقاومت مأیوس شد جنرال اجدادی فرستاد تا شهر را واکند امپراطور نیز بخیال بهبودی حال لشکر اجدادی نزد پادشاه فرستاد که اینک من تسلیم میشم خود را با عیضرت شما میبارم روزانه دیگر جنرال بیچ فتن مشورت جنک را مجلسی از سی سرداران معتبر و مشیران لشکر انعقاد داده نتیجه مجلس مقرر آنکه چاره خبر تسلیم نیست و جمیع سرداران بر نیخی متفق گردیدند که و نفر از مرکز که مخالفت و رزیدند و تسلیم و تکیین را صلاح نمیدانند بر من لازم نیست که بسبب لجاج و احتیاج ایشان از تسلیم شدن پیمان نایم دوست عزیز من منظور تلال برانیت که در حقیقت و نفس الامر امپراطور از سالون بمون و از موزون بسان پیچیده و خل و در امر لشکر ننمود اگر خواسته باشیم که این فقره را بعد از امپراطور اندازیم و او را مقصد سزیم با از جاده عدالت و حقیقت پیرون نهادن خواهد بود زیرا سردار کل در جمیع امور محار و امپراطور را هیچگونه در کار نبود امپراطور خود نیز بواسطه لشکر دو چار خطر گشت و در حقیقت بدان مانده است که کسی در مقام استخاص گشتی از غرق طوفان برآید و حال آنکه ناخدا کشتی نباشد الحق امپراطور شهر را بواسطه اوضاعی سرق مفید هلاکت

بجاست داد و آلا چنانچه نیم ساعت دیگر در تسلیم ماطلت می نمود هر آینه غشایک چندین نفوذ بالا و به سبب تسلیم سردار لشکر بود با اینهمه سرداران و مشیران لشکر صلاح کار خویش در آن دیدند که جواب این سبب و تقصیرات درین حمله را بجهت و رفع بدنامی خود بعد از امپراطور وارد آوردند لکن مارشال ناک ماهون که در صدمه و راستی مسلم است اکبر ماه کشته از یونان کاغذی با امپراطور نوشته ضمیمه مسطور داشته بود که امپراطور خاطر جمع فرمایند که من بجهت حفظ آبروی شخصی خود در خیال پائل نمودن حقیقت احوال نیتم و بجای از جاده انصاف جاری نیتم و از حقیقت خود آنیکه معاینه دیده ام غماض نمیورزم ایجنصر مارشال مقرر معلوم غنایم که هر کس باید از عهده جواب اعمالیکه نموده است برآید دوست من این تفصیل مراتب حقیقت نامی روز محاصره سپدان و بیان است البته شما را نیکو میشناسید که خبر طریق حق تمییزم و مکر و صراط صدق سخن نیکویم ذوال پاژل اجداد من مخصوص

فرانسس موافق رسمی که در فرانسه معمول بود پیر قهای افواجی که در جنگی فتح کرده ملکات یا شهر را گرفته بودند باسم آن جنک مرتزق میشد خانه سرقی را بنام مادر نکو و استرلتین و ژونا و اولم و غیره و قسم کرده بودند که شخص یکمتر مستخر شید که آن فرج در آن غزوات فتح کرده است بعد از جنک فرانسس و شکست فرانسه میو طیر حکم نمود که جمیع سرفه را از افواج گرفته سرقی و در چرمی اسم و رقم با آنها بپند تا بقوتحات سابق خود مغرور نبوده شاید در جنگهای آتی آتش خیرت آنها شعله و کشته کوشش کنند تا دوباره سرقی را برقم فتح و ظفر زینت دهند

احسب بکا امانی امریکادر سال رسول نوشجات و مکتوبات و فرستادن چایار در اوقات معینه بولایات کمال سعی و اهتمام را دارند چنانکه خواه طریق و شوابع این از محاط و موانع باشد خواه بناسید یا عجز از رز و د خانه تا مقصد باشد یا بناسید تمام باید در وقت معین در زمی عیاد چایار روانه بلاد شود و اکثر از رز و د خانه که عجز از آنها بواسطه طغیان آب ممکن نشود در اوقات معینه اشخاصی چند مقرر و مشخص کرده اند که بمحض ورود چایار بکار رود کیسه نوشجات گرفته از روی درخت و چوبهای دستی که بر زمین نصب کرده اند از رز و د خانه گرفته سوار و دیگر که در آن طرف است کیسه را گرفته بمقصد میبرند

افغانستان موافق اخباریکه از هندوستان رسیده نایره محاصرت و مساعدات که چندی بود فیما بین میر شیرعلیان و پیرش سردار یعقوبخان اشتغال داشت و پیوسته بکار جنک و جدال اشتغال داشتند و این اوقات اطفا ندره بکاره اتفاق و توافق و خلاف با اختلاف مبتدل گشته پدر پیر باتفاق یکدیگر داخل گشته اند میر شیرعلیان تقصیرات تابع و سرکردگان یعقوبخان یکسر بخشیده همگی را بلامایت و ملاطفت نواخته بلکه مال و جایزه بهره مند گشته لکن هنوز بهرات را منتصرف نشده است

بمقتضی سنو العدل حافظ الصلح

باید دانست که ناخوشی معروف بوبای آسیا از مالک فوکتان طلوع نموده بلکه از خارج بان اقلیم سرایت کرده است با نچه نیمه معلوم شد ناخوشی

در نقطه بروز کرده اول تخلف نیست زیرا پیرایه بایه اسناد آن کشته میگرد
 بجای دیگر سرایت کند بکار برده اما با وضع مزاد و مرابطه که حال در میان محل مختلف
 موجود است اجرای این تدابیر در سرحدات بحری صعب و در ثغور بزرگی بر است
 اصعب بلکه غیر ممکن است و در صورت امکان نمیتوان اطمینان تام بهرساند
 باین واسطه است که هر وقت که بپادرمکانی طلوع کرد باید از جمیع سوا فیکه
 از دیاد یا انکار آن میشود احتیاط و استطلاع پیدا نمود
 متوافقی است آنکه اگر در کوه بدون شبهه ماده و با در جزو کثافات و اقدار شخص
 مبتلاست اینک هوا در کثافات مزبور اثر کرد بعد از چندی ماده تجزیه گشته
 متصاعد میشود و از قرار تجارب کثیره استنباط شده است که آن ماده
 با هوای محیط که ارض مخلوط گشته بپارچه نموس و دواج و بعضی حوام
 دیگر میسجد و میتواند در آب با همان خاصیتی که در هوا داشت باقی ماند
 و در اماکن مختلفه ذیل سرایت کند چاههای سبال منابع کثافات چاهها
 رسمی آب انبارها آنها را آب رودخانههای بزرگی که در میان شهرها
 جریان دارند یا نیکه زمین فروخته با آنها نیکه در آنجا همیشه مخلوط میشود
 و هر وقت حرارت شدت کرد یا خشکسالی شد آنوقت متصاعد گشته
 کما پیش ضرر میرساند

انحصار مختلفه

افغانستان از قراریکه بعضی مورخین نوشته اند افغان معنی
 غارخو و شورش انجمن است چون طایفه همیشه در غارخو و شورش انجمن
 بودند نسبت این اسم را بنهادند و کم کم علم شد حال آن ملت را افغان
 و مملکت ایشان را افغانستان می نامند در اغلب غزوات سلطان محمود گیلان
 در سمت هندوستان و فتوحات آن پادشاه دیباجه عساکر افغان قهر بیاورد
 دستجات قشون سلطانی بودند بعد از آن اراض سلطنت غزنویه محمود نامی آن
 مملکت را تصاحب نموده تا عرصه بحری خود وادلاوش در افغانستان محصور
 نمودند بعد از استقلال امیر تیمور کورکائی و اقدار او در ممالک ایران و
 افغانستان و هندوستان تا ۱۳۰۰ هجری بموسای هر سلسله بطور ملوک الطوائف
 حکومت نمودند بعد دولت افغانستان نصی یافته محمود غیلانی و پسرش
 رئیس خود کرده در ۱۳۰۰ هجری بایران تاخت آورده اصفهان که در آن زمان
 پای تخت صفویه بود مستحضر داشته هیچ از خوریزی و فتنه ایختری فریاد نشد
 و تا سال هزار و صد و پنجاه حکومت نمودند نادر شاه افغان خیز را از خاک
 ایران پروان کرده و دست نظامی ایشان را از سرایریان کوتاه ساخت بلکه
 افغانستان را تصرف کرد بعد از قتل نادر شاه مطابق سال هزار و صد و شصت
 احمد شاه افغان که یکی از امرای دولت نادر بود در مملکت افغانستان سلطنت
 یافت سیستان و کشمیر و پشاور و هزاره و سکارپور را نیز جزو دولت و
 داخل اداره سلطنت خود ساخت تا ۱۳۰۰ هجری اولاد احمد شاه بطنه افغان
 رؤسای قبایل در افغانستان حکمرانی داشتند در سال مذکور بواسطه شورش رؤسای
 قبایل اختلالی در حکومت اولاد احمد شاه بهر سیده و فتنه سلاطین و شاه لاهور
 افغانستان را جزو ممالک خود ساخت عساکر انجمن مدتی بعد از فتنه سلاطین مملکت

افغانستان غلبه نمودند در ۱۳۰۰ هجری افغانها بقطع و فتح عساکر انجمن اجتماع نموده ایشان را
 داده متفرق و پراکنش کردند و جمعیت بسیاری از آنها را عرصه بلاک و دمار ساختند
 از آن جهت اکنون از خوانین امرای خودشان حکومت میکنند این مملکت محدود است از
 سمت شمال به تاجیکستان و بخارا و از جانب جنوب بلوچستان و از مغرب بک
 سرحدات ایران و از مشرق بمالاک هندوستان دارالملک این مملکت کابل است
 که بالتنبه بسیار شهرهای افغانستان خوش هوا و باصفاست شصت هزار نفر جمعیت
 دارد و باره شهر تمام با آبر است آرکی دارد موسوم به بالا حصار که نسبت شهر قلعه
 محکم و بناهای مستحکم است رودخانه از کوه هندوکش بطرف کابل جاریست که از آنجا
 به چیتا و رفته در جل رود می رسد میشود بابود شاه مدتی کابل را پای تخت خود
 کرده بود و اغلب حکام و ولات افغانستان آنجا را دارالحکومه خود قرار
 داده اند معادن طلا و نقره و مس در اطراف کابل دارد و کلی کار میشود و اصل
 نمی باشد مال التجاره افغانستان منحصرا چهای پشمینه و پوستین فروش است
 اما بواسطه سختی و نامنی طرق و شوارع تجارت با کابل زحمت و مخافت بدینجا
 مراد و می کنند جمعیت کل افغانستان دوازده کروست اسم قدیم افغانستان
 که یونانها ضبط کرده اند با کمر است اسکندر آنجا را فتح نمود و آنجا را سرداران
 اسکندر آنجا سلطنت نمودند از قراریکه یکی از ستمحان نقل میکند طایفه لکها
 خالی که از قبایل افغان و خرد و صنعتشان منحصرا برقت و قطع طر است
 علاوه بر تجارت کابل زیاده نیز برنیکار یال اند چنانکه اطفال خود را بعد از تولد
 در عوض اینکه اذان بگوشت آنها بگویند از سوراخ دیواری سه مرتبه داخل
 کرده پروان می آورند و میکوبند اگر توزدنشدی و خون قوخل که ممکن
 از تسلیم مال خویش و سراطاعت در پیش نهشته باشند یعنی همانا از ثمره ناخواری
 بود و زندگانی نخواهی کرد نذهب و گیش این طایفه کلیه مجهول است چندی قبل
 دوسه نفر از معتبرین آنها بشهر کابل آمده بودند در خارج شهر بعضی بعمه اند که در فن
 سادات و او تاد بود و اهل شهرشهای جمعی آنجا بارقه فاتحه میخوانند در مراجعت بقبله
 خود این تفصیل را جزو غریب سفر از برای رفقا نقل کردند بکلیت طایفه را عرق تقصبت
 و غیرت طبیعی بهیچانند که چربانیدایشان نیز یار نگاهای بوده باشد که در آنجا مخصوص
 آنجا رفته زیارت نمایند در میان قبیل خود هر چه تجسس کردند شخصی را یافتند که
 بکلیت نماید و را بقتل رسانیده مقبره او را بعد خود قرار دهند و آخر لابد شد که جمعی
 سر راه کابل بفرستند که از علما هر یک عبور کنند یکی را بقتل رسانیده جسد او را عجاوینجا
 قرار دهند بعد از آنکه باین غرض صتم شدند جمعی را سر راه فرستاده طلبه بپاره که
 از دانت اطراف بشهر می آمد کشته جسد او را بقتل آورده بالای غلی در فن
 نموده شبهای مخصوصه زیارت آنجا میروند

حکومت و نظام خاصه

اسامی شکرانی که در هیئت برانجیل زبان فرانسه از ترجمه آمده اند از هیئت
 آقا سید حسین یزدی محمد حسین خان پسر میرزا عبداللّه خان مستوفی نوری
 میرزا علی محمد پسر میرزا محمد علی فنی میرزا علیقلی و میرزا محمد علی آقا جلال پسر
 میرزا احمدی لشکر نویس میرزا علی اکبر سپه حاجی میرزا جان میرزا احمدی پسر
 پاک مری
 رئیس کل دارالطباعه ممالک محروسه ایران صمیمع آله محمدی

خبر از این بخت روز شنبه سوال موبد اجلال بقصد شکار چند روز
 جاجرو دسه ساعت از دسته گذشته حرکت فرمودند حضرت شاهشاهزاده عظم
 نایب السلطنه میرکمرو جناب مستطاب صدر عظم دم درب عمارت سلطنتی
 شرف اندوز شده ذات لکلی صفات خسروانه تا قریب بدروازه دوشان
 تپه جناب معظم الیه را بفرمایات ملوکانه وادارعلیه قرن الطاف ستیبه داشتند
 نزدیک بدروازه فرورجیب باغ نثارستان افواج شغالی بسرکردگی قاسمخان
 مرتب صف زده ایستاده بودند بر حسب استدعای جناب صدر عظم
 افواج مذکوره از میان حضور ساطع النور مبارک گذشته الحق تمام این وفوج
 مرکب از جوانان رشید آراسته بودند خفاظر مبارک زاید الوصف از وضع
 این افواج و نظم سر کرده مسرور شد سواره حینقل خان ایلیانی بخجاری
 هفت تنک که از سوارهای زنده و جنگجوی ایران محسوب میباشند x
 بسرکردگی ایلیانی مذکور از پیشگاه حضور مبارک گذشته حینقل خان مورد
 مراحم ملوکانه آمد بعد از آن سرباز و سوار جناب مستطاب صدر عظم حضرت
 معاودت یافته بشهر مراجعت نمودند سرکار علیحضرت شاهشاهی خلد الله بک
 و دولته در کالکه جلوس فرموده تا قصر خیزد و راندند تا مارادراد قصر فرور
 صرف فرموده از آنجا از راه معروف بریزه چال بسمت جاجرو و حرکت نمود
 نیم ساعت بغروب غنچه بقصر سلطنتی این شکارگاه تشریف ورودارزانی فرمودند
 طهرین رکاب مبارک

حضرت شهباز بزرگوار عظم اکرم ظل السلطان معتمد الملک وزیر مخصوص حضرت
خواجہ سالار امین الدولہ علاء الدولہ محمد حسین میرزا امیر خوار و صاحب خاصہ
امین حضور بخاری در صرف حبیب ہمایون امین خلوت امین السلطنہ حاج
سعد الدولہ ساری اصلان امین نظام اجداد نباشی کل مسیو طولوزان حکم میانی

پوششک میرزا تائب کشیکباشی سوک خان سرپاول بافوج خود
میرسکار و شکارچان عمده خلوت سرکاری لشکران قوشچیان و غیره
و هم در روز بزرگ آذر عالی بدست مبارک صید فرمودند
کتابچه چارم دیش باران و برف فراوان که نشانه رحمت خستریزان
بود در جاجرد باریه بطوریکه چون سفیده صبح دیدار منته کوها و پتها
و اطراف رودخانه سرا سر سفید بود سرکار علیخست سانشاه خلعه ملکانا را
در منزل صرف فرموده و قدری خاطر مبارک را با بستماع روزانه های فرخنده
که حکیم طولوزان میخواند و این بنده روزنامه شاعر ترجمه می نمود مشغول داشتند
چهار ساعت بغروب مانده بقصد شکار کبک سوار و بجانجی جاجرد تشریف
بردند تا یک ساعت بغروب مانده چند کبک کی با قوش و شمشیر صید فرموده
مراجعت بهمارت سلطنتی نمودند

بقية روضة السيف من روضة السيف
بدر السيف من روضة السيف

چهارشنبه بان روز ششم خرداد امرو از کلاوت باید به مرن آباد رفت صبح
یک ساعت و نیم بسته مانده پیدار شدیم بچام رفتیم بعد سوار شده رانیم هوا باز
به بود صفائی داشت طرف جنگل قلاویر رفتیم ماده قرقاولی پرید شاهزاده تیمو
میرزا قوش انداخت بدو بنه بدست نیند بعد سوار ما وارد دروازه لاسو
فرستادیم خود با معبودی از حمله سکار و پشنتها بطرف صحرای رقیم و بهر صحرای حاصل
و کلهای رکار نامک با حضرت و نصرت بود آقا ابراهیم آردار پاینده نمود و گل
بسیاری چید به پشته کوچکی رسیدیم بحیر سنو و خرّم اقسام کلهای دشتی را داشت
بشماره سی نوع کل در آن پشته بنظر آمد از آنجا به پشته بزرگی رسیدیم که اول کلا را
پشته ایست بسیار بزرگ سر اسر سنو و خرّم انواع کلهها در هم رسته گیاه فنیستین

فصل در بیان اطرین کیفیت کافیه مسیحی
تجدید بیان کافیه مسیحی

چنانکه در مرقه قبل ذکر شد پنج از میان بر خاسته گفت بچه بعقل من میرسد و صلاح در آنست ایست که الان بجای مجتهد و متفقاً اطلاس را از ریاست خلع ساخته اورا بموس غایم ورشته کار و زمام اختیار را بدست ما خدای قديم خود شان دون سپاريم بلکه ارا با صل نجات رساند و اگر اطلاس بخیر خود تن در نداد ا و را هلاک سازيم و اسوده شويم ث ندون اگر چه باطلان از استماع اين سخن انبغيت خرسند شد لکن در ظاهر هیچ اظهار داشت بخوده گفت حجله من: اطلاس در پيچاری خرفی نداريم ورشته کار نه چنان گسسته که برای صائب و تدبير درست پیوسته شود زیرا نه راه رفتن داريم نه طريق بازگشتن لکن اگر اخيستار مبرود بی در بهين نقطه که الحال يبا شيم نگر انداخته توقف ميگروم و زغال خود را سپرده صرف نميگروم و کار را بنحو است خدا ميگذاشتم تا سال آينده بچا توقف نموده پانز و زستان بلکه دو ماهی از بهار که پايان آمد اول هواي خوش نيکبختانه مراجعت بوطن ميسنمودم و افتخار انکشاف مرکز قطب را به گيري ميگذاشتم اما از آنظر اطلاس تا وقت از وصول بمقصد يابوس نشده بود و از روز اول حالت طاحان و کرايت همرازا ميسيدانست ليکن باخدا و اعقاد و انيکه چون بمقصد واصل شد و صدق کشار را بر وجه معلوم و آشکار گردید از شرارت شان دون و شورش و کرايت طاحان آسوده بلکه

اطمینان داد که چون میستوانیم عوض وجه رحمتی دیوان بهر وقت کندم دریا کنیم و دولت هم بزار که خوراک مردم طهران بطوری دیده که البته تا سرخرس نو مردم را بی آذوقه نخواهد گذاشت باید مطمئن بود که جمعیت فخرانیز بی مان نخواهند ماند و چون در مجلس دوم سیوا انجلی قونول انجلس طهران کو یک مجلس اعانت سفارت خود را با مجلس نموده بود که هزار لیره نقد در طهران و هزار لیره آرد در کیلان خواهد چه طور است که حوض آرد کیلان بسلخ هزار لیره رادر طهران کندم خریداری نموده فقرای سبایم که صرفه فقرادر اینست زیرا که آرد کیلان کمتر از خرداری سی تومان بطهران میرسد و آنهم در صورتی است که مال بکش آماده و موجود باشد والا اصل آن بسیار مشکل خواهد بود و کندم در طهران خردا سب پانزده تومان سیوا انجلی اظهار نمود که با اینکه آرد کران وارد طهران میشود محل آرد بهتر است که شاید آذوقه طهران کم باشد رئیس مجلس محترم آله و کفایت اگر آرد طهران سب داشته باشد و باید آرد از کیلان آرد و ضرر کرانی آرد کیلان خوب است از کسب اغنیای این ولایت بیرون آید این قلیل آرد فقرای فراقی چندان در آرد و یاد آرد این شهر نخواهد نمود و لی تفاوت آن برای فقرای فراقی خواهد داشت

سیوا انجلی اظهار نمود که از تجارت تحقیق کرده ام آرد و سبیه از کیلان بطهران کمتر از خردا ری پست و هفت تومان وارد میشود و هم اهل مجلس تصدیق بخبر میدادند کندم طهران نمودند عبد الرسول خان سرتیپ اظهار نمود که صرفه حال فقرادر خردا ری کندم آرد از خردا ری است و کتر لوزان روزنامهجات فرانستان در باب فتحی ایران و بدی حال فقرای این محاکم را بسیار اشارت میدهند خوب است جواب روزنامه فرنگستان آرد و روزنامه ایران بدسیم که در ایران رعایت از فقرای آید و میشود و مخصوصا در طهران مجلس اعانت داریم و صاحب منصبان معتبر بجهت کار فقرای کفکند و غفلت از حالت فقرای میشود رئیس مجلس سوای دیوان جناب سیرت مالک نظام آله و کفایت بهر ماهی مسخر و ارکندم بجلس اعانت فقرای ساز می خواهند نمود

سیوا انجلی چه ضرر دارد که در خصوص اعانت هفت روزنامه دولت اعلان شود که بمردم شهر خود در مقام اعانت برآیند رئیس مجلس چون بنروز انقضا و انجلیس بواسطه روزنامه اشارت یافته و مردم چندان مطلع نیستند البته بعد از زمان نزدیکی که شربت یافت اعلان خواهد شد

انجمن خیریه خاندان الباقی

امور دارالخلافه الباقیه بقرا اقبال پسر وال علیخیرت بهایونی ادام الله تعالی امام سلطنته و توجهات و ترقیات اولیای دولت علیه نهایت اشتغال و کمال آراستگی دارد و جمیع مردم با کمال آسایش در پناه امن و امان بدعای دولت جاویدان شرف حال دارند چیزی که بایه اندک اضطراب خلق بود قلت بارندگی و خشکی از حدین ساله بود در شب و روز عید فطر باران رحمتی نازل گردیده و از آرزو تاکنون که صبح چهارشنبه بمقصد شهر شوال است بحمد الله تعالی باب رحمت باز است و گاه کاه بدست وضعف باران می آید از جمله دیروز صبح باران شروع نموده تا او اخر شب چهارشنبه علی الاطلاق در شهر باران و برف نیز در کوتهای می آید و از قراریکه از اطراف و جواب و ولایات دور و نزدیک خبر میرسد انجمن خیریه بلند شاه اسلام پناه و نیت نیک اولیای دولت علیه

در جمیع بلاد باران رحمت بکفایت آمده عموم مالی مملکت ایران بشکر حضرت زمان و دعای دولت جاویدان رطب اللسان و عذب البیان پیشه و بجهت الله تعالی و سایر جنوب در طهران نهایت فراوان نسبت بسایر ولایات ارزانت از جانب دیوان اعلی از قرار مسطور حواله و مقرر شده است که حکام ولایات محض اعانت بتوسط علمای اعلام تقسیم فقرای ولایت خود نمایند استرآباد شلوک دو هزار من قسم غله و هزار من کاشان غله و هزار من همدان غله و هزار من آذربایجان غله شش هزار من

انجمن خیریه ولایات

اصفهان از قرار روزنامه انجمن مورخه شهر شعبان المعظم امور آن ولایت منظم است در شب پست و ششم شعبان باران قلیلی در شهر و برف و باران بسیاری در اطراف شهر از قبیل قرین و چهارمحال و غیره آمده و رفع خطر و پریشانی خیال مردم شده است مصطفی قلیخان اعتماد سلطنته که بسا خلوی فارس با مور بود و از سمت اصفهان عبور نموده روز جمعه پست و ششم وارد و روز دوشنبه با فوج جمعی خود عازم محل با موریت گردیده است

میرزا رضا قلی جو شقانی که سارقین راه سپه و قهر و در پناه داده باعث اغتشاش شوارع شده بود با چند نفر از تابعین دستگیر گردیده اکنون در حبس حکومت میباشد و همچنین چند نفر از سارقین پیاده راه سپه و قهر و در قمار و در مجلس حکومت مقید گردیده اند و این معنی موجب امنیت طرق و شوارع گشت قنات مشهور باب جلال که از عهد سلاطین صفویه انار الله بر اینهم مخصوص عارت مخصوصه دیوانی بود و میروید و بهور منطس شده با اهتمام و سعی حینت خان شیکا اصفهان با وجود خشکی جاری شده و امیدواری بوده است که مثل عهود ساله آب آن بعارات دیوانی برسد و موجب مزید نصرت و حضرت بجا آورد و اوایل سال چند نفر از ذال قریه مجوز دان لایحه که خدای قریه مزبور به را بقتل رسانده خنثی شده بودند تا این اوقات قاتلین با نیکه در تفتیش ایشان از جانب حکومت اتمام شده و اطراف را سپرده بودند که قمار بخردید و در هفتم شهر رمضان مبارک کسان حکومت چهار نفر از قاتلین را دستگیر نموده بشهر آورده و در مجلس انچه تاپس از نبوت شرعی سیاست برسانند

پانزده نفر از سواره انجلی جمعی حبشید خان را بحفظ و حراست راه دارالخلافه اراصفهان تا خاک کاشان گذاشته و بخیر از طرف فارس با مقصود یک مستحق ناموس داشته اند

انجمن خیریه غریبی

عماد بعد از فوت عالی پاشا صدر عظم دولت عثمانی از قراریکه در روزنامه اند پاندانی بلژ نمره دو است بمقتضای هفت مورخه چهارم اکبر الله نوشته شده است عظم جدید محمود پاشا و سایر ارکان و رجال دولت هنوز در محله کتی در امور بخروده و کار باران را چه متعلقه بخارج و چه منوط باطله در عهده نقویین گذاشته اند عالی پاشای مرحوم در مقابل آنکه کفایت و عقل خبری عیب که از او گرفته شده این بود که در امور دولت و در حل و عقد مسائل شریک از برای

خود قرار نگیرد و جمیع کارها را بشخصه میجو است رسیدگی نماید انصافا ما دمی که مریض
 نشده بود با آنکه شخص واحد بود و جمیع امور داخله و خارجه دولت عثمانی با کمال
 وقت رسیدگی نمینمود. هنگام مرض عالی پاشا کارها بعد از تعویق مانده بعد از فوت
 او در حال دولت حالیته بواسطه عدم بصیرت از بولتیک آنر حرم سرگردان و حیران
 میباشند و اکنون سبکی پیش گرفته اند که آن سبک را بتوان فهمید و لیکن حاصل نمود
 پس از قرار معلوم صدر اعظم حالیته یقینا وضع دولت را که عالی پاشا بانی بود کلیه تغییر
 خواهد داد و رسم جدیدی پیش خواهد گرفت کارها را بطور دیگر تقسیم میکند مسئولیت را مود
 همچو که هر کس را بنوع دیگر محدود میسازد خلاصه طریقه تازه محمود پاشا چه در نظم داخله و چه
 در مراد و به خارجه کلیه غیر از آنست که عالی پاشا داشت چنانکه روزی نیست
 که در باب عالی و زرا و رجال دولت یا حکام ولایات داخله و یا مأمورین خارجه
 تغییر نمیدهد و مردم متعجبند که تغییر اینهمه تغییر چه خواهد بود آیا بواسطه عدم اطلاع محمود پاشا
 در بولتیک عالی پاشا است که میخواهد بنسبیده و بدانسته اجراء او را داخله و به
 معزول میکند و یا حیال کلی او این است که آن طریقه محتاط عالی پاشا را که قوام دولت
 عثمانی در او بود تغییر داده سبکهای قدیم را که باز منتهی منطس و مندرس شده
 دوباره پیش گیرد اگر چه بدی نخواهد گذشت که قابلیت محمود پاشا و طرز سلوک
 و محنتات یا عیوبات او معلوم خواهد شد لیکن بحاله کاری که کرده تغییر دادن
 جمعی از اجزاء دارالشوری است بخصوص آنهاییکه علاوه بر عمل دارالشوری گاهی
 دیگر هم بایشان تحول بود که نه قوه رسیدگی بان کارها را داشتند و نه در آنها حواس
 جمعی از برای کفک و مشاوری در دارالشوری بود و تیر مجلس دیگری صدر اعظم
 جدید تعیین کرده و او را مجلس تدریس فی نام نهاده و عرض از انقضاء این مجلس آنست
 که جمیع خرج دولت در آنجا معین شود و بقدر امکان از مخارج کم شود بلکه از اصل
 قروض بی اندازه دولت عثمانی داده شود یا منافع این قروض که کرور است
 و تبعه خارجه باید برسد اقل از آن مخارج عاید شود که در اسس موعده بتوان منافع را
 بطلبکاران داد و باین واسطه اعتبار استقراض جدیدی هنگام ضرورت داشت
 من جمله قحطی که صدر اعظم جدید در تهر است عزل جمعی از رجال دولت است که
 بواسطه ورشوه صاحب منصب و موجب شده اند و وجود ایشان بی فایده است
 فی الواقع بحال نه در امور دولت عثمانی نظم است و نه در خانه وجه مرت ایخانها
 بعد از محمود پاشاست که برخلاف عالی پاشا در کارها متوردد و او را بد از هیچ خبر نیست
 نمیکند معلوم نیست متور محمود پاشا اصلاح امور دولت عثمانی را خواهد کرد یا ملایمت
 عالی پاشای مرحوم صرفه آن دولت بود و بجای آن سعی و استقامت محمود پاشا در صرفه
 دولت است از حکام ولایات آنهایی که از برای دولت خرج تراشی میکردند معزول
 ساخته و از صراف و ولایات ایالات بزرگ بسیار کاهیده است بطوریکه هر کلام از ایشان را
 که معزول کرده بود بعد از کم نمودن مخارج ایشان خود استعفا نموده و بجای آنها اشخاص
 بی کفایت اما کم خرج مأمور شده تا بحال از داخله عثمانی کفک و استقامت معلوم است
 با دول خارجه در کمترین لازم است

اول مسئله اخلاق بغداد است ایالتی این ایالت مسند بفرمان سلاطین سابقه و حالیه
 عثمانی و عهدنامهها و قرار دادهای دولت معظم الیه با خود پیاپی شده که در امور منوطه
 این ایالت اگر دلی که از طرف انالی منتخب میشود انداز اسلامبول حق مراد و به
 دول خارجه را بدون اطلاع رجال دولت عثمانی دارد و بدون اطلاع سفیر عثمانی

فرستاده والی اخلاق بغداد در جمیع دول فرنگستان حق گفتگو در امور متعلقه
 بایالت خود میتواند داشته باشد و بجهت ثبات حاکمیت خود علاوه بر اسناد معتبره که در
 دست دارند مسیونر مارک صدر اعظم دولت معظمه آنرا که بعد از جنگ فرانسه
 در دنیا معروف است حامی احقاق حق خود قرار داده اند از آنطرف مسیونر مارک
 که شخصی عاقل و میتوان اول بدر فرنگستان نام نهاد قبول مداخله باین گفتگو را
 نمیکرد مگر و قتی که مداخله او سبب خارجی داشته باشد و آن سبب معلوم است
 والی اخلاق بغداد بر نفس شاد از شایزادگان پروس و از منصوبان بسیار
 نزدیک پادشاه پروس و امپراطور آلمان است در اینصورت مداخله مسیونر مارک
 در این مسئله غریب نظر نخواهد آمد حق اوست

مسئله ثانی مقدمه توفیس است این مملکت اسمی از قدیم در تبعیت دولت
 عثمانی داشته اما نه تهاست رسمی از او باقی نیست اغلب دول فرنگستان
 اقتدار شخصی مملکت توفیس را شناخته چنانکه بلاواسطه دولت عثمانی با سلطان
 و فرمانفرمای آنجا معااهده دوستی و تجارتی منعقد کرده اند چنانکه در این اواخر
 نسبت به تبعه و تجارت دولت ایتالیا از طرف کارگزاران مملکت توفیس اجماع
 روی داده بود دولت ایتالیا بدون اعلام بدولت عثمانی در تهر فرستادن
 چند فروند کشتی جنگی بنهاد توفیس بود که پن دو لیتین اصلاح شد و از طرف
 رجال مملکت توفیس ترصیه داده شد پس معلوم میشود که دول فرنگستان مثل ایتالیا
 توفیس را سلطنت مستقل میدانند و جزو دولت عثمانی نمیدانند که علان خیاب بلا
 واسطه باو میکنند و بعضی داون ترصیه مصالحه نمایند بعد از این مقدمه سلطان توفیس
 چنان صلاح دید که اگر در خیال رجال دولت عثمانی نه در انظار دول فرنگستان جز
 تبعیت توفیس باقی باشد مرتفع سازد این بود که خیرالدین پاشا را سلطان توفیس
 مأمور اسلامبول نمود که رفیع شبهه را کلیه از وزیرای باب عالی نماید عالی پاشا
 مرحوم در حیات خود جواب خیرالدین پاشا فرستاده سلطان توفیس باید دفع الفت
 کند ایند شاید آن شخص کامل از ضعف فیه و نقاست مزاج یقین برک داشت و در قوه
 خود قتل این مسئله عارضه را نمایند با حال گذراند تا لیاقت اخلاق خود را معلوم نماید

اما مسئله ثالث حضرت پاپ سال قبل جناب سیوفرا انشی که یکی از کشیشان معتبر
 و معتبرین بود بواسطه اسلوب اسور ساخت که با رجال دولت عثمانی در خصوص رعایت
 تبعه آن دولت که کیش عیسوی و طریقه کاتولیک دارند گفتگو نماید در آن زمان عالی پاشا
 مرحوم حیات داشت بوعده و وعده سیوفرا انشی را نگذاشت عالی پاشا تا مرحوم شد چند
 قبل کشیش معظم الیه با محمود پاشا ملاقات نموده طرح مسئله معوقه را نمود جوابی که شنید این
 بود عقاید و خیالات عالی پاشا با خود او فوت و در زیر خاک پنهان شدند سیوفرا انشی
 تکلیف خود را دانسته بدون گفتگو ی مجدد با کمال یأس و تأسف مراجعت برم نمود

اخبار قسطنطنیه

درین هفته جز اخبار انت و بارندگی از بلاد حاکم محروسه تازه نرسیده است
 و از الطباغ خاصه حاکم از لجهها بوقی
 امور این اداره منظم است شاکردان زبان فرانسه و انجلس هر روزه سوای جمیع
 در دارالترجمه حاضر شده تحصیل السنی و اندازند اکنون بیست چهار نفر را گرد جمع شده اند
 رئیس کل دارالطباع و دارالترجمه حاکم محروسه ایران سینع الدوله محمدی

و استقامت علی بن نایب الحکومه امور آنجا مشغول و سرحد و ثغور در کمال امنیت است
 ماکولات و حیوانات نیز بالنسبه سابق فراوان دارند
 آبنیه و عمارت دیوالتی که سابقا از جانب سنی بجا می آمد و بیانی امر تعمیر و مرمت
 آنها شده بود بعضی تمام و بعضی قریب الاقام است جبهه بنای قلعه میانی که از
 به تمام علی بن نایب الحکومه مصالح لازم آنرا از اجزای غیره در آنجا فرستاده
 و مشغول بتانی هستند که ان شاء الله تعالی قریب با تمام خواهد رسید

ساز محمد صادق خان نایب الحکومه بهر روز از صبح تا شام در آنجا
 مشغول انجام عرایض و مهمان رعایا می باشد یکصد و دوازده اهل سکنه که یکی از آنها
 ساده است با چند نفر دیگر از جماعت شاهسون هم دست شده در قریه
 ملکی جان محمد خان سیف السلطنه بعضی اسباب از خانه شخصی رقتی سرقت کرده
 صاحب خانه مطلع شده او را گرفته به تنور انداخته شب را بالای شورش و جفا
 کتوده جبهه حراست او با عیال در آنجا خوابیده علی الصباح حکومت
 اعلام نموده علایمان قرا سوزان مأمور شده دزد را گرفته آوردند اسباب
 مسروقه عارض را با چند فقره دیگر از اموال مردم که بسرقت برده بود سترده
 داشته موافق حکم شرع طاع لازم تنبیه و سیاست بعمل آمد روز دیگر که رشت
 شب را با بایجان حالت مال رعیتی را سرقت کرد مجددا دستگیر شده لدا
 سترده داشتند و دوباره دو چار سیاست و کفار و خاست عمل خود کرد

اخبار خاصه غیر رسمی

لندن چون در مجمع حافظ الصبیان که محض رعایت حال اطفال و حفظ
 صبیان وضع نموده اند معلوم شد که در حالیکه اطفال رضيع بایکان
 سپرده شوند از هر یکصد نفر چهل نفر تلف میشوند و در صورتیکه در حجر مراقبت
 اجتهات تربیت یابند از هر یکصد نفر ده نفر زیاده فوت میشوند و این معنی بلا شبهه
 از عدم موافقت دایکان و قصور ایشان در امر صبیان است لهذا
 از مجلس منور مقرر شده است که زمان مرضه در سرنگانی که خود را بدایکی اجیر
 میدهند در مجلس منور حضور بهم رسانده اسم و رسم و محل و منزل خود را اظهار نموده
 نوشته امضا از مجلس مذکور گیرند و در صورتیکه بدون امضا و نوشته مجلس حافظ
 الصبیان بدایکی پردازند و چار مواخذه و مستوجب تنبیه خواهند بود

روسی در روزنامه سن پترزبورگ مورخه چهارم سپتامبر ۱۸۷۱
 از سادات تبین نوشته است که علیحضرت امپراطوری صبح دوم سبتمبر
 ساعت قبل از ظهر وارد شهر سادات تبین و دو ساعت بعد از آن بر کشتی سوار
 گشته و بجانب حاجی طرخان روانه گردیده اند و همچنین از کازان تاریخ ۲۷
 گذشته ساعت قبل از ظهر علیحضرت امپراطور با شاهزادگان کنستانتین و سزارینا
 و یولیه گرانسکا و الکساندر و در شهر زورک دیده حاکم و ژنرال سپاه نظامی و معین
 مدرسه دولتی و صاحب منصبان تمامی رسم استقبال و پذیرائی از موبک ایشان
 مرجع داشته اند و از جانب مالیات نیز مقرر است و لوازم پذیرائی رعایت
 شده علیحضرت امپراطور با همراهان یکصد و بیست و یک نفر و یکصد و بیست و یک نفر
 کیشان برای پذیرائی حاضر بوده اند پس از تقدیم شریط عبادت بدار الحکومه
 تشریف برده و موسای نظامی و غیر نظامی و نجباء و تجار شهر بحضور امپراطور تشریف
 جسته و کدخدایان بلاد چینیو پیل و چیکسان با جمعی از ریش سفیدان شهر
 مذکور و جمیع دعات آن ایالت بقاعده خویشان و منکبش آوردند
 بعد از ظهر بدین و تاشای مدرسه مادری و مسکن کیشان و مدرسه دختران
 نجباء و مدرسه تاتاریان که مذنب روس را اختیار کرده اند و مرئیخانه اهل نظام
 تشریف برده و پس از دیدن سان سپاه حکم شوق ایشان فرمودند چهار ساعت
 بعد از ظهر در دار الحکومه صرف شام نموده جمیع رؤس و سیکر سکیا و کدخدایان
 امپراطور صرف شام نمودند و هفت ساعت بعد از ظهر بختی نشسته بجانب
 سببرسک روانه گشته مالیات جمیع بلاد و قضایات عرض راه عرض تشکر
 و اقبال نمودند و در همه جا لوازم عیش و چراغان برپا نموده است
 شهر کازان استقامت نموده اذن حاصل نموده که خانه بده هزار منات خریدار
 نمایند تا بجهت تشریف فرمائی امپراطور بشهر یاد کاری باشد امپراطور نیز بقدر یکمزاره
 پانصد منات بجهت فقرای شهر التفات فرموده اند

در روزنامه مندرج نویسه اند چندین طرق در اوقات تابستان بجهت
 ساختن راههای آهن مفصله ذیل تجسس و تفحص نموده اند
 اولاً از نسکو به یخنی و نوک و دو پینزا از راه موزن تا نایان فاستو
 راه بالناکوبه راه آهن البرایت کاندکرو سوچوک تا آلتا از مناشک تا سامارا از راه
 را با سامارا به ارنیورک و از سببرسکیخا ساختن راه آهن بقطبایان

ضرورت چندین اینج تعبیه نموده بودند که بهولت عبور از آنجا مقدور بود و بجهت برداشتن آب چه بجهت مصارف لازم و چه بجهت
 ابل و کتر کلاونی که هر روز یک مرتبه بنای پایدار ساخته پاکیزه و تمیز نگاه دارند خارج از دیوار منور چاهی در وی خنج کنده و تلمبه نصب
 کرده بودند که بواسطه آن آب بر میداشتند بعد از آنکه کات خارج کشتی منظم و ترتیب اسباب آسایش منزلی پرده کشند و آلا شراعی را
 از کل کشوده بطور چادر پوشش کشتی نمودند که عرشه آن از برف محفوظ باشد و بعد پستور العلی که دکتر کلاونی داده بود در صفحه نوشته
 بدیوار اطاق بزرگ نصب کردند بدین تفصیل که طراحان هر روز بمقارن طلوع آفتاب برخاسته تن ایشان پاکیزه کنند و از کف
 بقدر امکان اجزای نامش روخت خوابها را هر روز یک مرتبه از خوابگاه بیرون آورده در عرشه کشتی برده هوا دهند و یک گرم کرده
 که بخود اراکات سفر از لیور پول آورده بودند هر روز یک مرتبه سطح اطفا را بریزند تا جذب رطوبت نموده مجددا بر دارند روز دیگر نیز همان
 دستور گرم کرده بریزند و در اکل غذا هیچ اساک نگذاردند زیرا از جهت حفظ بدن از سرما علاوه بر حرارت خارجی و گرم نگه داشتن منزل که
 از آتش و بخار است حرارت اندرونی نیز لازم است که تولید نمیشود مگر با اکل غذای مقوی از قبیل گوشت و چربی و روغن و غیره
 بعد از نهمه آیه

فرانس متورخه چهاردهم ستمبر بتوسط کراف خبر رسیده که در روز
منور در مجلس و کلاوزیر امور خارجه تفصیل ذیل را در باب مرک فیما بین مملکت فرانسه
و ایالات الزاس و لودن اظهار داشته است دولت فرانسه با کمال میل
بر فاهیت امانی الزاس و لودن تمیخو به حساب شکایت صاحبان کارخانجات
فرانسه شود علیهذا خواهش دارد دفاتر ذیل را امضا و برقرار دارند رئیس
از جانب وکلای ملت مأمور امضا و اجرای قرارداد مفصل ذیل با دولت آلمانیست
اولا حاصل جمیع کارخانجات الزاس و لودن تا سی و یکم ماه دسامبر ۱۸۷۱
و اردو بفرانسه خواهد شد و از اول ژانویه تا اول ژوئیه ۱۸۷۲ که برگ مرک خواهد
داد و از اول ژانویه تا سی و یکم دسامبر ۱۸۷۲ که برگ مرک خواهد داد و از اول
ایالات الزاس و لودن نیز تمیخو خواهد شد نمایندگان دولت و دکت و دکت و دکت و دکت و دکت
تخلیه خواهند کرد و از سپاه منور بجز پنج هزار نفر در خاک فرانسه نخواهند ماند پس این
بیان تفصیل وزیر دول خارجه بتجمل امضای آنرا خواهش نمود این خواهش در
امور خارجه را وکلای ملت کلا امضا داشته امیراطور ممالک آلمانیان نیز صحت کرده
چنانکه در مجلس جهانی که میسوپیر رئیس جمهوری فرانسه از سی نفر بزرگان و ارکان
ترتیب داده بود تئو زالمانسفل و اجدان اول او که هم در آن روز از کمپین
رسیده بودند وارد گردیده مجرا از آنکه سپاه پروس قلچجات اطراف پاریس
و چهار ایالت حجاز و آنشهر را خالی خواهند نمود و بنا بر اخبار بعد سپاه آلمان
بدون اشتغال بقیه قسطنطنیه و خاک قلاع و ایالات مذکوره را خالی خواهند جست
سابق برین دادن با شرت در مملکت فرانسه متداول و معمول نبود این
اوقات میسوپیر مقرر داشته است که از امانی خارجه هر کس در خاک فرانسه
سافرت نماید با شرت بکشد امانی فرانسه با بمعنی راضی نبودند و شکایت آنها
نمودند محض اسکاات امانی مملکت و توسعه حال ابل ملت قرار داده است
که مسافین آلمان بدون با شرت بشرفلعه و بولون سفر خواهند نمود
لکن سفر و ایام توقف خود را در آن بوم و بر سکی از قضاة انجلس باید اظهار نماید
و از قاضی امضای مسافرت خود را نوشته بکشد سس است گردش خود را
فقط با طراف شهر محدود داشته که خارج از حدود شهر نشود روزنامه فریک
این قرار را در اسبابه جس نظر نموده که در سابق ایام معمول بوده است
و میگوید ضرر این قرار را برای ملت فرانسه از رحمت مسافین درین خاک
زیاده خواهد بود

نیکو دنیا هر چند میان طوائف ساکسم و وکلای دولتی نیکی دنیا آمده
دائیرش و کشکوی خجانه بسیار شده لکن هنوز باین طوائف مختلفه وحشی
نیکی دنیائی و جماعت مفید پوست تربیت شده انسی حاصل گشته عداوت و
حسوسیت و پیوسته بجدال و قتال یکدیگر میروند بعضی از طوائف آلمان
که از وحشیان نیکی دنیا باشند در این اواخر در محل آدنور و ناوار یافته به
پرورش حیوانات اشتغال داشتند از مواشی سفید پستان که در آن
خوایشی بپرورش داده و شبان کله را مقتول ساخته بودند متوطنین آن
حوالی بجهت استرداد مواشی آنها را تعاقب نموده بمعاونت یکدیگر سواره
نظام و دو دسته از وحشیان را محاصره نمودند و چهل و شش نفر از سارقین را
بقتل آورده بودند از جمله مقتولین دو نفر از سرکردگان ایشان بودند

که پیوسته محرک سلسله فتنه و فوج و وجهت ماده الحجاج و عباد میشدند و چنانکه
در روزنامه حواله نوشته اند سابق بر این طوائف تربیت شده نیکی دنیا
هرگاه از وحشیان سیاه اسیری میکردند متنی که ایشان را در مجلس داشته
از اغذیه و البسه آنها مصانیت نمیدادند و بعد از چندی آنها را رها نموده
بماکن مسکونه و اوطان مالوفه خود میرفتند الحال برخلاف ماضی امانی
سرحدات نیکی دنیا چنان در حضورت و عباد با وحشیان سخت شده اند که
قرار کلیه برین نهاده اند که هر کس احدی از وحشیان را مقتول و سرور را
حاضر سازد در عوض یکصد تومان پول در باره او انعام نمایند و چنانکه
چندین نفر از سرکردگان مقتدره و وحشیان در بلاد منور بکشد و داشتند
اقدار سفید پوست را بطوائف خود گفته اند مفید نیافته و دست از
شرارت نکشیده اند حتی آنکه نیکی از سرکردگان خود را که مقصد اصلاح
بود مغزول و دیگر را منصوب نموده اند

از امانی نیکی دنیا در ایام تقطیل بغرم تفرج بدینیای قدیم می آیند و مسلخی
کراف در ممالک خارجه خرج نمایند این معنی موجب شکایت امانی نیکی
دنیا گشته در روزنامه حواله که از روزنامجات نیکی دنیا است نوشته اند
در عرض سال چهل هزار نفر از امانی نیکی دنیا از محیط اتلانتهک عبور نموده
بفرنگستان و سایر ممالک خارجه میروند و تقریبا صد کور تومان مخارج این
میشود و از آنطرف از ممالک اروپا دولت یا سیصد نفر تخمینا نیکی دنیا
آمده و چهل کور تومان در خاک نیکی دنیا مصرف میبرسانند و با عهده روزنامه
حواله امانی نیکی دنیا عمل و سقا و هیزم شکن متمولین تجار و بازارگانان اروپا
میباشد و روزنامه منوره میگوید که داد و ستد تجارت ما با اقلیم اروپا بمنزله
عدالت راست نمی آید چه در هر سال شصت کور و از وجوه مابلا عوض تخمین
ممالک منوره میشود

مقیس نیکی العالم حافظ الصمد

و نیز تحقیق رسیده است که سرایت و بای آسیائی از شخص بتلا بد بکری
بشتر بواسطه ربط با او نیست بلکه از تصادف ماده ایت که در پارچه و جام
دیگر موجود شده است یعنی خطر مجالت با شخص مبتلا که بای کثافات
منده از او را پاک میکنند بمزاجت کمتر از ایت که شخص بحتی که بلبوس
مریض را گذارده اند داخل شود اگر چه هنوز در صحت بعضی از مواقی
که در فوق مذکور شد تردید میروند اما بایست از جمله حقایق دانست که
نشر و با در یک مکانی مخصوص بتوسط آب و هوا و لبوس و بعضی اشیا
دیگر است که ماده منده از مریض در آنها سرایت کرده باشد حن این
اطلاع آنست که میتوان در صدد ابعاد مرض برآمد از آنطرف دلیل عیبت
این مرض سرایت ماده از خارج نیست بلکه در هر حالت شیوعش منوط بعزل
دیگر است چنانکه بعضی اماکن مثلا از جمله شهر لپن تا بحال مستعد نشر
گشته و در آنجا هنوز روز نگذشته است این هتیا که شدت وضع
دارد و بواسطه بطن شرط است که بعضی از آنها را در کب نموده اند از جمله از وجو
زین آن اکلمه است و برخی هنوز مجبول مانده است

در ضمن این مطلب درج نمود
 اولاً حمای زرد معروف جز در نیکی دنیا آنهم در شهرهای واقع کناره دریا خصوصاً
 شهرهای که نزدیک بخت استواست در جای دیگر بروز و ظهوری ندارد اگر چه گاهی
 در اسپانیول و ایتالیا و سیگال و افریقا طبعا دیده اند که مرضی بندرت
 بروز کرده که بهین حالت تب زرد نیکی دنیا را داشته گن شدت و شیوعی
 داشته علی بنایم توان گفت در بلاد مذکوره چنین ناخوشی بروز کرده باشد
 و ابتدا این مرض در سال یک هزار و یکصد و ده هجری از شهر فوستون که از ایالت
 ماسا شوست اتا کوئی نیکی دنیاست بروز و ظهور یافت و خدی نگذشت
 که از آنجا به فو بودک و سایر جاهای دیگر سرایت کرد چنانکه احوال هم نیست
 ثانیاً سبب بروز این مرض چون سایر امراض سریره از تحقق اجزای هواییه میشود
 گرانیکه در بعضی از امراض سریره از قبیل طاعون و حصبه عفونت از تجربه جزای
 حیوانیه و در حمای زرد از تجربه اجزای نباتی و در این مرض خون نیز غلیظ
 و عفن میشود اهل فن از قرائیکه ملاحظه کرده و سنجیده اند در بلادیکه بقدر
 دوزار قدم مکان از سطح آب ارتفاع داشته باشد حمای زرد ابد بروز
 نمیکند اگر هم یک نفر از عارض شود بواسطه عدم اعتقاد بهج سریان
 و عمومی نمی یابد

ثالثاً علامت این مرض آنکه کبد و تریخ مخاط اسفا و معده از حالت طبیعی
 خارج میشوند و رطوبت در این اعضا پیش از سایر اعضای بدن است لون کبد
 زرد گشته و خونرا از داخل بدن بواسطه رعاف یا ژوسنطاریا دفع میکند و در خارج
 جلد کههای سرخ رنگ یا سیاه رنگ پیدا میشود طغیان صفرا که تولید ریغان
 میکند اول دوره این مرض است که تمام بدن زرد میشود
 رابعاً یکی از تفصیلات آنکه در بروز این مرض آنست که مهن از سه چهار ماه زودتر در
 هر جابرو زرد باقی نماند زود مرتفع میشود اما در این مدت هر کس مبتلا شد شکل
 جان بسلاست بر دختصص اشخاص ضعیف البسیه و کسانی که سابق بر آن نیز مریض
 بوده و مشغول شفته هم شده یا غبار که معاد باب و هوای آن بلد نشسته است هنگام
 بروز مرض دو چار میشوند و کمتر صحت می یابند
 خامساً معروف است هر که یکبار مبتلا با این مرض شد و صحت یافت دیگر مدت عمر
 باین ناخوشی گرفتار نمیشود

سادساً در باب سرایت و عدم سرایت این مرض میان اطباء خلاف است
 سابق بر این اطباء متفقاً چنین تصور میکردند که این مرض مسری است
 و مثل طاعون و وبا از شهری بشهری سرایت میکند اما مدتی است
 که اطباء می معروف چون شردن و دالماس و دوسته
 در سرایت این مرض خلاف کرده اند

مجموعه

میرزا ابوالقاسم معین الملک متوئی باشی حضرت اقدس فیض آمار رضوی
 علیه الصوات من رت البریه که از اقله جاگران و معوان در بارسلطت عظمی بود در راه
 مبارک رمضان در آن شان غرض نشان تجارت لیدی انتقال یافته است
 رئیس کل دار طباع و دار التجره مالک محروسه ایران صنیع الدوله جمعی

کشف جمیع شرایط البته در اندو او ارتفاع مرضی حل است چنانکه و با در بعضی
 اماکن سرایت نمیکند در حالت برخی اشخاص هم رسوخ ندارد و بر قدر شدید باشد
 اما در اغلب مردم جزئی انقلابی پیدا میکند که تشخیص علامات خاصی دارد
 و کمتر گال شدت مرض در اشخاص ظاهر میشود تشخیص و تعیین شرایط اینک در یک
 محل یکبار مرض متعزز میشود و دیگری محفوظ میماند بجهت اندفاع و با از جمله فو دست
 اما هنوز توفیق اطلاع کامل در این باب حاصل نشده ولی بهین قدر می دانیم که عموماً
 نتایج افلاس که بدی اغذیه و منازل کثیفه الاهی و کثافت و عوایق تجدید
 هوا و شکی باشد مزاج شخص را مستعد مرض میکند همچنین خستگی زیاد و افراط و جبراً
 و در هر چیز که باعث ضعف منظومه عصبی و وضعی که از هر نوع علت عارض
 شخص میشود پس هر چه که اسباب سستی اعضا است همان خاصیت را
 دارد ملاحظه نوع اغذیه مصرف و مناسبت آن خیلی دخیل است چرا که اگر
 معقوی نباشد مایه ضعف میشود و اگر مضرب باشد در اعضای ماضمه اختلال می اندازد
 اما با وجود این اطلاعات و استحضارات شرایط مخصوص است که هنوز مجهول مانده
 و با تجربه معلوم نیست دلیل و نفر که در یک موضع و طهارت در یک مقام هم باشد
 یکی محفوظ مانده دیگری مریض تلقی می افتد از اینک باید بعضی عادات و برخی
 مشاغل هم مطلقاً سیستم چه طریق دانستن مسئله منحصر بواجده نیست و بدینجهت
 که در این باب تا بحال کرده اند بی بر مانده است

لازم است مجدداً اظهار داریم که اطلاع از اموریکه باعث کم و زیاد بروز و ظهور
 ماده و با در اماکن و اشخاص میشوند لازم است و باید همواره مطلع نظر لاطنین
 آئیه بوده پیوسته در انکشاف آن اهتمام نمایند چنانکه اطلاعاً عایتکه در این باب
 داریم جار برده بهره مند شویم

اخبار مختلفه

قول اول لثان یکی از شهرهای اتا کوئی نیکی دنیا و دار الحکومه ایالت لون بان
 واقع در ساحل چب شطه صلیب این شهر را در سال هجری در وزارت کاد
 و عهد نیابت سلطنت دودک دولتان در فرانسه امانی فرانسه بنا نمودند و آنچه
 بنام دودک دولتان موسوم داشته فوول اولثان نامید یعنی آورلیان
 جدید خدی در دست دولت فرانسه بود مدتی هم اسپانیولیها تصرف نمودند
 و از سال هجری تا کنون شهر زبور جزو جمهوری اتا کوئی نیکی دنیا باشد در سال
 انجلیسها بقصد تصرف نول و رلیان زحمت کشید و صدمت دیده عاقبت بی
 نیل مقصود مراجعت کردند بعد از شهر فو بودک که از حیث آبادانی و اعتبار در درج
 بازار تجارت و معاملت اول شهر اتا کوئی نیکی دنیاست فوول اولثان بهتر بلد
 این ایالت است لکن عیسی که در این شهر دیده شده بدی و ناسازگاری است
 چنانکه مرضی است معروف بخای زرد که بسیار سخت و ماند و با نیز سری است
 غالباً در این شهر و زیاد به بسیار با این مرض گرفتار و کمتری جان بسلاست میبرد چنانکه
 دو سال قبل از قرار روزنامه طبیعیه آن ایالت جمعیت کثیری از این مرض هلاک شدند
 چون ذکر آن حمای زرد شد با مناسبه لازم دید اطلاع که در این مرض و بعضی خصوصاً
 آن حاصل نموده بیان نماید لکن اطلاع این بنده از روی علم و دلیل نیست بلکه بر
 سبیل نقل قول است که از کتب تواریخ و غیره بعضی اصطلاحات اهل فن را اخذ

اخبات

کربلا ہجری پنجشنبہ شوال لکھنؤ ۱۳۸۸ھ

تشریف فرما شدہ بشار بک و پرواز کوش و باز خاطر مبارک مشغول بود و حضرت ظل السلطان با جازہ علیہ ہایونی بامیر شکار و بعضی شکارچیان کو بی رخ غنیمت شکار فرمودند

جمعہ نیم چار ساعت از دستہ کشتہ سرکار علی حضرت اقدس ہایونی بجانب کویہای کاخ فرمودند کہ سمت شمال جابجہ و واقع است غنیمت صید و شکار فرمودند و دو قوج بزرگ و یک تہ آرخالی بدست مبارک شکار شد و محض بروز غنیمت یک قطہ از آن شکار بآب تو مستطع شد کہ از مخصوص جہہ جناب مستطاب صدر عظمی شہر فرستادند

معاول سہ ہزار تومان بوسط این حضور بچہ دیار صرف جیب ہایونی بسرا و قرآن و علم و مصلحت و قاطر خانہ و شتر خانہ کہ تفرم رکاب ہایونی بودند برسم اعلا مرحمت شد شاہزادہ محسن میرزا امیر آخور محترم روزوار دارد و ہایونی شنبہ و ہم حب الامر ہایونی محلی را در حوالی دو آب سیان و آفتاب گردان افراشتہ یک ساعت از روز گذشتہ بدیبا تشریف فرما شدند حضرت شاہشاہزادہ عظمی اکرم ظل السلطان و امیر آخور محسن میرزا و مقتدی ملک وزیر مخصوص نیز تشریف المرام حضور مبارک مشرق و مستعد بودند تا بار ہا پنج صرف فرمودہ و قدی خاطر مبارک را با استماع روزنامہ حاجات کہ حکیم طولوزان قرائت و این بندہ روزنامہ بکار ترجمہ می نمود و بلا حلقہ بعضی وقت ہا مشغول نمودہ نیم ساعت بغروب ماندہ معاودت فرمودند

یکشنبہ یازدہم ذات والا صفات ہایونی در منزل توقف فرمودہ تا بار ہا در قصر سلطنتی صرف نمودند و خاطر مبارک بلا حلقہ نوشتجات و عرایض جناب مستطاب صدر عظمی و نوشتجات خراسان مشغول شدہ تبرقہ و صادر

جواب عرایض جناب معظم الیہ برو جدہ اکمل صرف وقت فرمودند چون جناب صدر اعظم عرض و اظهار کیا کہ بی شکاہ جلالت نمودہ بودند و فور تو جہات و مراجع خاصہ ملوکانہ مقتضی آمدہ می شود طولوزان حکیم باشی مخصوص را علی الفور جہہ عیادت و مدادای معظم الیہ مرخص و روانہ دارم خلافت با برہ فرمودند نہ عت بغروب ماندہ موکب منصور بغرم تفرج و صید طیور سوار و در اطراف اردو بشار بک مشغول شدند حضرت شاہشاہزادہ عظمی اکرم ظل السلطان نیز تشریف المرام داشتند

بقیہ دوزخا شہر از نندان
کشد یک خط میاں بکرتو
پنجشنبہ

دو پنجشنبہ ہفتہ ہماہ ہجری المرام یک ساعت و نیم از دستہ کشتہ آدم ہایونی سوار اسب شکاری ہین القدو شدیم را ندیم ہر جا راہ را خوب و وسیع تر بود پنج ذرع بلکہ بیشتر ہندس راہ کنگد لکان را تعمیر کردہ آمدہ بود در جلو سوارہ میرفت دست راست راہ روو خانہ است از قلعہ کویہ و دانستہ کہ با ششمہ بسیار و آشکارای فراوان براہ میرزد و میشود اگر آثار ہماہ ہین پل کوچک بستہ آب از زیر پل رو میشود بعضی کہ آتش بسیار کم است از میان راہ میگذرد قدغن نمودیم ہمدراہ پل ساختہ آب رو قرار دہد یکفر سنگ راہ پیویدیم بقریہ بیچیکا میرسد کہ بالای کویہ واقع است در سمت راست راہ از آنجا گذشتہ بقریہ طوبیو میرود آن نیز طرف راست راہ است طرف چپ راہ کہ روو خانہ جریان دارد و فرزند و چند خانہ است مستمی بہ تپچیک از محال پنج رستاق است و خود پنج رستاق آنجا نب روو خانہ است نظر کلار رستاق است روو خانہ جالوئس الی دریا حد فصل و ثغور این دو بلوکت دیگر تا منزل آبادی نیست از طوبیو با نظرف کویہای دو جانب شک گذشتہ

بمقتضی فصلی متاخر کا بنی اطرار بکیتب شمس المرام سہ ہجری

چنانکہ در روزنامہ قبل مسطور گشت اگر کلاونی در باب غذا زیاد مبالغہ و نایک داشت کہ اہل کشتی بقدر امکان و توانائی در خوردن کوتاہی بکنند و او را عقیدہ این بود کہ طایفہ اسکیمو کہ در ارضی نزدیک بقطب مسکن دارند و تاب اقامت در چنان ہوائی را می آرند بحدت آنست کہ قوت غالب آنہا روزی نہ چہا یک بلکہ یکمن روغن باہی و سا آبی است و کرنہ ہرگز زندہ نمی ماندند برخلاف اعراب بادیمہ کہ اگر کتا بچند دانہ خربا یا یک شت برنج می نمایند و ہر گاہ یک روز خوراک طایفہ اسکیمو را نمایند چنان ہلاک میشوند پس حکمت بالغہ غذا می ہر مخلوقی را با بقضای مسکن فراہم آوردہ خلاصہ چون مشروبات حادثہ از قتل عرق و شراب و غیرہ ممنوع بود تجویز نمود کہ بجای آنہا علی التوالی چای صرف نمایند و ہر روز پیوستہ در خارج کشتی در صحرای یخ بقدریکہ صعب نباشد کوشش نمایند ہر گاہ برودت ہوا شدت کرد بحدی کہ کسی احساس نماید کہ یکی از اعضا می آید و فرسودہ و بچہ شدہ و خون باین واسطہ در آن عضوہ گردش ندارد فوراً ببارف و بچ آن عضو را چندان بمالد کہ قرمز شود تا خون از بی اعضا بعضوہ سرخاوردہ جریان نماید خلاصہ دکترا وانی باین دستور العمل وانی را بعین داشت اگر بلکہ خارجی حادث نشود یک زمستان بلکہ دو زمستان را اہل کشتی می توانند در آن سامان سربرد چند ہفتہ ملا جان بیخ از دست نرود

شکل دره میشود اما بعد از راه ساخته و عبور باسانی میشود از طوبس یا لالند
حاصل بود بهوای شکار بجانب رفته بود حبیب الله خان میر شکار خجندیان
و بعضی علمه شکار همراه بودند شستم چیزی پیدا نشد سوار کالسکه شدیم قدری
از طوبس گذشته ملک منصور میرزا را دیدیم پیاده در سر راه ایستاده در دو
طرف غلبه بیداری نشسته می کردند پرسیدم اینجا چه میکنی گفت کج درجی آوریم
تو قبیح این حال آنکه در روز قبل حبیب الله خان سر قیاس عرض نمود که کهنه کتانی
دارم موسوم کج نامه در دو جای راه بزارم نشان کج میدهند بترسم کجها و
نایم خندیدیم گفتیم شرس رو کج پیدا کن حال علمه انداخته کار میکنند ملک منصور
میرزا نیز با آنها شریک شده خیلی خیال بی معنی آنها خندیدیم زمین را بشکل صلیب
خمر نموده بودند در طوبس قبرستان کهنه بزرگی بود چند تن میگفت در قدیم
الایام اینجا شهری بزرگ بوده خیلی بالاتر از طوبس در کنار رودخانه بنا بار پیاده
شدیم پیش از نا بار صدای جیبی بر جاسته معلوم نمیکردیم که از خواب بیدار شده و
ترکیده اما بعد از چند لحظه کسی آهسته آهسته از خواب بیدار شد و فرستادیم او را تا
و شبیه نماید تا پس از این حیاط براق و اسلحه خود را بناید حلاصه را دیدیم تا بنزد
سر راه نزدیک رودخانه بود آقا علی خواجه عرض نمود یک قاطرچی را حالا آید
برده خنجر و نون آوردند دیدیم پروین تحقیق نمودند سپر قاطرچی ظهیر الله بود
قاطر آب خوردن رفته بود آب او را اینجا بیند قاطرچی سیرود بخورد و او را هم آب
میغلطاند بخاره سفاهت نمود قاطر در میان درختها بنده شده پروین آمد
قاطرچی در آب غرق شد صبح در منزل نیز عرض نمودند قاطرچی سپهر لار که
با قاطر بنده دیوانی را حمل میکرد بآب زده آب او را با دو قاطر برده خلاصه
شب شد هوا بسیار گرم بود سیوسه صدای رودخانه و غلطیدن آب بر سنگها
عظیم می آمد شب را از فرط حرارت هوا نخواستیم اسم منزل مکان و است
آشنان نیز میگویند

انجمن خواجه غریبی

روض در روزنامه رسمی انجمن مطبوعات که خاک روس در تاریخ ۱۷۲۵
سیحی مطابق هزار و صد و چهل و دو هجری من حیث المجموع زیاده از دویست
هشتاد و پنج هزار و پانصد و هشتاد و یک میل مرتب نموده که بجانب اروپا هشتاد و
دو هزار و شصت و هشتاد و هفت میل و بجانب آسیا یکصد و نود و دو

دکتر کلاونی تحلف نور زیدند و مطلقا صدمه و آسیب ندیدند بلکه بعضی از ایشان را گرفتاری همی بآلوه رفع شد شکار چنان کشتی از قتل و آوارگی و مصیبت
و غیره همره روزه شکار رفیق کجی که کجی که خرد را راضی نزدیک بقطب یافت نمیشود و پیوسته بروی کج زیت میکند صید نموده هر روز در اجعت هر یک
از ایشان چند قطعه با خود می آورند که گوشت تازه جمیع اهل کشتی را کافی بلکه زیاد بود از جنس خوش خرس و روباه قاقم زیاد بود لیکن صید آنها
بسیار مشکل بود زیرا در فصل زمستان تمام پشم بدن این حیوانات سفید میشود بطوریکه از برف امتیاز نمیتوان داد و از سباع جز چند سگ آبی
که هم از گوشت آنها پنجهام ضرورت تغذی میتوان نمود و هم پشم بدن او را حیوان بیچاره آلوده بجای همیزم در بخاری سوزاند و پوست آنها نیز که از
اغلب پشمینها بهتر و گرمتر است میتوان پوشید حیوان دیگر آماج گلوله ملاطافان نشد چند روز باین منوال گذشت ۲۳ که مقارن با اول پائیز بود رسید
که فی الواقع اول زمستان حوالی قطب بود و روز بروز چندان سیرش کم و از فصول آن کاسته شده بود که زیاده از یک ساعت قرص آفتاب
پدیدار نمیشد تا اینکه بآلوه روز با قرص خورشید ناپدید بود و مطلقا مرئی نمیشد بلکه هیچ اثری از فصول آن در افق باقی نماند و ششانی این ناحیه در چنین فصل منحصرا بطول
ماه و چند ساعت در ۲۴ ساعت انوکاس سفید است که از کوههای برفی شرقی نزدیک باقی نمودار میشود و برف ششانی هم غلبه بواسطه تیره یاباریدن برف ناپدید است
فی الواقع طمانی که معروف است باید حوالی قطب باشد که در ششاه تقریبا اثری از آفتاب نیست بقیه روزه آید

و شماره مدارس می رسد و سیئه به هزار و نهصد و پنجاه و پنج میرسد و عدد جمیع معطلین و متعلین آنها و دست و پایشان و هزار نفر باشند و باین همه مدارس و مشیوع تعلیم و تعلم در خاک روستیه بنظر تحقیق که رسیدگی شود از هر ده نفر سربا زیاده از پنجاه صاحب سواد نمی باشد

چنانکه یکی از روزنامه های انگلستان مندرج است از عنوان محترمه تاجدار آنها یک عیالده برستان سلطنت دارای کالات میباشد ازین قرارند زن پسران و دروس نقاشی را کلامی میباشند امپراطریس پروس در فضاحت و بلاغت کلام معروف زبان میباشد امپراطریس آستریه در زبانی و خوش اندامی از سایر کوی سبقت رفته اند بلکه دینارک در علم خانه داری و ماهر میباشد زن پادشاه هولاوند شهر را خوب میگویند زن و لیعهد انگلیس که دختر پادشاه دانمارک است در زوختن ساز مینا نو بسیار با سرشته میباشد

از قراریکه یکی از روزنامه های انگلستان مندرج است معلوم و تحقیق شده که موت عیالدهات عالم بر حسب عیالدهای و حساب ازین قرار است در روی زمین هر سال چهل و دو هزار نفر فوت میشوند که روزی پنجاه و هشت هزار نفر و ساحتی دویزد و چهار صد کس و دقیقه چهل نفس بوده باشد

در این اوقات طغیان آب دریا جزیره سنت هلن را که از جزایر یک افریقا و جزو دولت انگلیس و جزئی حصص نامیون اول امپراطور فرانسه بوده برده است و غالباً باقی آن جزیره را تلف کرده است

بفیهر کیمنا العمل حافظ الصخر

در هر جمعی که سرایت مرض و با احتمال سیر و یا اینکه روز کرده است مناسبت تظیف باید حتی المقدور در اجرای قواعدی که مایه سلامت است و هر چه میشود اقدام نموده و دفع الوقت را جایز نمایند از جمله تظیف معابر و جریان آنها و در خانه ها و محلات میشود و تظیف را که و موطن تمام در جو با تکیه بر صرف خلق میرسد و اما در بقع از اجبات که شته از آنها بعضی رسومات و دیگر نیز بجهت دفع و با خصوصیت قائم مثلاً در انتخاب آبی که می آسائند باید کمال دقت را نمود یعنی ظاهر بوده با اجسام حیوانی حتی المقدور که محفوظ باشد و مجرای آبر از نشتر آبها و دیگر در اراضی محفوظ با اجسام حیوانی جریان دارند محفوظ دارند و بجهت دور بودن مجرای آب قبرستان و چاهها و مزار و آنها که شیفه و کارخانه های اجسام ضاره بر زمین یا آب میریزند لازم است بنابراین باید فکری کرد و تدبیری اندیشید که منابع آبها و تظیف آسائیدن میرسد از هر عینیکه باعث کثافت آن میشود محفوظ باشند خلاصه فاعده کلیه که میتوانیم در این باب اظهار داریم و منفعت حاتم خلق را متضمن است اینست که گذشته از شرایط احتیاط که در فوق مذکور داشتیم آبی که می آسائند باید از سر چشمه تا ورود و بخت مقصود از اثر هوا و درشتانی محفوظ باشد یعنی هر چه از ابدیت بپوشانند

و نیز باید کمال اهتمام را در تظیف و رفع عفونت مهالهای خاص عام نمود و هنگام بروز مرض نگذارند کثافتی را که از چاههای مهال پیرون می آورند برود خانه ها و آنها را بریزند چنانکه در بعضی از شهرها متداول است بلکه بهتر است که در چنین اوقات اقدام در شقیه منابع کثافت نمایند یا اگر لازم است پس از آنکه بختی رفع نفوذ

نمودند اقدام در شقیه منابع کثافت کنند باین ملاحظه چاههای عاریه بر چاههای ثابت رجحان دارند زیرا که رفع عفونت و برداشتن کثافت از آنها سهل است و آنها را که در آنها کثافت جریان دارند باید با آب جاری شست و شود و همد و پیوسته در مجرای آنها اجسام را فاعه النفوسه بریزند تا اسکنام شیوع مرض بپاید اما فرغ برده را شقیه کنند

ایضا لازم است که در آنها تکیه در آنها آب جسیع میشود و اگر ممکن است مرد اینها را محلول از اجسام حیوانی هستند و در آن مکان میگویند واقع اند موقوفه اند اما در وقت شیوع مرض بهتر است که آبهای کثیفه و اجسامی را که رویتحقن کرده اند حرکت ندهند که اگر تکیه قبل از آن در صد دفع عفونت برآید باشند بهین دلیل مخصوصاً نباید در شهر خاک معابر و مسالک عاده را حرکت داد و در صورت ضرورت و در اغذیه نیز باید خیلی دقت کنند که عموماً غذای متعفن و خصوصاً گوشتهای فاسد پرورده را که درست نمک سوز شده بصرف رسانند و تین بداند و خاک آسائید که میوه را هم دست نماند و بعد از تیره و تیر و از آن وقت مانع شوند

منه نأحسن تبریزی منشی قونسلو لکری کونک علیه تعظیم و بانه دولت منسه و شقیه نوین اذاد و روزنامه ایران اعلان عمومی بعضیون قبل از این بدین نامه نگاران را داشته بخت اطلاع مطالعه کنندگان روزنامه ایران منطبع شد

بهموم تجار و ارباب صنایع مالک محروسه ایران اعلان مینماید بنوعی که میرسد افاده و بهر کس معلوم است چهار سال قبل در شهر پاریس پای تخت دولت فرانسه اکسپوزیسیون یعنی عرض متعه عمومی ترتیب شده و تجار و ارباب صنایع جسیع مالک ریع مسکون انواع و اقسام استعداده و شیا و بدیه و آلات عتیقه بولایت مذکوره برده بقیمت دلخواه فروخته بطلاوه منفعت هر یک سلی قدر مرتبه دارای نشان افتخار آن دولت گردید همچنین در و بانه پای تخت دولت منسه پنجاه ماه بعد ازین تاریخ اکسپوزیسیون متوافقی همان آراسته خواهد گشت چنانکه از حاور تا با حقرا بخیر امتش نموده اند و حقیر نیز بمناسبت حب وطن با اعلان مخصوص افتخار نمود و حجه الله که دولت ایران ازین توجهات علحضرت ظل الله شاهنشاه کل مالک محروسه خلد الله ملک و دوله علوم و فنون و صنایع روز بروز در ترقی و تکمیل است خصوصاً در حراسان و آصفهان و کرمان و رشت که در ساختن و بافتن من حیث المجموع قابل و کامله هر که را رغبت بوده باشد از روی غیرت که همت بسته از کنون الی موعده فرموده مصنوعات قطعه و شیاو اجیرت افزای نام نموده در اکسپوزیسیون مذکور حاضر نموده هم منفعت خواهد برد و هم موجب شرف و مزید ثروت ایرانیان خواهد بود و رسم که گ و خولیه و بانه از طرف دولت اوست با بختی معاف است

احکام مختلفه

و بانه کفر جوان از معتبرین در سن پت و دوسالگی با دشمنه سالی خاطر تعلق یافت آغاز عقیداری و مراده نموده با یکدیگر معاهده ازدواج کردند بعد از چندی و در سرست عهد سخت دل از هر جوان شسته یا نوکی حبه

باور رسم الفت پیش گرفت و خویش را مشوق و نامزد ساخت جوان فرور
از گوشه و کنار دیده و شنیده که باراد با دیکری مایل و مالوف است چند دفعه با او
برچونده میگوید تو با من چنان تزیین نهادی و دوست دوستی دادی چگونه شد
که اینگونه شکستی و با دیکری در پیوستی دختر با لقا جواب میداد که من با تو
هم چنین نخواهم گشت جوان حرف او را لطیفه و شوخی شمرد و نشنیده می انگاشت
آروزی یکی از خانهای و بانه داخل میشود دختر را می بیند که با لقا پی
و مادر در سر میز نهاری نشسته و آنحضرت رقیب نیز با آنها حاضر است جوان بکتابت
سابقه که با پدر و مادر و دختر داشت همه جزای ایشان رفته کلاه از سر برداشته
سلام میدهد و در آن مجمع می نشیند و خربان چاره اعتدالی نموده و علاوه بر
از او میگرداند رقیب نیز در شامی صحبت بنای کلون اندازی گذاشته صرفهای طعنه
آمیخته گفت که جوان بدبخت را آلت مضحکه و مسخره میخاید جوان عینور که هنوز
خود جوانی و شور شباب در سر داشت آتش غیرت در دل او شعله ور گشته
با شخص میگوید خیال تو چون اقوال است و بر خطاست یقین بدان که هرگاه
این دختر زن من نشود و تن بسوهری من ندهد همچو آنکه تو نیز نخواهد شد بعد بر خاسته
میرود و روز دیگر جوان بخانه دختر رفته بنای صحبت میکند از دو نفر که بنیاد دختر
در جواب نخستین ثابت مستقر می باشد جوان رو به مادر و خر کرده میگوید منم و از دست
که نهتهای متادوی دختر شما بن من هم عهد شده و قول سپرده و منم خاطر بهر او
داده ام اکنون از قول خویش اعراض نموده خاطر مرا بسخنان بی وفائی ریخته
مادر جواب میدهد که مادر تزیین تو با این دختر حرفی نداریم بلکه وفای بقصد از لایم
میشایم آنچه سود که دختر از وصل تو طول و از دوستی تو نثار است دوباره جوان
برای اتمام حجت از دختر سوال میکند که یک کلمه با من بگویند نخواهی نمود دختر ناگه
جواب نمیکوید جوان میگوید بر این قول خود قسم یاد میکنی دختر فرور را بخنداسکند
میخورد که من با تو با دوازدت و مناکحت نخواهم کرد جوان در آن لحظه طبعش شعله
از دیرداسن در آورده سینه دختر را نشانه کلو کلو میزند و طبعش بر سینه خود
میکند از که خویش را نیز بخت آن مقبول ساخته از قید حیوة آزاد شود رخت بر اندیش
افاده دستش لرزیده طبعش می افند هائ ساعت بصنبطیه خبر میدهد دختر را
بناک سپرده جوان بی باک را حکومت جس ابدی میکند لکن بعد از کشف قضیه
و تقریر جوان ماجرای چنانکه شرح رفت معلوم میشود که نشاء و فدا مقالات
و خرد بوده مطابق قانون نامه جزا جس ابدی را تخفیف داده مدت حبس جوان را
بدوازده سال قرار میدهند

۲۴۴

کشمیری کی از ایالات هندوستان واقع در لاهور است
پشته بادای این ایالت میان دره واقع شده و رودخانه موسوم
به جلیله از میان آن دره جاریست که همای آنجا اکثر مرتفع و چراگاه است
و اغلب قلل جبل نیز در آن طرف دارد هوایش معتدل و زمینش قابل
هر گونه زراعت است ارتفاعات و مصنوعات این ایالت اگر چه
نادر و در حقیقت منحصربه و سه چیز است ولی در خوبی و مزاجی نیز در همه
جهان منحصراست من جمله شال تره کشمیریت که در جمیع عالم بخوبی
و امتیاز مشهور و مستحکم است اسلحه بسیار ممتاز از قبیل شمشیر و قناره

ریس کل دارالطب اعظم و دارالترجمه مالک محروسه ایران صنیع الله محمدی

و کباب بر تپه
 دو شنبه دوازدهم آبان ماه حضرت آقدس هیاتون سوار و پنج گونی در حرکت فرمودند تا اول شکار چند قطعه کبک و بعد دو میش و یک آغالی بدست مبارک صید فرمودند و تیم ساعت بغروب مانده بمقرارد و وقصر سلطنت عاودت فرمودند

ریشنبه نهم بهمن ماه با سحر صبح و وجود مسعود مبارک در منزل توقف فرمودند و بعد از نماز خاطر مبارک بملاحظه بعضی نوشتجات مشغول بود
 شب چهارشنبه چهارم هم اول شب قریب دو ساعت برف خوبی بارید
 روز چهارشنبه سرکار علیحضرت هیاتون بسمت جنوب جاجرو و غایت شکار فرمودند قطعه آغالی بدست مبارک صید نمودند در این اثنا بعضی مبارک رسید که پلنگی در که صید شده علیحضرت آقدس هیاتون آهنگ صید پلنگ فرمودند بعد از وصول بان محل پلنگ را فرار داده بودند قریب بغروب بار و صبح فرمودند

روز پنجشنبه یازدهم موکب فیروزی کوکب هیاتون از شکارگاه جاجرو و غایت دوشان تپه فرمودند درین راه یک آغالی بدست مبارک صید شد حضرت شاهنشاه عظمی ظل الشان تفرغ رکاب مبارک بودند
 جمعه شانزدهم در دوشان تپه توقف شد جناب مستطاب صدر اعظم حکم جناب شرف اندوز حضور مبارک شدند
 شنبه هفدهم موکب فیروزی کوکب چهار ساعت بغروب مانده از دوشان تپه بعبارات سلطنتی در اختلافه زول اخلال ارزانی فرمودند جناب مستطاب صدر اعظم و سایر رجال دولت سه ساعت بغروب مانده بمحضر و رحمت ظهیر الملکانه شرف جستند

نقبت روزنامه و بهمن ماه
 بدست خط مبارک کمر قوس
 شنبه

روز شنبه هجدهم ماه محرم آخر آبان ماه روز باید بر فتح آباد و آوار رفت مربع و چمن خوبی است از هنر آبان چمن باید گذشت سوار اسب که خانه زاده شده را ندیم آیشیک آقاسی باشی حاجب الدوله در رکاب بودند از تپه ها شد و بعضی فرار داده شد که بهای بلند لاطحه شد سنگهای عظیم که در زلاله از کوه جدا شده در راه افتاده دیدیم بسیار عجیب و عظیم کجی تماشا داشت هندس شایش سیریت تابجالی رسیدیم که رودخانه دو شعبه میشود و از دست راست آب از باد و طالقان می آید شعبه دیگر از خدونا آنجا رود و دنیا میگویند در روی شعبه دق ناغی هندس بی بسیار خوب و حکم بسته اسم آن دوزبانست آنطرف بل خجی ساخته پل دارد و در روی چونی نوشته و اختگاه قبله عالم آنجا پیاده شده غنوه خور ویم بعد سوار شده را ندیم پل و کوه که هزارچم بود و یکمیدان هزارچم مانده بنه و بار بسیار در راه کیر کرده راه را مسدود ساخت بود معلوم شد که کالیکها کالیکه میکشد حاجب الدوله و میر شکار را فرستاد و رفند کالیکه را در کرده راه باز شد بنه کشت آنچند تن هوا باز شد آمازین از باران دیشب و صبح کل بود لایه آتاز راه باز شود و بنه بگذرد بنا پیاده شدیم کاغذ مفصلی امیر خورچی خان نوشته بود در سرنا مار خوانده شد و عیضه هم بنا نوشته بود لاطحه کشت بعد سوار کشته پل دیگر رسیدیم رودخانه ضنا ملایمی میکشد این پل را نیز هندس ساخته بود اینجا زیر هزارچم است که باه نضوبت بالارفت و این رودخانه را رود میصی میگویند ابتدای آن از مهر است که سیاق است اما در حقیقت سبت به بیلاقات عراق متعلق است آب بسیار خوبی داشت بنه و احتمال و افعال اردو در راه بسیار بود و لایه پل

تفصیل کبابینا اطرین کی قطره شاد و شادمانی

چنانکه در روزنامه جل مسطور گشت حرارت هوا نیز خندان کم شد که میزان الهوا پست درجه تحت صفر نشان نر ما میداد از پست و توم سبتمبر که اول پائیز بود و تقضاض فصل دوازده روز علی التوالي هوا منقلب شد باد های سخت و زیدین گرفت برف شدت می بارید بطوریکه از ابل کشتی قادر پیرون رفتن نبودند و در این یکبارگی که تقضض و حشت و دشت و تفرق خیالات فاسده و پهلو در خاطر بود تمانا با حالت حسرت و افسوس بجا به آرزو حیات و حیوة مایوس گردیده دل بهلاکت داده بودند و جز اطراس که خیال و حواس خود را از دست نداده در تپه رسیدن بر کر قطب بود و در کمر تلاوی نیز که روز بروز روزنامه سفر خود را مسوده کرده و ثبت کتابچه نمیداد و روز نیز دم که باد ملایم و هوا سالم شد و از برف طرقت کردید و در تپه و تون و تلاح دیگر بقصد شکار از کشتی پیرون آمدید مسک سیاه را با خود برداشته قضا از تابش نوزاه بطوری روشن بود که چندان از دوشنالی آفتاب فرقی نمیداد همه چیز از نزدیک و دور حتی اثر پای حیوانات که عبور کرده بودند پیدا بود اما هر قدر چشم میرفتد و از راهها عبور میکردند از وحش و طیور اثری نمی یافتند و تونون بدگر گفت تحمل نبودن حیوانات بواسطه بردت هواست که در اول پائیز که ابتدا شدت سردیست بسبب جنوب حرکت میکنند و در کف نیستند چنان باشد تحمل باد و طوفان این چند روز آنها را استغفری کرده است و الا این حیوانات قطعی عادت بچین هوا

پهلوی نشستم بعد از مدتی راه باز شده سوار شدم اما چه سربالایی چه راه
 با وجود اینکه هندس ساخته بود باز جیب و هولناک بود از بالا که ملاحظه شد
 بار و آدمی بگو چکی موری از دور بخطر می آمد راه همه جا چنانچه فرج بلکه پشته
 عوض دارد بسیار خوب و حکم ساخته شده است خلاصه را بیدم بر تکه ها
 سخت داشت که گاه کردن پائین امکان نداشت باید یال اسب و راه
 ملاحظه نمود و راه رفت هندس همه جا در جلو اسب کاهی سواره کاهی
 پیاده کاهی رسیدیم که از طرف دست چپ رک معدنی بود مانند طلا می
 درخشد هندس را کفم خدا سپایه قدری از این سنگ ببار و طبع اگر
 بیاورم معدن ملاحظه نماید چه فلز است را بیدم تا به دستم و از رسیدیم جانی
 بسیار صعب بوده هندس آنجا را سنگی بزرگ ببار و طبع را نه سوار نموده
 راه عبوری ساخته تا به این ساختن راه را بنام ببار و سنگی نقش نموده
 بود سنگ تراش دو تائی که چوب بستی ساخته و سنگ را نقاری نموده بود
 بالای چوب بستی ایستاده یعنی این تاریخ را من نقش نموده حجاری کرده ام
 آنجا هندس ناگاه را کاهی ساخته تخت باله مرتب نموده پیاده شدم قدر
 نشسته قهوه خوردم از آنجا سوار شده پیاد یک آب رسیدیم که هندس
 راه را تا آنجا تمام ساخته از باد بک آب تا گردنه دوتا انشا الله تعالی
 بعد از این ساخته شود این راه الی شهر سنگ ساخته شود آنجا چون آب ببار
 از کوه می آید ببار یک آب می کشند آنجا نیز بنده ببار کالسه شرفا طریقه راه ساخته شود
 بودند بسیار ایستادیم تا راه باز شود آخر الامر قسم بالای پشته زبردخت جنگلی
 نشسته آسایش نموده قهوه و حصانه خوردم پس از باز شدن راه سوار گشته
 را بیدم کالسه ملاحظه شد که از بهم باز نموده ببار کرده می آوردند که امکان بهم
 چو سنگی و عبور از راه غیر مقدور بود باندک مسافتی باز راه از ببار و بنده
 گشت بسبب آنکه هنوز آنجا ساخته و پرداخته نشده باید بعد ساخته شود
 اگر چه اندک مرت و اصلاح حقیری هندس نموده بود ناچار باز سوار شدم
 با بیشک آقا سیاهی و حاجب الدوله و محقق و دهباشی و آقا قشقی خان
 و بعضی نفرین رکاب مقرر شد که بروند آنچه بنده ببار و دنبال است نگاه دارند
 و را بهر مفتوح سازند تا حرم بگذرد حال درست چهار ساعت بغروب
 مانده اگر چه از معسکه که منزل بود تا قلعه آباد که موقوف اردوستانه
 فرسنگ مسافت ولی بنده و سرباز پیاده سپب بستی و انشا الله تعالی

۲۴۶

تا سه ساعت بغروب مانده فطران که مبادا شب شود در جنگل باقیم سوار شده
 همه جا از پهلوی بنده را بیدم در هر سه قطار قاطری یک سرباز گذاشته که تا حرم بگذرد
 بنده را تا بگذرد خلاصه سرعت و تحیل را نه تا بگذرد سنگی و معبر می بگذرد بنگان
 رسیدیم آنجا هندس را بیدم در پنج روز چنان ساخته بود که جنگلی عبور از آن محل خطر
 و ضرر نبود اما هندس عرض نمود که بعد از این راه را در زیر دست قرار خواهیم
 داد و بنگان بنگان باله صرف نظر خواهیم نمود خلاصه آنکه بنگان که شده
 آسوده گشتم همه جا از بغل کوه طی مسافت خنوردم تا رسیدیم به قلعه آباد هندس
 در بنور کجیان با حرم و سباب راه سازی اینجا ایستاده اند تماشای آنها نمود
 که شدم بر سر رودخانه جلوس هندس می خوش وضع حکم بنهاده از آنجا گذشت
 بد ریاضه کوه کالسه آنرا آنقدر طی آنجا میان آب کوه که آسوده شده ببار و بن
 تماشای وضع آنها نموده قوادل گذارده تا کسی ازیت و از راه تا بنهار سانه قریب
 بغروب وارد سر راه شده چار طهران رسید مهسالار با حراضه مرقا
 خیار ز بر فرستاده بود چار و در زیر امور خارجه و معیرالمالک نیز با حراضه آنها
 رسید نماز گذارده حراضه آنها هم مطالعه شد چشمه مهتا آمدند هر یک از صوبت
 و سختی راه سخنی میگفتند قهقهه می خندان فشار میگفت امروز صبح در ناز بودم آب
 رودخانه مرده می آورد دشوار بگوید یادداشت هر چند تحقیق شد معلوم
 نشت کیت حرم سلامت و وقت وارد شدند اما ببار و بنده اگر می نشت
 و بعضی صبح روز دیگر رسیدند آنجا بنده شنبه که نشت بنویس خوش بود و حرم خایم

مجلسی با حرم و بنده

چون روزنامه دولت کجانی بنده تمام بنات اجزای مجلس اعانت افروخته اند و اشرار
 بنات این چند مجلس تا آخر فاده است محض در رسیدن مجلس حراضه چنانچه کجانی بنده
 پنجشنبه پست سیم رمضان و دوشنبه پست و هفتم ماه فروردین اجزای مجلس
 اعانت دو ساعت و نیم بغروب آفتاب مانده بموجب تفصیل ذیل حاضر شد
 و تا غروب مشغول کار فقر بودند تمام ال مجلس مجتهدی این دو روز در شان منصر
 به صلاح حال فقر و صرفه صندوق و جوهر آنها می بود در مجلس چهارم که پنجشنبه
 پست و سیم رمضان بود خواستند که صورت مجلس آئینه بزبان فرانس
 به سه و بمالک خارجه نیز فرستاده شود که همه جا بداند مجلس اعانت در
 طهران منعقد است و در کار فقر کمال سعی را دارند و درین خصوص بالاتفاق
 از جانب جلالتاب مستطاب صدر اعظم خواستند شده اند که در دارالقرآن

و هر چه مراشت کند متاخر نشوند و این گفتگو بودند که ناگاه ملک بنای صد کردن و دودین گذاشت سائرین او را قانع نموده چند قدم که رفته ملک را ندید
 که رو به سفیدی حیدر کرده شکم او را دیده مشغول خوردن دلی دینی رسیدند که ملک سیاه از احشاده امحای رو به خود را میسر کرده بود و دیگر کلاوی سائرین
 گفت اگر چه سکار با بکار مطبخ نخواهد خورد اما رو به سفید که خبر در این حال یافت نمیشود شمار کردن و بخشی بدن خالی از نان و کیک نیست ملک با او داده نزد خود
 خواندند که لاشه رو به از یاد ترزد و خود نزدیک رفته که او را بخشی حمل نمایند چون پیش آمدند از حجاب در کردن رو به طوی از مس یا خنده که بروی او
 اسامی سفاین ظاهر و ش که بجهت پیا نمودن خمر انگلن در سال ۱۸۴۸ هجری مأمور بوده محکوم بود از این معلوم میشد که خدای شامایه عذر داده
 سفید که در آن نواحی سکین دارد و مام آورده هر یک را طوقی چنین بگردن نهاده و در ساختن که اگر کشتی فراخن فرقی نشده و طایعان آن زنده باشند
 حتما ازین حیوانات کی بان طرف که سفید و فکر انداخته رفته ایشان از مشاده طوق و شرحی که بر آنت خنیا شده بان سمت خواهند آمد و از در ط
 بلاک خواهند درست اما بنگانه کشتی فراخن چنان محفوظ و لا اثر و معدوم بجز خود که این تمام رسودی و آن کشتی نمودی کند و ظاهر و در فیلی
 مقصود مراجعت کرد بقیه در غرضه آیت

نسخه کاتب

برین ابنوی دارد و بکسانی اوقات میگذرانند هر کس او را ملاقات میکند از
صفت صانع در عجب بماند و هر کجا میرود و کرد و ای ابنوه از مرد و زن برائی نکند
این خلقت عجیب میشوند

اعلان

اعلان دین گدست در امارت

در جنب مدرسه مبارکه دارالفنون در غره و قفچه مجلس درسی منعقد است
که تاجان گفته میشود و غیر از جمعه که تعطیل است عادت است سایر ایام تدریس میشود و
علوم که گفته میشود از قرار تفصیل ذیل است

علم ریاضی همه تسم جبر افنا تاریخ علم طب تشیح
فربك حكمت طبعی دوا سانهی اشخاصيكه طالب تحصيل هريك
ازین علوم هستند باید زحمت کشیده تشریف پاورند و در مدرسه مبارکه تدریس
مدرسه اظهار دارند که بکدام یک ازین علوم میل تحصیل دارند تا آنکه از اسمی
آنها ثابت و ضبط نموده ترتیب مجالس درس بدارند

خاتمه التخصیص خاصه

بنای درس تجلی از و قیله در دارالترجمه مایونی شده تاکنون قریب چهل نفر شاگرد
بواسطه نظم مجلس درس و اهتمامات و اقیه مسکون و مشککی رئیس مجلس مرجع
که تعلیم متعلین را بعهده گرفته است هر روز حاضر شده اشخاصیکه تازه در این همه
آمده اند ازین قرار است

اقاسی سرحداد پسر مرحوم محمدخان ولد خان باخان سردار احکمد خان پسر
یوسفخان پسر سردار میرزا ابوالقاسم پسر آقا سید حسین میرزا محمد
پسر حاجی میرزا عبدالکریم منشی نظام میرزا حبیب الله پسر میرزا عباس
طبيب نظام میرزا عبدالعظیم و میرزا محمد علی پسران حاجی
محمد مهدی تاجر حسن خان پسر آقا میرزا اسمعیل شکر نویس نور الله میرزا پسر
شاهزاده اسمعیل میرزا جلیل میرزا پسر مرحوم صاحب اختیار محمد حسن میرزا پسر
مرحوم اردشیر میرزا آقا بزدک پسر میرزا زمان مستوفی

اعلان الطباعه خاصه

چون بعضی از صاحبان و زنامه بار الطباعه اظهار میارند که روزنامه آنها رسیده یا در دست
از قاشک پرش میشود میگوید رسانده ام یا آنکه خود نبوده بنویسند که ام و در دست
راست بگوید بنویسند که ام یا آنکه خود نبوده بنویسند که ام و در دست
بند محض شفق حقیقت امر از صاحبان روزنامه ایران که در دارالخلافه طهران مقیم باشند
استدعا میشود که بفرزاد همای خود را که در بیوت و اماکن خودشان متوقف و مقیم است
معیین و با قاش و زنامه موافقت نمایند که در صورتیکه خودشان تشریف در منزل داشته باشند
یا قاش و متنس بجهت خودشان نداشته باشند روزنامه را بدست آن نوکر معین بدهد و در صورتیکه
قاش احوال نموده رسانده باشد البته صاحبان روزنامه را مطلع نموده فی الفور بار الطباعه
اعلام خواهند نمود تا از قاش مواخذه شود و در صورتیکه روزنامه را مقفول کرده باشند حق طابعه
روزنامه را دار الطباعه نخواهند داشت بلکه در صورتیکه باید اگر مال باشد فرستاده در میدان بوزن
از حجه حاجی ملا ابوالقاسم تاجر بوزن فروش خریداری نمایند

حسرتی حاجی عینیان سرنگ از قیام در خدمت جناب مستطاب صدر عظمی بصدقت خوش
رقاری معروف بود و غیر از خدمت ایشان بود در پیشگاه و سر حجت ایزدی بیوت
میس کل دار الطباعه و دارالترجمه حالک محروسه ایران صیغع الله له و محج

بهین خدواریه محمدا شمس الدین قورخانه چی از (رج) نامی قوی طلبی داشته
چند کشته وقت قصیر شده بود بخانه ج که کور سبانی از اد کور و دشته می آید
بیان کورچه قوی میرسد و میگوید چرا اسباب مرا میری فلان این نشان ترا می شد
با تدریس زخم برج میرند و زخم بر سرش دیک زخم خونی بر پهلویش فوراً دم
قرار میکند

(م) نامی قورخانه چی بالاخانه جاره کرده بود که آن بالاخانه متصل به کار و آتش
حاجی محمد حسین ده دشتی که خارج از آبادی تخته است شب از بام کاروانسرا
می آیند روی جهتی اطاق کوی بود و میرند آنجا که در ب اطاق بر باز نمایند
(م) پیدار میشود و خواسته بود که او را بکشد و زخم منکر باو میرند و فوراً وقت میشود
ز و جسم فریاد میرند تا دم جمع میشوند ایشان خود را از دیوار کاروانسرا
سایح انکور بهمانداخته و میگویند عجب احم از قاتل میان باغ افاده بود علی الصبح
که کیفیت را اطلاع دادند که خدا فرستاده نایب دار و خیرا آورند و در وقت
نمایان شدند و در اگر تادرب خانه (ش ن) از قراریکه معلوم میشود در وقت
کیرو دار (م) هم میگفتند آنها زخمی میرند که این خون از زخم قاتل معلوم میشود
و از خانه (ش ن) با نظرف رد خون معلوم نموده از فرار یک کسان (م)
نذکور داشتند آد جمای (ش ن) در آن وقت شب پیدار بودند
عجائی که از قاتلین در باغ انکور بهمانداخته بود سابق بر آن دوشش (ق) نام
قادر چی دیده بودند او را که تخته بخانه حاجی میرزا رضای که خدا بردند که تحقیق
و رسیدگی شود

خارجی

بطر یونع خودیاری از صفائیهای سپین بطر یونع هنگام غروب روزه
سی ام او تلفت میشود که در آن روز در بهای کویست نشین است نزد پانصد سات
بشخصی غیر معروف داده است فی الفور محتب را ازین اشتباه آگاه و تحفه
میازد احتساب پس از تحبش و قیانه اشخص را بدست آورده در ابتدا اشخص
گیرنده خواهد و نمانده اشتباه منکر میگوید پس از تشدد و تهدیدات بمانند
که ششزار و چهار صد و سی و پنج منات علاوه کرده است لهذا او را بدار العدا له
سپرده بودند

مسکونی سابقا پلکی از دارالوجوش کریمه کاگاه بختی آصفیات در کوی
صدقات میرسانند و مردم را در چهار و هم و هراس میگردانند از قاری که در
کانت روس میویند روز پست و پنجم او شخصی صبیاد موسوم برانبلد
که در تیراندختن و لوازم این فن استاد بود از مکان آن جانور مطلع و دستخ
گردیده در کناری رازی که مخفی بود در قفسه خون کا و در آنجا ریخته و خود در گوشه
مخفی گردیده بود پس از قیل زبانی فلک بوی خون از تیرا پروان آمده صی
نفسی بکاست و خالی در اول تیرا و املک ساخته است از جلد مایک آن
پلنگ وارد آورده این است که دختری چند را و خوالی تو بلین بهلاک
رسانده است

شکله در این روز شخص ربمنی با صلت عجیبی وارد شده است که بن
پت پنج شش سالگی سه و نیم طول قامت اوست و با قامت کوتاه

اخبار سرسید

عمر بامہا یون چندی قبل بعض آستان ہایون رسیدہ بود کہ تواب مستط برونش دکال ولیدہ دولت انگلستان مزاجا تحیر ہر ساندہ اند محض اتحاد بین الدولین امر قدر بکجاب مستط صدر عظم شرف نفا یافت کہ نگرا فی مئی براحوال رسی لندن ارسال دارند و ز شنبہ ہندم کہ موکب ہایون اردو شان تہ بشہوار اہل افغور و دار زانی ہنرموند منسوب الہسون وزیر مختار و ایچی مخصوص دولت انگلستان جواب تکراف جواب مستط صدر عظم را کہ گورد کرا فیل وزیر امور خارجہ انگلستان فرستاد و خلوت کرغانی بکجاب صدر عظم ابلاغ داشتہ مضمون تکراف دلیل بکال اتحاد و موت بین الدولین است

سواد تکراف جناب مستطاب کد و اعظم بکجابی شیخ جنفخان ذہب تختاد دولت علیہ ایران متہم نکرد

علیختر شانشانی از استماع کتر مزاج تواب مستط ولیدہ دولت انگلستان بنہایت افسردہ میباشند شاموریدہ کہ از طرف قرین اشرف ملوکانہ احوال پر نایند و میل ہاویوزار سلامتی وجود علیختر پادشاہ انگلستان و ولیدہ آن اظہار دارند

تو کتر تکراف گورد کرا فیل وزیر امور خارجہ انگلستان بوژ بونجھا آن دولت

پادشاہ انگلستان شمارا مامور کردہ است کہ پان نایند بحضور علیختر پادشاهی مراتب تکرار ہستان ایتا زاز اتفالی کہ اظہار نمودہ اند و در نحو بونس دکال اتفالی کہ مخصوص صدور قلب پادشاہ انگلستان جا کر شد است

گورد کرا فیل

سر شنبہ پتم ذات ہایونی صفات ملوکانہ بقصد توجہ باغ و عمارات میلاق حقہ

تفصیل مایہ کابلنا اطلس کیم قطب شہان سید سیدی توجہ شہید کراچیکر

فصل چہارم چنانکہ در فصل سابق ذکر شد کاجان اطلس دماغہ الکبر را بچہ توقف رستان مکان مساعد ویدہ آنجا لکرا نداشت و تدارک توقف مت مزبور از ہمہ جہہ ویدہ بکجل در آنجا منزل نمود و چہ کہ ازین مقدمہ گذشت در پارہ ہم ماہ نوامبر کہ ماہ آخرائیز است میزان الہوامی ویکہ در تحت صفر زانسان ممداد معہذا با آن اہتمامات اطلس در دفع ہر ماہ و سوزہ العمل دکر کلاوی در حفظ صحت ہیج جای خوف و دوا ہمز برای طاقان و سورت مرابراین سستی نبود لکن و اہمہ زغال و خیال تمام شدن آن در وسط رستان طاحار باغیت افسردہ و محزون بکجون دبدن سنجہ میاخت گاہ گاہ باد سردی میوزید بطوریکہ رطوبت ہوا را سنجہ ساختہ چون بہست و صورت اہل سفینہ میرسید مانند حجر متالم مینود شکارچیان از رفتن بچارج کشتی و ممنوع بودن از شکار بسیار متالم و غبار بوزند و دکر کلاوی از ہم مخصوصا ایشا زنا از کارمای سخت پر زہمت و حرکات عینف سنجہ مینود زیرا کہ در ہوا ی سرد جزئی حرکت فوق العادہ سبب خفقن نفس و طیش قلب میشود بعلوہ استقال اسلر از ہر قبل غیر ممکن بود چرا کہ از فطریہ اگر دست بآہن میرسید فوراً چسبیدہ پست دست کندہ میشد سیر و کردشاہ ایشا نہ سنجہ بر شدہ کشتی بود کہ تا آنجا اجازہ رفتن و چینی و سیکار کشیدن داشتہ و چہ قاعہ و مساک در صرف زغال کہ بخاری مستعد آتش نشود منزل عامہ را در طاق اطلس قرار دادہ بودند و اگر فی الجملہ در فرو رفتن غالی

پادشاهی بسطت آباد تشریف بردند درین ماہ نامہ را در عمارت قصر قاجار میل فرمودند و ہوا آرزو صاف و آسمان بدون لک ابر بود ہمچکہ از قصر قاجار بہست سلطنت آباد حرکت فرمودند فی الفور ہوا مختلف شدہ در حوالہ کارخانہ رعیمان رسی برف شدیدی باریدن گرفت والی دو ساعت متوالی برف می آمد و از جوانب دیگر تانیاوران و مسطرہ و حصار کہ در دامنہ کوه واقع است و ہمچنین از سمت مشرق تا لوزیان و حسین آباد و از طرف مغرب تا زکندہ و تجریش کہ جزئی مسافتی بسطت آباد دارند قطرہ برف بناریدہ بود و در سلطنت آباد و باغات متعلقہ بآن عمارت و شہر در محلا فہ باریدہ بود شب پنجشنبہ پست و دو م سرکار علیختر شانشانی در عمارت حضرت ستر کبری مہد علیاد است شوکتا مدعو بودند شاہشاہزادگان عظام و سایر محارم آن آستان حضور داشتند

اصطبل توچی شہبار کہ از وقتیکہ سپردہ محمد تقی خان افشار شدہ از مراتب حسن خدمت خاطر مبارک را خوشنود ساخته نظر باستعدا و مشارالہ بر حسب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم ریاست دستجات سوارہ مقصد ذیل بعلوہ میرا حوزی اصطبل توچانہ بشار الہ موکول گردید

سوارہ افشارا دومی دویت رچاہ نفر سوارہ چہارم ولی سیمہ پنجاہ نفر سوارہ چلبیانلو دویت نفر سوارہ اہلات قہد داغ صد نفر سوارہ شفقنا صد نفر سوارہ شاہسون از قبیل شکبہ چار صد نفر

بقیہ شہد دوزانہ سقرہ از نندان کہ
بدست خط مبادک مرقومہ

روز یکشنبہ نو ذہر محرم الحرام پس از نامہ رحمت اللہ خان عرض کرد میر شکار خبر کرد کہ خرسی دیدہ شدہ است بشار بیاید سوار اسب بکود خانہ را

ولا به محتاج بر بیخانه رسمی مستند لازم است که کسی را که قبل از این باشد
از سایر مرضی دور بخواهاند و اگر وضع عمارت مناسب است در قسمت علیحده
آن قرارشان دهند و چندین شرط و تکالیف فوق الذکر را درست بجا آورده
بلاشک و تردید خوشنود و تاجیک در اندام خط شرط مر قوه لازم نخواهد
بود

اخبار خارجیه غیر رسمی

چنین چیزیست که طوایف معروف به دینقان طغیان و سرکشی داشته و
پیش خود ساخته خاک منصفه را تزلزل و سکنه آنجا را متوحش و اندر در سال
۱۸۷۷ از چند نقطه داخل آن سرزمین گشته و مستند جاکان آباد و دایره اهراب
و بایر ساخته اند و در اواخر سال که ساکنین شهر آردقان در حقیقت سواد عظمی
و در سر راه مراد و تجارتی روس با چین واقع است پوسته مترصد تاخت
و تاز یخیان مذکور بودند و لی صده و آیینی برایشان وارد دنیا و احتمال میرود
با بودن قنصل روس در آن شهر و سوارهای قزاق که مستحق قوت و شوکت
بیشند قشون بسیاری که دولت چین را آنجا ساکن کرده یا یخیان صرف
خویش را در تصرف آن عمل نموده باشند بر خلاف شهر آردقان که چیزی
قبل تاج و ایران کردند و بواسطه این شورش عبور و مرور از راههای بازرگانی
صعب بلکه غیر ممکن است تفصیلا تکیه شل بر اینکه فتنه شایسته بهدین
مستلا شورش خواهد بود علی الحساب به بیان ابتدای این شورش هر چند
مطمنه آنکه در شش ماه از سمت جنوب شرق ایالت گانسو این فتنه شایسته
کرده آشوب یخیان ایالت گانسو مفتاح از سطح نظر خویش ساخته برود
داخل ولایات آنکس و کوه خود و آلاشان دان و یک قسمت از
خاک که محاکمان مرکزی نام دارد در شمال مغرب رودخانه دزد قوت
شده پس از آن ولایات خاگنا و در گذشته اند مرکز شورش ظاهر آردقان
شهر نیشابان خود است که صد سال قبل هم بعضی مسلمان سکنه آن محل
مرکز اطاعت برقه بنای سرکشی گشته بودند بخو که قوا غلی که تفحص برین چنین
ولایت سنین بر قتل لاد بودند همراه خود مستحق برادر اند مسلمانان سنین
بکار مالی الاصل مسند و باخته اشیا حبی که تجارت رویه چینی میکنند در کجنا خود
به بخارائی مسند در سال نیم تاجدارای سنین پادشاه چین مطابق مسند
شخص قاضی شیلی نام میان دو قایمان که در سالار باگون که از مضائق
ایالت گانسو است سکن دارند بنای و خط کناره ایان را گفت که از
دولت چین دوری جتن و سران قید اطاعت سلطان چین برقه فتن از جود فتن
دین است و باید بهت گشت تا مسلمان این ولایت و سایر ولایات چین را
با خود بهم راند و متحد ساخته دولت جدیدی برپا کرد که نظم و اصلاح امور را
بر عهده گیرد و همچو ما خطه کار گذران چینی که با تاجان مذرب دارند خاد
از آن وقت قاضی شیلی را در اجرای عهده خویش که بهت بسته قریب پانصد
نفر دوقانی را با خود بهم جمع کرده بهت شرق حرکت کرد و روز بوقت تعدد و پیش
جی از خود دوتا غاز سال ۱۸۹۶ ده سال قبل شهر سنین رسید که در سمت غرب
دار استلطنه ایالت گانسو واقع است در آنجا قاضی شیلی بهت با دی سر
مخالفت باز کرده و با یکدیگر متفق شده اند و آنجا هم همان سال قاضی آردان ساکن

شهرها و کوچی که در جنوب متروکات ایالت واقع است با ایشان نیز
الفت نموده و شدت از آن به بعد پیوسته قاضی با ستائت مسلمانان و ایالت
نزدیک معروف به داکگان پرداخت و جمع گیری از ایشان را مطیع و فوج
خویش ساخت و هر شهر که در آن مأمور دولت چین بود سکنه آنجا متابعت
قاضی را مقبول داشتند مشارالیه تاجیک میکرد و در اواخر سال قریب بچهار
هزار مرد جنگی بزم کرد و با او متعهد شدند در طرف و دو سال بعد یخیان
بشهرای سنین و گانچو تاخت برده اجنبیه آنجا را ویران ساخته
و قیقه در جنب اموال و سنگ و دار و در گذار خود را با سنین چینی قریب
کرده و برخی مقتول شده و پاره هم ایر گشته اکنون هنوز در خدمت قاضی
آردان قیام دارند هنگام تغییر سنین قابلیت و برتری شاهانیه از سایر
قایمها بتجدی مبرهن گشت که با فوق نداشت و باین واسطه میان یخیان
معروف بر شاد گشته و مطیع او شدند ازین فقره دو قاضی دیگر بیا
مت آردان و در آن دافتره حاضر گشته مخصوص قاضی آردان که تخت بایه فتن
و اسباب یا خجری را فراهم آورده بود و علاوه کار بجا صمد کشید پس از آنجا
و مراد خود سایر قاضی متابعت قاضی آردان را بر عهده گرفته و برایش
خویش قرار دادند و بتاج خود اعلام کردند از جانب خدا آیه نازل شده قاضی
آردان لقب شون تیان و آن را اختیار کند یعنی کسی که مطیع احکام آنها
در یاست گشته باشد و بدین جهت قاضی آردان باین شهر تفرسید و در
تابستان همان سال قاضی آردان شش هزار نفر قصد تاخت و تاز بشهرای گانچو
و گانچو و چند سال که در آن سمت دیوار بزرگ چین واقع است مأمور کرد
و همچنین شش هزار نفر دیگر را فرستاد تا همه جا از جلوی دیوار بزرگ راه چینی
نموده و بدون اینکه از آن تجاوز کنند شهر نیشابان و چند نقطه دیگر را
تصرف نمایند خلاصه قشون قاضی آردان در طرف و دو سال فوجات ناچار
نموده شهرای آنتی و خاچی و بادکون را متصرف و شهرای قو و فکان
و آرد و میتزهی را متصرفه جات تاج نمودند در وقت مراجعت با وطن خود
یعنی در فصل بهار شش یخیان سیزده مسجد دین بود که را که تعلق بشهر سنین
داشت از ایشان نفیله که در آنها بودند بی ساخته آقا قشون مطیع قاضی چینه
پس از تخریب چند قریه معتبر که در مرز او بود در آخر سال شش هزار نفر نیشابان
رسید قتل از آنجا شهر را تصرف نماید و چهار نفر فضل بر دست چو فکان به
نامی که حاکم آنجا بود را و صمد برده یا یخیان را پراکنده کرده سردار ایشان را مقتول
ساخته چندی آسودگی ازین ضررت بجهت شهر نیشابان حاصل شد و او می
نداشت با چینی که بهت به بعد سکنه مسلمان آنجا بالا اجتماع تجریک قاضی
حاکم آردان می رفتند باز کرده شورش کردند و گفتند این و قدر موافق
حکم شون تیان و آن است قشون ما جلوی این قدرت ما نموده
شهر خالی کرد و قریب سه هزار نفر از شهر گانچو بقصدا ما و یخیان آمد
ما خواوان با شش هزار نفر عازم ولایات شمال مشرقی گشت تا بمحلان آن خطه
تخت برده ده ماه قریب شش نقطه متصرفه رسیده بهت تمام بجا آورد و
مشغول گشت و مستحقین بقوه خجری عازم مشرقی ساخت و در هر دو آنجا بود
پنجاب و بعد ازین تفصیلات بجهت واد با و با حاکم آردان گشت و در پاییز

آنال قشون چین برآفت آورده و انرا نشانی متفرق نموده و ماخو الون با جمعی از مغان
 خوش اموال منوبند بعد از ششست بار محوطه نلسیا فو رسید خلاصه از قرار جنگ
 درین اوقات رسید و قشون چینی با غیان ولایت نلسیا فو تین آمد و چنانی کرد
 و چند نفر از نو ساری معتبران را استیکر و دو قلعه کوچرا که ده هزار جمعیت دارد مستحق
 در یکی از آن دو قلعه قدری جنگ و قریب هزار قبضه تفنگ که در خاک مدفون بود
 یافته اند جمعی از محرمین شوب را حکم بقصاص داده اند و از رحمت آنها بیکسیر
 پیش آورده اند متفرق ساخته و هر یک قدری غله بجهت رزق و چند سر حوان داده
 و آنها را مجبور بر رعیت و فلاح نمودند و مخارج لازم را بکار را از وجبی که ازین غایا
 گرفته داده اند

اخبار مختلفه خارجیه

قوت هوتان قوت یکی از ممالک افریقای جنوبی است و این
 مملکت محدود است از سمت شمال و مغرب به بمباس و از شمال و شرق
 بمملکت کافردی و از اطراف دیگر به ریای محیط و ماخر امبد که احوال و
 دولت انجلیست فی الواقع جز این مملکت محسوب و اغلب سکنه بومی
 آنجا از اهل هوتان قوتی میباشد شط موسوم به آو دانس از سمت شرق
 این مملکت بطرف مغرب جاریست بطوریکه اغلب اراضی آنجا را شرب میانه
 سیاحان و مسافین فرنگ بسوزد و اخله این مملکت را ندیده اند و اطلاع درستی
 ندارند از حصایس و علایم آنجا چیزی که معلوم شده در جنوب و شمال این مملکت کوهستان
 و در داخله جلگه و یک زار است انالی آسانان بدو فرقه منقسم اند هوتان قو
 و نامساک ایالتیکه از این طوایف بالنسبه بدماغه امبد نزدیک ترند و بواسطه
 مراد و استیاس باطل تربت شده فرنگستان طبیعت مدیت در ایشان پرا
 کرده که روشی میباشد کیشهای هو که نذی مدتی است بعضی معابد در آنجا و بنا
 کرده و تاکنون قریب سه چهار هزار نفر از وحشیان را بدین عیسوی داخل ساخته
 طایفه هوتان قوتی زراعت و فلاح بسیار کم دارند و کتیرا و گاو
 میدارند و در عوض جو بات بارش درخت و میوه های جنگلی تغذی میکنند و در
 زشتی و کراست منظر بی بدل و در همه افاق ضرب المثل اند کونه ای فرورفته
 دارند و باغ پهن لهما کلفت از عجایب خلقت آنکه نسوان این طایفه از کربایین قوتی
 از کربا بلا سسد از حواش تازه که در آن مملکت رویداده آنکه ذیبت نامی از آب
 انجلیستان که بجز مهاجرین در دماغه امید متها مسکن داشت تهیه تحصیل بایعاش
 خود را از حوضی ناگزیده فراداده که سالی دو سه دفعه قدری از آن شسته و منتفع غنی
 از چیت و غیره حتی بعضی مغان بی بها استیاع نموده و در عراده حلو کرده بدی
 از انالی هوتان قوتی که در میان طوایف وحشی و قبایل صحرانشین میرفت آنجا
 خود را بطلا و نقره مسکوک یا غیر مسکوک یا بروغن و سایر کالات معاوضه نموده
 بدماغه امید مراجعت میکرد و ازین ممر مبالغه کثیری منفعت برده بود و در این ممر
 مصمم شد که تجارت خود را ترقی دهد از کربا منج که نزد وحشیان مطلوب و مرغوب
 بود فرا هم آورده و در عراده بزرگی حمل کرده شخصی را از طایفه نامساک
 دلیل راه نمود و میلی تمام بسمت آن قبیله روانه شد تا بمرحله صوف چون
 در سفرهای سابقه که میان طایفه هوتان قوتی میرفت کلیه ایشان را وحشی
 و بی تربیت تصور کرده و عوام کالاف نام بجا آورده بد راه یا بوسای قبایل را

مستخر کرده و ایم با ایشان مزاج میکرد بلکه معیار آنها را بسیار خفیف شمر
 سخنان است و خفیف میگفت در این سفر نیز سبک سابق خود را پیش گرفته
 و در عرض راه انواع حقیقه بلبه راه خود میداد و بوضع اکل و شرب و قیاس
 او مستخر میکرد بلکه کینه او را بدل گرفت و هیچ دم نمیزد بلکه پوسته بجا میگرد
 بعد از چند روزی طی مسافت بصحرای وسیعی رسیدند که سیاه چادرهای قبایل
 ناماک از دو و سی و دو و بله تا بجا گفت رئیس این قبایل برادرست که بزرگ سلطان
 این طایفه است بسیار و وحشی طبیعت و خوزیز است و از فرنگها باطنع تنفر است بنابراین
 در دو و بافته بدون اعلام و اخبار نزد او سبب پیچش و تغییر شده شاید بجا صده رساند به تربیت
 شخصی از همان خود را نزد او فرستد و از آمدن شاو او اطلاع دهیم و با اجازه او داخل قبیل شویم
 قبول کرده بلیکی از گشایان جهت پیدان نزد برادر فرستاد و در گوشه ای سخن گفت شب تا بجا در میان
 جنگل و در دختان سر برده علی الطایفه فرستاده و حاجت کرد و گواش بسیار قوی را بجهت سوار تاج و بله
 حاضر ساخت و پیغام آورد که بجز بدون مال التجاره و اعلام انقال ای خود بکنه سلطان شرفیاب شد
 بعد از حصول اجازه و مرحت کرده و عسله مال التجاره خود را و در قبیل سار و خواهی بخوان
 تا بجا قبول کرد و بلیک بسمت قبیل را ندانند قدری که راه پیسند و بوجه عدم عادت تا بجا بجا
 کاوش پیاده رفتن اسلام تر دیده پیاده شده و فاران جوان ابدست گرفته بجا
 خشکی و کالت راه میرفت قریب بطور دار قبیل شد سلطان الطایفه خفیف و
 مستخر تاج و طاقی صده تا بلیک را در عرض راه ببرد و او را و در بوجسج احاد و او را
 قله خود را از نزد مرد و بزرگ و کوچک جمع کرده قریب ششصد نفر در جلو چادر و ایستاده
 همه با دستهای آلوده بگریه کاوش مستظر پذیرای تاجر بودند چون شالیه نزدیک شد
 یکان کاین پیش آمد و با دستهای آلوده تاجر را با خوشی گرفته از سمت قدم او را قوس
 مینمودند و هرگاه از غوغت بگریه فرخندگی سادگی شده و چهار طالت و کسا لیتند
 بد نزدیک آمد بکینت هم فرنگی رسم خوب نوانی همان پیری طایفه ما انیت چون مرئی
 راه تو بودم برادر من سلطان این قبیل محض احترام و تبریک و دو تو این تشریفات را
 فراموش آورده بعد از خلاصی هم بد کمال شکر تجاری تاجر چاره به نام عصر کفا
 قبیل ناماک ناپاک بود بعد از فراغ از کار مصافحه بشکل و شکل غریبی نزد سلطان رفت و انجا
 آورد و عسله مال التجاره خود را در دست نمود سلطان قبول کرده چند روز تاجر در
 میان طایفه بسر برد بقیه بسیار نازل شایخ در دفر خسته بلکه ضرر نموده مرحت
 بدماغه امید نمود و قسم یاد کرد که ابد دیگر بکین طایفه ناماک نزد او نرسد که شهور است
 ناماکها محض امتحان غنیه با مخصوصا نسبت بهر یک این سبک را میکنند تا از حالت
 آنها مطلع شود که خلق و بر و بار هستند یا غیر و در درج بخصوص این امتحان او را
 باره کیشهای عیسوی که بجهت است و حیان بدین عیسوی عیسو السلام بان حدود
 میر و مذمعی میدارند منجمله و دکتر کشیش انگلیسی که درین داخله مابست رفته بود
 نسبت بزوجه محترمه او بچشم پیرانی بعل آورده با دستهای آلوده بد فریگاه
 قریب هزار نفر را بوسیله کشیش چاره از فرط غریت بخود سپید تا از نور ظلم
 یار بات جن بر و باری نمود هیچ دم نزد بجهت کشته یفات نام شد اهل قبیل
 نزد کشیش آمده پای او را در معذرت بوسیله مذ و او را شخص حلیم محی طلب شد
 و جمعی از ایشان قبول دین مسیح نمود و عیسوی شدند

رئیس کل دارالطباعه و دارالتبیه ممالک محروسه ایران صنیع تیر و محمدی

بکفایتی که در حفظ الصلوات

در ابتدا باید دانست که باید در حفظ الصلوات که اشخاص مبتلا بوابه انحراف باشند
تجربه رسیده است که مواظبت از اشخاص مبتلا و مربوط بودن با ایشان آن
قدر با احتیاط و در تصور می شود و در مرضی آنها غالباً ناخوشی متفرق اطباء و متعلمین
و خداوند و موافقین مرضی نیست و بلکه بیشتر مزاجی می شود که با مورد و نقل
طبع و شست و شوی آن هستند همین فقره و بعضی دیگر دلالت بر این دارد
که ماده و باجزو کثافتی است که از شخص مبتلا دفع می شود در قبول یا رد این
اعتقاد که حال غلبه صحیح می دانند صحبت نمیداریم همین قدر میگویم چیزی که در
مجااست با شخص مبتلا بیشتر خطر دارد و همانست که از کثافات مندفعه از او قطع
میشود

پس باین قاعده اول کاری که باید نمود اینست که کثافات را بمحض ظهور برطرف
نمایند نه چندی در دفع خاصیت آن نمایند و قبل از وقت تدارک این تدارک را در
مرضی آنها نموده باشند مثلاً طریقی چند شبیه به تقوید آن که در مرتبه اسفلت
قدری کرد رافع عفونت باشد مناسب اینکار است پس از آن کثافت بخیزد
در آن طرف را در طرف برزگتری دیگر که در آن نیز کثافت رافع باشد ریخته سرش را
حکم بگرداند و همه روزه از مرضیانه بیرون برده بکلی مخصوص محل نمایند و اگر بجا نرود
رفع تقفین آن برآیند و بعد از این ذکر انواع گردانی و افکند کثافات را بخوبی نموده
حتی المقدور کثافات مندفعه از شخص مبتلا برض انباید که در درجه بالایی مرضی
بریزند و در صورت وقوع همه روزه در دفع تقفین باید کوشید و جمیع پیرایه
و زیر شلوار و اسباب رختیاب مرضی را در بیرون اطاق در آید که با ایشان
را فعلاً لغونه محظوظ کرده باشند که پارچه را معیوب نکرده بشویند و سایر پردوش
بمحض ورود و بر مرضیانه در اطاق قسای مخصوص دود بدهند
باید وقت نمودن این اطاقیکه در آن مرضی امعالجه می نمایند بسیار تمیز باشد قبل
از جارب در چند کوشه قدری گرد جوهر فینک بریزند و این تدبیر اول
آنکه بر زمین ریخته ضبط نمایند و گرد خاک را کم میکنند و در وقت جارب
نمودن ضرره کثافات غصه را ببرد

و نوشتم تاچ و نیم بغروب مانده و قسمت بین جیب افغان که خدایان کجور و
کلان ستاق خلعت پوشیده بجنود آورد و در خفت شده و اندام با سلیکا
در حمت افغان فرایش میشد تا از گردنه و ناکه شسته داخل خاک کجور
شدیم بادی آمد صبح در سرنا را حاجب الدوله سنگمانی را که میخندس گفته
بودیم از کوه جدا نموده آورد و معلوم شد رک معدن مس است در منزل یکی ظن
یک کیسه از آن سنگمانا آوردیم و میرزا احسان الله و له و حکیم طووزان آمده
دیدند گفتند احتمال می رود طلا باشد پس از شام یکی خان و مهندس با سایر
پیشوایان آمدند با جمعی در باب راه و معدن صحبت شد قدری از آن
سنگمانا را در دهن صلیا نموده میرزا حسینقی و حکام با شمشیر آلود
استخوان خرنی شد باز تریه میروند در این من رعد و برق شدید شد حرکتی
بارید

حافظه الفناص

در اخبار خاصه در باره یونان از برف روز جمعه پستیم ذکر کرده بودیم
تاکنون که صبح سه شنبه است و همشماست و این روزانه کارش با برفی
و یونان آن بهتر آمده است قطعی می شود که از صبح دو شنبه تا طلوع فجر شنبه
در درازنای طرف برف می آمد و با وجود اینکه غالباً مبتلایان به تقفین
یکباریکه نشسته بوجوب مزید اطمینان و شکر که کاری حائز مردم گشته است

و کثافات

اصفهان از قرار روزنامه آنجا در سنج ماه رمضان و غره شوال در شهر
اصفهان باران و در حال از پیش فریدن و چهار حال برف زیادی آمده بود
تدبیرات به حینقتی خان هم حاصل خود رنجشیده نان فراوان و مردم دعا
کو و شکر گذار هستند

استدلال از قرار روزنامه آنجا اینست حاصل است بارندگیهای نافع که
سبب آسودگی عایه خلق و اطمینان زارعین بوده و در کوبسات نیز بر جانی خوا
آمده ریخ خوب و اجناس منزل کلی یافته است و همین بارندگیها سبب اعتدال هوا
و رفع و باشد است سلیمان خان صاحب ختیار پیوسته مشغول انجام مهم ولایتی
و تفهیم مرشون و ترفیه حال رعایا و برایا میباشد

۱
①

مشغالی از آن که در حقیقت سرمایه حیوة بود نیافت تهاجی در سیاهی سامو وجود دیده برخلاف عادتی که داشت فوراً آب بر ملاخان اظهار کیفیت را آشکار کرد
نامیدی برایشان غالب و مرک را از زبان طالب شدند جمعی از ملاخان نزد اطراس آمده از روی تضرع و زاری گفتند با وجود و کل و شتمانی
جهم کشتی از سر تلف شدن روایت اگر اجازه دهی اول اخشاب بی کار کشتی را بسوزانیم و در آخر کار ناچار شویم جبه حفظن لایه تمام کشتی را آتش خواهیم
زد اطراس گفت بر فرض چنین کردیم در تابستان چگونه معاودت بوطن خواهیم نمود و بهترین است از جو هرات آل کولیک
که زیاد همراه داریم و تاکنون راضی باستمال و اطلاق آن نبودم قدری آلوده بپارچه های کهنه نموده در بخاری بسوزانیم و از خدا
فرج بخواهیم ملاخان فی الواقع از بی انیکار که آخرین چاره حفظ جان بود و اندیشه لیکن از آن زمان بعد و یحی اطراس پیوسته در عرشه کشتی مشغول
باس بود که با ملاخان بی اطلاع او شتمانی کشتی را شسته بسوزانند و روزی از فرط خشمی و کسالت از عرشه کشتی پائین آمده داخل اطاقی که منزل عامه بود
گردید بعد از قدری آسایش که کلاوی که تا آن وقت پیوسته بخی بخلاف اطراس بربان نمیزانند و او رفته گفت اگر چه اطاعت فرمان تو بر من و سایر ملاخان
فرض است اما شدت سزاوار نیست که از فو حقن الکحل هم فایده نبرد و در مختص کنی چو بهای زیادی کشتی را که چندان لازم نیست بسوزانیم اطراس در حال
تغیر جواب داد که تدریس رقی باقی است اجازه نخواهم داد که سر منوی از کشتی مرا شسته بسوزانند اما چون حقیقه تو اینست که بدین آتش مرک همه یقین است
نارین و این باب ساکنم حکم میکنم نافع نمی توانم شد چون اینکه کلام اطراس قطع شد و من و سایرین تیرباران شده اول کل را شسته بسوزانند و بعد بجهتای سقف بعضی اینها را و اطاقها را و بقیه

بناید فراموش کرد که مستقیم این تألیف تجدید هوای اطلاق است چنانکه موافق دستور
فوق الذکر قرار غایبند و حتی الامکان مواظبت از مریض بکنند و جاسن الوجوه
در تحقیق که علی الحساب بجهت رفع و باموده اند فرد که از کرده خواهند بود اگر در بعضی
هم که ماحوشی بروز میکند بمعالجه مریضی میرود از مذکر طبق همان دستور العمل
رفار نمایند تا بچکی که منظور است می بخش یعنی اولاً رفع کثافات غایب و ثانیاً
درشت و شوکی و دود و دادن اسه مریض و قهقری و تجدید هوای اطلاق
و تکرار رفع عفونت مبالغه و اسراف در استعمال کرد و جوهر فینک یا
سولفات سد و فو اهتمام نمایند

باینکه رفتار موافق این دستور العمل خیلی سهل است احتمال میرود مردم بواسطه
عدم اطلاع یا جهات دیگر اجمال و زندقه بتراست که مباحثین مجلس حفظ اصفه
یا طباطبائی دستور العمل آسان فہمی تر بت ساخت باطلاع ہمگی برسند
و ادو تہ جات راضی العفونہ بتدارک و یدہ استعماں نمایند کہ بزودی و موقع
رفع عفونت خواهند شد

اخبار احمد نجفی

المات و لیعهد دولت پروس بجهت ملاقات باعلی حضرت فک المات
بلندن آمدہ و در سفارت خانہ خود نزول نموده امالی پروس ساکن لندن بجهت
تبریک فتوحات المات و احترام و رود و لیعهد بلندن بقدر یکصد و پنجاه نفر اقامت
کرده در ہمان شب ورود و مقابل سفارتخانہ پروس رفتہ چار و ستگاہ از او از آن
معبودہ نمہ را بدون اشحات ساز با نہایت درستی علم موسیقی و آواز خواندن
شاہزادہ معظم بعد از استماع آہنگ آہنگ خروج از اطاق نموده فراخ حال
بریک سخن رانندہ و از مہربانی آہنہ برسم قدیم خوشوقت شدہ اقبال خود را بیان
نمود

انکلیتیا از اختراعات جدیدہ دولت انگلستان کہ تعلق بیک و
کشتی زره پوشی است کہ بتازکی ایجاد نموده چند روز قبل باجنور وزیر جنگ
و جمعی از اہل مملکت در آب انداختہ نام آن کشتی را ویرانی ہنساوہ اندچہ
ہر نقطہ روی ہند از روی استیلا و غلبہ بنای اصفیہ را بویرائی و بد چہم اجزاء
اعضائی این کشتی را ہن است ضخامت زره آن بعضی جا تا مجعدہ اینچ
انگیس کہ نہ کہ ایرانی باشد بودہ و برخی دو اوزدہ اینچ کہ شش کہ است و پا
دہ اینچ کہ پنج کہ است می باشد سپوان آہنی روی بدبری نصب و پرکا
مانند در گرد شش است و بر فراز ہر یک ایوان دو توپ یا زودہ ہزار و یکصد
موجود وزن آن کشتی در صورتیکہ حاضر سفر باشد پست و ہشت ہزار و نصف
شست خروار تبریز خواهد بود از حیث طول لود و پنج ذرع و از جہت عرض پنجاہ و ہشت
ذرع است

مادہ منازل مادہ چون از خواندگان مشہور زمان و سرانیدگان معروف
دورانست مسقط الرأس اولیج و استادش دو پودہ است بعد از آنکہ
در بلاد فرنگستان صنعت خدا و خود را جلوه داد و رئیس تاشا خانہ احمد بکا
تخلیف نمود کہ او را پانصد تومان اجیر کردہ با مہر بایر و لکن رئیس یکی از تاشا خانہ
لندن بوقت جتہ ادرا اجیر کرد کہ تاشا خانہ لندن بخواند و بجهت تحصیل آن مبلغ کشتی

بجانب امریکا زائد

سابقہ بجهت تعلیم و تعلیم اشخاص کثرت لال محض و صاحب حرف تجوی وضع نموده بودند کہ در
مدارس چند برای آہنہا معین شدہ بود و تحصیص علم و سواد میکرد و بطوری شدہ بود
کہ مطالب یونانیہ خود را بیان می نمودند لکن بجهت اینکہ تفسیر آہنہا برای عامہ مردم متعج
بیکسو و ثانوی بود کہ بدون تحصیل آن سواد برای ہمگی درک الفاظ آہنہا ممکن
نشدہ لہذا وضع جدیدی قرار دادہ اند کہ دیگر حاجت تحصیل برای عامہ بجهت ادراک سخن
مردمان کثرت لال نباشد بلکہ بجهت حرکت لب درک مطلب تواند نمود

فرانکس این اوقات سیر و طیر رئیس جمہوری فرانکس در باب مجوس یا غیبان پاریس
قرار دادہ است کہ بر طلاف ماضی کہ نیکند آشنیدہ ای آہنہا را و دہ معاشرہ
ناید قازب خوشیا و ذان ایشان آہنہا را تو ہند و یدین نمایند و از برای طاق
اخبار مجوسین یا مجوسین اطلاق علیحدہ معین نموده اند کہ دخلی بمنزل خود
در احوال آہنہا ندارد و این تدار بعد از طیبمان از طیفان سرکشی یا غیبان و ہند بودہ

چین بتوسط تکرار از چین خبر رسیدہ کہ از جانب دولت حکم شدہ
کہ مدارس زمانہ کہ در مملکت چین دایر است ہمدرا یکدفعہ موقوف کنند
و مطالبی کہ منافی و مخالف مذہب چینان است کہ بطور تعلیم و تعلیم یا محض و حفظ
و نصیحت ذکر شدہ ترک نمایند و طایفہ نوان مطلقاً در مجلس و عظمیستند
ہندوستان تا بہستان کہ شتہ در لاہور از شدت گرما چند نفر مرگ مفاجات
مردہ اند بجهت چار نفر فکی ساکنین استیشن دہلی و در نو ذہم ماہ رزون از شدت
گرما فجاہ کردہ یکدفعہ بغرقاب فاما ماند

اخبار مختلفہ

اصفہان چون مدتی است کہ چند نفر در و در میانہ امور چہ خورت و نہ کہ را
دار اختلافات اموال قوافل و متردین را چہرند و اذیت می نمایند مجدداً از
حکومت مأموری با چند نفر سوار روانہ شدہ و حکم ہم بدات نظیر و برخوار شدہ
شدہ کہ مأمورین از ہرجا استاد نمایند بدون عذر اندا کردہ سارقین را دستگیر نمایند
لطیفہ دست بریدہ سنی کہ چند سال قبل حاکم سلطنت دست او را بریدہ بود و
از آن زمان فراز آہنجو شکان رفتہ ساکن شدہ بود با اغلب سارقین ہم دست بودینا
اوقات او را دستگیر نموده باصفہان آوردہ مجوس است

شقایق اسد نام میاں بچی کہ در آہستہ آہستہ بمرکز بودہ چندی قبل زنی از طایفہ
عاشق و درویش میاں بچی کہ بزاندہ بہ سرچہم بردہ بود و بجهت اخفای انجیل شوہر بیعت
نیز بقتل آوردہ بود این اوقات کہ بنای اجارہ داری گذارہ خیال کریزاندن لال
از کرک نمودہ انجمنی در نزد حاکم آنجا وضوح یافتہ و بر مفسد اعمال او کیانہ آگاہ
شدہ اورا احضار کردہ بود اسد و برادرش قندی نام میاں بچی کہ در طہانچہ اندازی
و قہ بازی سر قلیچ مصنفین آنجا است با فرستادہ دیوان در آویختہ دو دہان
اورا شکستہ بودند و اسد فرار نمودہ بود حکومت مہدی را حاضر ساحہ و خانہ
اسد را خراب نمودہ است تا مصنفین آنجا پاداش اعمال زشت و حرکات
ناشیات را بدانند

خارجی

کانپور در شهر کانپور هندوستان شخصی بی شوری از فرط حاق آت تناس خود را داخل سوراخ تبر کرد اتفاقاً در همان سوراخ بند شده از در آوردن عاجز شد التاج بدکتر برود آخرالامر جراین علایمی ندیدند که آهنگری آورده تبر را بآرد بریده آن ابله را نجات دادند

لاهور از عجایب اینکه شخص هندوی را بستن بچاه سالکی هوای زن جوانی در سرافاده بهر کجا از در خواستاری در آمد عاقبت مرد هندوی نیز اجابت سئو او نموده بدین شرط قبول کرد که هندو سپه و ده نقد گرفته و دختر و بچه کجای او بود هندوی مشاور الیه نیز رضی شده و مبلغ مزبور را کار سازی کرده بدو رسید و بادل شد و بخانه پدر عروس آمده بعد شوق دختر را عقد نکاح بست و بخانه آورد و زنان خانه خانه را از بیکانه پرداخته خواستد برسم و عادت خویش عروس را غسل داده لباس دیگر در بگفتد چون او را عریان کردند معلوم شد پسریت که او بیاس نسوان آراسته و بچه ده دانا در بکمر و حیل کاسته اند و زنان انجست حیرت بدان گرفته و اما دانا کام ناساز کار عروس در حیرت و افسوس افتاد این خبر همه جا شمشیر شد و هندو چته استر داد شخواه پناه بملکه عدالت برده و ماجرا بعضی رسیده تا چه حکم صادر شود

قلبت در وقایع آنجا سطور است که بتاریخ نوزدهم ماه ژوئن در پنجان چند زن و مرد نشسته مشغول غذا خوردن بودند بعد از فراغ یکی از ایشان که دیوانه و ریشان بود برخاسته لباس خود را بر آورده پاره کرده نزد در و خود انداخت و گفت جنون مرا بستان بخیر و ظهور این حرکت برادرش که سالم و عاقل بود دیوانه شدن و مادرش که اینحال را مشاهده کرد ندیش آمده خواسته که او را بگیرند در ایشان نیز جنون سرايت کرد و در برادر با اتفاق یکدیگر خانه خود را آتش زده بقصد سوختن خانه همسایگان خندان و شادان روان شدند در عرض راه با هر کس دو چار میشدند صدقه و آزار میرساندند مردم را تعاقب می ساختند و سنگ می انداختند عفو غایب باشد عمده احتساب ایشان را گرفته مجبوس بردند از آلتو سطور است که شخصی متوهولت نام بجهت دفع کس چهار هزار کجشک از انگلستان بشهر نو بوندک برده که بکنوع کس سبزی که در آن ولایت بسیار است و مردم را زیاد آزار میکنند نیست و نابود کرد اند

۲۵۶

ث امریک روس یعنی نیکی دنیای متعلقه بدولت روس پل آدل امپراطور روس بعد از فوت مادر خود کتوپن دوم که در سلطنت ممالک روس استقلال تامی یافت در او اسط پادشاهی خود که مقارن سال هزار و دویست و نوزده هجری بود جمعی از کسب روس نامور بجزایر القوتین و جزایر مزبوره را در سرزمین هجری در عهد سلطنت بطرکیر بجزایر قلاخ و انمارگی در خدمت دولت روس بفرمان بطرکیر آنجا را منگش ساخته بود و الکسندر اول چندى بکسلطنت روس با و استقرار یافت نامورین پل را اجازه داد که از جزایر القوتین تجا و زموده در سواحل نیکی دنیای و آوار القاره و ایرغمانه از آن بجهت برود و دوری از نیکی دنیای شمالی را بآباد روس تصاحب نموده و انالی آنجا را که اکثر از طایفه اسکیمو بودند دعوت با طاعت امپراطور بای روس نمودند و توضیح آنکه طایفه

اسکیمو که از سکنه قدیمه نیکی دنیای پیشند در قبح منظر و سوا محض و ناسات خاطر و کثافت ظاهر معروف و مشهورند و مرض آبله در میان طایفه اسکیمو بجهت شدت دارد که اکثری از این مرض کور و از نور بصری بصره می مانند و آنها که از این مرض رسته پیوسته بقلابورم اجنان و در چشم پاشند طایفه مزبوره عموماً وحشی طبیعت و بی تربیت هستند و غالب در سواحل دریا مسکن دارند و خوراک این طایفه منحصراً ماهی و گوشت مرال است مرال را طوری رام نموده و ترغیب داده که در عرض آب با سکه بشنود و در آن نشسته سپید نمایند از حیوانات خاکی جز سگ ندارند از کلا و توکو سفید و بایکان و سایر حیوانات و چهار پایان خاکی بی خبرند و تاکنون نه تبعیت دولتی را اختیار کرده اند و نه بدین بی قبول بوده بلکه هیچ وجه رستش معبود یا بر خود واجب و لازم نگردانده تنها بود و استایان طایفه نیکی دنیای که مسکن اسکیمو است جز سلطنت دولت روس محسوب نمیشد حال دوسه سال است که چون این قطعه نیکی دنیای از حته دولت مشاور الیه بی فایده بود و سودی عاید نمیشد از ارضی مزبوره را بجمهوری آفاتونیه نیکی دنیای فروخته بسیار که تازه در آن ایلالت سیاحت کرده حکایت میکنند که این اراضی بیغه جمهوری آتالونی نیکی دنیای چنانکه شهرت داشت لم بزیر و خالی از منفعت بود و سبب این بود که مایورین دولت روسیه چندان اهتمامی در امر زراعت آنجا نداشتند بلکه جز در ساحلی که مسکن داشتند چندان در داخله آن اراضی سیر نکرده و اکثری مطلقاً بی خبره بودند لکن با کثرت مراقبت و طنبت دولت آتالونی در امر زراعت و فلاحه و اهتمام در ترتی محصولات طبیعی و انکشاف معادن مخفی و همت ملت آتالونی در تحکیم زحمات و تقبل صدقات غریب این قیمت نیکی دنیای که مجهول القدر مانده بود بواسطه استعداد طبیعی آنجا تر از سایر قطعات خواهد شد چنانچه از حال دولت آتالونی در صد و امنت که در وقت پوگود را که اعظم رودخانه های آنسان است از جنوب بشان جاری و داخل خلیج بجزایر که فاصل میان نیکی دنیای و آسیات نموده رودخانه مزبور را قابل کشتی بانی نمایند اما الی التجاره داخله اینمکت بواسطه این مبراکشتی حمل و نقل شود و شخص سیاحتی نقل میکند که اطراف این رودخانه از سرچشمه تا تخلی که داخل خلیج بجزایر میشود تمام جنگل کاج و سرو و پید و سفیدار است و بکنوع سروی در آنجا می رود که چوبش بسیار سخت و صلب است و اکثر کشتیها را از آن چوب می سازند و آنها و دریا چای آنجا مشحون به ماهیهای کوناگون در شاخ اشجار آشیانه طيور بسیار است و مراقبت داشت افتام و هو مرال دیده میشود انواع معاون در این ایالت وارد خاصه معدن طلا و مس و سرب که بسیار است سکنه آنجا احوال مریکین از شنیدار و پیشرفت شهرت از اسکیمو

مرحومه

کم خانم همیشه محتره نواب ستطاب محمد علیا و سترگری در سن شصت و پنج سالگی بعد چند ماه ناخوشی شب بیدار ۲۷ هجرت از دی پیوسته روز پنجشنبه ۲۰ حضرت والا شاهزاده اعظم نایب السلطنه امیر کبیر و جناب مستطاب صدر عظم مجلس ناخج خانی آنروز در قطعه شریف برود ختم نمودند و جسد آنمخود را بشه مقدس حمل نمودند رئیس کل دار طباعه و دارالترجمه ممالک محروسه ایران صبیح الدوله محمد علی

اخبار مسیه

عمر بن الخطاب یکشنبه است و پنج شنبه است ذات ملی صفات است
 بهایونی اخبار سلام عام فرمودند چاکران و خدام آستان پادشاهی از هر طبقه
 از نظام و غیر نظام با ایستاده رسمی در مقابل عمارت عاج ترتیب معمول ایستاده
 شاهزادگان خانواده سلطنت عظمی در اطاق حضور بهم رسانیده نیم ساعت از
 ظهر گذشته سرکار اقدس بهایون شاهنشاهی سلام و بار عام با جلیه جلوس
 فرمودند حاجی آصف آله در را مخاطب و با کمال فصاحت و بلاغت که خاصه
 وجود بهایون است لفظی فرمودند که خلاصه آنرا روزنامه بخار ضبط خاطر فرموده

خلاصه لفظی بهایونی سلام عام

خداوند تبارک و تعالی در این سال باب رحمت خود را بعموم اهل ایران موضح فرمود
 اند مالک محروسه از قراریکه بواسطه تکلف یا توسط جبار خبر رسیده همه جا
 بارندگی شده برف و باران که چندین سال بود در اغلب کوه و درخت کمی نموده
 بود اما سال در ایران بقدر احتیاج آمده و خاطر ما از این طرف قرین الطین است
 شکر خداوند تعالی را بجا می آوریم که ملت ما از وحشت قحطی و بی آذوقه غلی آسوده
 فرمود و از طرف دیگر خوشحالی ما از انتخاب شخص سیر آله در بصدرت عظمی است
 که شخص کافی و درست کار و از همه صفات ادب و بهتری غرضی و بی طمع است و سطح
 و غرض در هر کسی باشد و او را بی عظم و قدر او را در انظار بی جلوه می نماید بخصوص
 از این دو صفت مستحبه در شخص اول دولتی باشد صدر عظمی الحمد لله تعالی
 و دو صفت زشت عاری و بری و امید چنانست سایر رجال دولت و چنان
 مملکت اعمال او را سرش خود نموده من بعد بهمان سبک رفتار نمایند و
 یقین است بحسن اهتمام صدر عظمی همین طور خواهد شد و دولت ما آسوده
 و ملت ما در رفاهیت خواهند بود و از جمله فرمایشاتیکه بصدر عظمی فرموده

ایست که جمیع حکام احکام ما را ابلاغ دارد و دو طمع و غرض را اگر داشته اند بخار
 که داشته بیک جدید را که بوجود شخص اول شرح یافته شد که نیز آحاد و افراد
 رعیت احکام از صدارت عظمی صادر شود که لایات آنها چقدر است راست از
 همان قرار بخانه ولایات که شجاعت خزانه مرکزی دار املا فداست کار سازی
 دارند و بیاری زیاد و کم عاید از حکام مالک محروسه از هر درجه باشند
 اگر برخلاف دستور اهل صدر عظمی من بعد رفتار نمایند اعم از اینکه از
 خانواده سلطنت یا از رجال معتبر باشند بجزئی تخلفی معزول و از درجه اعتبار
 نوکری خارج خواهند بود این حکام جدید ما را صدر عظمی در ضمن مراسلات دولت
 جمیع حکام مالک ولایات و ولت ایران بیاید اطلاع دهد و بصیغ اذ و در کج
 در روزنامه ایران طبع نموده منتشر سازد که حاکم و محکوم سلیقه جدید ما را اور
 حکومت و منصب داشته من بعد تکلف نورزند

اصف الله له بعد از استماع این فرمایشات که بطرف او خطاب بود و شرحی
 بر طبق فرمایشات طو کانه در تقریف جناب مستطاب صدر عظمی زبان گشود
 و از طرف ملت ایران عموماً اظهار تشکر از حسن نیت طو کانه در باب رعیت نمود
 و سلام منقضی شد

در فرقه آیه سود تعلیق جناب مستطاب صدر عظمی که جمیع حکام مالک محروسه
 در باب درست رفتار می داشته اسباب آسودگی عموم را عاید نوشته شده
 بکلیه طبع خواهد رسید در آورده

عصر آرزو در اجتناب تشویق اشخاص قابل که در دربار صدر عظمی مشغول خدمت
 هستند بامتنه عای جناب صدر عظمی با سیاهی بخاری که بواسطه اسباب نجاست
 در قورخانه نمبار که در اختلاف ساخته شده و در رفعت قبل توصیف او ذکر شد که بحسن
 اهتمام جایگزین سربت اول اجداد نباشی جناب مستطاب صدر عظمی نباشد بجا
 تشریف برنده و زیاده از حد خاطر مبارک از وضع اسباب آسای و این ابراج خست و شود

بمقتضی کتب کاتبین اطرین کتب شایسته و بهی تو چشمه کمالی

چنانکه در فرقه قبل مسطور گشت صدای تبر که بخوش اطراس رسید در جوش و خروش می آمد و از فرط غصه میگریست ده روز به نیمه اول کشت روزیانه و هم دگر کلاوی
 در وقتیکه مشغول مطالعه روزنامه سفر لکهداد و ادب بلشوی بود فریاد برآورد که شمار آفریده باد که بخداوند بسرای حیره رسیدم و از مرکز نجات یافتیم نیست روزنامه بلشوی
 که در نزدیکی این نقطه که احوال مسکن داریم نوشته است که طایفه اسکیمو تا اینجا آمده تمام سال زندگانی میکنند و در نزد آنها زغال بسیار یافت میشود و اطراس که
 اسم زغال شیندیش دیده روزنامه سفر اگر خود را احاطه نمود و متحیر بود که چگونه طایفه اسکیمو تا حوالی قطب آمده ممکن گشته اند بجز آنکه زغال از کجای حقیق گرفته اند و کتر
 کلاوی گفت حیرت شما از چه باب است سیز بلشوی که بعد از ق کلام معروفست و آنچه تا بحال در سیاحت قطبی خود نوشته برای العین دیده و اختلافی نیافتم
 این تفصیل را باید جل بر رستی نمود و الا آن در تدارک رفتن آنجا بود و زودتر خود را رسانید و تحصیل زغال نمود **فصل پایانی** در کتب اطراس بعد از رفتن
 بر مضمون روزنامه سفر ادا و ادب بلشوی در تیه و تدارک رفتن بمسکن اسکیمو باشد که شاید زغالی تحصیل نمایند از وقتی که از جزیره بقیی میبوس گشته
 بودند تا آن زمان دیگر کسی از ازل کشتی اطراس را و خاک و خندان ندیده بود و ایم در فکر و حیرت بود از زمانی که دگر کلاوی مرده زغال داده بود علی الاطلاق اطراس

جهانگیر خان مورد مرادم پادشاهی شد

بقیة دوزخ نامہ سقراطی نند ان کہ
ملاکت خط میثاک مکر و قور
شکلا
۱۲۸۳

سپهسالار حضرت امیر تیمور در کجایه منور وقت شد صبح را بجماعت
رفته پس از تمام قدری روزنامه و روزنامه او ششم بود و سر دفتر فم الا حق اندو
بقیة روزنامه را تمام کرده میرزا علی حسنی عکاس باشی محقق بیورث شهرت نام
رفته اسکندر میرزا چندی که از ساری خلعت والی گیلان را برده بود و امرو زاهد
از گیلان تعریف زیاد مینمود با کشتی آتشی رفته بود عرض نمود سه روز کشتی طوفان
شد من از وحشت در این سه روز آسوده نبودم عکس بعضی مواضع و عمارت
گیلان را آورده تا شام نمودیم گنج سر عقرب زیاد دی داشت در این منزل قوج آو
و آدیشن و ریاحین معطر و نور داشت (قوج آو) علفی است معطر
بلفظ ترک باین نام موسوم در کوه های ملاق خوشبو پیدا میشود و در ساری کوه های
دیگرفت و بسیار دارد و اوجده است خلاصه لاله زار داز کوه روئیده بود تفکد ار
فرستادم بطران برو و میرزا کاظم معلوم علم شیخی را بیاورد و امتحان سنگ
معدن کند بزرگ تو مان با ویب الملک انعام داده شد نشان سرتیپ اول
با جمال محمد حسین خان و حبیب الله خان داده شد

چنانچه بنیادینت خدمت محترم از کجایه سر دفتر شهرت نام باید رفت سوار اسب
شکسته اعتقاد و الله و گشته را ندیم باقی مانده ایمان و اشراف مازندرانینما
و سرزدگان ایل حواجه وند و حبیب الله خان و حبیب الله خان و حبیب
خلعت پوشیده و مرقض و مرموز مازندران گشته اندک مسافتی بقیمتی سمیت
ده گجه سر رانده از بل جدید بسنا که هندس با حجه گد شتم باب کثیر که و هیبت
و بزرگ تر سید در کد و و خانگی انچه شیده مهتا استاده سبب توقف پرسید
عرض نمود یکی از اسبهای دیوانی را آب آورده اینجا در پناه و رختی مانده نظر نمودیم
اسب کهری بود تا شکم در آب از ترس و بچ حرکت نیناید بلکه نفس نمیزند ابراهیم
بیک خواست او را بنیب داده تا نیناید نند تا در آب شنا کرده پروان آید مانع
شدیم گفتیم از بل آنطرف رفته اسب را خلاص نمایند خلاصه از اینجا را ندیم از بزرگ
دامنه نری یا چشمه جاری بود از سسک گذشته نزدیک رودخانه شهرت نام
پهلوی قطعه برنی بنامار پیاده شدیم در عرض راه چا پار و زیرامور خارجه را بکلی بکوت

۲۵۸

پس از آنکه جواب مفصلی بوزیر مرقوم شده فرستادیم پس اندان سوار شده
را ندیم تا آنکه مبارکی و سلامت وارد شهر ستانک شدیم سر برده و محلی اردو
در همان جلگه و یورت قدیم بود آب آبن سمان طغیان و و فوری داشت
هیچ سال کثرت آب باین سوال نبود اندکی در چادر آسایش نموده محقق از
تاریخ سپهر و قایع و صدارت زمان خاقان مغفور را میخواند با دستهای بر
خواست چای خورده نماز گذارده در این بین رحمت الله شکارچی ارغالی تغلی
از کوه آورد بسیار کوچک و لاغر بود آقا علی مرقض شد که و ذابطران برود
بعضی یادداشتها و فرمایشها بجهت نظم در و دب سلطنت آباد دادیم که در شهر جری
دارد و در پست و هشتم محرم الحرام که روز و در و دب سلطنت آباد است و وزرا
حاضر باشند و سایر روزم و روز و در و دب سلطنت آباد است و وزرا
بزرگ و یکی کوچک صید نموده بجنور آورده عرض نمودند کثرت آب مانع
صید است میرزا احمدی خوانی امروز اینجا رسید موسی دیواس دو رنگ
از کوه چیده آورد و میرزا کاجه نظم نگار فرزند احضار شد میرزا علی حسنی عکاس
که دیروز پیش آمده بودند بجنور آمده با محتان سنگ معدن و نیزاب مشغول
شدند اینکند میرزا و محمد رحیمان مرقض شدند که با آقا علی بطران بروند و هوا
شهرت نامک خیلی سرد است کلی زرد تازده خنجه نموده

پنجشنبه بنیادینت خدمت محترم صبح را تمام رفته دو ساعت از دست گذارده
پروان آیدیم ابری سخت نمایان و در حد و برقی مقدّمه باران پدید شد تریدی
در سواری و توقف منزل روی نمود آخر الامر غیبت سواری بر توقف منزل
رجان یافت سوار شدیم اگر شیده مهتا و آقا ابراهیم آبدار باشی در رکاب بود
ابراهیم بیک نایب در جلوان راه چشمه بجانب بالا رفتیم در نای چشمه را ز برف بود
و از دره لودانک نری عظیم جریان داشت از ابتدای چشمه آب اندک بود و دستهای و دره برف
آب فربه بجات جلیلا و تید باقی و بقرار بود و بچشمه رسیدیم برفی باطله شد و ابراهیم بیک نایب
بالای برف رانده بسبب شکی و نازکی بطقه برف فرو رفت ابراهیم بیک نایب از آنجا برگشت
اقتادایستی و صند قالی بر و نداد و نایب فرو داده تا بر چشمه پیاده رفتیم از آنجا سوار
شده را ندیم موسی شکارچی آمده عرض نمود در کوه داغ میش و دره موجود است
با کجانب را ندیم در آخر صحرای کله کجانبه بنا مار پیاده شدیم سیاه زار و پهلوی قطعه
برنی افراشته بودند محقق محمد علیخان در میان حاضر بودند محقق از تاریخ سپهر
شرح احوال اولاد و احفاد خاقان مغفور را میخواند که چند نفر بوده اند و چندین باقی میماند

خندان و دلشاد بود و طاهران کان این بود که شفاف او بامید و جدان زغال است اما در کلا و لی که بر حالت و خیال اطلس و انار و پسنار بود و میدانست که شوق و شفت
اطلس از زغال نیست بلکه محض اغیت که یک دو صد میل نزدیکتر بقطه قطب خواهد شد و در آن وقت زیاده از هشت درجه ارضی باصل مرکز قطب مسافت نخواهد داشت
از آنطرف اطلس یقین حاصل نموده که بعد از وصول آنکان مایه زندگانی یعنی زغال را بچاک آورده و چون هوا گرم و یخنا آب شد نقطه مرکزی خواهد رفت زیرا که تاریخ
و قایع سفرداد و در هشتاد و سه ۱۸۰۳ بود و تا آن زمان و دیگر هیچکس از دریا نوردان بسیاحت آن اطراف نیامده بودند تا آنکه علی بن ایشایج سفر محمودس یافته
روانوزا امر افراهم آوردن اسباب رفتن نمود مشارالیه هم سور و تمه مش سور و تمه گد و دریا بجهت عبور از روی بخت در اندک زمانی آگاه ساخته و
شش سنگ بزرگ از کلاب اسکیمو تا که مدتی بود در کشتی نجاتی کرده بودند که قادر بکشیدن سور و تمه که تقریباً شش بر سه چهار خردوار بار باشد بودند
در این وقت بخار آورده و جهت حفظ کلاب از سرما از پوست مرال جلی تعبیه نمود که از گوش تا دم آنها را می پوشانده سنگ سیاه اطلس نیز خرد
سافرن بود لکن خارج از شش سنگ عراده کش بود بلکه هنگام خستگی جزا احوال
و نه تعال در سرد و تمه محمول بود بقیة در غره آتیه

بسیب خواندن کتاب و مشغولی آن با بر بطول انجامید پس از نام سوار شد و نام
 محقق و محمد علیان و آقا ابراهیم آبدار با بعضی لشکر از این در کاب بودند باقی تو گرم
 انجاماند از راه دهاناشی بالادشتم قلعه البرز و در آن کله کله محبوس بود و در
 و ابا عیسی از دور ملاحظه شد پیش را ندیم اسبهای شکار چنانکه در کوه پیکر را کرده
 بودند بهوای اسبهای مادیوانه شده بکوه تاختند شکار میزدند آنجا قدری پیاده
 شده نشستم بر شکار دنبال شکار مار فیه شایه و مجدداً از ابر تیر و مار گشت و در حد
 غریب تن گرفت دیدم مقدّم بنباران شدید است سوار اسب شده تاختیم از راهی که
 آمده بودیم معاودت نمودیم تا آنجا که آفتاب گردان زده بودند و پیشتر سوار
 ایستاده انجامیزگشت و تا آنکه نموده از راه بظلمه کله کله همه جا بخت و شتاب
 دارد و بر سر پشته شدم کسی که در ستاق در کاب بود ادیب الملک حسین
 آقا ابراهیم آبدار در جلوتر همان ابراهیم پیک پس از نماز جمیل یک لشکر
 دارد که نامور آوردن میرزا کاظم بود میرزا کاظم را آورد و عصر را باران سختی بارید
 پس از شام ششصدتان احضار شده بقیه غرایض سندوق ملاحظه و جواب
 آنها مرقوم شد شب هم سرد شد

محمد شیب و چاهای قهرمان پس از نام میرزا کاظم معلّم شیبی بخبر آید سوار
 دادیم و دید اسب خبر نمودیم سوار شویم پروان دیدیم باز هوا ابر شد و در غریب برق
 در خشد بکان آنکه مانند پرواز شود و باران شدید آید فسخ غریب نمودیم و کلاه
 تا آنکه شب گشت پس از شام قورق شد چندی خان حکیم طوگوزان بخبر آمدند
 کتاب لغت فرانسه خواندیم تا کس کشته دل آرایش و خواب شدیم

بقیه سیرت العالی حفظ الصخر

در باب احتیاطی که شخص باید هنگام بروز مرض بجا بیاورد
 چنانچه موافق دستور العمل فوق الذکر مقرر شد یقین است که با در هر کجا بروز نکند
 که مقرر شد سکنه می شود و ایشان شش محدود و میگردد و فی انفسی که داریم این است
 که مبادا مخلوق شرایط آنرا مرجی ندارد و ناخوشی باشد و صولت خود جلوه کند
 چنانکه قبل از این مذکور شدیم از جمیع شرایط که شخص را از شمرض محفوظ بماند
 سیستم همین قدر باید دانست که مرض بدون علت مقرر نشود و صحت مزاج
 و قوت قلب و از روی قاعده زندگی نمودن و معمول داشتن شرایط حفظ
 شخصی و صرف غذای مقوی بسیار و حیال است و از شمرض محفوظ میدارد
 از جمله سفارشات عمده اینکه مشروبات باید با آب مطهر که باز خال صاف کرده
 باشند مخصوصاً در و همچنین هرگاه اشخاص بتواضع در اشامی غذا مشروبات
 مختلفه را با بهای معدنی که جزئی از معدنیات داخل داشته باشد بدل نمایند
 و صرف کنند البته بهتر خواهد بود

همگامی که در میان جمعی و با شیاع شده که ناره جوی از شخص مسلمان و چاره آن کتفا
 نمیکند و اثر آنرا از عمومیت باز میدارد و درین هنگام چاره را از آن مکان خوانند
 مگر اینکه شخص نوعی رفتار نکند که در جهان الوجوه فتور و اختلالی در عمل هیچ عضو
 از اعضایش هم نرسد
 و خصوصاً قرار از آنکه مبتلا به بیماری اشخاصی که خالیف و متوهم هستند لازم است
 چرا که همان خوف و هراس و ضعف قلب باعث ناخوشی آنها خواهد شد

اشخاص ضعیف البینه و آنها بکوب اسطرافاط و در هر کاری شکسته شده از خیر فوت اند
 و همچنین کسانی که علت تحمل ناخوشیهای سنگین بجهت دیگر ضعف دارند و خصوصاً
 آنها بکوب سود بهضم دارند لازم است از عین که مرض شیوع دارد خارج شوند و با کمک
 جمیع اشخاص بکوب علت مزاج دارند و ناخوشی می تواند در ایشان سرایت کند باید
 اگر بتوانند دوری جویند آنها بکوب علت المزاج هستند و استطاعت فرار دارند
 لا محاله باید موافق دستور العمل فوق رفتار نمایند

انجمن ارباب

انجمن ارباب و راه مبارک توسط طواف از جانب جناب حاجی میرزا جواد
 بعرض جناب مستطاب صدر عظم رسیده بود که چون در آذربایجان بواسطه
 خشکالی سنوات گذشته فقر و ضعف فزاید شده اند از جانب بخار و کسب ارباب
 گنت ولایت تبریز رسم مواسات با فقر معمول آمده چون این شیوه و حرکت
 بایون و آستان معدلت معروفان آهسته سس ظل الهی مقتضای رافت کار محبت
 شایسته سخن ستوده خواهد بود و مستند عا دایم این عرض را در حضور با هر نشو
 اعلی اشکار فرمایند پس از عرض انجمنی بخبر جناب مستطاب صدر عظم ازین قرار
 مخبره تکرار می شد

تکلیف جناب مستطاب صدر عظم ازین جهت تبریز
 جناب مجتهد و طب فقر تکرار می کرده بود و در سرکار عالی حضرت بایون چهار صد فرد
 بنک برار مشغال در حق فقر اتفاق و مرحمت فرمودند سیصد تومان بهم سن
 از طرف خود میدهم

و اسطراف این تکرار که حاجی میر تقی تاجر تبریز است اظهار داشت که عموم مردم
 آذربایجان ازین مرحمت طوگانه کمال غرضندی و امید داری حاصل نموده اند
 و امید است که سایر مالی ولایات بهم اتفاقاً این شیوه مرفیه نمایند

انجمن ارباب

دولت استر به بعد از استعفا میسر بویست صدر عظم دولت مذکور
 می تواند دانی منصب صدارت برقرار شد
 اخلاق بغداد مجلس دارالتوری این ایالت در غاء رمضان منقوع
 شد و اب پورنس شارل والی آن ملک برسم سلاطین فرنگستان که در چنین
 موقع نظم نمایند و نیز نطق مختصی نموده حاصل مطلب والی سارا ایانیت
 در این چند سال که مرابریاست و حکومت خود اختیار کرده بود در افتتاح
 دارالتوری سنوات سابقه بوقت امرار که وکلای ملت بیانشندین
 خوبی و درستی ندیده بودم که کلاً خیالات کنند و مندرس سابقه را کنار
 گذاشت سبک جدید مل رجعت شده را پیشنها و خود ماسخه بروی تیار
 مل فرنگستان رفتار نمایند شازده که در تو مالی که ملت بدولت قرض داد
 بجهت مرتب بعضی کار لازم سبب امیدواری سن که در ماده دولت از هیچ
 چیز مضایقه ندارم و عند الضروره جازایز ندارد دولت خاتم کرده و بعد ازین
 استعراض اداره حالیه ملکات من که قدری غفلت شده مؤثر گردید بوزیر جنگ
 نیز دستور العالی و افیه داده شده که در تیرید نظم قشون سامی باشند

دانی غفلت نورزد در وزارت خارجه هم دو عهد نامه یکی با دولت روس و دیگری با دولت آستریه در خصوص تکالیف قونسولهای طرفین و حدی که برای آنها در خاک یکدیگر تعیین شده بود و همچنین با دولت آستریه در باب معاوضه تکرانی و چهار پار خانجی قرار نامه منعقد شده و در صورت دو عهد نامه را که هم بشما خواهد نمود یقین است قبول عامه بهم خواهد رساند

بآوبهر دولت انگلستان بعد از آنکه با وزیر جزیره دولت آلمان شد سیر حوز را در بار لوی پادشاه انگلستان بجهت نموده و دیگر یکجا سفیر امور بخانم

اخبار خارجه مجری

آلمان از قرار یک معلوم میشود چندی قبل عهد نامه مخفی پاپین و ولتین روس و آلمان سمت انعقاد یافته بود و مفهوم عهد نامه آنکه دو ولتین مزبور تین اتفاق نموده در مقام نزاع و جدال با دولت آستریه برآمده اند و دولت را در هم شکسته و پس از شکست دولت آستریه ایالات و دولت مزبوره را پس از دو ولتین از قرار تفصیل ذیل تقسیم نمایند

دولت آلمان ایالات بوج مزبور صلیبی سالن بود
دولت روس ایالات کالیسی دالماسی

لکن این تدبیرات بعد از حصول ملاقات فیما بین امپراطورین آلمان و آستریه برهم خورده انحال پاپین دو ولتین مشار الیه بحال اتحاد و مصافحات حاصل آمده و با پنجه ساید دول فرنگستان نیز آسوده در صلح میباشد

دولت عثمانی اسعد پاشا وزیر جنگ حالیه دولت عثمانیه در بحال سعی و مشغول مشغول تربیت و تنظیم امور عسکریه میباشد و بهیئت بر این گاشته است که تغییر و تبدیلی کلی در عمل نظام به پادشاه و لاروار داده است که مسواره عثمانی را که تا بحال بحلیه نظام است بنود بر سیاق فرنگستان شطرنج و پیراسته نماید

و ثانیاً توپ و تفنگ و سایر اسلحه و آلات جنگ خوب از کارخانجات فرنگستان ابداع نموده است

اگرچه اجرای این خیالات اسعد پاشا بجهت دولت خارج کلی بی فایده را مستقیم و از شایع آن اضافه قرض خواهد بود لکن آنچه برادر شده است ابداع اسلحه از خارج باز نسبت باینکه بخوانند در کارخانجات اسلامبول بازنده و نزدیک است و از آن طرف اسعد پاشا تیسری نموده که فی الواقع جای تحسین و موقع تحسین دارد و از برای دولت عثمانی میتواند بسیار نافع باشد و آن اینست که بنای کجیج جبا خانه در نفس اسلامبول نموده است که در باب حرف و صنایع مخصوص آنها که در فن اسلحه سازی مهارت تمام دارند و در آن جبا خانه حاضر شده مشغول ساختن اسلحه شوند بعلاوه بسربازان جدید تعلیم ساختن اسلحه نمایند و در صورتیکه این رسم معمول و متداول بشود پس از چندی دولت عثمانی و جاسمن الوجه محتاج بامتیاع اسلحه از خارج نخواهد بود و از هر قسم اسلحه در جبا خانه اسلامبول در نهایت خوبی و یتیا حاصل خواهد شد بعلاوه محتاج آن نیز کمتر و بصرفه تر دیگر خواهد بود

اخبار مختلفه خارجه

ابطال شخصی از اهل ایتالیا بجهت اطلاع از درجه محبت و مهربانی اقوام و غیره

خود تیسری میکند و آن اینست چهار ماه قبل از اجرای خیال خود بیهانه کاری بسمت آلمان سفر میکند و در مدت مسافت خود همچو کسان خود را از حالات خود مستخبر غیاز و عاقبت بتوسط یکی از دوستان خود که از اهل آلمان و در مونیخ پای تخت با او بسکنی داشت کاغذی خطاب برادر خود بهر مونیخ او فرستاد که فلان برادر تو در خانه من منزل داشت از قصدا برک مفاجات جهان فانی بدو کرده بسیاری جاودانی خرامید بعد از فرستادن این نوشته بلافاصله و در ملک خود روانه ایتالیا شد و قتی که بوطن ما لوف و شهر موله خود رسید کاغذ رفیقش دو ساعت بود که رسیده بود و اهل و عیال او از این خبر وحشت اثر اطلاع یافتند بودند در بان خانه که او را دیدگان نمود شیطانست که بان شکل در آمده و بجا آمده است لاجل همی خوانده بخود میدید با لافزه بعد از قسم زیاد و اطمینان معلوم کردید که آقا و صاحب حقیقی اوست

فسو کالکس او در مونیخ بسمت پتر پوخی که بجا نده داده را که مرکب از چهار نفر بودند یعنی پدر و مادر و دو فرزند بصرب تیرین صدها خراوت ماه فرانسه فرستاد و در خانه خودشان بقتل آورده اند و سالیان گذشته ای مقبولین مستخبر شده بودند اما تا خود را رسانند قایلین کار آنها را ساخته ستوری شده بودند از جانب کارگران نظامی و غیر نظامی را سوران و غیره بقتل قایلین بجا نده اند و امیدوار داشتند که البته در حین کشتن این چهار نفر زخم و علامتی در قایلین وارد آمده و باین نشان گرفتار خواهند شد

مکسبک یکی از معارف طریق دروسای اشرار انگلست که لزوا نام داشت این روزنامه را در این لزو و را دل جوانی متغش قاطر چگری بوده و بی متدبجا برایست قطع طریق رسید و شدت عمل بجای رسانده بود که جمیع انالی کوستان بیک از خوف و روز و شب خواب و آرام نداشتند و خانه تجارتی در مکسبک از اموال سر بود که تجارت آنها بستیاری او و دو دسته از قطع طریق میده لزوا سرزنش یکی از دستجات و دجاش نام مرزنک دیگری فیما بین این دو دسته من باب حدود محاصمت بی اندازه بود که آن محاصمت نشی بدفع لزوا کار بدی انجامید که هزار نفر بندی در تحت اطاعت و خدمت او بودند و در ایالت بیک تصرفات و تقلبات مینمودند و چون پاپین پای تخت مکسبک و ایالت بیک کو بهی سخت و راهی صعب واقع بود دولت مکسبک را دسترس بدفع و دفع لزوا و اجاعش نبود لکن لزوا در عالم دزدی و عدم نجابت بواسطه غریکه در سیاست داشت باندک زمانی ایالت بیک را منظم ترین ایالات مکسبک نموده بود و در عهد مکسبکی لهن لزوا اقتداری تمام بود و بپا معاهده با امپراطور لقب گنت دپیک و با این لقب و منصب لزوا بجهت خود پیوسته با سپاه جمهوری مکسبک در جدال و قتال و ستیزه و اویز بود تا وقتیکه بخت و اقبال امپراطور مکسبک و سپاه فرانسه روی باد بار و زوال گذاشت لزوا رخت اقامت بایالت خویش کشید

رسم بی طرفی پیش گرفته و تا وقت مرگ بخت

جمهور اطاعت نکرد
رئیس کل داد طلب خود را ترجمه مالک محمدی ایران صیغ الله و تحمیدی



مؤلفه ژان و بهاء فرانسه

سقطه

دوره

دوره از دنیا

مستطاب سطر

جمعه ۱۱ خرداد ۱۲۸۱

المطبعه خاصه المطابع و مطبعه مطبعه مطبعه

ساعت ۱۱ اخبار و احوال و خبر و خبر

اخبار مستطاب

کتابخانه

چون شمس الدوله در اموریت تفسیر که بجهت ورود
اعظم است بر نظیر کل ملک روستا از طرف قرین اشرف اعظم شاه ایران
خلد اندک رفت بود از طرف ابلاغ اموریت خود خاطر مبارک را قرین کمال
خبر سندی ساخته محض بروز محرم مخصوص در باره اعظم الیه کیخسرو سرداری ترم
از جاده خانه خاصه جیالوی که دلیل بکمال محرم است بر حسب استدعای جناب
مستطاب صدر اعظم شاهزاده معظم عنایت فرمودند
روز یکشنبه سیم شهری القعه محرم بزم شکار دوشان تیر تشریف فرما شد
عصر معاودت فرمودند

علاوه از وقتیکه علاوه بر منصب پشی باشی منصب فرانس باشی را فرمودند
بتوسط مغزی الیه بعضی عمارات دیواری ساخته شده من جمله خیابان و دروازه دولت
و در که موسوم بباب جیالویست و خلوت صندوقخانه است که در عمارت خانه
سلطنتی واقع است احوال بنا که بتوسط علاء الدوله میشد از هر حیث ممتاز و مزایا
بر گونه تمجید است و خاطر مبارک ازین باب کمال خبر سدید را در محض بروز محرم
در باره علاء الدوله روز جمعه غوغا بباری که در خلوت صندوقخانه ساخته شده بجهت
تأسیس تشریف فرما شد علاوه بر خوشو وضعی عمارت اسباب بسیار خوب و ممتاز
در تالار و اطفا که شسته شده بود که زیاده اسباب مجید شد

در این چند روز جناب مستطاب صدر اعظم را حکم فراموشی رو داده بود و با وجود
اینکه بتری بودند از مراقبت خدمات دولت و زحمات فراغت نداشتند
بلکه همیشه ارباب مشاغل دولتی خدمت ایشان رسیده امور لازم را بعرض رسانیده
انجام میدادند

روز دوشنبه چهارم که بر رفح حکم از جهان شده بقاعده ستره در بخت خازنه که
آه مشهور و رفیع و فوق امور دولت شد و وقت ظهر که بحضور اقدس ملوکانه تشریف

خبر که در آرزو پوشش برین مبارک بود بتوسط این حضور خازنه حرف جیب
بنایوی بجناب مستطاب معظم الیه مرحمت شد

چون روز دوشنبه دوم عید اول سال ملت روستا بود اعظم حضرت اقدس جیالوی شاه
محض اتحاد و ولایت ایران و روس صانع الدوله را بجهت تهنیت عید روز دوشنبه
چهارم نامور فرمودند که بفرمانده روس رفته بوزیر مختار دولت روس تهنیت
عید را ادا نماید. عصر همین روز وزیر مختار مغزی الیه در خانه جناب مستطاب صدر
اعظم رفته بجناب مستطاب الیه ملاقات نموده و اظهار تشکر از این مرحمت خاصه بجا آورد
نمودند

بقیة روزنامه سطر

بدستخط مبارک سطر

شبه

شکستنی بخت محرم الحرام امروز هوا بروستق باران بود اخبار سوار
کرده بودیم باندیشه باران موقوف شد تمام رفته پروک آیدیم پس از ناامیدان کمال
سنگ معدن شخص نموده آورده عرض کرد معدن سب بسیار خوب احوال است
یکی خان و حکیم طولوران بحضور آمده روزنامه فرنگستان خوانند هوا از تیرگی و کدورت
صفائی پیدا کرده اگر چه ابر بانی بود اما کمان باران نیرفت سب خواسته سوار
شدیم هوا آغاز برودت نمود اندک سافتی نموده اسب بنای بدی و بازی گذار
سوار اسب سیمون شدیم برمانند زمستانهای سخت بود بنابر زحمت و صعوبت
بجانب جاده اهان را ندیم سپهر امیر خور میر شکار قهرمانان لشکدار آقا کشی خان
لشکدار سیر محمد شمان در رکاب بودند بچایعت لغروب مانده ابر در دوش
در لاجق رفیق همحق میرزا علی قلی تاریخ سپهر خوانند

بکشتن بخت ششم صبح باب شکست اعضا و الدوله سوار شده علامه از مخرج
نموده از بغل بجنب گله کبک را ندیم از آنجا از راه چپاچ دهباشی بلار
اوم میر شکار آمد که در صحرای شکار است را ندیم ناگهان یک سگ قوی و پیش

بفصلی در کتب اطلال که در قطب شمالی است

چنانکه در روزنامه قبل مسطور گشت روشن مشغول بفرام آوردن اسباب سفر بود و از اشیاء لازم راه آنچه تصور نمود میتا داشت من جمله چند نوع کتان ضخیم
برداشتند که هرگاه جالی اتفاق افتد که نتوانند پناه و جایگاهی از برف یا برف بخت خود ترتیب داد و اقلاً چادری بجهت تهنیت شب میتا داشته باشند و لحاف و پتوی زیاد از پارچه
پشین و پوست گاو و میش بجهت فرش و تریسرایت کند و بجهت آلوده تقریباً یک خروار نان خشک و مقداری الکل برای افزون آتش و بچین چای و قهوه و مختصر
اسباب طبخی با قدری گوشت عنید جز تدارک سفر و سوره و قهوه و کلوونی و دو نفر تلاح و یک بونیک و یک تفنگ و دو کوله و یک
طباخ شش لوله با قورخانه لازم همراه داشتند چند ساعت قبل از حرکت اطراس را و سوزاد که خواسته با و دستور العمل داد که پیوسته در غیاب و سواط اطلس اعمال و
افعال شادون و سایر ملاقاتان که با و عداوت دارند بوده بقدر امکان گذار چوهای کشتی را شسته بسوزانند و اگر چنانچه بعد از چهل الی پنجاه روز اطراس معاودت
بکشتی نکند روشن فرماده کل شده در اول تابستان کشتی فرار در ابلیور پول بندر انگلیس مراجعت داده تسلیم قوام و وراثت کاپتان اطراس نماید و کمر
کلاوی از مفارقت رفیق شفیق خود روشن فرماده و چون بود اما صلاح و پیشرفت کار اطراس را ترجیح بدستی بلکه منافع شخصی خود میداد خلاصه راه

بودند سه چهار نفر سوار از بالا آمدند و رم کرده رفتند بجانب دیگر و درین انداختیم
 ملاحظه شد میرشکار میخواست بفرستد سربازان را و بگوید که ما میرویم و شما
 شکر آب بعضی را فرستادیم بالا که بر برای آفرینانی مازی بخشید پائین که آمدیم
 دستهایش و بره را دیدیم پادشاه شایم با دو و درین بالای سربشکار را باغ نموده
 نمودیم یک دستهایش و بره یک دست کند قوج ملاحظه شد تقریباً چهل عدد میشه از بالا صدای
 و ویرانگی برخاسته چیزی زدن مازی تیر کشیده شکاری نشد کسی که در نگاه
 بودند پسر میرآخور رحمت الله خان کلبه حینان حکیم طولوزان علیه
 خان محمد علیخان محقق محمد تقی خان شرانی آدیب الملک محمد تقی خان فشار
 خلاصه بنا بر پیاده شدیم حکیم طولوزان روزنامه خواند پس از آن سوار شد
 پائین آمدیم جای چادرهای سابق در شکر آب از بالای ده اهواز براهت را ندیم از آن
 و اینکه گذشته دارد او شان شایم سوار شده را در محل معین هم سوار شده بودند
 رعد و برق شد قدری باران آمد رفیق سوار شده بعد قورق شد عکاسی تاریخ سپهر
 خواند حکیم عصری آمد قدری لغت خواندیم شب را عکاسی کتاب عکس سفر
 ماند از آنرا و در ملاحظه شد بسیار خوب بود

دو شب بخت هفتی صبح برخاسته سوار شدیم شاهزاده محمد امین میرزا در سوار
 پرده ایستاده بود احوال پرسیدم عرض نمود در گیلکان بودم خلاصه این
 از راه دور و در شده بر گردنه گیلکان رسیدیم با قراچا خبر شکار داد و در این
 پائین ازین گیلکان عبور نموده سربالاشدیم راهش بسیار بد بود آنرا گل
 گیاه با صفاداشت گل سرخ کلاب گل سرخ جنگلی گل زرد لاله گل سبزه هوا
 و فضا از خوشبو نموده برابره رودگ بنا بر افتادیم آقا محمد تقی با اسب پرت
 شدند اسب بد رخت بند شد هیچکدام را آسبی و صدمه نرسید کسی که در حضور
 بودند یحیی خان محقق محمد علیخان حنیان آقا کشی خان قهرمانان بعضی پیکان
 خلاصه پس از آن سوار شده رفیق بالای رحمت الله دلی پیداشد خبر شکار آورد
 میرشکار هم دوان دوان از بالا آمد اشاره مینمود پادشاه سوار دار آنجا که شسته اندیم
 پیاده شدیم که در مارق برویم راه بسیاری نیز رفیق بودیم میرشکار شت معلوم شد
 شکار بکار آمده از دره بالا آمدن سی چهل میش بود بعد دیده سوار شدیم شکار مارا
 تعاقب نمودیم رفیق میان دره مانستیم دور پتن بطهران و دوشان تپه انداختیم
 در این من شکار مارا میرشکار گریز انداخته شش عقب شکار یافت مانستیم محقق کتاب
 تاریخ سپهر را خواند میرشکار از بالا اشاره نمود پادشاه سوار شده را ندیم سه چار قوج

دو دیدن میرشکار تصور نمود قوج سه چار را رم داده اند مضطرب گشته اسب تاخت
 مارا نیز اشاره مینمود پادشاه بسیار صعب بود و بخله در نگاه داشت قوج جدا در جا
 خود بعضی ایستاده بعضی خوابیده اصلاً رم نمیکردند اگر قدری از بالا میرفتیم یقیناً
 سه چار تا شکار مینمودیم بسیار دور بود و نه شکاری انداختیم خود و کر خنده پائین بعد چهار
 پاره و کلوله انداختیم یکبار و آنی گفت یک شکار آن پائین افتاده دست و پا
 مینزد میرشکار نیز گفت راست میگوید پائین که رفیق معلوم شد سنگ زرد رنگ
 تصور شکار نموده اند خلاصه پانوس شکار نکرده مراجعت نمودیم ازین گذشته که

گردنه گیلکان فرس از آنقدر رخ خشکی نمودیم معادن غروب بمنزل رسیدیم
 و در دستش بخت هشتی امروز بخوابست خداوند بیمار کی وسعادت در ضمان
 سلامت باسلطت آبا و باید رفت و ختم روزنامه مازندران بفرخندگی و اقبال
 خواهد شد صبح نیم ساعت از دست گذشت پرون آمدیم سوار اسب کهر خان زاکشته
 از راه گردنه قلعه را ندیم بسیار راه صعب و دشواری بود اگر چه موسی شکار
 مرت و اصلاح نموده بود اما چندان فایده نکرده بود اغلب جا پیاده شدیم
 بالای گردنه که جلگه طران غایان بود بنا بر پیاده شدیم بادی شد برخاسته شکار
 همه بودند هوا سرد شد گلچین پوشیدیم سوار اسب کهر احمد خانی شده را ندیم بالا
 گردنه معیر الملک با استقبال حاضر کاب شد مورد التفات گشت پائین تر یکجا
 میرزا لطف الله میرزا برادر میرآخور و پسر مرحوم ملک قاسم میرزا آمدند رفیق
 زیر درخت بزرگی پیاده شدیم قوه صرف شد غلطان کشیدیم پس از آن سوار
 اسب جهان پیاده شد با معیر الملک فرمایش میشد و گذارش شش شری پرسیدیم نصر
 شعاع السلطنه اختصاصاً الدوله پیداشد آمدیم تا بسعادت و اقبال وارد سلطنت
 آباد شدیم نایب السلطنه سپهسالار همه آمدند جمعیت بسیار شد چون خشکی و کلت
 داشتیم نزدیک حوض فواره نماز گذارده معادن غروب اندرون رقم الله
 مالی حرم و مهد علیا همه صحیح و سالم بودند الحمد لله علی حال که بسعادت و اقبال
 دین درستی سفر مازندران پایان آمد شکر خداوند را باز الحمد لله

اعلان

ان شاء الله تعالی شرح روزنامه سفر گیلکان که بدستخط مبارک مرقوم شده در روزنامه جات آینه مطبوعه

اخبار اخراج غیر مسیحی

مختصر شرحی از وضع دول ربع مسکون که باصطلاح فرخستان آنگلیس و موند میگویند

مقصودش گرفته و گفته می‌باشد باین حالت راه پیونده اطلس بد کمر کلاوئی اظهار داشت که عجب اینست میزان الهود و درجه حرارت و راستی یقین درجات حرارت یا انقلاب
 هوارا میکند و کمر جواب داد و راضی قطعی که دور از مرکز حقیقی که است هر جری خارج از طبیعت و میزانت جیوه یا الکلی که بواسطه آن یقین درجات هوا میشود از چندانی نماند
 اگر هم یقین نماید غالباً دیده شده که برخلاف آن بروز کرده بلاخره آرزو از سمت یعنی که از ابتدا حرکت از دوار تا آنجا میسر شد از آنجا سیهما میرفت از آنجا سیهما
 فقط و این جنوب مغرب آباد و قطب نا یقین کرده با نظر را ندیم و در جبهیم حرکت برف زیاد می شد تا به طوری که مسافرین مجبور به توقف شدند تا باری
 برف قطع شد مجدداً حرکت نمودند از مخمر عات که کلاوئی بجهت این سپهر کی این بود که کلاهی بطور جوی قوسی اختراع کرده بود که پسر صورت و گردن تمام
 می پوشانید بکوشانه و گفت اینر خط میسکه و چهار سوراخ در مقابل صورت و زبرای بدن و دو جهت نفس از باغ و دو جهت تنفس کرده بود و همیشه که استخاضی را
 که جهت خطا رسیده ما شالهای پشیم سبر و گردن می بستند و نه می بستند زیرا در شدت سیه شال پشیم که دامن و پشیم پوشیده از بخار نفس میجده و با پوست
 بدن را محسوس گشته وقت باز گردن موجب صدمه و اذیت میشود و برخلاف دخی که منافذ تنفس بسته نباشد گذشته از عدم وقوع این نوع صدمات طبایع
 اگر آلات تنفس و پشیم آنرا دبا شد بهتر است خلاصه هر قدر پیشتر رفتن آنرا و صدمه و آسیب پیشتر شد پسر با جده بود که قادر بر تحمل نبودند بقیه در نه آتش

برپایه شل آلمان از حالت طبیعی و در صحنه صحنی خود تجاوز کرده ترقی فوق العاده
نموده و خصوصاً بعد از فتحی که تازه نموده شکست فاحشی که هرگز تصور نمیرفت بفرانسه داد
تا چندین سال دیگر باید فارغ البال خود را از خیال جنگ و جدال آسوده سازد
و با استیلا و فتحی که گشوده و افتخار و اعتباری که حاصل نموده پروازد آقا
مسیو بنهادنک صدر اعظم دولت آلمان انگلیسین فتوحات نخوده در صدد
تغیر حالک و دیگر است چنانکه مضمون شده مملکت لهستان را که به قطعه منقسم
و بر قسمتی از آن بر یک از دول روس و پروس و آستریه منقسمند دولت
واحد قرار داده باد شاه ساکس را بسلطنت آنجا مستقر سازد و از این عمل سه فایده
به او آید اول آنکه میانه مملکت خود و بمحاور قوی که دولت روس است مملکت ثالث
حاضر و واسطه خواهد بود ثانیاً چون پادشاه ساکس که بسلطنت آنجا منصوب خواهد
شد از طرف پرمطویر آلمان خواهد بود پس سلطنت لهستان مطیع دولت آلمان
خواهد گردید ثالثاً چنانکه در سال ۱۸۰۷ مسیحی ناپلیون اول محض دوستی با فرانسویان
پادشاه ساکس مملکت لهستان را بجز سلطنت ساکس نمود و بنهادنک هم بحسب ظاهر
چنین خواهد کرد لکن در معنی ساکس را کلیه ارض تحت اختیار پادشاه حاکم آن خارج کرده جز
لا تجزای پروس خواهد نمود پس بجهت اجرای این خیالات باید در نتیجه جنگی با دولت روس
شد ولی اگر دولت آلمان مبادرت بجنگ نماید در انظار دول فرنگستان مخصوص نزد
ملت آلمان پولتیک جنگی و شهرت تجوزی خواهد داشت در این صورت
مسیو بنهادنک تمهیدی نموده در شهر کاستانین خاک آستریه علیحضرت
امپراطور آلمان را با امپراطور آستریه ملاقات داد و فیما بین این دو معاهده سخنی منصفه
شد که در صلح و جنگ با دول دیگر این دو دولت شریک باشند از طرف دیگر
آستریه را تحریک بمنافعه با دولت روس نمایند همین که دولت مرموز اعلان جنگ
نمود امپراطور آلمان عهدنامه کاستنن را منعقد کرده فوراً بجهت همراهی با دولت آستریه
قشون بسرحدت دولت روس خواهد گسیه و آن وقت واضح است که این دو
دولت قوی چون هم دست شده متفقاً با هم جنگ روس نمایند فتح و ظفر
عساکر آلمان را خواهد بود و این منازعه تحقق الوقوع و قریب الظهور است که در جمیع
کارخانجات اسلحه سازی آلمان علی التکلی مشغول ساختن انواع و اقسام آلات
حرب میباشد مخصوص در کارخانهائی که کالک راه آهن ساخته و عراده و کمره
کالک راه آهن را کوچکتر از عراده های راه آهن معمول آلمان و موافق کالکهای راه آهن
روسیه میسازند چرا که دولت روس از بهیلت سفیده که نموده این است فایده
باین دو خط آهن که کالک در روی آنها حرکت یناید محض حیطه عرضاً کمتر از راه
آهن متداوله در خاک آلمان نموده طوریکه کالکهای آلمان ممکن نیست در خط راه
آهن روسیه عبور کنند و این دلیل واضحی است بر اینکه دولت آلمان اراده جنگ
با دولت روس را دارد و اگر چه باید خارج کراف نموده کالک راه آهن تقریباً
شش بکالکهای روسیه بسازد باز دلیل دیگر بر منازعه باین دو لنین آلمان و
روس است که پرنس کورچاکوف وزیر امور خارجه دولت روس بمسیر پاپ
صدر اعظم دولت آلمان اعلام نموده که ایالتین اشلس و بک و هولستین را
که چند سال قبل پروس و آستریه متفقاً بعد از جنگ سختی از دولت دانمارک کرفته
جز خود نمودند و بعد از جنگ ساو و آلمان پروس و آستریه هر دو ایالت
جز پروس شد و دانمارک دولت دانمارک شود و دولت مرموز مثل ده سال قبل

سلطنت مستقل و جز دول مقبره محسوب کرد و نیز امپراطور آلمان قوه بجوی خود
در دریای بالتیک بقدری که مقصود مسیو بنهادنک است مستحکم سازد زیرا
تاکنون در دریای بالتیک و در دریای شمال دولتی بقدر دولت روس کشتی
جنگی و استعداد بجری نداشته حال دولت روس نمیتواند دید که دولت خارجی
بقدر او و در بحر شمال کشتی جنگی نگاهدارد و بلا اظهار هم سری و برابری نماید و این
اندیشه است که میخواهد دانمارک را بحالت مستقله و ده سال قبل آورده و باطل
او را با خود متحد و معاون کند تا اگر از طرف دریاسفایین جنگی آلمان بخوابد با کشتی
روس جنگ نماید سفایین دانمارکی کلمک روس در آید تفصیل فوق مختصر
بیانی از حالت حالیه روس و آلمان و آستریه بود

اداره انگلستان از قراریکه در روزنامه لاتوونیک نموده ۲۵ مورخه پست و
هشتم ماه نوامبر سال ۱۸۷۱ مسیحی منطبقه اسلامبول انتشار داده اند که لته
مراجعه حضرت پادشاه انگلستان و شورش مالی این کالند و نخستین مالی
قرن ناسپنویان عمل کارخانجات را چندان آثار خوشی در چین این دولت بزرگ
هویت نیست اگر چه جواب لاتوونیک را میتوان داد که با وجود صدرت مسیو کلاستون
این خیالات واهی است شخصی باین عقل و درایت طوری غلط و صیانت اعتبار دولت
آن دولت را خواهد نمود که بخلاف عقیده نویسنده کلامیک شورش در آن مملکت
روی نمید

حضرت امپراتور آلمان فرانسه عجله از مسیو پرنس جمهوری دولت مرموز کمال رضایت را
دارند مسیو پرنس هم از خدمات ملت غفلت نخورده لیل و نهار اوقات خود را صرف
این نموده که بشیرتزار کرد و خسارت جنگ که باید بدولت آلمان کار سازی و دزد و تریه
و شهرهای فرانسه را که در گرد این بقیه خواهه هشتاد از تصرف عساکر آلمان خارج سازد و ناپلیون
ناپلیون امپراطور سابق فرانسه هر روز بهانه بنای انقلاب و شورش را میگرداند تا چنانچه
اغماقی در اقوال و اعمال ایشان نیست

دولت ابطال اقرار احوال داخل خود است در بین جنگ روس و فرانسه وقت عیبت
شده و دوم باینکه پاپ را که سالها بود متناهی داشت مقر سلطنت خود سازد و از دولت
فرانسه چشمپا کرده قشون با مملکت نمی فرستاد و قتی که کار فرانسه را آشفته و فحش یافت
آنجا را متصرف شد و حال باین تدبیر است که چگونه پاپ را نگاهداری نماید و شورش دولت
سفیدین مذہب کا تو لیک را که پاپ را خلیفه حضرت مسیح میدانند و اطاعت
او را فرض می سازند از خود دور کند

دولت بلژیک پیوسته صدر اعظم دولت و سایر وزرا را بتبیل و تغییر میدهند
و سبب است که اهل مملکت بواسطه حسن سلوک لئوپولد اول پادشاه بلژیک
که در سال ۱۸۳۱ بعد از جد شدن بلژیک از هولاوند بتوسط دولت انگلستان و بلژیک
و مطابقت دولت فرانسه پادشاهی یافت و نیز بلا حیطه سلامت نفس و ولایت طبع لئوپولد
دوم پسر لئوپولد اول نسبت بخاندان واده سلطنت مخلص عقیدت دارند بنابراین
بر وقت ناخجاری و مکره ای از طرف دولت روی دهنست آزار بسوا تدبیر و ضبط و زرا
داده و در حل ایشان کوشش نمایند چنانکه دوا ه قبل وزرا شخصی با که سابق بر آن در
ریاست یکی از کومپانیهای بلژیک تصدی می نمود در مجلس و کلامی ملت جنایت او ثابت
شده بود حاکم شهری از شهرهای بلژیک نمودند اجزای مجلس شوری دولت را ازین عمل
تقصیر نمودند که چگونه شخصی را که تصدی او بدربار نبوت رسیده اگر چه هم جزئی باشد او را



مجله ۲۰ قوسیل

دشمنان و دشمنی القعداظر ۱۲۴۹ هجری

مستقط

القاء قبه

دشمنان و دشمنی

مقتبل اعلان سطر

دشمنان و دشمنی القعداظر ۱۲۴۹ هجری

دشمنان و دشمنی القعداظر ۱۲۴۹ هجری

دشمنان و دشمنی القعداظر ۱۲۴۹ هجری

اخبار مسیبه

کرامت پادشاه

چون عمل باغات مبارکات سلطنتی که در سیلاقات است نظم درستی که شایسته برای مبارک و موافق سلیقه پادشاه است پناه خلد الله له و سلطانه باشد داشت بمقتضای وثوق خاطر مبارک که در باره این حضور خازن صرف جیب همایون حاصل است نظم و نسق امور باغات و عمارات نیلاقی و همچنین امر ساختن و تعمیر باغات دولتی از فراد و پیشخط مبارک خطاب بجناب مستطاب صدر عظم بعد از تفرغی الیه تحول و موکول منمودند

سواد مستطاب

جناب صدر عظم باغات دیوانی کلیه از حالت نظم خارج و در کمال افشاش و بی نظمی بود و تعدد مباشرین تکلیف دیوان را در پریش و قرار نظم و نسق آنها مشکل کرده بود بهترین است باغات باین تفصیل باین حضور تحویل سپرده شود و من بعد تنگ و بد آنها از او خواسته شود سوال جواب غرض اشعار و تفرغ و تغییرات و سایر لزومات آبادی آنها با او شود مسوولیت عیب و نقص آن از او باشد شایان حضور را خواسته باغات را شرح ذیل با و سپارند

نیاداران سلطنت آباد آقسیه قهر قاجار نگارستان لاله زار باغ دوشان تپه قصر فیروزه باغ ایلمانی عمارت دوشان تپه و قریبی آنهم بعد از این حضور است و تکلیف او را در نگار باغات بکوبید قهر نظم و نگار داری باغات شود و از نیز و خود را امور اینکار بداندا البته خود را امور اینکار بداندا البته بمقتضای قرار بدید نموده و

۱۲۸۸

چشمه بهر سحر ساعت از دست گذشته سرکار علی حضرت شاهنشاه خلد الله له از باب همایون بقصد شکار دوشان تپه تشریف فرما شدند جناب مستطاب صدر عظم قبل از طلوع آفتاب در اطاق جنب سر در باب همایون با شکار زیارت و تفرغی با حضور

مبارک حاضر شده الی دروازه دولت در کباب مشغول عرض و استماع او امر طوفا شد ذات شانانه نام را در سردر باغ دوشان تپه صرف فرموده بعد از شام صبحه از شکارچی و غیره بدره و ترک تشریف فرما شده میر شکار که صبح بجهت پیدا نمودن شکار رفته بود در پهن راه جلوه کرده عرض کرد آمدن صبح پلکی که آثار خنجر او در روی برف پیدا بود از سمت کوه سپایه بطرف دره بابا علیخان آمده شکار را فرار دادند سرکار علی حضرت همایون قصد مراجعت فرمودند میر شکار با دو پسر که اطراف کوه نظاره میکرد و بالای سنگی رفته ارغالی دید که زنده آخون از دستان و سر و جارتی معجزا سوار شده نزدیک سنگ کردید معلوم شد تنگ که ردا را دیده بودند یکله شکار حله برده شکار باز ترس خود را بالای سنگ قرار داده مجدداً تنگ حله را و بگریزه او را غایب خود را از سنگ پائین انداخته فرار کرده بودند تپه ارغالی که قوت جست و خیز زیاد داشت بدقت پائین افتادن سر و کلاه شکار که نزدیک هلاکت بود که میر شکار رسیده او را فریاد نمود چهار ساعت بغروب مانده مراجعت بهارات دوشان تپه فرموده قریب بغروب بمقر سلطنت عظمی معاودت فرمودند

محمد بهر سحر ساعت از دست گذشته سرکار علی حضرت شاهنشاه خلد الله له از باب همایون بقصد شکار دوشان تپه تشریف فرما شدند جناب مستطاب صدر عظم قبل از طلوع آفتاب در اطاق جنب سر در باب همایون با شکار زیارت و تفرغی با حضور

از فرقه شصت و پنجم ایران وعده شکارش سواد قلعه جناب مستطاب صدر عظم را بکام و ولایات در باب تفسیر بعضی حالات داده بودیم اکنون نوشته میشود

سوالی تعلیق جناب مستطاب صدر عظم بکام و ولایات در باب تفسیر بعضی حالات داده بودیم اکنون نوشته میشود

تجربیه کرامت پادشاه

از شدت سرما که در این روزها در اینجا میگذشت و لب را متالم جیانت لمانا زاده از حد نرم کمالی در این چهار نفر سافیش هر یک چوبی بدست گرفته راه طی میکردند و اگر اثری حیوانی از قبل خبر پس یار و به امیدند و غنا نموده میکردند چنانچه که از این رفیق و شکار کردن آنها در صورت امکان خبر تقطیل وقت و بازماندن از مقصد هیچ فایده نداشت آنروز در نزدیک بطور پناه تپه از پنج نیمه تا دو وقت نمودند با کربت چراغ الکلی را روشن کرده چای گرمی با شکر و طبع داده بانان خشک صرف نمودند بجماعت تفریح بدست نامور و اسراحت آنها طول کشیده بود بلافاصله راه افتادند قریب شش ساعت که راه پیچیده مسافرت و کلاب بار بر بکلی خسته و مضطرب بودند اطراف سواد سدری که میبویید حکم داد از قطعات پنج منزلی ترتیب داده بدختر از برای اوقیعه نمودند که با کمال صعوبت داخل و خارج میشدند بکار اجزای سبزه با سر و تفریح گذارنده مسافرت و یک اطراف سواد سدری که میبویید حکم داد از قطعات پنج منزلی ترتیب داده بدختر از برای اوقیعه نمودند که با کمال صعوبت داخل و خارج میشدند بکار اجزای سبزه با سر و تفریح صرف شام کفش و جوارب در آورده با حرارت آتش الکلی خشک ساخته بقدر مقدور خود را پوشانیده با کمال راحت خوابیدند و قبل از استراحت چنین قرار دادند که یک تن از چهار نفر بر شیب را بنوبه بدار باشند و سایر بخوابند آنکه بیدار است علاوه بر قرائت خارج و داخل مرض اطاق را باید پیوسته با چوبی کشوده نگه دارد که مبارک الله تعالی

درست و مستحکم نماید یکی از اجزای او اختلال بهم رسد از عظم و اعتبار دولت
 کاهیده میشود و وقوع اختلال هم از طبع یا غرض که در حقیقت غرض هم از باب طبع است
 بطور میرسد پس با دقت عقلی و نقلی بدترین و بالاترین بجهت تحریک دولت طبع است
 و تا دولت بطور جد و یقین برسد و هیچ انحراف مملکت مستوری را نکند نمیتواند از بقای
 شان عظم خود مطمئن آسوده شد پس کار اقدس همایون شاهنشاه عادل
 و ظن الله فی الارض خداوند که سلطنت در دست و سنج اتم و اکل طفت
 اینفره شده اند و قتی که شغل و منصب چهل صد امت عظمی را باین بنده درگاه
 آسمان چاه مرحمت و غایت میفرمودند اولی بایشان اذن طوکانه در قلع و اتمام
 این مرض مملکت که در ایران عالم گیر شده است فرمودند و بجهت الله از قضا
 الهی و توجّهات اعلی در جات شایسته در سیمت بسیار قلیل در برابر کارها
 کار سهل شده است که میتوان گفت وادعا نمود عظمی از زوایا و تعارف
 و دین و شکر که با سامی مختلفه شیخ و احمد دارم اسپسی باقی ماند مناصب
 و امور تنهایی دولت علیه بلیاقت استحقاق داده میشود و مال خواندند
 که در نفس الامر اموال بیت المال سلین است بیضا و غارت نمیرود و شواهی که از رفت
 از بابت مالیات دریافت میشود صرف حفظ خود آنها و حفظ ثنور مملکت و مضنه
 اسلام کرده چری که بحالت باقی مانده است تجدید حدود و فاین حکام و رعیت است
 و تحصیل رفاهیت آن چارها که و دیگر الهی میباشند یک شبهه بجهت حکام عارضا
 که انشاء الله بعد از رفع آن شبهه امیدوارم اینفره هم در تحت استقام و وقایع
 پایدار و آن شبهه نیست که هنوز بعضی الملک عقیقیم طفت نشده اند و دست
 خاطر نشان آنها گردیده است که سلطنت با اولاد و اقربا و دست خصومتی ندارد
 بلکه درست کاری و معقولیت و صدق در خبات دولت و بی طعی و سبیل
 التفات پادشاهی میتواند بشود اولاد و اوقی سلطنت قنوت و رعیت و هر که
 با آنها بطریق ظلم و تعدی رفتار نمود غضب و سخط طوکانه را بدست خود از برای خود
 دعوت کرده است چنانچه در سلام عام روز یکشنبه بیستم و پنجم شهر شوال سرکار
 اعظم حضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحانده بلفظ مبارک فرمودند و بصیغه جلالت
 بر وجود مبارک خودشان مجسم نموده اند که در آئینه هر یک از حکام که علاوه بر مالیات
 دیوانی یا بوسیله دیگر بجهت نفع خود تعدی بر رعیت نماید اگر چه بسیار قلیل باشد بقا
 مال و جان و ملک و اعتبار او نفرامیند و به بدترین عقوبات او را معاقب
 نمایند از راه اخلاص و مهربانی که بشما دارم لازم دانستم که قبل از وقت از نیت پاک بپای

شماره اطلاع به هم و نویسم که دولت از نال حلال خود و از زمین مالیات برسم چوب
 و استصوابی و غیره بقدری که گذران شما با آبرو شود و محبت فرموده است علاو
 محض تقصیر و وسعت معیشت راه حلالی که موجب آبادی و ولایت است برای شما حقین
 فرموده اند که بهر قدر کفایت و هنر و از بد بجهت تحصیل مسکنه و زیاده ثروت خود بفرمایند
 و آن آبادی خالصات و دایر کردن معادن و اهدات قنوت جدید در زمین
 بلا مالک و ولایت تحت حکومت خود است هر قدر کفایت و آید در این امور بکار برود
 ثروت خود بفرمایند و دیگر دولت ضامن اینکه شامیل و آید چهار دست یاق تپ
 طلا داشته باشید یا در مجلس شاقاب و قدح صورتی جدید شود یا فوراً چند پارچه
 ملک شش دانگ اسیاع نمایند یا تحلات دیگر بجهت خودتان حاضر کنید نیست اگر
 بهان موجب و استصوابی محرمی قناعت و آید طبع و نقد بر میآید از خودتان
 دور نمایند نعم المطلوب و الا اصلاح در امور خلع خودتان از حکومت است زیرا که کرام
 خواهید شد و بد هم گرفتار شوید بکفره دیگر هم است که چنان میآید سبب تسلیه خود
 قرار بدهند و آن نیست که بگویند خیلی از این قبیل حرفها سابقا شنیده ایم تحقیق گفته
 و مجازاته دهنده که البته انانیت اتمام حجت فریسم که در همه جا و همه موقع چشم دولت
 با شاست و از رفتار و اطوار شما اندر وی حقیقت و بی غرضانه مطلع است اگر در بر
 خلاف آنچه در این ورقه نوشته شده است بصدور و وقوع برسد ملک پادشاه اسلامی
 پناه به ابراهیمی خورده و بدین و شرفیت محمدی صلوات الله علیه خیانت نموده بشام
 که اگر بقدر ضرورتی اغراض یا سکوت نایم گرانیکه فوراً بعضی خلایک مبارک همایونی را رسانید
 و مجازاته شمارا بطور شد با اصرار مستعدی خواهم کردید حالاً تقدیر است آئینه شما بلند
 وصول این تحریرات در دست خودتان خواهد بود

محکم دلائل و براهین

کشوی صاحب منصبان و اجزای مجلس اعانت دارم خلافت تاریخ یکشنبه یازدهم شهر شوال
 محمدرالدوله رئیس مجلس همان نمود از توجّه اولیای دولت علیه و استام اجزای مجلس اعانت
 کار پوشاک و خوراک فقرای محبّه دارم خلافت دارم خلافتی خوبست و آسوده شده اند
 لکن معلوم نیست در اصفهان فقر چه میگذرد و از کجا با آنها چری میرسد کفیل فقر است
 هلسستی صاحبکاران نمود پولی که برای فقرای اصفهان میرسد مختلف است و تا حال معلنی
 با کجا رسیده است و مستور و بی کیش اخیس و مسجون پس رئیس کلان
 و وکیل الدوله اخیس داخل در انکار شده و فقیر اصفهان زیاده است خواهی که تجال با کجا رسیده

اطراف منزل جدا شده در مساجد و ساخته مسافین در کوچه زنده ستور مانند خلافت باین وضع ده شبانه روز راه میروند روزی از دهیم که یکشنبه بود اطراف اس اتراق نمود
 تا شام مشغول اصلاح و نیز کردن چک و بکس پاره خود کرده و هر قدر رفته و رفته بود بالا پو شهای خود را با الملک خشک می ساختند صبح دو شبانه نقطه جنوب و مغرب را با قطب نما
 معین کرده بآنست حرکت نمودند از روزانه اتفاق بود اطراف آسمان بقدر یک لک ابر پدیدار نمود اطراف مس و سایر مسافین زیاده از حد خوشوقت
 بودند و دقیقه نیا سوده بتلافی ایام گذشته که بسبب انقلاب هوا ممنوع از حرکت بودند آرزو را پیوسته تمجیل میرفتند و تب بصره حاکم رسیدند که چندان
 و سعی نداشت و در اطراف آن پتیا از سنج بود که از بالای پتیا یکی سمت آن باید داخل جلگه شده از طرف دیگر بالا رفت چون معبر بخرمان فر
 سور و نه را با کمال زحمت باداوشانه و دست پائین آورده تا قریب بوسط جلگه رفتند نزدیک بان میان ناگاه بخار غلیظی در نهایت جودت صعود
 نمود و از بالای سر مسافین تقریباً متجاوز از ده ذرع بالا رفت و طوری این بخار غلیظ و تیره و تار بود که بااصله یک قدم مسافین یکدیگر را نمی دیدند بلکه صد
 بهر یک را نمی شنیدند و حشت و بیم طوری برایشان مستولی شد که نزدیک بود غالب تنی نمایند هر قدر یکدیگر را آواز میدادند جواب نمی شنیدند و جرئت هم
 نمیکردند تشنگی خود را خالی نمایند که مبادا بجزایر دیگر افتانند که لوله عدم سحرانند و از بد بجهت فقره آئینه

تختگاه هزار تومان میشود و این وجوه بفقاری برت داده میشود و چون جای مخصوص نیست
سرپرستی کامل از آن فقرا میشود
رئیس مجلس اظهار داشت چه عیب دارد که ناموری ازین مجلس در اصلاح داخل مجلس نمیشود
باشد و در کار فقرا رسیدگی و تقویت نمایند
مستوبوس بل اظهار نمود بلی این کاری که بخاطر رئیس مجلس سیده دست بسیار لازم
و باید رئیس مخصوص برای آنجا فرستاده شود
حافظی صاحب اظهار داشت هرگاه بواسطه روزنامه دهند و ستان اشتاری
یافت که در طهران برای کار فقرا مجلس اعانت دایر است و رسیدگی کامل در آن خصوص
بعل می آید خوب میشود

اهالی مجلس در خصوص انعقاد مجلس اعانت و ایتام اولیای دولت علیه ایران
در کار فقرا و اعانتی که بایشان میشود لشکری زیاد نموده حاصل آن بیانات و مشاورت
آنجا انجام مید که اهل مجلس متفقاً از جناب مستر الکسین وزیر مختار و ایچی مخصوص دولت
بیت انگلیس خواش نمایند که وضع مجلس اعانت در اصلاح را با اساسی اجزای مجلس
بهندستان تکرار نمایند که در روزنامه آنجا نوشته و انتشار داده شود
رئیس مجلس اظهار داشت که سر باز خانی و دوازده قزوین را که برای سکن فقرا اجازه کرده ام
در ب و پنجه ندارد و بعضی تغییرات لازم دارد و خواه داده ام که بمجلس تغییرات را تمام نمایند
که بفقرا بد نکرند و سر باز خاند و تمام قریب تمام خواهد شد

هکست صاحب اظهار داشت که چون کار رئیس مجلس زیاد است و هر روز نمیتواند
بساکن فقرا و دوازده حالات آنها مطلع باشد چه ضرر دارد که از اجزای مجلس هر یک
یاد و شخص ساکن از ساکن فقرا را رای رسیده کی خود تعیین نمایند و هفت چن در آنجا
رفته لازم مواظبت را بعمل بیاورند
رئیس مجلس قتی کار فقرا و منازل آنها منظم و مضبوط خواهد شد بطوری که باید آسایش خاطر
و اطمینان قلبی بهم باشد که بعضی از اجزای مجلس قبول نعمت فرموده و هفت چن در آنجا
و مرضیانه تشریف ببرند و بوقت تمام سفر حالات آنجا و رفاه رؤسای آنها شوند و کمال
اعتماد از این همراهی حاصل خواهد نمود

مجلس خیرات

بتاریخ ۲۲ شهر شوال المکرم بود
دکتر طه لوزان حکیم شایع حضرت امایون شانشاهی پان نموده که اطمینان
مرضیانه فقرا بسیار زحمت میکشند و مواجب از دیوان ندارند خرج آنها از کجا
داده شود
تمام اهل مجلس در این خصوص گفتگو و تصدیق نمودند رئیس مجلس بصدور بد تمام اهل مجلس شای
سی تومان برای دو نفر طبیب و ده تومان برای یک نفر دوا ساز آنجا از غره شوال معین
نمود که برپا نند

عبد نفوس فقرا چهار هزار و سیصد و شش و چهار نفر
دوازده دولا ب هزار و دویست نفر دوازده شاه عبدالعظیم هزار و هفتصد و
دو دوازده و دین هزار و دویست نفر مرصفاً نه و دویست نفر محله
ارامند دویست و شش نفر
خارج بکروند فقرا
نات شرای سمنان شست فردا فقرای را برهنه کبر و دویست
و ششاد و شش و دین مرضیانه بکروند و سواهی تر جلد و غیره نان سجد و دین

آتش و جزایح اطاق شرای مجسمه دویست و ده طای هجده سر خردار و
دو من چراغ کتوان و پانصد دینار
آتش فقرا چهار هزار و سیصد و شش و چهار نفر
و سیم و غیره روزی نه تومان و ششصد و شش و چهار نفر
حوائی مرصفاً نه هر قدر طبیب بخواند و سیم و شش و چهار نفر

اخبار کابل

منافع امت از قاری که در روزنامه سمنان مورخه غره ذی القعدة
نوشته اند امور انصاف ترین کمال نظام و نصب با است
ادیب الملک از ولایت سمنان و دامن رسم گرفتن تعارف و رشوه را بکل نفوذ
داشت است و باین واسطه خیلی برای مردم آسود حاصل شده و نرخ اجناس شل نموده
از جمله گوشت که درین اوقات بجهت طمع حکام زیاد گران میشد امسال هنوز از آن است
در او اخر شهر شوال المکرم دو برف شدید کثیر النفع آمده بحدی که راه هزار جریب را
بکلی مسدود ساخته است و از قاری که نوشته اند دوازده سال بوده است که باین
خوبی و زیادی برف در انصاف نیامده بوده است و نوشتار منافع ملی حاصل
خواهد شد

چون سنگ سمنان با اختلاف وزن بود یکی سنگ هشت که معادل یک تن است
و دیگری سنگ هشتصد که معادل یکمن چند سیر تر است و این معنی باعث تقلب
فروشنده کان و نزاع مابین فروشنده و خریدار میشد ادیب الملک قرار داده است
که سنگها را از نو تشخیص داده بخط جلی مهری بر روی آن زدند تا که دیگر حمل شبهه بر
مشتري نباشد و رفع تقلب بایع میشود ادیب الملک محض رفاهیت رعیت قرار
اذاست که مباحثین و نوکران دیوانی و ولایتی دیناری بدون حقوق دیوانی
پنج اسم و رسم از رعیت و کسبه بگیرند و مردم ازین باب کمال شکر گذاری و دعاگو
دارند

اخبار خارجیه

در اوقاتی که میان دول جنوبی و شمالی امریکا نزاع و جدال بود کشتی موسوم آلاباما
در انگلستان ایجاد شده االی دول جنوبی امریکا آن کشتی را از تجارترا نکلیس چند
سفینه دیگر آب میل و اکت نزاع نموده بودند بعد از غلبه دول شمالی و دفع غلبه
از دول امریکا دول شمالی که فایت کرده بود خسارتی که از بابت کشتی آلاباما
و غیره باور رسیده است برآورده کرده معادل نه کرو و سیصد هزار تومان
مشخص نموده اند و اولیای دول شمالی امریکا در مقام اخذ این مبلغ از مالک
انگلستان چنانچه زیرا در ایام نزاع دول انگلیس مستعبد گردیده بود بملت خود غن
ناید که بی طرفی اختیار نموده اسلحه و آذوقه به بیچک از طرفین نفرودند
سابقاً ترتیبات زراعتی و تجارتی و تفصیل شخم نمودن با قوه بخار را نوشته بودند
در این روز تا زور باب خوبی و بخار بر دون خرج بخار یک بدون اعانت خطاهن بر
روی زمین هموار سر یار فقرایند بنویسند مسافت سه هزار و یکصد و هشتاد و شست
فرس زمین را معین کرده چند چرخ که اشخاص متخذه اختراع کرده بودند براه انداختند
اگر چه روز و شب پیش را بی نیاد آمده و اراضی کل شده اسباب بطی حرکت آنها گردید
بود با وجود آن کل اندامهای مناسب آنروز را گذارده حرکت داده بودند هر چند در هیچ وجه

گویند یا فرزند دیوار دار لا بد و ناچار بودند که دندانها را بر داشته و دیگر بار کشته باشند باز
 همه اسباب عقلی و قلبی چرخ بخار که در تر ساخته بود و عواده که حال می خرد و بار بود
 در پنجاه دقیقه آن سافت را که نیم فرسنگ بود و طی نموده است
 از قرار یک آردا خط مملکت انگلستان نوشته اند سر باز اسکاتلند در شان زدن از
 سایر سربازان که برده و در سافت دویت فرغ و پانصد فرغ و ششصد فرغ بر سر
 آمده اند و نیز در جمع تیراندازی که جمعی از مشاهیر و مدر تیراندازان نشان میزنند
 و اعظمیت پادشاه انگلستان چهل مفت نفر را در آن جمع اذن نشان زدن داده اند
 و ششصد و پنجاه تومان پادشاهی میدهند بخیر سید قنار تربت شده دارالعلوم
 کاتب بدینج نشان را بطور نامی مخصوص زده پادشاه را برده است سافتی که بجهت
 این یادش معین کرده اند هشتصد فرغ و نهصد فرغ و هزار فرغ است
 استلاصول تفصیل غریب در روزنامه لا تونک منطبقه با مبول نوشته شد
 که ویس بری نظمی و نامنی طرق و شوارع خاک عثایت قوتشول دولت روسیانی
 ارزنده آردم بجهت حفظ خود از شر و زدن عرض ایه چند نفر سوار و قوی با خود می آرد و اتفاقا
 در حوالی شهر ارزنده آردم با طلیانان که نزدیک شهر است و باید با تنب بسیار بجای دیگر
 امن تر باشد چند قوی از سواره خویش در میشو و ناکاه و وارنده سوار دزد و دزدکل
 و مسلح راه را بر او بسته از هر طرف با وحله می آرد و مذقونول مشایر به هم با طلیانهای
 متعدد که با او همراهی را بهما همیشه با خود داشت قریب رنج ساعت با دزدان جنگ
 ینامید از صدای پیاپی و تفک سواره و قوی در پیچ رسانند قریب بحاجت مابین فردا
 و سواران جنگ بود بالاخره دزدان شکت خورده و فرار نمودند و قونول روس
 صحیح و سالم و ارزنده آردم شد و در عوض این صدمه والی شهر و اعیان و اشرف
 آنجا ورود و قونول را پذیراینها ی خوب نمودند

اخبار مختلفه

حکله تنکلی در وسط در شخصی رفته بود و تمام (ن) و لباس کهنه خور پارچه
 آورده میان چاه انداخته بعد از آن لباس بخرشاطر خا نیا پوشیده قریب
 ده تومان پول نقد هم در جیب او بوده از تمام پروان آید و اگر که لباس شخو
 شاطر خا نیا در کردند و آن شخص که این حرکت کرده بود برهنه آوردند بجان کف که آنچه
 حکم و مقرر شود در حق او معقول نمایند

حکله عود کاجان شب دوشنبه و وارند هم پیش نماز مسجد احس اول
 شب جته نام مسجد رفته بود شخصی بجان ایشان رفته که آقای پیش نماز شب در مسجد
 همان دارد عیان و لاله را به سیه اهل خانه سخن اذرا قبول کرده عیان و لاله را
 دادند آفر برداشت و برد هر چه تقصیر و تجسرت کردند اصلا اثری از او معلوم نشد
 روز دوشنبه نوزدهم شخص سیدی چهار پنج تومان پول قلب در کیسه ریخته سر کیسه را
 مهر و موم کرده برده و در دکان عطاری طلی سردکان نشسته بود که سیرا و روز دوشنبه
 برسم کرد که آشته و پنج طقه قد روسی گرفته می برد بلافاصله صاحب دکان که پدر
 آن طفل باشد رسید و سر کیسه را باز کرده معلوم شد که پول قلابی است عجب آن
 شخص و دیدند او را گرفته قد را با شخص عطاری دادند او را با پول قلب که در کیسه ریخته بود
 بدار الحاکم برده بجهت سپردن بعد مخصوصا سید مزبور را قدغن نمودند که در طهران
 نماند بزودی روانه خوی که موطن اوست کرد

حکله جال مبدل شب دوشنبه مزبور نزدیک صبح در عا چند فروشن در گذ
 (ن) صدای می شنیده بود که گداز را خبر کرده و بهاشی محله را مطلق ساخته
 یک مجموعه مس سر کز دیده بودند که افتاده است این چند فروشن بهاشی
 خانه ضعیفه سیاهی بود که ضعیفه مزبوره مدتی بود که بعضی مخلفات و شخای فرا هم
 آورده کسی هم در خانه او نبوده خود به شاهی در آنجا نبوده بعد از آن آن چند فروشن
 و کوهما صدای مس را از خانه آن ضعیفه سیاه استنطاق می کنند بجان آورده معلوم شد
 که او را برهنه کرده خفه نموده اند از قرار مذکور اسباب کروی مردم و خیر قابل را
 برده اند و اسباب خورده بر ز اطاق و طاقه را کشته اند و بالا پوش هم آنجا
 افتاده بود که بالا پوش کز و کیشکی محله میانه کیفیت بعض حضرت والا یاب لطلنه
 امیر کبر رسیده حکم و مقرر فرموده اند که خدا ای محله مرتجع اینخیل را بیاید غایه لکن چون بهر
 فرقه بجان او راه داشته معلوم نیست که این حرکت از چه اشخاص ناشی شده است

خارج

انکلس چندی قبل فی را کشته یا فهدا قارب و اقوام آن زن با علمه احتساب
 مدتی در مقام تجسس قاتل بودند کتاب فروشته بطن حساب قاتل آمده گرفتار و دو چا
 کردید قارب و اقوام مقتول از پیغمبر خوشحال پیوسته مترصد ثبوت اذعا و اجرای
 جزا بودند ولی بعد از تحقیقات لازمه دیوانخانه معلوم شد که کتاب فروش مجرم محبوس
 شده و مرضی گردیده است اقارب مقتول و از آل مجبول در خیال خود ثابت مذ
 کان و اشته که در حقیقت مقصرت و در اذیت آزار او چنین رفتار کرده اند
 که دخالت احتساب لازم آمد از آنجا از مقتوی صورت قاتل و مقتول را در دست
 کرده بر روی عراده نشاند و ششیری بدست قاتل داده در شرف ضرب زدن
 نگاه داشته اند در واقع اگر که بفرودش احت خود را بخواب باید تغییر بسم داد
 بجای دیگر رود

هندوستان در روزنامه تفرج بکتوب نمره ۲۵ مورخ ۲۴ جمادی الاخره
 مسطور است که شخصی از قوم اهلی ساکن اعظم که ده روز خود در همسرا گرفته
 از خانه پدر زن بجان خود میرفت در انانی اهل یکی از علما احتساب بهشابه یکی
 شایه شخص مزبور زان غیر را فریب داده با خود سپرد او را مانع و فزاح شد امیر
 مذ که بجهت کوه و اثبات هیکل زمان مذکوره زو جای او مستند در قریه رفت
 دار و غنای از زمان که جمید و جوان با در مکان احتساب نگاه داشته خواست
 مرکب نعل شیع شود زن جت استخلص خویش تپری اندیشیده دار و غنای
 که حجاب ناشامانی مانع لذت جانیست چشم و روی خود را محکم پوشش و مقصود خود
 حاصل کن و دروغ چشمان خود را بسته زن آهسته شمشیر کشیده بکفرت دار و غنای
 از حیات سایر لذات بی بهره ساخت و کینفر اول امین که حاضر بود بقتل
 رسانیده خود را نزد مجتبی ت رفته حقیقت حال باز گفت مشار الیه بجاوت را
 را با جری خنده اند که کید و پویه انعام بان غلط شد
 و نیز گویست که شخص معنی انگلیسی اظهار داشت که در هندوستان گویند بسا فاضله
 از لکن که معدن الماس صدق پیغمبر است و آنرا میگویند بشیر طاکو و ج کیشری جته
 حراج لانه انکار نامه صرف شود زیرا او را باید کسی از کوه را بریده داشت لیکن نبود و نت
 پنج ششاه نعت کشید و صد فر دود و دود هم سید و نامعدن مزبور آشکار شود
 رئیس کل دارالطباعه و دارالته جبه مالک محرم ایران صنیع اندول

اخبار مستطاب

عزیزان ما! شنبه نهم رجب اراده علیه پادشاهی جناب مستطاب صدر اعظم اخبار سلام عام فرموده قریب بطرحیم اخیان مملکت در حال دولت در مقابل تالار عمارت علاج صفوف سلام ارسته ذات شامه جلوس فرموده بعد از سلام جمیع صاحب منصبان عساکر منصوره متوقف دار الخلافه در اجاب صدق در تالار عمارت علاج بحضور جایون بردند فرمایشات طوکانه را در نظم عساکر منصوره و تدارکات لازمه بجهت معموریت انبارهای آذوقه و قورخانه فرمودند و دو شنبه یازدهم بملاحظه توقف چند شبه و دو شان تپه صبح از عمارات سلطنت حرکت فرموده الله قیصر را ایجابی که سالها در خارجه زندگانی نموده بود در جب استدعای جناب مستطاب صدر اعظم از اسلامبول احتضار بدار الخلافه شده بود شب و دو شنبه وارد خانه جناب مستطاب صدر اعظم گردید صبح هنگام حرکت موکب شامانه در جنب درب باب جایون بتوسط جناب قلم الیه بحضور مبارک تشریف جسته مورد مراجع طوکانه گردیده مدتی بجلوی کالکه مختلط فرمایشات و لطاف طوکانه بود بعد مخص شده بمنزل مراجعت کرد جناب مستطاب صدر اعظم مسافتی در راه شهر بدو شان تپه موکب جایونی همراهی کرده اصغای فرمایشات شامانه را نمودند از نزدیکی دو لالاب اجازه معاودت حاصل نموده بدار الصدراة عظمی معاودت نمودند

نقصیل انجمن بهنگان

شب پنجشنبه پیت و نهم شوال ۱۲۸۸ مجلسی انعقاد یافت که بخت شهر طرین آرزو داشت و تا این زمان در پای تخت مملکت ایران دیده و شنیده نشده بود و آن بنی برجستنی بود که اجزای انجمن موزیکان فراهم آورده مشغول جوانانواع ساز و آواز بگیری برسم تاشا خانهای فوختان شدند غرض از انعقاد

مجلس این بود که از مختار و مجتهدین شورای بی رسم امداد بفرما نمایند انجمن موزیکان که دو سال قبل با تمام مسبوکو میر رئیس موزیکای تاجان حضرت اقدس شاهنشاه ایران خلده الله ملکه صورت احداث گرفت و در کیشری مثل طهران که اغلب فریکیها و تبعه خارجه خویش و بسته نذارند محفل اجتماعی است بجهت ایشان که شبهای دراز زمستانی را بطور خوش گذرانده ضمناً بمکالمه مطالبی با معنی پرداختند اجزای انجمن بای یک دفعه مجلس مخصوص منعقد ساخته تا در مطالبی که تعلق بفرض از احداث انجمن دارد مذاکره نمایند این اوقات که بعلت علاقه و تقدر اکثری یافته اجزاء این مجلس هم خواسته عاشری مجلس فقرادار الخلافه نمایند در انعقاد مجلس مستورا تمام نموده تا بلکه جمعی از اعیان ایران و فرنگ حضور بهم رسانده از ایشان شجاری برسم امداد بفرما و وضع اخذ و دریافت شود

الحق خوب بمقصود رسیدند بانیمغی که عده از بزرگان ایران و اغلب فریکیهای ساکن پای تخت بانضمام جناب ایچی دولت روس و اجزای سفارتخانهها خارجه در مجلس حضور یافتند جناب مستطاب صدر اعظم هم که بواسطه صفت حمیده طالب آسودگی غربا تبعه خارجه در خاک ایران مسند بهم خود شجاری بتوسط مجازالدوله ارسال داشتند که اجزاء این مجلس بفرما تقسیم نمایند و ایریم که اجزای انجمن موزیکان این شیوه پسندیده را ترک ننموده و در آن مداومت نمایند و چنانچه ایشان از نچتر نیک مجلس منعقد فوق الذکر تسنیت کویم مراد است شجاره اخذ و در این مجلس تقریباً سیصد تومان شده است که موافق دستور این مجلس احانت بار باب استحقاق بدل خواهد شد

بقیه سوال العالی الصه

در باب تذاتبع افنده که متکلم شیع و یا باید در اثاره اشخاص ضعیف المزاج بانفاقت که در اعضائی هاضمه ایشان انقلاب بهم منبرند مریخی شود

بقیه سوال العالی الصه

چاکر دینده سابق ذکر شد بعد از تصاعد آن بخار غلیظ یکی پریشان و مضطرب بود و بدین خصوص ذکر عداوتی که هم تیر و کوب و علت تصاعد این بخار غلیظ چیست و از چه راه است و هم متوجش و پنهان بود که بمباد از غایت تیرگی و غلظت بخار عرضه ملاک و دمار کرد و از اتفاق دوسه مرتبه بقاصد بکندم و گاهی نزد بخار شیشی اعظم تیر میزد و نیت داشت حیت و با حقل قلع و عمارت آن میگذشت تا اینکه فی الواقع یکبار کف شویا پیش برضی از بلندهای اطراف رسید هر طور بود خور و با لاکش به تقریباً پست ذوق که با رفت کم که بخار رقیق شده تا بنهایی بلندی که رسید جلگه را پوشیده از بخار یافت که غلظت غلیظی تمام آن فنقدار ابره داشت و از درختا احد بر یافت فریاد و صدای آورد و جوابی نشید لشک خالی نمود کسی متعرض آن نشد قدری که گذشت اطرا سس که همین تیر و کوب را نموده بود از طرف دیگر پیداشد متدب و دغیر لاج دیگر پست و بنمیشون خود پروان کشیدند و چهار تن یکبار رسیدند اطرا سس از سمت پستین که مخالفت را بدان سر و نه بعد از او بود از سر و تمه سوال کرد پس چون گفت آه ده و مطمئناً بشید که بفرشتی یک مروت کش و یک سیاه شادی روحی نزد یک مروت بود و این کشتی بودند که غلیظ از آن جلگه بالا ترا آید از انتهای اطراف که شسته غلظت آن منهدل برقت شده تا بالمره از وسط جلگه بر طرف شد اطرا سس بجا که نظر افکنده سر و ترا دید که با طرف آن چار سر س قوی جسته و ده پانزده ر و باه در آن تیرگی کرد آمد ظلمت را

بنگام شیوع مرض و با هر نوع علت انقلابی که در مزاج شخص عارض میشود و قیام
باید سرایت و باشد بخصوص انقلابی که در اعضای ماضیه حاصل میگردد و جنین اینکار
در او قایم و باشد و طغیان دارد و قیوتی میرسد که انقلاب در اعضای ماضیه
عمومیت پیدا کرده امراض مختصر همان کی میشود بعضی چنان تصور کرده اند که چنین
وقتی ترددات حاصل از جری و باز است یا بعقیده برخی دیگر بقرع مرض است
چونکه غالباً قبل از عروق و باز و جری در مزاج حاصل میشود چنان استنباط کرد که
که هرگاه تردد در معالجه نماید بقرع و با راهم مانع شده خواهند بود بقرع بهم
مقوی این قول نتیجه بخشیده است

خواه تردد از اثر و با باشد یا نباشد در هر صورت بوضوح پیوسته است
که باید با کمال قوت هر نوع تردد یا یعنی بر امر قیوت سازند اما شکل در معالجه و نوع
نیست بلکه در اینست که مخلوق بی ترتیب را بهم راضی کنند بطبیع خاطر موطن
معالجه و رفع آن جری عارضات شوند چنانست که در انگیس و فرانسه و بخصوص
در پاریس هر وقت مرض طلع نمود اطباءی چند را مأمور میکنند تا به پونات
رقه جوئی حالت اشخاص شوند و هر نوع تردد را معالجه نمایند بهترین است
که مباحترین همه جاقبل از وقت اسباب اینکار را اندازد کرده تا بهم در کمال
عمل فوق الذکر و هم در تطبیف پونات است تمام نمایند

اخبار و نکات

مانند دان امور اینمکت در کمال نظم و سرحدات نهایت اهمیت دارد
رعایا با سود کی و فراخت چنانچه نزع غلات و مالکولات چندیت مخصوصاً
شکل نموده است و سبب عمده آنست که بعضی فقر و غریبا که بخیال ارزانی
و واوانی مالکولات بصفتی مانندان آمده بودند چون بطور منطوق
ارزانی و و خود نبود و همراهان خود مراجعت کردند اما بمقدار بقدری جو
و کندم کاشته اند که امتیاز است اگر افعی خارجی بمحصل رسد و بخواب
خداوندی در بهار سال نو بارانهای بموقع چنانکه تا بحال باریده بیارود و
فیت مانند سنوات قدیمه کندم خردار کی چهار دینار و جو بدو هزار دینار

اخبار خارجیه و غیره

فرانسس هرگاه شخص چشم بصیرت نکند و از روی تحقیق دقت نماید

خواهد یافت که ملت فرانسه در میانه طلی قیازی خاص است چنانکه در ازمنه
سابقه خاصه در این اوقات انواع صدمات باور رسیده و هرگاه قتی دیگر را
رخ نموده بدون تردید بکلی مضمحل بلکه مدت دواش منقضی میگشت ملت فرانسه
در جنگ با روس پس از تحمل شکستهای متواتر و خسارات بی اندازه و پایانی
که فتنه اش را همه کس فحای اوجی پنداشت در صدد اصلاح امور خویش بر
آمده و در مدتی قلیل ترقی کلی حاصل نموده چنانکه آثار علامات آن در انظار
جلوه گرفته است نه چنان تصور شود که مبلغ کرائی که فرانسه بسم جریه بدولت
پروس همسازی مینماید خالی از اثر باشد بلکه اسباب بکفوح شعبه و کیمقوله
تجیمی برای ملت فرانسه میشود که من بعد بهوش خواب غفلت نشود و
پیوسته در مقام ترقی جهانی و روحانی خود بوده باشد روزنامه هرنشنگ
پشت انگلیس گفت این معنی کشته شمری بسطوط یعنی بوضع و حالت و نه
کاشته که خلاصه او از قرار ذیل است

در این اواخر فقره چند بقرع پیوست بحسب عقل تصور آن زیاد بود
غریب بلکه دو راننده و هم و قیاس مینمود و رانندگی مدتی مثل فرانسه متحرک
و پایمال و سلطان و قشون اسیر و دستگیر گشته شورشی چنان در پاریس
حادث شد که نموده آنکس را بمحاطر نمود و بجزئی از کل آن مملکت بتصرف دولت
آلمان درآمد خیال هر قدر وسیع باشد نمیتواند پیش از وقت وقوع چنین
تفصیلات را تصور نماید که تنها بلکه تا انقضای عالم این قضیه فراموش نخواهد
شد ازین گذشته چیزی که از همه پیشتر اسباب تعجب و تأیه تحیر میشود اینست که باین
همه واقعات تحلی آن نزدیک بغیر ممکن است ملت فرانسه بزودی در نظام
امورات خویش بر دخته بختی رسیده است که مبلغ کرائی که دولت آلمان
از او بسم خسارت جنگ میطلبد کار سازی میکند و راه را از نو کاشته
دولت فرانسه بواسطه حاضر کردن خواه خسارت جنگ نزدیک بود بکلی
از میان برود و احوال بمقامی رسیده که تا اسهائی پاییز امسال و جریه را
او خواهد نمود و قشون آلمان ایالات از بعد از آنکه تهاست بطور همین
در تصرف دارند خالی خواهند ساختن چنین قتی را باید بزرگ شمرد

از قراریکه در روزنامه ادنبن نوشته اند در فرانسه مجلس تحقیق نظامی ترتیب
داده اند تا در عمل صحنه مصائبی که مستحق قتلع فرانسه بوده اند و قتلع سپهر

غیرت شمره پوشش سر و تنه و دریده خدیو مان شکاک پروانه آورده با کمال آسودگی مشغول خوردن هستند اطراف از فرط تغییر حیوانات غارگر انشان کلوله ساخته شکاک خود را
بجانب آنها طالی نموده و کمر و سارین تقلید او را کرده بصفت سر و تنه شکاک نموده حیوانات وحشی که هیچ مترصد چنین امری نبودند و قارغ و ل با کل مان و خدیو و نارنج بند و مسافرن شغل
بودند بقتله صدای شکاک شنیده از دور سر و تنه میدهند اطرافس متوجه خود را نزدیک سر و تنه رسیده و زیاده از ثلث آرد و که همراه برداشته بود و بیکجا مانده بود و سبب
قتل آرد خود را بیان بدون سرفرا و صاف و بصفت کشتی تردید یافته و با یکدیگر مشورت میکنند اطرافس و دیگر و پیکل بر فتن سمت جنوب و پیدا نمودن زغال
متوجه انحال بودند لکن همچون بواسطه خشکی و نفاست فزونی و بیل بمجاد و دت بود خلاصه سمجنگ ستمن را در رفق متغی یافت و نیز کتین نموده براده و فاضل
شانزدهم چنان رفیق که متغی القول و التکرار میدهند و در این جنب جنوب حرکت داده تحصیل زغال را و اندام سر و تنه و انبالا راه میبوند اتفاق تازه و حادثه فوق العاد
رویداد جزایک خود ایسان از شدت سرما و خستگی شرف هلاکت بودند و کلاب بواسطه قتل آرد خود و فرط جوع قادر بکشدن سر و تنه بودند و روز چهارم معبر و اطراف و نواحی آن حالت
دیگر نمود و تا از زمان هر چه راه میبوند و بهر جا چنانکه اقتضای بجز سبب صاف و هموار و جوی راحت و سهولت مقدر بود و یکدفعه دره و ما بمرور و کوه ای عظیمی پیدا شد و کمره طرافس گفت
انحال حرکت را بروی آب بجهت بود و جری نامموری که کابکاه دیده و شد قطعاتی بود که بروی هم مترکم شده بود اما حالا ظاهر بجزیره رسید و بشم و بروی خاک و زمین بجهت حرکت میگشیم زیرا این
پست و بلند با که ملاحظه میشود قطعات مترکیم فیت بلکه بهر و ما بمرور خاک که بر فتنه بروی آنها باریده بفرغ کرده است بقدر ذریه است

۲۷۰
خود را در زمان جنگ و بیرون رفتن

خانها و نثار كل اکتفا نموده بودند آنقدر كل رجا لکه سلطنت ریخته بودند که کابل که دولت در كل معابر از دی كل عبور می نمود پادشاه در روز و روز دیگر دم نظمی نموده گفتند ای طالی محمد و دستم نشد شهر دوم را بچنگ آوردیم و مید اینم چه قسم از کاخ بایرم و در چهار روز پادشاه قارشانه زون سربازان تیراندازان داده بدست خود سه دفعه لی در پی نشان از او

۹
مکرم

حاجی میرزا علی بنی محمد و لدم مرحوم حاجی محمد حبیب کبیر اهلکی رحمة الله علیه که چاه
و نه سال از سن گذشته و چندی بود که در طهران توقف داشت و در شب نهم از شعبه
الحرام قبل از ظهر بخادم خود گفت بود و شب بخوابد هم را و او اسپر حجت دارم کی
مرا پیدا کند و در اطاق محضه ص خود رفته خوابید و بود بعد از ظهر برخاسته وضو
ساخته نماز کرده باز خوابید و بود عصر خادم خوابست بود ایشانرا پیدا کند و
روی قبله خوابید و پوچتین بر سر کشید و رحمت از روی پوسته است بعد از وفات خود
وصیت نفس آخر مرحوم را محل بر او و مقدس حضرت عبدالعظیم علیه التحیه و التبرکات نمود و بود
از جانب علمای اعلام در رجال و است علیه در ایام فاتحه خوانی مرحوم بر درگاه و قریه و حرام
معمول افتاده جانب است طالب صدر عظم و چون نقدی برای مخارج ایام فاتحه آخر مرحوم
زیست و در بدنه ۱۶ ساله

خاتمه

२५१

مانند دانات از وقایع عمده آنکه دیگری از قرائن شہساری طفلی متولد شده است
تمام مختلفه صحیح الاعضاء و طفلی دیگر بنام آن طفل حبسیده است که کردن در
ولی بی سرو و دوست و دو پای کوتاه دارد که بران و شانه های آن طفل صحیح و سلا
آکت نیز دارد و اعضای او بعد از خوردن آن طفل صحیح و در ترقی و تنبیه است زیرا که
هر دو یکی است و آردار نیز می کند بطوریکه بر عانه طفل صحیح میریزد و موجب اذیت
طفل صحیح است حاصل آنکه اگر باین نحو بزرگ شود طفل ناقص محمول بر طفل صحیح
و و مال او خواهد بود

مهمانان و کلمهان سابقا رسم اهل سمنان این بوده که خاک و خاشاک را
خاکستر و کثافات خانه و حمامات را کلاً در محار و مسالک می ریختند اینمغنی موجب
عفو است و هو اکثر مرضی شد ادیب الملک قدغن یکی در برداشتن کثافات
و کندن شتن میته حیوانات در میان شهر نموده است و سبب پاکیزگی شهر و رفع
عفو شده است

سابقاً رسم بود زنان و دختران در کنار نهنگی داخل شهرادت و صورت
بازنشسته بستن جای مشغول میشدند ادیب الملک قدغن نموده در هر جمله قارچاً
دیواری گذارده اند که زنان در پناه آن چار دیواری مشغول شستن رخت شوند
و رسم بی ستمانی سترک و موقوف کرد

سابقاً قرآن ولایت این بوده است که اسوات خود را در مقامات غسل میزدند
و این فقه را باعث شکر بعضی مردم و حدوث بعضی امراض میشد و پس الملکه تغنی
منموده و محل مخصوص برای اینکار ساخته اند که دیگر اسوات را در مقامات غسل ندهند
نرخ ولایت سمنان از استقرار کنگره سنگ مشقده خرواری و دوازده تومان

بجز در بقشون ختم تسلیم نموده اند رسیدگی نمایند از جمله قلعه مار سال که پنجم
شصده نفر مستحفظ و شصت غزاده توپ داشت و سپرده به کورد و
نام نایب بود قشون باویر قلعه مار سال را پارسال که سده هزار و هشتصد
هشتاد و سی بود در راه او محاصره نمود جنرال بوئر سر کرده قشون باویر
اولاً به کورد و چاکلیف نمود که قلعه را تسلیم نمایند کورد و چاکلیف کزده قشون
باویر خواست سکرهای خارج را تصرف نمایند ممکن نشد باز احتیاج چپاره
پرداختند پس از ساعتی فور خانه فرانسه آتش گشود و سپاه آلمانی بعضی از
سکرهای را تصرف شدند کورد و چاکلیف در این هنگام تسلیم شدند کزده قشون
نمود جنرال بوئر بملاحظه اینکه قشون فرانسه در ابتدا نفرستاده او تیراندازی
نمودند گفته بود باید قشون فرانسه بن غیر شرط خود را بدست دهد و ناچار قبول نمود
بودند با آنکه مجلس تحقیق پس از مذاق کورد و چاکلیف را منوش کرده است

آبرنگ کی از کلیسای بزرگ معتبر ایراند مشهور نسبت پاتوبک است
طول آن بمقدار سیصد پا عرضش هشتاد و اربع تنار و هکلهستان دویست
فست و نه پا است تاریخ بنای آن شصده سال ازین پیش بوده و از تاریخ مجبور
انگلیس روی بانهدام نموده از آن بعد هرساله جزئی مرتعی در آن کلیسا شده
همین قدر که بجای مهندم و حزاب نرودیده بود و هفت سال قبل ازین گیمای نام
کیکی از آب جو فروشان لندن بود و بدان تجارت ثروتی بدست آورد
دویست و پنجاه هزار تومان و وقف آن کلیسا و سرپای آنجا را بتواری محتار
مرت کرده بودند و اکنون در کمال اقیانه است هر یک از اشخاص انگلیسی
که با عطای نشان و حایل سلت پاتوبک بایل میشود نظریه تسمیه در این کلیسا
جائی مخصوص و سندی خاصی داشته علامات این لقب و نشانرا که پرق و فر
و شمشیر و لباس مخصوص است بر روی آن سندی میکند اند و بعد از فوت حضا
نشان بر میدارند و در صند و قخانه کلیسا ضبط و نام آن صاحب منصب را در دفتر ثبت

آبٹالیا سہا ہوا بود کہ دولت ایتالیہ ارادہ تیغ ولایت روم را داشته
و اعلیٰ آنجا بہت برستلا ص آن ولایت کاشته بودند لکن بواسطہ حمایت
اعلیٰ و لشکر فرانہ بہت باپ این مامل بوصول نمی پیوست و راوقات گذشتہ
کہ دولت فرانہ قرین ثمرات و خسارات جنگ با دولت آلان کشتہ بود
و شہر روم بالضرورہ از سپاہ فرانہ خالی ماند و دولت ایتالی فرصت غنیمت
شمرده و ولایت فربورہ را مستحق نموده متصرف شد کار گذاران دولتی قبل از
وقت در آرایش و پیرایش عمارات مخصوصہ و انبیہ معمورہ شہر اہتمام نموده
بہر حجت آنجا را لایق توقف سلطنت نمودند لکن قبل از زمان ورود و ورود
موجود سیلابی شدید رسیدہ و مردم را زحمت خسارت رسانیدہ بتلا بفقر
نمودہ بود پادشاہ ایتالی خالی از خبر شبانہ بشہر وارد گردید و بر حال ضعف و
فقر ارحمت آورد و مقرر کرد کہ آنچه اجزای حکومت و اجرائی پذیرای بیچہ احترام
بہن محتاج منظور داشته اند عادل بجان مبلغ را در حق فقرا اعانت نمایند کہ مرا
قبول است و با احترام خود رسیدہ ام لہذا بیچہ روز و روز رسمی پادشاہ
شہر روم طاق فروزی و بنا ہای دیگر را متروک داشته بودند و فقط بنیت

جو سنگ هشتصد خرداری نه تومان بونج عنبه جو ایضا خرداری
پست تومان دوغغ ایضا خرداری هشتاد و پنج تومان و غالی ایضا
خرداری سه تومان

خاریخ

پادشاه پیرمردی ز پارس در قتل و کشت و بخت معروف بود و او را صاحب کوردا
میدانستند لیکن دیناری از کوردا را کسی ندیده بود بمصرف رساند از قصدا
پیرمرد مذکور انداد لادی بود نه عیالی نه خویشی طمع کاران بخیال اینکه دور پیرمرد
گرفته باو مهربانی نمایند بلکه بر حسب وصیت وارث او شوند و روز شب او را
آرام و آسوده نمیکند داشتند متصل بشام و نهار یا چای بلکه تماشای خانه و خوش
نمودند و هر یک از ایشان بر قایت دیگری پیر از یاد مهربانی و احترام نموده
بسایه که پیرمرد را لیه جمیع خارج خود را بخیال طمع آستانان مفت گذرانده
بود و دیناری خرج نمیکرد اتفاقا پیر ناخوش گردید و بعد از دوسه روز فوت شد و پسران
در تشیع جنازه او حضور بهم رسانده بلکه یکی از ایشان که پیر را نسبت بسیارین
باو محبتی بود مخارج کفن و دفن را از کیسه شخصی بود بعد از سه روز اموال و اثقال
او را باز دید کرده زیاده از دویست الی سیصد تومان مخلفات در منزل
او یافته وصیت نامه او را که باز گردند معلوم شد اینمرد مالک هیچ نبوده
شهرت متول را اسباب بیعت خود کرده طمع کاران را بخیال ارث انداخته
غدا و سایر مباحات او را مفت میدادند

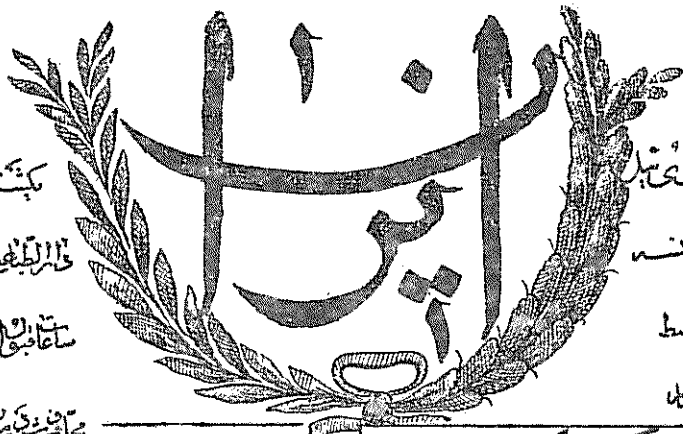
اصنام میزدند تقریبا هفتصد سال بعد از حضرت عیسی علیه السلام عیسوی شدند اما
بوهم که باصطلاح خود معروف به چلت میباشد موسوم باسم بوهوئی
نشدند که با قصد و شهادت و انتقال قبل از حضرت عیسی علیه السلام در عهد سلطنت
کبود و کولوائی که نایب از کول موسوم به بوهوئی از فرانسه مهاجرت آورده بود
الحکمت را با پسم خود موسوم ساختند بعد از سال تقریبا طایفه چلت
که از قبایل سلاو بودند با محکمت آخته از غربا هر که بود خارج ساخته خود را
نمودند از آن بعد محکمت را بنام سکنه قدیم بوهم نامی را با پسم سکنه و فاسین
بعد چلت مینامند تا مدتی وضع دولتی بوهم بطور جمهوری بود در سال هجری
پنجم فیصل نامی رئیس سلاو شده و او را دودنه تسلط نمود بعد از آن
از طوایف دیگر چندی اینجا پادشاهی کردند در سال هفصد و سی و سه هجری خرد
دولت استریه شدند چند دفعه باز از تحت خستیا را از دولت خارج شد لیکن
احمال جزو مالک محروم پس از دولت محسوب طایفه که در فرنگستان معروف
بوهم میباشند فی الواقع با ایل زاز که و غالی بند و قراچی و سوزانی
ایران و حتی بلخی و با یاد افغانستان و هندوستان از یک تیره هستند و بعضی
اما این محکمت را بدنام کرده چون از است که طایفه قراچی از هندوستان
یا از مصر با خلفا قوال بسمت فرنگستان کوچیدند در بوهم سکنی گرفته و بعد
اینجا بفرانسس و سایر بلاد فرنگ متفرق شدند اینست که بشهر مرزور متنب گشته
ایشان را در انصفاات بوهی میگویند اینک فی الواقع موطن اصلی ایشان
بوهم باشد صورت و سیرت و خلق و عادات این طایفه که جمیع کرده ارض را گزیده
در سر بلدی با پسم معروفند شاید بلکه متحد با یکدیگر است بلکه در زبان نینس کال شینا
دارند شخص خفیه که در آنها از روی بصیرت سیرت حالت آنها را کرده بدقت شناخت
که پسران این طایفه طرز خاصیت آنها که در فرنگستان هستند در میان هر نژادی که
از افغان و کلات آن ملت با آن خود ترکیب کرده تکلم میکنند و آنها که در اطراف هند
یا ایران میباشند با آن ملی و حتی خود متکلم گزینان که از کلمات فارسی و هندی بعضی
را با نطق نموده اند و در هر یک از این نژادها نامی جاد و کرمی قائل بخی حرفی ندارند
تسوال آنها بسیار بی عصمت و عفت میباشد و مردان شان بدزدی و کینه
بری مایلند مقصود از تحریر این مختصر آنکه شناسایی که در کتب شرقیافا و در نشیبات
ملکت بوهم بر اصطلاح و ملاحظه میکنند و در کتب تواریخ و قصص لفظ بوهم را
میکنند شاید طایفه بوهم را که از جنس قراچی هستند با سکنه آبرو منند مملکت بوهم
متحد و اند پس تباین کلی مابین بوهم و بوهمین است

و کوشش حال حاضر در زمین آن ولایت بهر سیده که بر اسطه اندک سنگینی زمین
و نهشته خفه عمیق پیدا شود از جمله کج طوطه از زمین با بار کل فزایشان فرورفته چند نفر
فرورده است سالکین و کوشش بجهت تحریک و امتحان چند موفلج و بجزاشکافه
غالب اماکن را بدین نوع یافته بودند که بفاصله چند ذرع حفزه عمیق است که پانزده
ذرع عمق دارد و پچاره و بخت کی از اینجا میسر که در میدان نوبخانه ممکن دارد و غطفه
زمین خانه او فرورفته چندین حفزه ظاهر شده است

اعلام

و دوست عمارت و مکتب باغ و در رشته قلات واقع
و جعفر آباد شمیران یکی افلاک حسیخ و خشت از تپه آل خیره افروشی میسر که طالب باغ در نزد
رئیس کل دار طباعه و دارا تهر مالک محروم و ساریان صمصغ آلوده محکم

بوهم یکی از مالک فرنگستان از سمت شمال مغرب محدود
ساکس و از شمال شرق بنجاک پروس و از طرف مشرق بایالت موکات
و از جانب جنوب باستریه محدود است جمعیت این مملکت هشت کرو در و جز
دولت استریه محسوب است پای تخت این مملکت پدیراک یکصد و پنجاه
پنجزار نفوس در آنجا ساکن میباشند و در شهر حصار محکم دارد و قصر سلطنتی موسوم
به بودک در آن شهر واقع است در حوالی این شهر چهر بسیار لشکر با تجیزه
و مواقع عمده و جنگهای سخت و پیاده و پاهندگان رخت بدین حصن کشیده اند
من جمله فرانسوی اول پراطور استریه در پیراک مقیم جنگ با ناپلیون اول
شد طایفه بودون مقارن سلاو بگری که از فرانسه جلای وطن اختیار
نمودند و پیراک پناه جسته مملکت بوهم پیشتر که هستان است شهرانی
که در جنگ واقع شده هوای آنها بسیار سرد و سرمای کوهستانش بغایت سخت است
معاون فقره و قطع و جبهه و آهن و سنگ بلور و زنج و انیمون و ممبر که
یا قوت کبود در بعضی جای یافت میشود زمین آنجا استعداد هر گونه زراعت
دارد اما محصولات و ارتفاعات طبیعی آنسب بمصنوعات کم است بجهت
فراخات بلور سازی و ذرات بانی آنجا که هر جا بخی و اعتبار معروف است
در جنگها افتام بطور و وحوش فراوانست خصوصا قوای در رودخانه
و برکه ها انواع ماهیها یافت میشود اما بوهم آنهایی که سکنه قدیم بوهی میباشند از
تایفه سلاو هستند که در گذشته و روس و پروس و موکادوی بلگمتی
از االی افغانی بعد از آن طایفه میباشند در ابتدا این طایفه پرستش



نمونه‌های

قوی

نیمه ششم

فرانس

اذکله

سقط

قیمت اعلان

سطر و هر سطر

بکشتن هفتاد و هشت نفر از لشکر ایران

خاکریختن عاصی که از پادشاه توبه نکرده

ساعتی که از پادشاه توبه نکرده

محل نشانی پادشاه در تهران

که عدد دو دارد بدو شای رنج است مگر کبود که عدد چهار دارد
روح دارد مهر منور که عدد هشت دارد بجای شای که دو شای
قبول خواهد شد

موجود است باشی که نوشتجات چاپخانه سید حسن صریحی اعلام میشود
که هیچ کاغذ بدون مهر دولتی در چاپخانه آزاد نیست و بدین اطمینان نفرین
که در اطلاع این قسم نوشتجات از طرف چاپخانه اقدامی خواهد شد بلکه ضبط
نموده ضعیف اجرت متداول را در محل و انفاذ آن مطالبه خواهند نمود و در تقدیم
و تحویل امانات چاپخانه دادای حق تسلیم آن آورنده و امانت یک ورقه مطبوعه
که قبض چاپخانه است با دو شای قیمت خواهد گرفت که تاریخ تحویل و وزن
امانت و بلد و مقصد و تقدیم اطلاع آن در ورقه مذکور به شرح است و بدین چاپ
خانه آن بلد هر کرده آورنده امانت میدهد که در مقصد بموجب قبض مندرج است
مرسله از چاپخانه مطالبه شود

نوشتجاتی که مستقیم کنند و برات تجاری است آورنده آن باید صریحاً بیاورد
اعلام کند که در بابت چه قسم سند است و دو مقابل یعنی هر مقابل دو حجتی
اجرت محل داده مخصوصاً چاپخانه را بصحت اطلاع آن مقرر کند

اخبار خرد و غریبی

المان عداوت با پاپ در حاکم آلمان از همه جای دیگر بروزش
زیادتر است جمیع مدرتین عقاید خود را بر خند پاپ پان میکنند و برخلاف
خواستش در رسم پیران و اسلاف اطفال را بر پاپ درس میدهند و
از معاندین قوی پاپ است بریاست دار الفنون مونیخ بر دارکشته
و ضربتش که پاپ او را در ملائمت کرده بود داخل آکادمی خواهد
شد پاپ در مجلس کلیسا و معابد و این را که در پیروان مذهب

اخبار رسمی

بر کار عیسیست اقدس تایون شاهنشاهی همان الله ایام شکر
انسانی در ایام توقف و نشان تهنه روز اول شکار شریف برده یک میش بدست
مبارک شکار فرموده و در پنجشنبه چهاردهم نیز غنیمت شکار فرموده و یکجوش بر یک
بدست مبارک صید فرموده و در پنجشنبه مستطاب صدر عظمی هم روز
عزیز و مطالب خود را بجا کمالی تایون انفاذ میدارند
روز چهارشنبه سیزدهم قبل از ظهر تا هنگام مغرب برف زیاد آمده بطوریکه
و جلگه سیفیه و موجب مزید رسیداری قاطبه خلایق گردیده است

اعلان چاپخانه مبارک

برای تحدید و تعیین اجرت چاپخانه در محل نوشتجات و مکاتیب و نظم قبول
مرسولات و امانات که بچاپخانه داده میشود بطوریکه در هر حرکت رسم و متداول
مهر مخصوص نشان شیر و خورشید وضع و برقرار شده و با اجازه و امضای
اولیای دولت علیه اداره چاپخانه بهر ولایت و هر نقطه مهر منور را انفاذ
و منتشر کرده است که من بعد فواید مترقبه این امر موجب تسهیل و اسطفا کمالی در قبول
نوشتجات و مرسلات شده راه بعضی معایب که درین ماده الی حال شایع
بود مسدود کرد و باین معنی که صاحبان نوشتجات و امانات که چاپخانه را وسیله
ابلاغ آن قرار میدهند تکلیف خود را در ادای اجرت حقیقی آن دانستند از طبع
و توقعات چاپخانه آن آورده و بصحت و وصول ابلاغ مرسلات خود مطمئن باشند
اجرت محل کاغذ در داخل ملک محروس بهر شای چهار شای که دو بیت دینار
و تحویل امانات هر یک در هر نسخی یکصد دینار مقرر گردیده است و برای صیانت
این قانون مهر دولتی بر یک و نشان شروحه ذیل طبع و درین تاریخ در کل چاپخانه
مهر بنفش که عدد یک هندی دارد بجای یکشای قبول میشود مهر سبز

بعضی نکات از کتاب الطریق فی طب الشیخیه

چنانکه در مرقه سابق ذکر شد بعد از وصول مسافران بکانهای با هموار و تقریر کتر اطلس نیز تصدیق قول او را کرده یقین نمودند که این پست و بلندها که منظرهای اینچنین
دره و ارتفاع قلعه است که بر روی زمین استوار است و دره که از ساحل دریای ممتد و دو کوه پوشیده از برف را از هم جدا نموده بود و راه سهل العبوری میسوزد
کرده قدری که راه چپو دنجائی از دره رسیدند که بسیار شک بود و قریب ده ذرع برف بر روی هم جمع شده و سطح دره را پر کرده بود بطوریکه حرکت سواره با کلا
مکن نبود باید هر چند قدم سه نفر از چهارتن با کلاب کمک کرده سواران را مجبور و بحدود جلو با چوب بلندی کیت برف را معلوم و ملاحظه نماید و قاصد و سواران
باشد گاهی برف دره بطوری بود که سواره غرق شده بجا برف پنهان میشد آن وقت باید شخص قاصد و سواران را از پیش برف بفرار بخطر گرفته و اشخاص و کلاب
و سواره را بجان بجان از میان برف بیرون آورده خلاص نماید با احوال آن روزها نامشایسته از اینچنین راه پیمودن و چو نشیب در آمدن از غایت خستگی و تعب دیگر قادر
بتعبیه اطاق نمی بودند و ناچار اکتفا با فرستادن چادر نموده قدری نان خشک بجزیره جوع صرف کرده جواب و کفش خود را بر روی سینه گذاشته که از حرارت بدن
شاید خشک شود و تا صبح ویده استراحت برنم نمایند و سیمون چاره که صدقات و زکات این دو سواره و مریدان و فقیران را جمع و سواره و سواران را

بودن فرین و لغت کرد
 بتنه و غلج بکن بجهت اخلاقی که میانه بچند مستاجر پیدا شده است
 کلاه دست از کار کشیده و با چن خود اعلان کرده اند آنها بیکدیگر بقیه قابل مبالغه
 نیست ترک وطن کرده از شهر خارج شوند و اکنون چمن بانی دولتی آنها بشارت
 سرباز می شود

امورین فرانسه و پروس بجهت تعیین حدود فرانسه و پروس در الزاس و
 لورن در گفتگو می باشد
 انگلیس بجای پارلمنت لندن پنجاه ریزه از موجب پروس ارتودکسپا
 انگلستان کسر نموده اند یعنی پادشاه انگلستان از مخارج سلطنتی ذخیره نموده
 و می تواند مقرری سپر خود را از ذخایر سابقه برساند و در ولایت عراق یک سینه
 که ما انگلیسیها از قاعده و قانون و در افتاده ایم چون اعلیحضرت پادشاه از خود
 اختیار نموده در میان مردم کسری آید و بطوریکه مقصود ثلثت سلام باشد
 نداده معانی و بال غیاب اینها پارلمنت به نیجیال افتاده اند و چنانچه مقصود از
 پارلمنت همین بوده بهترین شقوق آن بود که موجب شایسته مذکور را تمام
 منظور دارند و از مخارج شخصی سلطنت کسر کردند

پادشاه چون غالباً رعیت دولت فرانسه با دولت در اختلاف و
 اتفاق بوده است حال نیز چندین در شکایت می باشد چنانکه روزنامه
 آنصفحات مصدق این معنی است و چون منظورشان عزل میسوپرینست که
 مقصودشان ایراد بر وزیرای دولت موقت است چنانکه مدتی قبل مستحقاً اصلاح
 در جنگ میدیدند و حال بر همان فقره ایراد می کنند و میگویند چنانکه در صلح کرده
 ژول فاو و وزیر امور خارجه استعفا و بیست و سه عدلیه که سابقاً بعد
 او بود اکتفا نموده بکس تفاوت در بر و بشل آن پرداخته است میسوپرین
 پس از استعفا ژول فاو و خواسته بود خود امور وزارت خارجه را بر عهده
 دارد لکن چون در گریست دیدم حال او زیاد از اشتغال مشاغل معینه خود است
 و اسطاعتش تا یافته که میسوپرین از وظایف دست چپی بدان شغل و منصب
 منصوب و برقرار خواهد کرد و از وزیرای سابقاً مهر دولسمون بر جاست و او
 نیز ظاهراً در شرف استعفاست و از جهت دیگر شکایت مردم پاریس از روز و
 ارباب مناصب اینست که در ایام محسوری پاریس برای قتل منافع خویش بکنند

چندان در استیلا از قه گرده و در داخل این امر داخل خود را منظور داشته
 صاحب ثروت و کنت شده اند
 جمعی کثیر از مالی پاریس و ایالات آنصفحات بیست اجتماع نزد میسوپرین شده
 کرده بودند که قشون پروس تاکی در ملک فرانسه نخواهند بود در جواب گفته بود
 تا بیکاه دیگر همه مالک فرانسه جزایلت کامپین و لورن از قشون پروس
 خالی خواهد شد
 بغداد چندی قبل در بغداد بازار معروف به باب آقا در ثلث آخر
 شب آتش گرفته بقدر هشتاد و دو دکان بکلی سوخته و در چهلین سال کساد می باشد
 مزید پیشانی کسبه و دکان داران شده است
 و نیز در آن ایالات از طرف حکومت ستر شده است که بازاری بعضی بیست
 و سه دوزخ از باب معتظم الی باب شرقی در تمام شهر بغداد بنا کنند و آنچه عمارت
 و بیوتات محاذی این بازار واقع شود و خراب و مستحسانند لکن معلوم نیست
 که قیمت ملک را با صاحبانش خواهند داد یا محض حکم تصرف خواهند نمود
 و هم در این ایام اعلانی از معتمد حکومت بر جمع سکه ای از بقیه داخل و خارجه
 صادر شده که از بغداد الی کرمان معینی راه آهنی جهت سهولت عبور و مرور و
 و تجارت و غیره ساخته میشود و از قرار یقین چندین ماه بعد تمام ارکان و
 انت فریب دانه و نهاده خواهد شد و حکومت می کند و تشریف ابر که طالب باشد و هر چه
 خواسته باشد از قوام معمول خواهد داده شرکت نماید

و از قرار اخباری که بتاریخ هفدهم شهر رجب الحرجب از بغداد می رسد
 بکامی رسیده و در روزنامه آنجا در آمده و در اول ماه جمادی الاولی شش
 طار بجانه کشند و پادشاه کی از صاحب منصبان ذی شان عساکر عثمانی است
 رفته خود را بایلین پاشای سارالیه رسانیده هزاره پسرش از خواب بیدار نموده
 پیاده چشم کشوده جمعی را چون قابض ارواح برود خود دیده بغیر است
 که کار از چاره گذشته و سخت دچار هملکه گشته زبان نرم پرسش نمود که چه کنید
 و هر چه قدم رنجه فرموده اید جواب دادند که زمره زنده ایم سخن دراز کن که دست
 کم است و مشغله بسیار راه دور است و صبح نزدیک باید قبل از طلوع صبح
 خود را بویانه رسانیم حال بی گفتگو و جستجو از آن نفوذ مسکوک و عسکر و جواهر
 و لای که در سالهای سال اندوخته مالی نوایزانشانی ده پادشاه که دارای عقل
 سلیم بود بخرتسلیم و رضا چاره ندیده خزانها را با و اشاره نمود بلکه منافع آنها را تسلیم

شرف هلاکت بود در این شب سینه در و نه کام سختی نیز عارض او شد چنانکه صبح روز پنجم دیگر فاو بجرکت بنود او را بر روی سروقه انداخته حرکت میدادند
 و در کمر نیز از وسط سروقه زبانه خسته و افشوده بودند اما از ترس خود را نمی انداختند و پیوسته بجنگ دیگر خود را مشغول میداشتند تا شخصی اطر اسس مانند کوی
 که او را از آهین و روی ساخته باشند پیچیده ازین صدمات و زحمت فوری در حالت او راه نمی یافت و به آثار کسالت و طالت در طبع او ظاهر میشد و عسر آرزو
 که هوا بدست سروده بود و مسافین دو بد و بنوبه در کشیدن سروقه با گلاب اعانت می نمودند اتفاقاً چون نوبه به بل و دکتر رسید ناگاه به غلیظی برشته
 بجا چنان سروده که نزدیک بود خود را در بدن مسافین منجمد کند و کشت و هوار و شن کردید بلی غایب نگردد که بی تاقت سروده را را بکارده مشتی از
 برف برداشته بدماغ و دمان بلکه قام صورت او نماید دکتر که هرگز رتبه چنین عملی از جانب بل نداشت متحیر و متعجب شد که آیا بل دیوانه شده یا در این
 هنگام جناب مزاح دارد و هر چه خواست خود را از چنگ بل خلاص کند ممکن نشد تا قیام بکوب بل ببارف لایق قطع بدماغ او را نماید بعد که از بخار دست کشید
 و کتر و بل رسید بل جواب داد که چون بصورت تو نظر انکندم دیدم شست مرا چنان در تو اثر کرده که عروق و چنی سفید شده است و دانستم که خون از جگر
 مانده و کرفیق غفلت می کردم و چنی را با اینقدر بارش نمیدادم تا دوباره خون در عروق جریان نماند قطعاً مرا چنی ترا برده الحالی ناقص شده بودی و دکتر اظهار تامل نموده بر خود
 ساخت که اگر بل ناخوش بود بقدر قوه رستگاری از او ناید که طایفی این بی و حجت دراز نموده باشد

فرمود بعضی بجا است پاشا را خد و بعضی خزانرا از مالی تنی ساخته چون جواهر و نفوذ بدست آید و مقصود حاصل شد پاشا را در دگمه مراجعت کردند چون مشارالیه از فرط طبع جاست و بر جای نشست در حیرت افتاد که آیا این واقعه در پاداری بوده یا خواب و هر چند افسوس و مذمت حوز و دیگر سودی نداشت چون صبح طلوع شد و این خبر در شهر منتشر گردید مردم همه در حیرت و دودست گردیدند که اسباب خانه پاشا را بردی دست بردناید و بجز بچرا میدنوان از مالی بلکه از جان آسوده بود چون دلی از واقعه استخراج نمود حاجی احمد آقا با بزرگواران را که چهارت از یکدیگر است احضار نموده تا کید و تدبیر شد نمود که بزودی در دزدان بدست آورده اموال مسروقه را مسترد سازد ظاهراً قاضی تقیقل اینکار نموده چند سوار ضبطیه روانه اطراف نمود و نفر از سواران منور که از راهی مخصوص عبور میکردند بجا محلی را بخورند که از کنار راه چون دزدان که بفریاد بجا بوده سبک میرفتند سواران بدانگاه شده بانگ برایشان زدند که بجا میروید اینان باز نیشه اینک یقین سواران بقصد ایشان تاخته و آنها را شناخته و حال اگر اظهار عین کنیم خود را بهملکه اندازیم پس بهتر است که چون در حدت و قوت بر آنها فرو می آوریم بدافعه و مقابل که شیم از آن میان عباس نامی که مشهور به نجاعت و معروف به شجاعت بود قدم پیش نهاده پیشانی که با کلچر له پر بود بجانب سواران پر تاق نمود از قصایر خطا شده با تخریب شده حمله آورد یکی از دو سوار که همداقاً نام داشت فوراً از پانزیر آورده تیری بدست عباس زد و بعد پیاده شده برایشان تاخت آورد و عباس با دست از کار افتاده تاخت نموده رفقا را فرار نمودند همداقاً عباس رسیده سرش را بریده سایر نیز تاقاب و دو نفر دیگر را اسیر کرده مراجعت نمودند حکومت حکم داد سر عباس را در معابر آویخته عیتره للتاظرین کنند چون این عباس همیشه نایه خوف و براس مالی بغداد و در میان اشرار معروف بوده بر دم همگی شاد شده قاتل او را از حکومت منصب دادند

بقیه شیعیان علی حافظ الصلوة

تمم این دستور العمل تذکار انواع و سیاهی است که بجهت رفع عفونت و درست است و در ذیل مسطور میسریم

در تلبغض اشرار رفع عفونت هنگامه و با

غرض از رفع عفونت بطلان یا بر گرفتن قاصد هر چیزی است که ماده و یا بر تفسیر بر شیعی که دارای این خاصیت باشد از رفع عفونت پیشد اگر چه کای خود آنهم بتفصیل متعین است اشیاء را فاعله عفونه که حال میثاسند مستعد است ولی نه اینکه بتوان جمیعاً را در هر موقع و مقام استعمال نمود مثلاً از رفع عفونه کال است که متعین دو خاصیت باشد و عیب در اینجا است که کمتری از آنها دارای بر دو خاصیت مذکور یعنی در مینی که قطع ماده میساید جسمی را که ماده و جزو او است باطل نمید و بجهت مزاج شخص عالی از ضرر باشد از اینجا است که استعمال بعضی از روایع عفونه با اثر را جایز ندانسته در استعمال برخی دیگر تردید میروند نتیجه خوب بخشند اقدام نمایند بجهت رفع این عیوبات با مسائل است که هنوز معلوم مجهول مانده است و باید تکلف ساخت

مقصود از رفع عفونت در مقام و با اینست که ماده آنرا که در کثافات مندرضه مرخص یا جو یا آب یا زمین یا منابع کثافات یا پارچه ابله یا کسینا یا مریضخانه و یا در هر کجا که وجودش احساس شده قطع نمایند همین قدرت اسامی که مذکور شد به تل میثازد که طرقات را فاعله عفونه باید مختلف باشند لازم نیست در اینجا هر خاصیت نسبی هر را فاعله عفونه گفتگو کنیم همینقدر گفتا بجا ویکه بجهت آنها شمرده نموده میگوئیم که در هر مقام و بجهت نوع استعمالشان لازم است اولاً با دادن اشیاء یکی از روایع عفونت است و این طریقه مناسب اشیاء مختلفه است که بناید اطل شوند و در صورتی که ممکن لازم موجود باشد و بتواند اوقات زیاد و ضرر کند این تدبیر بیشتر در کشتی بکار میخورد

ثانیاً استعمال حرارت است و یقین است که صند و بجا و در هر حرارت بکلی تازه علت را مضحک هیئت و حیوانات و در هر جوش آب تردید میروند و رفع عفونت بدست کشتی را نایب استعمال بکار کار نمود بجا مقام بسیار گرم بجهت قطع ماده که در بعضی اشیاء و بخصوص در ابله مرخص یافت میشود خیلی نافع است و با شیوا سطره رفع عفونت از ابله شده اصل پارچه هم صنایع نمیشود لازم نیست اظهار داریم که اشیاء گاه قوت با آتش بهترین وسایل رفع عفونت است

فردردن اشیاء مختلفه در آب دیاسپسیده است نه در آب انهار چرا که عالی از عیب و خطر نیست حال بتفصیل انواع را فاعله عفونه میروند از اینم که بیشتر استعمال میشوند این روایع عفونه باید یا حالت بکار یا قیاتی که باشند تا از بیشترین روایع عفونه که بصورت بکار میبرند اولاً کلور و بکار شوره است این تدبیر بجهت رفع عفونت اطفا قیاتی و اما کن پوشیده و خالی و بر جانی که سبب عفونه میگرداند خیلی نافع است و کی در مینی هیپو کلور و آب و هر هیپو کلور و قی که در آنکه سکون و بجهت در اطفا قیاتی که مرضی قرار دارند از روی افراط استعمال میکنند صرف میروند و نظیر کلور و از آن مستصاحد میروند زیرا که اگر بخواهند در مزاج مرضی و حصار بی ضرر باشد باید تصادد کلور بسیار ضعیف باشد با وصف این بکار بردن این جسام با وضیکه گفته شد نتایج شایع خوش است

از جمله روایع عفونه که خیلی تعریف دارد جوهر فیک یا کار بلیک و مرکبات از این شماره از قرا که حکای طبعی جوهر فیک و دو جانبه مؤثر است یکی توسط قی که در جزو او است و یکی بجهت بکاری که از آن تصادد نماید جوهر فیک اجسام را نه باطل و نه سلاشی میسازد بلکه آنها را محفوظ داشته مانع از بطلانشان میشود موافق بکاری که تا بحال کرده اند و رفع عفونت خیلی با تأثیر است

چنانکه مذکور شد فیک هم در جسی که با آن ملحق است و هم در هوا مؤثر است پس بخوبی میتوان در رفع عفونت اطفا قیاتی مرضی استعمال نمود اما در این حالت نباید آنکه مانند کلور و مضر نیست بکنجور و ریخته زشتی دارد که بعضی اشیاء نمیتوانند تحمل شوند و چنانچه بخواهند بمقدار زیادی از آن را رفع عفونت پارچه را نمایند آن پارچه را صنایع میکنند بهترین و ضعی که بتوانند جوهر فیک را در روی زمین یا بوم اطاق استعمال کنند این است که آن را با کربو چوب مخلوط سازند و قیست در پاریس رسم نموده اند که جوهر فیک را با بعضی گردنای دیگر مخلوط

ماده بصره میسراند آن نطفه خوب را ازین ترکیب دیده تعریف و تحسین نموده اند

و همچنین بجهت رفع عفونت مبالغه نیز جوهر فینک نفع بسیار دارد خاصه در رفع کثافات سینه و فضا از مرضی کثیفه نافع است بدین طریق که در مرتبه اسفل طریفه ساقها ذکر یافت ازین جوهر بریزند که هم نفع کلی بجهت رفع عفونت دارد و هم مثل روافع العفونه در وقت حمل و نقل احتمال زکین در آن میرود و پس از خالی نمودن آن ظرف مجدداً قدری از جوهر فینک در آن بریزند و سولفات فوسفات مخلوط با آب نیز از جلد روافع العفونه رقیق است و مخصوصاً برای رفع عفونت مبالغه و منایع کثافات کافلاً نافع است

نکته ای دومی که کلور و د و سولفات آن باشند همان خواص را دارند بلکه هم از قیاس آن زیاد است

همچنین کلور و د آب و سود مخلوط با آب درشت و شوی سطحی نفع و مخصوصاً بجهت عوطه دادن البسه مرضی فوراً در آن نفع است پس از آنکه مدت پست و چهار ساعت البسه مذکوره در رقیق مسطور خمیده آنوقت میتوان آنها را در آب دیگر شست و شوی داد بدون اینکه ضایع شوند محض مزید احتیاط میتوان قدری جوهر فینک با رقیق مخلوط کرد آبک زنده خصوصیت قاعی بجهت مدفونین دارد چنانچه آنرا از غلّال کرد نموده مخلوط کند بخوی که دو قسمت آبک و یک قسمت زغال باشد و رطوبت در آن مخلوط سیرایت نماید رافع العفونه بسیار محتمل است و بسیار شایسته اجسام حیوانی و گیاهی است منفعه آن شخص بابت آبایی که دارد اذیت که باید معتد را زیاد است و کرد تا خاصیت بخت اگر این نبود در مبالغه و آنها کثافات بکار میرفت بن واسطه ارجح است که در چنین مقامات به کواکب التار و امثال آن وسیله جویند آنرا در ایخت اجسام حاصل از خشکیت فاده بی مصرف میشوند پرمایه کات قلباب را جزو روافع العفونه بسیار عالی شمرده اند ولی اقبوس که بر قیت است بجهت نظیر آب از اجسام حیوانی که در جوف دارد خیلی خوبست چنانچه قطره آنرا در کاسه آبی متعفن بریزند پس از آنکه کی عفونت آنرا رفع نموده مصفاً بسیار پس مورد استعمال آن مضار بمقامات خاصه در دهن عام

زغال بجهت آب بهترین رافع العفونه صلبه است در وقت شیوع و با باید استعمال آن عمومیت پیدا کند ولی این شرط که زود بزود زغال را که با آن آب صاف کرده اند موزانده زغال تازه مصرف نمایند که زغال هم برای سلاست اجویه مهار شایسته است هرگاه قدری از آنرا در دوی ست بریزند کفایت میکند بخارات متعفن متصاعده از جلد را ضبط نماید بدون اینکه ضرر با شکار که در دوی زمین است بزند

لازم نیست پیش ازین در شرح اقسام روافع العفونه اصرار نمایم همین قدر که در تذکار آنها یکجهت کام شیوع و با نفع است اقدام کردیم کفایت کرد

انبار مختلفه خاچه

دوس در شهر کازان زنی جوان بامردی صاحب زن میخواست نام سری و سری داشت خویش و ندان زن پس از اطلاع مطلب او را بزدی مشهور داده بود و میخواست و چون از میوهی سخته شده متغیر گشته بود خانه پدر و خورا

آتش خواهم زد اما مبالغه ترین او را گرفته مقتصد ساخته نموده بود و خیال خود را بجری دارد از قصار و زنی در ملاقات نموده گفته بود هرگاه خانه پدر خود را بسوزانی با من رفیق سفر سپری خواهم بود و کام خوشی تن حاصل خواهی نمود زن جابل بهوای وصال معشوق خود آتش بجانه پدر انداخته و بدین وسیله پست خانه و یخ را نیز محترق ساخته بود او را گرفته بدیوان عدالت آورده پس از تحقیق چون مضمون معلوم انسانی دیوان عدالت کرد بدین آیلو و راجحوس و زرار مار کرده بودند

لندن شخصی در مخجج راه آهنی مشهور به چپین کراس توله سکی در نهایت خوشگلی با چشمهای درشت سیاه و موهای بلند سفید و کوشهای بقدر شیری آویخته و در بغل گرفته میفرود شد خانمی فریقه تشکیکی آن سبک شده بعد از کشتن سبک بپنج پیره استیضاح میکند و ازین خریداری محترم و خوشحال بجان خویش میرو و شخص فروشنده سفارشات ینما که در دنیا رسک را در کوچه را مکن تا انسی با تو بگوید چاره زن که بجانمیز خرید خود را بر روی سینه بگذارد و بعد از آن حیوان بی صدا بیجان آمده از روی سینه جسته راه فرار جسته رو به پنجره میدود و بجای صدای سبک آواز کر به بلند ساخته و صفت با طراف جت و خیر نموده معلوم میشود که فروشنده آن شتی پشیم بجای کوش و غیره در اطراف صورت و چشم کر به درشت بقیه نموده و او را بباران آورده بجای سبک فروخته است و بعضی مخدرات نیز آن کر به حوزا ینده بود که در اشای راه از او در در خانه باز مانده ساکن و ساکت باشد و خنده فروشنده آشکار بخورد

و همچنین شخصی در لباس شیشه ستان دارد و قهوه خانه گردید و در حالتی که مرغی بسیار زیاده قیمتی که معروف مرغ بهشتی است و در لندن بسیار با قیمت است در قفس و برد ستاد داشت با ستاد قهوه خانه که مردی بار و ست بود بر سیل حکایت و لباس شکایت گفت که یکاه قبل خانم من این مرغ را بیده پیره استیضاح نموده هفته پیش در حشرش مرده و از جهت فوت او ازین مرغ که تعلق بدختر داشت قنقره شده میخواهد که در خانه باشد و حکم بفروشان نموده است همانا از عقل بی بهره است که چنین مرغی را که مردم آرزو میکنند عدا میفروشد بلکه در بند قیت آن نیز نیست و گفته است مرغ را بفروشم اگر چه به نیر بهر باشد صاحب قهوه نظر بتجملی که داشت فریقه رنگ مرغ و خلقت مطبوع او شده مرغ را بپنج پیره استیضاح ینما که نوکر شوخ را گرفته بدر میرود ساعتی نگذشته مرغ بجای آواز مرغ خوب معروف خود بانگ عزاب برداشته و حاضر پنجاه حیرت انداخت در ساعت شخصی بقهوه خانه داخل گشته بحالت ایشان خنده زده اظهار داشته بود که این مرغ بهشتی نیست کلخ و شتی است و این لوان صنوعی است و در آن اورا بصنفت نقاشی لون و منقش ساخته است القور کا انزعج را با صابون شست و بشو داده معلوم شده بود که کلخ است و بدروغ و لاغ او را شپه مرغ بهشتی ساخته بقیه کنی و امر یکا املی ایر کند اراده اجرای بعضی رسومات نموده خود را در میان نموده

قرب صد نفر اجتماع کرده بودند و پیوسته بهیت دست حرکت میکردند آنچنان که کلاشکی نو برك برک آن اجتماع و تفرقه آن اجتماع با حیاط آنکه سباده شورش شود و در غن رخا شش سفید نشاند و هر چه حساب و سربازان با مودر حاجت و حفظ امنیت بودند و در یکی از کوچه ها از خانه و دشمنان دینی ایشان باز عداوت تشکیکی خالی میخواست و در این جنگ و پیوسته شتی میفرمودند رئیس کل در طلبت عده دار از حجه مالک محرومه ایران متبوع الکره و محمدی

نمبر هفتاد و نه

خبر فوریه ماه

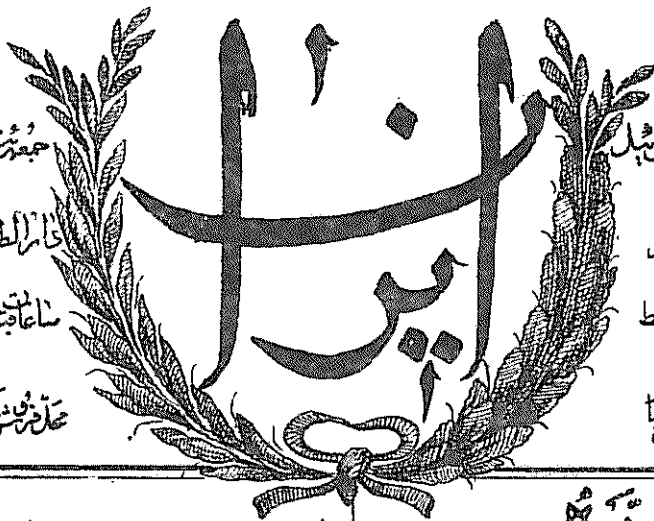
الآفتبه

قیمت اعلان

فرانس

سلفیت

سطری و ویرانی



جمعه شنبه در شهر فی القدره آخره

الحمد لله الذي جعلنا من هذه الدنيا دار فناء

ساعة في الدنيا اعلان همدونه في كل شهر

علاء في الدنيا اعلان همدونه في كل شهر

اخبار مسيحه

خبر ما بومنا چنانکه در روز شنبه و مهم مردم شده بود سرکار حضرت بایک
شاهنشاهی و زنجبیل هم شمر حال بقصد شکار و دوشان تشریف فرما شده و در روز
و زک میر شکار جلو آمد و معروض داشت که امروز صبح یکی که آثار پنجا و بر روی رفت
پیدا است در کوه سپاسیه بدنه با باغیان آمد شکار را فرار داده است همان یکبار
روز جمعه بدست مبارک صید نموده و تفصیل آن از زیر است

درین نوبت که موکب منصور بایکین چند شب بقصد صید تفرج تشریف فرمای شکارگاه
دوشان تپه بود شکار چنانکه به خط قورق و نظم شکارگاههای کوه و جلگه و دشت
مست معروض داشتند همچنانکه غالباً درین کوهها دیده شده بود یکی بزرگ و جویبار
شده که همه روز و محل خواب چرا و نشو و نمای شکار داشت علاوه که کاهکاه نزدیک
دوشان تپه رؤیت شده است هم آنست که نامکان مردم قلعه و سپیداران و مستحقین
عمارت مبارکات تپه ضرری رساند مقرر شد که حاجی مصطفی قلیان میر شکار و شکارچیان
مخصوص نمایندگی قورقچیان بایک صیدگاه منزل بکن این یکبار معلوم کرده و شکار
اوراد و کشتی که در روز و وقوع برف کوه و صحراراسفید کرده بود درین زمانی که
عمارت غازی کرده و در عبور یک زبور در جایی نزدیک معلوم شد شکار چنانکه
رویتش و فحش کرد و یک رانیا فتند تا روز یکشنبه هفتم که حضرت اقدس بایک
و صیدگاه آردتالی بود نزدیک بجائی که موقف مبارک صدای و شش جوانی احسان
شده شکار که در ف شامانه بود و یکبار در میدان و بطرف مقصود نیامدند
بعد معلوم شد که آن صید از یک بوده و باز هم رد عبور او از همان محل که موقف
مبارک خیزی نزدیک بود دیدند که یکبار در وضع این جانور پشتر شد که هر جا باشد
راه خلاص او در پسند و خطره و را که به پنهانی جو را نه نیست در آلود می نزدیک میشود
رفع کنند روز دیگر که دو شنبه هفتم ذی القدره حضرت اقدس شامانه تپه بقصد

شکار سوار شدند و حاجی مصطفی قلیان و شکارچیان مخصوص از پیش رفتند که شکار پیدا
کنند در مبادی دره و زک که یکی از شکارگاههای دوشان تپه است بخیر شکارچی پیش
تا حشر معروض داشت که میر شکار را رد و پلنگ و دیدن آن مشغول کرده به پیداکردن
شکار دیگر زنده است حضرت بایکین شامانه تپه بایک به پیداکردن پلنگ فرموده
خود بنا را که پیاده شدند ساعتی گذشت که از نمایان دره صدای شکار چنان
بلند شده فیا و کردند حضرت شامانه تپه سبب خوشتره سوار شدند و از راه جری
تحقیق فرمودند معلوم شد پلنگ از سوراخی که پنهان بود بیرون آمده و به سمت
دیگر گریخته است چون حضرت آن شایع بود از سمتی عضد لنگ خوانسار و
همدیقلان شش دست و بعضی شش دست و سوار از راه امور فرمودند که به پیداکردن
نکاداری کنی کنده این حضور و قش حضور و بعضی سواره را از پنهان دره
گذشت که راه بازگشت پلنگ مسدود باشد و خود بنفس نفیس مبارک بالا
سنگها و تپه صعود فرموده میر شکار و شکارچیان را بتفحص پلنگ و صید آن بازگذاشته
صادق خان شکارچی مخصوص در سوراخی پلنگ را رؤیت کرده میر شکار اعلام نمود
سارالیه قول او را وقتی ننهاد و خواست خود نیز پلنگ را معاینه کند و در استخوان
آن تپه یکی اندیشد در مسافتی بفارمانده که صادق خان ایستاده بود نزدیک شد
بفارموا جده کرد پیش از آنکه پلنگ را به پسند پلنگ بیرون جسته صادق خان ازین
اذاخت و دستی بگردن و کوش میر شکار کشیده کوش او را ناکردن بزخم چمال
درید و سوار او نیز اندک جراحتی رسانید و خود و چندین ذرع پایین تر از غار مذکور بزمین
آمد راه فارموش گرفت بدخاند آدمی از ساری اصلان سوار اسبی ترکانی و بزرگ
بی خبر مواجد پلنگ می آمد پلنگ ازین جسته بدست سوار را بدندان گرفت
و از اسب بزمین کشید و چنان دست آن چاره را جود که چهار دندان بزرگ
پلنگ از دو طرف یکدیگر رسیده بدست او را دندانهای زیرین قطع کرد و استخوان

بفصل ما فی کتابنا اطریق کشف الایمان مسیحی

چنانکه در نزه قبل مسطور گشت اطراس در این بین از عقب رسیده از حالت این دو اطلاع یافت خواست که از اج سمپون هم استفاد و اطمینانی
حاصل نماید و کرسئوال نمود که امید سلامت و نجات از برای سمپون باقی است یا چاره هلاک خواهد شد مگر گفت حیوة و موات دست خداست اما
علی اظهار شکلی است سمپون جان بدر برد اگر در کشتی بودم یا در جالی که همین قدر قویو بنستم بدن او را با حرارت آتش گرم نمود یقیناً او را علاج میکردم
و ازین بلیه نجات میدادم اما الحال او در حقیقت منهدم شده است و سباب گرم کردن او را اندازیم ایست که با تیره مایوس و از حالت او در پیچیم
اما با وصف این اگر کوه و ذی در انجا اتراق غایب محفل مالش زیاد بدن او را گرم کرده بحالت طبیعی باز آوریم اطراس حشمت که گفته که میباید
که زیاد از پست روز دیگر آرزو که اندازیم و این آرزو که همان قدر است که با کمال قناعت و اساک ما را معاودت بخشی با وجود این چگونه میتوانیم
اتراق نایم و کتر و جل ساکت شده دم فرو بستند و این سخن رسیدند بی ضرب بر توشه مغاره در میان یک کده مسافرین انجا پناه جسته و کتر کلافی
تا صبح مشغول ماند و در پستاری سمپون بود و بر قدر او را میباید که شاید تحقیقی در در او پیدا شود اما ناچاراً مرض شدت مییافت و به تحمیل میرفت علی تصباح

دست در هم شکست نو کرد یک ساری هسلان که رفیق خود را با خیال دیده پاده شده
 بمصاف پلنگ آمد پلنگ مجروح آواخ و ده ناکرده بدست آن دیگر که با قلمه کوزه
 بود جراتی نکر سینه درین کشش کلاه این شخص از سرش پریده دو سرایش
 دره بگردش آمد پلنگ بهوای کلاه سلطان که بنظرش غریب آمد از سرخون آن بچاوه
 در گذشت و بهینکه کلاه را پوستی بی مغزید راه سلامت جت بستی رفت که حشر
 بایون شایستهی تشریف حضور داشتند ابتدا سوراخی شک و تاریک که از فیتی
 فضا کو یا من هوام بود پناه برد توله و تازی اطراف سوراخ را گرفته بغیرای دای
 مختلف غیرت اورا بجوش آوردند در سوراخ جمال درنگ ندیده پرون وید
 در اول پرش پلنگ که در منظر بایون شایسته بود بغرب یک تیر چار پاره که به
 پشتش رسیده بود از پا و آرد و در آن خیال نیز حرکت دست و سر خیال خود سری داشت
 با لوله دیگر سوراخ کو پند حکم شای طو لوزان مجروحین را دیده کوشش کردن
 میر شکار که چند زخم آن خطرناک تر است بچند کرد و دست و پای آدم ساری اصلا را
 که از مساعد بالا جرات داشت و پای او که از صده سنک مجروح بود علاج کرد
 لکن دست آدم دیگر که از بند مجروح شده هنوز قابل علاج نیست
 بهیچوقت در این نواحی اینطور پلنگ دیده نشده بود بلکه باین بزرگی پلنگ نادر
 اتفاق افتاده است بطوریکه بنده روزنامه نگار خود معاینه نمود و درج و نیز این
 کوش آدم آن طول دارد و دست و پا و اسطش اندام آن مشابهی بری توئی بند

اخبار خارجی غیر سیاسی

المان از اینکه در این اوقات چند فقه امپراطورین پروس و منه
 یکدیگر ملاقات کردند و زمان حاجت دول در صددند که از مقصود و حال آن
 فقه اطلاع بهرسانند مشهور است که غرض خود از طرح ملاقات و شرح مقالات
 نیست که دول پروس و منه و ایتالیا عهدنامه منعقد سازند و موجب آن
 عهدنامه باید یکدیگر متحد و متعهد گشته و در امور با اختلافی در امر صلح و صلح
 یعنی طوری نمایند که وضع دول مختلفه آن تسلیم گمان باقی و تسلط حاکم دول
 آلمان برقرار بماند و بجهت تحصیل این مقصود از یکطرف دولت پروس از طرف
 دیگر دولت فرانسه را از تاخت و تاز باز دارند و آن سه دولت دیوار مانند
 از دریای بالیک تا بحریونان سدی شوند و باشش کرد و قشونیکه میخواستند
 موجود سازند اتحاد فیما بین فرانسه و پروس را مانع آیند تا بحال صدق و کذب

اتحاد ثلاثه معلوم نشده و در صورت حقیقت نمیدانیم گالیفیکه دول متحبه با یکدیگر کرده اند
 چیست و یقین شرایط عهدنامه در پرده استار خفی خواهد ماند مشکل می نماید چنین
 عهدنامه استحکام تام داشته باشد چنانکه پس از اضحلال باطلیون اول چند
 دولت بیس خیال متعاهد گشته و با اینکه برابرت معااهده آنهاست حکم ترا عهدنامه
 دول ثلاثه فوق الذکر بود مضمون نخست پس چگونه ثبات عهدنامه اخیر تر خواهد بود
 در حالیکه پیوسته غنیت میان دول ثلاثه نیست و یکی از آن سه بجای حریص تر
 و قوی تر از دو تایی دیگر است و با نیواسطه در خیال خواهد بود بر سایرین حکم ورزد
 و این از محالات است که نمیدانیم ایتالیا تحمل چنین وضعی را نمائند و البته در صدد
 خواهند بود که رشته متصل مودت را منقطع سازند و یقین است که چنانچه حال دول
 متبخیال اتحاد با پروس اشد از خو فیت که در دو و آرزو نیکه دولت فرانسه
 اقدار سابق را حاصل نماید چنانکه با پروس را متروک خواهد داشت در انصوت
 اگر هم عهدنامه فیما بین دول ثلاثه منعقد گشته متوقی است و انعقادش مقتضای
 زمانست و اینگونه تیرات و جهاسن الوجوه مانع از ترقی فرانسه نمیشود و هرگاه
 آن دولت پیوسته در انتظام و مرمت امورات مشغول شود که خود کوشش بلاتکلیف
 هیچ چیز غیرت آنرا عائق نمیکرد و این عهدنامه حاجت بناید مقتضی باشد بلکه تخلف
 دولت فرانسه قبل از اقدام در بر گزاری تحصیل اصلاح کار و اقدام خویش است

فرانسه چندی قبل در رسایل کارگذاری بر سیل شکایت سوال کرده
 بود و آنکه میباید در امور است ملکی زیاده از حدیک از سلاطین حتی باطلیون
 سیم رسم احتیاط در امور معرفی نمیدارد و چنانچه باید و نباید بجهت مجلس مشورت
 قبی و فتنه نمیکند یا دلیل تقاعد و تغییر و تبدیلی که در دولت و ریاست او منظور
 و مقصود بود چه باشد و زمانه پریس را شکایت داشته لکن با وجود انقضای مجلس
 متعهد اموریکه بعد از او است نمیتواند شد و در صورتیکه حیالات خود را در مجلس
 مشورت نشسته آشکارا در دست و استمداد از آن مجلس نماید مقاومت با خیالات و
 در قوه کس نباشد و الحال شکایت مالی فرانسه از سیو طیر به جهت است که سیو طیر
 قصه را نیست که استقلال مالی فرانسه ازین خلوص و صبر منحصر بوجود آن بخواهد و بدین
 واسطه مردم مشغول و متضررند بطور تمام چه دیده اند و هستند تا شیخ افکار و منافع رفتار او بهتر
 و خوبتر ظاهر کرد و مجلس قبی در این باب سوال و جواب کلی نموده دست چیهایل را بیا
 و اقدار لیکه او بوده اند بجای که نامه سال قدرت بر اجرای اراده خود بدون استعاضای

که هنوز هوا تاریک بود اطراس دگر و بل را فرما داد که مقیم حرکت باشند سیمسون هر چند نامه و زاری کرد بلکه اورا ایجا گذارند که لا اقل جانی راحت سنا
 پذیرفته نکردید قدری که راه پیوند سک سیاه اطراس بی جبه بنای دیدن و عو عو کشیدن گذاشت اطراس که قدری عقب بود گمان برد خرس یا جانو
 دیگری قصد سر و قه نموده که مرکب اینقدر در اضطرابست خود بیچیل از قه و ساینده سک را یافت و در تشویش شده بر اثر صدای آن روان نشد قدری
 که راه رفت سک را در دامن ته دیده نشسته و پیوسته صدا میکند دگر کلاوی نیز در این پن رسیده باطراس گفت و حشت و صدای پیوسته سک همچو
 نیست بیچیل در حوالی این گمان انبار آرزو قه یا زغالی پوشیده و این حیوان از فرط خراست و تیزوشی درک کرده باشد باید بهینجا که سک قرار گرفته کاوش
 کرد و باعث آن معلوم ساخت اطراس از روی استهزا گفت گمان ندارم اهدی از بنی نوع انسان جز با از اینجا گذر کرده باشد مگر سبایا رو با بها
 آذوقه خود را انبار و پنهان کرده باشند دگر گفت علی ای حال کاوش و جستجو ضرری ندارد بل را از آذوقه با بداد و آنگاه ترا بشکافند قدری که برف بیخ را بر طرف
 کردند و پلنگ رسیدند و دیدند بعضی آثار که بجای در دست پنهانی میزدند پدیدار شدند سبکها را که در نمودند بطری نمایان شد که ترا فرط فرج و انبساط نزدیک بود قه که کند
 اطراس اگرچه در ظاهر اطراس و دست نمی کشید ولی در باطن زیاد منعقب و متأم بود که چرا قبل از او کسی باین صفت آمده و کتر بر طریا با کرد کاغذ پاره میرون آورد که این چپک
 در آن مرقوم بود (الاسمون) پور پور (۳۳) دسامبر (۱۸) بقیه قمره آیه

برخی اختیار نمود بعد از چهار سال از او نیز بدولت و پزارش
بهت زنا حکم داد تا پس او را با برادر تن جدا کرد و از آن زمان
بعد سلاطین آن گشتان رستگاری مذنب بشد هاتوی در زمان ملکوت
سلطنت خود چندین گاهی با اتفاق شاد لکن امپراطور آلمان و ایتالیا و اسپانیا
و گاه بی ملک غیر با فرانسه نمود حتی تخریب آن پادشاه با فرانسیس اول پادشاه
فرانسه جنگ نموده بندر بولون را از خاک فرانسه تصرف شد در ۱۶۰۲ هجری
وفات نمود و سی و هشت سال مدت سلطنت او بود در این مدت سه نفر از
وزرای معتبر خود را که یکی از آنها ولسی معروف بود بقتل رسانیده امول
او را که معادل چندین کشور بود مستصرف شد از احوال و رسومات غریبه
آن پادشاه یکی این بود که شبها لباس مبدل پوشیده در کوچه های لندن گردش
میکرد که از کم و کیف حالت سکنه پایتخت با خبر باشد از اتفاق شبی که به
بسیار سرد بود برف هم میبارید از عمارت سلطنتی بیرون آمده در کوچه عبور
مینمود گذارش بی افشا و خواست از پل بگذرد مستخطیل که هم پل سیده
و هم گزیده بود از اتفاق در آن وقت پیدار بود فریاد زوکیست که در این شب
شب از پل عبور میکند هاتوی جواب داد که فقیر چاره هستم میخوام از پل
گذشته در گوشه شب را سرگرم گزیده او را زود خود خوانده لباس او را پوشش فقر
دید اما در دست او چوب دستی دید که نمرود از عجز و سبکین نبود بلکه بکار دزدان
در راه زنان میسنم و از چوب دست او بدکان شده دست آورده کرمان
او را گرفته بمنزل خود آورد که علی تصبیح نزد رئیس حساب برده حقیقت حال
او را بگشوف و معلوم سازد تا نری که علاوه بر سایر صفات بسیار جان
و کم فست بود از این فقره مضطرب و شوش گشته باکره از در شیر زار
چند چوبی برفی او گرفت آن چاره فریاد برآورده چند نفر از رفقا را با باد خود
طلب نمود چهار پنج نفر از کرمان که در آن حوالی بودند بفریاد او رسیده تا نری
خواهی نخواهی گرفته دست بست بجهنم سنت تا بنوس برده در سیاه چال
او را حبس نمود تا نری هر چه خواست اظهار دارد که من پادشاه انگلستانم
کسی کوشش بکوف انداد و سخن او را واقعی ننهاد بلکه او را سفید پنداشد سخت
محبوسش کردند و زندانبانان که از سر باز نای پیر بود و بواسطه عدم قدرت
و توانائی خدمت نظامی باین شغل مامور گردیده بود خواست برسم محمدل
سرکشی بجهنم نموده ماکول و ششوب آهنا و در سیاه چال سرد و تاریک
گشوده نظرش بجهنم افاده دید تا نری پادشاه انگلستان که ساکن
سال در زیر رایت او جنگها کرده چاره لرزه براند امش افاده زمین ادب
پوسیده خود آرایش زندان را خبر کرده در بار کاشوده تا نری در کمال اعزاز
از زندان بقصر سلطنت روانه ساختند که مذکور بعد از اطلع از ماجرای
یقین بقتل خود کرده همد روز مرتضی بلاکت بود چند روز بعد از عمل در بار
بطلب او آمده بجنوب پادشاهش بر بند چاره در پین راه چون از بخت چو
مایوس بود پیوسته وصیت ینمود چون بجنوب تا نری رسید پادشاه
انگلستان با او از در محبت و ملاحظت در آمده احسانش کرد و انعامش
داد که خوب از عجزه تحلیف خود برآمدی و در جبهه بمنصب او افزود و همچنین
چون از عجزه برمای شب حبس را دیده بود سالی یک مبلغ گزافی متردد است

که در چند ماه زستان و شدت سرما صرف آتش آن مجلس نمایند و از آن زمان تا کنون
آن وجه هر ساله داده میشود چنانکه در عشر اول ماه دسامبر گذشته آن
شعوه را از طرف دولت بقاعده مقرره هر ساله بجهنم مذکور آورده برین آنجا
تحویل نمودند که زغال خریدار مجوسین را آسوده سازد

لندن شخصی کیسه گان بسیار بزرگ در زیر بغل گرفته داخل یکی از دکان
طبوس فروشی میشود از صاحب دکان که زنی بود خواش قدری بگریز خوش
ترکیب مخصوصی میپایان زن از زنی بانی بالارفته در قفسهای فوقانی جستجو
تنگهای مذکور میکند شخص شتری در چینه که زن مشغول پیدا کردن نموده بود
دستمال خود را از آنچو دسترس داشت پرموده صاحب دکان را کشته بود
که ای خانم چندان استقام در جتن تحمّل لازم نیست و مرا برای جنس دیگری
دکان باید رفت و پس از یک ربع ساعت مراجعت ینمایم این بگفت و کیسه
بر دوش کشیده فرامود زن چاره پس از جتن نموده بر آورده جنس بسیاری
از دکان خود رفته دید فریاد گمان با طراف و دیده همسایگان ازین سرعت
گردانیدن دزد بقدری دور شده بود که کسی او را دستگیر نتوانست نمود
زنا بر عرض بخت چاره نبود

و نیز نوشته اند شخصی در لندن با ختن اسباب بازیچه برای کودکان پرداخت
از جمله اختراع چیزی نموده و از فشنگ آتشین نام نهاده مشر شاخته بود
که این فشنگ بی خطر و در حال و نقل بیاد و یکی ضرر است مردم بدان اختراع
نموده اجاب را برسم هدیه و یاد بود میفرستد شخصی بسته از آن فشنگها
بزرگ راه آهن آورد که یکی از بلاد دیگر فرستد بمشراعه بسته را گرفته
بر زمین انداخت فی الفور فشنگها شکافه سروروی او را خراشید و از صه
آن در و پنجه از هم پاشید در حال یخی بسته آورد و بجهت انداختن آتش
گرفت بالجلد سه چهار بسته از اشخاص متفرقه بدستار رسید و همان کیفیت کرد
که دید بمشراعه باین واسطه از قبول بسته فشنگ اطلاع نموده در مقام
نگه این امر برآمد معلوم شد بسته دارای فشنگهای خطرناکست جای آن داشته
که دیوان عدالت مخترع را طلبیده از حقیقت حالت خطری آن استدلالی

احمد آباد واقع ملک گجرات بواسطه کثرت و شدت باران
در شهر فرور پانصد عمارت معتبر بکسر ضرب و ویران شده
و در مگوذا نیز سوای سه عمارت تمام قریه منهدم و بصورت
تلی گشته

کشمیر از اخبار انجلیس مرقوم است که مهتاد اجه ضابطه والی جوتو
و کشمیر در شهر کشمیر عمارتی در کمال رفعت و خوبی بداعت و خوش
اسلوبی احداث نموده موسوم بعجایب خانه کشمیر و از بهر
اشیاء نفیسه و اسباب قطعه کیاب و نقاشی و کون و انواع
حیوانات از وحوش و طیور در آن عجایب خانه مرتب خواهند داشت

رئیس کل دار طبعا و دارا ترجمه مالک محمود ایران صلی الله علیه و آله

این خلوت این حضور شهاب الملک سعدالدوله ساری اصلان کاشان
فراتشاهی نورالدین میرزا بایان سلطان سلیمان میرزا علیخان محمدخان
حضور حکیم لوزان میرزا کاظم طبیب شتی دکتر حسین محمدعلیخان پیکرکی میرزا
نشی بایه جارجی باشی شیاطر باشی و پسرش حسین خان میرزا
جمع میرزا و نگارچیان این سلطان و عمارخانه قوه چی باشی و اتباع

اخبار و کلمات

کلمات از قریه در روزنامه کرمان نوشته اند امور آن ولایت بحال
اخت معقول و مردم باسوده عالی مشغول دعا کوئی میباشد
وکیل الملک در تاین طرق و شوارع رتبات شایسته مرغی داشته از جمله یکده
از سربازان فوج قدیم کرمان را علاوه بر ستخفین سواره و پیاده سابق امور حفظ و
حراست شوارع فارس نموده است

روز چهاردهم ماه مبارک غرمت میور نموده تا امور صفیات بلوچستان و طرق
و شوارع سیستان را تنظیم نماید و کوچی و سرباز و قورخانه و غیره آنچه لازم بود همراه
داشته است

اسمعیل خان که متعهد حفظ طرق و شوارع شمش و کرمانشاهان و زمین آبدین
بود چون از عمده خدمت مقره بخوبی بر نیاید معقول و ابو محسن خان که ملزم نظم
این امر بود بر جای او برقرار نموده است

غلات و جوب در کمال فراوانیت و بر قیمت هیچیک از غلات نیز فروخته است

اخبار خارجیه و مرسی

آلمان آنچه بعد از جنگ آلمان و فرانسه برآورده نموده اند عدد مقنونی
و مجروحین قشون آلمان پانصد و پنجاه هزار نفر بوده اند از جمله سی هزار نفر
با و ب بعد از انقضا جنگ پنجاه هزار کارزار جان بدر برده و باقی کشته و تلف
گشته اند ازین فقرات صدق قول صهیونیه معلوم و تحقیق میگردد که پیوسته
میکشده است قیامت در جنگ و ایستادگی در مقام نام و تنگ اطلاق قشون
و دشمن خواهد بود

افغانستان در سنوات سابقه انعام و پاداش سربازان تیرانداز را که
از عهده نشاندن زدن نیکو برمی آمدند پادشاه افغانستان خود بدست خود عطا میکردند

امثال چنین بود و خردا دشت و بیابان حاضر شده بدست خود بهر یک
از سربازان شاهان بفرموده انعام و پاداش میدادند

چون پاپیون سیم امپراطور سابق فرانسه با زیبایی تقریباً متلاشه و آب و هوا
انگلیس در مزاج او سازگار نیامده اطباء از روی معالجت تحت دیده بودند که زن
در سن سی و شش سالگی در اسپانیا بسر برد چون مهر طریس و اقلقی خاص با آن و اقامت
در حوالی کوههای پیرنه بود این وضع را پسندیده داشته لکن چون شهرنور
در نزد سرعه فرانسه و توقف بهر طور در آنجا برای دولت اسپانیا محتمل زحمتی بود
ازین خیال در گذشته و با جارت مسکو کوفو طبیب مخصوص امپراطور عازم
توقف در جزیره مالت گشته بود و ازین خیال نیز صرف و غرمت خود را اقامت
در جزیره قدسی کیکی از جزایر قنطاریک و آب و هوایش بخیریه مالت مانده
منعطف داشته اند و بدین سبب بنا زمین عمارت عالی در جزیره مزبور گذاشته

قن با فتن جوباب و دستکش و زیر پرپشتی و غیره بشهر انزاس اختصاص
داشت از جانب دولت فرانسه حکم با فتن بعضی ابنه عالی در جزیره چهارم هم گذرد
نزدیک پاریس واقع شده و آن اراضی را محض ترویج این صنعت
بقیمت نازل با مالی الواس فرودگاه اند که در آنجا سکنی گرفته رفته رفته این صنعت
در آن مملکت شایع و رایج نمایند و از قراریکه نوشته اند کارخانجات مزبوره ممکن
پانصد نفر و وزن عمارت کار خواهد بود و تا و اخرین سال پایان خواهد آمد

چندی قبل بجهت رفع فقر از میان مردم تپرو تمیدی بهتر از تربت اطفال فقر اندیند
سفینه مشهور به گوگسار بهین کردند که پانصد نفر از اطفال مردمان فقیر و بی بضاعت
و اطفال بی صاحب را در آن کشتی گذاشته بطور مکتب صنایع آنها را تربت
کنند و انواع صنایع و فنون با ایشان پاموزند که بعد از تربتی و تکمیل بخواهند
تحصیل معاشی برای خود نمایند بعد از آنکه این کار و اجرای این عمل معلوم شد
که تربت و تعلیم اطفال در روی کشتی از هر طریق آسب و نسیب است چنانکه
در تیکال تربت قرب بهشتا و نفر از آنها که درس موسیقی خوانده بودند خود را
قابل و مستخدمت و عمل دیده در سلاک موزیکانچینا نو کردند و چند دیگر هم
که بعضی فنون و صنایع دیگر اشتغال داشتند با شغال و اعمال مقتضیه آنها
پرداختند

و وقت خود را از پی جستجوی علم و پورپوار صرف کرده همراهان و ملاحان کشتی خود را با شطرنغال در حسرت گذاشته تا جان هلاکت دهند و کمر در جیب امور مصلحت
فرمان اطراس بود جوابی ندادند بعد از آنکه دکتر و سایر میل و اراده اطراس را در رفتن از پی تحصیل زخا و عدم توقف در آنجا
دیدند اطاعت امر و پیروی خیال او را لازم شده بغیر در حرکت نموده براه افتادند اطراس در فکر بود که کشتی پورپوار از کدام ملت بوده و آلمان
که باشد و از برای چه غرمت این ساحات را کرده است و هرگاه خیال میکرد که از بنی نوع انسان کسی خیر از او باین حد بهمت و جهرت کرده که تا بخوبی
قطب آمده است آتش غیرت چنان در کانون دل مشتعل میشد که در آن شدت سماع عرق میکرد بطوریکه لباس او تر میشد و پیم آن بود که از این
سودا هلاک شود آقا که در آنجا فتن کاغذ جوف بطری کمال خوشحالی را داشتند و کان آنها این بود که از نزدیک یاد و راز انامالی کشتی پورپوار
لا محاله خبری خواهند یافت و از دو حال خارج نخواهد بود آنها بواسطه بی معاشی و فرط جوع در کمال استیصال و فرط تعب و عسرت خواهند بود و این
از آنها دستگیری و اعانتی از بقیه نادیده که در سر و نموده موجود است خواهند نمود و الا اگر برخلاف ملاحان پورپوار جمیع با یقین معیشت را از زغال
و آرزو داشته باشند و کفاری آنها از وماندگی در بحر منجر است فسخ المطلب بجای کشتی اطراس آمده متفقاً این رستنا را آسوده بسر برند بقیه در مره آیت

چنین سفرای ممالک خارجه که در خاک چین بر حسب ناموریت توقف دارند برای اجرای امور سفارت خود و فیصل دادن مهمام دولتی از امنای دربار بر سبیل اصرار خویش نمودند که پادشاه مملکت چین را بچشم خود ملاقات نموده طرح مقالات نمایند و مورد دولت را فیصل دهند چون در قانون چین تاکنون بجهت مالی خارجه بلکه عاید دخله رویت پادشاه معمول و متداول نبود انیمضی بر ادوای دولت زیاده از حد گردان آمده و بسنوز معلوم نیست که مامول سفر انحصار خواهر بیست یا این خواهرش بخریفیاد و جدال خواهد گشت شخصی گفته بود که چون پادشاه چین را تاکنون کسی ندیده و سیاهی او معروف نیست هرگاه طبایخی را نیز بواسطه سلطنت ملت برگرسی دولت نمائند سفر را به پادشاه اکتفا نموده رفع غایب جدیده بدون نقض قاعده قدیم خواهد شد

هندوستان در روزنامه کراچی بندر سند مورخه ماه مبارک رمضان مسطور است که مولوی محمد سلیم نام ساکن رامپور که در علم نجوم جهات قائم دارد اظهار داشته است که در سال آینده زوشتالی برآسمان مری خواهد شد و تاپت و چهار دقیقه زمان آن بطول خواهد انجامید و مخصوصا در ممالک شمالی هند مزید طور و بروز خواهد داشت و اثر آن بطور محط و غلا خواهد بود

این اوقات چهار ممالک انگلستان بنای ساختن راه آهن از ممالک انگلستان تا صفیات هندوستان دارند از قرار که در روزنامه کراچی بندر سند مسطور است خارج راه فرور متجاوز از یکصد هزار کورتومان پول ایران خواهد بود و از قرار نوشته اند پس از اتمام راه آهن و اجرای کالسه آتش باین انگلستان و هند در مدت یکصد و سی و شش ساعت زمان از لندن کراچی که پنجاه و سیصدکیل مسافت است طی خواهد نمود

بفیته شهر کهانراچی ترتیب بدست آمد

بنابر مقدماتی که در روزنامه سابق ذکر شد بنیاد آب مشروب انالی بلد را ملاحظه نمود و اصلاح کرد و فور داد در بعضی شهر که نظمی در قنولات از روی ذریع خانه آب باوقات معین تقسیم میشود یا بفروش میرسد در باغات بقدر احتیاج برای اشجار آب دارند سهل است در بعضی خانه ها آب جاری استمراری دارند و در سایر بلاد که نظمی ندارد در بزرگان و اعیان آب دارند فقرا و غرا و رعایا خاصه و زنان کم آبی حسرت آب بنجا که میرند و نهایت حسرت را از بی آبی میکشند لیس این فقره آشکار است اولاً بواسطه اینست که آب قنولات شهرهای منظم و اداره سع و شری میباشد مثلاً فلان قدر آب در فلان مدت بفلان قیمت فقیر و غنی در خرید و فروش آب مساویت هر کس پول میدهد آب میسر کند تقسیم آب بطریق کلی دارد و بهمنه خانه ها بجهت احتیاج میرسد آقنولات سایر شهرهای دیگر اگر بلکه بحیرانه محض ثواب جیس و اجر جزیل وقف است و این عمل گذشته است و همچنان شرعی و عیب دارد و یکی آنکه واقفی آب میرسد عموماً یا بجهت خصوصاً وقف نموده متوجه خاصی انعمای بدیعین نموده پس از فوت واقف قناته خرابی یافته و کسی اصلاح آن کرده اند که از قنات شاع اضافه و میرا بسین اطلاع میشود این زمین تعیین نموده میرا بهای جدید بقوت جمعی آن آب

بنایهای خارج شهر و مزارع مستقر میروشد و مردمان بزرگ اسم کوچک وقت قناتی نزدیک آن خزر کرده آب آنرا خشک میکنند و بزارع و محصولات خود میرند هرگاه این قنات در قبضه قدرت علای امتدین بود ازین آسبها مین بود عیب دیگر آنکه اعیان آنولایت پیشتر در بارها و مجرای قنولات عمارت عالی طرح افکنده اند و بقدر حوضها و بخرهای خود از آب قنات وقف میرند سایر مردمان فقیر که در آن محله پاشند از بی آبی هلاک میشوند حتماً برای عمومی قنات و آب انبارهای شوارع و معابر بالبال ایشان عوض غرض آب حتماً مالی الوقع بجهت احتیاط مضاف است در شرح شریف غل و دفع خست با آنها جایز نیست آب انبار نامیده انباشته بجهت یکسر در آنها گرم افتاده اگر تعفن پذیرفته پیشتر اوقات از روزنه سمت کوه یا سقف آب انبار که بر سنگ و موش و کبوتر در آنها افتاده مضحک میشود تعفن بلکه سمیت گرفته در غیر جوانای و با تولید و با میکنند و در آیام و با موجب اشتداد و دوام میشود بعلاده آن اعیان سابق اند که در سر آنها منزل دارند گاه گاه اگر کثرت جریان آب کان خرابی در پناه خانه میکنند میرا آب و ملازمان خود میکوبند راه آب را بکوه بخردان پس از جریان آب در کوه چاهزنها میچاره که از بی آبی بجان رسیده اند و تیت لباسهای آلوده نجاست و کثافات عیال خانه را از خط آب در خانه انباشته اند حال از آمدن آب در نر کوه قطع شده فوراً لباسها بلکه بعضی خانه ها ظروف چرب و آلوده بعضی اطعمه را برداشته بخار نرنگ داشته شست و شو می نمایند اگر خدای نخواسته و بانی در شهر باشد که آن چاه و ظروف بسته آلوده بدفعات و عرق و خطا پس انده شخص بانی خواهد بود آن کثافات مخلوط آب شده در خانه ها و آب انبارها میرود و مردم چاره از آن آب خورده یقیناً در اکثر سرایت نموده سبب وبا و شستله آن خواهد گشت چنانچه سابق در باب آب چاه لندن بیان نمودیم یاد آب انبارها آن ماده و بانی ذخیره گشته اند که اندک بر عفونت و سمیت آن افزوده و در هوا تأثیر نموده و هر هوا را نیز عفین و مسموم نموده بروز و تولید و خواهد کرد و اگر بملایمی نباشد چاه و ظروف نیز آلوده بدفعات شخص و بانی نباشد کمتر ضرر رشن خوردن انالی شهر است مدفوعات یکدیگر را مطلقاً و اصلاً در صدد اصلاح و چاره نیگا نمیشود و اگر تولید امراض مزمنه از و با گذشته ازین سبب است بقیه روزنوشته

اخبار مختلفه

خراسان از قرار که از مشهد مقدس نوشته اند در شب جمعه نهم شهریور المکرم چهار مرتبه در شهر مشهد زلزله شده تا چندان شدت نداشته است در همان وقت نیز در قوچان و چاران زلزله سختی شده خبری خرابی رسید بوزن اذ اتفاق اینکه شخصی بعد از زلزله فوت شده بود چون نفس اورا بمنزل آوردند درین تفصیل میت حرکت کرده بر خاست و پشت غتال فجاء کرده بعد از گذر فوت کرد و آن شخص بعد از دوزخ فوت نمود و در روز دهم ماه یکشنبه روز سیوسه برف و باران بارید حال بحمد الله همه چیز در بازار یافت میشود نزع اخبار ازین قرار است کنند خود را پانزده تومان جو خرواری ده تومان گاه خرواری پانزده هزار نان سه چار یک کیلار پنجاه و پنج هزار و پست تومان بونج غنبرو گیس بریز چهار هزار

روغن تبریزی پشت هزار کوشش تبریزی دویال

خارجہ

انگلینس در این اوقات شخص انگلیس اشراف غریبی نموده است باین تفصیل که نقشه جزای را با صحنی که ماد پاک کن از ساخته میشود بسیار بطور دقیق میتوان هیچ ایرادی بر چاپ حروف و بلند و پستی زمین و جزئیات حالت و وضع ارض که در آن نقشه می نماید وارد آورد و یک تیر کاغذ بنور قریه ابراز نموده بخار برده است که چاپ نقشه از آب و غیره محو شود و در هر جوست که قدر از استعمال کنند باطل و ضایع میشود دولت فرانسه این قبیح را پسندیده طالب خریداری آن شده است

شخص کبابی انگلیسی پرتغالی بدولت فرانسه اظهار داشته است که هرگاه او را ناذون نمایند در طرف اندک زمانی جمیع اقلیم و عماراتی را که قشون آلمان یا باغیا خراب و منهدم کردند از نو ساخته یا تعمیر نماید

از فرار یک درو و زمانه انگلیس بطور است سالهاست که مهندسین در ساختن آن از زیر زمین دریای مانش که ما بین انگلیس و فرانسه واقع است یا از روی آن کشتکوی بسیار کرده و هر یک اظهاراتی نموده در آخر ساختن راه زیر زمین را اختیار نمودند و یکجور خیال مذارک آن بودند در این اوقات مسترق قولین مهندس اظهار داشته است که بواسطه سستی و عدم استحکام زمین زیر دریا ساختن آن زیر زمین غیر ممکن است و اگر هم بلاذنی اعتبار و معبر با خطری خواهد بود و البته از دست و پنج میل راه در تاریکی در طوبت و زیر آب شخص عاقل با شعور هرگز مجبور نخواهد کرد لکن چنانچه بستان بل در روی آب مخصوصا از دو طرف دریا محلی حکم یافت میشود که پی بر آن محل بنادهایی مستحکم بنا شود و بجهت عبور کشتیهایی بسیار بزرگ بفاصله هر سیلی مخزنی قرار داده که هنگام عبور سفاین مفتوح نموده و در سایر اوقات بسته باشد روزنامه نویس می نویسد که در حقیقت این بل بسیار خوب است لکن در شبهای تاریک با انقلاب بحر کمال جریست میخواهد که شخص از روی بل باریکی عبور کند

روزی که بنده را بر سوم مقرر مذبح عیسوی متدینین و علما و کیشان نصاری مبارک شمرده بجهت تعظیم و تبریک اشتغال با مورد نیویه را حرام دانسته بقدر قوه مردم را مانع نمیکند روزیکشنی کالکی بازار جنب مقرر هر روزه خود مشغول شده کالک که خود را اجاره میداد و تحصیل رزق میسوز کشتی او را دیده از روی تعجب سؤال میکند که مگر تو احترام یکشنه را نگاه میداری بچاره کالکی میگوید نه کشتی از روی غضب میگوید پس تو در دنیا چه جز آنگاه میداری کالکی با طایلت تمام میگوید با کمال حمت مشغول نگه داری یک زن و هفت نفر اولاد و کشتی من را چه خود را پیش گرفته میرود

چهار کگو شهری از شهرهای آمازونی واقع در کنار دریاچه و هر سال در آن سصد هزار نفر جمعیت بود چهل سال قبل شهری بود بسیار محقر و جمعیت معدود مخفی داشت از آن زمان بعد در و زب و زان تجارت و مراوده با سایر دولتی

کرده تا بر تبه مذکور رسید و عمده تجارت آنجا خوب آلات است اگر از خانه و عمارات این شهر حتی فرش کوچیک از چوب و شیشه بود و غالب چوبهای آنجا چوب سقر و چوب میشد شبنی کاوی در طویل چرخ نفتی را که نزدیک آن بوده لگد زده سر از زیر میکند گاه و علوفه خشکی که در طویل بوده آتش میکشد چون کسی حاضر نبوده طویل آتش گرفته از آنجا سرایت بخارج میکند و رفته رفته بالا گرفته از پنجاه تا یکصد و از آنجا غارت بمارت دیگر سرایت کرده در اندک زمان شهر بطوری آتش میکشد که اطفال آن از قوه عجمت و تقایان شهر خارج میشود بیشتر بواسطه نبودن آب و قلبه آتش زیاده از نصف شهر افروخته میشود و زیاده از صد هزار نفری خانه و مسکن و طبوس میمانند بجهت دفع آتش زیاده از دویت خانه را عمدتاً خراب میکنند که آتش بسیار باینجهت جمیع اشخاصی که خانه و اموال آنها سوخته است بفقرو فاقه دوچار گردیده در خارج شهر در زیر چادر و غیره مسکن کرده اند از طرف دولت سر باز بجهت حراست و حفظ آنها مأمور و مجالس اعانه دادند برای آنها در هر طرف منعقد و برپاست این یا نقین یا نقین عظیمی است که در هر تواریخ جدید مذکور است

پاریس در روزنامه گازت پاریس نوشته اند که چند روز قبل بفروش کبوتران مسافر که در پین جنک و هنگام محاصره پاریس بوسیله آنها نوشتجات دولتی از پاریس بخارج و از خارج پاریس حمل و نقل میشد پرداختند با وجود خدایت که این طیور بدولت کردند بهایشان از شایه بالا رفت که کجیف آنها که سه دفعه مسافرت نموده هر یک پست ششزار بفروش رسیدند

در روزنامه لپرتیه نوشته که مدتی نیست یک شخص فرانسه در معاوان الماس دماغه آمبلنک یک قطعه الماسی پیدا کرده که از قطعات بسیار بزرگ که تا بحال دیده شده محبوب میشود و مسوژ و دم لاند است آن الماس فرور را با اسم پاریس موسوم داشته و اندازه آن ساد یک تخم مرغ کوچک است

بعد از آنکه مسوژ لاند آنرا پیدا کرد و آن شهر پاریس شد که در پاریس آنرا به تیرا شدند و قیمتی که در کتاب از برای آن معین شده دو کرو و دیت و پنجاه هزار تومان است

پنجاب در این اوقات نزاع عمده میان مسلمانان و هندوئی ساکن مملکت پنجاب برخاسته زیرا که مسلمانان آشکارا در زج کا و اقدام میکنند در حالیکه هندوئیان آن حیوان را محترم داشته پرستش می نمایند و یکی از روزنامهجات هندوئی نوشته اند هرگاه دولت در مقام رفع این کار بر نیاید و مسلمانان را از زج کا و باز ندارد و البته پیش ازین هندوئیان متحلی نشده آشوب خواهند کرد

ریس کل دار آطباعه و دار ترجمه مالک محروسه ایران صنم الدوله تمحی



نیمه خرداد و قیصر

قوی شای

هشتم خرداد ماه

فرانس

الله قهر

سده قیصر

نیمه اعلان سطر خرد و خرد

پیشکشیت هشتاد و یک قیصر

نیمه اعلان سطر خرد و خرد

نیمه اعلان سطر خرد و خرد

نیمه اعلان سطر خرد و خرد

اخبار مسکینه

دکتر جانسون عضو مجتهد نیت بالقیه میرزا ایلیا بربست

جناب مستطاب صدر اعظم بخوب سرداری از بواسطه خاتمه سلطنتی بمقام الیه محترم شد

روز شنبه پست و تیم بواسطه باریدن برف شب قبل و شدت و سوز سرما سلام عام منعقد گردیده در مجال دولت از هر طبقه در تالارهای عمارت علاج بحضور مبارک مشرف شده اصغای او امر ملوکانه نمودند

روز یکشنبه پست و چهارم ذات ملکوتی صفات شاهانه بفرمان بخت و شان تیره تشریف فرماده عصر معاودت بمقر سلطنت بختی فرمودند

شبهای شب و سه شنبه شورای خاصه مرکب از شاهزادگان عظام و وزرای کرام در خانه جناب مستطاب صدر اعظم منعقد است و تا هفت ساعت از شب رفته با حضور جناب معظم بکارهای معطنه دولتی رسیدگی مینمایند

روز دوشنبه پست و پنجم جناب مستطاب صدر اعظم از ظرفی سه ساعت بغروب مانده در حضور بایون شاهانده مطالب و عرایض لازمه ملکی را معروض داشتند

بقیة روزنامه سفر کابلان که

ملاحظه میفرمایند

شماره ۱۲۸۵

بقیة شوال لشکر صبح از کهن سوار شدیم مسافتی طی کرده بنهار افادیم از بنهار گاه بگاه نگاه میکردم شمار زیاد دیده میشد بهمان دیدن آنها اکتفا شده طبعم بشمار اقبال نگردد بعد از صرف بنهار میرزا تقی خان تفصیل محاسبات بعضی فرست بروات و عرایض متعلق بر فرخان و نوشجانی که داشت ملاحظه شد

بشهر گشت سردار کل تیمور میرزا عضد الملک سارین رسیدند قوشچیا و متفرقه قوش زیاد آورده بودند بشمار کلک و تیمور فقیر خیلی کم دست آمد در قوی چایی و دوست قوش هم خدمت انداختم از آنجا بملاحظه نمایی که مستطاب حکم کرده و از رودخانه کرج برای طهران آب می آورد در رستم نهری عسکری کرج تا مرز علی حاجی قلا علی جهت کده اند قریب بنهر فرور آفتاب گردان زدند نماز خوانده چای خوردیم دو ساعت بغروب مانده بمنزل که عمارت کرج است رفتم محمد علیخان از شهر آمده بود میگفت چند روز ناخوش بودم نایب السلطنه آمده بود بشهر معاودت دادیم بعضی نوکرهای درباری هم آمده اند که فردا بمحض آمده مرض خواهند شد شنیدم بچاره محمد خندان شیخ دست پسران الدوله که مدتی برض و قیصر مبتلا بود فوت شده است

سوار شنبه ۱۲ شوال الکتر صبح از خواب برخاستم قیصر تمام رخت پوشیدیم سوار شدیم باز و بنه مردم متفرقه کوه و برزن را گرفته بود نصره الدوله سردار عیبه الدوله قوام الدوله و غیره و غیره بودند خلاصه رفتم صحرا صحنه صبا نونجا حاجی شکور خان حنجان و غیره ایستاده بودند قدری صحبت شد بعد یکی یکی سردار نصره الدوله ناصر الملک و غیره مرضی شده رفتند ملک آرا هم مرضی شده رفت بعد در صحرا بنا مارا افادیم سراید ارباشی هم آمده بود مرضی شده رفت در سرنا قوام الدوله مرضی شده بشهر معاودت نمود قبل از آنکه یک با بقوش با اهل ددم کر قیصر بعد از آنکه رفتم قوی چایی چربی نبود کشته رفتم از کخی آنجا هم یک کی داشت چربی من رفتم تیمور میرزا محمد امین میرزا و غیره سوار شدند و اسطبله بودند بعد رفتم سارین قیصر آنجا هم چربی ندیدم رفتم از بنارک مستوفی المالک پیاده کشته کالک ششم را ندیم برای کرج دو ساعت بغروب مانده بحج رسیدیم آب رودخانه بسیار کم بود

بقیة شوال کابلان سطر خرد و خرد

قدری از راه را مسافین باین خیال مشغول بودند در شای راه بعضی طرق صعبه را قبل کوه و دره و کوههای عظیم که آچار باید از آنجا عبور نمودن آمد که بالره از خیال اتالی گشتی پور پوز افاده بنگار داشت سرخود شدند از آنطرف سپهون بچاره بر روی سرت افاده تمام بدلتا مسجد کشته از شدت مرض اسکود بود پیوسته بخود می چید و دستهای متناهی مرکب جزی و دیگر از صحت او بچاره ناپس بود بلاخره آرزو را قریب هشت ساعت بکسر راه پیوندند روشنائی افق که برف آلود بود بطوری بود که چشم از ملاحظه آن سالم شده بجای راد مدعا عرض شد و استعمال عینک الوان نمودن بود زیرا بنار چشم بصفتی میشد رسیدنی الفور بنیچ میشد و تیره شده مانع از دیدار بود و مسافین لابد بودند که راه را درست ملاحظه نمودند تا در وقت مراجعت از نامه های رحمت معفیه بنابر این میان سه تن اطراس و دو کتر و قیصر قوام شد که بنوبه یکی از ایشان همیشه بمجه ملاحظه طرق و کشرین سرو و چشم را کشوده و اردو و دو نفر چیه های خور است از عقب پیانده که سفیدی مرصه زیاد دیدنای ایشان را سالم سازد و روز جمعه بخت را پیوند و شب بیدار اگرچنان خسته نبودند منزلی از قطعات نخ قریب دوه تا صبح بسر بردند و الا یوشتر سردار بنجود پیچیده چوبه بکودند روز سوم اطراس که در ج آهون و صحت چوبه داشت و تا آن وقت او را ازین صدمات و حدوث و قنات پیچیده آسب

المان در یکی از روزهای تجارت دولت تفصیل مصارف سیصد کرو
از هزار کرد و جنارت جنگ فرانسه مندرج است از باب قیمت خط راه آهن
و اقمه در الزاس و لورن که سابق این دو ایالت جزو فرانسه بود و بعد از این
جنگ دولت آلمان مالک شد باید حال بکیمانیهای فرانسوی برسد شصت و
پنج کرو و دویست و سی و پنج کرو تومان دیگر که باقی میماند یعنی سیصد و سی و
هفت کرو تالار را اینطور تقسیم کرده اند چهار میلیون تالار میان آوینیای دولت
و سراسر سپاه و چهار میلیون دیگر با رسم رفع خسارت میان قشون ردیف و
در خیره تقسیم میشود و میلیون باتباع آلمان که از خاک فرانسه در ابتدا جنگ
خارج شدند هفت میلیون تجاری بوی واسطه خسارت وارده پست میلیون بکنه
ایالت الزاس و لورن بجهت ضرر و خرابی که در پهن جنگ بر آنها وارد آمد و پنج میلیون
محض برت رایهای این دو ایالت باقی میماند و دویست و هشتاد و یک میلیون بوقت
قرار که در پست و سیم ماه ژوئن گذاروند و وزارت اعظم مازون است
دویست و چهل میلیون از آن مبلغ را بمصرف سربازان ناقص الاعضاء رساند
و چهل میلیون دیگر را در خزانه نظام بگذارند تا در وقت جنگ بکار رود هرگاه موافق
این تقسیم نامه رفتار شود سیصد و سی و هفت میلیون تالار کفایت مصارف شخصی
نخواهد داد و بنابراین علی الحساب دولت متحده از سهم خویش محروم خواهند ماند
اما موافق این حساب از دویست و هشتاد و یک میلیون تالار حالا زیاده از
سی و یک میلیون صرف سربازان ناقص الاعضاء و استحکام قلاع الزاس
و لورن نمیکند بخوبی ممکن خواهد بود دویست و چهل میلیون میان دولت متحده تقسیم
نمایند یعنی دویست لیان بدول متحده شمالی که پانزده اردو در پهن جنگ داشته
و چهل میلیون بدول جنوبی که زیاده از سی و نه اردو داشته باشند با نمایی که پست و چهار
میلیون بدولت باویر و هفت میلیون به دوتمبلیغ و شش میلیون به باویر و
سه میلیون به هسن جنوبی داده خواهد شد تا در باب دویست میلیون که سهم
دولت متحده شمالی سابق میشود سی میلیون آن بدولت پروسیس میرسد که از نظر
خویش پیش داده در ابتدا جنگ بمصرف حرکت دادن قشون رسانند
و بقیه آتش را در عوض قرض دول متعاهده خواهند داد از قرار روزان تجارت
برگزن آخر پولیکه فرانسه بجهت ادای صد کرد و قسط سوم فرستاد و براتب
پیش از نخواهی بود که یک دفعه تا بحال روانه کرده است و مرکب بود از نوزده
کرو و سیصد هزار تومان طلای مسکوک و دو کرو و چهار صد و پنجاه هزار تومان

۲۸۶

اسکناس پروسیس که در جمیع خاک فرانسه جمع کرده بودند آن مبلغ را از وقت
گاه راه آهن بولن با هفت کاسکه بار کشتی بخارند و تلی حمل نموند

خبر انفس در روزنامه نظامی این دولت مسطور است که بعضی از روزان تجارت
نوشته اند سیوطیر بر این بوده که تقطیل مجلس ملی را منقسم شمرده چندی در یکی
از شهرهای فرانسه از قتل آگس و دیپ و قنن طلب استراحت کند و از کت
رحمت متعلقه بیرون آید اما از افراد اجبار میهم که بار سیده عقیقه رئیس جمهور جز
این است که مذکور شد و بر خود متحمس باشد که در تدارک و تهیه استعدادهای
فرانسه بر آید قشونیکه در و دسابل جمع نموده از کل عسکری که تدارک آنرا
در نظر دارد بجزیت میگویند سیوطیر او قانیکه بریاست جمهوری منصوب
گشت روزی در مجلسی که جمعی از سراسر سپاه فرانسه حضور داشتند چندی وقت
داشتند بود که پس از تحقیق و ملاحظه دقیق وضع نظام پروسیس را بجهت عید
سجده و پسندیده است از جمله حسناتیکه سمرزده افیت که دولت پروسیس
ملکت خویش را منقسم بر چند اداره نظام نموده و افواجی که در هر یک از آن
ادارات مرتب و ساخو شده مرکبند از سربازانیکه از جهان محال که فرارند
و همچنین موجود ساختن بر نوع اسباب لازم بجهت افواج سهل است لهذا قشون
بزرگی و سبکی در اندک زمان قشون باین وضع را حرکت داده و محل مقصود
فرستاد مشهور است که سیوطیر چند نفر صانع منصب امور کرده تا محالیکه متاع
این وضع است نخب و معین نموده در آنجا وارد و و انبار از و قه احدات
کنند و یکی از محالیکه علی الحساب سطح نظر رئیس جمهوری است سطحی است که در
و حوش شهر بوقد واقع است و خیال دارد همین چند روزه بآن نقطه
واصل گشته تا محل استقرار عسکری که قرار است عفرق پروانه آنجا دارند
مشخص نماید

عظمی از قرار روزنامه آن مملکت مورخه نوزدهم سبتمبر دولت
که بجهت بر بسته اسباب فراهم آورده است که مراد و چند شهر را با یکدیگر بواسطه
راه آهن سهل نماید محاذی بندر آشن جزیره کوچکی است که سابق بر این در گنجا
شته و اشیاء دیگر که باید بجای مملکت حمل شود مشاهده میشد اکنون مملو از اسباب
لازم بجهت ساخت راه آهن است و پیوسته کشتیهای بخاری و بادیهی بکل
طرزات مشغولند و از جنگل بلگو و تیر و شخته لازم می آورند

و کاشی در طبع و حالت راه نیافته بود بدکتر گفت امروز حالت من طور عری است باینکه پیوسته در حرکت و مشغول راه رفتن هستم نوعی خواب بمن علقه میکند که هیچ
مشاعر باینمانه و نا نا طبعی منام و این حالت کان مبرم که برگاه توایل بر ایدار بخانه و اما در خواب با نام دیگر گفت این بخنج اعجاز است خواب طبیعی که بواسطه خستگی بدن
یا ضعف چشم از سیدی برفت حاصل شود و قدری آسایش علاج این مرض است خلاصه عصر روز سافزین سختی و صعوبت راه خیلی زحمت داد از قله کوه مرتفعی بپای کلبه
پوشیده از برف فرود آمد را بی از بلفه کوه در کمال سختی و نامواری پیش گرفته میرفتند از یک دست فراز قله و دست دیگر شیب دره بود که بانگ بی قیاطی
و خفقت پائین و کایخ لغزیده پرت میشدند و دیگر از عمق دره امکان خلاصی نبود با نیجات قریب بغروب که هوا تاریک شده بود از کوه پائین آمده بیکله رسیدند
دشب را تا صبح از شدت سرما آبی نیا سودند بادهای سخت شمالی میوزید هوا را قسیمی سرد کرده بود که دست از حرکت بازمانده ممکن نبود برای خود مسکنی از برف بسازند بلاخر
چادری بر پا نموده با آکل آتش افروخته چای گرمی طبخ داده با قدری غنیه مصرف کردند آکل که مایه حیات مسافین بود نزدیک بود تمام شود و اگر آکل تمام میشد تا نا از نشکی
جنگ میشدند زیرا در حالیکه نزدیک بخت استوار که هوا چندان برودتی ندارد برف خور دن چندان ادیتی ندارد و چرا که بعضی و رود در حلق با فم مسده
آب میشود و برودت آن در اندرون باقی نمیماند اما در موالی قطب برف خور دن خورگی بلکه خطر جانی دارد بینه در نه آینه

در حدیث آن کالسه بخار را بجزکت انداختند و بنویسند آن اسباب که بجهت ساختن
 راه میان دین و دنیا و غیره لازم است نقل نمایند با حال قریب بهشت هزار فرسخ
 راه آهن ساخته اند و یکسایه بنا بود و در روی رود و بدین الجای سازند شروع بپاشن
 آن نموده اند و اگر کاری آن با تمام رسیده است و بهین آن پل بخواه فرج است
 آن یکسایه در روی بود امی نه انداخته اند موقت است و حال ابتدا با حدیث پل ثابت
 نموده اند و در حدیث آن مشغول ساختن این نه لازم بود و قضا که راه آهن است
 میان دین و دنیا و غیره تیرهای نگرانی لصب کرده و غریب سیم خواهند کشید
 از قریب چندین پل نوشته بودند تا این اوقات راه آهن میان دین و دنیا و غیره
 اتمام پذیرفته و مورد قبول و معمول شده است و همچنین بکمال اتمام را
 در انجام راه آهن میان دین و دنیا و غیره و سوغاتی و موتیها و گلولی بود گلاس
 دارند و طر و مات آنرا از راه رود و معادن تهرانی آورند

معدن و صنایع انگلیس ناملك هندستان

چنانکه در روزنامه کراچی نوشته اند در سال پیمار و شصده عیسوی مطابق سنه ۱۲۸۵
 در عهد سلطنت آلبرت پنجم پادشاه مملکت انگلستان تجارت انگلیسی اراده
 مسافرت هندوستان و افتتاح باب تجارت در آن سال از آن نموده از طرف دولت
 اجازت حاصل کرده در سال هزار و شصده و چهل و هشت اول بدر رس آمده
 رسم تجارت و معاملت برقرار نمود و از آن اتفاقات مقارن آن زمان
 فیما بین محمد علیخان والی ملتان و نظام حیدرآباد دکن مخالفت و خصمتی روی
 داده یکی دو نوبت محاربه سختی در میان اتفاق افتاد و چون استعداد و عدت قشون
 نظام برتر و افزون بود محمد علیخان شکست خورده لابد از تجارت انگلیس استعفا نمود
 که هرگاه شکری از انگلستان تقویت و اعانت بمن در رسد بر آنیه با سپه
 نظام مقابل می نمودم و تجارت فرموده درخواست او را پذیرفته مبلغ بخواه هزار تومان
 کا پیش بجهت تجهیز لشکر انگلستانی بطور پیشگی از خان مشارالیه گرفته روانه انگلستان
 و حال انجیل محمد علیخان از جنگ تقاعد و زبده از نظام حیدرآباد و حملت خوانست
 و منظور و د جند انگلیس نشست و مدت قسیمی که مقارن آخر بهار بود و دو هزار لشکر
 جوان کار آرموده و لیر و باریت و اردو مدراس شدند چون مدت حملت جنگ
 منقضی شد از جانب نظام اعلام جنگ شده لشکر انجولی بمقابل محمد علیخان روانه
 ساخت مشارالیه هم رایت جنگ در میدان کارزار افروخته سپاه انگلستان را
 در کین گاه مستعد و آماده داشته اول فوج هندوستانی را بمقابل و مقابل
 بالشکر نظام امر نمود چون از دو طرف سرگرم جدال شدند و چندی با هم کوشیدند
 سپهسالار لشکر نظام بکثرت قشون خود و قوت طرف مقابل بر ایشان یورش
 آورد و فوج انگلیس را که در کین منظر وقت بودند محمد علیخان امر داد تا خود را بر سپه
 نظام نهند که نگاه ایشان در تخته از شلیک تفنگ و باریدن گلوله در کمین
 لشکر نظام را پراکنده و بی نظام ساخته اکثری از ایشان را کشته بقیه تسلیف رو بفرار
 نهادند محمد علیخان با مادر لشکر انگلیس مظفر و منصور از جنگ معاودت نمود و بعد از
 وقوع این صحنه نمایان و ظهور این جلالت و رشادت از انگلیس ایشان در کمین
 معروف و مشهور گشته خان مخمری الیه در جمیع امور از ایشان مشورت می نمود
 و برای آنها عمل میکرد بین بود مقتدره مراد و دها خلا انگلیس در مملکت هندستان

تا اینکه رفته رفته مالک ممالک وسیع هندوستان شدند

بیمه شریک کما انکر ارجی که از تنظیف و نظافت

یکی از اسباب کلیه حفظ صحت اصلاح امر آب است و بطریق آسان و در سهولت
 میتوان قراری در باب آب داد که این مفاسد بخی رفع شود و علاوه غنی و فقیر درین
 قضیه با تسویه باشند مثلاً اشخاصی که محض اجرو ثواب ثانی و ثانی و ثانی بعضی
 در بهمان حال حیات و اقیاف و بعضی پس از وفات ایشان قات غراب و بی آب می شود
 و گاهی مردمان بزرگ آب قات را بقتاب جدید خود میزنند و گاهی میرا بهما میزنند
 مستند بشهر میفروشند و انالی شهر کثرت و کم آبی می شود البته جریان آب در قضا
 و تمام که چاسبت نظیف شهر و پاک که چاهها و خانهها را بشوید و انیمغنی بی ازمواد
 کلیه حفظ صحت و دفع مرض خواهد بود حال بزرگ بعضی امور دیگر که سبب امراض سایر بلاد
 ایران میشود میروا ازیم بی از آنها جین و دوا همه میباشد که گاهی سبب بالاک میشود
 اتفاق عقلا و حکماست که خوف مغرط سبب موت فاجاست بلکه انیمغنی را کسی انکار نموده
 در حیدرآباد اسباب خوف و بین در بعضی بلاد شیراست بی بنای غنائی آنها
 در وسط بجهت و آبادی شهر برخلاف بعضی بلاد که در خارج شهر در گوشه جنوبی
 بنامی نهند که کمتر عبور و مرور مردم از آنجا می شود دیدن نسوان و جوانان و مردم
 جان این مواضع را حائمه در ایام کثرت امراض و اموات موجب خوف و
 بروز مرض و موت میکرد یکی دیگر هر ساله بلکه در به راه از ممالک محروسه خاصه در
 تابستان و شدت حرارت هوا جمعی کثیر بغیر کادی و فطک و عکلی و سایر کسبهای
 و دوان داخل حیدرآباد میشوند اکثر پیاپی بی زاد و را علیه میباشد بحسب اقتضای
 فصل و اختلاف هوا و کثرت مسو و خوردن اغذیه مختلفه مانند شیردان و کله و پیرا
 در هوای گرم متعفن شده عورت امراض متنوعه میشود و معادل همین غرابان و کله
 نامور از قبیل سرباز و غیره که آنها نیز در معاش و اغذیه مانند غراب و قرا میباشند
 اگر بدقت حساب شود سالی بخواه شصت هزار نفوس تخمینا وار میشوند
 با خیالت بعضی در شای راه مرخص گشته بود و تلف میشوند دیدن اموات
 اینکه مردم خاصه با کثرت امراض موجب خوف و هراس صاحبان قلوب
 ضعیفه و مایه بهمراه مردمان خفیف العقل میکرد و حمل جانیانها اکثر از میان
 بازار و معسوره شهرات و خلق جهات مختلفه موت اینها مطلع نیستند
 بخبر دیدن چند جنازه خوف بر او مستولی میشود و این مایه تفرقه و عاس و هراس
 گشته و در نیست مرخص میکرد و کسی هم در صد در فی این غایت نیست چنانچه
 رسم رعایا که مردم عوام است که اول صبح باید حرف خیر و سخن خوب
 گفت و شنید تا عام روز خوش بگذرد و اول صبح اگر چشمش بچری مطبوع و
 سخن افتاد تعال میزند که امروز من خوش خواهم که شست در این ایام که
 عرض شد که ایام کثرت امراض و اموات است صبح در بازار می نشینند
 عله موی جانی را بر او داشته بر در خانه های صاحب اموات میروند و اکثر
 از بازار میشود مرد و دواشته بختا نمی پذیرند از آنجا مسجد حبه نماز از آنجا میروند
 البته کمیده را و کجا زده و مرتبه پت هزار کس می پسند بهی است که انیمغنی
 سبب وحشت و دشت ضعفا و نسوان و جوانان است آمد و دیگر انحصار
 محل دفن است بدو سه جای هم در وسط معسوره و در منظر و مرئی انالی شهر است

نمبر هفتاد و ششم

قوی شل

کشتیبه شهنشاهی الجاهل المشرقی

بانچه فروردیه ماه

فرانس

خالد المظفره خاصه الملهانی که میباید بخانه کت

اداره

ستفقا

ساعاتی اخباری اعلانات هر روز قبل از ظهر

مقام اخبار سطر

دو هزار و پنجاه

محل نشانی میباید از نشان جگره ای الی انما



اخبار

عربانها

جناب مستطاب صدر عظمیٰ مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان از اقساط ولایت در همین هفته در وجه برات داران و چاکران در بار معدن اربابان حواله و تقسیم نمودند و قاطبه نوکر آسوده شده و هر یک بخدمات مقرر مشغولند بملاحظه کفایت و بی طمع و خشنان شجرت خاصه شریفه حاکم سابق نیا بود و حسب استدعای جناب مستطاب صدر عظمیٰ معزنی الیه را بمنصب تولیداری نظام مقرر فرمودند

در روزنامه غره معنادیم که اخبار سفر مبارک رشت نوشته شد کاتب نسخ چشم کدال بود و حرکت موبک همایون و سواد دوم نوشته مخصوص این روزنامه نوشته شد

نقشه روزنامه سفر کپلان که

بلدیه مطبوعات کت

شماره ۱۲۱

روز جمعه شب بیست و یکم در کرج اتراق شد تمام مفصلی رستم قوی تمام به هوا و کرم بود سر تمام سرد بود بعد از آمدن پروان اطاق جنب تلار که منزل بود سرد و به هوا بود و قفس هوا شد که کم مثل نوبه حالتی بهر ساندیم بسیار گل شد شب را هم رستم اندرون آیدیم الی صبح بسیار بد که شد بخوابیدم صبح برخاستم تب رفع شده بود حکیم طولوزن از شهر رسیده بود با حکیم الممالک بجهت علاج حاضر شدند و امروز که پنجشنبه بیست و یکم است بعلت کالت مزاج در کرج اتراق شد که کت هم خوردیم میرزا علیخان شاهزاده پسر وزیر میرزا این خلوت ساکنان و غیره دیشب آمده اند شب الحمد لله خوب خوابیدم احوال خوب بود روز جمعه بیست و دو صبح بخوابیدم هوا ابر بود و رخت پوشیده رستم پروان

بجای که نشستم را ندیم معیر الممالک تیمور میرزا امروز رفتند شهر بالای عمارت کرج اما مزاده و کاروانسرا خراب بود و جیحی خان کت سال نواست اندر و در تعمیر کت با وزیر امور خارجه قدری صحبت شد منزل امروز سنقر آباد است این خلوت با کمال اعتناش ملاحظه شد رنگ زرد و ریش سیاه و لاغر خلاصه دست راست بنافت نیم فرسنگ کتو بهای پست خوش ترکیب میرسد محال بر قاف قوی همین کوه است قشقات شاهسون اینک و قدرت پیکلو هم درین دامنه زیاد است که ملک خود شانت ترمه هم دارند ده حاجی آباد صفی آباد و کت کرد طرف دست چپ هم ده است در سر راه اما مزاده بود و درختهای کمن زیاد داشت ده کمال آباد و چمن کمال آباد دست چپ بود قوی کال که نهار خوردیم راه امروز سه فرسنگ بود چادر زده بودند الا حق کت چاک خوبی برای من زده بودند باران شدید زیاد و بعد از ورود منزل آمد هوا طایم شب بعد از شام قورق شد ششده است آمد قدری تفت از شوی شد میرزا علیخان نوشت شب را بحالت خوابیدم بجای کت شخص افغان از سر راه از کابل آچا آمده بعضی غرض دارد و اعتنائی نشد

در غره شصت و ششم روزنامه ایران رقیم یافته بود که محض اتحاد بین اقلین حزب اراده علیه صیغ الله و له ما سر بر فتن سفارتخانه روس میقیم دارالحفاظه شده از طرف قرین اشرف اقدس ملوکانه تبریک عید نوروز ملت روس با پنجاب وزیر مختار دولت روس نمود و عصر آروز جنب وزیر مختار معزنی الیه خانه جناب مستطاب صدر عظمیٰ رفته بودند این فقره بدیده اخبار روزنامه ایران شنبه شده بود آروز از انبیا سفارت چند نفر با جناب مستطاب صدر عظمیٰ

مختصر مکاتبات اطراف کت قطب شمالی

چنانکه در فرقه سابق ذکر شد در حوالی قطب میشود که برف خوردن فوراً موجب هلاکت میشود و طایفه اسکیمو با آنکه همیشه در حوالی قطب و معتاد بهوای آنجا میباشند را ضعیف میشد نگاه در آتش باشند که مثالی برف نخورند و قریب نصف شب باد شدید بر خاسته چادر افتاد مسافین بر قدر خواب مجتهدا نایب بجهت خود ترتیب و هندنه قدرت و توانائی داشتند که اینجائی باز نماند و با دجمال افراشتن چادر میداد با نیجات هر طور بود و هیچ بسر برده علی التلیم که طوفان ساکت شد برای افتاد و در آن وقت زیاده از پست فرسخ نقطه که بهر معنی بود و مقصد معین برای تحصیل زغال بود نداشتند قدری که راه پیچید و انداز اتفاق نوبه آن بود که در جلوسه و تله قله مسافین کشته با چوب بلندی کت و مقدار برف و یخ را معین و علامت نموده تا سایرین از قفای او راه پیاپی که نگاه فریاد بر آورده و رفتار آنرا خود طلب داشت و تفنگ دولوله که بر قطعه کت محمول بود با آنها نمود اطراف قبل از همه تفنگ را برداشته دید که هنوز پست و چاشنی دارد از وضع قداق و علامت روی لوله دانست که از کار فاجتای کت دنیا عمل آمده با کمال تغییر از اینکه چون کت و پیاپیها کت و چاشنی و رقاقتی با انگلیسها دارند و چندان هست کرده که کت خود را نقطه از قطب رسانده اند که اطراف کت کان پر

دولت هم گلی نخبه ساختن ایزه شده و الان مشغولند اش را الله بزودی و آسانی
از پیش رفته انجام خواهد گرفت

وراه عراق هم از مجاذی کار و انشای امامزاده ماشم که ابتدای راه ساخته
قدیم است الی مجاذی سیف کتله معادل دو هزار ذرع راه ساخته بوده است معین
مبارک که هشته میازند که اث و الله بعد از اتمام آراه کال که از رشت الی سفید کتله
بسهولت میتوان رفت و از سفید کتله الی بل منجیل هم قرار ساختن آراه
داده اند که بطور شایسته مرتب نمایند جاب حاجی ملا رفیع مجتهد زحمت رفقت
ساختن آراه قبول نموده اند

اخبار خراسانی

ترجمه منطقی است که جناب سبط طبر رتس جمهور ری فرانسیم هفتم ماه
دسامبر ۱۳۱۸ که فتح الباب انقضا مجلس ملت فرانسیم بود در کولن سابل کدخو
و خلافا نموده است

اقابان مجلس پس از دو ماه و نیم تفرقه الحال مجدداً جمعاً جمع گشته ایم تا سبک
در ویه که خود شایا با اتفاق و تصواب دولت پسندیده و اختیار نموده اید در آن
مدارست نایم و چنانکه مستحق این شیوه ستوده کلیه منی بر تبدیل نفاق و وفای
و نظم اداریات دولتی است که بعلت جنک خارجه و جدال داخله و تقویض و تغییر کمر
وضع دولت که سبب وقوع حوادثی بود که تا بحال در تاریخ کمتر نظیر یافته مشغول
و غیر غفلت گشته اگر چه اتهامات مانجه کامل و واقعی که از بدو داریم خشنیده ولی چنانکه وضع
اشهای مده آینه را با ابتدایش سوار نه و تطبیق نایم واضح میشود که ترقی کلی در شعب
امورات پیدا شده است چنانچه طالب بشیم ترقی حاصل را بشیم باید
همواره منجاظر داشته باشیم که پالیون سیم مملکت فرانسه را چه نوع مغشوش
و معیوب واکندار نمود و بیسج باید فراموش نکنیم که پالیون پس از آنکه مدت ده سال
پولتیکلی ناقص و باطل را بشیوه و پشیمان و خوساخت عاقبت الامر کور کورانه
و بدون علت و معین و تدارک جنک بزرگی باعث و سبب گشته از عدم گفت
و سوره تدبیر شوانت بخوبی سپایان رساند و در طرف مدت دو ماه جمیع استعد
فرانس را بر عرض تلف در آورد و با پای سخت را بدون معین و حافظ مطلق العنان
گذار و عاقبت مدت دواش منقرض گشته مشاهده نمودیم که چگونه شورش
داخله ضمیمه جدال خارجه گردید و آشوب کاران داخله علاوه و وقوع شکستها

ملاقات نموده بودند جناب وزیر مختار چند روز بعد در خانه جناب مستطاب صدر اعظم
محض ملاقات دوستی و پاره امورات رسمی رفته بودند چون در روزنامه حقیقت
و قیاس باید که شود خبر غرضت و ششم در نمره همشاد و توضیح شد

اخبار فلکات

کیلان در این سنوات سوزا بنیدن چراغ لیب و جوهر نفست
در کیلان متداول شده و در غالب آنکه نه مردم پیشهای جوهر نفست گشته
و میفر و خستند از اینکه در بنای کیلان در دکان و کاروانسرا و خانه و سایر ج
و شته خیلی بکار میروند و در او نظایر و ادیل نهستان هم در کیلان با دی کرم
میوز که و هزمان و زمین آن با داکر فی بکلیلی احتسبایلی شود و قبیله آتش
در جالی سفید پیچ است که نصف شهر خدای بخواسنه بر دزد و جوهر نفست
چیزیت که بعض ملاقات آتش مسیح چیز اورا خاموش میکند حکومت محض
احیاط در تمام شهر چند دکان و حجره طاقی که سقف آن از چوب فیت معین کرده
و قرار داده است که در غیر آن چند موضع جوهر نفست داد و ستد نشود
چینی از کوچه و معبرهای شهر کیلان بقدری بی تیرید که هر وقت بزمان می آمد
طوری خراب میشد که مجور مردم از آنجا در کمال اشکال میشد حکومت محض ترفه
عانه خلق قرار داده که تمام آن کوچه های خراب را مستر جاب بطوری تمیسه کند که در هر وقت
آمد و شد از آنهایی زحمت و بسهولت یسر باشد و حالا جدیدیت که شروع بانیکار کرد
و تعمیر هر یک از کوچه ها را گرفت و آمدوران شپش میشود از قبیل کوچه راه سبز میدان و سایر
معارف را به مقدم داشته سنگ فرش کرده اند بقیه را هم مشغول تعمیر میباشند
و همچنین سنگ فرشهای بازار را هم جاب که خراب شده بود اصلاح کرده اند
راه کوچه چنغهان را می است که از رشت بلاهیجان و نگرود و نه نذران میروند
و خرابی آراه از خرابی راه بقع عراق و پیربازار گشته است و در این اوقات
و در نفر هر یک بفاصله چند روز از آراه عبور میکنند و در کل افاده و شوانت شد
پروتن پانیندگی هم پیدا شد آنها را پروتن پاور در درها بخلاف شده مرده بود
حکومت محض تحصیل دعا کوئی ذات مبارک تقدس پایونی از مجلس شورا
آدم محض همی فرستاده و خارج تعمیر است آراه را بر آورد کرده بهر یک از تجار
و اعیان ولایت و شناسایی که در اطراف آراه صاحب ملک اعلام نمود که هر کدام
بقدریک میتوانست از آراه بساند هر یک شغل ساختن قطع از آن شده اند از طرف

۲۹۰

غیر از او اعدای آنجا رسیده شک - بدو بر انداخته رفتار اکت خود را معتقل انیکونه مشاغل و موافق سچا صل کردن وقت را ضایع ساختن است
باید و در منقصه شتافت دکر کلاوی گفت باید کشتی پور پوز در این حوالی کرفار رخ گردیده باشد چه عیب دارد در عوض خیال امر و هو می که مضون
روزنامه بشه ماراد رسوا انیکونه در زحمت سرفرازاخته و بمنازل اسکیمو ماروانه سیم و تقریباً پست فرسخ دیگر تا آنجا داریم از آراه و خیال منفر
کشته بار کشتی پور پوز که در چین حوالی گانی پرم روانه شولیم اگر عمل آن کشتی حیوة دارند و اسباب معیشت از هر قبل با خود آورده اند فها الماردا البته
مارانیز از آن بهره خواهند داد و هرگاه ایشان نیز مانند ما و چار بدبختی و انیکونه سختی بشد شریک غم و الم آنها باشیم و اگر از پاریشان حال
باشند بروفتی قاعده انسانیت و بدفیت رفتار کرده جمعی را که از جنس ما هستند حتی المقدور رعایت و رعایت کرده از بلیه نجات و همیم اطراف
گفت هر آینه اگر این کشتی و االی آن از ایل نیکی دینا بنود مضایقه نبود یا بطور رعایت و استمال یا التجار استغاث نزد آنها رویم اما الحال که احتمال
کلی میرود بلکه یقین است که نیکی دینایی هستند حال شک و بدنامی است که از انجلیس کسی بطبیعی دنیای شود اگر چه در کمال شدت و سختی کرفار خطرو
ممالک گردیده باشد هزار بار مردن بهتر از آنست که از افراد ملتی التجار استغاث با جادلت رقیب و مقابل برد بقیه در نمره آیتیه

متوالی آشوبی را بانی شدند که اکنون دیده و شنیده نشده بود و بعد از آنکه شوالان بمشقت تمام دفع نمودیم مجبور شدیم با هزار مشقت پاریس را از چنگ یاعیان که استعداد فوق العاده داشتند بیرون آوریم و لابد شدیم صلح نامه با این دولت فرانسه و امان انعقاد و همیم که قبول شرایطش بجزیه یا اختیاری نبود و متحمل شویم که در حالتی که نه شجوه و نه سر باز موجود داشتیم مبلغ هزاره هشتصد کرد و توانا همسازانیم و عسکری تدارک کنیم که چنانچه آنکس بی دیگر رخ نماید در قفس سازیم و دول آذوقه که مایل و جود دولت فرانسه هستند بدانند که این ملت هنوز زبیرا و استوار است امنیت وضع امور که باید با وضع جائیه تطبیق نمود اکتی پس از نماز نه میستوانم در حضور شما بگویم که آلام موجوده کسری کلکی کرده و این شما تعریف دولت نخواهد بود بلکه تعریف شما و دولت فرانسه است که به تمام نموده اید

مراغه با دول اروپا هم صورت ملایمت و ملاطفت گرفته و عواقب عقدای عهد که ما بین فرانسه و پروس موجود بود مرتفع گشته چنانکه عسکر پروس چهل ایالت فرانسه را تصرف داشت و حالانکه از شش ایالت را مستعرق نیت و چنانکه در از هزار کرد و جرمیه کار سازی شده و میشود

باینکه مداین اوقات و جبریل رح در ملکیت داشت خللی در اعتبار و استحکام ملکیت راه نیافت و مالیات جدید اتساق سهولت اخذ و دریافت میشود و این فقره دلالت دارد بر اینکه عقرب میرانی در خرج و دخل پیدا خواهد شد عمل قشون که در عین بدبختی مایه امیدواری ما بوده نظم کلکی که در قیامیکه مایه عبرت شده است کسبیم در ایجاد و احداث یا محتاج دول اروپا و فرانسه منتهای اهتمام را دارند بقیه در قیامیکه

بمقتضای شریعت که آنرا بجزیه و خراج میگویند

مکتبه و کرد و سبب بروز مرض و با آنکه جفا را در حق قبور مسلمانی نمیدانند خاک اندک ریخته خلل و فرج در قبور بسیار است پس از تعین اسوات البته نشود و سرایت در بهر جا خواهد نمود و اگر بر رسم امانت در دخمه میگذرانند حال اگر قبرستان و خساخسانها از شهر دور و از اضلاع و معابر غیر معمور جایز را حمل و نقل نمایند رفع این غایله خواهد شد و حق قبور نیز اگر برقرار از قرار معمولی حال عیق تر خورند و بالای قبور را باجر و سنگ و کج حکم و استوار نمایند البته تخفیف در بعضی علل مذکوره خواهد شد آیا کدام سند و حدیث دلالت بر این دارد که قبور در محل عبور مردم باشد و دور نباشد اگر محض احترام قبور و لا اذمه و حسن جوار ایشان اینچنین اینها نباید باطل شرع و بجزیه خواهند نمود مثلاً محوطه امامزاده که تخمیناً است پنج ذرع درسی ذرع است در هر سال دو هزار نفس در آنجا دفن میکنند البته در اکثر آنها بنشین قبور مسلمانانست یقیناً بجزیه مطاع این گناه عظیمتر است تا آن ثواب و اجر دفن در جوار قبور و لا اذمه و همچنین رسم قتی و قصبات مختصه اینست که قبرستان را بر سر معابر متردین میسازند اینچنین نیز علاوه بر جبین را بگذر میگرد و خاصه در دیدن قبور جدیده همان عیب وارد است که قبور را کم خرمی نمایند و در ست خلل آنها را خند نیازند خاصه در ده و قریب بجزیه تعقیب اموات هوا را فاسد مینماید و پس از تلاشی اجسام اجزاء صغار جزیه هوا شده هوا را مستعفن و مورت و بایشود و اگر با باشد علت شدت آن مزید استعداد هوا برای قبول مرض خواهد گشت و همان اجزاء صغار از منافذ

صنایع و مسامات و منی و دهن که آلات نقش و مجرای عروق است داخل بدن شده شخص را گرفتار و با وسایر امراض خواهد کرد و باین جهات متکثره و معایب و افراط اگر قبور و محل دفن در گوشه خارج از شوارع و میان شهر باشد بهتر است و بجزیه رفع عمل مذکوره از یک بدی و جبران آب در اغلب خانهها باین قسم تدبیر شده که همه کس از غمخیزد و اندر آید دولت بجزیه بدوی باید بگذرد و همچنین سپاهی و ریخت باید بقدر خود بداند و تقسیم وجوه و تطبیق از غیر از راست هر خانه که مساحت کتب آن از رسیدن ذرع کمتر است معاف میداریم زاید بر آن هر کس بذراع کتب در سالی دو شاهی بدید و در عوض چمن کثافات و اجزاء علفه شده و حیوانات میست که دخانه دارد و ملکه شیطیف هر روز پاک خواهد کرد و حوض و آب انبار او را ماهی یکدفعه بکن گیری میکند و آب تازه میدهد و سترج و بالوغه او را سالی یک مرتبه اصلاح خواهد کرد و آب جاری بقدر احتیاج بخانهها خواهد رسانید و درخت شویحانهای مخصوص در خارج شهر ساخته نوعی که حاصل آب آنها داخل آب مشروب استخوانی شهر نشود و همچنین عتبات آنها را در خارج ساخته خواهد شد که سبب وحشت خلق نگردد و همچنین در بعضی پس کوچهها سال و سترج عمومی بنا خواهد شد که خوا و اشخاصی که خانه ندارند میان شوارع و کنار نهرا را طوط و آلوده بخت نمایند و این شجوه با خودی از صحتیه را سه ماه بده ماه باطلاع با مشربین تخفیف بعالم یا مجتهد آن محله که محل وثوق و اعتماد آن محل است تحویل نمایند بعد بختصار آن عالم بخارج ضروری صرف کنند و هر شش ماه یک مرتبه کتب بخارج را بطبع رسانیده منتشر سازند که مردم بدانند وجوه نقدیه آنها صرف تطیف لازم آنها شد باطل و پیوده بدر کثشته و در حقیقت صرف اسباب صحت مزاج و دفع کثافات و مزایل آنها شده است و اگر تقسیم خواه از روی ذرع سوت و سرباز با عا دشوار و ناسازگار باشد میگوئیم چون مایه کثافت مزالی کوچهها از تردد و عبور چهارپایانست چه ضرر دارد که این وجوه را بر آنها حمل کنیم هر کس از اعیان دارکان یا تجار و سایر کسبه و عا شهرا ب و قاطروا لاغ دارد از این قرار غی کثافت و عفونت را تحمل میشود و بهر اسب چهار قاطر سه هزار الاغ و دو هزار این وجوه چهارپایان مستوفی است بجزیه غیر معمول و بار کثشت در حالت حمل و نقل استعدا قشیه بکام و در دوازده چهارپایان غیر مستوفی عمل تطیف در دهنه در وازنا با تری کثیاهی مطالبه نمایند و باین مصارف رسانند

اخبار خارجیه و غیره

المان دولت آلمان پوسته مشغول است اسباب رفاهیت احوال سکنه ایالت آلزاس و لورن را فراهم آورد و با وجود صعوبت امر و جهل احوال آنی فرو گذارند و در ابتدا بهمت کاشته که جراحاتیکه بواسطه جنگ بر آنسازمین وارد آمده الیاسم دهد و حتی المقتدر خساراتی را که سکنه متحمل شده اند مرتفع سازد پس از آن مراد و تجارتی آن ماکن را با سایر ولایات سهل نموده نوعی کنند که محصولات بجزئی و خوشی بمصرف رسد باین واسطه از طرف امپراطور المانی حکم صادر شده که محصولات ایالات مذکوره در ولایات نذوقون بدوین کرک وارد شود و با دولت فرانسه هم در کشکوست که بلکه تا مدتها همین قرار داد آنفلکت معمول باشد علاوه بر آن دولت المان کمال استقامت را نموده که عمل ولایاتی آنجا بر روی و آسائی بگذرد و باین واسطه در وزارتخانه خارج چند نفر نامور هستند

که علی الاطلاق در امور است متعلق به الزام و لوری مشاوه نماید و آتی غفلت مذکورند و احتمال کلی می رود که سکنه آنحال مواظبت دولت المان را منظور داشته پیش از پیش پایل و راجع بخاطر خواهی آن خواهند گشت

بودند از انالی افریقا تحفیات شاق و تحفیات مالایطاقی بآنها وارد آمده رفته رفته نایره جدال مابین آن طایفه و ساکنین آن اماکن اشتعال گرفته بجای کمر آمد و شد رسد و دو اسباب آسایش مفقود شده است و در قسمت غربی هندوستان قحط و غلایا گرفته و تداپیر و سانسودی بخشیده است

اخبار مختلفه

انگلېس در این اوقات بافتن سختی در عمارت متعلقه به کونت داد و مک که یکی از اعیان انگلیس است و عمارت مزبور از انبیه رفیع و عمارت قدیمه بسیار معتبر بوده روی داده نصف پشتر آن عمارت با آث و بساط سوخته است و خرج قطع تصویر کرانها از کارهای دولین و دونیس و تلسین و باندیک و غیره و بعضی فرشها و پردهای نقاشی فلاناند که اسباب زینت تالار بزرگ آن عمارت بوده چیزی بجا مانده از جمله اکنه و اشیا و محرقه تالار قدیم کونت و تمام دیوهای اطراف که اسلحه مختلفه بسیار در آنجا پاشیده بود با کلاه خود مشو و کرم و مول و اشیا رفیع و اسباب قیمتی زیاد و دیگر هر سوخته است اطاقهای مخصوصه خود کونت و زوج و او با هر گونه اسباب و اشیا که در آن اطاقها بود محرق و نابود گشته ازین یافین عجب آشوب و غوغای در مصنفات و اطراف و محال آنجا برپا شده جمعی در تشویش و اضطراب و خلقی بهر روز به تحیل و شتاب دشته دسته تماشای انبیه سوخته می آیند و حیرت دارند که این یافین را سبب چه بوده و تش از کجا احداث شده است خلاصه خسارت زیاد می ازین یافین به کونت وارد آمده و از سکنه آن عمارت خبر سپرد و خبر کونت که در اول یافین زود و طفت شده از آنجا فرار کرده بودند هیچکس از نایره ناربخت نیافته است و تاکنون باعث این یافین معلوم نیست

انگلېس از اختراعات جدید کشتی جنگی کوچک و بجا از خیاره دیو که در زیر آب حرکت نموده در نزدیکی کشتی دشمن ترکیه کشتی دشمن را بر سر آب شکسته و خراب غنیمت می دزد و در صورتیکه در زیر آب با کشتی دشمن محاذات نماید یا یک بجای دشمن نزدیک شود بجای از نا بود و ایل از نا هلاک خواهد نمود و این چهاره مملو از ده من بوزن تبریز بار و دو کلو لهای زیاد است که من حیث المجموع مقدار هشتاد و یک تن تبریز زن دارد و عمده بحریه انگلیس در مشق و حرکت دادن آن در زیر آب چندان قادر و با هر کد شایسته تحسین و تمجید میباشند و چنان بجز نزدیک است که عمده بحریه سایر دول از قبول آن کناره گرفته فقط عمده انگلیس بر مهارت و رشادت خود اعتماد و با استعمال این اسباب شکل

نمایند
بهر روز به یخچ خال تازه و کشفی در رد و قبول عهدنامه تجارتی که فیما بین دولت انگلیس و فرانسه منعقد گشته میدارند موافق روزنامه اند پانزده انیش میسونامور فرانسه از لندن پاریس مراجعت کرده اظهار نموده است که دولت انگلیس راضی به تغییر شرایط عهدنامه نموده پس از آن دولت فرانسه کشته است در قرار داد و اگر کی که با این وزغال سنگ و حاصل شیمی بسته شده یغیری نمیدهم اما بر کرک ریمان و قماش خود هم افزود چنانچه دولت انگلیس این تالیف را قبول نهند لابد قبل از انقضای مدت معینه عهدنامه موافق خواهد شد که بملاحظه کی از شرایط آن تا بحال دیگر معمول و برقرار ماند

۲۹۲

فرانس در روزنامه دولتی این مملکت سطور است که موافق تحقیق دقیق دولت برانیت که هنگام انعقاد مجلس قلی و کلار التحلیف مراجعت پاریس و استقرار ادارات در پای تخت نماید زیرا در این چند ماه که ابتداء اعلان جمهوریست تاکنون رجال دولت بهیچ وجه از توقف در و تلافی در کار نریدند بلکه پیشتر باعث تعطیل و اخلال وقت بود چرا که مباحثین باید اغلب از پاریس بوریسایل آیند و اگر مدت آمد و رفت را صرف آنجا امور دارند البته بهتر خواهد بود چون مقصود از تغییر مکان و استقرار در و تلافی حفظ دولت از شر شورشیان پاریس بود لهذا دولت را خیال آنست که دستخا و رسیال را کماکان باقی و برقرار گذارد تا اینکه اگر مجبور بخرج از پاریس شوند و روی توقف در آنجا رانه پسند جمع طوفات اقامت در و رسیال نموده باشند و امور مهمه دولت مختل و معطل نماند با وصف این هنوز تحقیق نیست که هنگام بروز شورش فایده در رفتن و کلا بوریسایل مترتب بوده یا نه بلکه بعینه ما که و پاریس اقامت کرده بودند شورش اینقدر تا طول نمی کشید

فرانس بعد از آنکه یانچان پاریس دستگیر شده بودند قورخانه واسعه آنها را نیز گرفته و روشی انبار نمودند که نیک و بد آنها را رسیدگی و لازمه مرت معمول دارند اگر چه یانچان بار و طر آب زده بودند که ضایع نشود و آتش بخورد و در کس آنکار دیده بود که چیزی بر روی خرمن بار و طر افاده مشتعل است در حال فزاید و آو که اینک آتش است فرار نماید عملیات کل فرار کرده و نفر از آنها عقب مانده هلاک میشوند و شش نفر نیز مجروح میگردند مدت احتراق کارخانه در دوقن و دوازده ساعت بوده و تا مسافت ده میل خانه از صلی آن آتش و کلو لهای میان پر میزدیده و محل توجهم بعضی گردیده بودند که شاید تا مابین فرانس و پروس آتش جدا و نایره خال اشتعال باقیه جنگ و شایک توپ و تفنگ اشتعال دارند اسلحه شاکرانی که در این هفته بداد از ترجمه خاصه آنها آمده اند از این قرار است میرزا محمد حسنخان پسر میرزا شیخخان علیخان پسر میرزا مهدیخان حسنخان پسر آقا علی که صند و قدر میرزا حسین پسر مرحوم آقا محمد باقر خان بدلقه میرزا پسر مرحوم سید ناصر میرزا محمد پسر میرزا علی اکبر شرف مصطل رس کل در قطب عده و دارالترجمه مالک محروس ایران صیغع آدوله محض

افریقا بعضی ارباب دریایی از جزایر بلاد افریقیه تجارت و مانیل مشغول



مکتب فکری و علمی

قوه قضاة

کتابخانه ملی و موزه ملی

فکری و علمی

قوه قضاة

کتابخانه ملی و موزه ملی

فکری و علمی

قوه قضاة

کتابخانه ملی و موزه ملی

فکری و علمی

قوه قضاة

کتابخانه ملی و موزه ملی

اخبار مسیحه

در کتابهای ما این کتب غره ذی القعدة الحرام که بعد از چند روزه بارندگی و سردی هوا خوشی و طراوی بود اراده علیه ملوکانه شرح و تشریف فرمای دوستان تپه آفتاب فرموده صبح سوار شده عمارت دولتی آنجا را بعد از دو سه روز مبارک زینت افزایند پس از صرف نهار بواسطه خوشی هوا که آفتاب بی رحمت ابرو و میایس طبع بهایون بسواری و شکار مایل شد از دره دزدان بسمت فی دده که یکی از شکارگاهها و دوشان تپه است و شکارچیان یکدسته قوچ و ارقالی آنجا دیده بودند تشریف بردند و صیدگاه بظری که معمول بر شکارچیان است شکار را برآمد و اندک از نزدیکی موقف ملوکانه شسته صید شدند اتفاقاً ارقالها از دست دیگر صید شدند شانه میامند در خیال مهدیقلیان و آقا و جبهه شمشیرستان مخصوص تازی کشید شکار تعاقب کردند تازی آقا و جبهه بکوتج بزرگ گرفت و مهدیقلیان بتحصن تازی خود از طرف دیگر میرفت از دور پلنگی دید که ورین سنگاه از آنجا گذشت و که با جوب رسیدن بی هنگام شکار نیز همین پلنگ بود و است مراتب را بعرض رسانید علیحضرت آقدس شایه ای مراجعت فرموده خود و پلنگ فرور را معاینه فرمود و عجب اینکه موضع قدم آن که در برف مرکوز و مرسم بود باز دشت بزرگ مساوی نیمه و دقتیاس معلوم میشد که این پلنگ چه قدر قوتی الاعضا و عظیم الارکان با بجله چون وقت مقتضی بود خاطر مبارک بصید آن مقتضی شد و بعد از دست نصیر غمزدادند و آلا بدالات همان روز تازه که دیده شد پلنگ فرور در دست مبارک شکار میشد اما بملاحظه ضیق وقت و انقضای موقع غم معاودت کردند و به پلنگ تعرض نفرمودند و مراجعت از سه تپه که کوه کوچکی مشرف بصحرای نزدیک به عمارت قصر فرودنه است سوکب بهایون عبور فرمود و مددی ارقالی غیر مترقب پیدا شد ثانیاً مهدیقلیان و آقا و جبهه و ابراهیمخان نایب امیر آخو شکار را

تازی کشیدند از تاختن سب و میا بهوی سواران از محلی که سوکب بهایون که نشسته بود پلنگ دیگر برخاست ساری اصمغان و امین نظار و مهدیقلیان و آقا و جبهه و ابراهیمخان و بعضی سواران اطراف پلنگ را گرفته علیحضرت آقدس شایه ای گاهی دادند چون سافت نزدیک و صید در قید بود مراجعت فرموده خود در دشت کوه بنگالی مرتفع تشریف بردند پلنگ طوری در صحرای خوابیده و از نظر ناخفی بود که اگر نه او را جمعی مشاهده کرده بودند گمان نمیرفت که درین صحرای تنگ است علیحضرت آقدس بهایون مقرر داشتند که راه قرار آرا از سمت کوه باز کنند که بیرون آمدن برسر و مشهود شود همینکه سواران راه گیران را باز کردند بکاره بیرون جست و چنان نمود که خلق الشاعه در صحرای تنگ آن شد بسمت کوه که ریخت بندگان آقدس اعلی ابتدا از دور دور تیراندختند مسافت دور بود و تیرها بمخاطرات نچنان سواره او را تعاقب فرموده و با یکدیگر تیر چار پاره او را زخم کاری رسانیدند از سه تپه خود را بکوه سختی که پشت سه تپه واقع است کشید علیحضرت آقدس بهایون از تمام کار او منصرف نشده قدری سواره تاختند سختی کوه دفع آید پیاده با معبودی تفنگداران از بی او میرفتند پلنگ کا بی در پناه سنگ مخفی و در انظار غیر مرئی بود گاه پید میشد و به پناه سنگ دیگر میرفت چون در آن نوبت اول که خاطر مبارک از شکار منصرف شد تفنگداران خاصه بشهر گشته بودند و درین موقع تفنگهای مخصوص دست مبارک حاضر خود تیران تفنگها با اینکه به پلنگ متواتر بود طوری کار نگرفتند که از حرکت باز ماندن آزار متوان رفقه در شسته حیاتش گشته بود و بخود نا توانی از کوه گشت و در سر اشیب آن طرف که به سه تپه غاد موسوم است بسور اخی خرید بعضی شکارچیان او را تعاقب کردند و او از خدنی را که از زخم او ریخته بود تا سوراخ مذکور بردند شکی نقصان غار مانع تجسس حال او شده و جانبار برای خود قبر ساخت شکارچیان که بقتب این پلنگ سختی رفقه بودند حکایت کردند که در آن شبانی شام پلنگ دیگر آنجا دیده بودند بالای سنگی ایستاده

بیماریهای فصلی و طریقه پیشگیری از آنها

چنانکه در فصل مسطور گشت قدری دیگر که راه رفتن بعضی اشیا و دیگر از قبیل تشنه پاره چند یافتند که معلوم شد گشتی پوز پوز در دریای منجمد شمالی غرق شده و طاجان پناه با حل آورده و بواسطه قوت آرزو که بازغال بالمال تفش شده اند اطراش در ظاهر و باطن پیچیده طالب و مایل کشف حال امالی پوز پوز نبود و پیوسته در این باب تجا بل می نمود شب را لاجرم استراحت و آسایش خود و کلاب و صرف غذا در محلی توقف نمودند و در این شب حالت سپردن شدت منقلب و در کون بود بطوریکه دکتر بعضی ادویه که در بخل ضبط است که در شدت مرض باید در بالین مریض تلاوت نمود پیوسته سخن از قریب نصف شب سپیدن آبی کشیده جهان فانی را در دل کرده برای جاودانی خرامید اطراش در این وقت طوری متاکم و محموم شد که بی اختیار اشک از دیدن اش جاری شد تا صبح پیوسته مشغول غوا داری و سوکوری بودند چون صبح طلوع و هوا روشن شد اطراش بد کز کف از اینجا نقطه که بشر تعیین کرده باز پانزده فرسخ و یکمائی است و با خستگی و ضعف بدن و کمال ناتوانی که ما داریم لا اقل چهار روز باید این مسافت را طی کرده و در روز هم خواه زغال یافت شود یا نشود در آنجا توقف نمود چهار روز هم تا قدری اینچکان که الحاحی هستیم باید مراجعت نمود و آرزو که کفاف این مدت را نیکند که بتوان مجدداً خود را

و از غایت مستی و فساد میکرد و در زمین میگوید در شکارگاه دو شان تپه میگرد
سپیدک زیده شده است که یکی صید شده و دیگری هنوز آفت و جوش
این صیدگاه است

مبارک از تفرار سمت اصداریافته است

سوالی گسترده ها

منصب بر کسی با شکی را که از همه مناصب دربار است بخت
کافی و نوکر بزرگی لازم بود سپرده شود لهذا در او از سنه قوی ۱۲۸۸
این تبه و منصب را بجای خان محمد الملک مرحمت و شفقت فرمودیم که
تعالی نظم کامل در اینکار داده خاطر ما را آسوده دارد
بقیه در ذمه شایسته بماند که بدستخط
مبارک از تفرار سمت اصداریافته است

چون صیانت حقوق چاکران و کارگران و مستبان در بار بجا یون عموما و اجرا
پادشاهات محقران و مخصوصا در حضور اقدس علی مخصوصا در وقت
اعلی نعمت بجا یون ظل الشی و خاطر خلیفه و زافون مبارک شاهنشاهی خلد الله تعالی
ملک و دوله لازم است و محمد الملک وزیر مخصوص از مبادی شباب و اهل
جوانی مکنون در خدمات خاصه و دولت ابد مدت بسبب مزید احم و کار
تدارک نموده و بطور علایم صداقت و وفور آثار کفایت روز بروز بدراج عبا
و افتخار خود افزوده است در اوایل شباب که بصفتی فوختان امور
زحمات کلی در کتاب علوم زبان و غیره کشیده و در اقباس قواعد
انصافات اجتماع تمام نموده خود را بر نور تحقیق و زینت دانش و تدقیق
و تدقی در بطریق سبب نیابت سفارت سینه دولت علیه ایران میقیم در
امپراطور روس مشغول خدمت بوده پایه سرپرست صیبه بجا یون معاد
نمود و هم در استان مبارک بهر خدمت و منصبی که افتخار حاصل نمود از فیصل خان
صرف جیب بجا یون و ناظمی دارالتواری کبری و وکالت مالک معظم از قبیل
آذربایجان و خراسان و کرمان و فارس و غیره کمال کفایت که در عین پیغمبری
طبی در حضرت معتمد آیت لولکانه ظاهر و با هر حیانت و درختی برشان و وقت
مغربی ایل افزوده میگشت و مراتب کفایت و مراسم در ایات مغربی ایل در
روزها نجات عذیه مسطور و مرقوم گردیده است این اوقات مراسم خاص
و مکارم مخصوص شاهانه در باره مغربی ایل منظور فرموده از روی کمال ایات و سزا
منصب جلیل و رتبت نبیل کشیکی با شکی را که از اقله مناصب و مشاغل مخصوص
در بار است دارای این منصب فی الواقع حارس وجود مبارک بجا یون است
بهلاوه منصب بزرگ وزارت مخصوص بعهده معظم ایل مفوض و موقوف فرمود
که چنانچه باید از عهده کفایت و کفالت معظم ایل سرز و آید در صد و نظم امور کشیکی
مبارک و وفق مقام این امر عظیم برآید زاید اما کان در مقام سرسندی و مرید و
خاطر مبارک علی حضرت شاهنشاهی و علو درجه خود برآید و بکثرت سرواکی تر
دور مقبول دوزی از ابله خاصه شاهانه برسم خلعت در باره معظم ایل مرحمت و دستخط

۲۹۴

دو دینیت شایسته شوال الکرامه روز تقیلاق رفتیم حواله المجدد خوب ظاهر بود
بسیار خوشنود بود و هیچ وجه سرزد نمود قدیمی با کمال که رفتیم کمال شدیم
بعد سوار اسب شدیم را ندیم بطرف دست راست بماند در صحرانهار افتادیم
گاهی باران می آمد می پیاد و شمشیرها و غیره بهر بودند این صحرای خوش داشت
جبهه یعلی خان و سایر هیا فتنه نازی میکشیدند بعد از فار سواره را ندیم از میان
ایل آهنا نود شاهسون که ششم مشهور با زون او به بود در خاک هتو لیخ
افاده بود با هم از اراضی هتو که ششم خود هیونیم فرسنگی پشت کوه بود
بعد از آنجا گذشت با و به دیگر شاهسون آهنا نود رسیدیم در دهنه دره افاده بود
بالا تر از دهنه ده اولک بود ده قشکی بود مال او و خان کلهر بود ازین دهنه
راه است به زبان قهر بن میرود و خلاصه دوات زیاد می در طرفین جاده بود
و او به شاهسون هم در دهنه آهنا نود زیاد است و دوات از تفرار است
تختیار ترکان قوچ حصار خضر و آباد حسن آباد که بهرام قارپوز آباد حصار

اخبار و کلمات

گزارش بعد از حرکت وکیل الملک بصفتی بلوچستان محمد جهان
که از جانب مغربی ایل غیابت حکومت معین شده است در امور ولایت و هتو
براضی و طمعات رحمت جدی موفور و پیشه مشکور منظور داشته و قیام از طرف
فصل گذشته است سرانجام امور بخلوآن ولایت بانهایت نظم و حفظ
شرایط قواعد نظامی حرکت نموده و بنیایند بارانی در راه شوال از بحر رحمت حضرت
لایزال نازل موجب ثزل رخا و آسایش رعایا و برایشده است

خود را بجستی رسانید پس بتر است این ده روز را غیبت شمرده و در روز اینجا جبهه و فن جسد سپهون و مرمت و اصلاح سوار و تمه و لباس سر برده
قدری هم خود و کلاب آسود و شپور و زئوم بهمت کشتی خود را و معاودت کنیم و از حال رفقا مطلع کردیم و در گفت من در اطلاع فغان تو
از جان مضایقت ندارم اما اکنون چون شمار اطلب رفتن و کاره از بازگشتن میدیم جرئت مبادرت در این سخن ندارم حال که خود را
بصراحت مراجعت افاده اید با کمال خرسندی تعریف و تجید از اینجانی نموده بهترین تدابیر را بازگشت بجستی میدانم این دو روز را چنانکه فرمودید
باید جمت استراحت و اصلاح سوار و تمه و لباس سر برده روز سوم بهر جا را شروع و تفرودم خود را و سپار کشتی خود را و شپور اطرا سبل
خواسته حکم داد و از رخ توقفت گاهی جبهه این دو روز بنای خود و دگر تیز اورا ملک کرده قطعات رخ را بر روی هم چیده اطاقی بشکل مخروطی بنا
نمودند باز و مود و تمه را در خارج اطاق وضع نموده کلاب را را گرد و مذ که قدری راحت شوند هر سه تن در میان اطاق جای گرفته و جای با گل
طبخ داده آتش میدهند و بجزارت آکل پوشش تن را خشک و جز را گرم کردند و بعضی لباسها که بواسطه پارگی پشتر سبب سرایت هوا و سرما در بدن
بود با لباسهای نو و کمر تبدیل کرده شب را با کمال راحت و آسودگی خوابیدند بقیه در ذمه آیت

دینار و زانمانه که آن مورخه شهرت اموال آنصفت منظم است وکیل الملک که در ماه مبارک رمضان غزیت سمت بلوچستان نموده بود و وزیر فطر بجهت رسیدگی با مورقورخانه و توپخانه هم و باز دیه تعمیرات و ذخایر آنجا بقلعه مریوز رفته و با کمال دقت ملاحظه نموده است و کمال اهتمام در امور مورقورخانه و مخزنه حاصل بوده است میرزا مصطفی خان سرتیپ که با بعضی از صاحبمنصبان انگلیس بصفت سیستان نامور بود و وکیل الملک در جسم برای نانی آنها بجهت آن شخص معین نموده و بعد از روانه نمودن آنها بفرم رفتن بمپور به نواحی شرق و بارو که خود تخیل کشته غزیت مقصد نموده است و وظیفی تمام در آمده و وی وکیل الملک بوده است باران رحمت در آنصفت آمده موجب آسایش زار عین شد مردم بزرگداشت پرداخته بودند

اخبار خارجیه

بمقتضای جناب طبعی و تجلی کمالی

نظم جهانی بقدری حاصل شده که سبکهای که اسلحه قیون و دیف را پست و دایم و مذمت و آشوبی از هیچ وجه حاصل نیامده اما نظم روحانی که زود محقق و برقرار میشود هنوز قریب نقصانست بخصوص در ایالات جنوبی که با مقتضای آب و هوا و هوایست فرق بسوز از بیجان نبوده است از اینها که شته بجهت انیت تا فکرت یکفقره مخصوص است که همگی در نظر دارند و باید صورت بگرد و انجاش از کالیف دولت نیست بلکه بر عهده شماست که وکلای فقیه از مراتب عقل شما باشد که در قرار این امر از وی غلبه حرکت ننماید و آن یقین بتالیف آیه است این نعمت بزرگ را باید از جهانداری متسلسل نمود که شما بخش نمائید هر یک بد است

آما تا که اجزای دولت و دردت نایب از شما هاستیم تکلیف واحد و حتی که در این نظام امور مملکت است و بجهت وصول این مقصود است که شب روز جو اس خود را صرف داشته ایم و اکنون تفصیل حقیقی تریقت حاصله را تبصره و تذکره شما بامیداریم و بجهت اینکه این تفصیل روشن باشد لازم است که هر یک فقره را مفصلاً شرح دهیم و چون مطلب مفصل و تجارت مطول است استه عا دایم که اندر وی دقت و شکلی که جو اس خویش را صرف استماع نمائید

چنانکه مذکور داشتیم امورات خارجیه نظری که پس ازین جنگ شوم امید داشتیم حاصل نموده است اقتضای پولتیک اصلح است و بی صلی ثابته که دلالت بر عدم اقتدار فرانسه نماید و باین عقیده ثابت بستیم که نظم ملت فرانسه بجهت مل اروپا لزومی دارد و پیوسته قادر بر انیت که تکالیف لازم را نسبت بخود و سایر دول مرعی دارد و چنانچه من بعد حادثه روی نماید البته دولت فرانسه از احداث طریقه اسارت برخواهد بود دولت فرانسه بموجب اعلان سبته در دت ارک تعمیرخانه و نظم قشون خویش است و بدان معتقد است که اقتداریکه خود طالب هر کس راغب است حاصل خواهد نمود و الحال دولت بر بان من قسم باد میکند که خبر صلح چیزی دیگر طالب نیست و برخلاف این قول ظاهر نخواهد نمود

که شته ازین رای دولت فرانسه با ارای سایر دول مطابق است چنانکه

در این جنگ مدخله دیشته خسته شده و آنها که بی مدخله ساهده جنگ سپه بودند خائف و ترسان گردیده اند علاوه بر آن این اوقات و سلیک در جنگ بان بطی میشوند تجدی شدیدا است که هیچ نجات عاقلی خواه سلطان و خواه رعیت نباید بدون لزوم و جهت اقدام در مجادله و مقاطعه نماید و خلقی تا بمبلکه باز در حالیکه دولت فرانسه با وضع سبت حالیه خود و سایر دول طالب صلح است هیچ دلیلی بر ظهور جنگ ظاهر نیست

پس از اظهار فقره فوق تفصیل مرادده دولت فرانسه را با و لیک با آنها معامله دارد و ابراز میداریم و آن ازین قرار است

هنگامی که تعطیل مجلس در رسیده متفرق شد کشتگی عهدنامه در باب خالی نمودن شش ایالت از دوازده ایالت فرانسه مقتضی پرس در میان بود چون بعضی از شرایط عهدنامه بر طبع شما پسند می آمد ناچار مجدداً شرایط را تغییر دادیم و باقیوا اسطه در انعقاد عهدنامه یکجا تمام تقویق افتاد و مقصود از این عهدنامه این بود که شش ایالت فرانسه را عسکر الان نه ماه قبل از وعده خالی نماید شرایطی که دولت الان بجهت انیکار قرار میداد اولاً تسلیم نمودن چهار کروار هزار کروار جریمه بود ثانیاً طلب بعضی امتیازات تجارتی بود بجهت سکنه الزام و لزوم و آن امتیازات است که در عهدنامه مسقطه در در سالی شرط شده بود اما در باب ادای چهار صد کروار جریمه که عده آن تا بحال داده شده دولت فرانسه لابد استعراض نموده و چنانکه دیدیم مستعملین فرانسه و اروپا بطیب خاطر صلح لازم را کار سازی داشتند

اما محضوب در اینجا بود که میخواستیم چهار صد کروار ادا نموده باشیم بدون اینکه عسرتی در باب کسر وجه نقد را بجهت فرانسه حاصل شود و بدین واسطه دولت جمهور قبول بعضی تعهدات را ننمود چنانکه دولت الان طالب بود که دولت فرانسه قسماًت بوعده شش ماه و هفت ماه و هشت ماه سپرده چنانچه در رأس موعده بخواد ادا آنخذ دولت الان وکیل در محاطه باشد ولی باین شرط که ما دیگر رقی و قش امورات دولتی بر عهده کفایت رجال حالیه دولت فرانسه باشد محاطه نمائید هر چند این قرارداد بر عتبار مایل بود بلا احتیاطیکه شاید ملت و بگریز برای ما مضوب نماید و آن وقت برای او این تکلیف صعب دشتی نباشد قبول کردیم

اخبار خارجیه

عثمان دولت عثمانی بحال ایگه شورش و طیفانیکه در این اواخر در ایالت البانی بروز کرده مرتفع سازد قشون نامور آنجا نموده است علت مرگش مکه کو یا انیت که اسمعیل پاشا حاکم ایالت از جانب دیوان نامور شده بود امورات آنها ما را که پیوسته مغشوش و مختل بود منظم زد حرکت او بجهت چند خاصه آنکه تعاولی میان مسلمانان و نصاری نیکداری در نظر البانیان ناپسند افتاده و در چند مقام خصومت خویش را اظهار کرده اند دولت عثمانی خواهش کردند که او را بر روی معزول کنند دولت مذکور که مترصد چنین موقعی بود تا در مقام رفع حرکات بی قاعده آنها برآید فوراً تهمینه علی پاشا را با فوج نامور آنجا نمود و مقرر داشت که از عقب چند فوج دیگر محض تقویت بفرستند

میکرد و در آن اثنا مطلع شد که آخر مجلس رسم است بت را قربانی می نمایند
از این فقره اندوهناک گشته بهر طرف نگریست چاره جز فرار ندید و یکدفعه
از مسکن خویش برخاسته مانند برق آغاز و دیدن نمود پرستندگان این
حرکت را شایسته ندانسته او را تعاقب کردند اما بمقصود نرسیدند و انش
بهر طور بود و خود را بجهتین یکی دینار ساند و آسوده شد

هندوستان در روز مجازت بخت نوشته اند که سابقا چون مگر می از درین
سر و گردن مار و پایمال نمودن سپل مگر میشد قوی غیر معتد به و اگر بر خلاف واقع نظر
می آمد اما از شدت رقت دیوان ملک بختان تعداد اشخاصیکه در سال ۱۸۶۰
الی سده ۱۸۷۰ از ضربت سباع و صدمت جانوران گزده تلف گردیده اند
بسی و هشت هزار و دویست و پنجاه نفر رسیده است میت و پیکر و پیکر
و هشت و چهار نفر را مار کزیده و مابقی را سبب دریده است بسی
از قصبیات از صدمت سباع و جانوران ضایعه کباره از مخلوق
خالی مانده و حیثی از آبادیها فقط بهین جهت بوریانی و پریشانی
افتاده بکنه آن اماکن از بیم مبرد زده جلای وطن و بلای غم
اختیار کرده فرار نمود از کرسکه مبعوض تلف رسیده اند

کلکند مستر ناومن که در شهر کلکته کشته بودند چندی قبل عبد الله نام
قاتل او که در کلکته در چهارم ماه نوالتبریزی خود رسیده اند از او که در روز
که این نوشته اند از جده الله زبور تاروند کور آثار جن بطور زرسیده بود از
از غایت جن که میکشه که قتل ناومن در عالم سپوشی از من بطور رسیده و چنان شود
و هراس بر او ستولی شده بود که بجای حواش محفل کشته قتل از اجرای قصاص مرده بود

و در جنبا طفلی شیر در شهر و جنبا بظرافت و جلالت مشهور و معروف بود شخصی بک
تخویف او پوست پلکی بر خود کشیده و بر او حمله کرد و دید که طفل باطوق و دینار چم جان
طیما پنجه که از کله و بار و طوطی بر آورده آن پلنگ را نشانه غنایم آفرم دادان بهایم صفت
با وجود دیدن طما پنجه در برابر خود آشکار کرده حمله و می کرد طفل طما پنجه را خالی نموده در حال
بضریت کله و پلنگ در غلطیده بود چون پوست او را خواسته اند جدتی نمایند معلوم شد
پلنگ نموده و شخص بوز خود را بصورت پلنگ ساخته بملاکت انداخته است

اعلان

از تو م و شنبه شانزدهم شهری که تمام احترام که مطابق است با بخت و ششم فوریه فرانسه درین
در و از دولت در کوه پهلوی باغ لاله را در مشهور کوه کلک و در خانه مسج و بلبله تاجر
فرانسه سباب بسیار تراج میشود از قبیل سباب تجارتی و اسباب میز و سندی و فرش و کار
و خیال و سباب چراغ و اسباب متفرقه بسیار و ظروف چینی و بلور و جبهاتنگ و طما پنجه
و خیابان نیز در شیران در زکده که در ظاهر و چار صد ذبح میاشد و هر دو از در و زنیست
آب دارد و پنجاه آبی هم دارد و شش است بر ساطق و دو صندلی و طویل هر کس چه لازم داشته باشد
از دوشنبه شانزدهم شهری که تمام تهر دقت که تمام شود حاضر شوند و خریداری نمایند
ریس کل و ارباب ساعه و دار التبرع مالک محروسه ایران صنایع الدوله تهنیت

پاشای مذکور تجرد و روح حکم بلب سنج البانان ساکن اسکوتای داده اگر
در اصل اسکوتای از انجیل انقشای حاصل شد ولی چند فقره از ایلات خارج
از قبیل خونی و کلانقی و کاسترات و کاپلین و غیره سرطاعت ترتیه
مستقیم شدند که بهر حکم بسم اسکوتای حرکت کنند و با قشون عثمانی
کوبند چهار ماه قبل قریب چهار هزار یاعنی بفاصله یک ربع فرسخ نزدیک شهر شدند
محمد علی پاشا بعضی اشیاء با شش فوج جیوایشان شتافت ولی بخیال اینکه خوزیر
نشود و با عیان تحلیف از مساکن خویش بازگشت نموده چند نفر وکیل تعیین نماید
تا در امر صلح گفتگو کنند البانان در جواب این تحلیف بقتون عثمانی حمله برد
بنای شلیک گذاردند محمد علی پاشا لابد و مقام دفاع برآمده شهادت فوج مأمور
کرد که با ایشان زد و خورد نمایند ولی بابت گفت که قشون عثمانی با تفک سوزنی
و یغیان با تفک رسمی بودند و در شلیک اول یاعیان پای قرار کار کشیده
رو به فرار گذاردند از طرف ایشان دویست نفر بجاک هلاک افتاد از سر بایان
عثمانی سیزده نفر کشته و پست و دو نفر زخدار شدند این شکست خیلی در حالت
اهل البانی مؤثر گشته و مایوس از وجود آزادی سابقه خود شدند ایلات شمال
و جنوب چند نفر تعیین کرده نزد محمد علی پاشا فرستادند که خیال بشورش را از سر
بردار نموده و سرطاعت تمکین دارند و همچنین ایلاتیکه شوریده بودند مأمور فرستاد
که رسم اطاعت پیش کشند از این قرار عترت افتت نام در البانی بهم خواهد
رسید و مکنه طینان و سرکشی را متروک خواهند داشت

چنانکه از حباب چندی قبل نوشته اند این اوقات خبری از شورش طایفه شمشیر
نداشته اند اخباریکه افغانا مسیح می شود و بر سیل اختلاف میگویند قشون
عثمانی بر یاعیان فایز آمده است حاصل شده است و برخی را عقیده بر آنست
که استعدای یاعیان در فزانت که تصور کرده اند و اغلب ایلات که سابقا با یکدیگر
جدال داشتند حال متحد گشته و در محاصره با دولت عثمانی ابرام و اردو عسکری که
دولت برای اضمحلال آنها مأمور نموده کفایت نمیکند و نیز میگویند که یاعیان پس
از تاخت و تاز چند قریه به پایا بهنای ریک زار پناه بسته بطوریکه قشون عثمانی
بناستد مسترس ندارد و چنانچه اراکسانند و تا نوشته اند چهار هزار قشون
عثمانی که گویا بجهت تقویت عسکر که بجاک طایفه شمشیر مأمور کرده اند وارد آنجا
شده است

اخبار مختلفه

انانوف در روزنامه نوولادلان مندرج است سکه سیاه بت
ایولایت که دزد و نام دارند چهار سکه فصل عینی حبشی منفعت میازند اسلام
بعادت معهود در روز مشخص در مقام فراهم آوردن اسباب لازم جشن مزبور
برآمدند از جمله آلات این عیش بت بزرگیت شبیه بیکی انسان که او را خست
در روی تخمه گذاشته بر و شکر شده و در شهر میگردانند و بعد در صحنه ای بر
با و سجده میکنند چون این دفعه اسباب ساختن آن بت موجود نبود که بتا شخصی
راضی نموده که بجای بت بنشیند و دم زنده از صبح الی شام آن سجاره
ثابت و صامت نشسته شمع شدیدا تاب را استحقاق شد و چون روز نزدیک
با خبر رسید خود را با طنا بشارت میداد که عترت بدت ریاضتش شش

مقره قضاوت

موقی بن

بجانبه

بیت صحر

فوز بن

فرانس

مقام

اداء

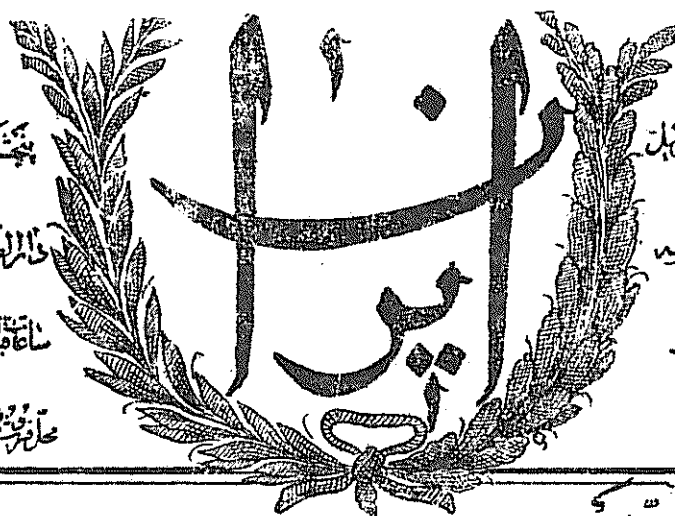
سقط

مقام

بیت اخبار

سقط

مقام



اخبار مستند

کرامت پویان چون حضرت شایسته برادره عظمی و بیحد و است
کردن و همدونان برای مالک آذربایجان بهیچین خاطر خطیر طوکاره از اراخس کفایت
خودشان نخرسند داشته و در آن محض ظهور کرامت نسبت بحضرت معظم الیه کفایت
مکمل بالاس کرانها از صند و قیانه خاصه بتوسط حاجی غلام علی جوایه برای محرم خانه جلالت
عظمی آذربایجان ارسال فرموده که شایسته برادره عظمی اکرم ذمیت که خود ساخته پسر زشیر
در حسن سلوک و رعیت داری مواظبت نایست

نزد و همسم ذی ایچمه یعنی عید اضحی بواسطه تواتر برف و رعیت باغ
مادون جلوس تایون اقدس اتفاق نیفتاد و بار سلام عام برای قاضیه چاکران و خدمت دربار
مقدور نکست آتار تالار عمارت مبارک که علاج که بفر جلوس تایون مشرف و وزیر جمال
هدیم المثال اقدس مرتب بود طبقات چاکران و خدمت کستان مبارک و دست و دست شرفیاب
حضور آفتاب ظهور ملکانه میکرد دیدن صاحبان نظامی نیز اتفاق جانب مستطاب عظمی
بجسور مبارک مشرف کشته ناظم افندی شار و فرد دولت عثمانی با اتباع سفارت سینه عثمانی
باتفاق حاجی طبرالدوله شیک آقاسی باشی و مرزا آقچه رئیس اداره پولیکه وزارت خارجه بجهت
این عید مبارک که از ایجاد بزرگ ملتین اسلام است شرفیاب حضور مبارک شایسته کردید
عصر امروز سرکار اعلی حضرت اقدس تایون قدس الله علیه بوقت چند شبه شرفیاب فرمای عمارت
مبارک که دوستان تهنه شدند

بجانبه قضاوت

مبارک

مبارک

دو روز و شنبه و شهادت شوال صبح بحال کات از خواب برخاستم ضعف زیاد
داشتم خام رشم بیرون آمدم هوا سرد بود و هوای کثیفی است منزل امروز عید است

سه فرسنگ میله راه امروز خشک و صحر است کوههای دست راست و در
بود امروز هوای بدی شده باد سردی می آمد در صحرانها راندایم حاجی ابراهیم
عزیز الله خان سرینک از قوی ایل آمده بودند چهار بغروب مانده وارد منزل شدیم
حاجی محمد حسین امین آراغیا جلواته پیر مرد بلند است الی غروب باد سردی آمد و تهنه
میکرد شب بعد از خوابیدن باد شدید می آمد پوشش لایحی را کشیدند و غنچه

دو روز و شنبه و شهادت شوال امروز قزوین و قزوین یعنی اردو در شمال شهر و در
اشاده بود چهار فرسنگ و نیم راه بود از منزل که سوار شده قدری راه رفتم ده
خاک علی پیداشد کفشدن مال امین الملک است خریده است از اجاره اسب پریم
کفشدن هزار تومان است طرف چپ پائین دامت زیاد بود از دو صحرای خشک به
بنظرمی آمد ولی راه کالک خوب بود اغلب نوکرا پیشدست و غیره بشهر رفتند و راه
صحرای حوزم کات مزاج باقی بود کالک نشسته را دیدم و اول باغات و خبره زن و
مرد زیادی آمده بودند قاسم در کالک بودم خیلی شلوغ بود همه جا از زیر دیوار
شهر دیدم الی منزل با کالک هوا سرد و کثیف بود بسیار به جوانی بود سرگرد
ایلات را با سواره حاجی سده آتدوله در عرض راه آورده بود سلطان سلیم میرزا با
شاهزادهای قزوین آمده آقا سید با قوسادات و غیره آمدند امام جمعه قزوین که تهنه
ما خوش بود و در زمره است حکومت قزوین با نفعی باشی است نایب
نفعی باشی نایب محکوم قزوین است میرزا رسول شکار است که خدا او و کلاش قزوین
آمده بودند عرایض که در راه عارضین داده بودند نور محمد خان آورد احکام نوشته

الخلافه

الحمد لله رب العالمین امسال عموم ولایات داخل ایران خاصه دارالخلافه طهران علایم

بیت صحر مبارک

چهارم در غره جل مسطور کت مسافین شب را با کمال احتیاط بمرورده صبح روز دیگر که گران همزد و ترسیدار شده از اطلاق بیرون آمده با طرف نگاه میکرد سک سیاه اطراس را دید
که بدام صحران نزدیکه چو زیاد میکند و عوجو میکند و کترکان برود شاید بواسطه فن مجنون جسد سپیون سک سیاه در حالت منقلب و مجنون گردیده اظهار اضطراب میکند
و رفتار او از داده حالت سک را با آنها بنمونه و اطراس نیز همان کان دگر کرده و بل را نامور کرده و تادیر و منتهای تپه که سک قرار گرفته بود و از سایه جا و ضعیف بهتر بنمونه و تهنه
سپیون محلی را اختیار کرده بخبر قزوین و کار و فن پرورند بل باتفاق و کتر پاسبان کلک بان سمت روانه شدند اطراس بمنزل آمده بفاصله ربع ساعت و کتر اطراس را آوردند
که انبار آتدوله پیدا شده است اطراس تحمل تمام خود را با بخار ساینده دید و صند و قیانه از آن خشک که تقریباً ربع آنرا خالی کرده بودند از زیر پرچ بیرون آورده اند بگرفت
اینجا به نیست مگر خواست یزدانی و تقدیر آسمانی که باید مادر این سرزمین بوقت نموده و اینچکارا مخصوصا جده و فن سپیون اختیار و حفر غایم نیست خدا را که کار
ما را بدینگونه ساخته و انبار آتدوله که معلوم نیست کدام یک از دریا نوردان در اینجا ذخیره کرده اند برای ما کشف کرد اینست اسفرا بی ضرر و بی ناهید رزقه باشد
و تهره و رفقای گشتی شرسار و باستفرا می شنودن دو چار نکردیم و کتر و بل نیز تصدیق قول او را نموده قدری دیگر که زمین را حفر کردند و قطعات بچ وادور کردند پای نالی

خوشی و خوبی و اقبال ظاهر و باهر و آشکار است از جمله از ابتدای زمستان تاکنون که عشرت اول حوت است بر فوایدی در پی دارم اختلاف فاحشه و اطراف آینه است بطوریکه که سوای بر فوایدی که متذکر جا آمده و بواسطه خوشی هوا آب شده چهارده مرتبه این چهارده فواید و امتیاد است که پشت و اندر در آیه بفرما اقبال دولت چو زال بهایون شایسته ای خداوند ملک و سلطان عموم بلاد بنهار آگهی سخون و خاطر جفا و با نفع رفاهیت و آسایش مقرون باشد

اخبار و احوال

ساز از فرار که در روزنامه سوده نوشته اند برف و بارندگی زیاد و آفتاب شده بخدی که در بعضی جاها چهار ذرع برف دیده شده است رودخانه قراچای و مرندقان که از محل جریان تاشهای آن کدات سوده است پست و سنگ متجاوز سافت است متذکر جا که پایین می آمد هیچ بسته و در درجات پایین آن بطوری شده است که قطریچ با نازده گویی شده است و قطرات از آن رودخانهها متجاوز و بشهر و دات سوده نیاندا بقتله یا اویل چهار که انجا در رودخانه فرورده و با فلکاک و انجا در کد و آب طغیان غریب خواهد بود محمدصادق خان نایب الحکومه انجا در نظم امور آن ولایت و فتنه مرزاحت و وضع امور صرفت و مرارت است تمام قاهره و د

بقیه طوطی و پرنده در قفس

الطیخ است امیر طور الان عقیده یک با سنجیده و اعتماد با فواید داشته و ضحاک خراخرا حاجت ندیده انکفا بهر وزیر سیغافه و ده این که نشانی طوطی که تخیلی را که تعلق با وای چهار صد کرد و داشت بر طرف داشته دو است فرانسم تا ابریه بود آن میوان در رئیس مواعید عقیده نخواه هر میره را کار سازی نمود و میراد

حل عقده ثانوی یعنی استیاضات تجارتی که بجهت کینه آراس و لرن می طلبیده و سحر بود و از دویست و پنجاه سال قبل تا بحال کینه آراس پیوسته اجسام غیر مستحلی که بجهت رواج کب معتبر خود لازم داشتند از ملکات فرانسه اخذ نموده در عوض حاصل کار خانات خود را بفرانسه و دیگر به دولت پر دسایل بود که این وضع تا چندی دیگر با برقرار باشد تا کسی همواره اوقات مراقب رونق کب فرانسه بستم از این خواست دولت پر دس تو بهی نمدم چرا که کسب فرانسه کت ده دیت سال بل متجاوز متقل رقابت کسب آراس شدیم و متذکر کمال انیم

دیگر هم این وضع را بر روی نایند بخصوص در حالتی که قرار افزودن مرکز الی انجا آراس متذکر جاشد چنانکه دولت پر دس خواست کرد از بابت مال التجاره آراس تا سی و یکم و سابع مرکز بخیرند و از آنوقت تا غره ماه ژوئیه ۱۸۷۲ میلادی و از آن تاریخ تا غره ژوئیه ۱۸۷۳ نصف مرکز متذکر را دریافت نمایند حاصل فرانسه هم موافق بین قرار داد داخل آراس و لرن شود علاوه بر آن مجلسی از تجار آراس منعقد شد که متذکر بوده که گذارند غیر از محصول کار خانات آراس داخل فرانسه نمایند و یقین است که تجار آراس را می بیند که تجار لان و سويس از این امتیازات بهره مند شوند این قرار معلوم است که بجهت فرانسه خطر آنکه سوای محصول آراس محصول دول دیگر داخل شود موجود نبود اما برخلاف بجهت دول لان این فقره محتمل و محقق بود زیرا که خط مرکز با بین لان و آراس و لرن را موقوف داشته و معلوم بود که با حاصل فرانسه داخل آراس و از آنجا بدون مرکز حل خاک لان می نمودند از این قرار فقط خاک فرانسه محفوظ بوده است

و قیقه دولت لان ملکت انیمغی کت مجددا اتفاقا و عهد نامه در عقده تقوین افتاده تا چندی چنین معلوم شد که برهم خورده است تا اینکه عاقبت دولت فرانسه مجبور شد شرط کند که صلی که داخل آراس و لرن نمایند منحصرا بحاجی باشد که مخصوص کار خانات آن ایالات و در حقیقت آفتد را بجهت با اتفاق نکرد چرا که سابق بر اینهم معامله عمده که با اهل آراس می نمودیم چنین قدر بود در مقابل این که دشت دولت فرانسه دولت لان متذکر داشت که شش ماه از مجده ماه مدت امتیاز تجارتی را که می کنند با نمغی که از غره ژوئیه الی غره ژوئیه ۱۸۷۲ حاصل آراس بخرید و از غره ژوئیه الی سی و یکم و سابع همان حال نصف مرکز متذکر ما بدید و از آن تاریخ بعد محصول آن ایالات با سایر مالک تفاوتی نداشته باشد یقین است که قرار بخرید و بعد نصف مرکز بجهت محصولی که دویست سال تجارتی بدون مرکز داخل فرانسه میشود خیلی نافع است ولی کسرت این وضع اتفاقا از آنطرف استیاضاتی که بجهت ما حاصل شده اولایست که بجهت ادای چهار صد کرد و جریبه ضحاک و وزیر استیاضات کفایت کردند این فقره بانضمام تخفیفی که در نقد و عسک متوقفی پر دس در خاک فرانسه دادند شش کرد و از خرج دولت را که کرد تا این مدت استیاضات تجارتی که در حق آراس و لرن مبدول است شش سال کرد با لافزه خالی نمودن فوری ایالات شرقی بود یقین است که تحلیله این شش ایالت اسباب میشود که شش ایالت باقی هم قبل از موعد خالی شود

بر شما آقایان پوشیده نماند که هنگام مذکر قرار داد نامی فوق در خالی نمودن ایالات پیش از هر چیز است تمام و مجمله نمودیم و وقوع این شش را لازم شعر دیم

پسید شد که مشغول بکار و شش بود از فط خوف و دوا بهر نزدیک بود تلف شود و دست او را کار باز ماند و در کلک را از دست او گرفته مشغول خبر شد قدری دیگر که بکار و در کرد جدا انی پیدا شد که لباس قلاصان قطعی در برداشت و معلوم بود که از شدت سرما هلاک شده بود قدری دیگر که قطعاتی از این زمین بر آوردند نفس بخیر پیدا شد اطلس دیگر گفت اینجا خبر از و قد حیت بلکه قبول و موالت و در گفت اگر چنین بودی پس صندوق آرد و در اینجا چاره ناهه اند یقین این چاره از ایل کشتی پور پوز پاشند و سنده مسکنی از ترح برای خود ساخته با محتاج و آنوقت و در آاده کرده از قضای آسانی بی خبر حقیق اطاق بواسطه سستی بنیاد بر ایشان فرو رفته و بکسر هلاک گشته اند باید قدری دیگر نیز از حفره کاوش نمود و انجا را با پایا ن برداشد یا یک بخش بسوزند جانی داشته باشد و بواسطه او از دانه را از دانه بدست باید اطلس را که چه هیچ طالب انکار نبود لکن چون پایی احیای نفس در میان بود لابد تمکین نمود و در قدری دیگر که قطعات حج را حرکت داد و جدا دیگر پیدا شد چون نظر بصورت او افکند فیه از دانه دست و آثار موت از جبهه او پیدا شد و غیبت سر و جان او را با خیالت افکنده است بقیه در نمره است

و یقین داریم که مادر این باب مرز نشن نخواهد نمود
 علاوه بر آنچه در فوق مذکور شد در حدودی حالت شش ایالتی هم که هنوز در تصرف
 حاکمان است کوهای نموده ایم چنانکه معترضه سران انالان در پوت مکت
 قدیم ایالات منزل نموده مسکن علیحده داشته باشند و نیز از باب نزاع و جدال
 که درین جدائی مقصود است این سیستم کنافسوس که داریم از آنکه است
 که خاک فرانسه بجای از قشون انالان خالی نشده و استعدایک از عیادایم
 آن است که بدین حالیه را متحمل و متحمل نمی شوند که مرید بر علت گشته ارشادقت
 گامیده شود و نیز باید گفت اشخاصی که گمان میکنند عرب را بقتل رساندن عیب
 نیست سهو عظیم کرده اند و شخص عرب مثل اهل وطن باید در ظل حمایت رسومات
 انسانی و مدنی باشند و از قصاصه نیز بستانند عینا میگویم که مانند رجال اریستل و در
 نیفتد و حکم بعدل همی در دین و بداند که چنانچه در حق تبعه انالان غرض بجای
 حاکمان برابر استی ثانی با خواهند کرد و چنانکه هنوز چندین شهر دارا
 در تصرف دارند بقیه در نمره آتی

اخبار خارجیه ترکی

المان دول انالان با ایتالی که دیده و سنجیده ایم در انجام امورات نظامی
 خویش سعی همیشگی از جهات مختلفه آنرا که بجهت بر داشتن بقیه راه آیین و غیره
 و مواعیل آن ملک در خاک انالان کرده و می کنند در برکن چند فقره و فقره نظامی
 همسفره ساخته اند تا اطلاعاتیک از وضع مالک خارجیه تحصیل میشود ثبت نمایند و فقره
 مخصوص ولایاتی است و هر یک از آنها چند نفر صاحب منصب دارند که از زبان معمول
 آن ولایت با استخبارات و باجمل انواع اطلاعات از مالک مذکور در و فائز
 معینه می شود که هر یک را در موقع و مقام بکار برند کلیه خاک فرانسه را
 بحال بر ادنی سر باز انالان بخوبی می شناسد و بکذا از وضع ترکی و هوک و نال و بنقسم
 و دانیارک استخبار کامل دارد و بعضی از صاحب منصبان اطلاع کرده اند تا در خاک
 روس و سوئد و قزو و قوناق اختیار نموده زبان آن ممالک را تحصیل کرده
 از وضع آنها با اطلاع شوند پس از آنکه از وضع انجلیس و سوئیس و ایتالیا بهم اطلاع
 کامل حاصل کردند آنوقت حاصل اطلاعات این خواهد بود که چنانچه خبری رخ نماید وزارت
 جنگ انالان بتواند نقشه بر ملک را با تفصیلات لازم بر سران سپاه انالان
 بدین گشته از این اندانجا که قاطبه قشون انالان مرکب است از اشخاص با هم
 کال و نادر و وقت قشون بجزم جنگ ملکی نامور میشود اشخاص مذکوره هر چه اندان
 ملک می بینند ثبت کرده بد قرقا نا اطلاع میدهند و از این تفصیل میتوان
 استنباط کرد که چنانچه تیغ خوش حاصل میشود چنانکه تیغ بر دشتن نقشه فرانسه
 ظاهر گردید دولت انالان هم عجز نیست تیغ بر دشتن نقشه ملک خود را خواهد سنجید

آنکه کلیس موافق اخبار روزنامه فنگار و لندن مورخه نیم بهار امیراطلو
 سابق فرانسه با امیراطلس و بعد چندی قبل نشسته بود و دستمحل توقف خویش
 حرکت کرده عازم سوتامپتون شده است از آنجا امیراطلس بجزم دیدن والد
 خویش راه اسپانیادش خواهد گرفت و امیراطلو و بعد معتم غنیمت تواند که گشته که
 بعد از این خوشن میانه توقف جدید و جنبه امور است مراجعت نمایند باجمل امور گشته

شده است که امیراطلو خیال تحصیل یکی در انگلستان دارد تا مسکن خویش را بنماید و غیر
 کو با فحش متعین و شیب و علی الحساب عقیده خویش را در تغییر منزلت ثبت نموده است
 از املا بنول مورخه پست و ششم پیاپی بریکار و جلحضرت پادشاه انگلستان تاریخ
 پست و چهارم به پاره شکسته میگوید که شده از استقرار حال زیاد و در پنجاه و دو سال
 از مراحل زندگی بی پیرویه است و از استقرار حیواندتهای دیگر تیش ناید و فواید
 کند اما حدیث که بسیار ضعیف از آنج و کم بنسب شده بخوبی و این دو خبر را
 و اعتشاش خیال رعایای انگلستان کرده بود اگر چه از مالی ایراد نداشت و بعضی دیگر
 که شمرات جلی و این چند ان طالب سلامتی پادشاه انگلستان نیستند بلکه در گوشه
 و کنار حساب زوال سلطنت این دو و باز از انقسم می آورند لیکن مردم قاطبه
 با کمال امدت خندند و در دود و توها بند

فرانسه چون توقف رئیس جمهور در حال دولت فرانسه درین مدت در دست
 وسیله تقطیل برخی اشخاص بعضی امور میشد غالباً از باب مناسب و مشاغل
 بایستی از پاریس بفرستاد و آمد نمایند و در صورتیکه مدت ذهاب و ایاب را
 صرف انجام امور می نمودند البته بهتر و بهتر بود که بجز بود اکنون دولت در حدود
 آنست که باز پاریس را مقروم کرده و از دهنند لیکن احتیاطا و دستگاه و سایل را
 نیز همین طریق که مدت بر جای داشته باشد تا چنانچه شورش و اعتشاشی رویده
 آنجا را محال حال نموده در حدود دفع رجاء بر آید اگر چه عقیده بعضی بر آنست که
 چنانچه ترک پاریس گشته و پاریس را زنده بود دفع غایب شورشیان بخوبی اهل
 دست میداد

مقامی ازین رفتن بنده فرانسه نوشته بودند چندی قبل مباشرین شهر مفت شده
 بودند که جمعی قرار داده اند که قورخانه مشهور آنجا را آتش زنند با منجی که اطفا
 این قورخانه اجزای سریع الاستقامتی ریخته آتش زنند و بجهت از یاد و اعتشاش
 مقصود است خلاص داده ایشان در حرق عمارت اقدام و رزند و بجهت ازین نمره
 اطلاع بهر ساینده بودند حکم شده بود مستحقین بند کمال سعی و استقامت را
 بجا آورده هرگاه در محلی آتش برود کند خاموش سازند

یکی از روز ناجات فرانسه ستمی به آوینن و ناپول می نثار کرد که هنگام جنگ فرانسه
 با پروس تیمی بر محض خیر خواهی ملت فرانسه نزد بعضی از سلاطین اروپا و فیه
 تا طلب اراد نماید از جمله نزد و بکتر امانول پادشاه ایتالیا رفته بود و بجا طراد و رختا
 و خارت خند سال قبل دولت فرانسه را بجهت اتحاد مملکت ایتالیا و استقلال
 سلطنت و بکتر امانول و در عرض خواهرش کرد که یکصد هزار نفر از عساکر ایتالیا
 بجهت فرانسه از کوههای آلپ عبور نموده وارد خاک فرانسه شده پادشاه
 ایتالیا قبول کرد لیکن محو سوال کرد که هرگاه او در فرستادن صد هزار نفر قشون
 پیچیده مضایقه کند از برای فرانسه فتنی رو خواهد داد و با فرستادن قشون برای
 فرانسه چال و برای ایتالیا چالش آن خواهد بود که کرمار جنگ پروس خواهد شد میو
 میر جواب داده بود که فرستادن قشون ایتالیا از برای فرانسه محض توهم و پروست
 و آلا ده مقابل این قشون در میان جنگ سران از رسیدن گمان آب مقاومت
 نخواهند آورد و در حقیقت پیچیده فایده نخواهد بخشید و بعد ازین مقدمه که مسیور

توانسته بود خبر است و صدق چیز دیگر میان باید از ایتالیا بدولت دیگر پناه برد
روزنامه دیگر بخلاف این پناه نماند و اگر میگردید مثلاً میباید که دولت ایتالیا
در آنوقت دوست و چهلزار قشون مسلح حاضر رکاب داشت سیویطیر از آنکه
صد هزار قشون طلبید که اتفاق چهلزار قشون فرانسه که در حال وحوش این موجود
بود با عسکر روس مجار به آغا و مجاهد ساز نمایند و میگفت چنین استعدادی با
تجه کاهی مثل شهر این ابتدا به پیشرفت کار میسر در صورت وقوع چنین تفصیلی
امراز و شق خارج نبود یا اینکه پروسها از ورود قشون ایتالیا متوهم گشته دست
از محاصره مقرر باز کشیده بهمت این حرکت میکردند و قشون جمعی مانند
بازن آسوده گشته بهر جانب میخواست غریت میکرد یا اینکه در محاصره مقرر
اصرار میکردند در این صورت صد و چهلزار قشون مسلح رزم آزموده در اختلال
امورات عسکر روس اقدام و بهادرت نموده در هر صورت قشون
پروس شک میشد خلاصه سیویطیر با فصاحت و شیرین زبانی که دارد
و بکثر امانول ماراضی بامداد نمود و تراضیت پادشاه شکافیت نمیکرد بلکه
رای وزرا نیز شرط بود باین واسطه و بکثر امانول مجلس شورای کبری منعقد شد
تا سیویطیر مطالب خویش را بیان کرده بلکه وزرا تن در دهند و در آن مجلس چند
ساعت متوالی سیویطیر کوشش نمود تا در حمایت فرانسه اقدام نمایند ولی کوشش
او بی ثمرانده بی نیل مقصود مراجعت کرد تفصیل روزنامه این پناه نماند بدینمقال است
تا معلوم نیست درک این اطلاع را بچه نوع و از کجا نموده است

اخبار مختلفه خاجه

انگلستان شهر ایسکار بزرگ در شرق انگلستان در کنار دریای محیط المان واقع است
این شهر از شهرهای قدیمه انگلیس و موافق معنی لغوی آن یعنی شهری که روی شک
بناشده است در زمان تسلط قیصر اردوهای آن سلطنت در اطراف
این شهر بوده و الحال نیز آثار آن باقی است چند چشمه آب معدنی دارد و بنا بر قول
اطباء برای بر مرضی نافع و چند مرض مخصوص را علاج مختص است این شهر بر کوه
تاشگاه و سباسب تفرج و مشغولیت را در و کر قارخانه صل شهر در شمال جنوب
واقع است طرف شمال از جانب جنوب آبادی و سکنه گسترده دارد و آثار
قدیم و بنای عظیم این شهر قلعه است که روی قلعه واقع و دوست و بهادرت
بناشده مردم از اطراف و کثافت بجه تفرج و آسایش آن آبهای معدنی زیاد
باین شهر می آیند و طریق نوشیدن آب اینست که صبح چند فنجان آب
قبل از غذا نوشیده قدری در اطراف چشمه گردش و تفرج میکنند و قاشق
مخصوصی بوضع لاقه ساخته اند که همیشه در اطراف چشمه حاضر است در این شهر
صید ماهی از هر کار پیشتر شیوع دارد و هر صبحگاه در میدان های و فشان از دهان
زیادی میشود و ماهی رسیده بطور تهرج میبرد و شدت ماهی این شهر نظر
بقرب جو این دریا که اگر اوقات باد و طوفان دارد از دریا بیج باک نماند
و در دریای بزرگ و جرات و جلالت دارند ولی برخلاف در خشکی زیاده
کم دل جیان بهند طوفان در نظر ایشان هوای خوش و طایبی است و هر
داردی را دعوت تفرج دریا میکنند
فرانسه در یکی از روزهای مجامع فرانسه نوشته اند که در یازدهم سباسب

۳۰۰

جنگ مشیری میانه دو نفر واقع شد باین تفصیل که در روز و بهیم ماه فروردین پیشه
از صاحب منصبان فرانسه با دو نفر از قای خود یکی از همانهای پاریس نشسته بود
مقابل ایشان چند نفر دیگر نشسته بقیق قشون فرانسه مشغول بودند و پیشه داشت
که ایشان از صاحب منصبان پروسند که لباس غیر نظامی پوش گشته بایکی از آنها تکیه
گفتواری کردند پس از آنکه کلامه و احتجاج قرائت کرد و بر وجه نهادند و برود کرد
ساعت شش و نیم در محل معینی حضور یافته بنای مجار به که از صاحب منصب پروسی
دو زخم بردست رفته زوولی عاقبت مقتول گشت

بلژیک در روزنامه شهر آنور مندرج است که چهار ساعت و نیم از شب و شب
گذشته یک کشتی تکی دنیایی موسوم به اسکوت آتش گرفته چنانکه رنگ اعلان
زند جمعی از اعیان شهر با تلبه چی و سرباز بهمت کشتی رفته تا در دفع آتش امداد
و اجات کنند صاحب علی التوالی آب بر آن ریختند و فایده بخشید کجاست از
روز برآمده سلطان فوج تلبه چیان اظهار داشت که پیش ازین زحمت کشیدن
بماصل است چرا که آتش تمام کشتی را از کشته و از آب ریختن اطفای آن ممکن نیست
لذا جمیع اعیان با صل فاشد در این شان سلطان فروردین شدد که دکلمه
کشتی را قطع کنند هنگام افادن دکلمه و نفر از عله مقتول و چند تن مجروح و زخم
شدند اگر سلطان نیز خود را بتبعی در آب انداخت البتة هلاک میشد خلاصه
کشتی بکلی محرق گشت و تا کنون علت بروز آتش معلوم نیست

افریقا روزنامه تاجیس انجلیس میگوید در بخت زحمت افریقا که سکنه آنرا کافران
مینامند شخصی درباره رئیس خود جان فشانی کرده که بسیار قلی حیرت و تعجب است تفصیل این را
آنکه چند ماه قبل میانه دو نفر از بزرگان آنجا که ریاست ایل با دولس را طالب بودند از همی بر ریاست
مصلحت چنین دیدند که هر ترازو حاکمی که از طرف دولت انگلیس در پی ثبات است اظهار
دشمنه هر نوع حکم کند آنان قرار دارند تا اینکه آنان و شخص جمیع کیشی از اهل زمان و اتباع خویش
غیرت این بند نموده حاکم این تحقیق و غوررسی ریاست را پس از آن دو که چاکا نام و بزرگ ایل
ذو لا بودند فیض نمود و دیگری که از قتل ناموس و باخود سیصد نفر محبت آورده بودند و کین نموده بودند
خویش گذارد از آن طرف چاکا و بر ائانش نیز شوق و غرور سبیل مقصود سپار ایل خود شدند
شبی در پی راه در چمنی چوب میگردند ناگاه دیدند چمن آتش گرفته از اطراف محل آتش برایشان اخطا نمود
بطوریکه راه را بر آنها بسته شد تا اینکه شعله آتش در رسیدن از دست فزهران چاکا صد شصت
نفر سوارانی از چاکران چاکا دید که محال قاصد خوشی بر ملاکت میرسد آبی غنیا چاکا را برین
اندیشه و قاصد چاکا را در زیر جبه خود پوشیده داشت در این بین آتش برایشان سید شخص باجلی
محرق ساخته و چاکا محفوظ ماند میگوید و حقن چکل دشمنان چاکا سبب بوده اند
انسانی شاگردانی که در این هفته دزدان را از تحکمه هابونی آمدند اند
جعفر قلچان غلام بچه باشی پسر حرم عماد الدوله ابرهیم خان و امیر اصفهان پسران
والی کردستان محمد باقر خان شجرت پسر ابوبهک ابوالحسن خان غلام پسر رضا قلچان
والی کردستان حسین قلچانک و ابوالفضل خان پسر میرزا جواد خان سید نورالله پسر
پسر میرزا اسدالله شش اول و از آنجا که چاکا میگردید پسر میرزا زان مستوحس انا غلام بچه پسر
جهان شجرت سید محمد غلام پسر قاسم ابوالقاسم اسدالله خان غلام پسر آقا میرزا محمد
میرزا علی اکبر غلام پسر آقا محمد تقی شهاب الدلی غلام پسر حسین علی
رئیس کل در انطاچه و داوران محمد و سیران صبیح الدوله

باد سرد و خبیثی آمد بهیضم زیاد ی آرد دند جلو آگای حق آتش گردن تا مسیح مصرف شد
از سر باد و آبی شب به کسالت گذشت شب هم زود خوابیدم مزاجم کسل بود سرا
و کسالت مزاج از دست گردید

بِقَبْرِ طُفٍّ جَنَامِ طِبْرٍ بِلِسَانِ طَهْرٍ مَرَضِيَّةِ

اکنون تکلیف من اظهار حقیقت پنجمه دیگر باشد اما قیامت

میدانید که دولت امپراطور با جمیع دولیکه محدود بفرانسه بمشده ساله عهد نامه
تجارتی منعقد ساختہ بود و ضمناً ہم شرط شدہ بود کہ در انقراض مدت شرائط عهد
ما حجات مزبورہ را مستحقاً بقیصر دہند یا کلی موقوف دارند حال قریب یکال است
کہ مدت عهد نامه منعقدہ باد دولت انجلیس منقضی شدہ و نیز از موعد عهد نامه باد
بزرگیک شش ماہ میگذرد و عهد نامه با روس از وقت جنک موقوف شد اما
مدت عهد ما حجاتیکہ بادول آتسہ و شوکیس و ایتالیا منعقد گشتہ تا سہ چار سال
دیگر باقی است اما عهد ما حجات منعقدہ بادول انجلیس و بزرگیک و روس و
با عد مشان منوط بقبول بلا قول شماست

شما با خود مطلقه که انعقاد این قهقرات بر خلاف رای ملت بود و همین معنی سبب
ایراد برد و ملت بود که بدون تمهید مقدمه آزادی کلی بجهت تجارت خارجه حاصل میشد و
باین واسطه یک دفعه جمیع شعبات کسب مملکت مدتی پیدا میشد و مگر درستی
بر حاصل خارجه نبسته ضرر کلی بجهت کسب داخله حاصل می آمد چنانکه تا مدت ها ایالات
الراس و لرن و شام پهن و بورگن و فلاندر و نیما قنق و برتان
نتیجه اینکار را خواهند سنجید این اوقات که بواسطه جنگ آلات و ادوات و
سایر طرفات ادارات منهدم گشته کسب رونقی دارد لکن بهینکه سبب
لازمه ساخته شد بجهت کسب مملکت دو چار رقابت خارج گردیده موجب
شکی و سختی خواهد شد چندانکه قبل از انقراض دولت امپراطور که وکلای ملت
لطف خطای دولت شده و جرئت اظهار نداشتند و هر چند در مقام
رفع خطا با برآمده بمقصود نمیرسیدند مقرر داشتند که در شناختن محاسن
و معایب عهد نامحاجات تجارتی تحقیق پلغ شود پس از تدقیق معلوم شد که خسارت
خوف العاده بر انواع شعبات کسب و تجارت مملکت وارد آمده است و از بجهت
وکلای ملت آرای شدند که قوامی در اینکار بدهند و قایع جنگ این عیوب را
بر نظر نامحرموده اما حال که صلح منعقد گشته مجدداً ملحوظ میشود ولی باز نه بان شدتی

که سابق بنظر می آمد زیرا حالا چنانکه اظهار داشتیم کرب را رونقی حاصل است
آه بعد ازین حقیقت حال معلوم خواهد شد اگر چه بایستیم که عهدنا مجاز را
باستصواب نشاء که ثواب ملت همیشه موقوف داریم ولی بدون تمهید
مقدمه اقدام در امور کردن از طریق دولت عاقل و درست است مقصود ما اینست
که کلیته حاصل خارجه را از دخول بجاگ فرانس مانع شویم بلکه طالب هستیم
که تجارت با خارج مانع از رونق کرب داخله گردد و این است تکلیفی که بشاء
خدا هستیم کرد

اگر چه باطلنا طالب هستیم که عهد نامه با انگلیس موقوف شده آزادی تجارت حاصل شود و آنرا بحکم عقل چنان مصلحت دانستیم که بدولت انگلیس تخلفی در تغییر بعضی از شرایط عهد نامه نایم و چنانچه قبول نمود عهد برقرار ماند هر چند پنج ضرر کلی بجهت ما بوده باشد ما تخلف نمودیم که شهابی بر کرک با فخر ریسمانی و پشین و گمان پیغمبر ایم در ابتدا از سبک و کشار بر جال دولت انگلستان چنان ستفاد میشد که مضایقه نخواهند نمود ولی مستدراج تغییر حالت داده و در مدت یکسال معهوده جواب صحیح ندادند و تفاوت آن در او تکیه مناسبه گشته و میکزد و ضرر ما را متضمن است چنانچه در ماه فوریه گذشته اعلان کرده بودیم که عهد نامه را موقوف خواهیم داشت حال آنکه سوده بودیم زیرا موافق شرطی که مشده پس از اعلان یکسال عهد نامه برقرار است بالجمله از جال دولت انگلیس درین مسئله جوابی صحیح خواستیم اظهار داشتند که موافقت با خواست شما مخالفت بسیاق درویش است انگلیس آنکه خود را در میانه ظل در مقام کب و تجارت بدرجه اول میداند پیشه خود داشته است این جواب بلیقه ما صواب آمد چه غرض از خواست ما تغییر در سه فقره جنبه ای از عهد نامه بود نه تغییر شرایط عهد آن گذشته از آنست که ما مطابق شرایط عهد نامه است چرا که ضمن شرط شده است که پس از ده سال تغییر در کم و زیاد کرک داده شود مگر اینکه دولت انگلیس بعد مصلحت و درستی آن شرایط قائل شود و الا ما از حد خود تجاوز ننموده و تخلف ما لایطاق نگردایم پس از مشاوره مصلحت چنین دیده ایم که از حالا باستصواب شما اعلان موقوف داشتن عهد نامه را ننموده در طرف یکسال بعد بدولت انگلیس مذکره نایم که وقتی که میکزد دشما متضمن ضرر ما نباشد بقیه در ذره آید

الخبائر فاخبر غيري

دیده بیدار کشتی روشن سازد روز آخر که تقریباً پنج بجای گشتی مانده بود از دور شعله آتش و دو غلیظی دید که به هوا متصاعد میشود اطراس را دود از سر برافراشته و لشکر بر زه افتاد که مبادا ملّاحان بتحرک باشند در خیاب اطراس کشتی او را آتش زده باشند باز تصور نمود که اگر کشاندون با او عداوت داشته باشند و کشاندون که همیشه خیر خواه و با او یکدل بوده اگر جمعی از ملّاحان باشند و اتفاق کرده چشم از پاس حقوق اطراس پوشیده بعضی دیگر نیز مانند رشوندون صدیق و هوا خواه او بوده اند فعلاً صاحب باین پیمو امید سوخته را گذاشته بقدم عمل و شب بسمت کشتی روانه شد و قشقه زد یکجذرشوندون را دید که با دست مخزون بدعا برداشته و کشتی تا آتش گرفته میوزد اطراس بسبب مضطربانه از رشوندون کیفیت را سؤال نمود او جواب داد که روز گذشته ملّاحان بتحرک شدند و کشتی را آتش زده رفتند در این بین دگر و بل نیز رسیده از مقدمه آگاه و از حیوة ما امید گذشت اطراس فریاد برآورد که اگر این بی غیران چنین عملی کردند ما که مانند ایشان فیثم قطب شمال چندان دور نیست در عرض کشتی بایداد

سرود نمہ بانجا خواہیم رسید
بقیہ در غمرہ ایست

باز اتفاق در ضایر و خواطر مردم غالب است و بعضی تغییرات و تبدیلات را رغبت به

سنگال آب رودخانه سنگال چندان طغیان نموده که مافوق آن متصدی
شده است و در آنجا راه اتالی فرانسه در باطل و پاد و دآگان بالا
آب و خانه ها و گالین ویران و ضراب شده لکن خرابی بدان نوع که احتمال
میداده اند وقوع نیافته

ابطالها مادی که اختیار شهر و م بتصرف پاپ بود در مراتب احترام
علا و کیشان کوشش نمودند و اسباب تنگ جمت علا و کیشان را حتی
الامکان متروک میداشتند و نهایت برایشان را غایت یکد شد حتی آنکه شیدانها
نیکشیدند و صورت آنها را اسباب تاشا قرار میدادند تا بعد از آنکه پادشاه
ایطالیا شهر و م را در حیطه تصرف خود در آور د آن احترامات سابقه بر طرف
شده در تاشا خانها از هر قبیل مجالس میخواند و شبیه کیشان را رسم مینامید
اعتقاد متدینین شهر و م آنست که دول اسپین و پور قال اعانت نموده
پاپ را حجت ادر حاکمات خود مستطو خواهند نمود

اخبار مختلفه خارجی

انگلستان از قرار یک نوشته اند اسال در بنادر انجلیس سیدهای هریس
زیاده از سوات باغبیه شده هشتصد و سی و سه هزار و یکصد و شصت
پایک مانند آزاد و برده و د و سبت و نود و نه هزار و شصت و هشتاد و یک
نمکین کرده و پانصد و سی هزار و پانصد و پنجاه و شصت پاپ بخارج حل نموده اند
که مجموع دو کرو و صد و شصت و سه هزار و نود و نه پاپ سیدهای شش

جزیره سکنیپیل در بحره حیطه هند و پستان واقع و از طرفی فاصله
آن با خاک استرالیا دو هزار میل و پنجمین با جزیره آف کود و هوب و دو هزار میل
دارد این جزیره در آن مکان از دریای قزیه و بماتا اتفاق افتاده جزیره آستند
که در فاصله چهل میل مسافت از آن واقع است جزیره و معموره در آن حول
جوش یافت نشود مساحت آن جزیره را از روی سیاحت شش میل محسوب
یافته اند و هر چند هوای آن جزیره بغایت معتدل و سالم است بواسطه عدم سحر از تابا
بایر و بی آبادی ترا جمیع جزایر است چنانکه تمام سکنه آن از پنج خانوار سب و زیت
شغل آنها بصید ماهی مشغول است در آن جزیره آب معدنی فراوان و بعضی نال
جوشان است بعضی اوقات موج دریا اوج گرفته برخی از ماهیان بمیان آن می
جوشان انداخته و ماهی پخته برای اتالی آنجا حاضر میشود درجه هوای آنجا از روی
میزان الیوا در تابستان الی ششاد و در زمستان الی سی و چهار میرسد

بسلطنت چند ی قبل شخصی پوپل نام از اتالی انجلیس در کناره دریای بلجیک
برای هم شهرهای خود وضع نموده و از آن عمر شرفی بدست آورده
بود که زن نام شخصی در او احزابستان بازن و دو نفر و زن خویش وارد
آنها گشته دست از آن عمارت را برای نشستن چیده و خود اجاره میکند

پوپل از قرار تحقیق مخارج بده است این دولت که وکلای ملت تعیین کرده اند
سیصد و شصت و دو کرو و صد و شصت و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و سه
تالر پول روس است که بریک تالر معادل سه هزار و هفتصد و ده دینار
پول ایران است

مخارج معین و مشخص الملکت سیصد و چهل و شش کرو و دویست و هشتاد و
نه هزار و شصت و چهار تالر است و مخارج فوق العاده پست و پنج کرو و هشتاد و
پنجاه و سیصد و هشتاد و نه تالر از آن طرف دخی که در مقابل این خرج اند و در کشور
و در پیش و هر دو صد و نود و سه تالر از وزارت استیفا و یکصد و سی و پنج کرو و سی و
چهار هزار و پنجاه و نه تالر از وزارت تجارت و پست و هشت کرو و چهار صد و
پست و هشت هزار و چهار صد و تالر از وزارت عدلیه و یک کرو و چهار صد و
هشتاد هزار و دویست و شصت و شش تالر از وزارت خلافت است
اما سخاوی که توسط وزارتخانه با مصارف لازم معینه میرساند موافق تقصیل ذیل است
سی و پنج کرو و چهار صد و هشتاد و شش هزار و هفتاد و سه تالر وزارت استیفا
و نود و سه کرو و یازده هزار و چهار صد و سی و نه تالر وزارت تجارت و پنجاه و
شش کرو و چهار صد و پست و دو هزار و ده تالر و جی است که در عرض
مواجب و مرسوم خانواد سلطنت میدهند و مخارج مخصوص براه اداره دولتی
از قرار ذیل است

تبلیغ سیصد و هشتاد و پنجاه و چهار صد و شصت و پنج تالر مخارج وزارت صنو
و یکصد و سی و سه هزار و نه صد و تالر مخارج وزارت خارجه و شصت و هشت کرو
چهار صد و نه هزار و دویست و پانزده تالر مخارج وزارت استیفا و پست کرو
سی هزار و چهل و چهار تالر مخارج وزارت تجارت و سی و چهار کرو و سیصد و
نود و هفت هزار و صد و پنجاه و پنج تالر مخارج وزارت عدلیه و هفتاد و دو کرو
نود و دو هزار و شصت و سیزده تالر مخارج وزارت داخله و چهار کرو و چهار
صد و چهار ده هزار و نه صد و پنجاه و هشت تالر مخارج وزارت خلافت و چهار
کرو و صد و سی و پنجاه و شصت و نود و نه تالر مخارج وزارت علوم و مذاهب
و خرج مباشرت امور ولایات هوکن دولتان دویست و پست و هفت هزار
هشتاد و شش تالر شود

پادشاه در روزانه خرافیک چند ی قبل تمثیلی زده نوشته است طوطیان
پاریس چهار نوع میباشند بعضی با سم شاه برخی با م جمهور و پاره بلفظ امپراطور
کلبانک نیزند و بعضی دیگر هم هستند که فقط میگویند دبو یعنی زنده باد آقا
مدعو خود را نشانده و نامش را در حافظه مضبوط داشته اند اهل پاریس نیز مثل
طوطیان مبروره هر فرد در روز نامجات خود شخصی را طالب و نامی را راغب شده
تجدید و تعلیم او را لازم میداند و وجودش را مشتم و معظم شمارند کفره هم
مثل طوطیان ناقص البیان هنوز مطلوب خود را معین ننموده انتظار میکشد
که شخصی بپیدا کرده با سم او کلبانک برگزند آواز ایشان تابع تغییرات و انقلابات
زمانست چنانکه حرکات کنند شام برادر اول حل بر جون نموده و قعی نمیکند
و اقوال او را افتاده و افون می پذیرد و حال او را بغیرت می نمایند و شو
او را اعتنا مینماید و علی البجا جمهوری طوطیان زیاد از انواع دیگرند لکن بر قسم

برای اطلاع از
۳۰۳

دائر و اول اتحاد و خلط و آمیزش زیاد بین میزبان و میهمان واقع میگردد صاحب خانه ملاحظه نماید که نوشقانی که هر روز برای کثرت میسرده غلاب همور بهر بزرگان و ارکان است این معنی موجب فرید و ثوق او میشود پس از چند صندوقی متفصل برای کثرت می آورد و در کثرت صندوق مزبور را در اطاقی مخصوص گذاشته و روزی چند ساعت در آن اطاق تنها نشسته و اوقات داشته و در سایر اوقات در آن اطاق را بقفل محکم مستحکم نموده مراقبت زیاد در حفظ آن تر منظر میده است بپول شهبانگاری که کثرت در آن اطاق بود صدای غریب و هیاهوی عجیبی از آن اطاق مسموع میداشت این بیت مشوش گشته از سرم آنکه مبادا عمارت بهرستی در آن اطاق باشد راوده و دستبرد میاید ملک او داشته باشد بشانه آهسته زنه بانی گذاشته از پنجره نگاه میکند که در شانه نشسته می بیند که شمع در مقابل نهاده و بر روی آینه و دستگاه کالک راه آهن گذاشته که بحسب جبهه کوچک و از حیثیت اسباب جامع آلات و اجزاء کالک بهر است آنهارا حرکت داده و در وقت تصادف با یکدیگر خوشحال میشود و بگوید شکست بپول ما از خیالات حیرت بر خیزت افزوده خواست از ترک تموم آگاه شود پنجره را شکسته داخل اطاق گشت کثرت را که چشم بر او افتاد و سر سیم بر جسته و با صاحب خانه در آن بخت که هر آینه خیال اید او از حسن و اوری با نیت در آن گنگون من آمده بپول سوگند یاد کرد که خیالی جز فتنه و حقیقت آنحال ندارد و طمس کردید که او را از آن کیفیت مستحضر سازد و بلا حمله آنکه هر دو را از علم و هدیه بهره بود ترک نزاع کشته و راه صلح پیش گرفته کثرت را به تمامهای معتبره مطمن ساخت که تمام او در نزد ویران فاش سازد با خیال نیست و کار او بهر اندازه و بعد از آن کثرت بیان نمود که من از منند سین معتبرم و سالها درین فکر بودم که برای کالکهای راه آهن اسبابی مرتب دارم که در هنگام تصادف و خوردن یکدیگر شکسته و خرد نشود و مسافری را آجانا و نا لاضرر و خطر و آید تا آنکه بپایگی از دول معتبره فروخته و بدان وسیله طوینها اند و حش فایم حال آن عمل را با تمام رسانده ام و امپراطور فرانس را دعوت نموده تا آن صنعت را تجربه و امتحان رسانم در صورتیکه بخواست خدا آن امتحان بی عیب و نقصان بآید خلاصه برافهام و اگر ام دولتی ساختن آن تا چندین سال حق من است و دیگر برادر من اقله در اقدام آن نخواهد بود و بر صدق این دعوی دستخط امپراطور را ابراز داشته بپول سوال نمود با این صنعت کامل و احضار امپراطور را در یک صحنه راه پاریس و پیش کرم و ادویش حاصل کن کرد متاسفانه گفت وصول مطالب محتاج بعضی کلی بودست که مخارج امتحان آنرا کفایت کند و من که در این سنو است بخیال تحمیل این خیال در مقام تحصیل مال بر نیامده ام بلکه تا تمام مدارک اینکار نمود بپول گفت مخارج آن چیست گفت اقله و هزار لیره که جاریست از پنج هزار تا بیست هزار و در بپول گفت چنانچه مرا درین محافت شریک فانی از ادای این وجبه نصیب نخواهم نمود کثرت اظهار کمال شغف نموده او را شک در فضل کشیده و روی و پیشانی او را بوسیده گفت هرگاه مرا از این خیال آسوده فانی در منافع اینکار شریک خواهی بود و در پیوسته چنانچه شسته بود و در کشته هر یک بخانه خویش رفته هر کدام بخیال بر نهاده و بپول جسته قفل و تکرار برین داد که در خود که در زیر کی بل منظر بود و کثرت همزه نماید و پاریس و در نه هرگاه امپراطور بطریق

شایسته رسم پذیرای آنکند منظور نماید و با قیل آن اسباب رغبت نماید بطرف نکلوف پدر آگاه سازد و برات نخواهد صادر نماید کثرت نیز قبول کشته بپول نمود با خیال و فرزندان با قیاق و شریک رواد پاریس شد و خردید و در ایام تو قیاق پاریس مراد و کثرت غالباً بار و سالی کمپانی و شب و روز در دید و باز دید و میباشند و همراه بار و سالی کمپانی صحبت در میان دارند هر چند و زیگار از خواص در بار کمپانی میسرده و او را دعوت با متجان آن اسباب میمانند و کثرت هر روز بعد از تعبد کشته دفع الوقت میسپاید بالاخره کثرت از یکی از محارم خاص در بار امپراطور که همراه با او صحبت در میان داشت درخواست نمود که امپراطور او را بجنور خواسته بعضی عراض دستور او را اصفا فرماید و رخصت عطا نماید که خیال او نیز بجنور امپراطور حاضر و مشرف شود بعد از قبول این سوال روزی که معین داشته بودند کثرت ایل و خیال خود را بر داشته بد بار رفقه و شریک نیز با او همراه و این حکایات و تفصیلات را مثل خواب میدید تا بر امپراطور رسید و در در دیده امپراطور با لبه مرقع مزین یافت که بر تختی از طلا نشسته و جمعی در خدمت کمر بندگی بسته بودند امپراطور پیش از پذیرائی و احترام نموده شبانه که بانه خویش مراجعت کردند کثرت و شریک گفت پس از سعی بسیار چهار روز از امپراطور مهلت خواسته ام تا اسباب کالک را با متجان رسانم حال تکلیف آنست که هر چه از قضیه و حقیقت قصه آگاه ساز که هرگاه مال بشراکت است نخواهد را امتحان حواله و تسلیم دارد و در کثرت بن چهارماری حالات را امتد تا بضرر پدر رسانده ام و با حل برای شخواه اطراف بنایم روز بعد جواب تعارف از جانب بپول رسیده و دهن را لیره پول تسلیم کردند که در روز دیگر کثرت با ذوق و فرزندان بیکی از خانها که رفتن و دختر بپول بد آنجا مناسب بنودر شمع و دختر در خانه تنها کشته بودند بهان وقت بود که دیگر دختر از آنها نشان و اثری نیافت پس از تحقیق و رسیدگی بطبع معلوم شد که آن همه حکایات خریب خدعه و فریب بوده و آن اشخاص متعدد و بسیار و طرادان بوده اند که بدان وسیله و حیل و خواه بپول را کثرت رفته اند و هر یک از اینها را که از آنجا خانه و اسبابهای لباس و اسبابی بدل بوده است

گشتن در این اوقات مستور و مخفی نامی در لندن دستگاه طبعی تازه قیغ کرده که بسیار مطبوع و سهل الفه است بدین تفصیل که این دستگاه شش است بر یک میز که روی آن پست و نه طری کیده مانند جای حروف مقطعه و در هر یک چیزی شکل چکان در حرکت است که حروف را خواه در حالت افتاد و خواه در حالت ترکیب پرون آورده به ترتیبی که منظور است در صفحه می نشاند کار عمده و زحمت زیادی که در عمل چاپست بهان چیدن حروف است که به و واسطه شخص با هر زبردست ممکن میشود و خلاصه بر اجرت کثرت مدتی نیز بایده اوقات صرف اینکار نمود و این دستگاه در هر ساعتی بقدر هشت نفر کار میکند و موافق تجربه و امتحان معلوم شده است که این دستگاه از برای طبع هر هزار قیغ کتاب در روزانه و جنو خوبست

اعلان کتاب بحر احوال در طب طبیعیه و غیره در رای این ملک میفرستند رئیس کل دوا و طب عامه و دارالترجمه خالک محروسه ایران صنیع الله محمدی

تاریخ رسیدیم به بختی که مال میرزا محمد علی خان لایچی است خود شش ماه بود سردار
 ساخته منزل آنجا بود برای حرم هم چند اتاق داشت رفیق بالائی ری داشت آن
 دو دیکر و نهاری استیاسی خوردم خلی سرد بود و مجالدوله از رشت با جامه آ
 شب کسل بودم نزد خواهم مردم در این راه خیلی بگذشته است
 دو دیکر به هم می نشستند و گفتند که در بختی اطراف شد مجالدوله که حاضر گشته
 قدری صحبت شده رفت بنا بود و از آنجا به قوشان برویم مجالدوله گفت خیلی
 دور است قرار شد به ملا علی دوزه برویم روزی که کال کات گذرانیم بالا
 بود تاریک سرد بود و شب هم کجالت گذشت
 روزی که به هم می نشستند و گفتند که از خواب برخاستم و شب برف باریده بود
 بر سردی و کثافت هوا افزوده بود بسیار سرد و بد بود با کال رخت پوشیده
 سوار شده راندم هوا شدت سرد بود و قدری راه که رفتم پای اسبم سوراخ شد
 سگداری حوز و نزدیک بود چشمم از بختی که گذشت سرازیر شدم بده رسیدیم
 بقدر یک سنگ آب از بختی همه جا دوزه همراه با سرازیری آمد دوزه هم شک بود
 هر چه پائین تر می رفتم هوا گرم تر میشد تا دوزه سه شکه گذشتیم شکه آخری مثل شکه اولی
 بود زمین که بهار برف و یخبندان داشت تاریک بود و شب و دست چپ
 و می پدید آمد و رو خانه از آن ده می آمد اسم ده یوزباشی کندی و اسم رودخانه
 یوزباشی جان است همه را با این رودخانه و فسیل الی منزل که تا علی دوزه است
 پن راه تکه بزی چار ساله از کوه دست چپ پیدایشد تا زیهار فیه اورا
 بچرخ انداخته خوب نزدیک آمده ولی رد شده شک بود بزم متغیر شد آخر
 میر گار که شک آورد که رفت جلو و کی کو چاک آدم میر گار بالایی که بختی که
 دو قدم بالای فاصله داشت کفش زن و کی چاره نشد تفک را گذاشت
 تو می شکم که انداخت بختی از آنجا غلطی الی پائین خلاصه نزدیک منزل لکک هم
 بود همه یقینان محمد ابراهیم خان می شدت کفش هوا آفتاب شد امروز زمین
 راه قشلاق طایفه غنایانند است از ایلات قزوین خانه کچری ساخته
 بودند امروز چندین دفعه باید به یوزباشی اسب بزنیم رودخانه مرزور شش سنگ
 آب داشت ده قلا علی درخت تبریزی قوت سجد و خیزه دارد و به باغ کوش
 جابرو و شیه بود رسیدیم منزل چهار فرسنگ راه بود یک درخت زیوت
 سبز خوبی هم بیرون سرپرده بود نهاده منزل حوز دیم اما چون بچ استهانه شتم
 بسیار کم خوردم و بد حال دکل بودم زبانه بار داشت شب را با کال
 صبح کردیم بخی خان فرستادم پیش وزیر خارجه استخاره قرآن بکند برای سهل
 خوردن فردا رفت و آمد استخاره خوب آمده بود فردا در همین منزل توقف
 میشود

اخبار خارجه رسی
 تصدق خانبیو طبرستان
 خواه در هر صورت الباقی عهده نامه خواه در صورت موقوفی آن رشته شود
 با انجلس را منضم می سازد و الحق می توانیم بگوئیم که درین محاطه غمهای
 طایفه را مدعی داشته ایم
 معلوم که مبادول اروپا داریم همان دو فقره است که در فوق مذکور داشتیم
 که یکی متعلق به دولت آلمان و دیگری بدولت انجلس است و با سایر دول نیز
 عموماً مراد و دوستی و یگانگی را داریم و خطر جدال و نزاع با هیچ دولتی وجود

حال که از امورات خارجه شما در استحضار شد فارغ شدیم شرح کارهای داخله
 امورات ارجات و نظم آنها از کارهای عهده است و بخواست خداوند تعالی که
 برای رتق و تقی امور و لایحی معین نموده ام قابل امورات محوله را بخوبی پسندید
 صورت میدهند

بر قدر امر با شری عهده و نظم آن لازم باشد البته در اعتبار مثل محل خزانه و قشون
 نیست زیرا خزانه قوت دولت و قشون شوکت است پس لازم است محلی از آنجا
 باز نماند و قشون و وضع امورات شود

خارج دولت فرانسه که از بهر جهت در ۱۸۷۰ چهار صد و بیست الی چهار صد و
 چهل کرو تان رسیده ازین مبلغ کراف کمر ترا صرف ادای قرض دولت و
 تدارک استعدادهای عسکری می نمودند چنانکه به حکام بروز جنگ در مقابل مقصد
 هزار قشون آلمان دولت فرانسه زیاده از دویست هزار قشون نداشت
 از جنگ با پروس صد و بیست کرو در خارج سالیانه افزوده شده یعنی با
 پانصد و چهل و نه کرو و چهار هزار توانست و این کثرت خارج نفع سلطنت امپراطور
 ازین مبلغ خارج سالیانه چهل کرو درش را صرف ادای قرض دولت و عهده با
 بجهه کرو درش را صرف اضافه خرج قشون خواهم رساند و لی بجهه وصول
 باین مقصود و طراز میزان خرج و دخل ملکت لابد با افزودن صد و بیست کرو
 توان بر ایالت خواهم بود و عهده کرو در آنرا محل پیدا کرده ایم و اکنون در
 تدارک پیدا نمودن محل چاه کرو دیگر میباشیم

تفصیل امورات عسکریه از قرار ذیل است

پس از حدوث جنگ بی میمنت خارجه که تهنی بجدال داخل شد تخلف تدارک
 استعدادهای قالی بوده که در حال و آینه کافی بود و لا ترقیب و تربیت افواج بود که بواسطه
 جنگ از نظم افتاده در عهده تعویق مانده بود و همچنین مراقبت احوال سربازانی
 که از قید اسیری و کفراری رها شده اند و چون در صورتی که افواج حاضر در کل
 ملکت متفرق باشند کفایت نمیکرد لازم بود در مرکز ملکت استعدادهای کثیر و قابل
 فراهم آیم تا هم رفع آشوب نموده و هم بر دول اروپا ثابت شود که اکثر قشون
 فرانسه مجدداً منظم و مستحکم شده است و هم میخواستیم مانند دولت آلمان
 اردوهای عیدیه و دائم الوجود انفا و دهمیم وضع قدیم را در کفن سرباز
 موقوف داشته وضعی جدید اختیار نایم که هم شایسته مقامات عالی بود
 و هم مانع از ازدیاد و کثرت خلق نشود و تقویت است اینست که در ذیل اظهار می داریم
 اولاً محل تربیت افواج بود و آن مختص به صورت اقامه خواهد پذیرفت و موقوف
 رسم جدید قشون فرانسه مرکب از صد و پنجاه رژیان پیاده نظام که بر رژیان
 چهار هزار سرباز باشد خواهد بود و بخوبی که در مسکام جنگ سه هزار نفر از آن تأسیس
 و یک هزار نفر خیزه باشند که متدرجاً در عوض بقولین روانه میدان درزم شوند
 و تاکنون تعداد و استعداد عسکری فرانسه باین درجته بود چنانکه در این اوامر
 امپراطور زیاده از صد و بیست و نه رژیان پیاده نظام تدارک نداشت

اخبار خارجه غیر رسمی
 روس جزیره اسپیتس برگ در بحر شمال که تا بحال بی ملک از دول
 و انگلستان بحال تصاحب نموده آن نبود و در این اوقات دولت

توهمه که سادات دولت سواد تجار اقصا صاحب فایده سبقت جسته بدخار اقدام کرده است از ترس روزنامه عزا فیک و وزیر سواد دعوی نموده بیان میکند که دولت سواد بقتضا جب این جزیره سزاوارتر است چنانچه جزیره در آب آن مملکت پیدا شده است در صورتیکه دولت روس دعوی پیدا نمود آنرا نماید شخصی غیره واقع و او عالی خدیو توهمه خواهد بود

اخيار مختلفه

در این اختلاف از تفاوتی که استخوان اندام و قایع و لذت در حالات شکر و بلاک
ببر باغ و حس در این اختلاف است این برادر بعد صبی و صغیر که بنیه ضعیف و اندک
طریقت داشت در این نذران حسید کرده بطهران فرستاد و نزد حندی در عمارت
خاصه شاهنشاهی همسر کز به و عاجز تر از موسش بود و اضعف او خوش نامید
بیشتر ریزه خور خوان بود و معتکف ایوان همیشه بچ راه و زحمت سفر و انس
ایل و وطن را فراموش کرد و جادو غذا را موافق طبع و دید هر روز به بخت
به لذت و غناست او را فرود آمد و باز قوی و خشنه و آواز خشن کرد باغ و شش
بروند و نفس سبحان مجبوس شد هوای باغ خوشش بود طعمه بی قلب طلب پیر
خود بجا راحت و خورش پر نعمت لایم مزاج افتاد و باندک زمان ساکت را
مساوی استخوان و سر را شش سببی ساخت و جذان بزرگ و قوی گشت
که هرگز از پیرای و وحشی جنگلی با این بزرگی و سبطی دیده نشده بود و رنگ بدن در
سویا لیدن یال و دم و تناسب توانم و اندام آن بحدی رسید که تا چای باغ را
در تنبج سبزه و گل فارغ داشت و یکد و نوبت پاره اطال را چنان و اول
خود کرد که از جهات آن چشم کرده بقبض نزدیک نه دست و پارا طعمه پیر ساخته
و نیز و زنا در موقع انداختن طعمه و پر داختن نفس مستحفظ و خوش روزن نفس را
گشود و این روز نه بقبض دیگر که مجلس سه پلک است او در راه داشت گویا میان آنها
با پیر ساخته و رفته و حضور منی واقع شده بود و بر سمت پنکیا غریه یکی نزدیک رفت
طعمه زرد و پلک مجال در یک زیره بدو از حسته بقبض پیوست و از پیر حید
چنان تسلط است بر دست مستحفظ پیر را بقبض خود کشیده میخواست راه قلابی و
قلاقی آنها را است که که پنکیا مستحق آنهاست بقبض پیر کردند و هر یک بطریقی این
جنگ ریخته بجا به بر مغرور و وجود آنها را در پیش قوت بازو و صلابت ارکان و حد
غلب خود و ما بود تصور کرد و از نتیجه اتفاق غافل ماند پنکیا از پیش و پس او را دور
کردند و نه تندی و چالای از زیر پا و پشت او گذشته و حشمت میدادند و حشمت میرسانیدند
و چنانچه بود اتفاق شیرین باز آمد و اندوشت جبر از باز آرد و روز و مجروح و
مضول کردند این مستکار که خیلی عیب و آرد بود سعی طول کشید و تا شایان
مسبب حتی حیرت آنچیز و حیرت آورد و دست مستحفظ و خوش که این ساز و سامانی بود و

آنکه کند یکی از روزها بجات نهشته و خطر روزنامه نگار بر احکامی مسطور است
که شخصی یکی از ولایات ایرلند قرار نگارش روزنامه یومیه گذاشته بود و در غرض
اول روزنامه هر روز شرحی از محایب بی از پوست گداز خفیه جمع بعضی از اشعار
والواط بود نهشته برخی از قباچه احوال آنها اندک کرده داشته بود و روزی شخصی
نامه روزنامه نگار نهشته اظهار داشت که اگر بزرگ عیب جوئی و بدگوئی نمائی و من
بعد نیز در صدد افشای راز ما بر آئی دو چار صدمات و گرفتار زحمت خواهی شد
روزنامه نگار بخت نمائی بدان نه نموده در جواب گفته بود که در فرات آیت
زیاده از غرضه مضامین زشتی اعمال فحاشیه اشغال ایشان را بخوابم نمود و بعد
خود نیز فائز بود بطریق آن قوم بر قوم داشت روزی که آن روزنامه منتشر
شد در بنگاه می که روزنامه نگار در اطاق مخصوص خویش نشسته و بکار مشغول
بود شخصی که چاق کو چک در دست داشت بر او وارد شده و با تفریز
چرخید روزنامه نگار که است روزنامه نگار و انجمن که این مرد جهان نامه نگار است
در جواب گفت روزنامه نگار پرسونی رفتم و الان باز خواهد آمد و از او خوش
نمود که در اطاق نشسته بمطالعۀ روزنامه مشغول شود تا روزنامه نگار پیاده و خود
بهانه پرسون رفت در نزدیک در باب خانه شخصی دیگر ملاقات نمود که
چاقی بزرگ در دست و جویای سوزن نامه نگار بود و روزنامه نگار مطلب را فیمه
گفته بود نگارنده روزنامه در اطاق خود نشسته بمطالعۀ روزنامه مشغول است
این شخص با چال بزرگ بشتاب تمام از پلهای بالا خانه بالا رفته و داخل اطاق
شده بدون ملاحظه و تشخیص شخص چند ضربت متوالی بر آن شخص صاحب چاق
کو چک وارد آورده آن شخص نیز دست بجز نبوده بر یکدیگر آویخته و یکدیگر را بفرق
واقع گوشه از بالای پلهای در غلطی نه در این اشاده و نفرین علیه حساب بدین
دارد و آن مرد دو ابرو دشمن کشیده با حساب خانه بیده بود و نه که در مقام
تحقیق در رسیدگی تلخ و دلال آنها بر آید

جان سلی دانش نام که از علاء کیشان یکسای اچیس بود در حالت غضب خشم
 دن خود را کشته و پس از آنکه سر او را از بدن بریده بود نادام و پشیمان گشته
 بغایتی الم و غم بر خاطر دستوی شده بود که بخیال قتل خود نیز افتاده زهر خورده
 بود لکن از آن زهر شری حاصل نیامده یکی از اقباحا حاضر گردیده او را معالجه نموده
 و در آشنای معالجه شرحی که در باب قتل زوجه خود بخط خویش نگاشته بود بدست
 طبیب افتاده خوارش آشکارا شده معلوم شده بود که این مرد عالم مرتجع
 نخل شینغ که از هیچ جا بل پسندیده نیت شده است

أغلا

کار خود قاری نمودم

سنگاپور در میان دو فرقه از فرق المالیین در سنگاپور متعارف و صادق شد.
آثار روز جنگ و جدال غارت و قتل در میان شهر و بازار ظاهر بود و کثرت تجار و کسب و
کار خود قادر نبودند
اعلان
خانه میرزا سید محمد مستوفی در محله خود لاجان مثل میونی و اندرون قریب هزار ذرع و چهل سوره
و بیست و یک در تقبل خود دارا رجه مکتوب و سبایان حسین علی ادر و محمد

خلاصه تدری که را ندیم بدنه بزرگ و رودخانه شاهرود رسیدیم رودخانه شاهرود
از سمت مشرق مغرب میرفت تا بهم الی حال رو به شمال می آمدیم حال بی رودخانه شاهرود
که شهر و مغرب رفتیم آب شاهرود زیاد بود و کل آلود رودخانه عظیمی است در بهار
خیلی آب دارد حالا بقدر حد سنگ آب داشت از طرف مشرق که این رودخانه می آید
کو بهای بلند برف و ابر پیدا بود و از سمت مغرب دست چپ هم بازگو بهای
بلند برف در نمایان بل کوشان پیدا شد بل بزرگی است دو چشمه بزرگ مرتفع
داشت سه چشمه که چکتر از آبرو و غیره بسیار محکم آن طرف رودخانه بود که عمارت
و خاک کیلانت این طرف خاک طارم است رسیدیم منزل رفتم حمام رخت عوض
کردم هوا بسیار خوب شد حیجان از طهران اینجا آمد تعریف میکرد دیده شد
استی خان از کیلان آمده بود ناصرعلیان پسر میرالدوله هم از خراسان آمده است محمدعلی
پیکر یکی هم از طهران این منزل آمده است امروز امرا و اعیان آمد و در منزل یکی خان
جمع بود برای نظم قرار رفتن و نظامی و کجی و کشتیها بل کوشان را هم حاجی
بادی قزوینی در عهد فتحی شاه مرحوم ساخته است امروز در گذار رودخانه سلطان
ابراهیم میرزا دیده شد از تولا تیکه در قزوین دارد آمده است و در منزل شد
شب بعد از آن که مرده اند شد بعد از آن که مرده اند شاهدان طالش که کار خودی یک
کرک آورده بود میگفتند آموخته است با اسب راه میرود با تازی بشکار میرود
بابر اسیحان سپردم

اخبار و کلمات

کیلان این اوقات که بحمد تعالی از بنای نیات مبارکات هالیان شاهنشاهی
خلاند که سلطانه باشناج و جود جناب مستطاب صدر اعظم در مالک محروم به ایران
روز بروز آثار ترقی و تجلی حقانیت و عدل و انصاف و مروت در طهران و برون
بعد از آنکه توسط طایفه جناب معظم کمال ریخت و احصاء تو جهات اعلی در جات
اقدس تا چون ملوکانه در اطراف و کفاف مالک محروسه منتشر گردید و کوشش
و خاطر نشان حکام و رؤسا شد که من بعد نیات غرض آمیزه خیالات شوی به بطبع پیش
نخواهد کرد بعضی از حکام تربیت شده قاعده دان که طبعا در طلب استقرار قوا
نیک و نظم کلی امور باشد در ولایات سپرده بخود در صدد اجرای قواعد تحت
وقیع و رسوم مستجبه برآید اند از جمله میرزا محمدعلیان معین الوزراء نایب الحکومه
کیلان در صدد اجرای قانون حق برآمده و تتبع قرارهای نیک نموده چنانکه

از مجلس حکومتی کیلان نوشته بودند که بعد از حادثه طاعون تاکنون احدی از حکام
در صدد اصلاح امریایه آنها و تقسیم بین آنها پس و برض منازعت و شایسته
آنها بر نیامده بود غایب آب سفید رود و دریا میرفت و بجهت خرابی رودخانه کسی قادر
بضبط آن نبود و ضرر کلی بر رعیت و مالیات دولت میرسد حکومت در صدد نظم
و اخذ دست برآمده و بر بنی شایسته باطلاع و صلاح دید حاجی ملا محمد طاهر و میرزا خان
کار کارها هم خارجه و حاجی میرزا نصیر و غیره فراری در این باب گذارده بودند
که بعد از این از روی عدل و قاعده ما بین لایحجان و رشت و لشت نشا گفتگوئی
از باب آب در میان نیاید و هر کس حتی خود را ببرد و منفعت دولت و ملت
از میان نرود مشار الیه نظر با اهمیت این امر صرف نظر از امور دیگر نموده بخود
لایحجان و سایر بلوکات رشت رفته و رسیدگی کامل کرده آنچه سهل الاصلاح بود
فورا اصلاح نمودند و آنچه موقوف بر ترتیب مقدمات و محتاج بکم حکومتی بود تصدیق
اعیان شامین از رودخانه قاراقند و گیلانچه مسطور و مهور بکلیس شمرای حکومتی
رسانیدند و در هر جزو تحلیفات حایله را معین کرده و از طرف حکومت نیز باجری
آنها اقدام شده تفصیل آرا مندرج در جاز و نامه خواهند نمود

و همچنین در ترک بدعتها و رسوبات و غیره که تاکنون متروک و موقوف شده بود
ایستام تمام شده است از جمله سابقا اگر کسی باوا قضا مقصر بود یا مستم شده بود همین
قد که از حکومت کس بطلب او میفرستادند آن محصل نامور حتی بقدر از آن شخص
در منزل او یا عرض راه اخذ نموده و قلع و در سوم و ر شوه میگردید بعد از مطالعه تعلیق
جناب مستطاب صدر اعظم تاکید شده است که ما مورد محصل از شخص متم
و مقصر دینار و وجه هیچ و هم در رسم نگیرد اگر بعد از تحقیق مقصر است بقضای قانون
شرح و عرف بخواند و تنبیه شود و اگر متم است بسلطت بود این موقوفات
شخصی طواف در قرین حیرت بود بقل شخصی مفتقد و الا شرمش گردیده بود و ارش
بداد خواهی آمد و او را خوا شد امام محمد رسیدگی نمود بکمانی او ثابت و شخص
شد عریضه نوشت که ما مورد دیوان در عرض راه زیاده از صد تومان از او گرفته
حکومت از ما مور پس گرفته بطواف رد کرد ما مور را سیاست نموده و در مجلس
اذاخت تا عجزت دیگران شود

اخبار خارجی

بقیه مطلق جناب مستطاب طهرانی پیش جمعی از افسر
نقص دیگر که در امر عکاست تقیم ریاست بفرج و دست و نیم دست

آنها نوشته بود و اکنون بالمره مقطوع الایمید بودیم و کز کف مرد متوکل آنست که در کمال شکستگی و عین نا امید و سختی حذار امین باو اختیار هر کار را در قبضه
مشتیاد و داند و خبر درگاه حضرت آله استغاثت نخواست و استعانت بخوید که چه بسیار در اندکان که از روی صدق نیت و صفای عقیدت حضرت احدیت را
طلب کرده ولی تعجب برادر خویش رسیده اند و بنون سمپوزانید از کتر سوال کرد و سر و تنه و سمپوزان چه شدند و کتر کلاوی مخفقی از تفصیل سفر
خودشان تجسس و محال و یافتن آن و عزیمت مراجعت بواسطه قتل آزاده و مردن سمپوزان و پیدایشن کاچان الامون ناخذای کشتی پر و باران
و آوردن اورا بجای سمپوزان برای روشن کردن بازگشت روشنون از خوف سمپوزان اندوهناک شده بی اختیار کربت اما از شنیدن نام الامون
که ناخذای کشتی بوده و بواسطه بی باکی و عدم احتیاط مانند اظراسس بجای قطب آمده کشتی او غرق و ملاحانش هلاک شده اند مرک را یقین کرد چرا
که اگر مانند اظراسس کسی بود که بسروقت الامون رسیده اورا از مرک بجات دهد و بیکر خواهد بود در این بله سخت بسروقت باچارکان رسیده از این هلاک
ظراحی و دیگر کف پسر حالا بهر نیت از قطعات پنج پانه خود ترتیب دهیم قلات قدری آزاده داریم و قادر بخط جان هستیم از سر تلف نشویم در کجا
من هلاک نهسیم و ما دام که اختیار باقیست عمر عزیز را بخار نداریم روشنون و مل ساحق نزل نمی مشغول شده اظراسس و ستهای بر بغل گذاشته راه میرفت و با خود در کوفه

و تقریبی آن و این از عیوبات عمده است که باید در مقام رفش برآید
از و نسیم که اجتماع استعداد کثیری در حول و حوش پاریس لازم شد تجربه بزرگی
حاصل کردیم سابق بر این در فرانسه رسم بود که هنگام صلح قشون منقسم بر میان
بود و وقتیکه میخواست قشون را مأمور جنگ نمایند لابد بود اندازوی عجله در ترتیب
افزود و اردو با کوشش و بدین واسطه وقت زیاد در اجتماع سرباز و صحنه صفا و
سردار و شافق آنها یکدیگر را تلف میشد در ابتدای جنگ ماضیه مفت این عیب
شدیم تجار بی که اکنون آن مشغول سیستم جمیع عیوبات دیگر را را ظاهر ساخته در
صدا در رفش برخوا همیم آمد

الحال همشتا هزار سرباز بل متجاوز در پاریس و بلوکات و اطراف منزل دارند
و چنانچه در دیگر در اطفاقی چون و آجرین سربازی مسکن نموده اند و سربازان در
این قضاها آسوده ترند تا در اغلب سربازان لکن بجهت صحنه صفا قدری سخت نماید
اتفاضا صحنه صفا قدرت تحمل رفش نظامی خود را باید نباید و بجهت اینکه اوقات
خویش را بصالت گذرانند ایشان را ذرات تحصیل نمودیم بعل و منزل مخصوصی
که شخصا برای آنها معین است اطاقی بزرگ بجهت تغذیه و یک اطاقی دیگر بجهت مطالعه
و تحصیل ایشان تدارک کرده ایم و همچنین مقرر داشتیم که کتب نظامی عیدیه
طبع نموده بصاحب صحنه صفا داده شود و قبل از اتمام زمان کتب مطالب
مرقوم را با افشای تسلیم صاحب صحنه صفا خواهند نمود هر کس از روی دقت این کتاب
بخواند و بفهمد در علم جنگ کامل خواهد بود

فقره ثانی عمل سربازان است ولی چون مقتضی و در هم است حال اکتفا با حاصل
مقصود و چنانچه بعد صورت قانون آن بنظر شما خواهد رسید
تقدیر قشونیکه دولت المان در میدان رزم حاضر ساخت و دو کور و دوویت
هزار سهیل است و دو کور هم نبود چنانچه گفته شد و کثرت عدد و ادیل و بنظر
پروس و شکست ما شمرده گفتند بواسطه اینست که خدمت نظامی در پروس
مجبور است اگر چه عدد هم دخیل است ولی مایه خرابی خزانه است و کمتر سردار
از عده آن میتواند برای تعلیم و کشنگویی در این باب محال موقتی ندارد همین قدر
اکتفا بنمودن راهی بناییم که عقاید صحیح را از باطل معین کند

و چه تسخیر خدمت مجید بر پا چنانچه از عقاید عالی و وطن پرستی میدانند ما هم خط
از جان مضایقه نکنند بلی قرار خدمت مجبوری واجب است ولی اگر مقصود
اینست که در جنگ و صلح جمیع خلق فرانسه وضع قشون مأمور را داشته باشند
البته باعث برهم خوردن نظم مدنی و خرابی خزانه شده استعداد کثیر و فاعلی بنیاد
داشت و از راه دیگر نیز این امر بخلاف قاعده نظم است که باشارتی ملحقه
میشود و آن گرفتن سرباز در سالی سیصد هزار نفر است که پس از سه سال بنص
هزار نفر میشود این استعداد خیلی قابل خواهد بود ولی از قوه مخارج آن بخوابیم
آمد و خزانه نخواهد توانست تحمل مخارج زیاده از چهار صد و پنجاه هزار نفر آن شود
ولا بد خوا همیم شد ممتد رجاء تصفنا را مخصن بناییم

از این قرار بر سربازی من حیث الجمیع زیاده از هجده ماه خدمت نخواهد کرد و این
لغایت تربیت او را نخواهد نمود آرزوییک قاعده خدمت مجبوری در فرانسه برقرار
شود سبب فحای فرانسه خواهد کردید

بقیه در غره آیه

اخبار خارجه غیر رسمی

انگلستان کو بی عظیم موسوم بدین سبب فرانسه و ایتالیا فاصل و برای اجرا
راه آهن مانع بود چندی قبل بخر نقب از زبان کوه مشغول شدند و با هتاهم تمام
و خرج زیاد آن نقب را بپایان رسانیدند بعد از اتمام آن نقب و اجزای خیلی
خود مردم بحال افتادند که از زیر دریای مانعش که فاصله ما بین انگلیس و فرانسه
نیز نقبی زده راه آهن معمول و مجری دارند بعضی بنصورت را از تصور بحال می بیند
اما برخی از زمین سین و اهل جزیره جز داده اند که کشیدن نقب از زیر دریای مزبور
آسانتر از کشیدن نقب از زیر جیل مسطور است چه آنکه مرکب از اجزای سخت
و سنگ چتهاق بوده و زیر دریای مانعش سنگ سفید است که هر چند مانع از
نفوذ آب میشود لکن بریدن آن و کشیدن نقب سهل و آسانست چنانچه از زیر
بهائی در مسافت چند میل راه در معادن موجوده شهر زمین نقب زده محل نقل
مال تجارت را بیند الحال نقب زدن زیر دریای مانعش مقتضی داشتن و ملکت
انگلیس و فرانسه در انظار مردم مثل امتداد سیم تلگراف ما بین انگلستان و امریکا
مشکل و محال می آید اما چون سیم مزبور کشیده شده احتمال قوی میدهند که در وقت
از جابین همت بکارند چندی نکند که باراه آهن از زیر دریای ما بین فرانسه و انگلیس
نیز مراد و دست و مسافت جاری و واقع گردد

۳۱۱

حبشستان مورخه ۳۰ صیبتا مهر کو کنگر سرباز عسکر انگلیس که سابقا در چین
جزال اجدان و الحال در حبش مانع نظامی پریشانی است که است شرجی نگاشته
متمولین و کپا نهایی انگلیس را تجارت و مراد و تجارتی ترغیب نموده و اظهار
داشته است که پریشانی کاسا پادشاه حبش جنگهای سخت با پادشاه عبدالکریم
و فتح و نصرت بدست آورده تا یکماه دیگر تلج پادشاهی بر سر نهاده و در شهر
آکسوم و کنگار پای بخت حکمرانی خواهد گذاشت و قواعت حاصل خود را
بواسطه توپها و تفنگهای انگلیس که جزال تا پیر برای او در حبش گذاشته میداند
و همچنین مارنگهای که مستقر بودند برای او بهمدیه فرستاده بود خیلی سبب مشورت کار
میشار و پریشانی بنگار با بالی انگلستان میل و محبتی تمام است و همچنین نگاشته است
که در حبش معادن بسیار و خزاین ارضی بسیار است بجهتیکه که در زود خانه بدون
رنج و زحمت تحصیل طلا میتوان نمود در صورتیکه انگلیسها بخش رفقه تجارت نمایند
در اندک زمان از زحمت تحصیل فارغ و با ممول خویش ثامن میشوند باید در نظر
داشت که با وجود این ترغیب کنگر سرباز در صورت ظهور میل
طرف پادشاه حبش یا وقوع صدمه و ایذا بر عایای انگلیس نتیجه خواهد بود

اخبار مختلفه خارج الخلاقه

محلک با دار مورخه ششم ذی القعدة و از ده بار در طرطنه نوشت از (م) ختار
بسرقت برده بود و از آن حکومت شش نفر از ایشان را با و بار از آن
آرد در شهر کرشه و سارقین را در مجلس انداخته اند تا با بقایا برسد
پرون در وانه محمدیه و مکان بقای را در زنده و زو آنرا که خدا میافزود و اسپاکیه

برده بود و بعد بجا جوش رسانده است

بعضی اسباب از آقا حسن بزاز سرفت کرده بود و مذکور است استراده آنرا از کف
خواسته بود و که خدا بهر طور بوده خواست آنرا از غنچه برآمده است

(ص) نام شیرازی در کار و انصرای حاجی قاضی از حجره (دمخ) چهل و پنج تومان
نقد و یک ساعت و یک مرغیان نفقه در دیده بود که عذای محله او را گرفته پس از
رسیدگی تمام اشیاء مسروقه را استرداد و بجا جوش زد نمود
محله عوف کاجان و هم ذی تجر نوکر دیه را بر فاقه یخفود یک بعضی اسباب از خانه
آقای خود در دیده بود اما خانه مطلق و که عذای محله را استخراج کرده خدا آنها را
محبوس مال مسروقه را بخود داشته بجا جوش رسانده است

خارجیه

پایان مطلب علمی متعلق بترکیب جوهری و ترکیبی در یکی از محاسن منفقه
دارالعلوم پاریس مسبو باد بود که یکی از فضلاء عصر است شرحی در باب جسمی که
که بنا به مقتضای بیان نموده که در ذیل تپیری یا بدن جسم بار و طبیعت
که مختص مسبو ثوبیل نام هندس سویدی است در این اوقات کثیر الاستعمال
چون جز اعظم و ماده آن فی ترکیب است لازم آمد قبل از تفصیل محلی از طبیعت
و خواص ترکیبی سرین اظهار داریم این جسم اخیرا ذکر کردیم از فضلاء ایتالیای
مسمی بر سرین دو در سال ۱۸۶۴ مسیحی پیدا نمود و آن جسم واقعی است بار و
طبیعتش بخیمه بار و طبیعت و مرکب است از قدری جوهر شوره و گوگرد و یکی گلی سرین
و گلی سرین یکدیگر شیرین از اجزاء و نباتات است که آنرا در کار خانجات شامی
و صابون سازی عمل آورده بکار میرند آن فی ترکیب سرین روغنی است از روغن
که از آب سکن تر است و چون آب حل میشود در آنرا محلول میکند و خاصیت
استی است نمک که صرف یک شای چای خوری از آن بلا خلاف بیهلاکت است و طعم نام دار
حلاوت گلی سرین و هم به جهت بسیار جوهری است که در جز و است و اگر قطره از آن را بر زبان
زند فوراً در حنا تشنج برسد و در منظره بعضی خلال می اندازد درجه انجماد آن و قیاس است که
میزان الهوانج در جهت صفر نماید اگر با شعله آتش مربوط کند مثل ماسنقل نمیکند و بلکه بر
دود و دکان جوهر از آنرا گاه آتش شدت گرم کند و آتشی شاسازند فی القوه
بار و ط آتش نمیکند و نیز اگر قطره از آن فی ترکیب سرین را در روی سندی چکانده بایمک
آنرا بکوبند بار و ط مانند دیگر بدون اینکه قطرات اطرافش را مشتق سازد و خلاصه این
جسم را پیش در معادن استعمال میکنند آنکال احتیاط را باید مرعی داشت که استعمال
خالص آن بدون ترکیب با شئی دیگر خطری دارد خصوصاً حمل آن که شد مخاطره است
چرا که اغلب اوقات بدون علت و باعث مشتق میشود چه بسیار ایند و عوارض که بواسطه
استعمال آن بعد و نامحکام از او آمده و ضررهای کلی رسانیده است از این حراق نامحکام
احتمال میرد و که چون بوضع مخصوص مخلوط کرد و زود تر مشتق میشود بعضی جهت رفع خطر در
نقل آنرا با احتیاط غنچه باز مقصود حاصل نشد چنانکه در شهر لوقا کاستل در سال ۱۸۶۶
در شهر کونینک شوت در ۱۸۶۸ بایمک در اختیار محلولی بود بقیه محرق گشت مسبو ثوبیل
هندس سویدی سبق الذکر که مختص این جسم شد تپیری نیز جهت رفع خطر استعمال
آن اندیشید و آن است که خالی از اجسام حیوانی ترکیب یافته و زبان آلائی سیلکوه
نیامند بار و طق مزبور ترکیب کرده این جسم تا نوزاد بنا به مقتضای نمود و صورت نامند

کرد مسخ رنگی است که بمشاد الی همشاد و پنج قسمت از صد قسمت آن فی ترکیب سرین
و باقی خاک مزبور است و این واضح است که هر قدر روغن آن زیاد تر باشد و آخرش
پیشتر است و در وقت حمل هر گاه روغن زیاد باشد از خاک جدا گشته حرکت سبب
احتراقش میشود و این خطر پیشتر در کالک بجا است که پیوسته به سرعت حرکت میکند
و نیز در بعضی راههای سخت علت مزبوره موجود است اگر چه بعد از ترکیب با خاک
مزبور در محل و نقل آن چندان خطری ندارد اما چون ترتیب این مرکب شیوه عیفته
باز در اغلب کار خانجات بقیه این فایده حادث میشود چنانکه در سال ۱۸۷۰
شش کارخانه شاد در خاک الان بهین و اسطوخودوس گرفت من جمله در دست ششم
را نوبه ۱۸۷۱ در کارخانه نزدیک شهر کلن که مشغول تربیت این جسم بود زندگان
آتش گرفته جمیع عله کارخانه هلاک شدند لهذا اجمالی دینامیت را در همان محلی که بکار
میرند میسازند از ترار کشف مسبو باد بود و علت فراشه در مقصد جنگ با پروس حکم
کرد تا در شهر پوتسدام که نزدیک برسد سپانیاست کارخانه بجهت تربیت دینامیت
برپا کند پس از دایر ساختن با دوام که جنگ برپا بود و بجهت صرف قشون میساخته و حال
مانی بقدر نیاز خوار ساخته مصرف کشف و انکشاف معادن میرسد و پیشتر در
کلی استعمال میکنند بخصوص جهت شکستن و بر طرف کردن سنگهای که زیاد سخت
یا بجای رطوبت دارند که نمیتوان با بار و ط از جای برآورد چرا که قوت دینامیت
براب از بار و ط پیشتر و در جای ترکیب زیر آب نیز خاصیت خود را می بخشد و در
این ترکیبها در حفر بعضی نقبها بکار رفته است لکن استعمال دینامیت هر قدر
بار و ط معدنی خواج بود زیرا اگر از یک طرف عله کمتر لازم دارد و در عوض قشش دو
مقابل بار و ط معدنیست و بعقیده مسبو باد بود سنگی را که میخواهند بکنند اگر چندان
سخت نباشد یا شکست داشته باشد یا آب از آن نسرکند دینامیت خاصیت
خود را نمی بخشد و طریقه ترتیب فی ترکیب سرین از این قرار است اولایک قسمت
جوهر شوره و دو قسمت جوهر گوگرد را با هم مخلوط کرده بقدر چهار کیلو از آنرا در ظرف
سنگی ریخته آنرا در آب جاری یا دریای که با نمک ترکیب گردیده باشد فرو برده تا حرارت در آن
موجود نباشد پس از آن مقدار جادری گلی سرین با آن دو جوهر داخل کرده صلاویه
میکند و احتیاط و مواظبت تمام میکنند که حرارت آن زیاد از نیت و شش درجه نباشد
و هر گاه گلی سرین را که در آن داخل کنند فی قاعه مخلوط سازند سبب حراق جسم میشود چنانکه در
۱۸۶۸ در شهر استوکن پایتخت سوید واقع شد و پاره نفرطاک گشت خلاصه بعد از مخلوط و در
پرازی ریخته بغاصه بجا حیات چون سنگین تر از آب است فرو می نشیند و آتشی از آب جدا کرده با کال قوت
آنرا با الکالی می شویند بعضی اوقات هم در صد قسمت بقیه سرین و مائنه سرین را جوهری که در دست
مخلوط گردیده زایل سازد و در سال ۱۸۶۷ انجیل نامی از اهل انگلیس که تفحص جسمی بود تا بهر از بار و ط
کلور چسبانه و نارنجک را بر کاذب متبکی کرده فی ترکیب را با بار و ط و نمیه و شوره ترکیب کرده آنرا گلیسوکسولین
نام نهاد و نتیج خوب از آن برد و بی عاقبت انکار کرده بار و ط نمیه را اختیار کرد و از آنکارهای عده
صورت داد و جسمی که دو الین نیامند و در قاعه اینک نیامند گردید نیت که یکی از فی ترکیب سرین
و سیلو لوز و شینه گلیسوکسولین میسر است جسمی دیگر نیت که تفحص اهل فن فی قاعه کونینک
اکتم مرتب از آن فی ترکیب سرین و بعضی از اجزای بار و ط

اعلان

خانۀ آقا محمد ابراهیم سمار و آقۀ در محله سنبله نواز و خوب و پروریت بقیه
الجزیره بفروشن میرسد و اگر کسی طالب سرین هم باشد ممکن است
رسم کار از اطلباسا و دارا از هر ملک محروس ایران صانع الدوله

آنکه پیشتر طول مدت خدمت نظامی است تمام کرده اند نصرت و مظهر عسکری پس
نصیب گردیده است اکنون مادی متوکلین و تکلیف میکنیم که مقتضای عیسی نباشد
و آن نیست که در اوقات جنگ بجهت عموم انانی و فساد خدمت نظامی مجبوری باشد
و هنگام صلح زیاده از سالی نود هزار نفر سرباز بی عیب احضار شود و با معنی که ششصد
نفر که بر خدمت رسیده باشد احضار و نود هزار از آن سیصد هزار را شتاب کرده
باقی مخصی شوند و مدت خدمت هشت سال باشد چنانچه در زیر پرش با نود و سه
مخصی خانه باشد و باقی هشت دست نود هزار نفری که بجارت از مخصی دست
هزار نفر باشد و هم داشت که با یکصد و پست هزار نفری چون قهر احضار شوند
هشتصد و چهل هزار نفر خواهند بود اگر چه رسا و در واقع هشتصد هزار بوده باشد زیرا
هزار نفری که لا محاله همیشه توفی و کسر شوند بجز خواهند بود
و از نظر دارا که است صد هزار سرباز خواهیم بود که چهار صد و پنجاه هزار نفر
چنانچه حاضر رکاب و سیصد و پنجاه هزار نفر دیگر سه سال مخصی بوده در وقت
لزم احضار خواهند شد علاوه بر این عسکری است که در حفظ سرحدات و ایالات
مشغول خواهند بود در خصوص از روی تحقیق دارای استعداد خوبی خواهند
که چنانچه در ۱۲۷۱ این استعداد نیز موجود بود و ایالات و کورهای نقد خود را
باین سانی از دست نیدادیم

این صورت و وضع امورات حاکمی است که در فوق اظهار شد اکنون خلاصه
آزاد گردیدیم تا نتیجه پیش را بنحیه درک نمایند چنانکه مذکور شد دوستی با جمیع
دول برقرار است و خیال جنگ هم در کار نیست خیالی بخرتیر خزان و نظم عسکری
که جمیع دول نیز بدان در کار ندارند و چون بعزت عدم ایالات دولت پهلوی
و وقوع جنگ عظیم احتمالی کلی در امر ملت فرانسه رویداده حق خواهیم داشت
که فوق العاده در مقام تعمیر خزان و نظم عسکری باشیم دیگر آنکه حکامی که تعیین کرده
محل اعتماد رعیت اند و اگر چه هنوز خیالات ساله در جمیع خلق رسوخ نکرده و کلی بجهت
تربیت که مایه اعتقالات شود

یقین است که امور لازم تا ما صورت نکرده ولی امید چنان است که با تمام تمام
عقرب بمقصود برسیم چنان قدر باید دانست که وضع ملت تفاوت کلی با ابتدا
اعلان جمهوری نموده است و الحقی جای شکر است

اما در باب قرار قوانین دولت انجام آن بر عهده شماست نه بر عهده ما
که تنها پسی از جانب شما هستیم و چنانچه اینکار را بر عهده گیریم از جاده خود

انحراف و زریده خواهد بود

و اما شخص من که شکسته و پیوسته از یاد خراسانی ملکیت تمام هستم نسبت
قبول کردم که خیال نظم ملکیت و همواره مترصد هستم که هر وقت بخواهم این
که با من سپرده اید تسلیم نمایم شما مختار در انتخاب ریس باشید که انتخاب و برگزیده
رعیت هستید چنانچه از جانب ما شما تکلیف و از قوانین دولت شوعین
جسارت خواهد بود اما از آنطرف ما نیز با شتاب ملت از اجرای این مجلس و شتاب
هستیم و تکلیف چند داریم که باید از عهده آن برآیم

هر وقت که در خصوص قل مسائل و عقدائی که در میانست از نامشورت
نمائند عقیده خویش را از روی صدق اظهار خواهیم داشت
بجهت اتمام اظهار میدارم که من حیث الجمیع ملت فرانسه عاقل است و
فلت خرابی و پریشانی حاصل گشته یار بر فغان است اگر آشوبی در کار است
در جزو فرق فلت ملکیت است این عیب هم امید است که با تمام
شما با برطرف شود خلاصه چنانچه طالب باشید که در طریق عقل پیش نهاد
خود ساخته ایم منم با شما همراه باشیم با وجود شکستکی متضایقه نداریم اما
هرگاه عقیده امرانی بجهت بعضی اظهار از ریاست دست کشیده کار را
منظم تر از وقتیکه من سپردید و اگذار می نمایم شما نیز جذبات بزرگ کرده
و خواهیم کرد و البته هم منظور خواهد داشت

انکار خارج غریبی

آنکس از قراریکه در روزنامه کافودک منطقه اسلامی نوشته شده
و رساله مذکور داشتیم هنگامی که نایب جلال و قتل ما بین نیکی
و نیکی شمالی و جنوبی اشتغال داشت دولت انگلستان با اینکه معتقد
شده بود بی طرفی اختیار کند ضمناً از دولت اخیر حمایت و جانب داری
نموده بتجار انگلیس از فروش آلات و ادوات جنگ باین دولت
مانعت ننمود از جمله چند فوند کشتی جنگی بود که در کار خانات انگلیس صورت
ایجاد و احداث یافته بود و چون این کشتیها بدست جنوبیان افتاده
خسارت زیاد بر شمالیان وارد آوردند و فتنه نیکی دنیای شمالی بر جنوبی
فایق آمد و مدت منقضی کشت نیکی دنیای شمالی که معروف به آمازولی است
در مقام ادعا برآمده از دولت انگلیس معادل شواخ خسارت وارده را مطالبه

هرچنین نمی رسد و بدینم از تحصیل آن قاصر است مگر از عهده ندرت کلمه و رحمت شامه خویش مادر ماندگان چاره را ازین ورطه یار نجات بخشد
و اصل حقی را از سراف رفع گرداند درین این گفتگو آلتا مولن بادست اشارتی کرد و معلوم شد که نخواهد تحمل فایده دگر زنده آورده بازو نون متفقاً او را مالش کالی دادند تا خوب
تمام بدن او گرم شد چون قدری حالت او تغییر کرد و بهتر شد با حال ضعف و استسکی گفت از بابت آنوقت آسوده باشید کشتی پورپواز که من ناخدای او هستم
در حوالی همان مکان که مرا از زیر چرخ و برف در آورده نیمه جانم را از معرض قتل نجات دادید در میان دو قطعه یخ عظیم گیر کرده است و احتمال قوی میرود که نه هنوز
غرق و نه تمام آن خرد شده باشد اگر بتوانید دوباره همان مکان روید بی شک آنوقت و سایر نیازهای که کفایت دو سال معیشت شما را نماید خواهد آمد و امید یافت
دگر بدون این که جوابی با آلتا مولن و دینی انور پور و فرقه اطرا سس را طلبیده او را از تفصیل مستحضر ساخت و متفقاً در قمارک حرکت به سمت کشتی پورپواز شدند
سروته را تعمیر نموده آنوقت مختصری که باقی بود و براد حمل کرده جانی از برای آلتا مولن در روی سروته قرار داده که چندان از حرکت در زحمت نباشد و فردای آنروز
از زمان راهی که سابقاً ره بود نذر و نه مقصد شدند آنروز را تا شام در حرکت بودند و شتاب در رسید چاروی که هنگام حرکت پوشش سروته و در توقف برینا
مسافران بود از آشته بخاری آهنی را که همراه آورده بودند بجا میارای کشتی فرود آمد که بقدر امکان با خود حمل کرده بودند و روشن کرده چای گرمی با قدری نان خشک و
نموده با کمال راحت استراحت کردند بقیه روز را

اخبار مختلفه عالم خلاصه

حکمد بازار نام همدانی یک مادیان از شهر یزد دین بهر آورده و در بازار در مقام فروش آن برآمده بود آدمای حاجی میرزا رضای که خدا از وضع او و قیمتی که بر مادیان گذاشته بود معلوم کرده بودند که باید این مادیان مسروقی باشد را گرفته در مقام تفحص برآمدند تا با فرار آمد که سرقت نموده مادیان را بصاحبش رسانده و سارق را بجس حکومت سپرده اند

سنگلج بعضی سرقتها در محله سنگلج و جبین خانه که خدا واقع شده است زکینان که خدا در صد و پید نمودن دزد و استرداد اموال مسروقه است

عودکلاخان بعضی اسباب از انالی محله عودکلاخان متدربا برقت برده بودند استقام فرامرزخان که خدای آنجا یازده نفر سارقین را بدست آورده آنها را مغلول نموده اموال مردم را تا نااستردا و نموده رد نموده و پس از استرداد اموال آنها را بجس حکومت سپرده است

ولایات

اصفهان در روزنامه اصفهان مورخه پانزدهم ذی القعدة نوشته بودند که شت برف در شهر و اطراف بجای آمده است که طرق و شوارع را بکلی مسدود نموده و از چهار حال خبر رسیده که یک دسته از سربازان آن محل که جمعی به نام و در بهبهان مامور مسلح میباشند در مراجعت بجای بجهت قرب مسافت از طرف سیلاقی آمده و از دست کیدمان حرکت کرده بودند تا قریه ارادل که شیر و منزل حسینقلیان بخیریت سلامت و دستگیری رسیده و از آنجا روانه قریه جونقان فرزدج که بقاصد سه فرسخ مسافت گردیده بودند درین راه دو چار برف شدید کاشیده و کار بجای رسیده بود که دوازده نفر بانه مرده و باقی را نیز سزاوت و پابنده نیجانی بمنزل رسانده اند

چند نفر سارق از انالی کوه کلوهر فارس در بلوک سهرم و انفرطیان باعث نا امنی راه و سرقت اموال مردم میشدند این اوقات دستگیر و بجس حکمت اصفهان کفر شده اند

غلام حاجی لایم تاجر تجرک (از) نام بعضی از اموال آقای خود را برقت برده بود مانند کتب تنبیی ابراز داده و اموال برادر و خوه ولایت از خانان بر آورده بصاحبش رد کرده بود صاحب مال گفته بود زیاد به این ازها من برقت رفتم و باید گرفته شود (از) از روی غیظ تریاک خورده و بعد از آن از کشتن خویش مادم کشته خواسته بود مضرت تریاک را دفع نماید با سوا نگلی آلت دزدی او بود شکم خود را پاره کرده و تا پانزدهم ذی القعدة مرده بوده است

زوجه محمد اسمعیل حبیبی ترانش از یک بطن سه ولد آورده و هر سه زنده اند
شب غره شهر ذی الحجه در بعضی از محلات اصفهان دو نفر را اگرک پاره کرده است

دولت انگلیس هم در مقام ابی بوده و هست و الحال قریب ده سال است که این گفتگو در میان و هنوز مرتفع نگردیده است چند ی قبل برضای طرفین قرار شد چند دولت هر یک ماموری تعیین نموده مامورین در شهرتزو که دارالملک مملکت سوئیس است اجلاس نمایند و از روی بی غرضی در مقام غور و سی برآیند و هر نوع که صلاح بدانند اسباب مغایرت را بر طرف و مرتفع سازند تاکنون چند دفعه مامورین مرزورا اجلاس نموده کن نتیجه یکی بخشنده بلکه ملایمتی هم که سابقا مین مدعی علیه منظور بود مبدل به خوشنیت گشته است دولت انگلیس میگوید ادعای دولت اتانز باید محدود و بخاری باشد که از کشتیهای جنگی تسخیل شده است و دولت اتانز اظهار تمیدار که آنجا از حرکات و اعمال دولت انگلیس سبب طول مدت جنگ شد تجارت بر ما وارد آورده تا ما را باید از عهده برآید و بر طبق دعاو خود پیست و دو جلد کتاب نوشته و چهار ماه مهلت معین گشته است که دولت انگلیس جواب مسائل مسلوته در کتب مرزوره را بدهد

بالجمله از قریب و قیاس چنین استنباط میشود که غرض و فاق این دو دولت بزرگ مبدل بفاق گشته جنگ عظیمی رخ نماید و سلطنت بختیه یکی از طرفین معلوم نمود زیرا دولت انگلیس از حرکات اتانز در مضطرب گشته حکم داده تا در محور خانه های مملکت بتدریج جنگ پروازند در نیت ده سال که این مذاکره در میان است هر قدر روزی انگلیس در استقرار قرار ای تمام نموده اند تیر شده خواهی که دولت اتانزونی او عا می کند تقریباً هزار و دویست کرو تومان پول ایران است و مشکل دولت انگلیس با دای چنین مبلغی کراف راضی شود بدتر از همه سختی مضامین او اما است که مشکل بر تشدد است و تهدیدات است بخوبی که از لحاظ آن معین میگردد که اتانزونی در جنگ با انگلیس غرض خویش را اجزم نموده و در حیثیت مجتهد اجرای انیمقصد برای اتانزونی بهتر ازین موقعی موجود نیست زیرا با دولت روس رسم دولتی چنان است که دارد که هرگاه راه وفاق در جنگ با انگلیس با او نیاید طریق نفاق در پیش نخواهد گرفت بمسافت پس امبراطور روس بجاک اتانزونی و پذیرائی تابه که از او منظور داشته اند نیز دلیل بر کمال مصافات و موافقات دولت روس و اتانزونی است و دور نیست بجهت اقیل تسلط انگلیس در ممالک هندوستان در موقع خود در مقام تقویت و موافقت با دولت اتانزونی برآید

دولت فرانسه هم بواسطه اینکه انگلیسها در جنگ با روس اورا موافقت نموده یقین است از انگلیس طرفداری نمی نماید دولت آلمان هم از یکطرف بعقت بقلست استعداد بحری و از طرف دیگر از جهت موافقت روس با اتانزونی قدرت نخواهد داشت از انگلیس حمایت کند یقین داریم که نموده و ایتالیا هم حمایت از دولت انگلیس نخواهد داشت در نتیجه دولت انگلیس در جنگ با اتانزونی معین و یاور نخواهد داشت الحال کار انگلیس از دو جهت خارج نیست یا باید تمکین ادای ادعای دولت اتانزونی را نموده و چنانچه بیلت هم مصالحه کنند قریب هزار و شصت کرو تومان بدیاد در مقام جنگ برآید در

بر صورت ضرر کلی بر انگلیس

وارد است

میرزا عبدالحسین وزیر مختار دولت علیه مقرر پورخ تفصیل تجاری که از مالک
مهر و سواران بازار مکاریه رفته اند و همچنین تبعه دولت علیه را که در خارج ساکن
باشند و به بازار مزبور رفته اند روزانه نگاشته بعد از آن تفصیل امتعه ایران
و صورت فروش آنرا در بازار مکاریه مسطور داشته و نیز آثاری که از بازار
مزبور بجهت ایران خریداری نموده اند نوشته است که هر یک در مقام خودست
نخارش خواهد یافت

تجاری که از مالک محکوم سواران بازار مکاریه آمده اند و همچنین تبعه دولت علیه
که در خارج ساکن و در بازار مزبور آمده اند

خراسان چل و دو نفر تیر و نواحی آن چل و نه نفر استرآباد شاهد و سبزو
کاشان اصفهان چل و دو نفر دشت و اطراف آن پست و یخچار و دیکن و نواحی آن
مشهد و مازندران شصت و پنج نفر بخارا که با اسم بخارا ایران آمدن و نواحی آن
حاکم خان که تبعه دولت علیه میشوند و نواحی آن ساکنین قفقاز پست
سوادجلاغ و سنه و دوازده نفر بخارا و مازندران و تبعه دولت علیه است نفر که جمعا
سیصد و هشتاد و هفت نفر میشود

تفصیل امتعه ایران و صورت فروش آن که بنا بر مکاربه
آورده بودند

پنبه از بندرات ایران دویت هزار تا دویت و ده هزار بود پنبه
حمل مکاریه و مسکوشده و تقریباً هشت منات و نیم بفروش رسیده و جماعه
آن سه گز و یکصد هزار منات است سیصد و پنجاه هزار منات بخارج حمل و
نقل و کرک و غیره رفته و آنچه باید بخارج رفته است دو گز و دویت و پنجاه هزار
منات است که معادل چهار صد و سی و هفت هزار و پانصد تومان پول ایران
میشود

نخ دپشته که از کاشان و همدان و زنجان با بخار بوده اند تقریباً پست هزار
بود و از قرار پست یک منات بفروش رسیده جمعا دویت و
پست هزار منات که تجارت از هفتاد و هفت هزار تومان پول ایران باشد و پست
چوبست آن که از شیراز و قم و خراسان و غیره برده اند و امسال رواج کلی داشته
تقریباً سیصد هزار منات که یکصد و پنجاه هزار تومان پول ایران باشد بفروش رسیده
چگونگی تخمینا چهار منات که چارده هزار تومان پول ایران باشد
بوده است

از فروش خراسان و همدان و زنجان و بخارا و مازندران و تبعه دولت علیه
باشد بفروش رفته

ابو بنیم که از مازندران سی هزار منات که تجارت از ده هزار و پانصد تومان
باشد بمصرف فروش رسیده

مانوچ که دو سیصد و قریب ده هزار بود و پنجاه منات و فوشه شد
که با پول ایران معادل سی و سه هزار و دو پست و پنجاه تومان است

دقیقاً قریب پنجاه هزار بود بفروش رسیده و مبلغ آن پست و پنجاه
منات که معادل هشت هزار و سیصد و پنجاه تومان است تخمین گردیده است

چوبالاک از قبیل سرود کرد و شمشاد و غیره چارده هزار تومان
نخ از خراسان بوده و بفروش رسانده اند سی و یک هزار و پانصد تومان

بود است

کثیرا دیوسان و دونه پنبه ده هزار و پانصد تومان
سبزی و کشمش قریب بیست هزار تومان بوده و سیصد و هشتاد و پنجاه هزار
تومان بفروش رسیده است

وسا هر میوه جات خشک شده از قبیل خرما و بادام و پسته و غیره یکصد و چهار هزار
تومان بفروش رسیده است

سبزی از مازندران و سایر بندرات بقدر شصت هزار بود آورده بود
چون در مکاریه بخارج نفع نمیکرد و ضرر داشت اکثری فروش نکرده و باره حمل
حاجی ترخان نمودند

و از قرار یک نوشته اند بمحمد الله تعالی امسال در مکاریه بخارج ایران خوش گذشت
از فروش امتعه خود ضرر ندیده اند که بعضی اشخاص از برخی و پنبه که در او از کران
خرید داشتند قدری کمتر منفعت کرده اند

اشباهی که از مکاریه بخارج ایران خرید میکنند

مس آهن چیت گنان شمع کچی اسباب مفضض آینه قوز
کلاتون بعضی اسباب آهنی بلور آلات نیل ادویه جات کاغذ
همه جور جام شیشه ساعت طلا و نقره اسباب خرازی ماهوت قز

خارج

عثمانی از قرار روزنامه دورد و دیان شخصی تاجر ساکن اسلامبول
همه روزه بر سبیل استمرار جزئی رعایتی از جوانی فقیر منظور میداشت و جوان آنجا
خود را پیوسته بمعرض طنز میرساند از قضایای فلکی متول تاجر و به منزل گذارده و جوش
پریشان و امورش خنثی گردیده از جمله برای با و حواله شده بود که از عمده کار سازی
آن برنی آمد روزی از کوچه میکشید با کدای مزبور دو چار کش که از بشرو تاجر
استیاض پریشانی نموده مستحق حقیقت حالت شد که شمار چه بلیه رخ نموده است
مراتب را اظهار دارد بخانه از من خدمتی برآید تاجر ساکت اختیار نمود که گفت خود فهمیدم
امور شما معشوش و کار خنثی است چنانچه شغلی لازم دارید بگوئید همساری می نمایم
تاجر شرح حال خویش را اظهار داشت جوان فقیر دست تاجر گرفته و بجای که ممکن
و ناوای او بدرفته و مبلغ لازم را از تخمینه پرون آورده تسلیم تاجر نمود تاجر از شغل
این احوال متحیر گردیده شواهد را استقراضا قبول و بمصرف رسانید

اسامی شاگردانی که در این هفته بدلائر تاجر خاصه با یونی آمده اند
اکبر خان پسر مرحوم محمد خان امیر تومان محمد ناصر خان پسر محمد نیر خان حسن خان
پسر الیمار خان سر قریب جبک الله خان غلام بیچه نوه سهراب خان میرزا یوسف طبیب

اعلان

درین دپه عاشورا بواسطه ایام تقریر دار اطباء و یونی بسته خواهد بود از
روزی که دهم بعد مفتوح خواهد شد

بزرگواران
میرزا علی محمد
میرزا محمد علی
میرزا محمد حسن
میرزا محمد حسن
میرزا محمد حسن

Handwritten notes and signatures on the right margin.

در ختمای زیتون خیلی بزرگ و قوی داشت از قدیم روی مرز با نظام وردیست
 کاشته بودند و البته چهارصد سال قبل ازین کاشته اند بنیان آنها رقم همه یک اندازه
 و سبز و خرم بود میان مرز از راحت کرده بودند و در مثل دیوار زیتون و مسطرت
 سیاه پوش بود قدری کشته محمد علی خان پیشین و باقی سوار پرون بود و میانین تنها
 بقبرستان بسیار کشته رسیدیم چند چار طاقی هم بود که هر چند حکم از سنگ ساختند
 خراب شده بود معلوم میشد قبرستان بنام محمد زیتون بنامست و بسیار کن کس فیه
 از قبرستان بعد رقم زد و بنزل که هر چند بیل است از محاذی منزل گذرشته
 بود و دوباره کج کرده و بنسب طرف دانه دست راست رقم و از آب شاهر
 که شته رقم بالا اول پائین است ده بخیل میباشند بسیار ده معتبر خوبست خانه های زیبا
 و دو محله بود یکی بالایی پائین درخت زیتون سبز و جلگه و اطراف و غیره بسیار
 بوده و این درختها بلکه کوههای اطراف بخیل کیده که بنظر رسید از بالا بعینها
 مثل ده و جلگه آماست که در چهار دیده میشود در ختمای زیتون عوض سیاهی
 آماست تک پیدای خلی ده خوبی است هرزه پل در قوی دره در دانه کوه بکوه
 نیم فرسنگ از بخیل طرف بالا افتاده است بسیار بسیار خوش نظر و شنگ
 بوده هرزه پل در دانه کوه مرتبه مرتبه افتاده دره و کوه و جلگه ده کلا درخت
 زیتون بالای کوه سمر و کوهی از دره هرزه پل به چهار سنگ آب خوبی
 یک چشمه از بالای کوه می آید خلاصه هوا صحرای ده و جنگل مثل بهشت بود و از نزل
 شدیم چادر پرونی مارا در زیر درخت سمر و هرزه پل زدیم بچ سرویت کن
 تخمینا هزار سال دارد خندک و صاف و سبز و خرم و با کینه است و درون
 ارتفع و قطرها آن هم خیلی قوی و زیاد است سروی ازین بهتر نیست و درین راه
 نزدیک بخیل حاجی تارفع آمد و در مثل حالتی که ده سال قبل ازین دیده بودیم دیدیم
 قدری محبت شد آخوند قوی قطوری هم بود سوال شد گفتند لا ابراهیم قاضی
 غریک است غرقام اسم اصلی بلوک عمارت است قطرها سمر و چهار ذرع است
 و از ابتدای سبزی و برگ سروده و دانه درخ پشته میشود بعد از شام مردانه شد
 خوابیم امروزه شکله را یک خوک زده بودند و چون هوا خوش منزل اجفاست
 یک روز در اینجا اتراق میشود

نوشته بودند حضرت سنان بنی هاشم از ده عظم اکرم و لیعهد دولت چاوید محمد فرج
 کمال استقامت دارند و هر روزه شخصدار دیوانخانه دولتی نوشته برسد که عراض
 و داد خواهی مردم غور کمال و لطف شایسته بنظر میاید و نهایت آسودگی برای
 رعایا و برایا حاصل است و عموما و حاکی دولت حلیه میباشند
 صاحب دیوان چهره و زده عراض لازم را بر عرض والا رسیده بر حسب اشارت و
 اجازت ایشان بموجب مصلحت وقت رسیدگی در کلیه امور عسکر و تیغ محاسبات
 کشوری و وصول و ایصال بقایای دیوانی و غیره اشتغال میورند و بجا محله امور
 داخلی و خارجی ملک آذربایجان نهایت آراستگی و انتظام مرقوت
 محمد حرم میرزا ضیاء الله و زده هر روز از طلوع تا غروب آفتاب در اطاق نظام
 نشسته با حضور جمیع لشکرنوبان و رؤسای نظامی با امور قشونی رسیدگی نمید
 و جزئی و کلی امور نظامی را بر عرض حضور والا رسیده با اجرای احکام و نظم امور و
 میپردازند

استرآباد پل حاجی قمره ما بین شهر استرآباد و آق قلعه واقع است ولی همیشه
 در طغیان آب رودخانه و آسوجو از آن مکن بنود چندی قبل بر حسب امر قدر
 بایون مقرر گشته بود که در قریب آن بی حکم بسیار از چند سال است که خارج کلی از
 دولت محبت شده که در کمال استحکام بی ساخته شود و در ده استانبلی و اتمام
 صاحب اختیار استرآباد آن پل بنجام رسیده و در استواری و استحکام آتیاز
 تمام را در جای کنش با بیست و تحقیر و توپخانه و قشون و غیره در عبور
 و مرور از آن نهایت سهولت حاصل است و چون در آن نزدیکی کوه و سنگ
 بجهت زدن آن بهم نمیرسید صاحب اختیار طواف تراکه را با آوردن ششصد
 سنگ باور نمود که بدون اجرت از رود که کال پرون آورده و بدو اب خود
 حمل و نقل نمایند و طواف مژوره با کمال اطاعت و انقیاد ششصد بار سنگ را آورد
 در سربل حاجی قمره تحویل دادند و پل مژوره در کمال خوبی و خوشنویسی مفروش گردیده و بنجام
 رسیده است و انیمغی را میتوان دلیل بر کمال ایت و نظم استرآباد و آسودگی
 انالی انجام دادند که از حسن تدبیر و کفایت ادلیای دولت تراکه آنکند و ما بین
 نوع مطیع او امر و نوا به حکا
 اسپر آبا و دنده
 اند

و لا یات

آنی را بپان از قاری که در روزانه آذربایجان مورخه شهر ذی القعدة الحرام

چرا که در جمیع فصول حتی در تابستان در هر ده روز غالبی برف میبارد این برف که در هر ده روز
 کف تجب من در اینست که در یای قطبی غالباً برف میباشند بخصوص در فصل زمستان پس از کجایا متصاعده شده تولید برف مینماید و کف گفت این برف که در حوالی
 قطب میبارد آنچه است که از دودخانه و دریایای اراضی معتدل الهوا متصاعده شده ابری متکون گردیده با آن ابرها باین سمتار آمده برف مبدل میشود و محل
 همین برفی که ما برف آب کرده می آید مبر از دودخانه های انگلستان که باین سمتار آمده است مع القصة شب را بعات معمول چادر زده آتش افروخته
 غذا صرف کرده خوابند و صبح روز دیگر راه افتادند از حسن اتفاق در این چند روز مسافرت هوا صاف و لک ابری پدیدار نبود بلکه باد هم نمیوزید و کتر
 کلاونی میکفت از قاری که حکایت ملاحظه نموده اند هوا اگر بقدری سرد باشد که چیه نمیشود کن با دینا شخص میتوان پوشش لباسهای گرم خود را حفظ کند که از سر تلف نشود
 اما برخلاف اگر هوا چندان سرد نباشد کن با دینا حدت سرما اول در صورت اگر که در سرد شدیدی عارض شده انسان را هلاک میازد خلاصه چون عشره همراه بود
 بشت قریب بر طالع میسر و شتائی آفتاب هم زیاد از دوساعت نبود و سایر اوقات شبانه روز هوا تاریک بود بطوریکه سافین چته انیکه کیرا کم کنند و از راه مخوف گذر
 اجاب طمانندی مگر یکدگر بسته بواسطه آن حرکت نموده اند با وجود همین تدابیر این اشخاص که کوئی قوام دار کان ایشان را از این وقیر چیه بودند از کمالی که در وقت و حرکت بسیار کالت برایشان غلبه
 قدری از کار افتاده بودند چنانکه هر روز تا چار و ششای راه دو سه بار توقف میزدند که رفع خستگی نموده دوباره راه میخفتند

اخبار حاجیه بیگم

المان خانکه از بزرگن سوره چهارم را نویسه نوشته اند امورات عسکره آن که در ظرف هفت ماه جنگ مغشوش شده بود از مراقبت و موافقت کاشتمان دولت مجدداً صورت نظر گرفته از کارهای عمده امر طبق نظامی بود که بجای کهنه و از خیر اشغال افتاده بود بدست آن که درین جنگ تیر مجبور بتعویض بعضی از ابله نظامی شده بودند و دیگر آنکه شش هزار کاس که تازه که با قشون بود اغلب شکسته و میسوز کرده و همچنین توپها بعضی همت لازم داشت و برخی دیگر نیز لازم بود از نو بریزند اما در باب اسب هر قدر اسب در جنگ تلف گردیده بود و منقلب آنرا از نو آنها گرفته اند و ازین بابت آسوده بودند بعد از آنکه قارشد بعضی از قشون را مخلص نمایند اسب زیادی من حیث المجموع از قرار رسمی معناد و پنج تومان بفروش رسیده است

روس از قرار اخبار یک از قضا رسید از آنکه سختی در شهر بنماخی شد این شهر را کلا خراب کرده طوریکه زیاده از چند خانه باقی مانده تمام شهر و سکنه آنجا تلف شده اند

فرانسه در بای ماناش فاصل خاک فرانسه انجلیست و تقریباً چهار فرسخ عرض آنست چندی است در صد کشیدن طی بر روی آن میباشد سبب و قیام ساجن آن بل را بعد کرده و با وظیفه نموده اند در فصل بهار کشیدن آن اقدام نمایند کمیائی معتبره خواهی کافی برای انجام این هم عظیم فراموش خواهد نمود که در بحال یکسبب از آن را که تجارت از یکبار مطربا شد باز اند و موافق میرفت کار از طرفین در مقام تمام آن بایند و مانند سه سال تمام آن بل را ساخته و آماده نمایند

چین از اوقاتی که امانی و فکستان بنای مراد و با مالک چین نهاده و ابواب مسافت بدان سرزمین کشاده اند خیلی از تبعه فرانسه و غیره برای اینکه امانی چین را بدین سیح علیه اسلام دلالت نمایند و از ضلالت پرستش صنام برین بد انجاشه در بعضی از بلاد آن مالک بنای دعوت براه حق قبول اجرای احکام دینیه کرده اند و از جمله بعضی بولایت تبین سهین رفته بنای دلالت و لوازم دعوت نمودند امانی تبین چین چندی قبل برین اجماع نموده بر سر کهناریشه و آنچه در قوه داشتند از قتل نفوس امانی فرانسه و تحریب بیوت آنها و نهب و غارت اموال ایشان فرود که از گردن انداختیم مخالف رای اولیای دولت چین و منافقیت بی طرفی آن دولت افتاده اظهار کمال است و تحمیر کرده بودند و آنچه در قوه داشتند در ضمیمه خاطر اولیای دولت فرانسه بطور آوار و رند

آقای مقصرین و مفیدین را که پست و کینه بوده اند کلاً بقتل رسانید بودند تا باینجا پست و خفیه دیگر را که باز تقصیر داشتند اخراج بل کرده اند ثالثاً حاکم و نایب الحکومه ولایت تبین چین را از مناصب خود معزول و از اوطان مآلوفه اخراج نموده اند

مراکب معادل ششصد و چهل و پنج هزار تومان از اشخاص مختلفه استرداد گرفته مقرر داشته اند که بپانزده گان و وراثت مقبولین تقسیم نمایند دولت چین در صدد عمارت و مرمت عمارات امانی فرانسه برآمده

و سکنهای یاد کار بر بالای قبور مقبولین نصب نموده است و برای قبرستان آنها سردی عالی نصب داشته و تفصیلی از سکنهای امانی فرانسه و تقصیر امانی تبین چین بر بالای آن نگاشته اند

سایه امپراطور چین بایه نجاب سیو طیر رئیس جمهوری فرانسه نوشته و مراتب افسردگی و تأسف خود را از وقوع این قضیه اظهار داشته است و سفیر چین در اطلاع نامه مژدوره و تقریر سعادی بر موته جان از عهده برآمده است و با وزیر امور فرانسه بنوعی بر است و ده دولت چین را احالی نموده که موجب تسکین کلی دولت فرانسه و قطع نظر از تقصیر امانی ولایت تبین چین گردیده است

اخبار مختلفه

چاند بندان (د) نام چندی قبیل در گذشته و بعضی اسباب از او مختلف گشته بود (ع) پیشخان اسباب او را در اطاعتی گذشته و در ب آزار مهر نموده محافظت آن اطاق را شخصی گاشته بود نیمه شبی مستحظ اطاق براسیمه پیش (ع) آذینه و عارض گردیده بود که دو غلام سیاه از نو مرز و دما اطاق بعضی از اسباب (د) برده اند کیفیت بعضی حکومت رسیده مقرر گردیده بود که که خدا نقص ناید و مال سر و قدر رسیدا کند فرامرز خان که خدا خوری شایسته نموده و محقق و معلوم کرده بود که مال را مستحظ و رفیقش سرقت نموده و کلاه را بر غلام سیاه وارد آورده بود بعد از تحقیق مسئله و قرار مستحظ اسباب را استرداد و عامل را مجوس ساجنه

خارجیه

مدینه مطهره از قرار روزنامه کراچی بند رسند در کشف الاخبار بمبئی منطقه بنفهم ماه نوامبر ملاحظه شده است که از جانب جناب شیخ محمد صالح خادم روضه مطهره و منور حضرت ختم المرسلین و سید الاولین و الاخرین محمد مصطفی صل الله علیه و آله وصحبه و آله رسیده و مضمون آن زجر گردیده است و مختصر ترجمه و صحبت نامه مرفوضت مختصر ترجمه و صحبت نامه جناب شیخ محمد صالح خادم روضه حضرت خاتم الانبیا صل الله علیه و آله بعد الحمد و الصلوة آنکه در ترجمه بعد از نماز جمعه تلاوت قرآن مجید و فرقان حمید مشغول شدم در اشانی تلاوت بحال بحال حضرت خاتم الانبیا شافع یوم البقر را میباید دیدم و بجانب حقیر زبان فیض نشان و لسان بجزان مضمون اینکلمات را ارشاد فرمود که ای فلان است مرا متنبه با خبر کن که در دنیا نهایت خاف و پیچ و در دام شیطان گرفتار و مضطرب گشته اند و بهین سبب در عجله الهجری فرمائی بدین ارسال یافت و چون مضمون آن فرما را بر قلوب کالجاریه ایشان اثری ظاهر نداشت و از در توبه و راه نامه باز نیامدند سزاوارتر نزل بلای قحط و و باشدند و بسیاری از مردم از ثمره عصیان بی باکی و دوچار هلاک گردیدند و نیزه رامت مرا سپا کمان که دست بایان عبادت زنند و روی بدرگاه انابت نکنند و از ادای نماز و روزه غفلت ورزند همانا در قرب قیامت حروف قرآن منظوم و احکام الهی منی خواهد شد و بعد از آن آب بر دیده مبارک گردیده فرمودند هر که این وصیت مرا در عالم منتشر و در بلاد بین العباد و مشتهر سازد در قیامت در زمره من محشور و از شیعه من محبوب خواهد بود و هر که از روی شک در کتمان آن گوشت در کتمان حق کوشیده و لباس نفاق و عصیان پوشیده است و بعد از نوشتن این مضامین شیخ منزی الیه ایان خلطه بر صدق

دعوی خود یا منووده و اسم خود را رقم کرده است و اعلم عند الله قبل جلاله و تعالی

تغرافیا بملکت چین محدود است از سمت شمال ترکستان و قسمت بسیار متعلق بدولت روس و از شرق دریای خفوستک و ژاپون و از طرف جنوب بالاک چین که مرکب از آنام و سهام و بهریان است و بحر مونس دریای چین و از مغرب بحیره لاجور این ملک وسیع از سرحد شمال تا سرحد جنوب شده و شش فرسخ مسافت دارد و از شرق بمغرب هزار و سیصد سی و دو فرسخ جمعیت چین شصت و هشتاد و کور نفوس است این ملک را بنیت منقسم نموده اند اول چین حقیقی دوم ولایات مسخره و مانچو و مقلستان و بخالدی کوچک و توم نبت و کور و چین که قديم الايام خان بالغ میگفت پای تخت این ملک است و جمعیت آن شش کور است خیابانی بطول ششزار و ربع مفرش بسنگهای الوان از سمت شرقی شهر بنا شده همه جا از وسط شهر بجانب غربی مستقیم است و در این خیابان بسیار عالی است خیابان مذکور شهر و قسمت کرده شهر قدیم که سکن چین است و شهر تازه که متعلق است آنجا است سرود خانه که از شعبات شطیچو میباشد از وسط این شهر جاریست متعارف و کوچک محله معروف بشهر تازه بسیار وسیع و مینو طولانی است و خانه از چهل الی شصت دوزع عرض آنهاست همه چینها کوچایش بر خلاف هر کیف و شک و معوج باشد از یک سلطنتی چهار هزار دوزع و در دوزخ و حقیق و حصاری رفیع است که بر گرد گشته در آرد که چنانچه است خاصه سلطنتی و دوزخها بنا نمایی که سکن رعیت و غیره باشد ندارد قصر خاصه در وسط باغ بسیار وسیع واقع شده رودخانه که از وسط باغ جاریست بر روی آن پلی بوضع و بیست و نه از سنگ یشمیاه بنا شده که دست و پایی از دارا بجای پای و ستون فل قرار داده اند از آب این رودخانه در چند موضع بلخ دریا چاشته شده که در کنار هر دریاچه عمارت مخصری نیز برپاست همه خاصه سلطنتی که از این عمارت عالی چین محسوب میشود و همچنین عمارت نجیب که عمارت از دوزخها بنا شده جمعیت بنائی و تجارتی چین در آنها تکمیل شده است عدالت خانه که آنجا که مجلس علماء در آنجا است دولتی رصده خانه و غیره خارج از ارک در وسط شهر واقع است عمارت تابستانی سلطنتی موسوم بلخ مدور که از عمارات خوب دنیا محسوب در خارج شهر است عقیده چینها اینست که یکین هزار و هشتاد سال قبل از حضرت عیسی نباشد لکن شهر تازه که ارک سلطنتی در آنست مستلماً در شصت و نه سال قبل ازین قبل از آن مغول بنا کرده چین حقیقی را (چیز هو آنک) خانان مقتدر آن ملک که مالک ثلاثه واحد نموده در سال قبل از تولد حضرت عیسی بواسطه دیواری که طول آن از دویست و شصت و سی و دو فرسخ و عرض آن شصت و شش سوار بجوی توانستی از بالای آن عبور کرد و از آنها غارت دوزخ بود از سایر مالک تجری نمود و این تریجیه آن بود که ملوایه مغول و مانچو دست تقاوت و تعدی ببلوکات چین حقیقی در آن کردند ابتدا ای دیوار از کنار دریا و سمت شمال بنا شده بعد از مسافتی که شده بطرف غربی ممتد بوده است با وجود این سده رفیع و قدحایل که بنای آن اکثر از آجر بود و برجهای عظیم داشت باز و طایفه مذکوره هر وقت شورش و طغیان نمودند بر سرش چین آورده آنجا را نهب و غارت میکردند چین در حقیقت اعظم ملک است

روی زمین است بلکه نشر علوم و پیشرفت آنجا کرده و قشار رسوم مدیت و مذهب تربیت اکثر از آن ملک است و ازین حیثیات نیز از سایر ملوک اقدام و اول است خواندن و نوشتن که سر رشته تربیت و مدیت است از قديم الايام در چین معمول و متداول بوده است علم نجوم و کلام منظوم و بعضی علوم دیگر زمانی در چین متداول بوده که سایر ملوک و زمین از همه جا بجز در بحر جبال و نادانی غوطه ور بود و ندانید اینک علوم مذکوره سه هزار سال است در آن ملک وسیع شایع لکن بهر چه ترقی نکرده بحالت اولیه باقی است و هیچ در صدد تکمیل نرینانده اند و این فقره دلیل است بر اینکه چینها چه بر ذاتی خود را در بدایت علوم ظاهر باشد اما بواسطه عدم مبادی باطل خارج هیچ کار را نهایت نبرده چرا که برور دیور هر علم و فنی بهر چه که در میان خودشان متداول بوده اقباس نموده و بجز غور مانع از تکمیل و تحصیل از خارج آمده است و صنایع غریبه بدیقه رنگ را که الحال در رنج سکون اشار دارد و بواسطه طبع متعصب غیور که نفس ایشان را بغرور و خود بینی دلالت کرده هیچ کس نکرده بجمود خود باقی مانده یکباره از صنایع تازه بی بهره گردیده اند خلاصه صنایع چین معروف است خصوصاً معماری و نقاشی و تجارتی و تجارت و نبت کاری آنها که فی الحقیقه ممتاز است و نقاشی چین در همه روی زمین ضرب المثل است اگر چه دور از اربابو اسطه عدم اطلاع از علم مناظر و مرایا چندان درست و بقاعده نمی سازند لیکن شبیه سازی را درست از عده بر می آیند اثاث آنها چینان بسیار خوب و ممتاز است و ای چین بخصوص بکتهای سلیقه مخصوصی در زینت خانه دارند و حرقوات و میزبان نمودن مجاری آنها را بجهت جریان میاه در باقا و مزایع صنعت خاصه چینی است اگر چه اخلاقی و عادات ایلی چین را کمتر ستوانه لکن مردمان آن سامان زیاده از حد محاط و درست رفتار میباشند من جمله خضای ایشان آنست که چون مردمان بی بضاعت را خداوند مودودی کرامت میکند و رعایا نگاهداری او را اندازند در سر راه میکند باند و غالباً دیده شده که عابری که چه چندان متول نبوده چون آن طفل را ملاحظه نموده بوابد داشته بماند و بعد رفته در نگاهداری تربیت او میکوشند تا بحد بلوغ رسد و قادر تحصیل شغل و کار و معاش و روزی شود زبان چین مرکب از ۲۱۴ حرف است و هشتاد هزار علامت تحریر دارند و باین جهت است که خواندن و نوشتن زبان چینی زیاده از حد مشکل است لباس مخصوص خواندین چین زرد رنگ است نجباء و اعیان پوشش سرخ رنگ دارند سه مذهب در چین متداول است اول طریقه کون فود بوس که خاقان چین بشخصه امام و پیشوای آن مذهب است شارع و مقنن این شریعت و قافون کون فود بوس حکیم بود که ۵۵۰ سال قبل از حضرت عیسی متولد شده پیرا و حاکم آن ایالات چین بود در سن پست و چهار سالگی ترک دنیا گفته زنات اختیاریه بعبادت مشغول شد و عمده خیال کون فود بوس حکیم آن بود که عقاید فاسد و خبیاطه انانی وطن خود را بر طرف کرده مذهب و طریقه حقّه خدا پرستی را پیشیندا و آنها را باین جهت سفره کرد و ولایات بعیده را سیاحت نمود تا همه رفته مردم و در اورد که رفته دست ارادت دادند و اطاعتش را فرض شمرند و بجز عقل و حکمتش بتمام چین بردند خاقان چین طالب ملاقاتش شد و بدر بارش احضار کرده و از دست باو سپرد بقیه ذر نموده آیت

دور از هر مملکتی که در این
صنایع از او در چین



مقر نشانی
بهت هفت
اخذ قه
قته اخبار
مجلس
فرانس
سرف
دور

چشمه
در لطف
سلاطین
عزیز

اخبار

خبرنامه
روز جمعه و از دهم بعد از ظهر سرکار محضرت بایون شاهی
قدس سره و دولت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
شب یازدهم ساعت از شب رفته بود و سوار شده و عصر مراجعت فرمودند
صفحات فارسی چند بود و در بعضی جبهه و غیره متناوب بود و در بعضی جبهه
برجت ایزدی پیوسته است بعد از وصول بخبر صبح یازدهم در خانه نظام آید
مجلس فاتحه خوانی انعقاد یافت سه روز علی آراسم شاهزادگان و رجال دولت
دست و دست به تقریرات بخبر و شمع ایلطافه مجلس آورده روز دهم جناب
مستطاب صدر عظم بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
و نظام آید و با اتفاق خود بدینجهان مبارک آورده

تا شکر ویم بعد از دهم رسیدیم پس منحل حاجی تاریخ پناه و در پیل بود قدری صحبت
شدیل عالی بسیار خوبی است هفت چندی داشت رویل را سنگ فروش خوبی
کرده اند و در خانه قتل اوزن و شاه و در اینجا هم میر سید آید و کل آلودی می آید
در بهار بهین ق در آب اضافه و مثل دریا میشود از اینجا بعد موسوم بسفید
میشود و رویل و راه بغله زیاد بود و معطل شدیم خلاصه رفیق ایزل که گذشتیم
رو به شمال است و راه را بجمک با چند سال قبل در حکومت سابق مجدالدوله و خان
خان و امی از آخرین پل الی رشت با حمله اند و هر جا از بغله که هست سحر سوار
پایم میروند بروند و در خانه الی رستم آباد که منزل است و در دست رست
هر جا از نزدیک و در خانه راه دست کاهی راه بلند میشود و بخت کوه میرسد
کاهی پائین می آید تا لب رودخانه و مثل دالانی این مجرای رودخانه واقع شده است
که از دره میرود عرض دره بسیار کم است در اوایل بعضی خود رودخانه است
خیلی تا شاد رودخانه از دره مالا مال است اغلب راحت میروند و بعضی باج
و عواید اغیرت رودخانه که راه است حال رود بار است که نظیر خف رودخانه
محالی رحمت آباد الی و در فسنک دره شک و طرفین کوههای سیاه باریک
سخت و خشک قدری گذشته که کوههای سمت رحمت آباد جنگل سر کوهی میشود و
رحمت آباد هم اطراف رود و بار و این طرف مثل سواد کوه مانده در بالایی کوهها
واقع است کوههای حدود بار جنگل نیست بجز تپه و هر دو جنگل و باغ زیوتی
و در خلاصه رسیدیم به خیل ده خد خد و در دره و کوه رودخانه واقع
و در مغرب است باران و کوه خوب گشت در راه زیاد داشت کاروانسرا
خوب داشت و قسم کار رودخانه پنهان را قدیم پیشک مانده زود شد
بود گشتم شاطر خید و در دخت مانده بخت هم در و خیل ده ناریخ زیاد سی هم
دست چید و در دخت بخت است تا این هوای کوه که چندین مرتبه از نظر

بقیه روز و در شام بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
بدینجهان مبارک آورده

روز دهم تا شنبه و در شام بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
بارید بعد از شام شد هوای بسیار خوب شد عصر با و سردی آمد شب بعد از شام
مردانه شد و خادیم
پنجشنبه و در شام بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
فرمانک راه بود سوار شدیم با و سردی از کوه با و سردی باران زیاد
می آید بسیار سرد و کمال ذیت را میگرد و در زیر خارچه مجدالدوله و عفتان
صحیت میگردیم اما سرانیکه داشت تا رسیدیم به بخت در آخر منحل اطافه درازی
ساخته بود و در بسیار کوهی چرخ شکسته آنجا بود دیک بزرگ و بعضی چرخ چارپون مانده
بود محمد سخنان قاجار که با و سردی و محضت بردن این چرخ است آنجا بود و قدری پناه

فصل در بیان احوال و طب و شفا و معجزات

چنانکه در هر سابق مسطور گشت مسافین از قوت از قوت و جهت بسیار خیلی امده و از کار افتاده بودند و هر چند پیش تر و بقصد نزد بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
می نمودند که از مقصد دور تر افتاده و هر قدر می فرسکی در نظایشان جلوه مینمود حتی اطراس خیال میکرد که شاید آتامون مانده از رنج و ناخوشی خلاص شده از روی
سود و نیان یا بواسطه اختلال عقل و نقاشش جو اس کشته است که کشتی پور پوز و دارد و در آن اسباب معاش از هر گونه میتا و فراهم است یا اینکه محض
عداوت و هم چشی که میان مل انگلیس و نیکی نیست خواهست اما لی کشتی فرو در در که عبادت است از اطراس و رفقای او باشند فریب داده بخال
پهلو و در حیت بی فایده و مشغول کرده چندی و زی که در تیراه همیشه آتوم از قوت و صرف کرده و حاجت پلاک شوند و خود او هم بعد از پلاک و دشمن و رقیب بهر
و نصیبی از دنیاکی نمیخواهد و مردن بکام را از دنیاکی بدنامی و خاکامی خوشتر میدارد چرا که انجاث قطب شمالی که بدست نیکی دنیاکی نشانه انگلیسان نیز مقصود نرسند
و ازین مقصد محروم مانند خلاصه پیوسته در این بدگانی بود تا اینکه نهالی خیال خود را بکرا طهارت داشت مشارالیه قولی در امضی سو وطن دانسته قبول نموده بود
نموده و در نزد خود خیال کرد که این اظهار عداوت و اطراس با آتامون نیکی دنیاکی از حال بالیک اثر بد و خطر کلی خواهد داشت **فصل** در بیان معجزات و در هر چه در هر چه

سر در است درخت نارنج بدون پوشیدن گل آمده است بعد از نهار سوار
 شده از محله دیگر قیل ده روشیم حاجی طایر فغ باز پاده آنجا بود معلوم شد حاجی
 چن دبی است و قدریم ملک فیل ده است زن و خانه بهم آنجا دارد و با جلد زیتون زیاد
 داشت از قیل ده قدری که دور شدیم بده لاکه رسیدیم آنهم سر راه است زیتون
 زیادی داشت از لاکه که قدری یکدزدی به لویه میرسی بعد کجده تمامه آخر جوبین
 مال حاجی طایر فغ است بچمن که میرسی دهنه و دره تنگ کشا میشود رودخانه سفید
 عریض و وسیع میشود کوههای طرفین بلند میشود بعد جکله رستم آباد بنظر میرسد خودستم
 آباء قوی و ده واقع است و در و دریده شده دارد و در جکله فاده بود چارخانه
 خوبی والی ساخته است بنظر رسید بونه و هیزم درین صحرای بسیار است پس در راه
 میرزا محمد علیخان لاهی آمده بودند با شکیبایی دیده شد خلاصه ای منزل باد سردی می آمد
 اذیت کرد و ساعت بغروب مانده دارد منزل شدیم کوه ذلقن رحمت آباد
 از دور پیدا بود اما بر بود در دست دیده نمیشد میگویند کوه بزرگی است و همیشه
 برف دارد و آنروز باین قیل ده و لاکه جزیره از سنگ در رودخانه سفید
 بود آثار عمارت و قلعه قدیم در آن بود در شش هم از طرف رحمت آباد بوده است

ولایات

اصفهان از قراریکه در روزنامه اصفهان مورخه شهر ذی الحجه نوشته بود
 در ماه مذکور علاوه بر بر خهای متواتره که در ماه ذی القعدة و آنگاه آمده بود شب
 چهاردهم در روز غروب علی الاقبال باران آمد و درین مسرت چنین باران کی کسی بخاطر
 ندیده است اگر چه بواسطه کثرت برف و باران و این که انانی آنسانان بجز خشک
 چنین سال در مقام پوشش و اندود با جهات بر آمده بودند قدری خرابی در بعضی
 سوت و دکانین که نه واقع شده است لکن مجدداً تقالی از کجده از بابت بیا
 برف و بایان که دلیل ترسالی و خوشی است و از جهه دیگر بواسطه مراقبت کلیه
 حین علیخان که با وجود سبب ابواب مراد و حمل و نقل اجناس اهتمام زیاد
 نموده و مان فرادان بوده است مردم کمال شکرگزاری و دعا گوئی داشته
 و دارند و امید دارند که بحول الله تعالی و توفیق در سال آتی بحسن نیت اعظم مرتقا
 همایون شاهنشاهی خلد الله علیه و در توبه اولیای دولت علیه فرادانی و ارزانی
 در صفیات اصفهان شایع بوده باشد و مردم آسوده خاطر بوده بکار رجعتی و
 کسب پروا نند
 نان کدزم تهریزی نهصد دینار و آن جو هفصد دینار فراد است لکن از قراریکه

۳۲۲

نوشته بودند بجهت اینکه طرق مسدود بوده و آوردن کوفته متعذر بود گوشت در
 اصفهان چندین کیاب شده خاصه در ادایل ذی الحجه بقدری کوفته کم بوده است
 که ادای قربانی باسانی دست نمیداده است را تبه مجرد شخ طرق فرادان خواهد بود

گیلان از قراریکه در روزنامه گیلان نوشته بودند چون در دهه است
 بواسطه خشکالی و گرانی صفیات عراق جمعی کثیر از اطراف به انصفیات اجتماع نمود
 بواسطه هجوم اشخاص برنج اجناس افزوده و نرخ آن بقول می بیشتر از رسید
 فقرای غریبه و بومی را قوه احتیاج آن بقیت کران نبود لکن امین الوزاره
 میرزا محمد علیخان آزاده فقرا و ضعفا را که بزرگ قوتی تخمین نموده بودند در میان ملاک
 و مستولین ولایت قتمت نموده که تفاوت آنرا از خود متحمل شوند و کار بر فقرا
 آسان کرد و ملاک و تجار و ارباب گنمت نیز این امر را با تطوع و از خج قبول نمود
 و مدارد معاش فقرا بر بنی اسهل و طریق آسان گذشته و میگذرد و باین واسطه زیاد
 مالکان در صدد دحای دولت جاویدان بر آمده ش کر نعمت و داعی دولت
 میباشد

رودخانه های قرآب و مشروب مزایع گیلان سالها بود بی تعمیر افتاده و بتعمیرت
 لازمه آنها رسیدگی نشده بود و در وقت احتیاج مردم بآب بقدر کفایت
 آب از رودخانه جاری نمیشد و بنیواسطه حکومت و رجعت در زحمت بود
 و بزر احتیاج آب بقاعده میر رسید چنانکه سال گذشته چینی از زراعت مردم
 بیکت قلت آب خشکیه و بی بهره مانده بود از مجلس شورای حکومت در چینه
 چند نفر از معتبرین و عمال ولایت بسر رودخانه فرستاده شده تعمیرات
 لازمه رودخانه را از تعمیر مجری و تنقیح آنها بر آورد کرده صورت تعمیرات
 آنها را آورده در مجلس شوری با حضور اجراء عمل و ایلجاری که برای تعمیرات
 رودخانه لازم بود در میان شارین قتمت کرده و از برای هر رودخانه مباشر
 و ماموری معین شد مباشرین و مامورین را بر سر رودخانه فرستاده و مشغول
 تعمیر شدند بعضی از مباشرین کار خود را تمام کرده باطلاع حکومت رسانند
 احمد علیخان رئیس دیوانخانه مخصوصاً رفته از قرار دست و اعمل و صورت تعمیر
 که در دست مباشرین بود رودخانه را تعمیر کرده از آنها تحویل گرفت و بعضی
 دیگر با فعل مشغولند ان شاء الله امید آن هست که بعد از این تعمیرات دیگر هیچ وجه
 جمت نقصی در کار آب مزایع مردم نباشد و باین واسطه امر زراعت گیلان
 خیلی کم زحمت و سهل شود

که روزه شازده هم مسافرت بود چنانکه در فضل سابق نیز ذکر شد بواسطه زحمت و صدمات وارده و ضعف و فتوری در حالت اطرا سس و همرا با شش بجدی مبتلا
 یافته بود که فردی بر آن مستقر نبود و با خیالات پریشانی و ناتوانی مسنوز نامقصده که محل کشتی پور پوز بود صید میل سافت داشتند از اطراف محض تقویت
 کباب که قوت کشیدن سر و تمه و اسباب جاده است باشد لابد شد از غذای خود کاسته بقدر ربع آنچه همیشه صرف می نمودند اکتفا کرده طعمه کلاب را بقدر
 کفایت دهند تا از کار باز نمانند سرب و بار و طهمس اقتدرند اشک که لا اقل بتوانند صیدی نموده بوسیله آن توسعه در ردوی دهند اگر چه تا از این
 هر چند در صدد صید به باه سفید و خرگوش که در میان وحوش آن نواحی گوشت آنها لذت و استیازی داشت بودند مقصود دست نیندازند
 قبل که جمعه پانزدهم بود دکتر کلاهانی با شقت تمام یک سگ آبی بضرط کلوله شکار کرده بود و ششون با کمال مهارت و تردستی پوستش را بکند لکن بیا
 شکار ناقابل و صید مختصر بونی بود و جز و غن آن که اسکیمو با صرف میکند چنانچه از آن عاید نشد اما هیچک رایامای اکل و صرف و دغن مزبور نبود
 بقیه در نمره آتی

اخبار خاندان پهلوی

پسروس از شهر متقی در روزنامه پوهنویسند که دولت پروس
 عمارات رفیع و انبیه معتبره چند بر سر تن هاسن بلژ و در جنوب قریه وادی
 بنا نهاده و حصارهای محکم و قلعه مستحکم ساخته و در همین روزها نیز برجی در کمال
 ارتفاع و استحکام در دهنه قلعه سن گتین برپا نموده است و تاکنون غرض اصلی
 و مقصود کلی از این انبیه و عمارات معلوم نیست و همچنین مقرر داشته است
 که در سمت شمال میدان از طرف کوچه پهلون یک قلعه دیگری بنا شود که از آنجا
 بتوان آموژل را محافظت نمود و در جمیع قلاع قدیمه نیز عمارت‌های بسیاری
 مشغول تعمیر و ساختن سربازخانه‌های جدید می‌باشند

مارشال بلژن که قلعه متقی سپرده با و بود بعد از آنکه شهر متقی را سپاه الان محیطه
 تصرف در آورده و مارشال منور و نیز سیر که پس از گذشتن امر مصالحه
 بین آلدو و لیتن پروس و فرانسه که متعلق گردید موافق قاعده حقانیت اولیای
 ملت فرانسه در مقام تحقیق حقیقت امر و توضیح تقصیری که تقصیری مارشال
 مشارالیه در تسلیم نمودن قلعه منوره بوده اند و مالی متقی و غیره مترصد شده
 که بدینند در باره مارشال بلژن چه حکم خواهد شد و کار او بجا خواهد انجامید
 و از قراریکه نوشته اند این اوقات امر متقی کمال نظم و امنیت را دارد
 جمعی کشیر از کسبه و تجار جزیره پای شهر متقی آمده اند و وجهه است تجارتی
 که از آنجا نقل و تحویل نموده می‌گیرند و بجای آنها کجسب میرداند

ابطال میان دولت فرانسه و پاپ خدبست بی صفائی و کشمکلی
 واقع شده و بسبب اینست که در عهد سلطنت ناپلئون سوم رسم بود که خلفا
 و پیشوایان بزرگ دینی از طرف دولت معین میشد و همیشه خلافت خلفا منوط
 و موقوف با شتاب دولت بود و پاپ نیز انتخاب را بخلاف قبول و امضا
 کرده هیچ مداین باب مخالفت دولت نمیکرد و بعد از انقضای زمان پاپ
 پاپ رسم سابق را ترک کرده خود خلیفه تعیین میکند و هر چند مسووطه در این
 باب باب گفت و شنود کرده بود و سودی نخبشیده و پاپ همچنان سبته
 برای خویش است از طرف دولت اهم امر شده است تا جمیع انبیه عمارات
 که تا بحال در تصرف رهبانان و دختران تارک و نیاب بود ضبط دولت نموده
 ایشان برای خود منزلی دیگر معین نمایند یا بولایات دیگر بروند اگر چه ظاهر آنست
 دختران را تحلیف شاق باشد لکن چون قیمة انبیه تمام و کمال از طرف دولت
 دایم شود نمیتوان گفت بایشان ظلم و تعدی شده است

مکه حرمین

جلال الدین میرزا ولد خان خود در سن چاه و پنج سالگی با خوشی حبه در دار الخلافه رحمت
 الهی پیوسته رسم تعزیت و فاتحه خوانی بعمل آمده است
 صادم آله و سلم سرب اول ولد شاهزاده عماد الدوله حکمران عراقین که تقریباً چهل سال
 از سنش میگذشت در کرمانشاهان بدره و دهقان گفته رحمت ایزدی پیوست
 بعد از وصول این خبر در املا فله با بهره در خانه شاهزاده معظم رسم فاتحه خوانی

و تعزیت بعمل آمده از جانب اولیای دولت لازم آید حرام منظور است

اخبار مختلفه

سنگل از وقایع تازه اینست که محمد علی نام که در دره حاجی جبعلی منزل
 داشت شبی در او اخروزی بجه کلک آتش را بر سر کلاف گذاشته و بخواب
 رفته بود متذکره کلاف آتش گرفته رفته رفته آتش شخص طاقچه علی رسیده
 بود علی تصباح آن چهاره را امده و سوخته یافته بودند و نفس او را برداشته بجا
 سپردند که اول دود زغال بوشش او را برده بعد آتش او را مالک کرده است

آی سرایچان

متجرب در اداسط شهری القعه شبی در محله هراب چند نفر بخیال قرت
 بخانه ضعیفه رفته زن چاره از خواب جسته بنای فریاد و داد و پیداکند کرده بود
 در وان از بیم آنکه مبادا افضاح برای ایشان حاصل شود او را خفه نموده بعضی سبنا
 که داشته برگرفته رفته بودند روزنامه اینخبر که باطلاع پیکر سکی میرسد در مقام تحقیق
 برآمده است تمام تمام نموده بود و بلاخره انزال سرور در خانه علی نام و برادرش
 پیدا کرده بودند پس از تحقیق اینست که او را بقتل ضعیفه نموده اند مراتب بعضی حضرت لا
 رسیده هر دو را حسب الامر بقصاص رسانیدند

در ماه شعبان یکبار از مال التجاره ربع (۱۱) تاجر در حوالی غریبه مهلا بسرقت برده بودند
 چون در آن اوقات سواره (شش) جمعی (۱۱) برخص و عازم اوطان خود بودند
 در روز دکان بکان افتاده حدس سرقت را خود را بآنها برده بودند (۱۱) دوست و ست
 تومان غرامت مال مشارالیه را داد و نمود و قرض دریافت داشت بعد از چند
 معلوم و محقق شد که پسر (ک) مکاری که بار مغرور و محصل او بود با ساربانان
 خود توطئه دیده بار را در دیده بودند ساربانان قست خود را بیکدیگر فرستادند
 خواب برده بودند (دم) آنها را دستگیر و مال را بعینه بدست آورده و بشهر و ارد
 تسلیم صاحبان و امشت و مکاری و ساربانان محسوس شدند خواه که بفرست
 داده بودند در گریه بعد از چند روز دو نفر از مکاریان حبس محکم بزرگای
 خود رسیدند لکن پسر (ک) که اصل سارقین بوده هنوز بدست نیامده است

خارجیه

بقیة تصفیل چین کون فو ذیوس جته اجرای خیالات خود قبول وزارت کرد
 تروج علوم صنایع و تحیل تجارت و زراعت که فساد آسایش مل و بعد
 تربت دول است پیشنهاد خود ساخت پادشاه چین چون در آن عهد شخص نظام
 تن پروری بود و پیشتر بحالت و مؤانت لشوان و اسبل طرب رغبت
 جنود و مجاسس بود و لعب و عیش و نشاط را بر باب طبع جانی تروج میداد حکیم
 مذکور را از وزارت خلع کرده خلعت زیارت از پیکرش برآورد و او هم بدین
 در قیل مدت زیارت خود تعلیم کرده بود اکتفا نموده بعد از عزل کوشه عزت فیل
 کرد گئی در حکمت و قوا عدد و شرایط بدیت تصنیف کرد که الحال در کتابخانه خانان
 چین باقی است بعد از سی و هفت سال زندگانی جهان فانی را وداع کرد از اول
 او هنوز در چین باقی و زیاده از حد محترم میباشند
 دوم مذهب چینیان که اکثر ایشان برانظریه مشد مذهب بودیجاست